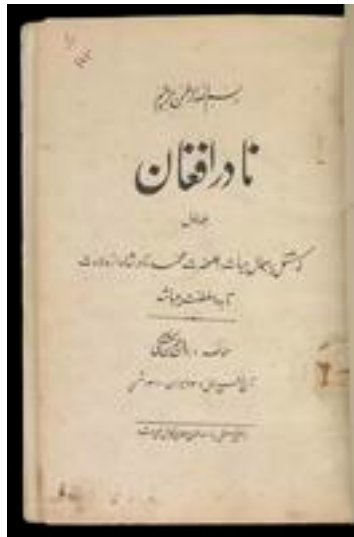


[Afghanistan Digital Library](#)

adl0119

<http://hdl.handle.net/2333.1/wstqjq94>

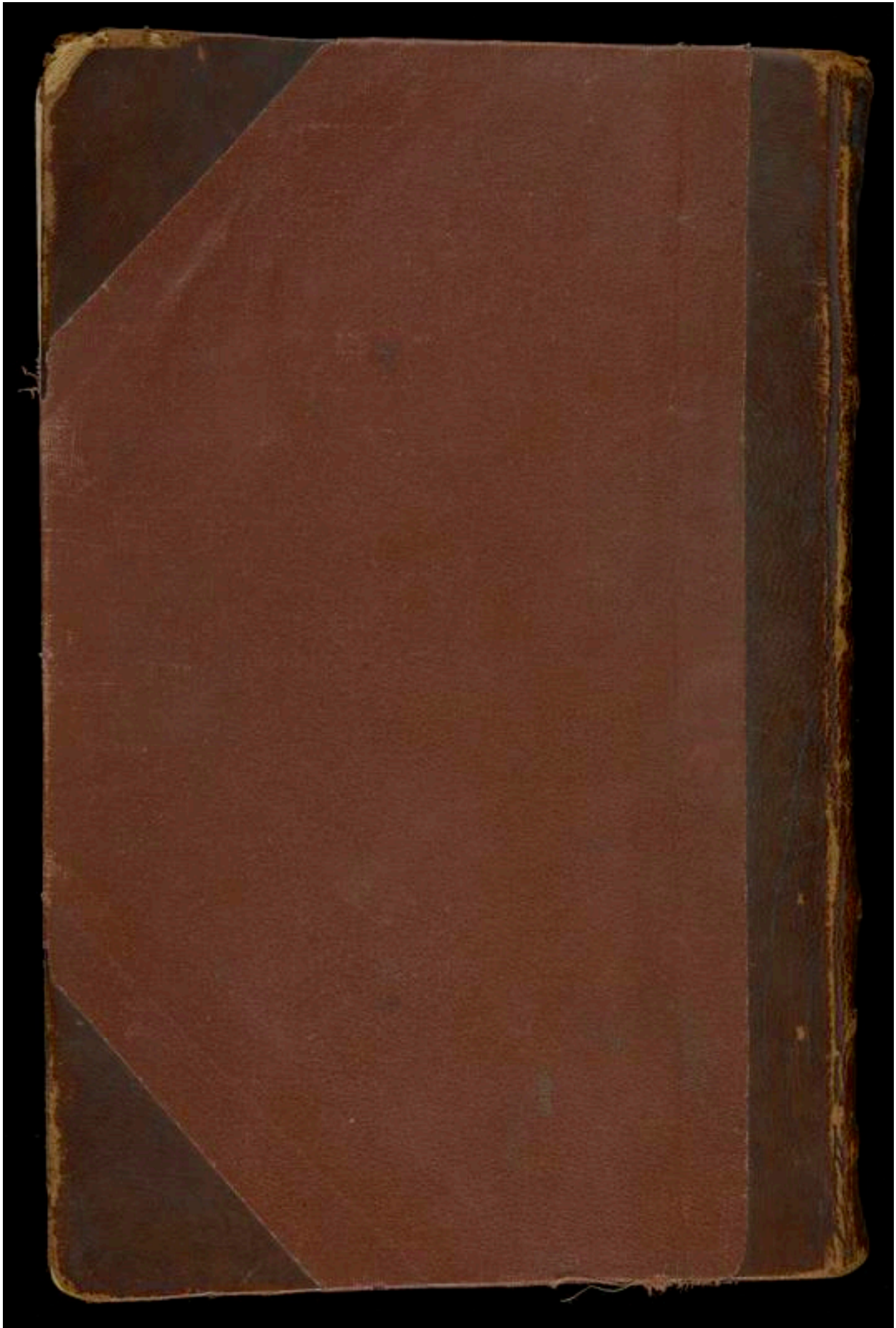


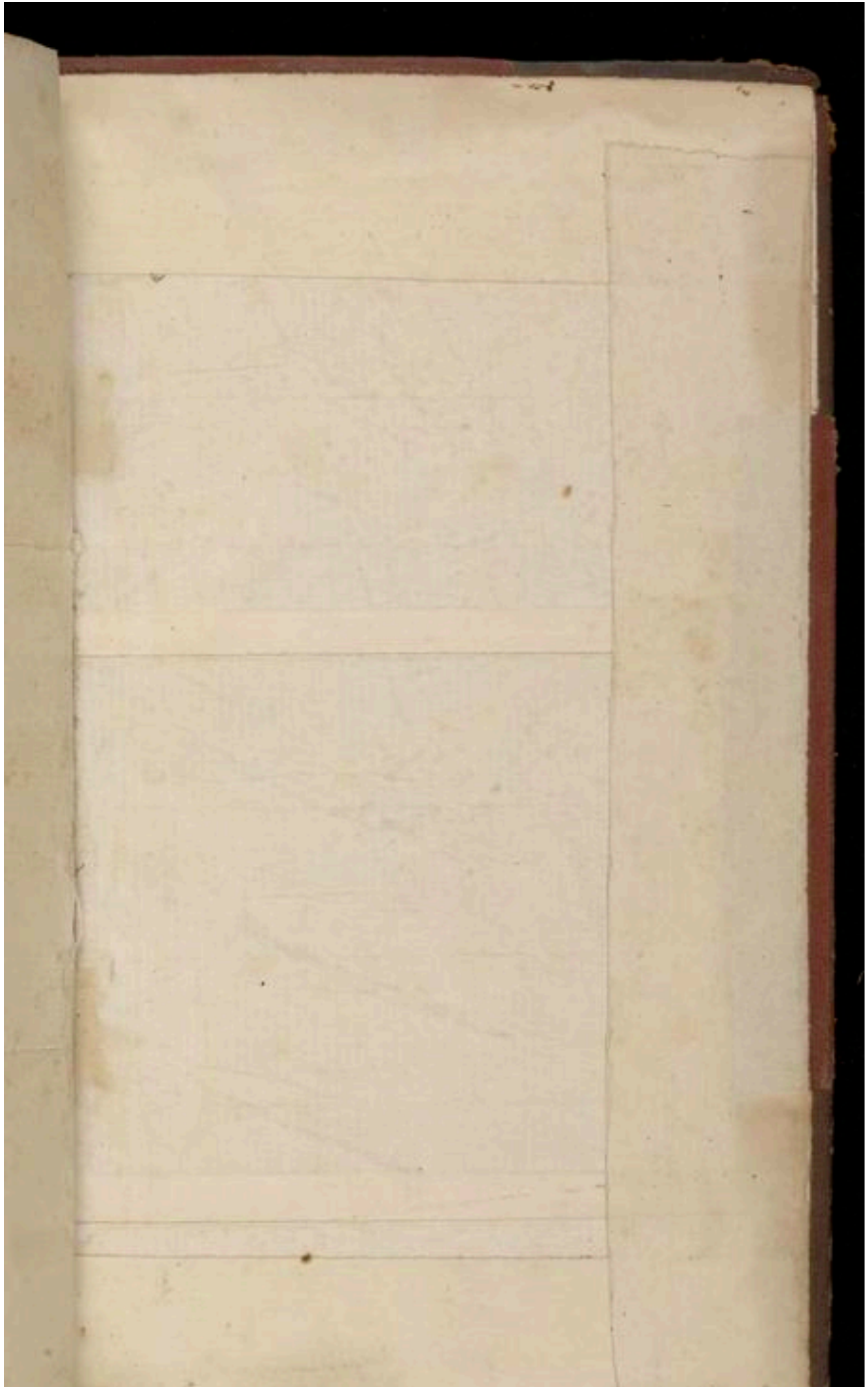
This is a PDF version of an item in New York University's Afghanistan Digital Library (<http://afghanistandl.nyu.edu/>). For more information about this item, copy and paste the "handle" URL above into a web browser.

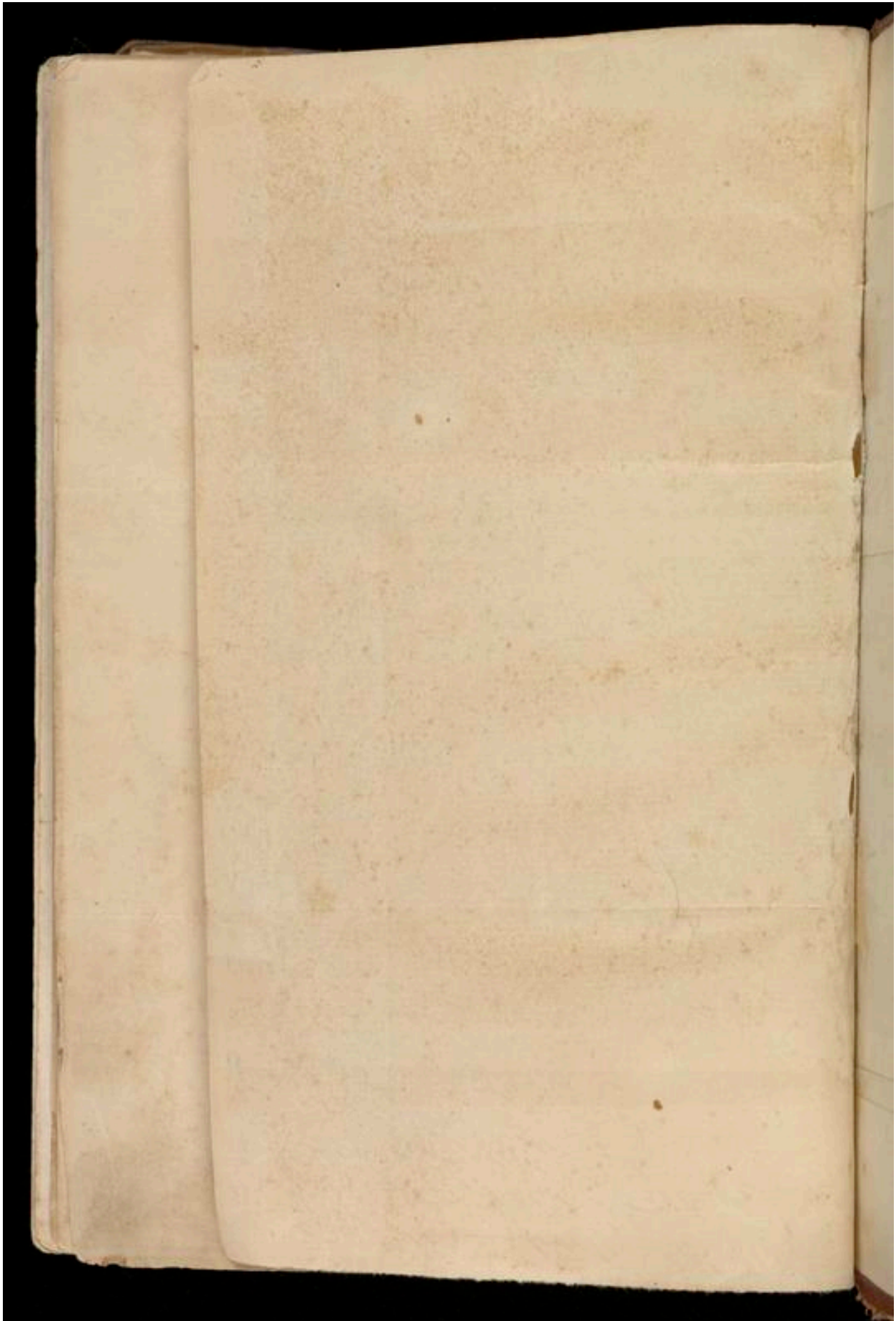
When referring to or citing this item please use the "handle" URL and not this document or the URL from which you downloaded it.

All works presented on New York University's Afghanistan Digital Library website are, unless otherwise indicated, in the public domain. The images available on this website may be freely reproduced, distributed and transmitted by anyone for any purpose, commercial or non-commercial.

NYU Libraries, Digital Library Technical Services, dlts@nyu.edu

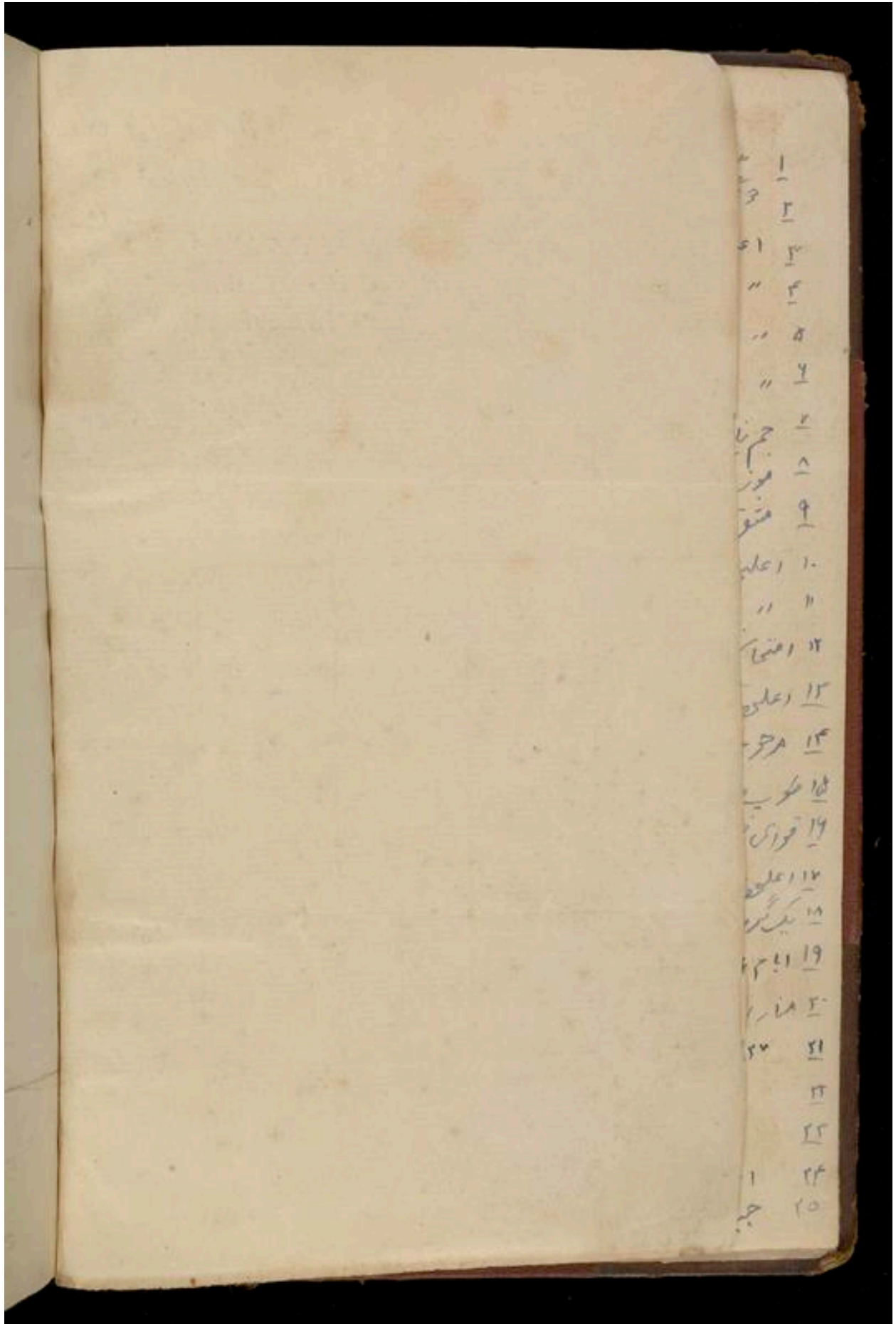




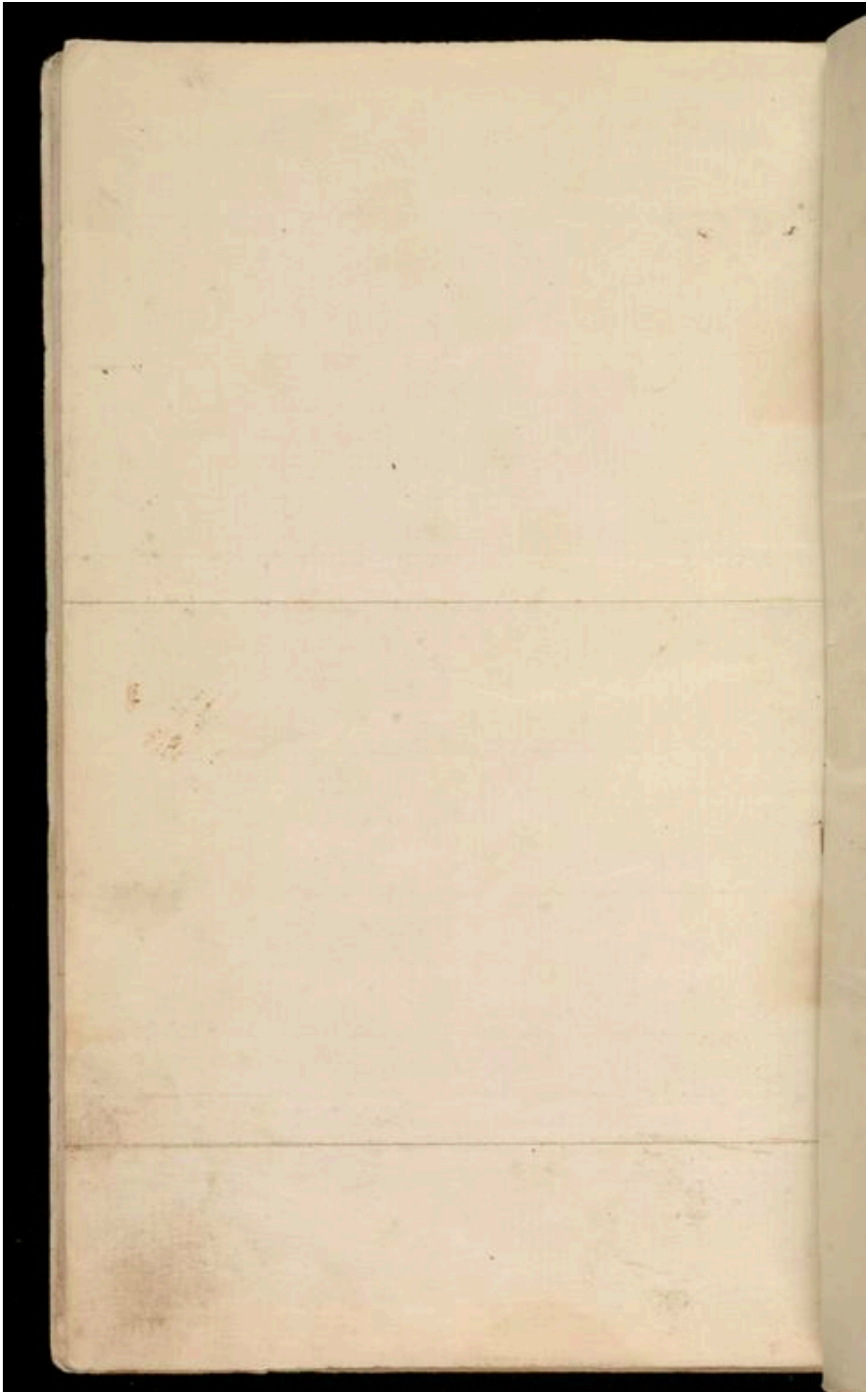


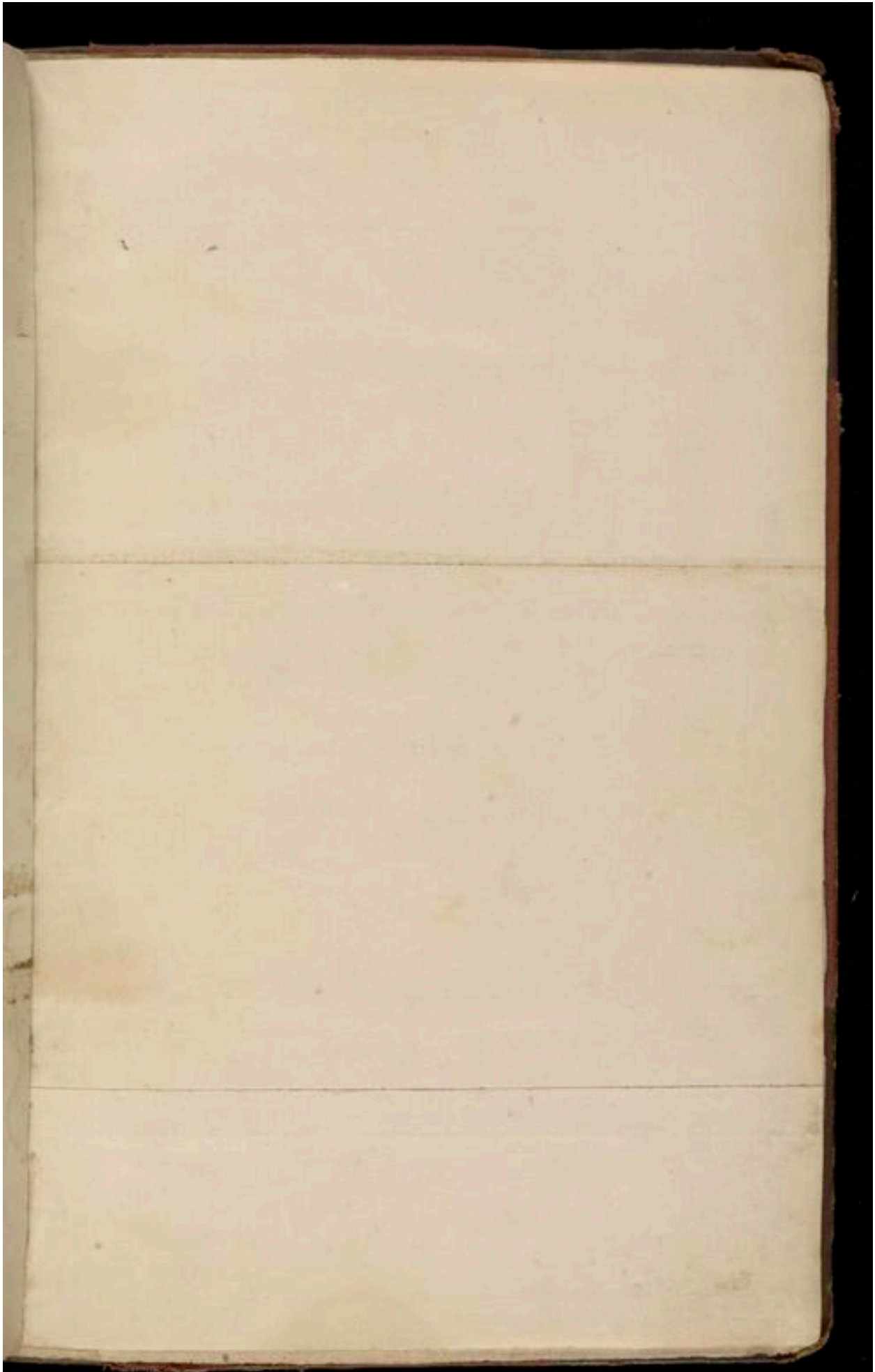
۱	مفت سردار
۲	گورنر " "
۳	اعلیحضرت شهید
۴	" " ملاذاده جنوبی
۵	" " با منعلین نورستانی تیت درو علی دارد
۶	" " بیکر در پلم علی منقلب افغانستان
۷	حرم ناندره
۸	موزیک
۹	منق نقاشی عند اردلی
۱۰	اعلیحضرت سراج لکلیت در دین
"	" " نادر شاه شهید با صاحب منقلب افغانستان
۱۱	امتیاز در مورد عثمانی
۱۲	اعلیحضرت نادر شاه شهید با ۹ سردار
۱۳	مرحوم شهید نصراله خان
۱۴	ملوک بود در
۱۵	قوانین مجامع
۱۶	اعلیحضرت نادر شاه شهید در یکی از مجامع جنگ
۱۷	بیکر در پلم در ایام جهاد
۱۸	۱۱۱۲ با زنت اعلیحضرت نادر شاه شهید از غیر ابا اعلیحضرت امان الرحمان علی
۱۹	مبارک استقلال
۲۰	۲۰ مفت در باب اعلیحضرت شهید
۲۱	اعلیحضرت شهید
۲۲	سردار رعایت الرحمان
۲۳	ایام که اعلیحضرت شهید از بند تشریف آورده اند
۲۴	چیلد خان پسر لقا - با برادرش

- ۲۶ قصه سوخته جلال آباد
- ۲۷ توکل علی
- ۲۸ سرور علی (سرور داور غمگین)
- ۲۹ ... علی شاه
- ۳۰ اعلحضرت امان الله
- ۳۱ سرور شاه اول
- ۳۲ تین باب اخبار و غیره
- ۳۳ واز علی احمد
- ۳۴ سرور شاه محمود
- ۳۵ سرور شاه محمد
- ۳۶ سرور شاه اول و سرور شاه محمود
- ۳۷ درک کمال در جزئیات شریف
- ۳۸ ورود اعلحضرت نادر شاه شیم در کابل
- ۳۹ بعیت ملت با اعلحضرت نادر شاه شیم



1
2
3
4
5
6
7
8
9
10
11
12
13
14
15
16
17
18
19
20





۵
۱۶۰

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

نادر افغان

جلد اول

که مشتمل بر اجمال حیاتِ اعلی حضرت محمد نادر شاه از ولادت

تا بدو سلطنت میباشد

مؤلف: برهان الدین کشکولی

تا پنج طبع اول: ۲۳ میزان ۱۳۱۰ شمسی

در مطبع سنی ریاست عمومی مطابع کابل طبع شد

اَهْلًا

این کتاب مفید که دارای معلومات نافع و آثار مهمه و از جمله مفاخر تاریخی
و شتمبر اجمال حیات پرافتخار شهریار استقلال و نجات بخش افغانستان
اعلیحضرت (محمدنادر شاه غازی)، از تاریخ ولادت با سعادت شان الی
فتح کابل و نجات وطن است و من آنرا از خبراند و طبوعات و مطبوعاتی خارجی و اسناد مهمه
رسمی که خوشبختانه در هنگام مدیریت خویش در اخبار اتحاد مشرقی، و انجا حقیقت
کابل و تصدی من در دایره تحریرات حضور عصر امانی و ریاست شورا
دوره ماضی و در اثنای انقلاب، جمع آوری کرده بودم اقتباس
و ترتیب داده بمعرض مطالعه و افاده انبای وطن که علاقه مندی زیادی
به سوانح درخشان این مرد تاریخی افغانستان دارند اهدا میکنم .

کابل ۲۰۰۰ جزا ۱۳۱۰۰ - بزک کاشکی

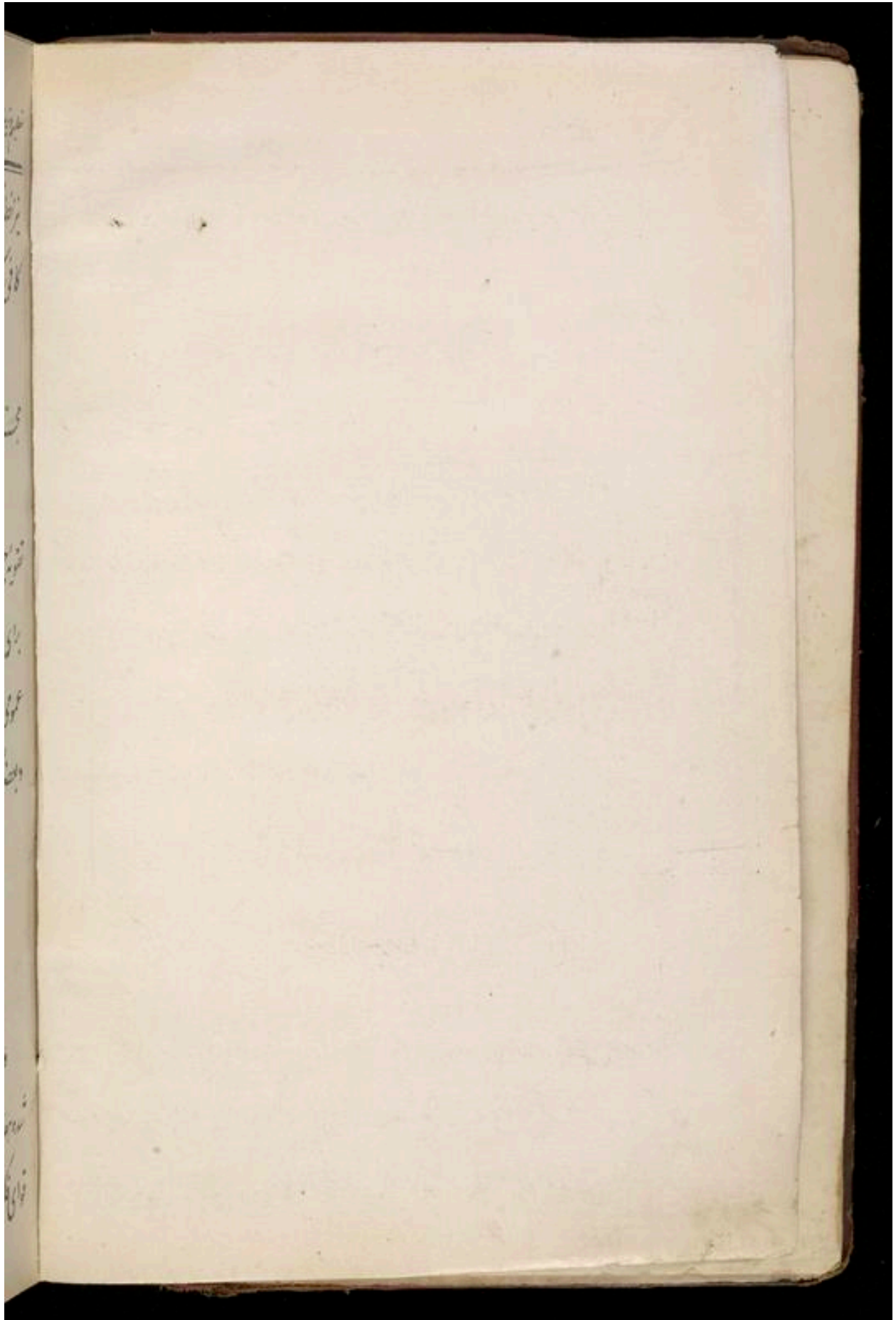
ضمیمه صحیفه (۲) جلد اول کتاب «نادر افغان»



از طرف راست بچای چپ: —

(۱) سردار محمد هاشم خان . (۲) سردار احمد شاه خان . (۳) سردار محمد نادر خان . (۴) سردار محمد عمر بز خان .
(۵) سردار شاه محمود خان . (۶) سردار شاه ولی خان . (۷) سردار محمد علی خان (مرحوم)

این عکس تاریخی در سنه ۱۲۶۸ شمسی گرفته شده است



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَالِ الْعَالَمِ لِسِوَاهُ خَالِقُ وَصَانِعُ ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُرِيدُ مَا يَشَاءُ وَيُدْفَعُ ، وَالصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ رَسُولِهِ النَّبِيِّ الَّذِي سَبَقَتْهُ لَامِعٌ وَبُرْهَانٌ قَاطِعٌ ، وَالسَّلَامُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ الطَّاهِرِ الطَّالِبِ ، وَأَصْحَابِهِ الطَّاهِرِينَ الطَّالِبِينَ ، وَعَلَى مَنْ اتَّبَعَهُمْ مِنَ الْمُسْلِمِينَ السَّاجِدِينَ الرَّائِعِينَ .

سلسلہ نسب و تاریخ ولادت و تعلیمات

جناب سردار محمد نادر خان بن سردار محمد یوسف خان کچھ سلسلہ نسب اصولی و فروعی شان و ضمیمہ این کتاب ان شاء اللہ مرقوم میگردد . بتاریخ اہل ۱۲۶۲ ہجری شمسی در دیرہ دون مہند تولد یافته اند .

امور رضاعت و حضانت او شان تحت نظارت والد ماجد شان سردار محمد یوسف خان و والدہ ماجدہ شان کمال غنوار می دلسوزی اجرا ، و بعد اہتہ آموختن آداب ابتدائے

نادر خان

که لازم هیچ اطفال اعزه و اشرف است توجّه خصوصی پدر و عم معظّم بر او شان مبطل
و مخصوصاً انا لیق دانشور را برای شان استخدام فرمودند .

چون این دو دمان معظّم از روی نجابت ذاتی و شرافت فطری ، طبعا طریقت
و وطنخواه بودند ، همین روح و وطن دوستی و ملت پروری را بر علاوه پابندی شدید
بمورثه سببی و محترم شمردن همه اوامر و مقررات اسلامی در تمام اولاد نامی خویش
ترزین و تمییز میفرمودند ، و بنا بر همین ملاحظات اساسی او لیای معظّم این فایصل محترم
باید خدمتگذار و وطن و قوم نسبت به تعلیم درست و تربیه صحیح همه فرزندان خود
توجّه و اهتمام انتهائی سازا بسند ول و معظوف میفرمودند .

تعلیمات ابتدائی و انتهائی سردار محمد نادر خان و دیگر برادران و عموزادگان شان
ذریعه اساتذّه لایق اسلامی و معلّمین دانشور عصری که مخصوصاً برای شان از طرف همین
اولیای دلسوز شان به معاش کزاف و اعزاز ممتاز استخدام شده بودند ،
در محل نشیمن شان به تکمیل رسیده است :

از دیدن مناظر روزیله ، گشتن به اطراف و حوالی عادات قبیحه ، جدا ممنوع مجرم
حتی در مواقع تفریح هم تحت نگرانی انا لیق مخصوص ، و یکی از اولیای امور شان بوده ،
بر سرکات و اوضاع سردار محمد نادر خان و دیگر اخوان و عموزادگان عالی شان او شان ،

اصول

نیز نظارت و سوزانہ جاری، و نسبت بتعمیل و اصلاح ہر نوع اعمال شان توجہ کافی کردہ می شد .

چنانچہ بواسطہ همین تعلیم و تربیت صحیح و حسن مراقبت، تمام افراد این خانہ مجتہد اخلاق و دیانت و صفات عالیہ گردیدند .

در فرصتیکہ تفریح و ساعت تیسری این سرداران عالی ستلزم میشد و تقویہ جسمانی و تہیہ استعداد عسکریت، ریاضت بدنی و زحمت کشی و حرکت برای اوشان ایجاب مینمود و عنداللزوم از طرف صبح و عصر عموماً و در ایام تعطیل عام عمومی زیادہ تر بہ سیر نمودن و شکار کردن و کوه پیمائی و جنگل نوردی مشغول میشد و بعضاً بزیر ارات قبر کہ تشریف میجستند .

علت مسافرت

خانداں سرتاج محمد ایچی خان از افغانستان

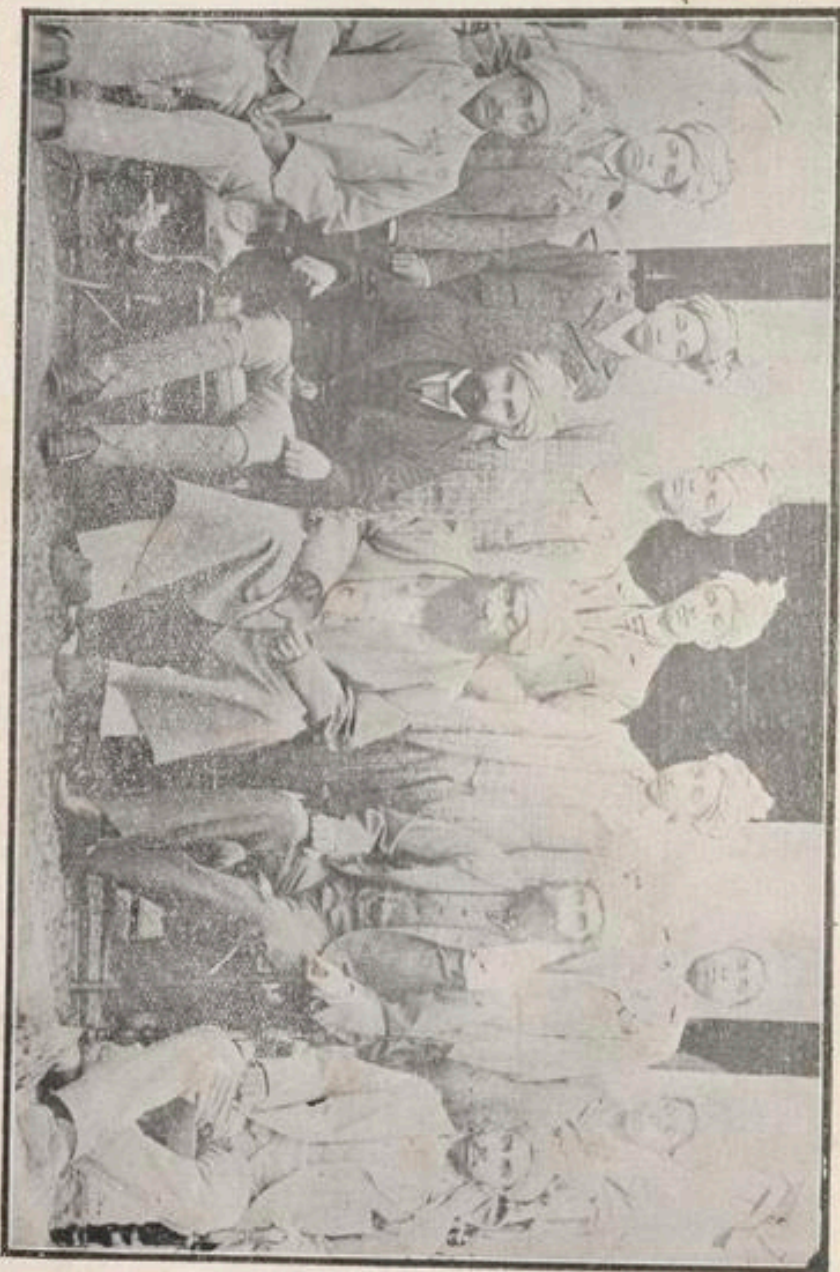
در عصر امیر محمد یعقوب خان کہ از اوضاع ناگوار خود مورد خطاب پش امیر شیر علیخان شدہ ہفت سال تمام را در انواع زحمت و مشقات، بچرخ گذرانیدہ تا ما قوای فکری و اداری خود را فنا، و بضعف اعصاب و امراض دماغی مبتلا بود، و

موقع غریت امیر شیرعلیخان هزار از طرف پدرش و کیل دار استلطنه و بعد از وفات او در ربیع الثانی ۱۲۹۶ لاسلوق بامارت سیند اولاً بشکستیدن آن افواج انگلیزی که موجب حرکت پدرش از مرکز شده بود، بشرطی چند پرداخت، متعاقباً از خود غرضی کارداران و آشوب پسندی شکرنا، انقلاب شدید واقع شد که در آن (سرلیوی کیوناری) سفیر انگلیز مقتول، و تکرار قوای انگلیزی جهت خودخواهی نماینده خود بر افغانستان تجاوز کرد.

امیر محمد یعقوب خان ازین بی جلوشدن عساکر و نفاق اندیشی مانورین، و مخالفت انگلیزی سرداران قوم، زیاده تر عصبانی و از اداره امور مایوس شده بشرحیکه در صحیفه (۳۵۳) جلد دوم سراج التواریخ مرقوم است، دست از کار کشیده شد، این استعضای او که ناشی از ضعف ماعنی او بود بر ملت افغانستان اثر بد انداخت، تمام عشائر و قبائل افغانی بدت بر علیه قوای انگلیز شوریدند.

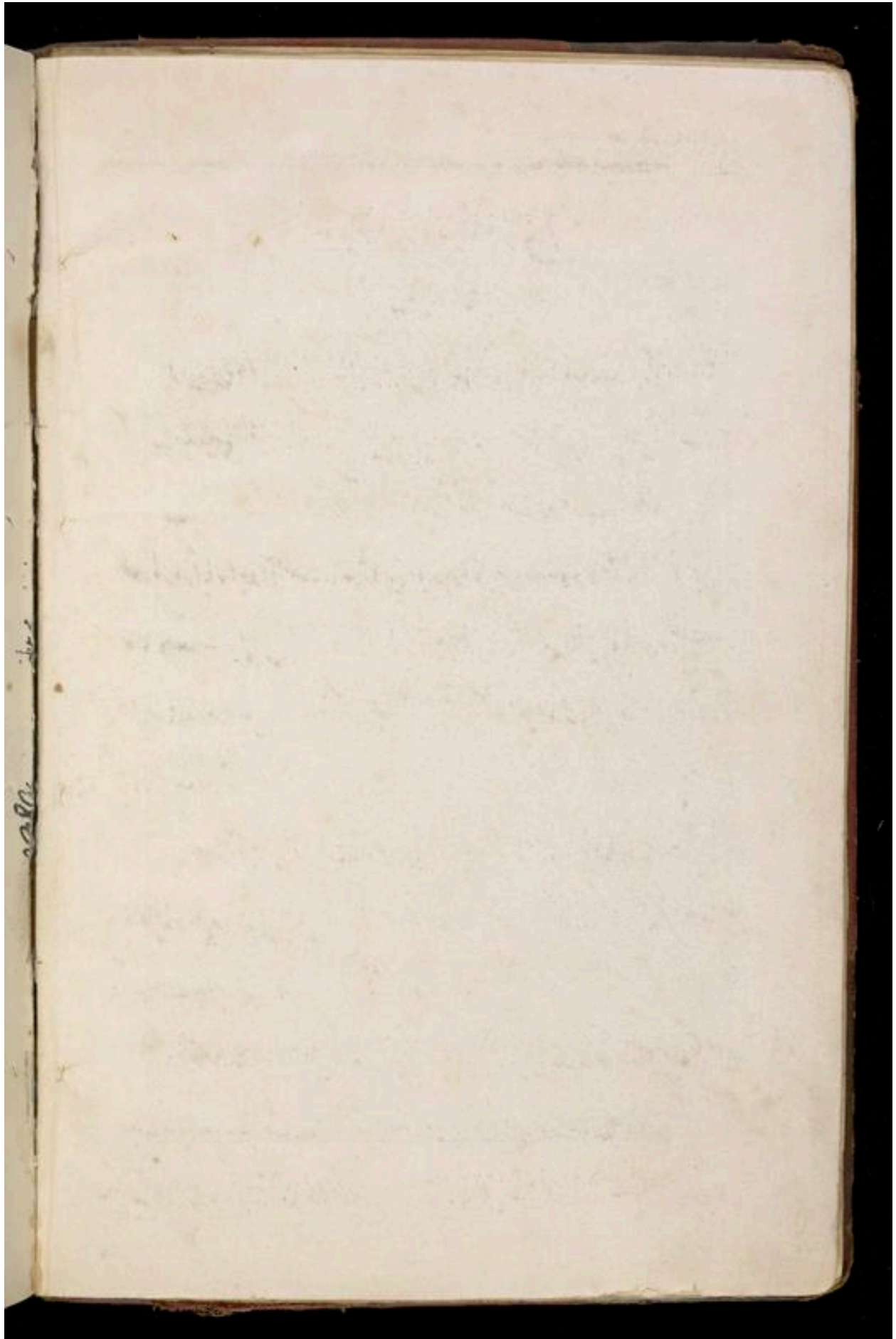
انگلیزها این آشوب را از طرف اعزّه و معاریف و منفذین افغانستان دانسته عده از آنها را شهید، و بعضی را حبس، و خود امیر محمد یعقوب خان را با متعلقین آن دیگر سرداران قانیدن با رسوخ وطن تحت الحفظ به بند بردند، که در ان ضمن خانان سردار کجی خان هم در صبیحه اوشان حرم امیر زندگور بود، از وطن محبوب شان اخراج شدند.

تصنیف صحیفه (۶) جلد اول کتاب « نادر افغان »



صفت اول از طرف راست بنیپ : (۱) سردار شیر احمد خان . (۲) سردار فتح محمد خان (۳) سردار معظم بیگی خان . (۴) سردار محمد سلیمان خان
 (۵) سردار محمد عزیز خان
 صفت دوم از طرف راست بنیپ (۱) سردار شهاب محمود خان (۲) سردار نور احمد خان (۳) سردار محمد هاشم خان (۴) سردار محمد نادر خان
 (۵) سردار شاه و امیران : (۶) سردار محمد علی خان (۷) سردار احمد شاه خان

این گروه تاریخی در سنه ۱۲۷۷ ش گرفته شده است



در هند هم بنا بر همین نسبت خویشی، محل توقف امیر محمد یعقوب خان و سایر
 یحیی خان در دیره دون تعیین شد، ولی سردار معظم یحیی خان و باقی افراد این
 دو دمان عالی شان با وجود همان نسبت قرابتیکه در بین آنها ده سال قبل ازین عصر
 والدش امیر شیرعلی خان پیدا شده است، چون با اوضاع و طرز عمل محمد یعقوب خان
 از ابتدا موافقت نداشتند و همه حرکاتش را بنظر تحالف و تاتف دیده
 برخط و خطای سیاسی او را ملامت میکردند، با اینکه هر دو خانان در یک منطقه
 اقامت داشتند با هم در حرف زدن مخالفت کردن در کنار، حتی بسا لها هم دیگر را
 نمیدیدند و سرداران عظام از رفت آمد و خلاصه ملا اطفال خود با اولاده او مخالفت
 و جدا این موضوع را مراقبت میفرمودند.

گذاره نیکو و رقعات شریف خانان نادری

چون علیحضرت ضیاء الملک و الدین در طی دیگر اطلاعی که از عامه مجاری امور
 میگرفت، از گذاره و چگونگی آن اعزّه افغانی که در خارج سکنا گزین بودند بیشتر
 معلومات موثقه را کتساب میکردند، لذا درین سلسله از حسن گذاره و پابندی او
 اسلامیّه و رعایت عرف و عادات افغانیّه خانان نادری سردار یحیی خان نیز معلومات صحیح

خان (۸) سردار احمد شاه - خان (۹) سردار محمد علی خان (۱۰) سردار شاه و سلطان (۱۱) - (۱۲)

دائماً باو شان موصلت میگرد...
 تا اینکه بعلم یقین دانستند که این دو دمان عالی در بین همه آن خاندان های افغانی که
 در خارج مکن دارند، واحد خاندانی است که بدین و وطن و ملت خود محبت دارند
 و در آن عالم غربت بحال شرافت و استقامت طور امر اجیات، و چنان
 گذاره اوقات شان را میمانند که موجب تحسین از خود و بیگانه و عموماً با خلاق عالی شان
 معترف اند.

بر علاوه آن در بین این خاندان عالیشان کیعده کافی از جوانهای صاحب
 تعلیم و تربیه عالی که دارا تمام خصائص اسلامی و افغانی میباشند نیز موجود است،
 که برای وطن مظهر خدمات با صداقت، و برای ترقی افغانستان زیاده مصدر
 فعالیت خواهند شد، ازین جهت در او اضر سلطنت خود یک دعوتنامه احترام
 کارانه را بنام سردار صاحبان تجیر و ازادو شان خواہش کرد تا با آل و اولاد
 و تمام افراد خاندانی خود عازم وطن محبوب خویش شوند و بهم این موضوع را رسماً
 بحکومت هند نگاشت تا در سر اہم آوری تسهیلات لازمه سفریہ آنها
 مساعدت کند.

درود خاندان نادری بکابل

چون این دو مان عالیشان بنا بر رفع آن ایجابات سیاسی که موجب عزت
و گوشه نشینی شان در خاک اجنبی واقع شده بود، بملاحظه اینکه وطن از تجربه
و دانش و خدمات و رویه بی آلائش آنها مستفید، و ملت از کارروائی شان
طوری که از آبا و اجداد معظم شان دیده بودند بهره ور شود در ۱۳۱۹ قمری وارد
خاک مقدس وطن شدند، از طرف تمام اعزّه و مشاییر وطن و نامورین رسمی
حکومت، در عرض راه و خود کابل پذیرائی را که در خورشان و احترام آنها بود
مورد شدند.

بر علاوه آن این ذوات از طرف شخص پادشاه و عاونه زعمای امور آنوقت
باعزاز و تکریم معقول قبول شده تمام املاک و اراضی و مایملک شان که امانتاً در دست
حکومت بود بر ابرای شان اهدا گردید.

در مقاربت و توصل با او شان تمام اعیان اشراف افغانستان بهمید یکسبقت
و بسامخدرات با عفت را در سلک از دواج جوانان صاحب تعلیم و تربیه این دو مان
صاحب دیانت مسلک نمودند، و اکثریه مائل و راغب به خویشاوندی

و موصلت با عفاف صواحب عصمت این دو دمان نجیب هم بودند، و له
 حسب عادت ستمه که از قیام الایام درین این سرداران ذوی الاحترام،
 معمول است، آنها کمتر بهیچ موصلت تا که خارج از افراد خاندانی شان میبود
 رغبت، و علی الاکثر سلسله مناکحت نین و بنات شان را در خود افراد خاندان
 شان اجرا و تمیل مینمودند.

تنها بنا بر اصرار و استرجای بار بار والده هم شیرمای علیحضرت سراج الحکماء و
 و میلان طبع همایونی که بر علاوه توحید سلسله نسبی و نسبت قریب خاندانی، یک
 علاقه جدید موصلتیکه موجبات مزید تحکیم محبت و صمیمیت رابین علیحضرت و این سلسله
 صاحب عفت فراهم آورد، کریمه سردار صاحب محمد یوسف خان (که یک عالمه
 فاضله و زبانان عاقله و صاحبه تقریر و تحریر بودند) در جلاله نکاح شهریاری آمد و بکمال
 تزک و احتشام مراسم این عروسی بجا آورده شد، خطاب این صبیته عقیقه که در
 ۱۳۲۰ هجری عقد نکاحش با علیحضرت امیر حبیب اسد خان بعمل آمده از طرف علیحضرت
 (علیا جناب) گذاشته شد، از بطن ایشان شهزاده اسد الله خان در ۱۳۲۸ هجری
 قمری هجری تولد یافت.

عالیجنابان سردار محمد آصف خان و سردار محمد یوسف خان خاصه و باقی افراد

مجلس
 ۱۳۵۰

این دو دمان عالی شان عند اللزوم به حضور پادشاه مدعو و مشرف، در مجالس مهمه
 و تقاریب رسمیه و تفریحیه دائماً به حجت رفیق صمیمی بنام مصاحب و حواشی و امضا
 در بار پادشاهی شامل میبودند و در هر شعبه که بحث و مذاکره می افتاد، انکار
 معقول و نظریات مقبول آنها موثر و نافع افتاده موجبات رضا و خورسندی
 پادشاه را حاصل، و تحسین و آفرین دیگر زعمای امور را نائل می شدند، حتی همه آثار
 مدنی و عمرانی و غیره که از محصولات مفیده عصر سراجیه گفته میشود، در اثر پیشهنا
 های نافه و مشوره های خیر اندیشانه همین حضرات سرداران عظام جناب
 محمد آصف خان و محمد یوسف خان بعمل آمده است.

الحق که این ذوات عالی صفات دائماً برای منافع مملکت و فرایم آوری رفاه و
 آرامی ملت و رفع تکلیف و مضرت بسیار ساعی و کوشان بودند، و عموم مردم
 خاطرهای شیرین حسن اخلاق و خیر اندیشی با و بهره های او شان را بنحاطر دارند.

شمولیت سرداران عالی (در خدمات موطن آبائی شان)

رفته رفت این دو دمان عالی از عقل و فراست خدا داد و وسعت نظر و
 خیر اندیشی و حقائق گوئی و جذبات ملتخواهی و حس وطن دوستی خود هر روز

در موقعیت احترام خود می فرسودند و توجه قدر شناسانه پادشاه و دیگر
ذوات خیرت آگاه را بنحو جلب مسکین وند و مشارکت رسمی معاونت اساسی
آنها را در انجام خدمات وطن بشدت بر او لیاست امور آنوقت مستلزم و ایجاب
مینمودند.

چنانچه این پر تودانش و صمیمیت ملی سرداران عظام و کیاست و فهم و
اطوار عالی سردار محمد نادر خان، رئیس حکومت آنوقت را باین مسئله و ادار
کرد تا نه تنها در اعزاز رسمیه، و احترام مقتضیه این خاندان بیفزایند و در
امور مملکت و از ی آنها را سپیم و شریک قرار دهند زیرا که فکر رسای آنها
در همه شعبه های آن بسیار خوبی از نقطه نظر خیر اندیشی ملت و منفعت جوئی
حکومت بخوبی میرسد، بلکه دیگر افراد خورد و بزرگ این دو دمان را هم باید چنانچه در
خدمات مملکت و سر اہم آوری موجبات مسرت رعیت حصہ بدہند.
در اینجا چون مقصود از نگاشتن و قعات عمدہ است کہ بحیات سردار محمد نادر خان
رابط و تعلق دارد، ازینجہ قلم از اعطای توضیح انواع قدر دانی و مقرر یہائی دیگر
افراد دو دمانی شان نکول کرده بناظرین مجتہم و عدہ میدہ کہ ان شاء اللہ
اختصار حیات و خدمات و مفاخر آنها را اخیراً در ضمیمہ این مجلد اول می نگارم و فعلاً

بتذکار اجمال حیات نادری از بدو شمولیت رسمی شان در خدمت افغانستان
تا انجام آن خدمت خیلی عالی و قیمتدارشان که بموقع حدوث انقلاب در بجات
قوم و وطن از گرداب رنج و محن فرموده اند تصمیم میکند بعون الله تعالی .
(اولین منصب نظامی سردار محمد نادر خان)

چون ذاتاً سردار محمد نادر خان از آوان طفولیت الی سن بلاغت خویش
به هدف زدن و شکا کردن و کشیدن انواع ریاضت و زحمت که لازم یک
جوان افغان عسکری شایسته میباشد، خیلی عادی و صاحب مهارت است
و مبادی تعلیمات علمی و عملی قشونی را هم از اولیای شجاع خود (که در چندین مواقع
حرب و ضرب آنرا امونخته و تجربه کرده اند) یاد گرفته است، و هم از شوق
فطری خود و علاقمندی زیادیکه درین مسلک شریف دارد، مطالعات شان
در فن جلیده عسکری مکل است، و هم از موقع ورودشان به افغانستان الی الان
زیاده تر بیدین پریت ما و مشق ما، نظامی و نشست و برخاست با حسب
منصبان افغانی عادی شده اند، و هم در موقع شمولیت بدر بار پادشاهی
زیاده تر با امور عسکری و لچپی خود را نشان میدهند، و علی الاکثر در موقع شیرفانی
پادشاه در اطراف مسائل صربی و نظم و نسق قوای نظامی بیانات میدهند.

لذا اعلحضرت سراج المله و الدین نظر به اہلیت و لیاقت و کفایت این
سردار صاحب شجاعت، او شان را در او اضر ۱۳۲۱ قمری مطابق ۱۲۸۲ شمسی
بمنصب (زر کشری) در اسپورارد لیان حضورش منصوب نمودند.

در حین این سفر در محضر والد اجد و عم معظم شان شجاعت مآب
محمد نادر خان را ازین موضوع مطلع نموده گفتند که « فعلاً شمارا در اسپورارد لیان
حضورم کرنیل مقرر کردم، تا ازین چیزها نیکو در شعبه نظام از آن بحضورم اعلام کنید
عملاً بحکومت و ملت خود امتحان بدهید و این نظری را که تحت امر شما مقرر میکنم
مطابق فکر و آرزوی خود تعلیم و تربیه کنید.»

شجاعت مآب سردار محمد نادر خان ازین اشتراک رسمی خود در خدمات وطن
و اختصاص بلیکه او را نهایت عزیز و تقدس میداند، و از بدیست که در اطراف
آن مصروف معلومات و اکتساب عملیات هست، خیلی مسرور و تشکر شده
بکار نظام بکمال فعالیت و جدیت اقدام کرد.

در تعلیمات عملی، نظری، اجرای ریاضت بدنی، مانورهای عسکری، تعلیم
هدف زدن، شطارت، فعالیت و تعلیم اموریکه دانستن آن برای هر فرد عسکری
لازمی است، در اندک فرصت قطعاً فسوی خود را از سایرین بهتر، و در همه شعبات

لازمه، مطابق مقتضیات عصریه، آنها را تربیه، و حسن عملیات نظامی خود را
علناً مشهور نمودند.

ترقیع شجاعت مآب محمد نادر خان

(بله غنچه شری)

شخصاً علیحضرت سراج المله و الدین از اجراءات و زحمات کشتی شجاعان
محمد نادر خان بالعموم نظارت میفرمودند، و همه این تطبیقات مفیده عصر نادر را
در نظام، بنظر محبت دیده او شان را تحسین، و در فراهم آوردن تسهیلات
لازمه آن او امر میدادند، و بتعدیل بعضی تعلیمات هم شجاعت مآب موصوف
نظریه خود را میدادند، و هم در وسعت معلومات او شان بذل مساعی میفرمودند.
در صین زمان خود کرنیل موصوف (با اینکه تعلیمات او شان بالتسبیح
عالی و مکمل بود) در خواندن اثرات نظامی و اتخاذ اصول و مقررات عساکر تازه
دنیا نیز خیلی جد و جهد میفرمودند.

بعد از اینکه او شان در تعلیم و تربیه و ضبط و ربط قطعاً منسوبه خود طوری کسب
موفقیت کردند که نه تنها شخص پادشاه، و زعمای امور آنگاه، بلکه عموم عساکر و سپاه
حسن تعلیم و تطبیقات این جوان کار آگاه را، تحسین و تصدیق میکردند، و زحمات کشتی

و وظیفہ شناسی اور آفرین میگفتند، از حضور پادشاهی در صلہ این مساعیات
 قدر دانی شان، بہ ترفیع منصب شد، و در او اہل ۱۳۲۳ھ مطابق ۱۳۸۴ شمر
 بہ منصب برگدی (غنڈ مشری) در اثر بہمان فعالیت و زحمت و صداقت خود
 ترفیع یافتند و یک نشان خدمت را ہم حاصل نمودند .

دیہ نمودن باز از حضور ہمایونی، در محضر پدر و عم و دیگر منسوبین خاندانی شان
 و عامہ زعمای امور از صنف ملکی و نظامی، بعد از اظہار مسترت از مجاہدت
 و فعالیت شان، این خدمات آنہا را با اعطای ترفیع تقدیر، و بہ اوشان توصیه
 کردند، تا در مزید تعلیم و تربیہ نظامیان حضوری بذل مساعی کنند، و منتظر مزید
 نوازش حکومت و تقدیر ملت باشند .

حضرت محمد نادر خان غنڈ مشر ازین قدر دانی پادشاهی اظہار مسترت
 و از توسیع دائرہ خدمت شکر گذاری کرده، از خداوند توفیق خدمت و
 فعالیت را برای خود خواہستار شدہ از ذات پادشاهی رجا کردند تا الآن
 کماکان در فراہم آوری تسہیلات مطلوبہ، و معاونت ہای اخلاقیہ با و مساعدت
 فرمایند، اعلیٰ حضرت پادشاهی ہم این تمنای اوشان را بکمال محبت پذیرفته گفتند
 کہ «شما را طوریکہ من الی الآن کرنیل حضورم دانستہ باشماد و ہر امر لکت و معاد

محمد نادر خان
 ۱۳۸۴

میگردم، بعد ازین نیز شمارا از جمله عزیز الوجودم دانسته غند مشر حضورم مقرر کرد
 در رفع هر نوع مشکلات و اعطای تسهیلات لازمه شما کمک میکنم امید دارم
 که بعد ازین لیاقت فطری شما محتاج معاونت و نظارت من نخواهد بود.
 درینجا با اندازه که حلقه مجاهدت حمیت مند موصوف وسعت کرد، بهمان
 پیمانہ مراتب خدمت و فعالیتت و زحمات خود را افزونی داد و کند کشرهای
 درست و تو لیمشهای خوب را در فرزات ماتحت خود از اشخاص لائق
 مقرر فرموده. راجع بتعلیم و تربیه و همه مقررات نظامیه غند منسوبه خود پیش ازین
 بذل مقدرت و وزید، و دائره تعلیم و اعمال نظامی خود را هم بلند گرفت،
 شب و روز بجز از فکر ترقی و پیشرفت عسکر و افزونی مطالعات و بلند بردن
 معلومات خود، و صاحب منصبان ماتحت خویش دیگر مشغله نداشت تا اینکه
 در ظرف دو سال و چند ماه در چندین مواقع از امتحان قابل تقدیر و نمایش
 بی نظیر، غند مربوطه خود را بهترین افراد عسکری افغانستان تمثیل کرد، و خود را
 باین وسیله مورد تقدیر و تحمیل عمومی قرار داد.

تاریخ ۱۳۰۵
 ۱۳۰۵
 ۱۳۰۵

اطهار لیاقتِ عسکرانه و جذباتِ عالیجنابانه جمعیّتِ پادشاهی
 محمّدنادر خان
 بتقریب سیاحت پادشاه
 افغانستان

در موقعیکه علیحضرت امیر حبیب الله خان در ۲۲۴۰ مطابق ۱۲۸۵ ش
 بدوره بند تصمیم کردند، و یکعده از اعیان و اشراف افغانستان بمعیت
 در آن سیاحت مشارکت داشتند، حصّه مهم این رفقا و مصاحبین شهریار
 افراد عظیم این خاندان عالیشان تشکیل کرده بود، که در آن ضمن جمیّت مندرجه در خان
 برگه بحیثیت نماینده عسکری افغانستان شامل، و از فعالیت و یکاست
 و طیفه شناسی خود، در تمام دوره امصار و بلدان مشهور هندوستان؛
 نام و شرف عسکری افغانستان را بدستی تثبیت و رضا و مسرت شهریار
 بوجه احسن تحصیل، و ضبط و ربط و فوقیت تعلیمات نظامی مربوطه اش را که
 امتحانات آنها در وطن مکرراً از طرف قرین الشرف گرفته شده بود، در مقابل
 قوای اعزازیة حکومت انگلیس که در همه مواقع جهت پذیرائی بهایونی تشریف می جستند،

تمشیل دادند !

بگذارد از فراغ سیاحت هند در اثنای دوره ولایات و حکومتها
افغانستان که در سنه ۱۳۲۵ ق مطابق سنه ۱۲۸۶ ش از طرف همایونی اجرا
شد (و در آن سیاحت تاریخی هم بر علاوه همکاران بودن حمیت آب محمد نادر خان
غند مشر حضور، سرداران معظم و دیگر ذوات محترم این خاندان فخرم
هم بر یافت و بهر اصرار موکب پادشاهی ملزم بودند) نیز خدمتگذاری و
رحمت کشتی و علاقه مندی حمیت مند محمد نادر خان و قطعات عسکری
مربوطه این ذات عالی صفات، اسباب مسرت و خوشنودی شهر بار
فراهم آورد، و بر علاوه آن حسن تدقیق و تعمیق و اطلاع گرفتن این برکده حضور
از تمام مجاری امور عسکری و مملکتی (عام از اینکه جزوی نبود یا کلی) ذات
شاهانه را بآئینه درخشان و جوهر عقل و ذکاوت فراوان خود امیدوار است.

تقدیر خدمات منبع حمیت آب محمد نادر خان
به ترغیب یافتن شان بنصب جنرالی

نظر به مساعیات جمیده و خدمات عالیه که از حمیت انساب محمد نادر خان
غند مشر حضور، در امور نظامی مشاهده شده، و فعالیت و جراری و پیداری

در سیاحت هند، و وظیفه شناسی و دانشوری که در هنگام دور و داخله
افغانستان بملاحظه پیوسته، و کفایت و لیاقتیکه از وجود خبرت آموزش، پیدا
بود، در ۱۳۲۶ ق مطابق سنه ۱۲۸۷ ش بمنصب منبع خبر نیلی (لوا مشری)
حضور عزا افتخار یافتند، و میدان مجاهدت و مساعیات قیمته ایران عسکر
هوشیار بسیار وسعت پیدا، و شب و روز تمام قوا و حواسش را، اصلاح
و تنظیم و انضباط و استواری امور عسکری مشغول میداشت؛ و دائماً در
تعلیم و تربیه و تقویه صوری و معنوی نظامی مربوطه اش بذل مساعی میورزید.

د. او طلبی عالی شان شجاعت باک محمد نادرخان

در موقع عصیان و سرکشی اسرار جنوبی

در فرصتی که عالی شان شجاع آتاب محمد نادرخان حسب مطلوب، در تنظیم
و تسبیح آن عساکر خاصه حضور که تحت قیادت و اداره شان بود، کسب
موفقیت کرده بودند، و اقبه بغی منگل در او اخر ۱۳۳۹ ق مطابق سنه ۱۲۹۰ ش بطور
انجامید، و طور فضایی سمت جنوبی را مکرر ساخت که یک قلم نامورین محلی
و قوای نظامی متعینه سمت جنوبی، از جلوگیری و استیصال آن عاجز و پریشان
ماندند، و فکر علی حضرت امیر صیب الله خان را هم نهایت سر اسیمه و حیثیات

دیگر زعمای امور را نیز حیران و دواله ساخت، چرا که سردار محمد اکبر خان حاکم
اعلای جنوبی درخواست، ووشا غاسی خواجه محمد خان در جاجی، و ناظم دوست محمد خان
در گریز با عده زیاد عسکری و ملکی در هر نقطه محصور و قلع بند، و چاره کار بر آنها
حصر شده بود، و خود سری و سفید چشی اشتر جنوبی بدرجه نهانی رسیدند
چنانچه قوای محلی جنوبی را تماماً مجبور و محصور کرده، در صد دتجا و زبر مرکز بودند،
تا اینکه کوتل «تیره» را هم اشغال و راه آمد و شد و مخاربه مرکز را با جنوبی مسدود
نموده بودند.

از همین جهت بود که درین سال برخلاف معمول، حرکت هیئت بمبارکابی ^{علت}
از مشرقی محض جهت حفظ ماتقدم و اتخاذ ترتیبات دفاعیه پیشتر واقع شد، و در
عین زمان قوای قومی مشرقی را بصورت فوری جمع آوری نموده با آنها شخصاً ^{علت}
بالتسبیه سرکوبی اشتر تشویق و تحریص میدادند، و در نظر داشتند که در اقوام
و عشائر ملی را هم وادار نمایند، تا در سرکوبی اشتر جنوبی مشارکت ورزند.
چرا که بلا حظه عدم موفقیت آن قوای کفیه عسکریه عصر اجیه که در موقع
بروز این واقعه در جنوبی بودند، از عسکری یک قلم مایوس و یقین شدند،

(۱) ملاحظه شود لفظ علیحضرت پنجم (۴) شماره (۱۵) سال اول سراج الاخبار، و برای مزید اطلاع شماره تاریخ آن.

که نشاندن این جویش مخالفت ذریعه قوای سکری محال، و حتماً باید این قضیه بقوای قومی انفصال یابد.

ولی در یک دربار خاص الخاص که در موضوع سرکوبی اشترار و استیصال این واقعه جنوبی منعقد شده بود، عالیشان شجاعت بنیان جنرال محمد نادر خان، بحال رشادت و جلالت بحضور علمحضرت جذبات سرشار عسکریش راضبط ناکرده قبل از پرسان مردانه و از این بیانیه راعرض نمود:

« علمحضرتا! این واقعه آتقدرمهم نیست که شما راجع به جلو گیری چگونگی نیاجش اوقات قیمتدارتان را صرف میکنید، و از بحث و گفتگاش زیاد بخود در سر را عاید سفرا کنید،»

«اگر اجازه علمحضرت باشد که من بشرف این خدمت پر مخزنه که از سالیان دراز آرزو مند آنم، متسیماز و افتخار یابم امید است که بفضل خدا و حسن شما در فرصت قلیل، این اشترار را خوار و ذلیل و همه امور جنوبی را حسب دلخواه اصلاً و تعدیل میکنم.»

«علمحضرتا! بسیار ممنون و متشکر می شوم تا از جلب قوای قومی منصرف و تنها بانجام این خدمت این خادم خود را با عسکریکه خودم تربیه کرده ام ناذون فرمایید

تأرقیه و معاونت پروردگار، دو دوازده مار آن اشترانیکه بملت و حکومت قبیله
خود اضرار را وارد میکنند بکشم، و وظیفه ملتیت و عسکریت خود را بدستی
ایفا کنیم .

اولاً علیحضرت و زعمای امور باین عرضیه شفاهی جنرل حضوری چندان
عطف توجه کردند، و یا تصور داشتند که این عسکریم مانند عساکر جنوبی
کاریرا از پیش برده نمیتوانند، جناب جنرال از دربار برگشته علی الفور این
مطلب را در یک معروضه خود نگاشت و محض جهت قبول و اجابت آن چند
از اعیان دربار را بهم باین سند و ادا کرد تا در اخذ اجازه این فقره با او هم
و در فرستادنش برای خدمت ملت و مملکت در جنوبی بحضور عرض الحاح با صراحت
کنند.

مسرویت شامانه ازین جذبیه عسکرانه

جنرال محمد نادر خان

واعزام شان جهت انطفای ناره شراره

به سمت جنوبی

پس از تقدیم شدن این عرضیه و اجازه و اذن ذات شامانه برای جناب
جنرال، همچنان که عالیشان شجاعت بنیان محمد نادر خان ازین اعیان شان

بخدمت وطن و نائل گردیدن خویش به تننا و آرزو و نیکنه از مدت مدید انجام
 آرزو بخاطر می پرورانید، بسروریت و مشکوریت زیاد هم آغوش گردید، عظمت
 امیر حبیب اللہ خان ہم ازین رشادت و حسن عسکریت و جذبات ملتیت
 این جنرال نجسته خصال خود فوق العاده سرور و مشکور گشته بلا نهایت
 و احترام او سازا در دل خود جا دادند، بر علاوہ آن ہمہ ذوات بزرگ حکومت
 ازین حسن شریف این جنرال صاحب توصیف، تعریف مانموده، و عا
 موفقیت و کامیابی آنها درین داوطلبی او شان، از درگاہ رب منان
 ورود زبان خورد و کلان افغانستان بود .

بالجمله جنرال بایک غنڈ از عساکر نسوبہ خویش و اختیارات تام و
 تشکیلات عالی و امور تشریفاتی کہ شخصاً از طرف قرین الشرف ہمایونی،
 از قبیل پیشینت و فراش و آبدار و چایدار و طبناخ و غیرہ تخصیص و تعیین شد بود
 عازم صوب مقصود شدند .

چون واقعات این سفر مظفریت اشتر سنہ ۱۲۹۱ یعنی جنوبی را در ہمان موقع
 شخصاً جناب جنرال نیکو خصال بقلم حقایق رقم خویش بصورت یک راپور
 مختصر بنا بردخواست فاضل شہیر محمود بیگ خان سر محتر و مدیر اخبار تحریک کردہ

و در سراج الاخبار افغانیه عیناً منشور گردیده است ناظرین میتوانند که کوائف
مفصل این فتوحات و مظفریت های جناب ستاب جنرال محمد نادر خان را
در آن ملاحظه فرمایند (۱)

دینچار اقم الحروف محض جهت ارتباط و قانع خلاصه ازین مساعی جمیده نادری
باستناد همان منشورات رسمی و اخباری که الی الان موجب افتخار جهان
عسکری است، قرار آتی تذکار میدهد :-

خلاصه این جنرال شجاعت شمال تاریخ ۲۳ جمادی الاول باغرازد و احترام مخصوص
از دار السلطنه کابل حرکت و شب ۲۴ راجه تهبیه تکمیل لوازم ضروری و ولایتی گذراند
و در ای آن با ترتیبات مخصوصی از آنجا سفر و شب ۲۵ را در چهار آسیا و شب
۲۶ را در محمد آغه لوگر منزل گرفتند.

بعد از موصلت در حدود لوگر از یکطرف جناب جنرال باخذ ترتیبات لازم^{عسکری}
از قبیل مقرر کردن بعیت های استکشافیه و اعزام پیشدار های عسکریه و غیره صرف

(۱) ناظرین درین مورد صحیفه ۳ و ۴ شماره ۱۸ سال اول سراج الاخبار منطبقه ۲۸ جون و شماره ۴
سال دوم سراج الاخبار منطبقه ۱۹ عقرب سال ۱۲۹۰ کابل را ملاحظه کنند، بر علاوه این معلومات مفصلی که راجع
به اجراءات و طعنات نادری درین شماره و در شماره های سراج الاخبار افغانی مرقوم است، ذکر این نکات
عالی العالی جناب جنرال در ضمن یکت قصیده طویلی که در صحیفه ۱۴ شماره ۱۸ سال اول تاریخی ۲۷ جوزا منطبقه
کابل موجود میباشد نیز مشرطاً مرقوم است.

مقدرت ورزیدند، و از جانب دیگر مکاتب متحد المال را که تماماً مشتمل بر مواظب خیر اندیشانه بود اسی سرکردگان سائر اقوام و عشائر جنوبی نگاشتند و در آن عموم امانی را از اثرات مخیم این سرکشی که از طرف بعض اقوام آن نواحی بنا بر غلط فهمی و یا مجبوری سرزده است مشرعا و مفصلاً دانا نهند.

خطارنامه مهمه نادری بعنوان اقوام جنوبی

درین دعوتنامه ای اصلاحیه نادری این نکته بعموم امانی آن خطه خاطر نشان

شده بود :-

« چون حکومت آرزو مند تباہی و بربادی شما اقوام نباشد، این خیر خواه قوم و بیخو اه افغانستان از مرکز جبهه اداره و تنظیم رشته های از هم گسته سمت جنوبی و تنویر اذعان آنانی که بنا بر غلط فهمی و یا نادانی بسرکشی و مخالفت با حکومت اسلامی خود قیام دارند، مقرر و معین شده است، چون من خود را خیر اندیش ملت و حکومت میدانم و سعادت و نیکنامی شما اقوام غیور را خوا مانم، میخواهم که اولاً از راه نصیحت و ملامت شما را بخیر و شترتان آگاه کرده براه بیاورم »

« اگر عقل و دانش شما را بسری کند، و این نصیحت خیر اندیشانه مرا که ضامن سعادت و برومندی حال آتی شماست، بسمع قبول نشنوید، من شما عهد و پیمان میکنم و پیمان آن قوم

و طو ائفیکه بر علیه حکومت مصر و ف اقدامات مخالفانه هستند اطمینان میدهم که
 سمت جنوبی از سرزنش و باز پرس حکومت معفو خواهد بود و من بحضور اعلحضرت
 سفارش خواهم کرد تا از این خطاها و تجاوزات شما که موجب این بهنگامه و سبب قیات
 عسکریه شده است، صرف نظر فرمایند و این همه تقصیرات شما را که الی الان فهمیده
 و نا فهمیده از شما سر زده است بذیل عاطفت شما نامه خود میوشانند «

« اگر خدا ناخواسته این نصیحت بحدروانه مرا کار بند نشدید، و یا این پیشینها و خیر
 اندیشانه مرا تعمیل نمودید، و مثل سابق در مخالفت و عناد عجولانه خود با حکومت
 اسلامیة ما ن مداومت را اختیار کردید، البته که حکومت جهت تأمین امنیت و
 انضباط و اندفاع این تمرد و عناد (که اضافه بر این اغماض و تحلل در برابر آن از
 هر حیث و جهت نهایت شاق و دشوار است) شرعاً و عرفاً مجبور خواهد شد که این شوشی را
 (که دامنه آن بنا بر تحریک مغرضین و مفسدین یونانیونما در ترقی و تراند است،
 بقوت عسکری و شدت فرو نشاند و دود از دمار آن اثر را نابکار برآرد که سدر راه رحمت
 و سعادت جامع میشوند «

« اینک جهت حصول این مقصد مقدس که خیر اسلام و قوم و ملک و پادشاهی
 در آن است خودم بایک قوه عسکری عازم سمت جنوبی میباشم و در نظر دارم که یک دوره

مکلی را در تمام آن اجرا کنم و با شما برادران عزیزم در جرگه های قومی ملاقات کرده و شفقتاً
 شما یاران باخیر و شترتان بدنامم و در رفع آن تکالیف و مصائبی که موجب این حرکت شما
 شده است، بذل مقدرت و رزق و آن اشقیاء و مغرضین را که سبب سلب امنیت و محرک
 خویشی و برادرکشی شده اند، بموجب امر خدا و رسول و صوابدید شما مجازات بهم
 «چون بن برعسکر معیتی خود تا کید زیاده کرده ام که بدون از دفاع تعرض در جمله
 مخالفین با جدی از شما افراد و اقوام مسکونه سمت جنوبی غرضدار نشوند از بنجبه
 همه تان آرام و آسوده در محلات خود بوده خاطر جمع باشید، که این قوه نظامی
 جهت خدمت شما و گرفتار کردن آن دسته شرارت پیشه غزیت فرمای آنصوب شده اند
 که راحت و امنیت عمومی آن نواحی را مختل، و فضای نامون جنوبی را مکرر، و تمام قوم را
 بدنام و سرگردان و خود را مخدول و پریشان کرده اند»

«در خاتمه بعموم اقوام و طوائف سمت جنوبی توصیه میکنم تا این فرصت را غنیمت
 ازین موقع خوب استفاده کنند و بجزد خواندن این اخطار نامه ام نه تنها خود را از ازار
 مفسدین و نفری شرارت پیشه که موجب این غلغله شده اند، کناره و گوشه نمایند بلکه اولاً
 به راهنمائی و اصلاح آنها صرف ساعی اسلامی خود را بدرجه اقصی ببندول نمایند
 و این بیانات فوق مرا که تماماً از جنبه بهمدردی و خیراندیشی میباشد، با آنها حالی کنند

اگر مفید افتاد خوب و الا آنها را بقوه قومی اصلاح و تادیب دهند و مطمئن باشید که این خدمات شما که در راه بیرون ملک و ملت و منافع حکومت متبوعه تان میباشد بی نتیجه نخواهد ماند.

وقوع محاربه و فتنه کول تیره و اداره

امیت عیسویه

مع الاسف قبل از وصول و تاثیر این اخطار نامه (که بعد از کفیه دو سه روز قبل از موصلت جناب جنرال بموقع التمر بنام عموم شاهپرد معاریف جنوبی ارسال شده بود) بتاريخ ۲۷ جمادی الاولی هیئت اکتشافیه و پوسته های نظامی در اردوگاه التمر این اطلاع را بحضور جناب جنرال آوردند؛ که یک لشکر قومی مسلح با اقوام احمدزائی و غیره نفری را با خود طرفدار کرده بعزم حمله آوردن فوجی و شب خون زدن ناگهانی بر قوای نظامی مصروف ترتیبات اندو در عین بان وادی صعب المور تیره را با سنگر تا دستحکام های متین مستحکم داشته زیاده از پنج شش هزار آدم که اکثرشان با تفنگهای و بنا له پر مسلح هستند فعلاً در ان وضع جمع آوری کرده در کین شسته منتظر موقع فرصت رسیدن معاونت در کجیتهای

جناب جنرال محمد نادر خان بواسطه اکتشافاتی که از بدو حرکت شان در موضوع
 تعرض و دفاع و در حرکتات ستیزه صریحاً اجرا نموده بودند؛ بجز در گرفتن این خبر
 و مصدق پنداشتن آن از در جهات و قراین امارات علی الفور صورت نقشه
 و پلان مجاربه خود را محرمانه بیک وضعیت بسیار مستحسنی ترتیب دادند؛ در وقت
 شب برگرد (غلام نبی خان) و برگرد (غلام جیلانی خان) و کرنیل (شیر احمد خان)
 و دیگر افسران نظامی را با قوت کافی عسکریه و توپ های کوهی، ساخت چینی
 علی العجله بحرکت امر داده بوقت صبح در نقاط بسیار مهمه لازمه که بر موقع های دشمن حاکم
 و ناظر بود تعبیه گردانید.

بوقت صبح دو تولی از کندک اردلی واردل را باد و بلوک طوپ های خرابین
 آتش فشان در زیر قوما نده کرنیل (یا قوت شاه خان) بیک سرعت فوق العاده
 بهجوم و یورشش امر نمود.

مهاجین تا اینجا استند که در مقابل قوای عسکریه یک کاری بکنند نظمی
 که در جناح یمن از شب بر موضع های حاکم تعبیه شده بودند؛ بیک آتش بسیار شید
 توپ و تفنگ آنها را استقبال نمودند و در طرفه یک چند ساعت همه مواقع
 مستحکم شان را بگلله های رول شبر نسل پاره پاره ساختند؛ قوای جانب مقابل که

چند ساعت قبل خود را غالب و قوه عسکری را مغلوب تصور میکردند، بجز دریکه
 ازین بیداری و دفاع اساسی نظامی خبر گرفتند، و بقدر (۳۰۰) نفر را مقتول
 و مجروح در میدان کارزار دیدند، لاچارانهزام و عقب نشینی را در برابر این دفاع
 عالی عسکری تصویب و تصمیم کردند.

عساکر شامانه بکمال مظفریت بربقهای خودشان را بر مواقع متعزین متموج آوردند
 یک بلوک رسالیه یعنی سواری و یک بلوک تفنگ ماشیندار و یک مفرزه از صنف
 احتیاط بعقب گیری منتهین دوام ورزیدند، این مفرزه را دیگر مفرزه ها عسکری
 نیز تقویت داده و مفرورین را در مرکز شان که قلعه (شندان) بود، زیر تضییق و
 فشار گرفتند، و در اندک مدتی قلعه را ضبط و تسخیر نموده، محصوریش را در کوهها
 و جنگلها طرد نمودند.

حقیقتاً جناب جنرال محمد نادر خان درین محاربه (که حقیقتاً حکم دفاع را داد) ^{شست}
 موافق به اصول و قواعد صریحاً حرکات عسکریه شان را اجرا نموده اند و شجاعت
 و بهادری عساکر بمرکابی و کارآگاهی و بیداری افسران نظامی معینی شان را
 نیز اثبات نموده اند الحق که خدمات عسکر و افسر درین مدافعه جداگانه نشایان تحسین
 و تسبیب است.

باجمله اردوی عسکری بروبرجمعه ۲۹ جمادی الاولی از (التموز) حرکت کرده
 از بهر طرف خطوط مواصله خود را تا مین داده راه مانی را که مخالفین از انبیت بر روی
 عباد الله محروم گذاشته بودند، پاک و صاف ساخته مظفرانه اردو گاه
 خود را در موقع گردیز برپا نمودند .

این دفاع و هشت رسان جناب جبرئیل محمد نادر خان قوه معنویه تا ب
 دو انانی مخالفین حکومت را که الی الان خود ما را در هر میدان غالب فتح و
 قوه حکومتی را مغلوب و ناتوان دیده بودند، خراب ساخته اغلب آنها عرض
 استیمان نمودند .

از طائفه احمد زانی هفت قوم قرآن ثانی شریف را مبرود دستخط کرده
 شفیق آوردند، و باقی آنها قلعه و دما ت خود را ترک کرده بصوب علاقه منگل
 فرار نمودند، (جان داد) که رئیس این گروه مخالف بود نیز فرار نمود، قلعه جان داد را
 دو تولی از عسکری اشغال نموده غله بسیار و افری را از ان بدست آوردند .

بتاریخ ۳ جمادی الاخری (جان داد) همراه ملک اصیل و غیره اقوام منگل قرآن
 شریف را مبر کرده بجنوب جناب جبرئیل صاحب روانه کرده به بسیارند
 عرض استیمان نمودند، (ولی محمد) برادر زاده (جان داد) همراه عزیز خان قتمیور ش

فصل پنجم
 در بیان
 ۱۳۵۹

و غنی نام دیگر پرادران چاندان نیز بخد مت جناب جرنیل آمده عرض طاعت و
ندامت کردند.

بجز مواصلا اردوئی عسکری منطقه گردیز از هر طرف مناظر فرحت انگیز
مشهود و امنیت و انضباط کلی در سرتاسر آن حوالی از اثر آن بصلاح آبداجنرال محمد درخان
که شفاً به جماع عمومی میفرمودند و بسینه همان تحریرات مواعظ آثارشان که
شمه از آن در صحیفه (۲۴ تا ۲۷) اشاره شد حکمفرما گردید.

در همین روز دوشنبه ۳ ماه جمادی الاخری عهدنامه‌ای اقوام باقیمانده
احمدزانی و طوطاخیل که در قرآن مجید نموده بودند، به نزد جنرال محمد نادرخان رسید
عموماً امالی احمدزانی و منگل از کردارهای ماضیه خود مانا دم و مفعول شدند.
در موقعیکه جناب جرنیل صاحب آثار و علائم کامیابی و موفقیت خود و
حسن تأثر و انفعال را در ناصیه آن جماعت گول خورده جنوبی مشاهده فرمودند
و متحس شدند، که به جل این قضیه مدینه که فکر مرکز را مکتدر بلکه افکار تمام مردم را
مختل ساخته بود (بصورت ابلاغ و اصلاح و جرگه موفق شده میتواند، بهینه قیام آنها
نظامی و سرکردگان قومی درخوست و حاجی و جدران و غیره او امر فوری
ترسیل اشتند، که حتی الامکان از اقدامات عسکری منصرف بوده باشند

و طوطاخیل
محمد نادرخان
۱۳۲۰

و تأسیس توانند بطور الوسی و جر که قومی به اصلاحات اسپاسی آغاز کنند،
 و عساکر را نگذارند که به اتلاف مال و جان انانی اقدام کنند بلکه بصورت دل اسپاسی
 و تسلی آنها را از خطایای شان آگاه ساخته براه راست را بهمنونی کنند زیرا
 که بر بادی آنها در اثر این غلط فہمی و گول خوردگی نقصی است کہ به مملکت و حکومت
 عائد می شود .

از اثر آن دفاع جناب جرنیل کہ از قوای قوی مہاجمین (کہ در کوتل تیره
 بر عسکر ما تعرض نموده بودند و نظامی ما آنها را بشدت پاشان نمودند) و این
 تبلیغات و نصائح بہر داندہ او شان کہ تقریراً و تحریراً بعموم میفرمودند، تمام
 اقوام و عوائل جنوبی مطمئن و تسلی شدند و فہمیدند کہ حکومت بر بادی آنها را
 خواستار نیست، و بہین یک گوشمالی سرسری ما را متنبہ گردانید اگر ما پیش
 ازین نجالفت خود دوام و رژیم البتہ کہ بمقابل ما قوت ہم موجود است .

البتہ بعضی مفسدین کہ شقاوت شان زیاد بود ہمراہ عیال و اہل خود
 بکوه ما بالاشدند اما از حکمت عملی جناب جنرال محمد نادر خان و تشبثات اسپاسی
 شان در اندک زمان اکثر بہین نفری کہ خود شان بہ ارتکاب و خطای خود مقرو
 قائل و از خوف کرده های ما شروع خویشس بیچنگلہا و کوه ما متواری شدند

بخصوص شانِ خجالت زده حاضر و توبہ نامہ نامی خود ما را بقرآن شریف نوشتہ
امضا و مہر کردہ تقدیم مینمودند و بر قول و پیمان جبریل موصوف اعتماد کلی میکردند
زیرا کہ عموماً متیقن شدہ بودند کہ جنرال محمد نادر خان بہمہ اتوال و مواعید خود
عمل پیرا و پابند است .

در حالیکہ ملت افغانستان بالعموم خاصتہ اقوام جنوبی ہچہ اشخاص
صادق القول و اثق العہد را خیلی محترم میدانند و ذواتی را کہ مواعید خود را
ایفامی کنند خیر خواہ و امین میدانند و بہ تعمیل ہر نوع او او ہچہ رجال صاحب
صداقت صرف مجاہدت مینمایند .

مسرت علیحضرت از خدمات این جنرال

صاحب شجاعت

چون جناب محمد نادر خان ہمین اجراءاتِ یومیہ خود را مفصلاً و منظمآ بہ
بخصوص علیحضرت امیر حبیب اللہ خان میفرستاد و ہر روزہ فرامین وصول این
را پور نامی خود را با ہدایاتِ لازمیہ مرکزی میگرفت ، لہذا ما از جملہ آن فرامین
ہمہ تاریخی دینجا بہ زنگوگراف کردن ہمان فرمان علیحضرت سراج المثلہ والدین

ضمیمه صحیفه (۳۳) جلد اول کتاب « نادر افغان »
صحیفه (۱) فرمان دستخطی نمبر ۲۵ اعلیحضرت حبیب الله خان سراج القلمه والذین



سید محمد آقا بیگ

۱۳۳۰

لیچا غزنی غزنی است تا نشان از بقدر محمد باقران بر منظره خورشید و ماه و کواکب
 و وضع طرباکه عرضیه معصومه مورخه همان ماه سالی در غزنی در سلطه خود موقوف شد
 مردم غزنی و احمد زایه و پسران همانند او که با سرافشان از شاه زینب در صدد غزنی و غزنی
 انیز از قصد خود در شان خود نظر مکان غزنی که سابق آمده بودند شکر از پسران در غزنی
 بر سر ایست و در شان آنها و پی ایست نمودن در باره ایشان و در خط خود در تصرف نمودن
 سیدان خوله بمطاط کوتاه شدن دست تصرف مردم غزنی از زبون و جملات از زبان
 تصدیف اعداد آنها و ملطاط اینکه سیدان خوله نفس غزنی و جملات تصدیف کردن آن
 در آئینه سفید است و نیز بمطاط آنکه راه غزنی و غزنی هم تصدیف کردند تا بار بار در غزنی
 از غزنی که تصدیف و ملطاط بندش برده واقع نشود و غزنی غزنی سیدان خوله را بعد از آن
 نظام و حکم با بر کسر و روشن اطمینان بار داده علیه بر سفیدین و در تاج بر شسته و در دست
 زحمت و ملطاط آنکه سیدان خوله گویند و در شان زحمت همانان و همانان
 بدست در غزنی و غزنی خود در فراموشان غزنی و خانه سیدان خوله و غزنی آن و
 و بعد حکم سوختن خانه با ترشوره را در دوان و در ضمن آن که از همان زمان غزنی بر
 پتاز از سفیدین خط همان سوزان خود را ملطاط نمود با آنها و غزنی از غزنی و
 ملطاط سفیدین از یک جانب کماک ترش را در باره طبیعتان و در جانب دیگر کماک و لیدی
 و در در و پی خانه و در شان حال و عدم غزنی و غزنی و غزنی و غزنی و غزنی
 آنجا گویند و در شان آنکه غزنی سیدان خوله کشف زینب غزنی که در باره آنرا را بدی داشته

ضمیمه صحیفه (۳۳) جلد اول کتاب «نادر افغان»
صحیفه (۲) فرمان دستخطی شماره ۳ اعلا حضرت حبیب الله خان سراج المله والدين

و توبه نموده برآنها و فرستادن آنها بنظر مله و فرآن شرافت ایشان و تقدیر ایشان را عیب
احازه فرستادن را خواهش و آوردن نماز محمد صلی الله علیه و آله و خدای تعالی انقدر
و شکر که عیبه است و بنظر حضرت شرف آن شرافت بر آن سعادت و آنها را قبول که در
عایب که در آن بود که است عاقبتش ایم را بر ما بر آمدن شود و آمدن آنها را
و آنها را که و بر آن همانند او و عقوبت آن خود را خواهش و فرستادن عیب و در آن
در نظر و عقوبت و غیره و سبب و فرستادن عیب آنها و ارف عیب خود و قبول
و عقوبت ایشان در باره و عقوبت در آن فرستادن آنها است که با
از قسم آنچه و ملک و موید و ملک سیرال قبله و زانو ملک و عقوبت را خود رسیدیم که در
که ما را عقوبت در آن فرستادن عیب و عقوبت در آن فرستادن عیب
شکر که کی توبه در گردن آورده با ما و خود و طبع شدن تا هر قدر معذور بود
دانسته شدیم از حسن کار که در راه دانی و شکر کثرت و غیره آفاق ما خوانده ایم
و دنیا شمار را با عزت و مقام خوانیم و در عزت آورده از حکمت ما خوانیم
خداوند ایزد شما را همیشه قدر این خدمت ما را بخوشتر فرستاده شد
ایسته ای که که گرفته باشد باید بدند و نقصانات است هم بعد از آن بدند
تردشال خود به کرمت پیران در راه راه و نقصان هم لا از کرمت که
شوند و کار که رسیدند من نذر و پیکار خوانیم که با کرمت در شکر فرستادن
ترمیم داده کدام خوانیم سخت است و له قاله — توبه است سران چهارده
سخت است بهر چه که با کرمت فرستاده و عقوبت فرستاده که عقوبت
فرستادن عیب آنها

اکتفا میکنیم که بعد از وصول این اطلاعات فوق از موفقیت جنرال محمد نادرخان
تقدیر و بحق او شان دعا و مزید اظهار مسرت و ثنا کرده اند .

الحق که این اجراءات عالی و خدمات قلبی و سیفی نادری که در راه اصلاح
و تنظیم و اداره انیت سمت جنوبی در موعده قلبی از فکر رسامی جناب جنرال
محمد نادرخان بعمل آمده سبب مزید مسرت رجال معظم حکومت گردیده فوق العاده
موجب مزید اطمینان و شکران عاظمه ملت گشته است .

بر علاوه خورسندی حکومت و خوشحالی عموم طبقات ملت افغانستان
همان اقوام و طوائفی که الی الآن کم مخالفت را بر علیه حکومت بسته بودند و شدیداً
بر خلافش مقاومت و عموماً راه معاندت را می پیمودند، در اثر آن نصالح
خیر خواهانه نادری که بعوم امانی جنوبی متوالیا و گوشمالی پدرانته که بشوخ چشمان
ناعاقبت اندیش آن سامان موقادادند، تماماً جناب جنرال محمد نادرخان را
خیر خواه و سعادت اندیش خود قبول کرده بکلی از اعمال سابق خود ناموم و بر
اعتقال هر نوع اوامر و هدایات این وطنخواه ملت دوست خود باز حاضر گردیدند .
مخصوصاً بعد از اینکه جناب جنرال همه آن مواعید شازرا (که در اول و هله
بمراه آنها بالنسبه عفو تجاوزات آنها نموده بود) مکلاً ایفا نمود و عذر این خطای

آنها را قسماً که لازم بود از حکومت خواست و تمام تقصیرات شانرا بندهیل
عاطفت پوشانید، بلا نهایت در قلوب عموم افراد و اقوام جنوبی عزت و احترام
این جنرال عالی جانشین شد.

عموم آن اقوام و عشائر جنوبی که دانسته و یا نادانسته بمخالفت حکومت
تصمیم کرده بودند، بعد از شنیدن مضامین آن فرمانی که بعنوان جنرال بجواب
معرضه و حقیقت استمالش از حضور علیحضرت سراج الملک و الدین راجع بعفو
شدن مخالفین نگاشته شده بود، از مسرت در جامه های خود نیکنجیدند، و
تماماً بجوش و خروش زیاد به دعاگوئی و اظهار خوشنودی خود از جناب
جنرال حکومت سراجی پرداختند.

انابت و اطاعت سکنه جنوبی حکومت سراجی

اقوام جنوبی در برابر این نوازش پادشاهی که بنا بر عرض و درخواست
نادری درباره آنها امعفو را صادر کرده بود، تماماً یک عریضه پر سوزی بانام
علیحضرت سراج الملک و الدین نگاشته توسط جناب جنرال مبرکز تقسیم شدند
که خلص مفاد این معرضه قرار آتی است -

« بحضور مرامم ظہور علی حضرت سراج الملہ والدین عرض عاجزانہ ما اقوام جنوبی کہ مجبوراً بر خلاف حکومت خود قیام کردہ بودیم این است - «
 « عموم ما در اثر نصیحت و راہنمائی جناب ستطاب جرنیل محمد نادر خان بیخیر و شر خود کاملاً مطلع شدہ از حرکات گذشتہ عرض ندامت کنان تکراراً توبہ نامہ معذرت ختامہ خود ما را بحضور علی حضرت سراج الملہ والدین تقدیم میداریم، و از صمیم دل میگوئیم کہ ما اقوام سمت جنوبی از شما پادشاہ مرامم پناہ خود، بعد ازین سرکشی نداریم»

ما اقوام از صدق دل عرض میکنیم این مخالفتی کہ از ما سرزده در اول شکل بغاوت و سرکشی از حکومت رانده شدت بلکه ابتداء این حرکت را محض نجات یافتن از جبر و تعدی حکام و نامورین سوء مصدر شدہ بودیم کہ از ہر طرف چارہ را بر ما حصر کردہ بودند «

« ما میخواستیم کہ خود ما را از مظالم نامورین سوء خلاص و صدائے مظلومیت خود ما را باین ذریعہ بسمع شامانہ برسانیم تا غوررسی ما را بفراہمایند «

« ولی بد بختانہ کثران و عامہ افراد ما دین و ہلہ مرتکب غلط فہمی شدہ

عاجزانہ
 ۲۰۰۰

مسئله را در خیم ساختند و نتیجه آنچه بر ما مقرر و مقدر بود، متأسفانه بطهور انجایید
و ما را درین عالم خجالت کشانید.»

«باز شکر میکنیم که خداوند کریم ما را نه تنها بواسطه نصائح جناب
جرنیل محمد نادر خان از ان تهنیکه نجات بخشید، بلکه مورد عفو و لطف
شامانه نیز گردانید.»

«اینک ما اقوام سمت جنوبی در برابرین همدردی جناب
جرنیل صاحب که با ما نموده اند و این نوازش و الطاف پادشاهی
که در باره ما رعایای کول خورده خود مرحمت فرموده اند، جدا
حاضریم که به تعقیب و دستگیری آن اشعار و مفیدینی که فضای
مأمون این طرف را بنا بر اغراض شخصی و مقاصد نامشروع خود
مسموم کرده اند، اسباب بدنامی و پریشانی ما را فراهم آورد
اند، والی الآن ربقه اطاعت حکومت اسلامی را بگردن خود
نکشیده کوه گریزی میباشند، حسب هدایت جناب جرنیل حسب
محمد نادر خان با برادران عسکری خود برائیم، و از هر طرف چاره را بر
آنها حصر کنیم و تا آنوقت از تعاقب آنها منصرف نشویم که یا اوشتا

اصلاح و تادیب و یادستگیر نموده بجزرال صاحب تسلیم کنیم (۱) «
 « بر علاوہ آن ما اقوام سمت جنوبی یکجہ از اولاد نامی اعزہ و
 معارف خود ما را بغرض تعلیم و تربیہ بہ حضور اعلیٰ حضرت پدر معنوی خود تقدیم
 میکنیم، تا بہر کسیکہ ذات شائمانہ بالنسبہ تعلیمات آہنہا بدایت
 میفرمایند، تحت نگرانی جناب جرنیل محمد نادر خان، کہ ما او شان را
 خیر خواه خواه خود میدانیم کسب علم نمایند (۲) »

« همچنین ما اقوام سمت جنوبی از جوانہای رشید خود بہر اندازہ
 کہ جناب جرنیل صاحب مناسب میداند برای خدمت عسکری
 میدہیم تا جہتہ تعمیل ہر نوع او امر حکومت متبوعہ ما بہر نقطہ
 کہ ما مورثون خدمت نمایند (۳) »

(۱) چنانچہ از ادقومی سمت ہم در تعاقب این اشعار بہر اہ قوہ نظامی شرکت ورزیدند
 و حسب نقشہ جناب جرنیل از طرف چکنی و خواست و میدان خواہ اشرا کہ کوہ گریز را تحت تعقیب
 گرفتند و در اثر این تعرض عدہ از سجاوین بدون غوریزی و محار بہ عہد و پیمان کردہ توبہ نامہ
 و اطاعت نامہ نامی خود را تقدیم و خود را بہ جزرال تسلیم کردند و بعضی نفری دیگر شان دستگیر شدند.
 (۲) بعد از موصلت جزرال بہ مرکز بنا رصو ابیدہ جناب او شان، حکومت سراجی کفالت تعلیم
 و تربیت این نفری را کہ بالغ بر یکصد نفر بودند تحت نگرانی خود جزرال ممدوح گذاشت
 و بر او شان امر فرمود، تا مکتبی را بنام مکتب ملک زادہ نامی جنوبی بمصارف سرکاری دار نمایند چنانچہ
 جزرال ممدوح تفصیلی کہ در صفحہ (۵۵) مرقوم است این مکتب افتتاح فرمودند.
 (۳) جناب جرنیل کبہ کافی از جوانہا اقوام جنوبی را برای خدمت عسکری انتخاب کردہ قبل از حرکت خود از جنوبی کجا بل فرستاد.

« هر قدر خرابی که در اثر این جنگا مہ حکومت متبوعہ ما عائد شدہ
 ما امانی است جنوبی حاضریم کہ خسارہ آنرا بہر اندازہ کہ جزئیل حساب
 بفرمایند تلافی کنیم (۱) »

« بواسطہ جناب جرنیل صاحب ما اقوام سمت جنوبی از حکومت
 اسلامی خود امید داریم تا بعد ازین در مسئلہ رشقہ (کہ برای عسوقہ
 کند نامی سرکاری بر ما امانی الا ان ششصد جریب حوالہ میشد و مجرائی
 آنرا فی جریب شش روپیہ در مالیات بہزار شکل برای ما میدادند)
 ما مورین حکومت بمقابلہ ما ششصد عدالت و انصاف را مرعی دارند
 زیرا کہ اولاً بقرار حسابی ششصد جریب رشقہ سرکار بر ذمہ ما نمیشود
 و باز قیمت یک جریب آن بقرار نرخ روز شصت روپیہ می شود (۲) »

(۱) از طرف جناب جنرال امرشد تا ہمہ آن تہانہ ما و چہاونی و عمارات حکومتی را کہ امانی در جوش مخالفت خراب
 کردہ اند سر از نو تعمیر و اسلحہ را کہ بیغنا بردہ اند و پس تجویل کنند، و مالیات و محصولات مولوشی
 و غیرہ رسوم دولتی را علی العجلہ تسلیم نمایند، و صد نفر از ان اشخاصی را کہ جنرال انتخاب میکند
 بکابل بفرستند، مردم بکابل محبت ہمہ این او امر را پذیرفتند.

(۲) از حضور جناب جنرال امر صادر شد کہ این قاعدہ برخلاف امر پادشاهی اجرا شدہ بعد ازین
 برابر مواشی سرکاری رشقہ بقرار نرخ روز خریداری شود.

«در سئو حوالہ مندوی ہم در بارہ ما اقوام سمت جنوبی حق تلفی،
و بر علاوہ آن از طرف سہ کار قیمت اجناس ہم برای ما بدستی نیرسد
درین بارہ ہم نظر لطف حکومت را خواہانیم (۱)»

«در موضوع غلہ کہ اضافه از حاجت حکومت در ربا طخند خیل
بر ما اتالی سمت جنوبی حوالہ و تحویل میشود، نیز امیدواریم کہ اگر
بعد ازین با نذازہ کار آمد حکومت بر ما حوالہ شود بہتر خواہد بود (۲)»

«در خاتمہ ما اتالی سمت جنوبی ازین لطف عظیم المثال پادشاہی کہ
برای ادارہ امنیت و اصلاح تنظیم سمت جنوبی ہمچہ یک جزال
عالی را کہ مقصد بغير از سعادت ملک و ملت و خیر خواہی
حکومت و رعیت ندارند مقرر فرمودہ اند، بحضور مبارک اعلیحضرت
شہریاری باز عرض شکر گذاری میکنیم، مخصوصاً در برابر این مرحمت جناب

(۱) - جزال صاحب امر اصرار کرد کہ این قاعدہ از طرف حکومت گذاشتہ نشدہ، قسیدہ در
دگر حصص افغانستان بچو حوالجات وجود ندارد در جنوبی ہم باید نباشد اگر حکومت جنس
بکار داشتہ باشد بعد ازین بصورت خوش رضا از مردم خریداری کند.

(۲) - بعد از علم آوری جزال صاحب معلوم شد کہ واقعا غلہ اضافه از مصرف بر اتالی حوالہ و تمانا
در گدام حیف و خراب میشود، لذا امر دادند کہ مصرف سایاتہ گدام خند خیل را از روی
خرج چند سالہ آن سنجیدہ بہا نقر از مردم اجناس در بدل مالیات شان تحصیل
و حوالہ مزید آن تعطیل شود.

محمد نادرخان جرنیل حضور که مجروحین مارا پرستاری و باغبان و
 مساکین مامور بانی و بارهمنانی صحیح کردند، و این خطای بزرگ مارا
 بحضور شهر یاری شفاعت خواهی نمودند، بسیار منت گذاریم، و از
 خداوند متعال امثال این رجال صحیح را برای خدمت ملک و
 ملت بیشتر خواهیم « [اصل امضا و موایر عموم اعزّه و معاریف و قوانین ملک و مشران اقوام سمت جنوبی]
 در جواب این معروضه انالی جنوبی که بخلص مندرجات آن فوقاً اشاره شد
 اعلحضرت سراج اکلمه والدین امر دادند :-

چون قبلاً اقتیارات کافی درین مطالب معروضی شهادت و گواهیات امور عالیجا
 رشادت براه عزیز بیسیان محمد نادرخان جرنیل حضور خود داده ام قسمیکه
 اوشان مناسب استند و اجراءات کنند منظور است .

معاودت مظفر انجمن خیران محمد نادرخان جنوبی
 جناب جنرال شجاعت مثال محمد نادرخان بعد از استیصال این واقعه

و پشیمش و دلجویی عموم اقوام و طوائف جنوبی و اعطای هدایات درست امور
 ملکی و نظامی و اخذ مالیات و سایر رسوم حکومتی و جمع آوری آن اسلحه و سامانیکه
 در موقع اختلال بدست مردم رسیده بود و کار انداختن در آن محلات
 و تهبانه های سرکاری که خراب شده بود و دستگیری آن مفسدین شهرت پیشه

ضمیمہ صحیفہ (۴۲) جلد اول کتاب « نادر افغان »

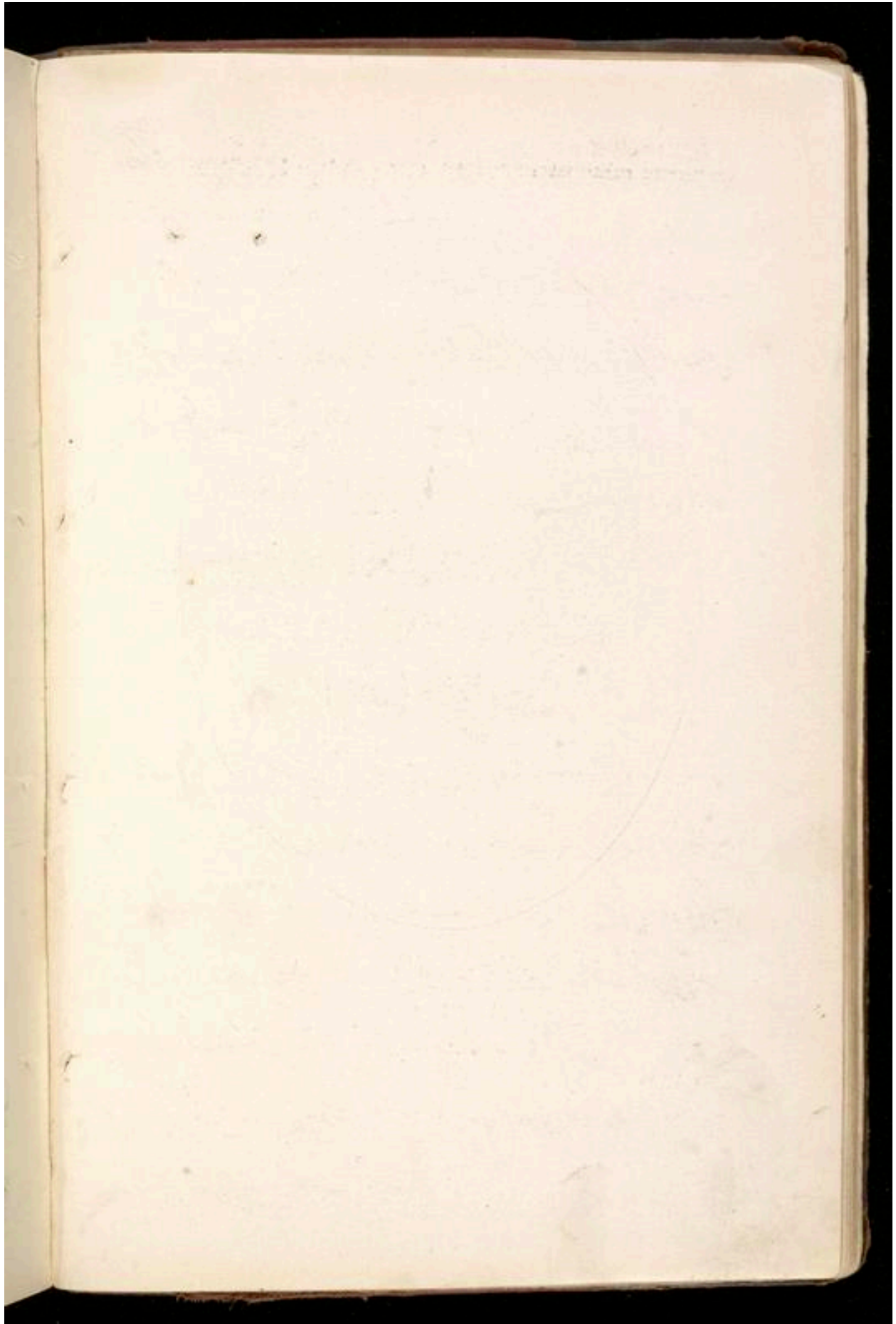


عالمشان شجاعت بیدان جناب جنرال محمد نادر خان

(این عکس از صحیفه ۱۱ شماره ۴ سال دوم سراج الاخبار)

(گراور شده است)

کابل سنه ۱۳۳۰



که گمانه عامل و برافرو زنده این نایره همیشه شد بالاخر فرار را برقرار اختیار و در
 قتل جبال و جنگلها متواری شده بودند، و تسویه امور مهمه و اعطای
 مکافات لازمه برای آن خادمین و اجرای مجازات برای تلمیح برین
 شقی که رفتن و آوردن آنخصا بر کز لازم نبود و می بایست که در همان
 محل علی العجله نتیجه اعمال نیک و بد خود را میگریفتند، بنا
 بر امر و اجازه مرکز حکومت افغانستان عازم دارالتلطنه کابل
 شدند، مراسم تودیع این سردار و الاتبار بر علاوه اینکه
 از طرف قوای عسکری محلی بکمال مسرت و گرجوشی فوق العاده
 ایفا و بجا آورده شد عموم اقوام و طوائف سکنه سمت جنوبی هم
 دقیقه از دقائق اخلاص و محبت و مراتب احترام و صمیمیت
 خود را فرود گذارنده با یکجهان فرحت در یک عالمه گونی دست
 نهائی حضرت معظم له را وداع نمودند و در همه جا سلسله پذیرائی و استقبال و مشای
 این جنرال با اجلال دوام داشت. با جمله جناب جنرال یکصد ندرگی از اشرار را مجبور
 و جم غفیری از صاحبان فروع ذواتخاص مشتبه را غل و ملک زاده با انجار انقضای عطا
 تعلیم تربیه با خود گرفته در عشره اخر ماه رمضان مطابق سنه ۱۲۹۱ قمری مع الزوال القار جنوبی بکوفه باشکو

عازم دارالسلطنه افغانی شدند.

مراسم پذیرائی حضرت معظم له هم از طرف اعیان و مشاهیر عموم ملت در همه
مواقع موصلت و نقاط مجاور عرض راه و خود مرکز و هم از طرف قوای نظامی
و مأمورین حکومت بشیوه مای مملو از تحسین و محبت عمل می آمد.
اینک مادر ذیل اولاً این ورود طفر آموود نادری را از نقطه نظر ملی و متعاقباً

از حیث رسمی از سراج الاخبار افغانی نقل میکنیم :-

مسرت ملت از وطن فیرت

جنرال صاحب دیرایت

مکتوب بعنوان فاضل شهیر محمود بیگ خان طرزی مدیر و مقرر سراج الاخبار افغانیه
« یوم دوشنبه ۲۷ رمضان المبارک که یکروز مبارک این ماه بود در هر طرف
شهر یک شوق و شادمانی مشاهده می شد مردمان شهر فوج فوج بسوی سرت
بزرگ (یعنی حصار) میفرستند، ازین معلوم میشد که غیر از شرافت معنوی آرزو
مبارک یک شرافت مادی دیگری نیز در بردارد.»

« این مخلص شما نیز بعد از فراغت از وظیفه بارگهای خود در عرا به شتیبها
نست

عرا به چی با براندن اشارت کردم»

«عزابه از حد قومی باغ هنوز نگذاشته بود که بیک منظره بسیار پر شکوهی
 برخوردیم، آمد آمد اردوی مظفر از زبان هر یک از بیک سرور مفتخرانه شنیده شد
 عزابه را در یک کناره کشیده در پیش یک منظره بسیار باشکوهی خود را ایتم
 که همه بیست و سطوت موجودیت عسکریه افغانیه را بجمال مهابت در نظرنا
 تجسم میداد!»

«پیش از همه این را عرض کنم که شش ماهم باین تماشا منی بربیک وقت گذران
 و ساعت تیری نبود، دوسه روز پیش ازین خبر گرفته بودم که اردوی مظفر
 عودت میکند»

«آمد اردو که یک غائله پر و لوله گمراه شدن و نادانسته عصیان یک فوج
 از اقوام و بلکه یک عضوی از اعضای ما را بموجب رضا و تعلیمات همایونی برآ
 آورده و مانند بغی و عصیان یک مرض مهلک و خبیثی را از آنقوم و عضو ملت
 بدابیر حتمیه کمتر عملیات جراحیه اصحاح و اصلاح نموده عودت میکند، لهذا
 استقبال و دیدن آمدن مجاهدین وطن را از زمره شوبات شمردم.»
 «عزابه ما چون در مقابل توقف داشت مجرای جریان آمدن اردو را تمامها
 مشاهده میخواستیم، صدانای دلبهای عساکر رساله و هنوز یک نای عساکر پیاده

تقریب نمودن اردو را اشعار میکرد، اولاً عساکر نظامی غنچه اردول و اردول‌های باغنا که
سواری خاصه که با او نیم فورمه‌های رسمی خودشان ملتبس بودند و به استقبال
برآمده بودند موزیکه‌های اهوویه لطیفه فتح را نواخته تمام نظام مهابت انجمن
مرور نمودند .»

« در عقب آن عساکر ملکی شاهانه که هر فرقه و هر جامعه هر سبیل با تخته چوبها
اسم و شهرت شان بران نوشته شده بود و یکی از آنها که در صف اول شان
میبود بدست داشته بودند شناخته شدند، از همیشه شتر جماعه قوم جدران بود
که (بقیافه عجیب الخلقه مردانه رئیس و افسر شان ببرک خان) از دور شناخته
میشدند .»

« بعد از آن دیگر صفوف عساکر ملکی بیک انتظام تمام در گذشتند، که
بسبب دوری و ضعف بصر نوشته تخته‌های شان را خوانده نتوانستیم .»
« در عقب آن یک منظره دشتنهای دیگری ظهور کرد که آنهم مردان گروه اشقیان
گمراه شده بود که مجوشا تحت نظارت یک توه عسکری که بمقدم و مؤخر جنابین
در حرکت بودند .»

« حقیقتاً که این منظره خیلی رقت آور بود، مجازات مدینه جهالت و شقاوت را

برای العین نشان میداد، نتیجه شقاوت و عصیان فلست و حقارت و خذلان است
 که خدا انسان از آن ملامی خانه ویران بچفظ و صیانت خود نگهدارد.»
 «بعد ازین منظره نظر پروردگرم برور آغاز کرد که عبارت از عساگر ظفر آتش مجاهد فر
 آقای محمد نادر خان بود که بایک نشسته سرشار غالبیت که از صنوف
 پیاده و طوپوخانه و بلوکهای مترایوز مرکب بود مرور نمودند و در عقب آن سواری
 خود جناب جنرال (محمد نادر خان) با بلوکهای عساگر سواری معیتش و باقی
 افسران نظامی و بعضی از ذوات استقبالین و در پی آن دیگر متفرقات اردو گذشتند»
 «بارفوق خود چنان سردار دادیم که از راه نزدیکتر پیش از رسیدن
 جنرال در چهار و فی خود را برسانیم، و اگر ممکن شود یک رسم ملاقات استقبال با
 نیز بجایاریم، و هم پیشتر و نزدیکتر ازین آن برادران عسکری خود را بینیم.»
 «جناب جنرال هنوز از مراسم ایفای سلام علمحضرت پادشاهی
 در مقابل دروازه ارگ مبارکه فارغ نشده بودند که عرابه مادر پیش دروازه قشده
 توقف ورزید.»

«رفیقم چون از افسران صنف نظامی در داخل شدن چهار و فی مزاحمت
 نکشیدیم.»

« اگر کسی میخواهد که یک مجتهد شجاعت و مردانگی را به بیند در چهاروینها
عسکری در آمده حیات عالم عسکری را تماشا کند، اتحاد، یگانگی، مشقت،
سعی، کوشش، صبوری، حقیقت پادشاه و وطن دوستی را درین منبع
ناموس و شرف مشاهده خواهند کرد. »

« امروز درین قشله غنجدار دلی عساکر خاصه شاهانده یک رونق تازه
و یک شکوه بی اندازه دیگر دیده شد. »

« همه نفری موجودی غنجدار شیشهای شکل خودشان طلسم بوده در میدان
چهارونی صف بسته احترام شده بودند، در افسر با یک شوق و شطارت مشاهده
میشد، درین اثنا جناب دکتر نیل عبدالوکیل خان که یکی از افسران بسیار لایق و ضلیق
این قشله و غنجدارک میس باشد، با پیش آمده اظهار لطف و محبت نمود. »
« و الحاصل بعد از کمی تظلم جناب جنرال صاحب محترم از مدخل جهت غربی
چهارونی، سواره با عسکر سواری محیت خود داخل شدند، و بر صنف عسکر فتره
مراسم سلام و خوش آمدی و احوال پرسی را با عساکر اجرا نمودند. »

« اگر چه فرصت مکالمه و پرسیدن بعضی کوائف با جناب جنرال
دست نداد، ولی بیک مصافحه و معانقه بسیار صمیمانه عالیجنابانه نشان یافتند.

و بر سلامتی و کامیابی شان شکرها و ثنا گفته و سپس عودت کردیم .
 « ایست که سیاحت امروزی خود را بهین قدر نوشته بخدمت آن
 ادیب محترم تا یکدربزه تصویر و تحریر نمودم . »

از ده افغانان کابل فی ۲۷ رمضان ۱۳۳۰ هـ^(۱)

ط ، م
احترام حکومتی مناسبت این موفقیت
جنرال شجاع عثمانی

« از جانب سرنگران^(۲) اداره مبارکه سراج الاخبار افغانستان برای پیر و سرخ
 اداره موصوفه^(۳) خبر داده میشود که کوائف ذیل را ان شاء الله تعالی عینا در روزنامه مبارکه
 سراج الاخبار نمایند اینک :- »

« عالیجاه رشادت همراه محمد نادر خان جنرل حضور انور که از برای تهدید و توجیح
 طائفه منگل و غیره از حضور مبارک والا مقرر و مأمور گردیده همراه یکت غنچه فوج مکل
 عازم و روانه آنصوب گردیده بود ، بدست یاری فضل ایزدی جل سلطان در آنجا

(۱) ملاحظه شود صفحہ ۱۳ و ۱۴ شماره اول سال دوم سراج الاخبار افغانستان میسران ۱۳۹۱

(۲) سرنگران سراج الاخبار افغانستان جناب علی احمد خان شافعی مکی حضور پادشاهی است .

(۳) یعنی فاضل شهبیر محمد بیگ خان طوسری .

رفقه باصول درست و سررشته مناسب، انتظام امورات آنولارا نموده
به فتح و فیروزی و کامیابی از انجام اجبت نموده چنانچه در ثانی فوائد انتظامات
مذکور نتیجه های نیک خواهد بخشید، بروز دوشنبه ۲۷ ماه شریف رمضان وارد
دار السلطنه کابل گردید .»

« خود جنرل صاحب موصوف و نفری منصبداران ماتحت او و علم عقاب
و افواج ظفر امواج که همراه شان بود بعافیت و خیریت بروز مذکور به دار السلطنه
رسیدند، از مردم رعایای شهری به استقبال برادران نظامی خود برآمد
برسیدن آنها و کامیابی شان خوشی های زیاد و خورسندی تمام نمودند
و بقرار قاعده مقرر موزی یازده ضرب توپ سلامی برای علم از بالا
پیه شیرپور از جایکه توپ چاشت زده میشود فرستاد .»

« در موقع وصول نفری نظامی که همراه جنرل صاحب رفقه بودند بحد چو
شان، چون از غنادر دلی های حضور انور یک مهت^۱ و از اردل حضور یک مهت^۲
و از غنادر کوالی و دار السلطنه مخلوط یک مهت برای خدمت مزبور رفقه بودند
باقی نفری غنادر شان که در کابل بخدمت بودند بحد چو نیه های خود برآمد قرار سرسینه^۳

(۱) مهت در افغانی معنی یازده و قوت است و باصطلاح عسکری آنوقت مطلب از یک کندک بود .

ادای سلامی را بذوق تمام نموده هرمت مذکور را همراه غنچه خود یکجا شده
داخل چوپنیهای خود شدند.»

«جرنیل صاحب موصوف همراه نفری منصبداران ماتحت خود بحضور
مبارک اعلی حضرت و الا حاضر شده شرفیابی حضور مبارک را حاصل نمودند،
حضور انور و الا از روی عنایت هر کدام از منصبداران را که بدست بوس نشان
مشرف میشدند، بشفقت زیاد دست مبارک را بر روی شان کشیده
نوازش و مهربانی میفرمود.»

«حضور انور و الا بعد از آنکه جرنیل موصوف و نفری منصبداران بدست بوس
مبارک شان مشرف شدند، بزبان مبارک چنین بیان واضح فرمودند:»
«من از خدمت شما خوش شدم خداوند از شما ما خورسند باشد و بقدر
اندازه که جرنیل حضور از شما ما خوش باشد من هم همانقدر خوش میباشم ان شاء الله
بعد از عید سر رشته کارهای شما خواهد شد در حال زیاد تفصیل داده میشود در موقع
آن البته مطلع خواهید شد» بعد از آن جرنیل حضور و باقی نفری منصبداران را
مرخص فرمودند، همینکه از حضور مبارک مرخص شدند باقی خدام حضور (۱) که بحضور

(۱) مقصود از خدای امور و اعزاء و معاریف افغانستان است.

نویسنده: نادر افغان

مبارک حاضر و ایستاده بودند بهر آنکه نفری منصبداران خدمتی منگل بغل کشتی تا
و معانقه بجهت های تمام نمودند، بسیار بلاقات بهر بگردن و خوشی و گریه و شهادت
زیاد کردند، و از برای نفری منصبداران مذکور در کوتی مهاجرتخانه نان بسیار کلف
طبخ و آماده شده بود، که نفری مذکور تناول نمودند، و کل نفری فوجی و غیره که
بخدمت در منگل رفته بودند تا ما بضیافت پادشاهی مدعو و بر خوان انعام
شهریاری صرف طعام نمودند.

« از نفری مردم منگل و احمدزائی و غیره که بهر آنکه صاحب موصوف
برای سلام حضور مبارک و بطور ریغمل و غیره از ملکان و معتبرین و پسران شان
و مردم رعیتی آمده اند موازی هفتصد و بیست و هشت نفر میشوند (۱) »

نتیجه مکافات و مجازات واقعه منگل

بعد از انجام امور تشریفاتی روز نخستین عالیشان شجاعت مآب جنرال
محمدنا درخان اوراق کار و تلخیص افکارشان را که راجع به نتیجه این واقعه داشتند
بجضور تقدیم نمودند که ذات شانمانه در تمام فقرات نظریات بهین جنرال رشاد
مشال را منظور، و در اثر آن بعد از چندی علمحضرت میسر در بار عامی را منعقد

وعموم خدام و اشترار بد فرجام جنوبی را در ان حسب تصویبات اولیه و معنی
 و شیرکات متعاقبه سپه سالار بمکافات کامکار، و مجازات اخطار نموده هر کد ام بصواب
 و خطای شان مطیع و صورت نتیجه اعمال نیک و بد شان را میداناند .
 چون تذکر این نتایج خارج از موضوع ماست ، ناظرین را که مایلین استطلاع
 آن باشند درین مطلب بطلعه کردن سراج الاخبار حواله میدیم .^(۱)

نائب سالاری جناب جنرال محمد نادراخان

بالجمله جناب جنرال فاتح و صدمه این خدمات بهم قابل قدر شان به ترفیع منصب
 و اتخاذ نشان در ایشان سرداری کسب افتخار کردند که سراج الاخبار افتخایسه
 ازین مفتخرت تاریخشان چنین معلومات میدهد :-

« از طرف قرین الشرف علمحضرت پادشاهی جناب جنرال محمد نادراخان از
 منصب جنرال حضور، بمنصب عالی نائب سالاری حضور علمحضرت بهایونی
 به ترفیع منصب مفتخره سردار از و بیک قطعه نشان در ایشان (سردار نائل
 و ممتاز گردیدند . »

(۱) شایعین تمیذ و تابع منگل را از صفحه ۳-۱۱ شماره ۴ سال دوم سراج الاخبار اقلانیه منطبعه ۱۹۰۶
 ۱۲۹۱ عاظمه نمایند .

شیرکات متعاقبه

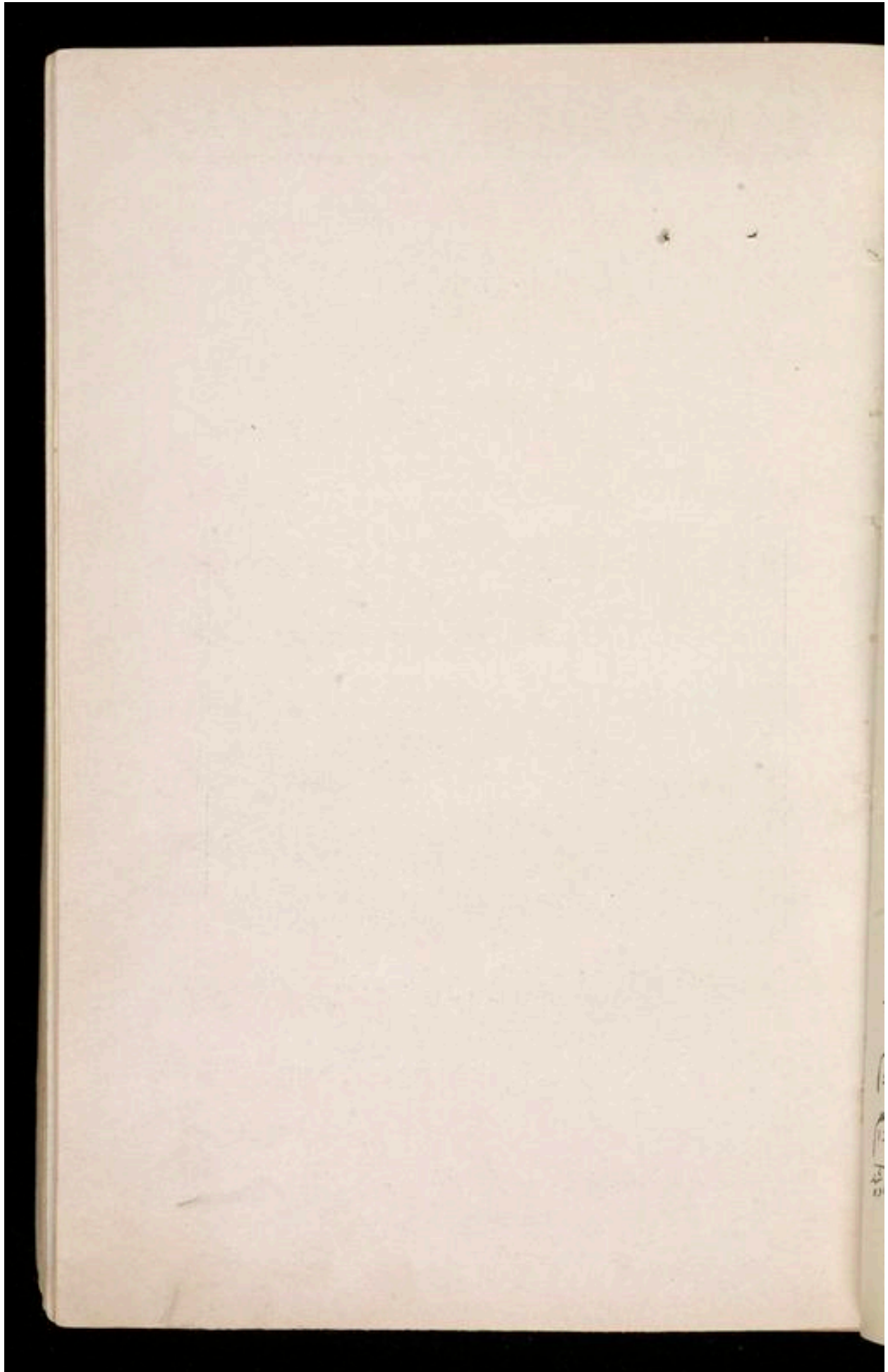
« ذات علیحضرت پادشاهی در آخر دربار معالی باریوم عید سعید بزرگان قوم را خطاب فرمود، در باب خدمات نمایان جناب جنرال در وقت مکمل بیان و فرمای طلب فرمودند، همه حاضرین بر حسن خدمت و شایسته گی و لیاقت جنرال تصدیق و شهادت دادند (۱) . »

« بعد از آن ذات علیحضرت شهر یاری بجنرال خطاب نموده فرمودند که شما بمنصب نائب لاری سردار فرمودم و یک قطعه نشان سرداری را بشما احسان کردم، با اینهمه از حضور خود دورند داشته نائب سالار حضور مقرر دادم »
« الحق که این تملیف و مکافات جهاندرجات شامانه در باره مشارالیه شایان هزاران تبریک است، که با وجود ترفیع منصب و نشان شرف و سعادت نشور (حضور) نیز برای شان باقی بماند . »

« ما جناب (نائب سالار حضور) علیحضرت همایونی سردار محمد نادر خان، را با این مظهریت مرام شامانه تبریک یکگوئیم . (۲) »

(۱) تاریخ در شامه خواندن این مضمون وقت کنند که راجع ترفیع جناب محمد نادر خان در محضر عسری اثراف . نظامی و ملکی مذکره بمسل می آید و از رسوم حضار دیرین مورد فخر گرفته میشود و نظر به مجربیت رسوم او شان در قلوب ملت داشتند، عموماً ترفیع و اعزاز او شان با اکثریت ملاحظه نصیب میکنند .
(۲) صحیفه سال ۲ شماره ۳ مورخه ۳ محرم ۱۲۹۱ هجری قمری اخبار افغانیه مطالعه شود .

۱۳
شماره



ضمیمه صحیفه (۵۵) جلد اول کتاب « نادر افغان »



جناب مستطاب محمد نادر خان در مکتب ملک زاد های سمت جنوبی
کابل سنه ۱۳۳۵ ق

نوارش و تطیف نادری به اقوام و اشخاص خدمتگذار

عالیشان عزت و شجاعت آبا محمد نادرخان نائب سالار در مجموع بکومت
متبوعه خود راجع بمکافات آن صاحب منصبان شجاع و اقوام غیرتمند که
در انطفای نائره مخالفت جنونی بهم رکاب شان مطهر خدمات شده بودند
پیشدادت نافع را تقدیم کردند، از حضور پادشاهی تمام آن بر طبق افکار و
نظریات نائب سالار صاحب منظور و بالنسبه تطبیق آن تطیفات و او امریکه
اصدار یافته بود شخصاً او شانرا موقوف فرمودند، تا حسب نظیر و صیغه
خویش آنرا از قوه بفعول بیاورند، و اخیراً راپورت اجراءت خویش را
به حضور تقدیم دارند.

چنانچه نائب سالار صاحب محمد نادرخان به تمام آن صاحب منصبان رشیدیکه
درین حادثه حسب او امر و هدایات شان خدمت و مطهر فعالیت شده بودند
بر علاقه و تطیف و نوارش یک یک منصب ترفیع داد (۱) و به عموم
نظامیهایی فاتح نیز بخشش و تحمین نامه اعطای فرمود، بآن اعزّه و معایف اقوام

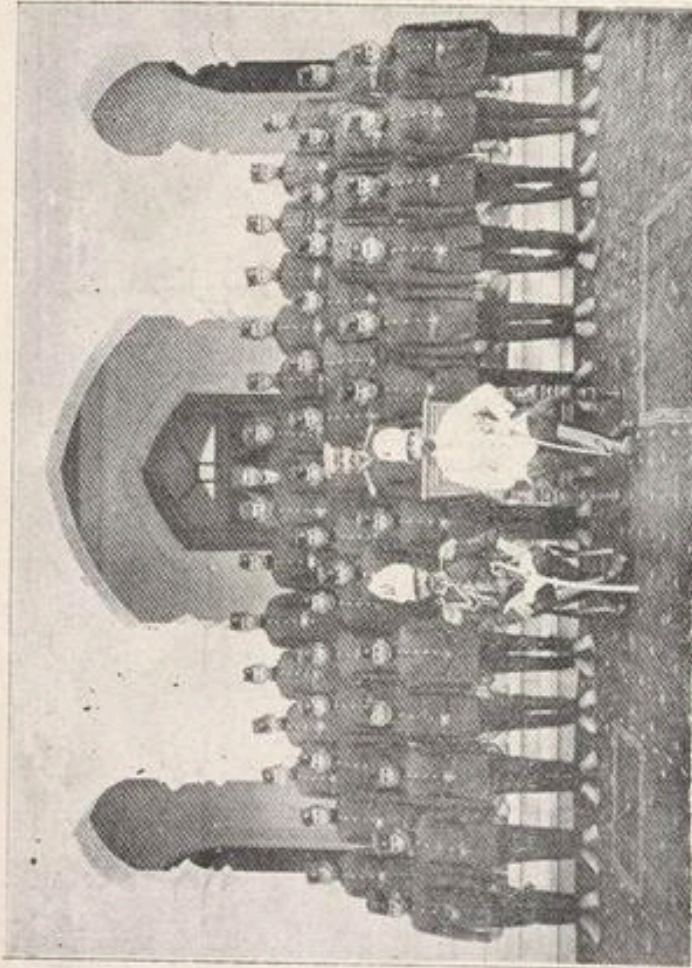
(۱) تفصیل منصب هاییکه حسب تقویبه انتخاب نائب سالار صاحب و نظیری حضور بر سستیقین آن درین موقع داده شد
در صفحہ ۳ شماره ۸ سال دوم سلسله الاخبار مورخه ۱۹ بهدی ۱۲۹۱ ملاحظه شود.

که حسب هدایات شان اجراءات نموده بودند، خلعت فاخره و انعامهای
لایق، و بعائنه شکرهای شان نیز تملیف و اکرام نمودند، یعنی خدمت
هیچ فرد و جمعیت و قوم را بدون مکافات نگذاشت و همه را از خوان احسان
پادشاهی شاد کام فرمود، و پس از آن توجبه فعالانه و اقدامات مؤثره
شان را در امور نظام منبذول فرمودند.

مکتب ملک نادرهای جنوبی

مخصوص حبه تعلیم و تربیه و اصلاح آن اولاده اعزّه و معاریف جنوبی که بهم کاتب
نائب سالار صاحب وارد کابل شده بودند علی الفور حسب استیذان و
منظوری آنحضرت یک مکتب عالی را افتتاح و معلمین لایق را در آن استخدام
و سلسله تدریس و تعلیمات آنها را آغاز کردند، راجع بخورد و خوش بود
باش و رفع هر نوع تکلیفات و فراهم آوری هر گونه تسهیلات شان شخصاً و از
و در نظم و نسق صوری و معنوی حسن تعلیمات آنها نظارت میفرمود
و بر علاوه خبرگیری که وظیفه در اوقات رسمیه حسب پروگرام مقرر به همراه اجراء
دیگر امور مفوضه خویش از مکتب ملک زاده ما میکردند علی الاکثر از طرف صحیح
و عصر نیز بمکتب مذکور، حاضر، و از چگونگی جریان امور شان اطلاعات را

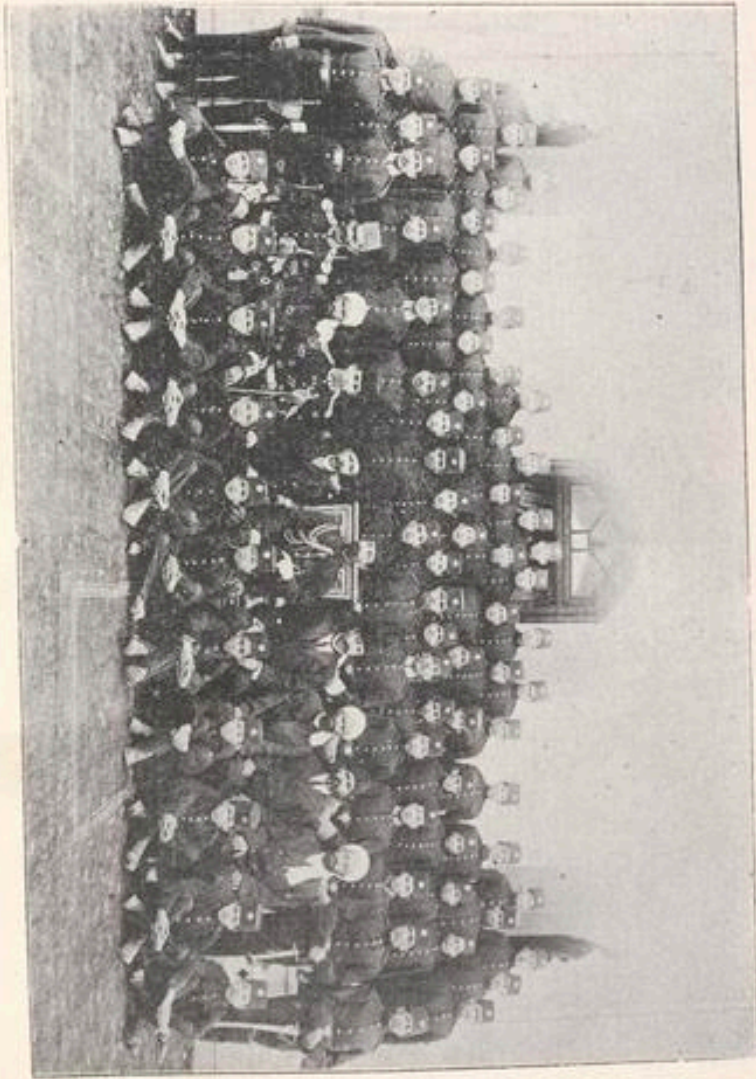
شہدۂ صحیفہ (۵۶) - جلد اول کتاب « نادر افغان »



جناب مستطاب سردار محمد نادر خان سپہ سالار باقیہ نظامی جدید الاسلام

محمد نادر خان

صیبه صحیفه (۵۷) جلد اول کتاب « نادر افغان »



جناب سردار اعلیٰ محمد نادر خان سیہ سالار باہمدین و عصیان مکتب حریبہ
دارالاساطفہ کابل سنہ ۱۳۳۵

معرفی ذواتیکہ بر چوکی نشسته اند

- ۱ معلم ۲ دا کتر عبدالعزیز خان ۳ قاری عبداللہ خان ۴ نظیف افندی
- ۵ جناب محمد نادر خان سیہ سالار ۶ علی افندی مدیر مکتب حریبہ ۷ محمد گل
- خان کیدان ۸ معلم ۹ نور محمد خان کیدان داخلہ مکتب
- سفوف مقدم ومؤخر کہ نشسته و ایستاده اند تماماً طلبہ مکتب حریبہ میباشند

حاصل می نمودند .

چنانچه در اثر نگرانی و غمخواری این ذات عالی همه متعلمین این مکتب به حلیه
فضل و کمال و حسن اخلاق متحلی و در اندک زمان هم تعلیمات علمی و اخلاقی و هم
درفنون عسکری بلندتر از سایرین شدند، و هر واحدشان حسب مراتب اهلیت
و لیاقت خویش مواقع لازمه خدمات ملک و ملت را اشغال و در پیشرفت مقاصد
حکومت مصروف شدند .

مکتب جدید اسلام

از آنجا که یگانه منظوره نظر معارف اثر نادری تعلیم علم و عرفان و تعلیمات عصری
و اصلاح اخلاق و امور تربیوی نظامی بود، ازین جهت بیشتر از همه امور باین شعبه
توجه سازا مبذول میفرمودند و بهر اندازه که حلقه ماوریت شان وسیع و
اختیارات شان عالی شده میرفت، بهمان پیمانہ آن اختیارات و نفوذ و رسوخ
خود را در خدمت بعرفان و تنویر اذمان عسکریان و عامه انبای افغانستان صرف
میکردند .

شاید
مشلیکه بر علاوه غمخواری و نگرانی که از مکتب ملک زاده ما به اجمالیکه فوقاً اشنا
و نظارتیکه از مکتب صریغیه نمودند، یک مکتب دیگر را هم بنام «مکتب جدید اسلام»

مکتب جدید اسلام

بنا بر پیش نهاد خویش و منظوری حضور تأسیس و افتتاح فرمودند، که در آن مخصوصاً
 نوجوانان مردم ندرستان خود را به حلیه علم و عرفان می آراستند، و از ضمن
 فضل و اخلاق نادری و معلمین منتخبه این ذات عالی دانه های رفقارینک و محصول
 تربیت و تعلیم درست رومی برداشتند، و تحت تعلیم اساتذده دانشور مرتب علمی
 و فنی خود را تکمیل میکردند، و بالاخر حسب منظور جناب محمد نادر خان نائب سالار
 اشخاص خوب و افراد درست از این مکتب هم بر آمدن گرفت و یکی بعد از دیگری
 هر واحدی از معلمین آن، موانع و مناصبی را که در خوار احوال شان بود اشغال نمودند.

مکتب حبریه

از آنجا که جناب محمد نادر خان از ابتدا خوانان تعلیم و تربیت اساسی و تعلیم
 اصول و فنون عصری در تمام قوای نظامی بود و این مطلب را بار بار بسمع شهرت
 و دیگر اولیای امور میرسانید و در اثر همین بیانات و اقدامات خویش بسیار اشخاص
 فهیمه و نوراظر فکری خویش نموده بود، ازین جهت در ۱۳۲۵ ق مطابق ۱۲۸۶ ش
 موفق شده توانست که فکر پادشاهی را به اقتراح یک مکتب عالی حبریه غریب سازد.
 چنانچه این مکتب تأسیس شد، و آقای محمد نادر خان منتهای فعالیت و همدردی
 خود را راجع به موفقیت و کامیابی طلبه آن حسب خاطر خواه مبذول نمود، ولی مع الاسف

جناب سردار اول عهد ناصر خان سالار پهلوی و عثمان کتب حبریه
 در این مکتب کتب عالی

بواسطه یک انتخاب سوئی که در مدیران از طرف بعضی زعمای امور که مسلکی بجز از عیاشی و فکری غیر از تن پروری نداشتند و میخواستند که روح فحاشی و قنبلی و لاابالیگری را ذریعۀ همین طور اشخاص فضول در محیط پروراندند شده بود، مساعی او شان بهره ور شده نمیتوانست و امور مجریه مکتب حرّیه عوض افاده جزویه اضراً متعدده را عاقد میکرد.

تا اینکه در اثر تفتیش و واریسی نائب سالار صاحب انواع امور مخالف شرعیّه و احساسات ملتیه از اجراءات او بشاهده پیوست و در اداره مکتب بسیار ناگواریها و فساد اخلاق و حرکات ناشایسته از ان پست فطرت دیده شد، لذا مراتب بمقامات مرجوعه ابلاغ و در نتیجه معلم مذکور از رتبه و منصبش مطرود و به نفعی و اخراج، از خاک پاک افغانستان محکوم شد^(۱).

پس از ان شخصاً جناب محمد نادر خان تا چندی از اجراءات و امور اداریه و تعلیمیّه آن مکتب نظارت، و اشخاص فاضل و دانشوری برای تعلیمات، و اصلاحات آن مقرر فرمود، و حسب نظریه عالیجنابانۀ نادری در ان تعلیمات آفاقی و طلبه صاحب تعلیم و تربیه ممتاز از ان اخراج، و حسب لیاقت و اهلیت خود

(۱) تفصیل خیانت کارها محمود ساسی، رصفحه ۳ شماره ۴ سال دوم سراج الاخبار ۱۹۹۱ قوس ۱۲۹۱ موجود است.

مکتب

مراتب عسکر را اشغال میکردند، هر چند در عصر امانیه تکرار بهمان مخرب اخلاق
و مایه فساد (مدیر نخستین مکتب بیه مجوسا) مقرر شد، ولی در اثر واریسی و تفتیش مساعی نادری
و انتخابات صحیح که در سال معلمین و هیئت اداری آن مطابق فکر نادری شده بود محمود سامی
از ان میبایستی خود علانیه تا چند منصرف و حسب نظریه سه ساله را اجراء
میکرد.

توجهات نافع نادری در اصلاح امور نظامی افزودنی تنخواه و مقرری غلگی

در عین اقدامات نافعه که عالیشان عزت و شجاعت آاب سردار محمد نادر خان
نائب سالار در ترقیات عرفانی و ذہنی عساکر میفرمودند از غمخواری عموم عساکر
نیز غفلت نمی ورزیدند، و تا اندازه که متوانستند کسب بوقیت می نمودند
در آرامی و آسوده حالی و فراهم آوری اسباب دلگرمی نظام میگوشتند.
چنانچه در اثر یک مجلس و تبادل افکار یک باعموم صاحب منصبان نظامی نمود
و از معلوماتی که راجع به معیشت نظامی گرفته بود، باین نکته مهمت ملتفت و مطلع گردیدند
که معاش ماہواره ده روپیه کابلی برای نظامی مکفی نیست باشد، زیرا اگر یک عسکر
احتیاجات شخصی خود را ازین تنخواه خویش تهیه کند، نظریه نرخ آنوقت بیش از
دوسه روپیه برامخارج خانگی و پس انداز او باقی نمی ماند.

چون جناب محمد نادرخان منصب نائب سالاری حضوری نائل و بشمولیت در همه اجراءات قشونی و اعطای نظریات عالی مآذون بود، این مسئله را با الفاظ درست و مضمون دلنشین بجنور عرض کرد و راجع به افزونی تنخواه و تهیه ارزاق نظام که به نرخ مستقل از طرف حکومت برای آنها اعطا شود اصرار و الحاح کرد.

در نتیجه فکر پادشاهی را به اصلاح این امر مهم متوجه ساخت تا رسماً امر داد که در معاش عائدۀ عسکر افغانستان ماهواره دور و پینه کابلی فستق و بر علاوه آن امر رسمی و عمومی اصدار یافت که برای عسکر فی روپیه راکت گنیم از مخازن ارزاق سرکاری (گدام ما) در بدل معاش شان اعطا شود، چنانچه از منظوری غلہ گی که برای هر فرد نظامی ماهواره چهار سیر به چهار روپیه کابلی داده میشد و افزونی دور و پینه تنخواه در هر ماه بعد از وضع مخارج ضروریۃ الی شش ہفت روپیه برای شان باقی میماند.

تهیہ دریشی و اہتمام برقی صومی و عمومی نظامی

راجع بہ تہیہ دریشی و منظم بودن نظام از لباس و سکن گرفته تا بہمہ امور انضباطیہ و تعلیمیہ و تربیوی شان نیز نظریات خوبی را بہ علیحضرت تقدیم و از انجا عموماً افکار نادری بصورت رسمی در ہمہ قطعات تحت تطبیق و اجراء آمد، ہمہ عسکر

بدرشتهای مخصوصه شان ملتبس و قشده و چها و نیهایی شان صاف و درست و
 در برابر و قرب هر چها و نئی دکا نهاییکه در ان ضروریات عساکر موجود میبود احدی
 و به افامه صلوة، مساجد تعمیر و ائمه مقرر و جهة اجرای تفریح شان میدانها و منظرها
 و نشیمنی در حوالی نشین آنها ترتیب داده شد و بلا نهاییه در همه شعبات امور عسکری
 یک روح و رونق و رشادت و شطارت بشا به ده می پیوست .

افتخار منصب سپهسالاری بوجود مفاجر بنیان

شکر از محمد نادر خان

چون این فکر سا و اعمال صداقت انما و رشادت و فعالیت و واری جناب
 محمد نادر خان تمام امور جزوی و کلی نظامداری بعلم الیقین پیوست، و در همه
 اجراءات انکار او شان نافع و قیمته را ثابت شد، از شخص شاه گرفته تا عامه رعایا
 امور، از سائر افراد نظامی گرفته تا جمهر و صاجمنصبان حتی اسرار دولت او شانرا
 بنظر تقدیر و تحسین میدیدند، و تمام اعمال دلسوزانه و مجاهدت نمخو ارانه شانرا
 بنظر تقدیر مشاهده میکردند، ازینجهت طلحه حضرت سراج المله و الدین نه تنها مقام
 منبع سپهسالاری عمومی افغانستان را بوجود عرفان و شجاعت نمودنشان

افتخار دادند و باین وسیله در مزید ترقی و اعزاز نظام و در خوشنودی و مشورت
عانه انام افزودند، بلکه بدیگر اخوان و مسوین این خاندان که تماماً در مناصب رسمیه
شامل بودند نیز نظر لطف و مرحمت خود را مبذول، و اعزاز و احترام جمهورشان
میفرمود، بهترین مصدق این مطلب نظریه ایست که سراج الاخبار افغانیه بالتسبی
این تقرر و ارتقای جناب سپه سالار نگاشته است که نقل میشود، و خواننده می بیند
که شخص پادشاه راجع به این انتخاب بجا در محضر عانه صاحب منصبان نظامی و اعیان
ملکی بحث می^(۱) اند، تا عموم مردم از این اعزاز و احترام شان مسرور شوند، و این
خوسندی عمومی که بواسطه قدرت دانی یک مجاهد صادق مملکت و وطنخواه صحیح
ملت حاصل میشود، در محبوبیت شاه میفراید -

نظریه سراج الاخبار راجع به ترفیع سردار سپه سالار

« از طرف ایشیک آقاسی نظامی حضوراً حضرت هما یونی در خصوص تعیین

(۱) مطالع قبلاً در صحیفه (۵۳) خوانده که در موقع ترفیع جناب محمد خان به نائب سالاری هم پیشین یک محضر
عمومی که شتمل بر اعیان وطنی بودند، راجع به انتخاب شان مذکره نموده اند، و او شان به اکثریت مطلقه
از طرف جمهور قابل ترفیع گفته شدند -
(۲) مطلب از جناب محمد سیلمان خان است -

منصب جلیله سپهسالاری جدید، برای ما چنین تخریر یافته است، که روز شنبه ۲۱ ماه حال علمحضرت والا در سلیمانیه عام دربار نموده بودند، اینکه دربار انعقاد یافت چنین نطق و امر فرمودند که عالیجاه عزت همراه امیر محمد خان سپهسالار نظام بواسطه که دائم الاوقات مرخص میباشند و بدر بار ما و غیره رسیده نمیتوانند بنابراین عالیجاه ابر محمد سردار محمد نادر خان نائب سالار حضور را به منصب فرمود سپهسالاری حضور مقرر و مباہی فرمودیم، و در منصب عزت و سخاوت عالیجاه امیر محمد خان سپهسالار سابق، هیچ تغیر و تبدیل داده نخواهد شد، و بدر بار ما و جشن ما و عیدین هرگاه صحت داشته باشد یاید، در همان چوکی تفریحی خواهد نشست.

«سراج الاخبار: این لطف و مرحمت عالی الحال علمحضرت پادشاه مرحوم خصال با خداوند ملکه که در حق خدمتگذاران صادق و دولت شان فرموده شده است الحی که یک لطف و مرحمت پادشاهانه بسیار امید آور مکرمت پرور میباشد.»
«جناب عالیجاه شجاعت و بسالت همراه (امیر محمد خان) سپهسالار، که اکثر عمر گرانمایه را در راه خدمت دولت علیه افغانستان در صنف جلیله عسکریه

(۱) یعنی فاضل شهر محمد بیک خان طرزی میر و سر محمد سراج الاخبار افغانیه.

بسر آورده است، و در زمان خاقان مغفور جنت مکان و صنف جلیله افسران عسکریه
 داخل شده و در بے محاربات ابرار شجاعت و صداقت نموده و در پادشاه
 هر خدمت و صداقت بالتدریج ترفیع مناصب کرده تا آنکه در زمان سعادت قران
 اعلیٰ حضرت سراج المله و الدین منصب جلیله سپهسالاری که منتهای مناصب عسکریه
 دولت قجوقه است سرفراز و کامیاب آمده است تا بحال
 بران منصب جلیله بر جا بوده و بسبب ضعف پیری و انحراف صحت شان، ذات
 اعلیٰ حضرت همایونی استراحت فکری و بدنی شاهزادگان التزام فرموده از
 کار ایشان را معاف، و عزت و عتبار و شرف عسکریه شاهزادگان
 برقرار داشته اند، که در حقیقت این مسئله یک لطف عالی العال و مرحمت فوق العاد
 است، که از طرف ذات اعلیٰ حضرت بادشاهی در حق آن خدمتکار صادق
 سالخورده شان ابراز فرموده است .»

« سپهسالار جدید جناب شجاعت و بسالت آاب سردار «محمد نادر افغان»
 از امرای عسکریه بسیار کارگزار پسندیده اطوار است که از تربیه شدگان
 محفل حضور ذات شوکت است اعلیٰ حضرت سراج المله و الدین پادشاه معظم
 بادشاه و دین ما است .»

«مشارالیه علوم و فنون عسکریه از روی احتیاجات وقت حاضر، آگاه و دانا
 و در عین ربیعان شباب میباشند، عالم، فاضل، هوشیار، بیدار یک ذات
 نجسته صفات است، بزبان انگیزی آشنا و در امورات عسکری دانا و بیانا
 هستند، علی الخصوص بذات نجسته صفات و نعمت بی منت خود
 غیبت و حضور، از نزدیک و دور، یک اخلاص و صداقت قوی و فعلی مضطره دارند
 از هنگامیکه در صنف جلیده عسکریه داخل شده اند، و بر غنچه عمارت خاصه یعنی اردل
 واردی نامور گردیده اند، هر وقت بعد وقت یک تجد و تازه گی نشان داده اند
 از قراریکه از دفتر مبارک نظام استعلام نموده ایم، ترفیع مناصب عسکریه سردار
 مشارالیه از قرار ذیل است :»

«جناب شجاعت مآب سردار محمد نادر خان سپهسالار در سنه ۱۳۲۱
 در صنف جلیده عسکریه داخل شده اند، که بهمان وقت بمنصب زرشری یعنی کرنلی
 اسپورهای اردلیان حضور مبارک مقرر شده بودند، در سنه ۱۳۲۲ یعنی
 دو سال بعد از حضور مبارک به منصب برگدی غنچه اردلیان حضور مبارک انور و نالا
 نامور گردیدند، در سنه ۱۳۲۶ از حضور مبارک در غنچه مذکور بمنصب پینه جرنلی
 سرفراز شده اند، در سنه ۱۳۳۰ بعد از آنکه از محاربه منگل مضطرانه عیوت نمودند

در غنچه دلی به منصب عالیّه نائب سالاری و لقب سپهسالاری مفضّر و سرفراز
گردیده اند، بتاريخ یوم سه شنبه ۲۱ ماه حجب ۱۳۳۲ از حضور مبارک همایونیه
بنصب جلیله سپهسالاری سرفرازی یافته اند.

«سلاح الاخبار». این منصب جلیله شانرا از صمیم دل تبریک میگوید، و از
درگاه حضرت خالق متعال جل و علی نیاز میکند، که در امورات تنبیه و اصلاحیه
عموم اردوهای جنود ظفر نمود دولت تبوعه مقدسه شان که فرض عین و عین فرض
ذمه منصبی شان است بر موافق رضای خدا و پادشاه و امید واری ملت و
وطن بوفیق و کامیاب آیند. (۱۱)»

معرفی رسمی سردار محمد نادر خان

سپهسالار

در یک پریت مهم عسکری

در اثر این تقرر و انتخاب از حضور پادشاهی ذریعه فراین متحدالمان بحسوم
قوماندهای نظامی مرکزی و ولایات و حکومات افغانستان ازین ترفیع و تعیین
مرجع عمومیه امور نظام افغانستان که جناب محمد نادر خان سپهسالار میباشد

(۱۱) منقول از مجله ۸ و ۹ و ۱۰ سال سوم شماره (۶۱) - سلاح الاخبار افغانستان.

اعلام شد. علاوه بر این امر شد تا یک پریت بزرگ نظامی نیز ترتیب و در آن کسما
 ازین تقریر سپهسالار بعامه عسکری اخبار شود، اینک تفصیل این پریت بزرگ
 نظامی از سراج الاخبار افغانیه (که فاضل شهیر محمود بیگ طرزی بدیر و سر محرر آنرا نوشته)
 عیناً نقل میشود:

« روز چهارشنبه ماه شعبان المعظم در قشله یعنی چهار و فی قلعو (شیر پور) یک
 پریت عمومی عسکری بوقوع آمد.»

« در شماره سابقه خود از تعیین سردار کرده شدن منصب جلیله سپهسالاری
 جدید در عهده جناب عزت و شجاعت مآب (سردار محمد نادر خان) بیان نموده بودیم، بنا بر علیه شهنشاده جوانخت معظمه سردار عنایت الله خان السلطنه
 صاحب که از آغاز جلوس میامن بانوس ذات شوکت مات (علی حضرت
 سراج المله و الدین) والد ماجد کثیر الحامد خودشان بمنصب فخریه نظارت
 جلیله صریحه دولت خداداد افغانستان، از طرف قرین الشرف همایونی
 سرفراز و ممتاز بوده و هستند، اعلان نمودن و معرفی کردن سپهسالار جدید
 بعموم عساکر طغرماثر شامانه لازم و مناسب دانسته در یوم چهارشنبه ۱۴
 شعبان المعظم اجرائی یک پریت عمومی عساکر را امر نمودند.»

ضدیه صیفه (۶۸) جلد اول کتاب « تادر اذنان »

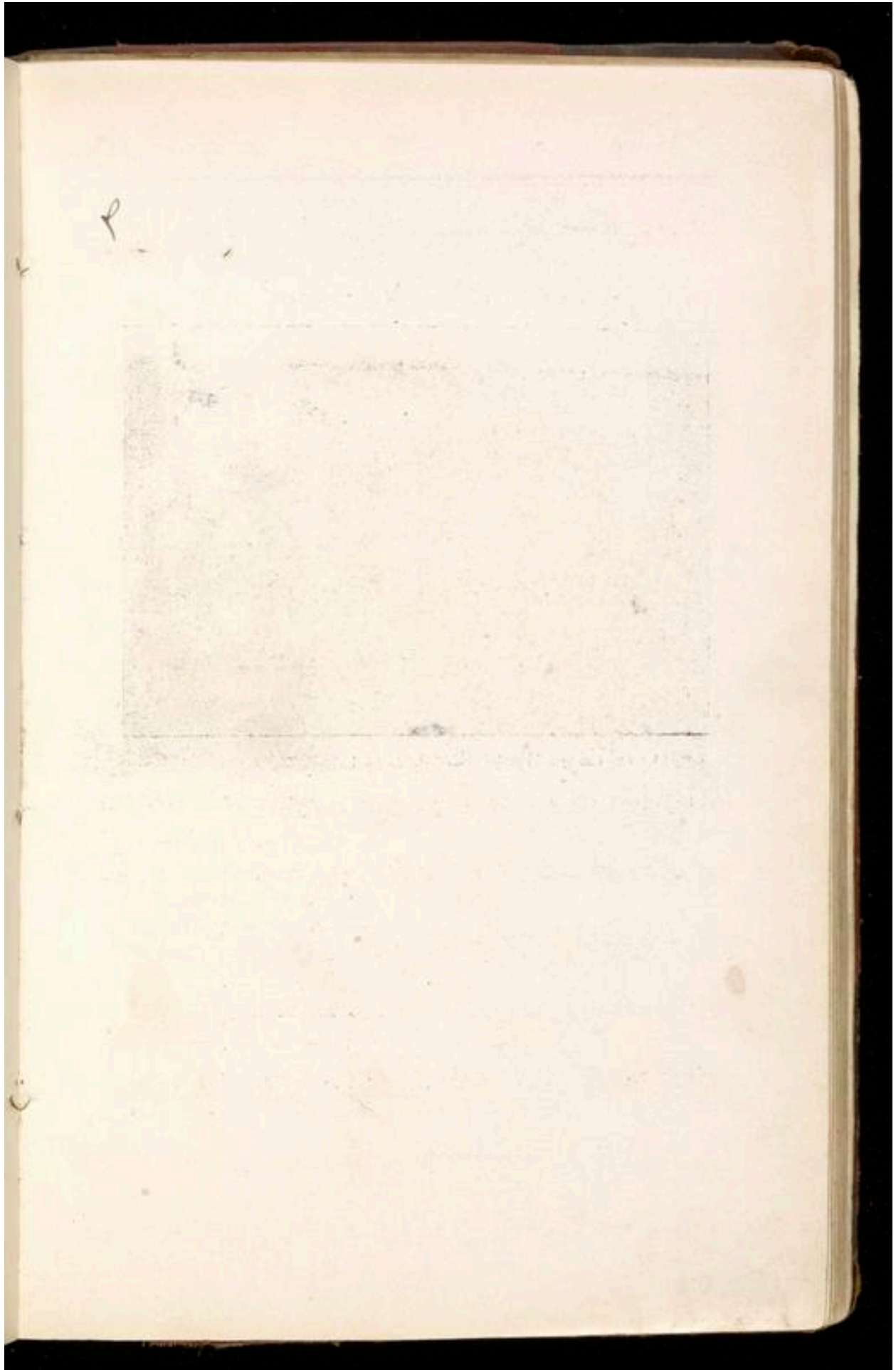


مك گروپ مهم تاریخی صاحب منصبان نظامی افغانستان در سنه ۱۳۳۳

صف اول که برچوکی نشسته اند و مشتمل بر صنف آمران و ارکان عسکری است
از راست به طرف چپ:—

- ۱ — نائب برگد عبد الرحمان خان .
- ۲ — برگد محمد علیخان .
- ۳ — برگد محمد انورخان .
- ۴ — جناب محمد تادر خان سپه سالار .
- ۵ — نائب سالار صالح محمد خان .
- ۶ — برگد غلام محمد خان .
- ۷ — برگد محمد اسمعیل خان .

صف دوم و صف سوم و صف چهارم مشتمل بر صاحب منصبان بزرگ و کوچک است.



«شہزادہ معظم و سپہ سالار صاحب محترم باجملہ افسران در (شیر پور) کہ ہمہ عساکر ظفر مآثر از ہمہ اصناف پیادہ و رسالہ و طوپچی و غیرہ حاضر و آمادہ تشریف آوری شان بودند، تشریف فرمای سعادت و اقبال گردیدہ از طرف عموم عساکر، مراسم سلام ایفا و یک (رسم کچید، یعنی رسم استعراض) مکتلی اجرا گردید، و از طرف حضرت عالی منصب جلیلہ سپہ سالاری سرتیفر محمد خان بر عموم افسران و عساکر رسماً اعلان گردیدہ مراسم سلامی بجا آورد شد.»

«بعد از ان شہزادہ معظم باجملہ افسران محترم بکتاب حربیہ تشریف آوردند و در آنجا میوہ و شیرینی و چای کہ از طرف سپہ سالار صاحب حاضر شد بود تناول فرمودہ شد، و لطفها و تبریکها و شادمانی ما اجرا گردیدہ مراسم مذکور بانجام رسید.»

مساعی جمیلہ نادی اصلاح و تنظیم عسکری

بعد از اینکہ سپہ سالار درایت مدار بوزارت حربیہ رسماً بکار آغاز فرمودند بہ اصلاح و تنظیم ہمہ امور متعلقہ نظام صرف مجاہدت و وزیدند، مخصوصاً در تمام فرود و اصول مواد آتی الذکر داخل اقدامات اساسی شدند :-

(۱) بودجه و مصارف عساکر مرکزی و اطراف و نواحی افغانستان را از نظر گذرانیده، در آن بسا تعدیلات و ایزادات نافعه فرمودند.

(۲) راجع به تغییر و تبدیل و ترفیع و تطیف بعض صاحب منصبان و عموم نظامی افغانستان، بنا بر ایجابات نظامی و ملاحظات سیاسی، اوامر را اعطا فرمودند.

(۳) راپورهای مفصل هر یک از فرماندانی نواحی عسکری افغانستان را (۱۵ در ۱۵) خواستار شدند.

(۴) نسبت به اصلاح امور مهمه نظامی، بعموم صاحب منصبان او امر جدی را اصدار کردند، تا داند آن مورد نظریات شانرا بمرکز اشعار دارند، بر علاوه آن امر فرمودند که علی القوال از جمال مجاری امور سابقه و حالیه هر فرماندانی عسکری یک یک راپور مفصل جامعی را تقدیم نمایند.

(۵) در فراهم آوری اسلحه و تهیه لوازم حربیه و انداختن روح تازه در امور متعلقه ارکان حربیه عمومیه و تشکیل و تفریق کندهها از حیث اسلحه و البسه و اسما و صفات، بذل توجه فرمودند.

(۶) سررشته امور نقلیه عسکری و تهیه ارزاق را حسب مطلوب نمودند.

(۷) انتظام بر اصل تجوّه نظامی را بصورتیکه در وقت موعود و عموماً با معاش خود
میگرفتند و هر واحد از صورت حساب خود بکلی مطلع و مطمئن نبودند
نمودند.

(۸) تجویز حاضری و رخصتی و اعطای بدایات مخصوص راجع بر بعضی و وفات
و غیر حاضری پس از امر عسکری.

(۹) تهیه سامان و لوازم و ادویه شفاخانه های نظامی و سپیدان و بکار
انداختن مقدمات نافذ حفظ الصحته.

(۱۰) تقسیم و توزیع قوای مرکزی در نقاط لازمه اطراف و نواحی تعیین
محل و تعلیم اسپورت یومیه شان در مواضع متعدده.

(۱۱) مأمور داشتن نظام را به انعقاد یک یک پریت عمومی در چمن نظامی
خواجه رو اش یا شیرپور در هر هفته یکبار که ذاتاً سپه سالار صاحب
بر عملیات شان نظارت میکرد.

(۱۲) عیناً تطبیق نمودن این مذكوره را در تمامی نظامی افغانستان، در سایر
ولایات و حکومت افغانستان.

(۱۳) بکار انداختن و محصول گرفتن از فابریکه صربی و عطف توجه نمودن در افرونی

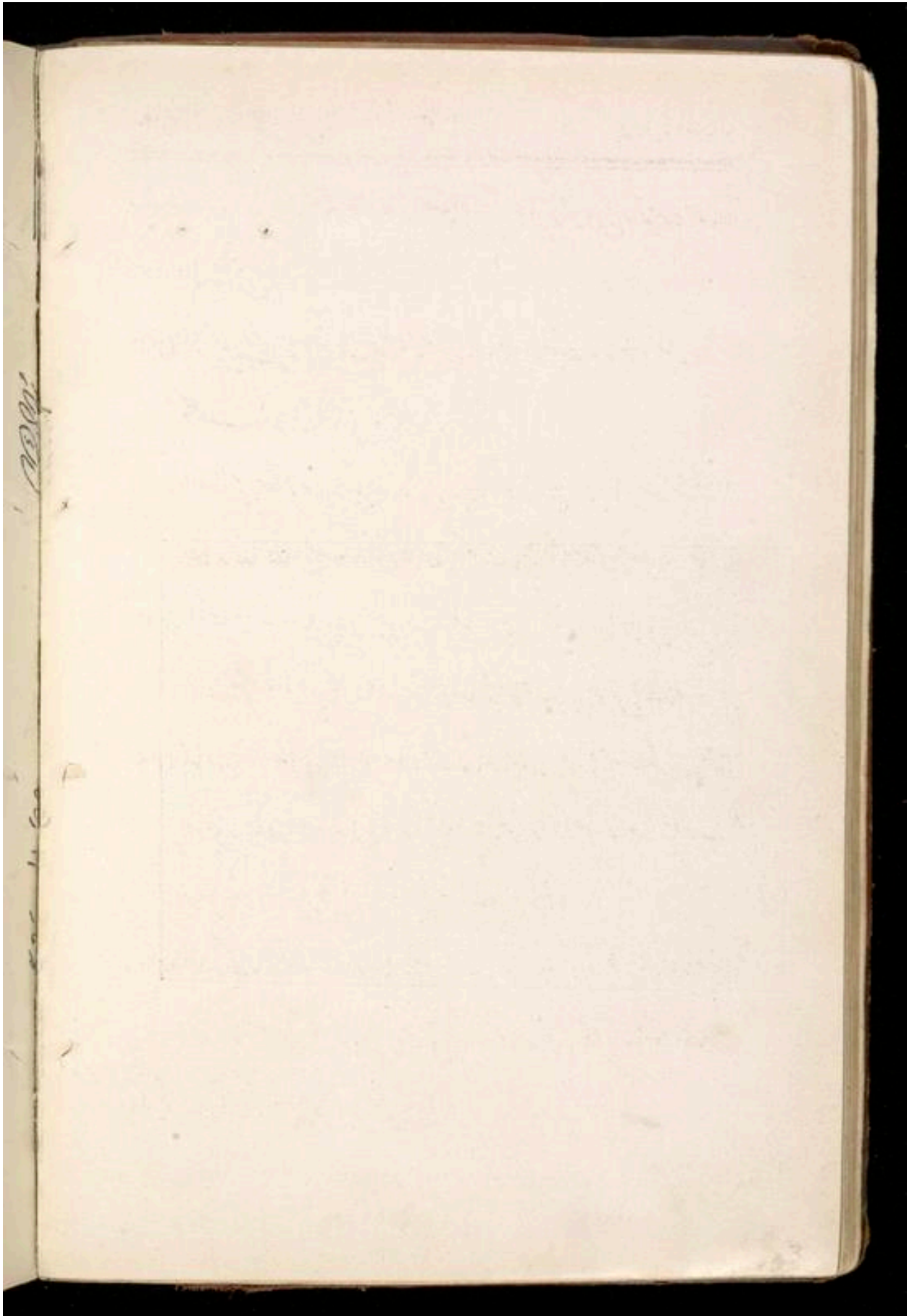
- کار آن و ساختن و زیرسیم نمودن انواع اسلحه و مواد انفلاقیه در آن .
- (۱۴) تکمیل لوازم و بهرسانی اسلحه و سامان ضروریه بعموم قوای مرکزی و اطراف و اکناف مملکت افغانی .
- (۱۵) تأسیس قشله ها و چاوینها برای تسهیل گاه مرکزی هر یکی از قوای مرکزی و ولایات افغانستان و احداث تها نه ما در تمام سرحدات افغانستان .
- (۱۶) حسن مراقبت و توجهات مزیده بکتاب حربیه و غیره مدارس متعلقه آن مثل مکتب ملک زاده ما و جدید الاسلام و مخارز و غیره .
- (۱۷) تعمیم انواع اسپورت و ریاضت های بدنی و تعلیمات نظامی در تمام فسراد عسکری .
- (۱۸) تقریر دوائر استخباریه راجع به اخذ حالات و جریانات عمومیه عسکریه در مرکز و اطراف .
- (۱۹) سررشته انتظام امور سرحدیه وطن و کشور در منابره را با قبائل همدین و همزبان مجاور افغانستان .
- (۲۰) تشکیل کتابخانه عسکری .
- (۲۱) تأسیس دارالترجمه برای افاده گرفتن از اثرات مفیده عصریه .

شعبه صحیفه (۷۲) جلد اول کتاب «نادر افغان»



پهشتا سستک محمد اولی

کابل سنه ۱۳۳۴ قی



- (۲۲) طبع و نشر اوراق و لوازم و تعلیم نامه های نافذ امور عسکریت .
- (۲۳) ترتیب تهیه نقشه ها و غیره امور لازم سوق الجیشی و مسائل متعلقه امور تعرض و دفاع .
- (۲۴) تعیین سلسله مراتب و توضیح صلاحیت و تکالیف صاحب منصبان و هیئت معیت شان .
- (۲۵) تفریق صنف محارب و غیر محارب ، و ایزاد تشکیلات لازم عصریه و عساکر از قبیل تعیین امام و مؤذن و ستاد و لاک و بطار و داکتر و محاسب و تجویذ و امثال آن بهر کندک یا عند تمام عسکری افغانستان .
- (۲۶) تنظیم و تزیین علم مبارک و صورت بست پرک ، بلوک ، تولی ، کندک ، غنچه ، لوا و فرقه و قطعات حبسیه .
- (۲۷) اجرای مانوره ها و جنگ های مصنوعی و انواع مشق نظامی .
- (۲۸) سابقه اسپ دوانی و جناس تیک و برف زدن و دویدن و غیره اعمال نظامی .
- (۲۹) اجرای سفر بی و سوقیات فرضی بقاطر مجهول بصورت ناگهانی جهت اصلاح نقاط سوق الجیشی .

(۳۰) اهتمام بصفا فی اسلحه و طرز استعمال آن و توجه کردن به ترمیم و اصلاحات لازم آن .

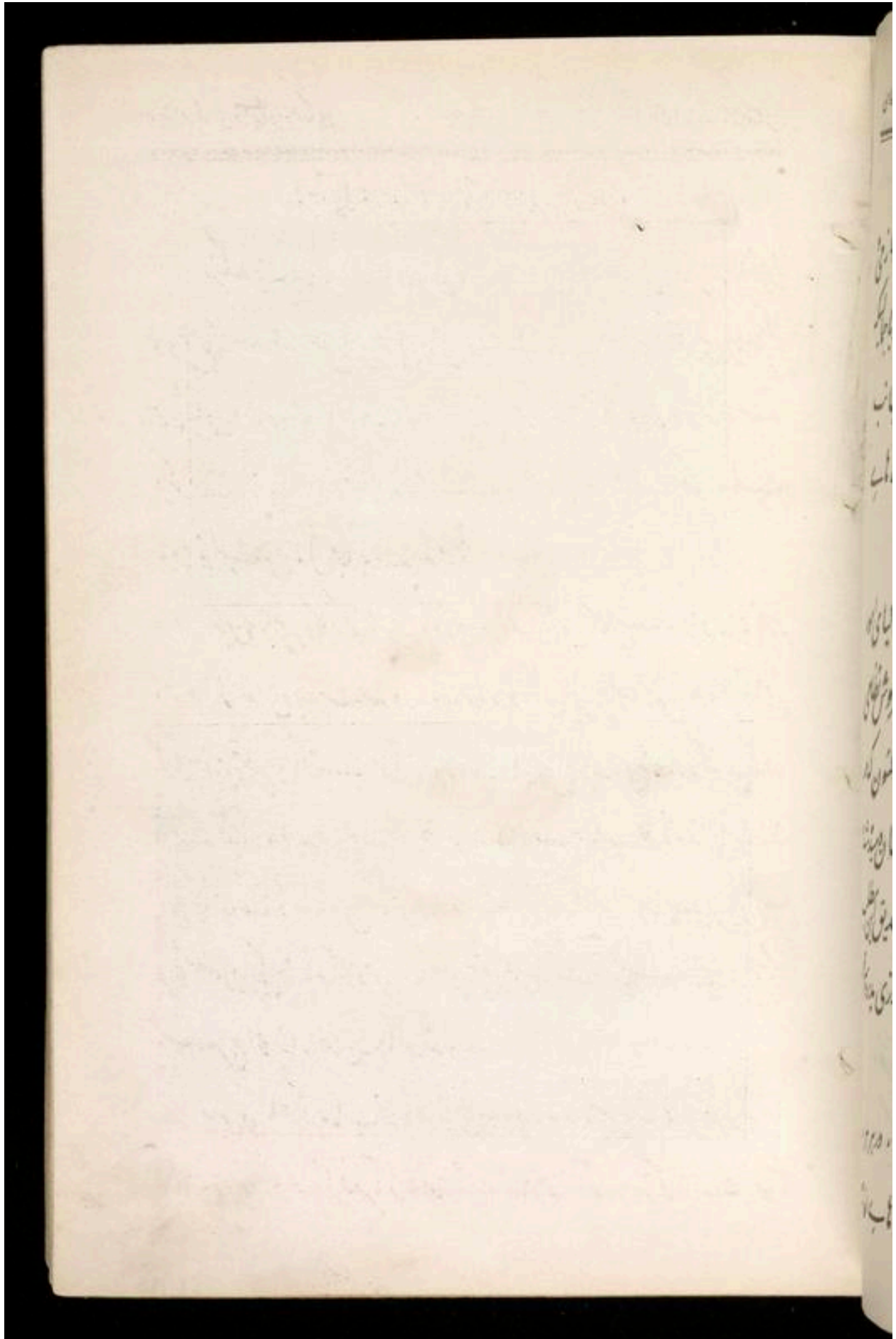
(۳۱) تقریبیت های تفتیشیه جهت اخذ معلومات از ضبط و ربط و تعلیم و تربیه و طرز اداره قشونی و غیره .

(۳۲) اعطای مقالات عسکریه روح پرور، در سراج الاجبار افغانیه جهت ترویج افکار رضا بطان عسکرئی طرف صاحب منصبان دانشور معیت شان جهت تشویق .

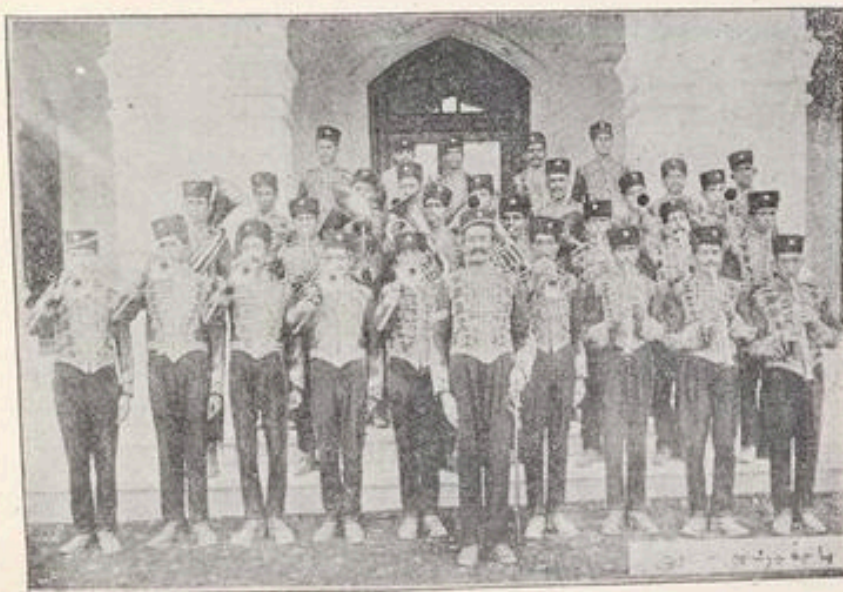
(۳۳) ترخیص سپاهیان پیر، میموب، و طرد چرسی، بنکی، بد اخلاق، شرار پیشه از نظام، و گرفتن جوانان تنومند سالم الاعضای خوش اطوار ابووض آنها .

(۳۴) نهادن اساسهای صحیح و درست با جهت جلب قوای عسکرئی بصورت نفوسیه، تا در سه سال دوره تعلیمات خود را تمام، و بعداً رخصت و عوض شان دیگر نفر از اقوام فرستاده شود .

(۳۵) سبکدوشی صاحب منصبان ضعیف و سالخورده که قابل کار نظام نبودند و تقریر وجه مستمری و یازمین بخشش برای شان از طرف حکومت .
و دیگر اموری که ذکرش بطوالالت می انجامد .



شمیة صحیفه (۷۴) جلد اول کتاب « نادرافغان »



کابل سنه ۱۳۳۵ قی

اهتمام به احیای روح فعالیت عسکری

از یکطرف جناب محمد نادر خان در امور اداری و اعطای هدایات لازمی و وضع دستور العمل های عالی برای ترقیات مادی و معنوی عسکری دبا جایگی فوقاً بآن اشاره شد، عطف توجہات صمیمی شازا فرمودند، و از جانب دیگر شخصاً در بیداری و فعالیت عسکری و تطبیق همین او امر و مفکوره های نافه خویش بذل مجاهدت میفرمودند.

ازین ساعی و کارگزار ندری در امور قشونی شخص شاه و اولیای امور و عموم تبعه افغانی نهایت مسرور، و در برابر دیدن این جوش و خروش نظامی که تا چندی قبل برین اکثری از آنها، بچو اجاد بی روح دیده می شدند و کمون که در قالب آنها روان فعالیت و شطارت از طرف جناب محمد نادر خان میدیدند از هر گوشه و کنار تحسین و آفرین به او شان تار میشد، جهت تصدیق این مطلب ذیلاً مضمون یکی از نامه نگاران، فاضل شهیر محمود بیگ خان سرزی مدیر مقرر سراج الاخبار افغانیه مطالعه شود.

« درین ایام که جناب محمد نادر خان سپه سالار مقرر شدند، در هر هر جا صدای مارچ، عساکر ظفر آثر افغانیه سامعه نواز و آواز موزیکه های افغانیه

باطفر و نصرت بهم آوازند .»

« روز سه شنبه اشوال المکرم در پیش باغ چرگری قریب مکتب حریته چه دیدم که از چهارغند عساکر مقیمه دار السلطنه صاحب طنطنه کابل «شعیب» آنها را آورده بود که سپه سالار شهامت آثار شجاعت دار، امتحان عساکر فیروزی مطا هر را میدیدند حقیقتاً خیلی موثر یک منظره بود .»

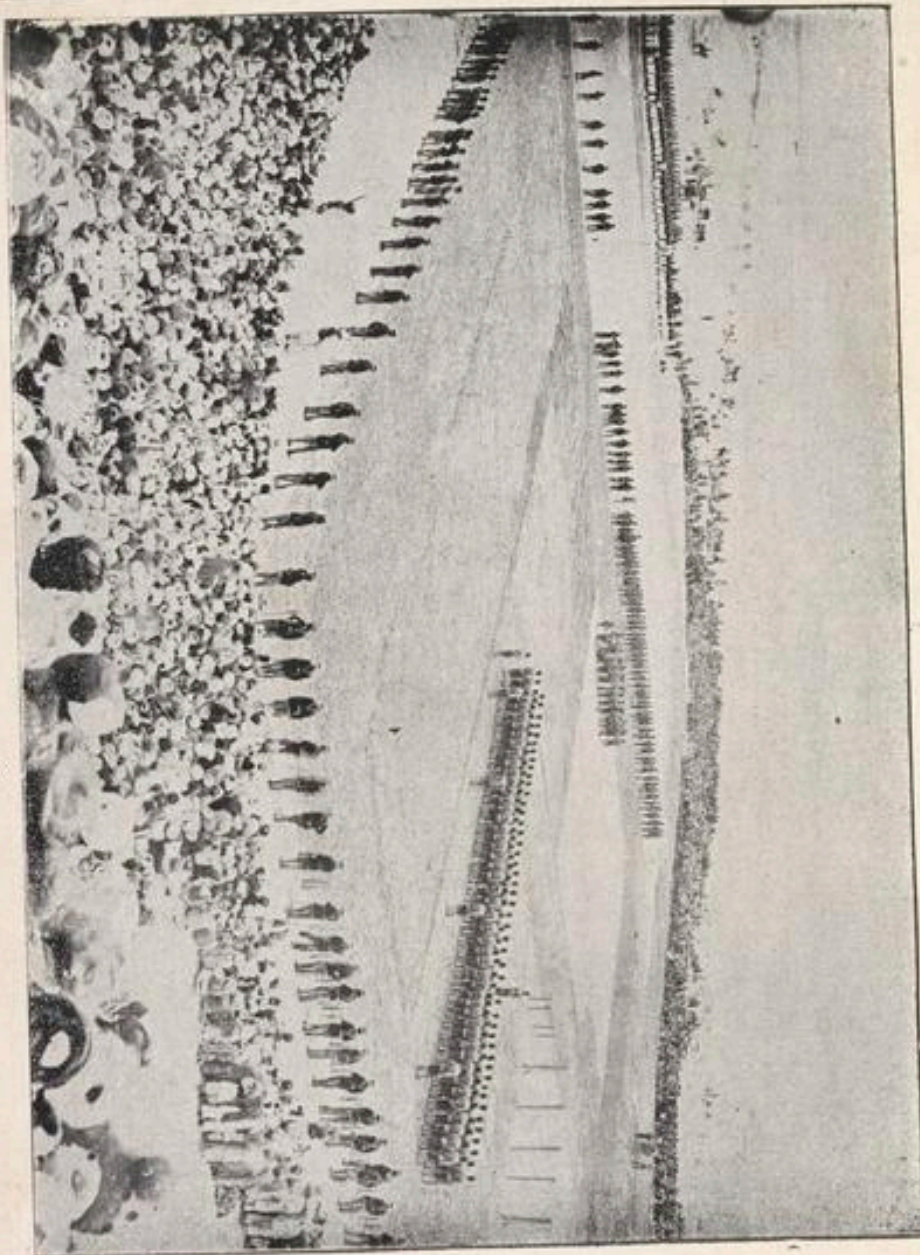
« افسر افغان، سپاه افغان، موزیک افغان، تاشابین افغان، همه افغان، هر صدای موزیکه راست در دلم جای گرفت، و نغمه های آن برای محو مخالف آدای :

روا شد آ علی الکحاز باش ✦ خاک اندر دیده اغیار باش
بر سر اعدای خود شمشیر باش ✦ گاه مکن رو باه بازی شیر باش

را بلند می نمود .»

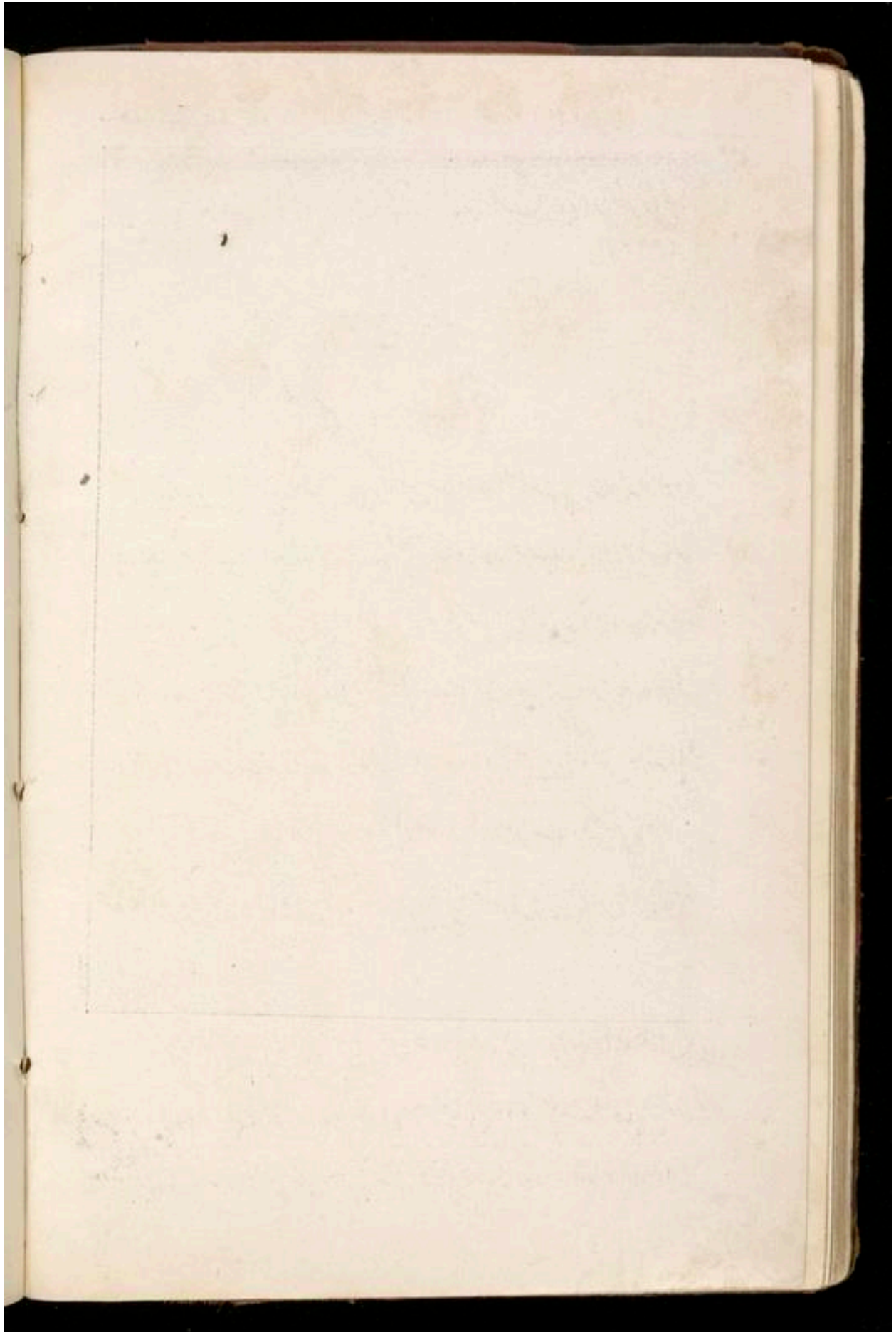
« هر تار مویم برای بلند نمودن نام اسلام، افغان، پادشاه، رست ایستاده بود، انتظام نظام، ترانه های ملی، موسیقیها، درخشیدن برچه ها دشمن کش، (پر مخ زاو) افسر، دلها رامست، رقت چشم را حیرت گوشها را سامعه نوازی صیقل نمود .»

ضمیمہ صحیفہ (۷۶) جلد اول کتاب « نادر افغان »



(کتاب سے ۱۲۴۳)

(امتحان شوق فنکار غنڈ اردلی)



«درین روز ما در عالم عسکری یک جدیت، و رونق و نشاط دیگری معلوم میشود، گروہی در یکطرف شہر مینوبہر بزدن آماج مشخوف اند، و طائفہ دیگر جانب تعلیم قواعد عربی مصروف.»

«شنیدہ شدہ کہ بہ شنبہ دیگر امتحان ست ہائی منزنی عساکر نصرت آثار و بہ شنبہ دیگر امتحان ست ہائی کین است، و بعد از ان خود حامی ملت افغانستان یگانہ رعیت دوست نظام نواز و طنخواہ ملت پرور، اعلیٰ حضرت ہمایونی روحنا فداہ امتحان جمیع عساکر وغیرہم را میگیرند.»

«بعد از استجازہ حضور، جناب سپہ سالار صاحب تمام ضعفا ویش سفید ہائی عسکریرا کشیدہ جو امان تو مندر را در آن داخل کردہ است»
 «ای وطنخواہان! عسکر در عصر حاضر نگہبان وطن و ناموس میباشد
 اہمیت عسکر یہ در ہیج ملازمت پیدا نمیشود، خواہ از روی دین، خواہ از روی دنیا در حدیث شریف منقول است، کہ نگاہ داشتن یک شبہ سرحد از دنیا و ما فیہا بہتر است، و افضل صحابہ بعد از عشرہ مبشرہ، اصحاب بدر رضی اللہ عنہم میباشد، کہ من حیث عسکریت یا حفظ وطن و اعلیٰ کلمۃ اللہ فضل میباشد.»

« هر فرد مسلمان را لازم است که خطاب (عسکری) را بخود قبول فرماید »
(ع، ه)

مفکوره سرباپا نافع نادری

در موقع حرب عمومی

چون درین ایام جنگ عمومی کمال شدت و عظمت را بخود گرفته بود،
و بسیار سرعت حیرت افزا شراره عالم سوز حرب، از هر طرف شبر برآ
شده ضمن امن و آسایش اوستریا را در داده از انجا برو سیبری است
و از روس گذشته المان را شعله افشان کرده، ثم فثم بفرانسه و بلژیک و انگلینز
تجاوز کرده، دولت عثمانیه را هم فرا گرفته بود، و تمام این مناطق را بشر ربای
قرمزی خود خونبار کرده، و قتل و یعهد اوستریا در مغرب، و بعضی حصص سر
عینا مثال خون سیادش را که اوراق تاریخ مشرق زمین از آن خون آلود است
قایم کرد.

ازین جهت تعیین خط مشی سیاسی افغانستان، درین هنگامه کلان حتی
و ضروری بود، که نظر بموقعیت سیاسی و جغرافیائی خود و اهمیت جنگ جهانی و سلطنتی

(۱) ملاحظه شود ستون ۲ صفحہ ۳ شماره ۲ سال ۴ سراج الانجا منطبعہ ۳۰ سنبلہ ۱۲۹۳ - کابل

ملت شجاعش اعلان شود و الا در صورت عدم تعیین مسلک ممکن است که تحت کدام تضمین و فشاری بنام طرفداری و یا اتحاد روس و انگلیز که از همسایگان شرقی و شمالی اوست بیاید.

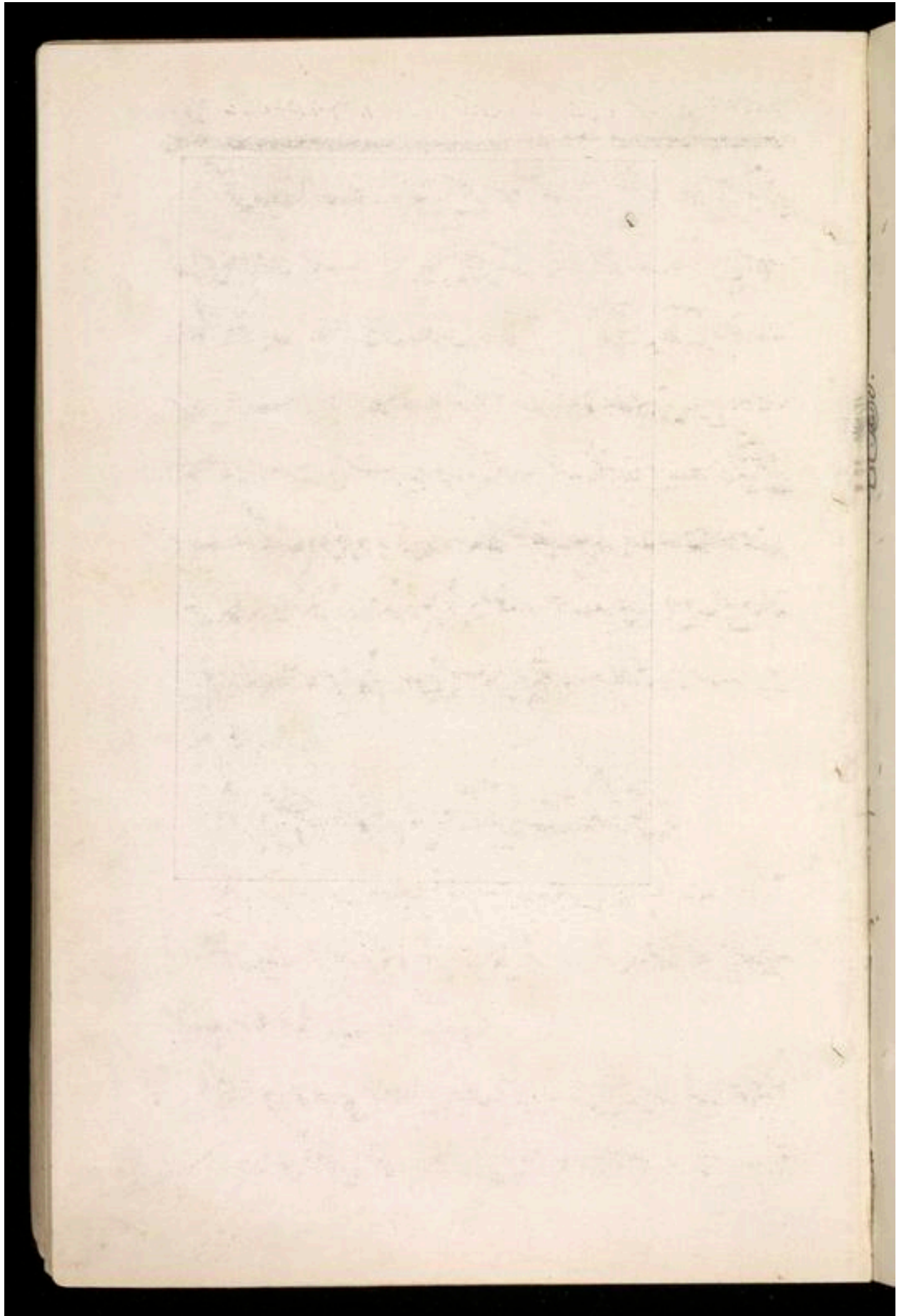
در حالیکه بعض جبراند انگلیزی و هندی پرو پا کند شمولیت افغانستان را در جنگ عمومی و اعطای معادنت را ب حکومت انگلیز میسر و دهند، بکذا دول مخالف اتحاد مثلت روس، انگلیز، و فرانسه، مخصوصاً جرمنی و کتیبه آرزو مند مساعدت و مشارکت افغانستان بود با او شان درین مجاریه عظیم چنانچه برای همین مقصد یک وفدی نیز از طرف المان و ترک وارد کابل شده بودند. (۱۱)

درینجا مجلس خاص الخاصی منعقد و در آن همه اولیای امور شامل شده در طرف تعیین خط مشی افغانستان بالنسبه آن حرب جهان سوز مذاکره کردند، بعد از بحث و مذاکره طولانی زعمای امور عصر سراجی این مسله را با کثرت تصویب کردند که «باید افغانستان در حرب حاضره کاملاً میطرف باشد، تا زمانیکه بر خلاف شان و شرافت و احترام و حیثیت ملت و حکومت مالذک یک شجاع

(۱۱) کذوات مشهور اینند که با المانی و کاکم یک ترک، فلوکس، وان سیک، راجا هند براب، دولوی بکت سلطان بود.

و حمله از طرف هیچ یک از دول متحارب عاید نشود، مخصوصاً همسایه های شمالی و شرقی ما که فعلاً یا بعداً متحد و بر علیه اتفاق مثلث داخل حرب اند تمام شرائط بیطرفی و مراتب حقوقی ما را مراعات نمایند، حتی هست، که افغانستان هم تمام شرائط غیر جانبداری را با مقابل آنها مرعی دارد، درین مجلس خاص سپه سالار صاحب یک لفظ مؤثری را راجع به اهمیت نظام ایراد، و ضمناً فرمودند، باید ما توجه خصوصی خود ما را بسوی امور عسکری بیش از پیش مبذول، و در رفع هر گونه نقائص آن بذل سعی نمایم، تا در صورت آنکه، یک تجاوز بر حقوق مشروع ما و یا تصور افغانان کدام یک لگه بر دامن شان و شرف وطن و یا توجیه کدام خطر بگدام گوشه مملکت علی الفور مشت های سختیکه از دست های شجاعت پیوست ملت غیور و عسکر جیو با تشکیل شده باشد بر دهن و گردن اینگونه متجاوزین و متغرضین حواله کرده شود.

در دنیای موجوده بهر اندازه که در قوت و عظمت و قدرت عسکری افزوده شود، و در ملت ما روح شجاعت و حفظ شان و شرف ملیت و وطنیت شان موجود باشد، بهمان اندازه بعزت و اعتقاد هم آغوشش بقاصد عالییه خود مائل میشوند.



شعره صحیفه (۸۱) جلد اول کتیب « نادر افغان »



اعلیٰ حضرت امیر حبیب اللہ خان سراج الدولہ والدین
کابل ۱۳۳۹ ش

اگر بیدیده انصاف و تعمق بینیم امروز بعضی این حقوق دو لایه بین المللی
 که برای نام موجود است، و کسی بران عمل نکند، قوت و قدرت قایم گردیده است
 و اتفاقاً که حقانیت و انصاف امروزه عالم، بنحو ای الحَقُّ لِلَّهِ غَلَبَ بِهِ قُوَّتْ
 مربوط است و قوت هم در عصر حاضر عبارت است از بودن روح وحدت
 و شجاعت در ملت و داشتن عسکر زیاد مجهز صاحب تعلیم و تربیه و دارائی مکتفی
 توپ و تفنگ و دیگر وسائل و وسایط مقتضیه صریحه است، لذا از حضور
 علمحضرت رجایکم تا زیاده تر بر ترقی و انضباط عسکری بذل مساعی فرمایند
 بگذرند امرید توجه و اهتمام عموم نامورین سنول این شعبه را در اعتلا و اصلاح
 نظام خوانا نم.

اثر این مفکوره نادری در ترقیات عسکری

بیانیه غزای فوق سپه سالار صاحب چون مبنی بر حقانیت و سعادت
 بود، علمحضرت و عموم زعمای امور تصدیق آن پر و اخذ، حتی شخص علمحضرت
 سپه سالار صاحب را مخاطبه کنان فرمودند که :-

« بعد ازین خودم حتی الامکان پریت نامعی سمونی که هفتگی یکبار اجرا میشود
 بالذات برای گرفتن امتحان و تشویق عساکر حاضر میشوم، و برای شنیدن

و اجرا نمودن هر نوع عرائض و امور نظامی بهر وقتیکه شما خواسته باشید
مائل و حاضر م

واری علیحضرت همایونی معاینه نظامی

و انجام امور عسکری

این مفلکوره نادر بی که مزید توجه و اهتمام شخص پادشاه را بطرف عالم عسکری
ایجاب میکرد و از طرف علیحضرت بنظر استحسان و قبول دیده شد، اینطور اثر
و ثمر داد، که امور سر رشته طلب وزارت حربیه بهر وقتیکه سه ساله صاحب
تقدیم میکرد فوراً علیحضرت بآن واری مینمود، و بمعین لطنه نیز تاکید فرمود
بود تا بمعاضدت و مساعدت سه ساله در راه ترقیات مطلوبه عسکر جبار
دقیقه لافرو گذار نشود، بر علاوه آن شخصاً با اعیان افغانستان و عواشی شان
احضاریت ساز احتی الامکان در هر هفته به پربت گاه نظامی جهت معاینه تشویق
عمومیه التزام فرمودند. اینک بتصدیق این مطلب عین آن مضمون سراج الاخبار
افغانیه مرقوم می شود، که بقلم فاضل شهیر محمود طسرزی مدیر آن مرقوم
شده است :-

« در طرف این دو هفته در چین حضوری و چین نظامی امتحانات مہمہ عسکرۃ
اجہ اگر دید »

« ذات شوکتہ مات علی حضرت یک امتحان عمومی عساکر نصرت آثار
ملوکائہ شاہزادہ و فرمان فرمودند، در ہفتہ گذشتہ امتحان صنف پیادہ
(غند اردلی) یعنی عساکر خاصہ ہمایونی در چین حضوری اجرا کردید، ذات حضرت
ہمایونی با ہمہ شہزادگان عظام و مصاحبان و سرداران کرام بدیشی ہنسی
عسکری در چین شوکت پیرامن تشریف فرما کردیدند، عساکر ظفر ماثر ہمایونی در
زیر کمان افسری جناب سپہ سالار محمد نادر خان بہ ترقیب بسیار منظمی صرف
نمودہ بودند، تشریف موکب ہمایونی بسواری عربیہ موثر بوقوع آمد بود، بعد از آنکہ
از عربیہ موثر فرود آمدند در حالیکہ شہزادہ گان عظام و یکی از مصاحبان خاص ہمراہ
بودند بسواری سپہ برہمہ صفوف عساکر مرور فرمودند »

« از طرف عموم عساکر شامانہ سلامی بزرگ ایفا کردید، ذات علی حضرت پادشاہ
عساکر شامانہ را بہ التفات و نوازشات ہمایونی مظہر سعادت فرمودہ، در وسط
چین در زیر بیرق بزرگی کہ مخصوص پادشاہی است عودت و توقف فرمودند »
« اول امتحان (شیست) و بعد از ان (منزنیست) و بعد از ان (کینست)

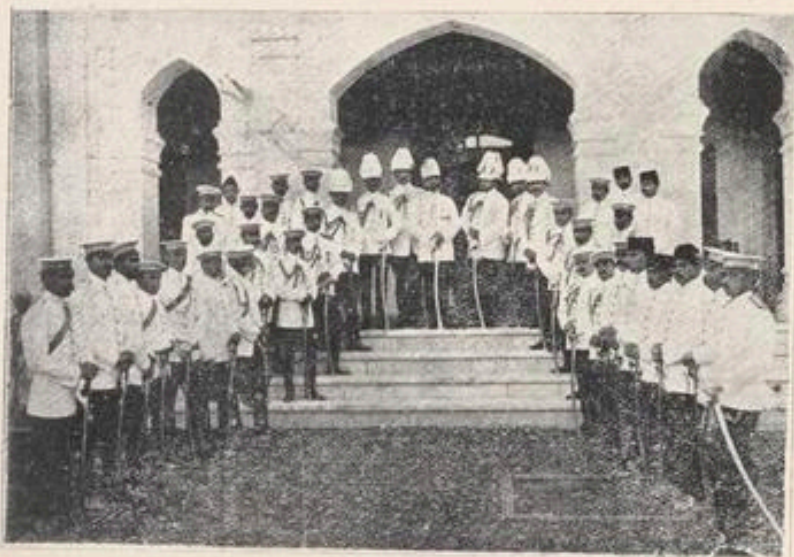
اجرا گردید که هر یک از مست مای مذکور از چند رقم کار تفنگ ، و کار قدم بکمال مهارت و اتفاق صنعت بحضور شوکت موفور قوماندان مقدس اعظم فئات شامانه ابراز نمودند ، و باز همه بست با غنچه بست شده (مارچ پاس) یعنی برسم کچید دو بار از حضور همایونی گذشتند ، بار اول کیننی بست و بار دوم بست گذشتند ، که این مارچ پاس یا برسم کچید بست از مشکلترین کارهای امتحان مذکور شمرده میشد و آنرا عساکر شامانه بکمال درستی اجرا کرده توانسته مطهر تفسیر شامانه گردید .»

« بعد از آن ذات علیحضرت یک تقریر پذیرد در باب اهمیت عالم عسکری وسیعی و غیرت در راه و طیفه شناسی بر عموم افسران نظامی بیان فرموده و از طرف حاضرین دعای سلامتی پادشاه و فتح و فیروز می عسکر و سپاه بگذر گردیده مراسم امتحان با انجام رسید ، و ذات علیحضرت بسواری عربانه موتر با همکاران جنو بر قصر شامانه عودت فرمودند .»

درین هفته در چمن نظامی امتحان عساکر طوپچی و بطاریه مای طوپ گرفته شد که ان شاء الله در شماره آینده از تفصیلات آن با بعضی لوحه های تصاویر آن ترنمین صحائف اجنار خواهم نمود .» (۱)

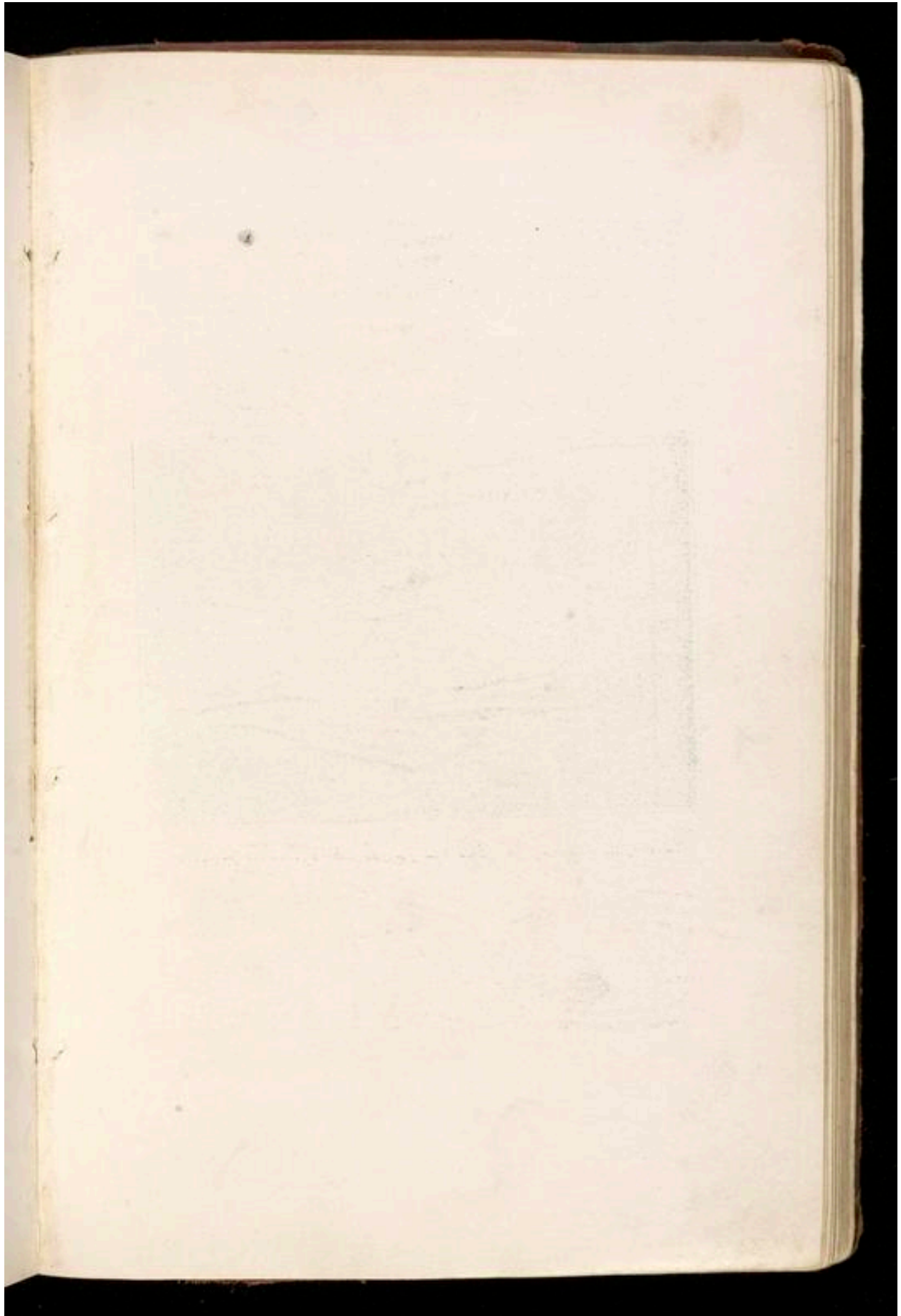
(۱) ملاحظه شود صفحه ۲ شماره ۳ سال ۴ سلاح الاجار مورخه ۱۳ میزان ۱۲۹۳ - کابل .

صديقه صحيفه (۸۴) جلد اول كتاب « نادر افغان »

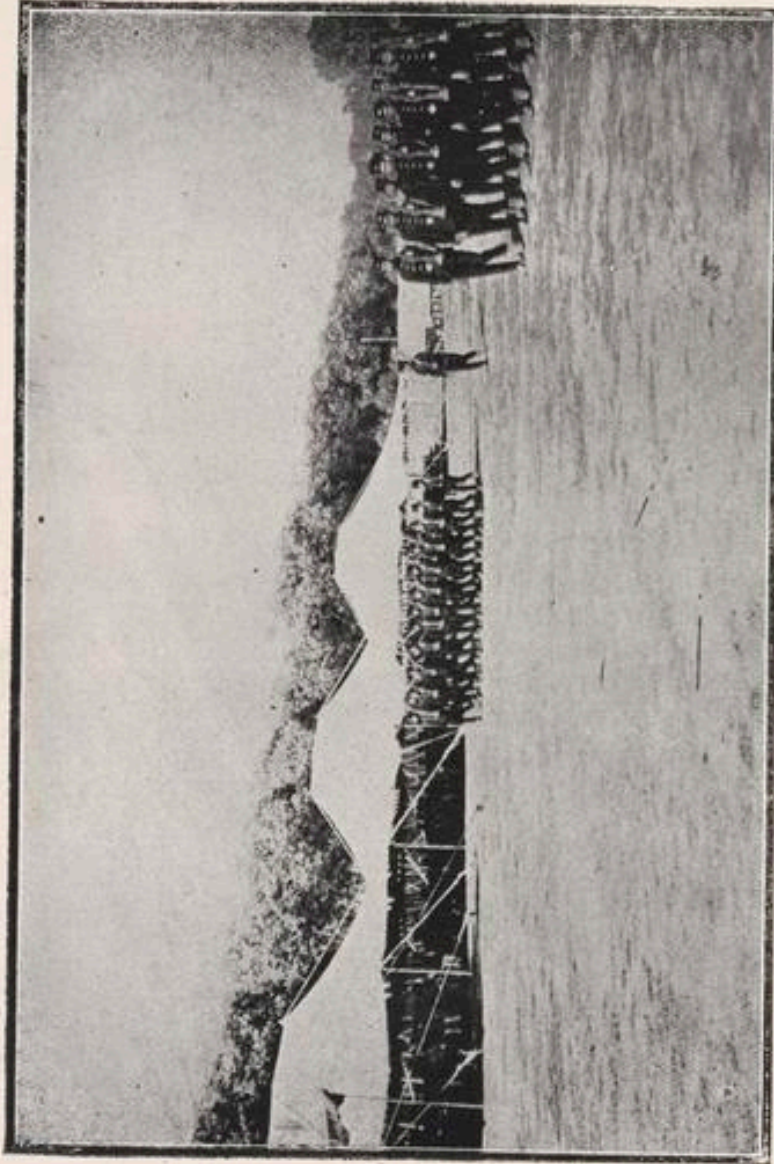


عاليقدر جلالتمآب سردار محمد نادر خان سپه سالار ياجمى از صاحب منصبان افغانستان

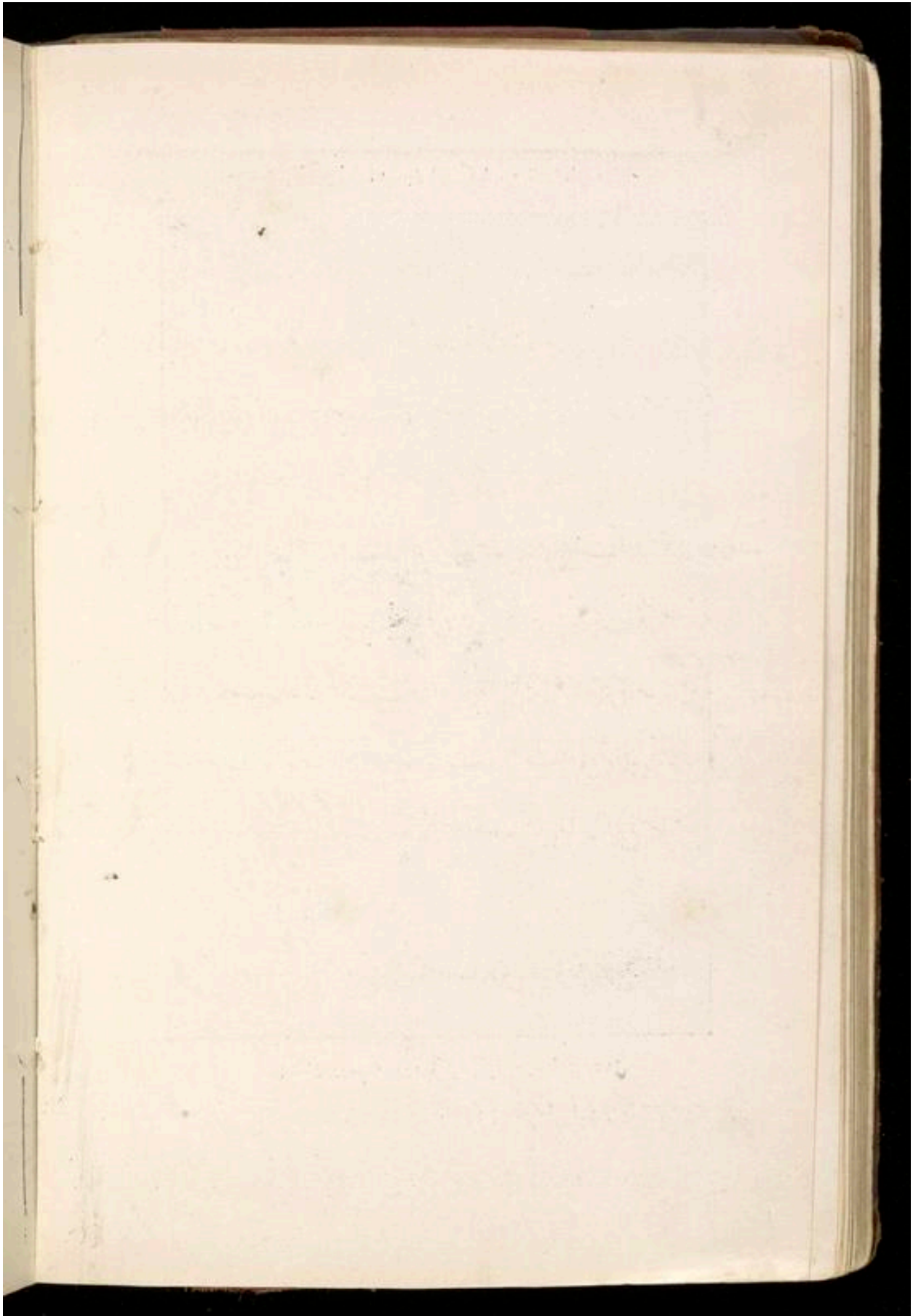
کابل سنه ۱۳۳۴



ضمیمہ صحیفہ (۸۴) جلد اول کتاب « نادر افغان »



امتحان و رسم سرور عساکر مرکزی در سنہ ۱۳۲۲ ق



«در شماره مابعد حصه موعوده این مضمون را چنین تحریر و تکمیل میکند :-
 «علحضرت دانا یک توجه خاصی در امورات مهمه عسکر پوری و ترقی روز
 افزون شگری بندول میفرمایند، حتی درین اوقات با وجود بسیاری کارهای
 دولتی در هفته یکروز را منحصر بر ویست و شیت امورات مهمه عسکریه داشته اند
 چنانچه در دربار روز شنبه بزبان مبارک فرمودند که سبب تبدیل دادن
 ایام دربار که بروزهای سه شنبه مقرر بود ازین است که روز سه شنبه را برای
 ملاحظه امورات عسکریه مقرر فرموده اند.»

«سپه سالار بیدار هوشیار جناب سردار محمد نادر خان و دیگر همه نایب سالارها
 و جرنیلان و افسران نظامی اردوهای عساکر شانانه نیز بنا بر پیروی افکار قدسیته
 فرماندان عظم و تبوع مقدس مکارم شیم خودشان از جد و جهد دائمی
 بازمی ایستند.»

«درین دو سه هفته نمایندهها و امتحانهای مختلفه عسکریه در ضمن حضور می و چمن نظام
 از حضور میامن موفور ذات علحضرت پادشاهی گذارش یافته و موفقیتهها و
 کامیابیهای کامله از ان بحصول انجامیده است، چنانچه در هفته گذشته امتحان
 رسم مردود انداخته و چنانچه تا در ضمن حضور می بعمل آمده درجه انتظام عساکر

طوپچی، و نظم و نسق طوپخانه ما پدیدار گردید، علی الخصوص طوپ های میدان کوهی که در مایشینخانه دار السلطنه معرفت کارگران وطنی ساخته شده موجب افتخار و مساربیشمار دیده میشد، درجه تقادست و متانت این توپها را ازین قیاس باید کرد که بعضی ازین توپهای وطنی خود مانج شش هزار گله انداخته توانسته است که حقیقتاً شایان شکران بشمار یک چیزی است .»

« این نمایشها و امتحانها که اجرا میشد محض برای اینست که نواقصات لوازم عسکریه ظاهر گردیده، در باب احوال آن سعی شود، چنانچه بنا بر استفسار یک از جناب سپه سالار صاحب سردار محمد نادر خان در خصوص سبب و چگونگی نمایشها مذکور از طرف عاجزانه ما واقع شده است، ذات عالی شان از فرادیل معلوما عطا فرموده اند که عیناً مکتوب شفقت سلوب عالی شان را درج مینمایم:»

نقل مکتوب

(بنوان فاضل شهیر محمود طبری مدیر و سرمحرر سراج الاخبار)

یوم یکشنبه، ششمی قعد، الحرام ۱۲۳۲ قمری

چون آن مشفق کیفیت نمایش عسکری را که روزهای سه شنبه بحضور مبارک علیحضرت پادشاه معظم گذارش یافته از بنده جو یا شده بودید، بنا بر آن حقیقت آنرا

برای آن دوست دانشمند تخریر نمودم، اینکه همواره نظر و توجه ذات بجا یونی
 علیحضرت والا به ترقی ملت و دولت افغانستان است، و اساس ترقی
 دولت وابسته با نظام و آراسته گی عسکر است، بنابراین پادشاه معظم
 علیحضرت والا در هر هفته یکروز از اوقات قیمت دارشانه را که روز سه شنبه باشد
 برای اجرای امورات عساکر دولت علیه شان معین فرمودند، که در روزهای
 مذکور جمله امورات که در باب ترقی عسکر باشد بحضور مبارک گذارش داده از حضور
 سررشته تکمیل آن نموده میشود، بنابراین حسب الامرهای یونی، بروزهای مذکور شروع
 از غنادر دلی نموده ملاحظه جمله عسکر پانچت را ان شاء الله تعالی فرموده
 و سررشته تکمیل شانرا از جمله لوازمات سفری و حضری که بکار باشد میفرمایند
 با جمله افسران سائر عسکر و افراد افغانستان از درگاه خداوند کریم استمدعا
 داریم که ما خدا آم دولت را توفیق عنایت نماید که خدمتگذاری پادشاه معظم و دولت
 علیه افغانستان را بصدق دل انجام، کابلی و سستی را از خود دور و دور
 خدمت خود ما جد و جهد بی اندازه نمایم، تا باعث نجات دنیوی و اخروی ما
 باشد. محل امضای سپه سالار محمد نادر « (۱)

(۱) ملاحظه شود صفحه ۳ شماره ۴ سال ۴ صریح الاخبار افغانیہ منطبقاً ۲۸ میزان ۱۲۹۳.

انصراف از تقصیل بنا بر خوف تطویل

از آنجا که حصص مهم سراج الاخبار افغانستان را بهین ترقیات و اقدامات عالی که از جهودات این شخص و طن و دست ملت خواه در موقع سپه سالاری از قوه بفعل آمده و عمده ترین اجزای عصر سراجیه را اشغال بهین اعمال قابل امتثال نادری تشکیل نموده است .

اگر نگارنده درین محل خواسته باشد که تنها به نقل کردن همان مندجات اخبار اکتفا کند، و یا لا اقل باقیبانش توجه نماید البته بر علاوه این که تحریرات باطلوالت می انجامد. این مجموعه ما نیز صورت یک رویداد مفصل وزارت حربیه را بنمود خود اهدا گرفت .

لهذا درین مورد و بنگاشتن بهین اجمال و اشاراتیکه قبلاً گذشت اکتفا، و خلاصه مطالعین را آگاه میکنیم، که حضرت عالی سردار سپه سالار صاحب از ۲۹۱ تا ۲۹۷ که جمله (۶) شش سال شود، در تطبیق و اجرا موادیکه در صحیفه (۶۹) تا (۸۶) قبلاً به تلخیص آن ایما شد بحال فعالیت بذل مقدرت میورزیدند و دقیقه از اصلاح و ادای خدمت و جیبه ملک و قوم و شاه واجب الاحرام شاز افروگه از نمیشدند، و در عسکر نواری و تلمیذ افرازشونی

نادر افغان
۵۸/۱۲
تاریخ

و اعزاز و ترفیع صاحب منصبان و خدام صمیمی نظامی حکومت پشنهادهای اساسی را
 تقدیم و منظوری آنرا تحصیل و باین قدر وانی خود در خرسندی و مزید نفعات
 و کار پردازای آنهامی افزودند، و در عین زمان نظام افغانی را به بهترین صورتی
 منظم و مخصوصاً اردوی مرکزی را از هر حیث عالی و معظم ساختند، و در ضبط
 و ربط قوای بمرکابی اردوی سراجی که در سفر و حضر با او شان میبود بیشتر بذل
 مجاهدت می نمودند!

بمراه ترقیات صحرانی پیشرفت امور عرفانی را هم بر خود (طوری که قبلاً نگاشتیم)
 الزم قرار داد و از یک طرف در انواع تعلیم و تربیه و تنویر افکار منسوبین عسکریه ذریعہ
 کتاب و مدارس و معالین و اتالیق های مخصوص میگوشتیدند، و از جانب دیگر
 در وسعت معلومات صاحب منصبان افراد عسکریه به نشر تألیفات و اثرات
 نافه عصریه عسکریه بذل مقدرت میسوزیدند.

با اینکه سپه سالار منظمأ و مسلماً شب و روز گاه و بیگاه در عظمت و
 رفعت و اصلاح صوری و معنوی امور قشونی مصروف و همواره او امر و
 هدایات نافه را بعموم قطعات مرکزی و اطراف و نواحی میدادند
 همه وقتہ شرفیابی حضور را بجاصل، و در سفر و حضر همراهی شهر یاری را نامل میبود

نادر افغانی

۱۳۱۲

در امور نظامی و طیفه و در سایر امور ملکتداری عنف و لزوم بحضور پادشاه
و دیگر زعمای امور، افکار و نظریات قیمتهارشان را اهدا میگردند.

اعتماد و اعتبار دو دمان نادری در عصر سراجی

از همین هوشیاری و بیدار مغزی و دوراندیشی و حکومت دوستی
و ملت پروری و وطنخواهی خویش یونان و امراتب اعزاز و امتیاز و افتخار
و اعتبار جناب محمد نادر خان و تمام افراد فرسخ نهاد خاندانی شان در ترقی
و تراند بود، و عمده امور ملکی و نظامی در موافقیکه بر دیگران اعتماد و اعتبار
نمی شد، و یا کدام اصلاح مطلوبه حسب دلخواه از سایرین توقع نمیرفت، بسکی
از افراد این دو دمان صداقت بنیان اعطای شد.

بهترین مصدق این مطلب همانا وجود مفاخر نمود در اران عظام
جنابان سردار محمد آصف خان و سردار محمد یوسف خان بود، که بحسبیت
مصاحبین افخم دائم الاوقات بحضور پادشاه میبودند، و راجع با کتاب فضائل
و اجتناب از رذائل و خدمت ملک و ملت و کندن ریشه های منحوس جهالت
و خیانت، دائماً افکار خود را تقدیم میگردند.

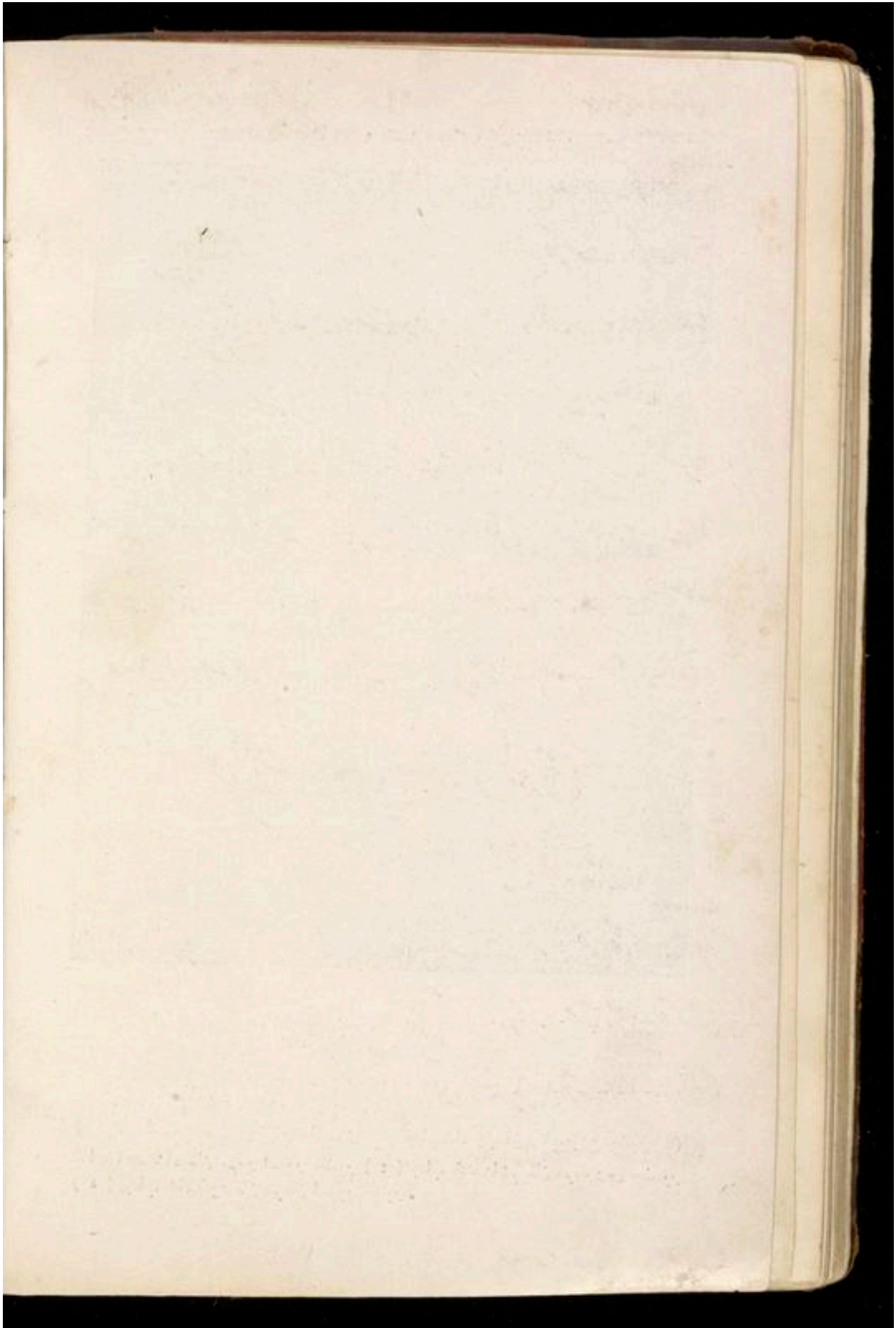
و باز تقریر حضرت تعالی سردار محمد عزیز خان است در مقام وزارت خارجه



این گروپ از شماره ۲۱ سال ۳۰ سراج الاخبار افغانستان مطبوعه ۱۸ سپرمان ۱۲۹۳ ش گراو شد و دست

(صف اول از طرف راست بچپ)

- (۱) جناب سردار سپه سالار محمد نادر خان (۲) جناب محمد سلیمان خان شاعسی نظامی حضور (۳) مصاحب خاص اعلیٰ قدرت جناب سردار محمد آصف خان (۴) مصاحب خاص اعلیٰ قدرت جناب سردار محمد یوسف خان (۵) جناب محمد عزیز خان شاعسی خارجه حضور
- صف دوم از طرف راست بچپ : —
- (۱) جناب مجور علی خان کرنیل رساله شاهی (۲) جناب شاه ولیخان رکاب باشی حضور (۳) جناب احمد شاه خان سر میر اسپور حضور (۴) جناب محمد هاشم خان سر سروس حضور (۵) جناب شاه محمود خان سرخان اسپور حضور .



عصر سراجیه، و بودن عالیشان عزت و شجاعت بنسیان سردار محمد باقر خان
 نائب سالار نظامی هرات، و تقریر و الا نشان جلال الثماب سردار محمد سلیمان خان
 به نائب الحکومہ کی ہرات است، کہ این ذوات محترم این و طائف بزرگ
 شان را بچنان دستی و خوبی انجام داده اند، کہ الی الآن حسن اعمال
 و رفتار صداقت آثارشان ضرب المثل و و در زبان صغار و کبار افغانان
 است .

بر علاوہ آن ذوات معظم آتی الذکر ازین خاندان جلیل الشان مبناصب افتخاری
 آتی حضور شہر یاری (کہ در واقع یک یک اسم مصاحبی و ہمراہی خصوصی شان بود)
 در سفر و حضر بحضور آن شاہ جلیل القدر (نیز ناممل بودند :

- جناب سردار شاہ و لیخان برادر سپہ سالارہ رکاب باشی حضور .
- ” ” شاہ محمود خان ” ” : سرسراوس ” .
- ” ” محمد علی خان ” ” : برگد غنہ سپور اڈلیان ” .
- ” ” احمد شاہ خان سپہ نم سپہ سالار : سرسراپور ” .
- ” ” احمد علی خان نواسہ ” ” : سرخان ” .

با این ہمہ جاہ و جلال، حشمت و اقبالیکہ از فضل خدای تعالی بواسطہ صداقت

وامانت و حسن اخلاق و رفتار عالی العالی باین خاندان صاحب کمال حاصل
 و موجود بود، غمو نا هر هر فرد این دو دمان بغیر از خیر اندیشی حکومت و فکر سعادت
 ملت و وطن و فکر و ذکر نداشتند و بجز از تو اضع و انگسار و همردی باصفاً
 و کبار اثری از خود غرضی و غیره او ضاع الایعنی در وجودشان دیده نمشد .
 به صفات پابندی با و امر دین حضرت سید المرسلین صمیمیت با شهریار
 مسلمان و اخلاص و محبت با مملکت و با خبری از چگونگی او ضاع عمومی ملت و
 عزت و احترام بزرگان و مراعات مراتب شفقت و الفت با خوردان متصف
 و معروف ، و بنظر عموم طبقات ملت و اعیان حکومت محبوب و مرغوب بودند .

محبوب القلوبی خاندان ناری

در انظار عمائد حکومت ، و عامه افراد ملت
 بواسطه همین رفتار نیک و اخلاق حسنه و خیرخواهی حکومت و طرفدار
 از آرامی و وطن و نیکنامی عمومی تبعه افغانی که از صفات ممتاز این خاندان
 عالیشان مخصوصاً از ذات بابرکات محمد نادر خان سپه سالار بود ، و همیشه
 از دست و زبان او شان برای مردم رفاه و سعادت حاصل میشد ، و گاهی

از اوشان با وجود این تقرب سلطان و اشغال مناصب کلان و عظمت و اقتدار
 فراوان با جدی ضرر و اذیت از اوشان اصل نمی شد عموم افراد ملت آنها را بنظر عزت
 و احترام میدیدند، همچنین تمام احزاب ملی و طبقات سیاسی، بواسطه صداقت
 و امانت و صفات برگزیده شرافت و نجابتیکه درین ذوات صاحب دست
 موجود بود، از اوشان توقیر و طرز عمل شان را با عموم تحسین و از فراموشی
 مساعدتهای لازمه و معاونههای اخلاقیه، در پیشرفت امور متعلقه شان که تماماً
 برای خیر و بهبود ملک و ملت، و تکلیف و تشدید حکومت میبود، خود داری
 نمیکردند.

اجمال و وقع شهادت امیر شهید

و انقلاب ۱۲۹۷ هجری جلال آباد

مع الاسف علیحضرت امیر حبیب الله خان در سالها اخیر سلطنت شان
 که از نقطه نظر سیاسی و اثرات حرب عمومی خیلی مهم بود، کاملاً از امور مملکتداری
 بی پروا، و بشکار و مجالس تفریحی و انواع ساعت تیری مصروفیت زیاد
 پیدا کرده، همه امور را به برادر و فرزندانش سپرده، خودش را کل بنیاد قرار داد.

۴۱
 ۱۳۰۰

از یکطرف این بی‌اعتنائی علی‌حضرت از جانب دیگر تشبثات غرضی
 اضراب خیانت، (در سفر شانی ۱۲۹۷ هـ مکتب سراجی که حسب معمول سنوات
 ماضی بعمل آمده بود) بشکارگاه کله‌کوش لغمان آن شاه مظلوم را دلیل بخت‌بیه
 ۱۸ جمادی الاولی ۱۳۳۷ هـ شهید ساخت، اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ .

سردار نصرالله خان نائب سلطنته با اجازه امیر شهید از لغمان وارد جلال‌آباد
 شده امر داد تا نقش شاه شهید را در میدان کلف که مقابل سراج العمارین
 دفن کنند، و در عین زمان سلطنت خود را هم اعلان کرد، سردار عنایت‌الله
 معین السلطنه و سردار حیات‌الله خان عضد الدوله و دیگر افراد خاندان شاهی
 که در جلال‌آباد حاضر بودند، و شاغاسی‌های حضور، و عموم زعمای امور و قوای
 نظامی و افراد ملکی مشرفی با او بیعت کردند.

امیر نصرالله خان اطلاع این امارت خود را طوریکه بجامه نقاط افغانستان
 مخبره کرد، بمکر کابل به سردار امان‌الله خان عین الدوله (که حیث
 و کالت ۱ ماهه مرکزی را داشت و درین ایام موعدهش بهم بسر رسید)
 و بیاید که در جلال‌آباد می‌آمد، نیز فرستاد، و از وی تقاضا کرد تا بیعت
 عموم طبقات مرکز را گرفته توأم معیتش بحضور بفرستد.

لیکن عین الدولہ امارت نصر اللہی را تحت تنقید گرفت و اراکین ملکی و نظامی مرکزی را با خود متفق کرده نہ تنها از فرستادن بعثت انکار، بلکہ خود شش مدعی تاج و تخت شدہ در کابل سیک ظمطراق زیاد سلطنتش را اعلان، و بہ امیر نصر اللہ خان و عموم طرفدارانش انداز حرب فرستاد .

در عین زمان از یک طرف تمام ذراع خبر رسانی افغانستان زیر سانہ گرفته شد، و جمیع اعلانیہای امارت نصر اللہی و فرامین شاہی مشرقی از بین راہ گرفته شد، و تمام معابر و خطوط موصلہ را تحت نظارت شدید عسکری گرفتند، و از طرف دیگر ذریعہ اعلانیہای اشتعال امیر خود و تبلیغات جمعیت ہای متعددہ پروپاگندچی کہ بہ سمت و ہر نقطہ مخصوصاً مشرقی بعد از زیاد ذریعہ موترا اعزام، و در طرف شش ساعت بہ فتح آباد موصلت و از انجا پیادہ شدہ در اطراف دیکھ و امین و صالح الامارہ بودن عین الدولہ و قاتل بودن امیر نصر اللہ خان و ذی مدخل بودن تمام ہیئت معیت او بہ پروپاگند شروع، و بہ مردم از عطا پاشی و خطا پوشی و بخشش ہای حکومت امانی داستانہا را تذکار، و اعلانیہای رقت افزای امانی را کہ بعد از زیاد، برلہ حکومت کابل و بر ضد حکومت جلال آباد، با خود داشتند توزیع، و عائد

امانی و تمام افراد نظامی را بنام خود خواندهی امیر شهید تخصیص داده میگفتند که عین الدوله
 تنخواه عسکر را فی ماه بیت پویه منظور و بعسکر امر میکنند، تا در القای
 یک بلوا، و بر پا کردن یک آشوب قیامت نما، علی الفور اقدام نمایند
 و تمام هیئت معیت امیر نصر الله را تار و مار و عمامه و اراکین سلطنت را
 گرفتار کنند.

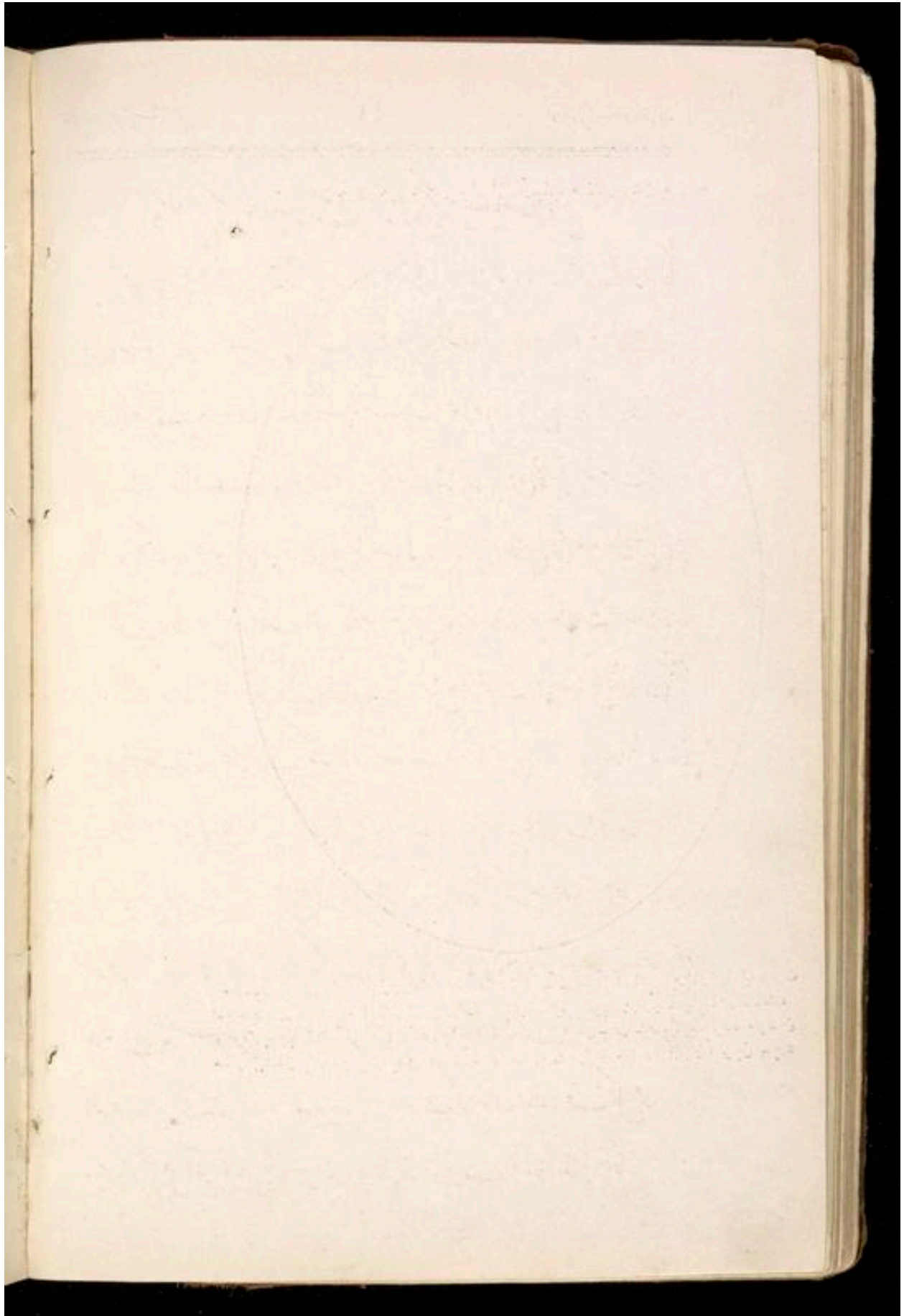
در اثر این شبثات اساسی و اقدامات مؤثره حکومت امانی نه تنها
 سلطنت نصر اللهی سقوط، بلکه یک هرج و مرج شدید سر تا سر مشرقی را
 فرا گرفت، اشخاص معظم و اراکین بزرگ حکومت سراجیه که در ان ضمن
 خاندان سرداریجی خان و فامیل امیر نصر الله خان و منسوبین و متعلقین سردار
 عنایت الله خان معین سلطنت هم شامل بودند یکی بعد از دیگری بندی شده
 مجوسا بکابل فرستاده شدند.

چون سئله خود خواندهی امیر شهید یک آله موفقیّت حکومت امانی، و بهترین
 ذریعه بد نام ساختن آن اراکین سلطنتی قرار داده شده بود، که در مشرقی بتنا
 معین سلطنت و دیگر دو دمان شاهی به امیر نصر الله خان بعت کرده بودند همین
 که آن بازار طاسم بدون استعمال سلاح و یک مقاومت جدی در اثر یک

مجله ضمیمه صحیفه (۹۶) جلد اول کتاب « نادر افغان »

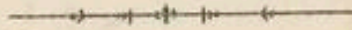


مرحوم امیر نصیر الله خان نائب السلطنه عصر سراجیه که بعد از شهادت برادرش اعلی حضرت
امیر حبیب الله خان سراج المله و الدین در مشرق با بر تکلیف عمومی برابر یکم پادشاهی نشست،
و در اثر بیرویا گند حکومت امانیه در او اخر سنه ۱۲۹۷ ش سلطنتش سقوط کرده خود را
مظلوم بچنان یک محبس شدیدی افتاد که در آن مدت قاپلی جانس را بچهره آن آفرین سپرد



پروپاگند فیزی و تحریکات انقلابی شکست، و میدان برای امیران افغان
 خالی ماند، و قاتل اصلی را هم نه تنها او خوب می شناخت، بلکه اکثری از امانی افغانان
 میدانستند که کجاست، و می شناختند که کیست؟ لهذا اولتر فیسو بین خان
 سردار یحیی خان مرحوم، که در آن ضمن سپه سالار صاحب هم بود را کرده شدند
 و بعد از آن معین سلطنته خلاص شد، تنها امیر نصر الله خان مظلوم بندی ماند، و در
 همان محبس جانش را بجان آفرین سپرد.

چون اعطای تفصیل اینطور مضامین از اساس موضوعه این کتاب خارج بود
 در اینجا محض جهت ربط و احوال بهمین قدر اجمال اکتفا شد زیرا یقین داریم اکثر
 از امانی افغانان از سبب و علل این واقعه پوره و وقف اند.



(۱) باز هم اگر ناظرین خوان تفصیل این واقعات باشند بجزوه ۱۲ شماره اول از منظره ۲۲ عمل افغان
 و صحائف ۳ و ۴ شماره ۲ سال اول منظره ۲، ثور امان افغان و صحیفه های ۴ الی ۷ شماره ۳ سال
 اول منظره ۲۲ ثور سال ۱۲۹۸ امان افغان مراجعه فرمایند. که در تمام آثار
 عبد الهادی خان مدیر آن تحریر شده است.

علل اسباب موجبه محاربه استقلال

باجمله چون امیر امان الله خان بدون اشکال و موانع، تاج و تخت افغانستان را
 باین وسائل و وساطتیکه اجلاس مردم شد اشغال، و میدان را از اعمام
 و برادرانش ربود، در صد و تحکیم و تشدید قوایم امارتش در دیگر ولایات
 و حکومت افغانستان برآمد و در پی شناختن خاندن خویش بکومت انگلیز افتاد
 زیرا که با وجود اعمام و اخوان بزرگش ازین ادعای بلا استحقاق شاهی
 بهمانطوریکه در داخل افغانستان تمام زعمای امور و اولیای حکومت عامه ملت
 در ورطه حیرت و استعجاب افتاده، در موضوع قبولیت او بشاهی افغانستان
 تردد داشتند، حکومت انگلیز هم رسماً از شناختن او بشاهی افغانستان
 در حالیکه عم معظم و برادران بزرگش موجود بودند، استنکاف داشت.
 وینموقع شاه امان الله خان بحیرت افتاد که بکدام اصول جلب توجه
 ملت را بخود حاصل، و هم حکومت انگلیز را بشاهی خود قانع سازد، همان بود
 بدون تدقیق، و سنجش (در موقعیکه از عسکر و ذخایر صحرایی خود
 بهم معلوماتی نگرفت، و نه آفند پر پولی داشت که بتواند مصارف مکمل محاربه را
 تا جریان طبیعی آن تأمین کند) بهترین طریقه موفقیت را در اشغال مقام سلطنت

انداختن و لوله جها در دولت اسلامی افغانستان دانسته، در بدو امارت خود
اعلان غزرا را محض ازین نقطه نظر داد، تا باین وسیله وحدت حقیقی ملت را که در پیج
مواقع، نظر باقتضای طبیعی و مقررات دینی و ذوق فطری و شجاعت جلی ملت
دیاست طویت افغانستان، خود بخود بوجود می آید تشکیل، و ازین مراعات
جذبات عمومی و چیزیکه دامن ملت افغانستان در هوس و آرزوی آن طبیعی
و از فقدان آن بخود می سنجید، جلب محبت مردم را بخود تحصیل، و باین وسیله
پادشاهی خود را بر انگلیس نه بقبولاند.

اجرای سویقات افغانی

و تهیه گرفتن امور صربی

لهذا علیحضرت امان الله خان موقع را عنینت دیده علی الفور بنام حفظ و تأیید
سرحدیه یک یک فسر و از ان قوای منظمه عسکری را که پسه سالار صاحب
آنرا بهر از رحمت و شفقت در عصر سراجی تحت تعلیم و تربیه گرفته بود، و یک
فوج بسیار زبردست و منظم بود، و اگر بصورت صحیح از آنها کار گرفته میشد
و مشکلاتی که از هر طرف آنها را زیر تضییق و فشار گرفته بود، از راه پیشرفت شان

برگنار میشد، البتہ مصدر بسا شجاعت و افتخار میشدند، بہمہ حواشی سرحد
 و نقاط لازمہ سوق داد، و بہرہ تمام این قوای اعزاتیہ باندازہ لازمہ تجبیرات
 ذخائر صبریہ، از ان مجازن و جباخانہ های احتیاطی کہ در موقع سپہ سالاری
 نادر، ذخیرہ و تہیہ شدہ بود، نیز فرستادہ شد.

نظیر عام جہاد جہتہ اشتراک عارہ ملت شجاعت مدار، در خطہ محاربہ،
 نواختہ شد؛ و از ہر طرف بجا رمتوج عزازہ و مجاہدین بکمال جوش و خروش
 تمام آن اطراف و نواحی سرحدی را کہ در خور دفاع و تعرض بودند، در تلاطم
 خود گرفتہ، بدون رعایت ترتیب و اتخاذ اوامر و تطبیق یک سلسلہ و انتظام مقتضیہ
 صبریہ (کہ اجراء و نظارت این امور از وظائف مہمہ حکومت بود) و بعض نقاط
 در بین طرفین تصادم ہم واقع شد!

بچنین اعلانہای جہاد جہتہ تشویق و تحریص اقوام تہور مقام سرحدی تر
 تسیل، و ہمہ قبائل و عشائر سرحدیہ بر علیہ حکومت ہندیک پارچہ آتش شدہ
 (آہنہا ہم بدون از مراعات نقشہ مقررہ کہ در اعطای آن مرکز افغانستان
 اغفال شدید کردہ) اطراف و حوالی خود را در التہاب و سرگردانی
 متوالی گرفتار نمودند.

عسا کر درجه اول عالی العالی افغانی که عبارت از غنچه اردل و اردلی و رسا
 شاهی بود، بالوازم و تشکیلات لازمه آن از قبیل ماشیندار و توپها
 متنوعه، تحت قیادت عالیجاه صلح محمد خان سپه سالار درجه اول و وزیر صریح و کعبه
 از صبا جمنصبان دیگر (که موظف و با مورد دفاعیه و تعرضیه تمام سرحدات
 افغانی از شنوار تا اسما را بودند) و شکرهای مجاهدین ملی را بمشرفی اعزام
 و در آنجا با قوای محلی قومی و نظامی که به پیمانته بسیار وسیع و حرارت زیاد،
 تماماً تهیه گرفته، بانتظار ورود امر مرکز و قائد عمومی بودند، ملحق و داخل
 اقدامات قبل از وقت شدند.

هم جناب شاعسی عبدالقدوس خان اعتماد الدوله را با یک فرقه
 مکمل الاسباب درست و یک قوه مکفیه مجاهدین وطنی جاده پیمای
 ولایت قندهار نموده در آنجا با قطعات حسیمه قوای ملی سمت مغربی و نظایر
 مقامی آنجا ملحق و در صدد اجراءات مقتضیه جهاد شدند.

مع الاسف این جوش و خروش مجاهدین ملی و نظم و ترتیبات مکتبه
 نظامی بواسطه انتخابات ناموزون و سوء اداره و عدم سنجیدن یک
 پلان معقول جهت امور تعرضیه و دفاعیه و بد نظمی در رسانیدن آذوقه و دیگر

خطای نام قابل عضو در امور تعمیوی و سوق بخشی و عدم رعایت مقررات لازمه حرب
که تماماً از طرف خائنین و بعضی زعمای امور مرکزی و قشونی عامیانه و ناعاقبت اندیش
اجراءات میشد، اثرات مطلوبه و نتائج لازمه خود را نداد، بلکه در برخی از نقاط
عوض منفعت خساره و عدم موفقیت را بهم بنصب قوای اعزامیه ما آورد
و آن عسکر منظمی را که سپه سالار جبهه دفاع از اضرار متوقعه حرب عمومی
ترتیب کرده بود، بعضی قوماندانها را متلون المزاج بی استقامت معرفی کردند.

اعزام موکب نادری بسمت جنوبی

جبهه حصول شرف و استقلال ملی

بهیئت یک قوماندان حربی

درین ضمن حضرت عالی محمد نادر خان سپه سالار عصر سراجی را که درین ایام
موقتاً بیکار، و در خانه خود با قلب فکار، این واقعات متنوعه و سوء اداره را
بکمال حیرت مشاهده میکردند، امیرامان الله خان بکمال اعزاز و احترام
بمخبرشان مدعو، و به او شان اظهار کرد «که قوای عمده و سامان مملکت ما
با افواج ملکی و قوای نظامی و قومی همان است که بسمت مشرقی و مغربی افغانستان

بخت سرافسری دیگر صاجمنصبانیکه از حضور ما مستقیماً مقرر شده اعزام شدند
 «چون فعلاً بدست ما اینقدر یک قوه هم نیست که حسب مطلوب بتواند
 از عهده دفع سمت جنوبی برآید، بهتر است که شما محض بنام خدمت
 اسلام و حفظ شان و شرف ملی و کسب آن مفاخر تاریخی صربی که از سالها
 در از ذوق حصولش را بخاطر پیرور ایندید، قوماندهانی عمومی منطبقه مبنه
 جنوبی را بکف با کفایت خویش گرفته با همین نفری باقی مانده و سامان
 موجوده علی الفور عازم سمت جنوبی شوید، زیرا که این ناحیه شدیداً زیر
 خطر و بیشتر تصور سوق اچیشی خصم ازین نقطه که مرکز بسیار زیاد نزدیکی
 بخاطر می رود.»

«هر چند میدانم که جناب شما نظر بان اوضاع ناملائمی که مع الاسف
 ناحق و بی موجب بادودمان تان در اثنای انقلاب جلال آباد، از طرف
 حکومت من مرعی شده بشکسته خاطر میباشید، اما از حیثیات و طنخواهی
 و جذبات ملت پروری تان یقین دارم، درین فرصتیکه وطن در خطر است
 و افغانستان فهمیده یا نا فهمیده اعلان حرب داده، مصروف امور
 سوق اچیشی است، تا بحفظ شان و شرف ملی خود نائل شود، شما

بخدمت

۱۰۲

کتابه آن امور را که مسائل شخصیه ما و شما متعلق است سمیت ننمید؛
 و بکمال آن فعالیت و شطارتیکه مخصوص ذات شماست، بسم الله گفته،
 عازم سمت جنوبی میشوید اما دین شمشکس موت و حیات محض جهت حفظ
 شئونات لیه و سیاسته این وطن اسلامیة خود، شما در جنوبی، و دیگر
 عساکر ظفرناثر تربیت یافته دست شما، در مشرقی و مغربی و دیگر سرحدات
 افغانی با تقاضای قوای ملی حسب هدایات واصله مرکزی، داخل اجراءات موثره
 حربی شوید .»

«من امید میکنم که با اینکه عسکر معتقی شما کم، و با آنهم غیر منظم و سامان
 و لوازم حربی شما حکم کالعدم را دارد، ولی نظر بر محبت و رسوخیکه شما
 در جنوبی دارید و ببرکت عزم و استقامت و دانشوری که خدا بشما عطا کرده
 اغلباً موفق میشوید .»

«چون وقت کم و فرصت باریک میباشد، بهتر است که از حال آتیه
 سفر خود را بپسینید و یک آن اولتر عازم سفر شوید .»

سپه سالار بدون اندیشه و تردد، از شنیدن این اختصاصش
 برای شان و شرف دطن (چنان یک مرتبه که ام یک متاع گرانبانی را یافته باشد)

داوطلبانہ این خدمت بزرگ با شرف عسکریت را قبول، نسبت
بآن جناب حکومت دینی احترامی کہ علیحضرت از وقوع آن معذرت خواستند
یک لفظی را ہم ایراد نکردند.

فقط اینقدر گفتند: «باک ندارد اگر در کوفه ماند انہما سب محترم آن عساکر
وقوای صاحب تعلیم و تجربہ ام را کہ از چندین سال من بآنها تعلیم داده ام
وروابط دارم و از روحیات شان با خبرم با سامان مکفینہ و تمام لوازم
مہتمہ با خود بردہ اند، چون من تنگی بلطف خدا و باز قسمتی بر آن حسن گذارہ خودم
ہستم کہ با اقوام و عشائر جنوبی در ۱۲۹۱ شہسودہ ام، اینک بجمال
ذوق و محبت حاضر م، کہ برای خدمت وطن خود درین موقع نازک علی الفوج
برای جہاد عازم سمت جنوبی شوم، تنہا اجازہ میخواہم کہ از جہند شاہ ولیخان
رکاب باشی و شاہ محمود خان سرسراوس و جناب حضرت صاحب
شور بازار را با خود ببرم و ہم توقع میکنم تا ہمہ عرض پیشنہا دمایم را کہ از
مخاذ جنگ بشما بفرستم حتی الامکان اجرا و در محل تطبیق بگذارید».

بعد از ختم این مذاکرات در اوائل جب المرجب ۱۳۳۷ شہسودہ حضرت عالی

سپہ سالار بآباد و برادران و عدہ از دوستان و ہمسلکان خویش و یک

نادر افغان

مجلس ۲۲

کندک نظامی و دو طوپ بود و در هشت ضرب طوپ نه پن قاطریه
 و صد سوار شاهی و یک اندازہ جہا خانہ از مرکز کابل عازم سمت جنوبی
 شدند، شب اول در چہار آسیاب دوم را در کلنگار و سوم را بالتمو گذرانیدند
 روز چہارم داخل حدود گردیز شدند، و عسکری امر دادند تا از عقب شان بمانند
 مراسم تعظیم و احترام شان ہم بدار سلطنہ کابل از طرف شاہ و وزرا
 و عامہ خلق اللہ، بہ پیمانہ بسیار اعلیٰ بجا آورده شد، و ہم در تمام نقاط عرض
 جمعیت نامی نہایت انبوه مردم، رسم پذیرانی این سرعسکر خجسته پیکر را
 بہ منتہای اخلاص و صمیمیت بجا آوردند، از شنیدن نقطہهای شجاعت آورد
 او شان مسرور و تاملنا یکی بعد از دیگری تہیتہ دیدن شان برای
 جہاد خود را آمادہ میکردند .

چون باقی واقعات سپہسالار کہ در عرض راہ الی فتح تہل و غیرہ واقع شد
 مجملہ در امان افغان مرقوم است، اینک نگارندہ حالات ما بعد از ۲۵ رجب
 ۱۳۳۶ را ذیلًا از ان اخبار قتباس میکند کہ آقای عبدالمہادی خان مدیر
 امان افغان آنرا ذریعہ یکی از نامہ نگاران حربی خود گرفته است :-

اجرات عالی و حسن مساعی سپہ سالار غازی

در موقع جہاد استقلال ۱۲۹۸

(از ظلم یک نامہ نگار حربی امان افغان)

«..... ۲۶ جب چون جناب سپہ سالار محمد نادر خان و برادران گرامی قدرشان، بعد از منزل التور بقلعہ سفید کہ تقریباً بر سافت سہ کردہ از التور واقع است رسیدند، مردم منگل و غیرہ جوق جوق جمع آمدند و گردشان حلقہ انداختہ اطہار جوش و خروش نمودند، تفنگ ہائے شادمانی را فیر و نفاہہ ہائی سترت را نواختند، این ہمہ سترت و شادمانی شان از نیچہ بود، کہ ایشان باز مربی قدیمی خود را دیدار نمودند، اینہا تا اینوقت از عزیمت جہاد خبر نبودند، این جم غفیر ہمراہ کاب سپہ سالار صاحب بقلعہ بالا حصا گریز رسیدہ در آنجا جناب سپہ سالار مردم را بواسطہ یک تقریر مؤثر از عزیمت خود بسوی جہاد اطلاع بخشید، عموم را برای عفو و قصور تقصیر یکدیگر بگراہیت نمودہ بہ اتحاد و اتفاق تا یکدیگر فرمودند،

(۱) نقول از صفحہ ۵۶، شمارہ ۴، منتشرہ ۱۸ سرطان ۱۲۹۸ سال اول امان افغان -

مردم بچوشن وعده کردند که برین کجنت اسپه سالار رفتار. و خود ما را بافتخا
و در جهاد کامکار خواهند کرد.

« ۲۷ رجب، فرقه های اقوام مختلف در بالا حصار گرد آمده جوش و خروش
خود ما را نسبت بغزای اظهاری نمودند، جناب ستطاب هر طائفه را از
شرف جهاد مطلع کرده برای آماده شدن آنها باجراای آن، هدايات فرمودند.
« شوق مردم ازین طماع غرامضا عاف گردید، نوشتن و قلم بند کردن
این شوق مسلمانان از احاطه و قدرت قلم خارج است، جوش مردم را دیده
تقریر پر اثر جناب سعادت مآب سپه سالار صاحب را شنیده یک عالم
غریب قلوب حضار را فرامیگرفت، چشم ما از سرت پر نم میشد، سخن کوتاه
هر روز همین عالم بود، و همین جوش، اعاده این را ضروری ندیده و اینجا
کوايف ضروریه را قلم بند می نمایم: »

« ۲۸ و ۲۹ رجب الی غره شعبان را هم در اجراآت مهمه و القای جوش
و خروش و ترتیبات لازمه گذراندند. »

« ۲۰۱، ۲۰۳، ۴ شعبان هم در همین موضوع گذشت، جناب سعادت مآب
سپه سالار صاحب مردم را ترغیب و تحریص و تشویق مینمایند، جوش

و خروش مردم روز بروز مترقی است، مناقشه با همی اخله قریباً مرفوع
و علامت اتحاد و اتفاق در همه جا مری است.»

« ۵ شعبان، امروز بوقت ۹ بجه جناب سعادت آب فوجی گردیز را
ملاحظه و برای امتحان بغیر توپ امر فرمودند ۹ بجه یعنی بفاصله قریب
یک میل بطرف شمال مغرب بالا حصار واقع است رسیدیم، بفاصله
قریب ۲۰۰۰ گز آماج را نصب چهار عاده توپ را برای نشانه کردن
آماج امر، و هدایت ضروریه را برای توپچیان تسلیح نمودند، توپچی فیر کرده
گلوله اول از آماج سر و به نشان نخورد، جناب سعادت آب غلطی توپچی ما را
تصحیح نمود، باز امر " اور " ایراد نمودند، سه گلوله ما بدستی فیر شد
بعد از آن یک شرابنل فیر کرده شد، تا که نشانه بدستی معلوم شود، شرابنل
دوم فیر شد به نشانه خورد، سپس چهار شرابنل یکجا فیر شد، هر چهار بدستی
به نشانه خوردند.»

« ۶ شعبان، جناب سعادت آب سپه سالار امر فرمودند، که
فوج گردیز نشانه زدن توپ ما را مشق کنند، نزدیک تپه ما را آن که
بالای چشمه ما را آن است، فوج مذکور چاند ما ریه کرد، انتظار

اردو ہر روزہ کردہ میشود (۱) مردم عام و خاص حشم براہ ہستند، دینرو
طوفان باد شروع، اکثر خیمہ را کند، درین ضمن خیمہ ما ہم کندہ شد بعضی
نقشہ ٹانی را کہ تیار میکردم قدرے خراب شد۔

« ۷ شعبان؛ امروز بخیر و عافیت اردو می رسید، جناب
سعادت مآب ایشان را "ماندہ بناشید برادران" فرمودہ با انہا چورپرا
کردہ یک نطق مؤثر را ایراد نمودند، و از یکسر بدیکسر عسا کر نظامی و
ملکی گروش کنان ہمہ ایشان را ملاحظہ فرمودند، و در آخر جناب
سعادت مآب سپہ سالار، امر "لوی سلامی" را اعطا، و در قبیلہ سلامی
اعلی حضرت را بجا آوردند، بعداً بہ خیمہ خود تشریف آورده منصب بداران را،
"ماندہ بناشید برادران" فرمودہ و ہمراہ شان معانقہ و مصافحہ کردہ
در طی نطق خود فرمودند: "الحمد للہ کہ خداوند تعالی مایا زرا برای این خدمت معظّم
و مقدّس منتخب فرمود، از شمایان امید دارم کہ فرض خود را بدستی و صدا
بجا خواہید آورد، تا خداوند تعالی و حضرت رسول اللہ (ص) و حکومت اسلام

(۱) اردو عبارت از جان قوہ نظامی است کہ در صفحہ (۱۰۵) مذکور است، علت عقب ماندن شان اینکہ
سپہ سالار صاحب باخوان شہادت دارہ و در مہمّات رانش بعد از تودیع مرکز حرکت شانرا بیشتر از عسکر بر این خطبات
واجرات مظلومہ رسمت جنوبی تصیم کردند، چنانچہ چند روز بیشتر از وصول عسکر جنوبی شروع با اقدامات مؤثر کردہ شد۔

از ما رضامند باشند، بدرگاه الهی دعا میکنم خداوند تعالی ما را پیش ما پیش
اسلام و برادران عسکری دلی ما نشرماند» حضار صدای آمین امین بلند کردند

نماز شام را همین جا ادا نموده بعد طرف بالا حصار مراجعت نمودند.

« ۹، ۸ شعبان: جناب سعادت مآب سپهسالار بوقت ۱۰ بجای فرودگاه

تشریف بردند، پریت شدیک تقریر مؤثر را ایراد فرمودند که هر لفظ آن تاثیر

منفعت بخشی را پر تاب نمود، بعد از پریت، فوج از طرف خود برای جناب

سعادت مآب چای تقدیم نموده اتن ملی را برپا نمودند، حضار بسیار محظوظ

شدند عسکر ملکی هم اتن کردند، جناب سعادت مآب اتن کنندگان را مبلغ

سه صد روپیه انعام داده مرخص فرمودند، جناب حضرت صاحب بوقت ۱۲ بجای

روز [از کابل] تشریف آوردند، سر اوس صاحب شاه محمود خان، برآ

استقبال شان رفتند، حضرت صاحب فوج را نصیحت و تشویق به

جهاد فرمودند.»

« ۱۰ شعبان: احمد لده خیریت است، در ساینکو ستائل اشتها را

ضروریه برای اصلاح قبائل، چاپ کرده روانه شد، تمام شب ساینکو ستائل

کار جاری بود.»

« ۱۱ شعبان باد و طوفان سخت آمد اکثر خیمه ها کنده شد، بعد از یک ساعت هدر باران شد، در
علاقه گردیز طوفان باد عموماً میخورد، ازین سبب با گردیز را گردیز رنگوئیم.»

اعزام جنابان شاه و لیخان و شاه محمود خان بجاگذاری مخصوصه نشان

« ۱۲ شعبان نقشه های کرم و وزیرستان که از چند روز بسر دست بود، تکمیل رسید
تا یکم از آزار کاب باشی جناب شاه و لیخان بغرض توزیع نمودن در مسعود، و باقی از اجناب سرسره اول
صاحب شاه محمود خان کبوتل سوپار، جهت استطلاع عامه با خود ببرند، از مرکز اطلاع علیحضرت رسید
که در قیامت مشرفی منظمی واقع شده است، از استماع این خبر یک افسر کی قلوب سامعین خاص را فریاد
برای فتح و خیر اسلام دعانا کردند، و لزوماً این اطلاع را بصورت مرثیه فتح لوارک و غیره بگری
و قوای قومی آنجا ابلاغ نمودند، چنانچه این مرثیه تاثیر عجیب بخشید، درین روز
نقشه کشی کرم شروع شد.»

« ۱۳ شعبان، برای تشویق اقوام سرحد دیگر شتهارات چهارپا شد، برای
اصلاح توری اعلان طبع گشت، که در صورت خدمت آن جوئی که

(۱) ناظرین عزم قوی و اراده (نادری) را ازین امر تخمین کرده نتوانند همچو وقایع مهم که فکر رجال مرکزی را مشوش
و کابل را متزلزل کرده، باو نشان اثری را وارد نمی کند، بلکه بالعکس موجب فزاید شجاعت و عبرت
و اقدامات جدی او شان و قوای معینی شان میگردد، اگر درین موضع ناکند لطف آبی بر انگیزنده عرق
حمیت جناب محمدنادر خان و وطن دوستی باشد، البته آن تلخ خوشگوار است که ازین جنگ پیار شد و شرف
و عزت و افتخار حقیقی وطن را نمود در ساخت گاه است بدست نمی آید.

پیشتر ملک شانزدهم را آبیاری میکرد. و الحال بند است، باز جاری خواهد شد.»
 «بوقت ۹ بجای جناب شاه و لیخان رکاب باشی بمعیت حضرت صاحب
 (نور المشایخ) عازم ارگون جهت طحق شدن به مسعود ما دوزیها شدند،
 جناب سعادت مآب سپه سالار صاحب پیش روی فوج اعزازیة
 محاذ مسعود یک تقریر پر تأثیری ایراد نمودند، جناب رکاب باشی صاحب
 از طرف فوج خود جواب پر جوشی را عرض کردند، و بعد از یک دعای مخلصانه
 رقت آوری توکل بخدا کرده روانه شدند، فوج جناب شاه محمود خان
 سردار صاحب را که عازم کومل پیوار بودند، جناب سعادت مآب
 سپه سالار، بعد از تشویق نمودن به جهاد مرضض فرمود و بخدا سپردند،
 جناب سردار صاحب طعام چاشت را صرف نموده بوقت یک
 بجای روز روانه شدند.»

«درین اثنا خبر قطع مناسبات رسید که محمدتهدیه بسیار خورسند شدیم،
 برای جناب سردار صاحب و رکاب باشی صاحب این خبر و اشتها را
 فرستاده شد.»

«۱۴: شعبان، جناب سعادت مآب در ان نظام بارگیر و آذوقه اردو

که بخیر فریاد عازم نخست خواهند شد، مصروف بودند، بواسطه اشتها رات چها
به عسکر و افواج چها و نیهای سمت جنوبی هدایات ضروریه برای مدافعه، خلاف
هجوم آوری جها زهوانی در وقت حرکت و قیام فرستاده شد.

حرکت جناب سپهسالار از گردیز بعزم جها

« ۱۵ شعبان: قریب ۹ بج عسکر شجاعت اثر بقرار هدایتیکه دیر و ز نشر
شده بود برآمد، اول توپخانه کوچ داده شد، در عقب آن بفاصله صد گز فوج پیا
بر آمد، جناب سعادت مآب سپهسالار از بالا حصار برآمده بر سر راه
فوج را ملاحظه فرمودند، برای سلامی اردو، توپ مافیر کرده شد، جناب
فضیلت پناه حضرت صاحب خطبه جهاد را خوانده و نماز جمعه را در مسجد جامع
گردیز ادا کردند، سپس یک تقریر مؤثر ایراد فرمودند، قریب یک بج
روانه شدند، راه بالکل خراب بود، سرک هیچ نبود، باید گیر توپخانه و بهودرز
به تکلیف زیاد از آن مرور مینمود، شیب و فراز، فرود آمدن نه صرف مردم
پیاده را مانده ساخته بلکه اسب و یا بوهیم زله و مانده میشد، بر سر راه مردم
در اکثر جایها قرآن شریف را آویزان کرده بودند، فوج تیمنا از زیر آن سبکدشت

و هر کس قرآن شریف رامی بوسید، بوقت پنج بجبه شام به منزل (دره) نزد ^{یک} شدم ... مردم بچوش و خروش استقبال کردند، حتی مادرهای سالخورده هم درین هجوم استقبالین شامل میبودند، و خود را برای جهاد پیش میکردند، جناب سعادت مآب آنها را انعام داده مریض میفرمودند، اردوئی که پیشتر رسید بود بچوش سلامی جناب سعادت مآب را گرفت، سه ساله صاحب ایشان را (مانده نباشید برادران) فرمودند، داک آمده بود، در ضمن خطوط واصله یک اشتهار عام در باب کوائف پشاور که از طرف دستیار کشنر آنجا نشر شد بود نیز موجود بود.»

« ۱۶ شعبان، بوقت صبح مکتوب جناب سرسردوس صاحب شاه محمود خان رسید، الحمد لله آنجناب بخیر و عافیت بمنزل حسن خیل رسیده اند.»

« بوقت ۹ بجبه از اینجا کوچ شد، راه نسبت به دیروز زیاده خراب بود نشیب و فراز حسب معمول، مگر آب دریاى جدران بران مستزاد است، از پنجه مشکلات سخت، سرد چار میشدیم، و از پای میماندیم، بعد از قطع نمودن ربع منزل یک منظر غریب بنظر بر خورده تمام کوما و تپه ما شاداب و بر آنها درخت های جلغوز، ارچه، بلوط و غیره روئیده بودند، این مناظر از منظره های سیوژر لیند

در هیچ صورت کم نبود..... بر سر یک کوتل بالا شدیم، اینجا مردم مارا بدوغ
 تو اضع کردند، درین محل یک دو هزار اولیا بزرگ است بوقت اوج دیرینه
 ملک مکر خان رسیدیم، مردم موکب نادر را بچوش و ضرورش استقبال کردند
 این علاقه نهایت حاصل خیز است، مردم میبانی غیربانه خود را بما تقدیم نمودند
 ماست و نان جواری فراوان آوردند، صدق و اخلاص شان بر قلوب
 حضار نقش گردید، بعد از صرف طعام جناب سعادت مآب قدر
 استراحت فرمودند، بعد از نماز ظهر از بنجار روانه شدند.

« مردم در راه به اکثر جاها جمع آمده بودند، آتن بر پا کرده نعره های
 "یا چهار یار" را بلند و تفنگ مارا برهوا فر میگردند، قریب ۶ بج بمتزل (دوزه)
 رسیدیم، جناب سعادت مآب با ملکان جدران ملاقات کردند.»
 « در مابین قبائل جدران قبل ازین بسیار "بدی" بود، خانه های یکدیگر را
 میسوختانند، با هم کشت و خون میکردند، از قلعه ما بر آمدن قطعاً غیر ممکن بود
 از یک قلعه قدری آب و آتش و غیره را بعضی نفری ما خواستند تا آن
 از سردیوار این چیزها را داد، مگر دروازه را باز نکرد، که مدعی ما دارد میگویند
 که ناظم دوست محمد خان حاکم اعلائی جنوبی از مابین ملکش شان بهیست فوج بهم

گذشته نمیتوانست، مکان وعده کردند که بمنزل آئنده همراه غازیان اقوام خود خواهند رسید.

« ۱۷ شعبان اردو علی الصباح کوچ کرد، جناب سعادت مآب بوقت ۹ بجہ روانه شدند، راه نهایت خراب و نسبت به دیروز بدتر بود، غیر از سنگ نام و نشان ریگ یا گل دیده نمیشد، بعد از وقفه هره دقیقه از میان دریا و شیلای گذشته لازم می آمد مشکلات طبیعی و مزاحم های قدرتی و بی انسی این سمت را ملاحظه و دقت باید کرد، مگر فضل خداوند تعالی شامل حال است، الحمد لله راه بخیر و عافیت قطع گردید، این منزل بسیار دراز بود، در یک جا اسپ فقیر محمد خان مہاجر ہندی بیطار، افتاد و سقط شد.»

« در یک قریہ جناب سعادت مآب پایان شده مان چاشت راضف نمودند، جناب فضیلت پناہ حضرت صاحب نور المشایخ، ہم ہمین جا پایان شدند غازیان قوم ملک کس خان رسیدند، و آتن بر پا کردند، حاضرین بسیار محظوظ شدند، منظرہ این علاقہ بسیار دلکش بود، درخت انار، توت، زیتون روئیدہ بودند، بفاصلہ دو کروزہ از منزل مقصود قمری قومی ببرک خان برای استقبال آمدہ بودند، فرزند دینیش لہوک خان، فوج ملکی بابویے

«سلامتی» داده رسم تعظیم را بچو شس فخر و شس بجا آوردند، مردم دینجا بستی را
 که بیک طرفش نوشته «نَصْرُ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِيرٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ»
 و دیگر طرفش نشان دولت علیه و الفاظ دولت خدا داد افغانستان را حاضر بود
 با خود داشتند، بعد از مسافرت نیم ساعت علاقه (المره) شروع گردید،
 این علاقه نهایت حاصل خیر است، هر طرف باغات و مزارع ماب سبز
 موجود اند..... به ۶ بجه شام در منزل (المره) که قریه خان موصوف است
 رسیدیم، فوج بچو شس سلامی جناب سعادت مآب را گرفت، موزیکه نواخته
 طبیعت سامعین بجال شد، پنجاه نفر سعود که بیشتر در فوج انگریزی نوکر بودند از پنجا
 منفصل و بحضور جناب سعادت مآب مشرف شدند، جناب سپه سالار صاحب
 با ایشان بسیار مهربانی فرمودند، ملکان (تنی، وزیر، سعودی، خوست)
 نیز آمدند، در المره شرف ملاقات سپه سالار غازی را نائل شدند»



وصایای نادری بر قوای افغانی
 آغاز پیشقدمی عشایر افغانی در خاک انگلیز
 « ۱۸ شعبان، برای عسکر و فوج ملکی جناب سعادت مآب بسطینه
 اشتهارات هدایت فرمودند که در موقع پیشرفت و فتوحات، بهمال عایا
 و مسلمانان هندوان هندوستان دست اندازی نشود، اگر کسی خلاف
 این حکم کرد از وسخت بازخواست خواهد شد، این اشتهارات برای سرسروس
 صاحب جناب شاه محمود خان و رکاب باشی صاحب جناب شاه ولیخان
 نیز فرستاده شد، و هم در دیگر مقامات ارسال گشت »
 « بدملکان مسعود، وزیر، داور، تنی، و دیگر معتبرین نیز ازین اشتهارات
 داده شد، خبر آمد که مسعود بانبار و وصایای نادری به حمله های خود شروع کرده اند
 بهضا و پنج راس شتر که بچاونی (سر و کی)، انگیزی در علاقه مسعود غلیه میزدند، بدست
 مسعود افتاد که بره ۳ راس غله بار بود، و چهل راس آن خالی می باشد »
 « امروز غازیان قوم تنی رسیدند، قریب دو هزار نفر خواهند بود، تفنگ ها
 فیر کردند و شادمانیها نمودند، ۱۱ نفر از قوم تنی سییم تلفزاف چهاون (میرانشا) را

کنده بودند، یک ستون آهن آزانیز بطور شہوت با خود آورده اند، جناب سعادت مآب برای شان بہادری و سفر خراج و کارطوس دادند.

« آب ہموای این علاقہ گرم است. فصل نختہ و تیار است توت ہم نختہ شدہ است برک خان مبلغ چہار ہزار روپیہ برای ہمانی فوج اہدا نمود، بوقت عصر توپائی قاطری و ہود زریفر شد، پنج گلہ از قاطری زدہ شد ہمہ بر نشانہ بدرستی خوردند دو گلولہ از ہود زریفر شد، یکی رون و دیگر ہم، ہر دو بدرستی بہ نشانہ خوردند، اثر صدای توپ و مسافہ آماج و درستی نشانہ، مردم را چنان متاثر کرد، کہ جوش و خروش شان بلا مبالغہ چہار چند گردید، ایشان در باب موفقت خود بفضل خدا متیقن شدند، خبر آمدہ است کہ سعودیہا (۲۲۰) راس اشتر دگر را ہم کہ برای سردکی علیہ مبردند، گرفتند، بر ہمہ غلہ بار بود.»

« درین سئلہ جای شک نیست کہ حملات ازین طرف بخوبی تا حال شروع نشد مگر؛ کجا دانند حال ما سبکساران ساحلہا؛ نظر بر مشکلات راہ و بی امنی ملک ہرچہ کہ از فضل خدا شدہ بسا غنیمت است.»

« الحمد للہ سعودیہا کار خود را آغاز کردہ اند، ہمراہ دیگر اقوام یاغستان و رعایای انگیزی عہد و موافقت بستہ شدہ، ان شاء اللہ بمجد رسیدن فوج

Handwritten marginal notes on the right side of the page.

ظفر موج بر سرحد، کامیابی بقدمبوسی غازیان ملت بیضای اسلام حاضر
 خواهد شد، فردا ۱۹ شعبان ان شاء الله از پنجاسوی خوست چهارونی (ماتون)
 کوچ است، چهارونی ماتون مرکز حرب این اردو که همراه جناب سعادتآب
 سپهسالار است خواهد بود، ان شاء الله تعالی.»

« اینجا قلت کاغذ است برای چاپ کردن اشتہارات وغیره کاغذ
 بکار میشود، از راه مهربانی کاغذ سفید روانه بدارید، برای خود بنده هم کاغذ سفید
 و کاغذ پاکت داکتی خرید کرده روانه بفرمائید.»
 (از اردو گاه قدم)

آغاز حرب بسم در تمام سرحدت جنوبی

« روز ۲۰ و ۲۱ شعبان تمام اردو لجنونی و تشییع عساکر و اقوام و نصایح
 لازمہ و اعطای پروگرام نقشه جات جنگ باختر رسید.»

« ۲۲ شعبان از محاذ وزیرستان و مسعود که در زیر سرکردگی جناب
 رکاب باشی صاحب شاه ولیخان، میباشد، و مرکزش الحال چپا و نی
 ارگون است، خبر آمد که نضری وزیرستان چپا و نی و اناراکه در جنوب و مغرب وزیرستان
 یک چپا و نی مستحکم و حصین است محاصر نموده اند، نقشه ارسال خدمت است

۵۵

کتابخانه ملی

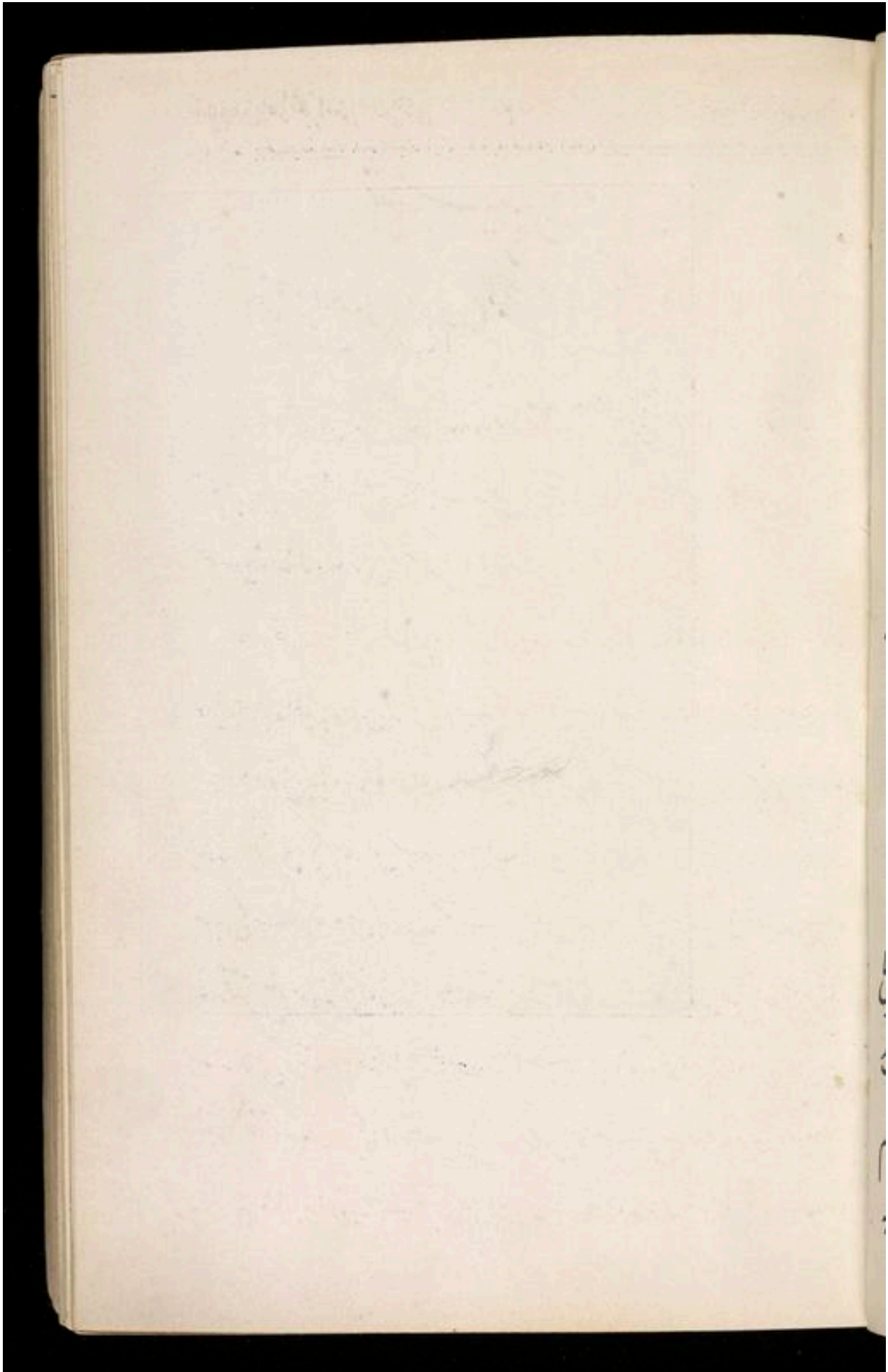
۱۳۰۴

۱۳۰۴

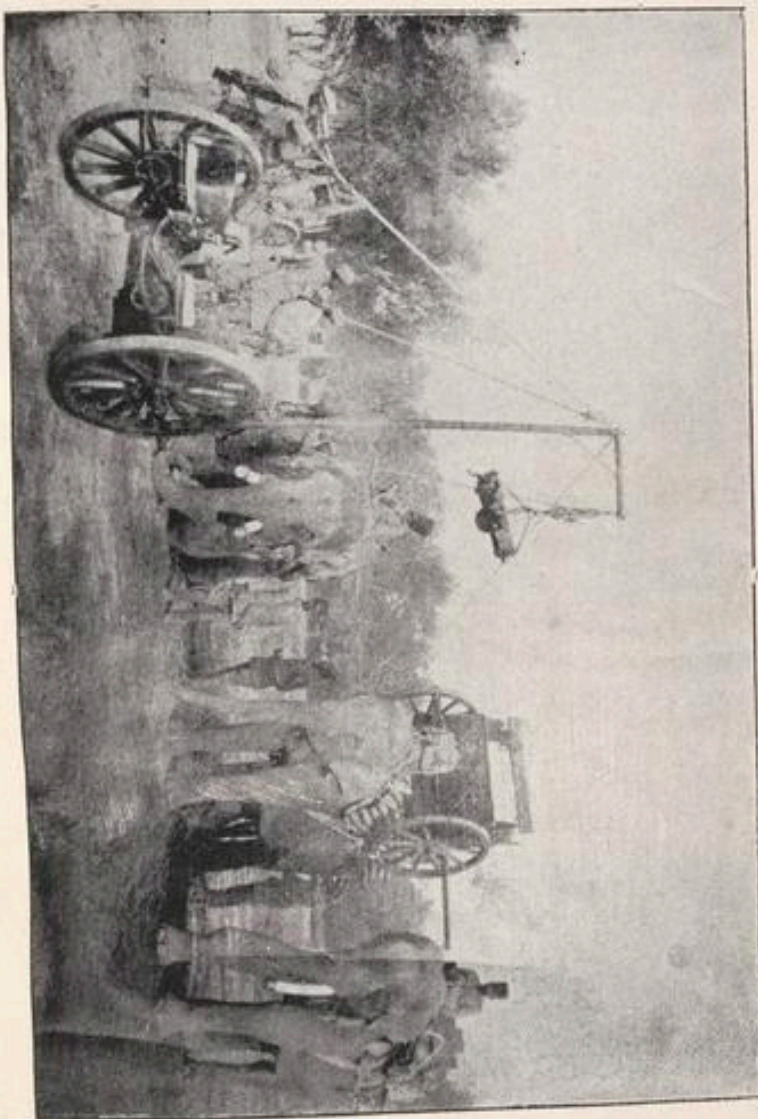
نقشه محاذ کرم و کومات را عنقریب روانه خدمت خواهیم کرد.»
« ۲۳ شعبان نیز در اعطای پرگار امهائی جنگ و تشجیع و تحریص عساکر گذشت.»

« ۲۴ شعبان از طرف کوتل پیوار که زیر سر کرده کی جناب سرسروک صفا میباشند، خبر رسید که دشمن بوقت شام ۲۱ شعبان بر سنگرهای ما هجوم آورد مردم توری، نظامی و ملکی درین هجوم شامل بودند، جنگ تا دو ساعت دوام داشت که دشمن عقب نشست، بوقت ۸ بج ۲۱ شعبان باند دشمن در حد سرسنگ هجوم آورد جنگ تا سه ساعت جاری بود، دشمن بار عقب نشست فوج ما آنها را تعاقب کرد، و تلفات کثیر رساند، از طرف ما کینفر شهید شد.»
« بهین روز ۲۴ شعبان فوجی دشمن در حد سرسنگ سنگرهای نو تیا میگردند بد فوج متعین ما اطلاع رسید، مایان فوراً هجوم برویم یکت صوبه دار میگرد دشمن مجروح شد، و دشمن رو بفرار گذاشت فوج ما سنگرهای شازرا قبضه نموده وضعیت خود را استحکام نمود.»





شمیبه صحیفه (۱۲۴) جلد اول کتاب « نادر افغان »



۱۲۹۱ شمسی

توب هوډوز درانی سوار کردن میل بر سر راه دو عمارت نیل

حل و نقل دادن سریع توب هوډوز به دره هلویتکه ها و نقل کرده ها و حفظ صحت المردود از جمله آن کارخانه هکی همراهمول جنب « محمد نادر خان » سپه سالار نازی استکه ای الی در کنگر خلیا نظیر آن دیده شده ، مخصوصاً این اختراع نادرانه سپه سالار خلیل قلیا است که او شان برای اولین مرتبه توب هوډوز در سر راه توب جوی در امور توب حمل تبدیل داده اند .

تسخیر سپین و ام انقطاع طرق موصله معسکری بزرگ انگلیزی

« ۲۵ شعبان، مبارک باشد! بخدمت تهنانه "سپین و ام" که بر سرک در میان
"تهل و میرام شاه" در وزیرستان واقع است (از طرف قوای همکارانی
سپه سالار غازی) مسخر گردید. »

« بوقت ۲ بجہ در لیل ۲۴ شعبان جناب سعادت مآب سپه سالار،
عالیجاه عبدالقیوم خان کرنیل توپ خانه و عالیجاه خداداد خان کرنیل پیاده را
همراه دو تولی پیاده و ۲۰ عراده توپ برای تسخیر تهنانه سپین و ام فرستاده
بودند، نفری ملکی جبدان همراہ برک خان رفته بودند، ۱۱ بجہ روز ۲۴ شعبان
قشون ظفر مقرون به تهنانه سپین و ام رسیدند، فوج دشمن که قریب ۳
صده نفر مسلح بودند گریختند، میت و شش نفر افریدی از جمله آنها پیش آمدند و معسکری
سلامی گرفتند، و تفنگ های خود را تسلیم نمودند، گد ام فراوان بدست
نخود، آرد، بوره، کچالو و غیره جبا خانہ را فوج دشمن سوختانده بود، مردم
وزیری مال شان را بطور عنینت بدست آوردند، به رعایا و اهل قسریه

بیچ تکلیف نرسید، در مال کسی دست اندازی نشد.»

«نقشه وزیرستان ارسال خدمت میشود، تا موقعیت سپین دام بخوبی معلوم شود، ان شاء الله سلسله رفت و آمد و لگت رسانی تهل از میرام شام منقطع گردید، میرام شاه، بنون، تهل در تهلکه افتاده است.»

«۲۶ شعبان جناب سعادت مآب سپه سالار زاده الله اقباله از منزل صادق و لنذر کوچ کردند، تا که برای توپ ما وارد و گاه جای دست را معین بفرمایند، راه نهایت خراب بود، آب پیدا نمی شد، برگد مبارکشاه خان خوست که یک روز پیش آمده بود، جا های مهم و مواقع مناسب را بدست آورد، قوه خود را تخمیناً بقرب سه هزار گز بقلعه دشمن رساند بود، بوقت ۱۱ بجبهه روز جنگ آغاز شد، از هر دو طرف گله باری شدید شد، جناب سعادت مآب سپه سالار زاده الله اقباله بوقت دو بجبهه روز رسیدند، مواضع های ضروری را استحکام نموده سرهای کوه را تصرف کردند، بوقت شب اردو رسید، تا نصف شب بهر طرف گشته، مواضع توپ را معین فرمودند.»



فتح تہل مشغول از زمان افغان

و حترق مخزنہای انگلیزی از بسیار دمان ناری

« ۲۷ شعبان بوقت ۹ بجہ روز گلولہ باری شدید آغاز شد، الحمد للہ
 چہاونی و قلعه و استیشن ریل دشمن در تہل از بعضی جاہا خراب شد
 از گلہ باری ہودرز ما کہ خود جناب سعادت مآب محمد نادر خان سپہ سالار زاد ^{انبار} ہ
 آنرا نصب و فیر میکردند، کدام دشمن سوخت، آتش تمام شب و نصف روز
 ۲۸ شعبان شعلہ زن بود.»

« شہر تہل بہ تصرف ما آمد، شفا خانہ و بعضی تہانہ مای سردی تسخیر شد
 خودم شب ۲۸ شعبان را در شہر تل بسر بردم، مردم تسلی دادم، مردم بسیار
 خرسند شدند، از شفا خانہ بعضی ادویہ و اسباب بدست آمد، بوقت
 عصر یک تہانہ مستحکم و معمور کہ در آن افریدیہا بودند، مسخر گردید، افریدیہا تقریباً
 عہد خود ہمراہ تفنگ ما برآمدند، و بہ افواج اسلامی خود سلامی گرفتند، تعداد ^{شان}
 قریباً ۵۰ نفر بودند در تہانہ مزبور، آرد، گر، تیل خاک، جبا خانہ فراوان بود

تہل مشغول از زمان افغان

بہ اسباب راغز یہا بدست آوردند. الحمد للہ .»

« ۲۸ شعبان قدری بجا موشی گذشت ، جہازات ہوائی صبح و شام ہر دو وقت گلولہ باری کردند نہ نفر شہید و چہا نفر زخمی شدند ، مگر الحمد للہ راغز یہا غیور و سپاہیان شجاع ما ، سچ پروا ندارند .»

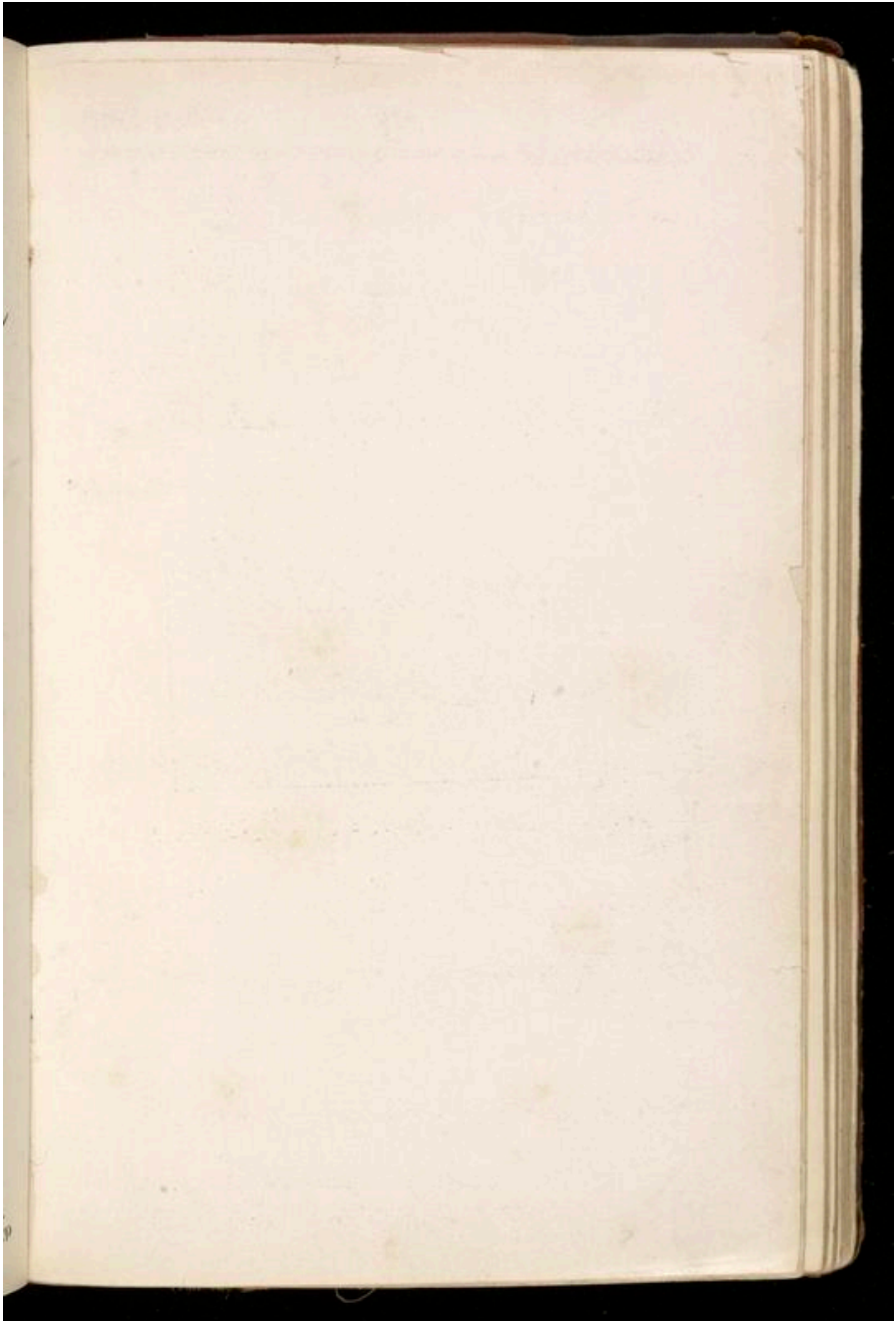
« ۲۹ شعبان ، باز بوقت صبح طیارہ ما آمدند ، و کلمہ باری کردند تا اثر

نہ بخشید ، مجاہدین بر بدایات عمل کردند ، نامون مانند ، بوقت عصر از طرف ما کلمہ باری شدید آغاز ، و یک توپ دشمن بکار شد . الحمد للہ کلمہ های دشمن اتقدر بموقع و بکار میخورد کہ نزدیک یکصد گز ہم توپہای ما نمی آمد سچ تلفات برای ما رسید یک توپ گرد دشمن را ہم الحمد للہ خراج کردیم بوقت شب وزیر بہا زیر کمان افسری عبد القیوم خان کرنیل و داد محمد خان کرنیل کہ از سپین و ام بہ تہل رسیدہ بودند ، و پادشاہ میر خان و جدران ما زیر کمان ببرک خان بورش بردند ، سنگر های دشمن را تصرف آوردند مجاہدین چشمہ کہ مال مواشی را سیراب میکرد با مخزن ابلولہ کہ بمسکرا انگلیزی آب میدہد ، بدست آوردند ، قلعہ و چہاونی تہل بالکل بفضل خدا محصور است .»

ضمیمه صحیفه (۱۲۶) جلد اول کتاب «نادر افغان»



قوای مجاهدین ملی بام: صدباران افغانی در جهاد سنه ۱۲۹۸ ش در موضع و انای وزیرستان.



رشادت اقوام و قبائل سرحدی تسخیر وانا، سروکی، پیوار، خزلایچی و غیره

« غره رمضان المبارک خبر رسید که ۳۰ نفر افریدی و پنجابی بروزیکه از طرف ماگله باری شدید شد، از قلعه تهل گر نختند، چهاونی سینگوکه با این تهل و کومات واقع است محصور میباشند، قوم ارکرائی بنای تجمع را گذاشته و بیری بسته اند و عنقریب در محاربه شامل خواهند شد. افواج انگیزی از تهبانه های دوته خیل، شپانه، خیسوره، توت نری ابو، که در شمال وزیرستان واقع اند برآمده به پیش سعادت باب سپه سالار زاد الله اقبال حاضر شده اند و تهبانه های مزبور، در تصرف افواج اسلامیة افغانی میباشند چهاونی میرام شاه هم محصور است، الحمد لله »

« مکتوب از طرف منگاکرچی مؤخر غره رمضان »

« مبارک باشد الحمد لله که جناب رکاب باشی صاحب شاه ولینان چهاونی (وانا) و چهاونی (سروکی) را تصرف نمودند، فوجی که در آن چهاونی بودند »

بقرار عهد خود افسران انگیز را کشته جباخانه را چور کرده برآمدند، جناب
 شاه محمود خان سرسراوس صاحب کوتل پیوار را در تصرف خود آورده، به
 کامیابی پیشرفت دارند، تلفات دشمن بآن حدود ۳۰ نفر و از میان نفر
 شهید شده اند، دو قریه دشمن خزلارچی و غیره را تصرف نمودند و دو ضرب
 توپ دشمن بیکار شد.^(۱)

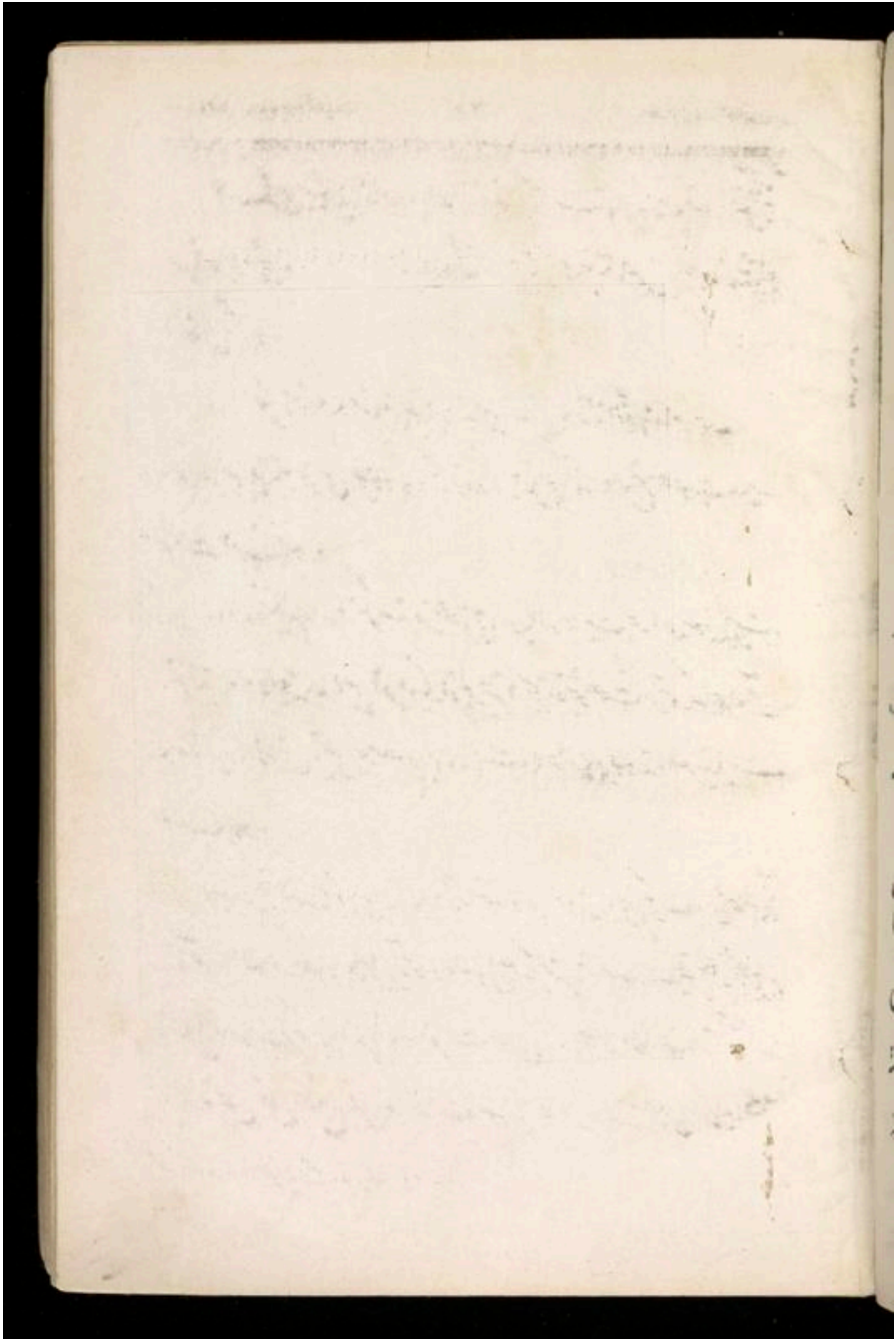
عزم آهین و قیام خونین نادی

دفعات تاریخی سمت جنوبی

به تمام هموطنان عزیز عموماً و بکسانیکه بیدان صرب شامل، و یادریاسیات
 ایام جهاد ذمی دخل بودند، بهتر معلوم است که بمقابل حضرت عالی محمد نادر خان
 غازی، در موقعیکه عزم و تصمیم جهاد را فرمودند، بسا اشکال مادی و معنوی عاید بود
 که جهت استطلاع ناظرین بچند مواد آن ذیلاً اشاره و از مابقی آن لزوماً منصرف
 می‌شویم :-

عسکر و جباخانه و لوازم و تجهیزات صربیه شان بالنسبه فرقه های سفی
 شرقی و مغربی نامکمل بوده بسیار نقائص داشت.

(۱) منقول از صفحه ۵۳۱ شماره ۴ سال اول امان افغان مطبوعه ۱۸ سرطان ۱۲۹۸ - کابل



❖ ضمیمه حقیقه (۱۳۹) جلد اول کتاب « تادرا افغان » ❖



با این تصویر جلالت پسر داور محمد تادرا در یکی از عمارت های حرمی سمت جنوبی به موقع جهاد استقلال

عسکری هم‌کامی شان، باندازه نبود که می‌توانست بقوه محض نظارت
 سر تا سر جواشی و سرحدات جنوبی در کنار، حتی یک منطقه حبریه را بصورت صحیح
 اشغال میکرد.

در داخل اقوام و عشائر جنوبی چندان جدال و خانه جنگی از ضعف اداره
 مأمورین محلی میناقشه قومی موجود بود که توحید و اجتماع آنها در موقع مطلوب نهایت
 زحمت طلب بود.

اداره و تنظیم امور از هم گسیخته جنوبی، و بازرعایت همه امور سوق بحیثیه
 و تعرضیه و دفاعیه، بالای افرادی که از همه چیز بجز از شجاعت و تهور که بهر اه آن
 جوش و خروش مذمبی هم منضم بوده است، عاری بودند، امر نهایت
 صعب بود.

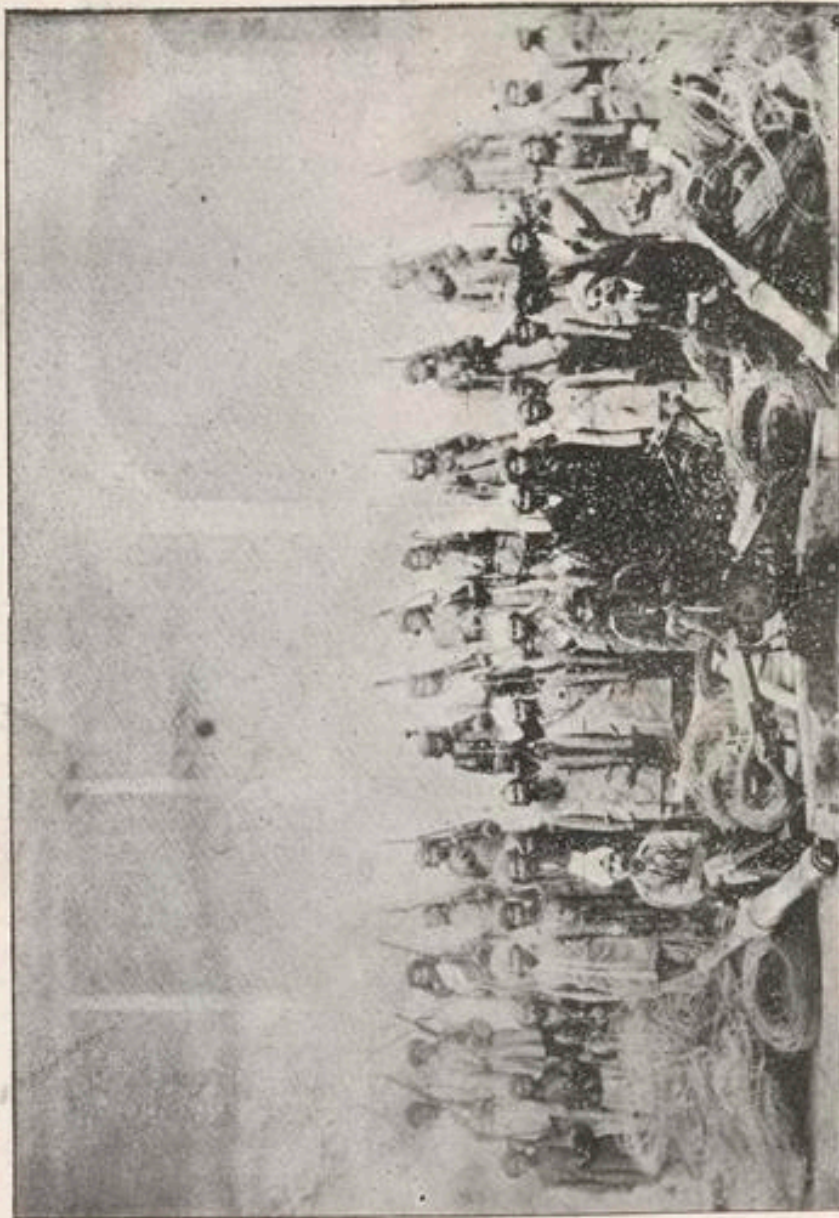
رسیدن خبر عقب نشینی قوای دکه، شنوار، باسول، بتی کوت، سپهر علیخان
 و بالاخره اطلاعیه سقوط جلال آباد و وصول عسکر مشرقی بصورت غیر منظم کابل
 و انحلال ادارات حکومتی مشرقی، تا اثرات سوئی را در انوالا القا نمود (زیرا که کهنه
 قبل از تعرض تهل اطلاع این واقعات مشرقی کاملاً بذریعه فرامین و مکاتیب غیر
 در سر تا سر جنوبی رسیده بود).

کتابخانه

اطلاعات تذبذب و سوء اداره و سرسیمگی و عدم دقت و اهتمام
 رجال بزرگ مرکزی در حل و فصل آن امور مهم مملکتداری که تقریباً فیصله موت
 و حیات ابدی افغانستان را مینمود، زیاده تر فکر و حواس سپه سالار غازی
 مشغول، و خیلی توجه او شاخه بطرز عمل مرکز مبذول میداشت.
 ولی این اشکال و موانعیکه شمه از آن اشاره شد، در عزم با بخرم و اداره
 قوی نادری هیچ یک نقص و قوتوری را عائد نکرد و متوکلاً علی الله با جاایکه
 فوقاً مرقوم است کسب موفقیت نمود، و بعد الهی و حسن مساعی خود،
 روح وحدت را در عموم امانی جنوبی تزریق و همه اقوام داخلی و سرحدی را
 از حسن اجراءات خود و برادران خیر اندیش خویش، بیک جوش و خروش
 زیاد بیدار جنگ سوق داد، و بهمت قوای قومی و تدابیر قابل تقدیر جنابان
 شاه و لیخان و شاه محمود خان و کر خدام افغانستان و تلقیناً حضرات شمس المشایخ و نور المشایخ
 تمام تهبانه های مهم و قشده های بزرگ (۱)، و خطوط های مواصله و نقاط دفاعیه انگلیز
 که در اطراف و حوالی سرحدات جنوبی افغانستان، در وزیرستان
 باصول نهایت عالی و منظم موجود بود تسخیر، و قبضه، و بسیار اسلحه و سامان

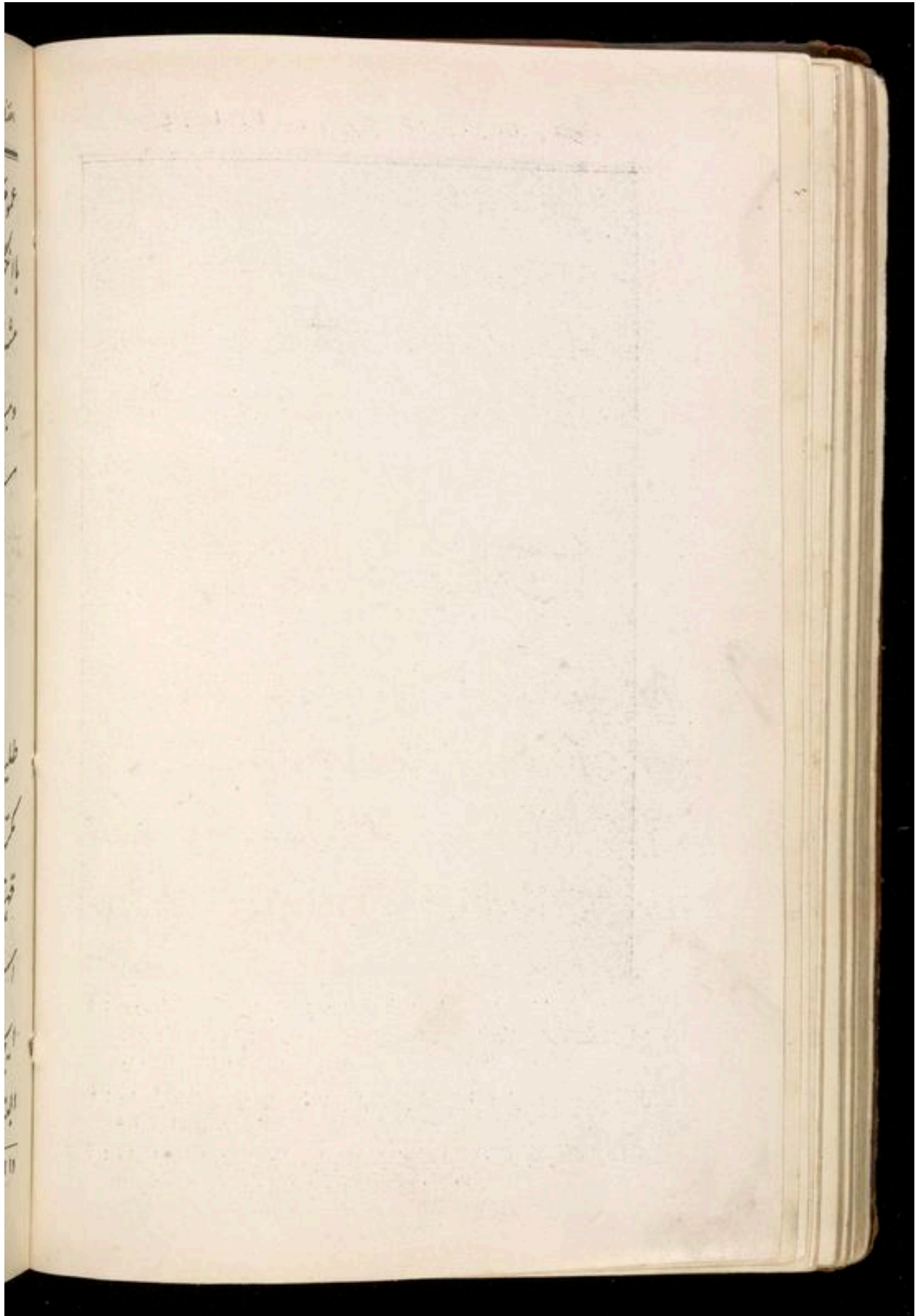
(۱) اکثر این جهادنی ها را قهری وزیرستان که در آن وقت در جبهه لشکری افغانستان شامل شده بودند
 قبضه کرده اند.

ضمیمه ص ۱۳۰) جلد اول کتاب « نادر افغان »



پلک گروپ بسیار مهم تاریخی در ایام جهاد اسناد سال ۱۳۶۸ که در یکی از عمارت های حرمی ست جنوبی گرفته شده است

- ۱ : در وسط گروپ که بر اموال غنیمت نشسته اند : جناب سردار محمد نادر خان سپه سالار غازی فاتح تپل ، بطرف دست راست شان جناب سردار شاه ولی خان غازی فاتح وزیرستان و بطرف چپ اوشان جناب سردار شاه محمود خان غازی ، فاتح تپدی سر
- ۲ : صف ایستاده پشروی از جمله منصبداران ملیشای اقوام و وزیر و مسعود که داخل عساکر افغانی شده اند .
- ۳ : صف ایستاده عقب از جمله سپاهیان ملیشای اقوام وزیر و مسعود که از عساکر انگریزی خود را کشیده داخل عساکر افغانی شده اند .



و غنائم و ذخائر متسنوعه را بدست آوردند .

بر علاوه آن بنا بر اقدامات موافقت آمیز این ذوات صاحب تمیز اکثر قطعات قشون انگلیز و از اقوام افریدی و ارکزائی با اسلحه و سامان خود از معسکرهای جانب مقابل بعد از رسانیدن تلفات با انگلیز جدا، و مطیعانه بحضور سپه سالار صاحب احضار، و اسلحه شازرا تهدیه و خود را راجهت ایفای هر نوع او امر و خدما تیکه از حضورشان تعیین شود تقدیم میکردند چنانچه سپه سالار آنها را با اسلحه و تجهیزات شان علی الاکثر بر مرکز روانه مینمود، تا موجب تقویة روحی و تحکیم معنویات مرکزی بشود .

همچنین تمام تبعه و ساکنین خطوط مجاور سرحد افغانی و انگلیز از نقاط دُو دراز عرائض اخلاص و نیازشان را در جواب خطوط و اعلانیهای مرسوله سپه سالار تقدیم، و آماده بودن شان را برای اجرا و تعمیل هر گونه بدایات شان تسلیخ مینمودند .

واقعا بهر طرف و بهر نقطه که اردوی مظفر و عسکر شجاعت پیکر نادری عزم و تصمیم میکرد، فتح و ظفر، موفقیت و اقبال، برکاب نصرت انتسابش کله فرسانی، و حریف در برابر اقدامات عنیفش خود بخود میدان را خالی، و

عموم سکنه و تبعه همان اطراف و حوالی محض پیشش مقناطیسی نادری هم
 با انگلیز داخل اقدامات حربی میشدند (۱) و هم بجنهور تطف ظهور این سپهسالار فاعلاً
 مشرف و بالنسبه پیشرفت عزائم و مقاصد عالی شان عموماً خود ما را مفرغ
 و مباحی میشمردند، و تماماً استعدای حرکت و تعرض شان را بعبثت
 مسئلت میکردند.

اختناق پیشرفت نادری از طرف حکومت آمانی

آری این موفقیت سپهسالار غازی در سر تا سر سرحدات جنوبی که در وقوع
 طلیعه مظفریت آتیه و دیباچه فتوحات منویه نادریه است، اگر بنا بر او هر
 مکرر و تاکیدات یکی بعد از دیگر مرکز محتق نمی شد، و زعمای امور کابل حجت
 قهقری آن مجاهدین جنوبی را که بهم کاب سپهسالار غازی برای حصول
 استقلال و شان و شرف ملی خود داخل اقدامات و مساعی بودند،
 ایجاب و الزام نمیکرد (و عساکر ما از سمت مشرقی عقب نمی نشستند)
 البته که پرچم افغانی بسعت نهائی بر طبق نقشه و پروگرام نادری بموضع مطلوبه

(۱) چنانچه اکثر نهانها و چها و نههای وزیرستان را که انگلیز تا تجلیه نمودند بقبضه همین اقوامیکه طرفدار
 و معاونان افغانستان بودند درآمده، تحت اداره نامورین ما و نظارت مجاهدین میبود.

نصب و متموج میبود، و تمام اردوی بهم کاب سپه سالار غازی که بایک
 جوش و خروش و حیات بلند داخل مجادلات ارجمند بودند، بهترین مانور
 عسکری و نمایش قابلیت و شجاعت ملی خود را میدادند، و منطقه پیشرفت
 آنها یوما فیوما در ترقی و ترمند میبود (دزیرا که سپه سالار، یک پلان بزرگ
 تجویز نموده بود، که یک حصه آن در وزیرستان اجرا و دیگر حصه آن از طرف
 تیراه بصورت تعرض ارگرائی ما از طرف شرقی بر تهل در شرف اجرا شده
 بود، و پس از تطبیق آن، همه مقاصد مطلوبه سپه سالار تکمیل و متعاقب آن
 بزمید اقدامات و تعرض خود تعجیل میکردند.

راهنمائی سپه سالار غازی بزغای امور عصرمانی

در راه حصول استقلال و آزادی و حفظ شان و شرف ملی

مع الاسف درین مورد ضعف اداره مرکزی و شکست قوای شرقی
 نه تنها مانع پیشرفت اقدامات و تکمیل آن پلان مطلوبه سمت جنوبی گردید که
 اجراآت آن در نظر گرفته شده بود، بلکه توجه زیاد و اهمیت بسیار سپه سالار
 غازی را بسوی حل و فصل آن مسائل نهایت مهم سیاسی مبذول نمود

که اگر خدا ناخواسته بر طبق مفکوره حواشی در بار امانی و مصنوعیه شورای او
 (که عبارت از چند اشخاص محدود و غیر ذمه وار بودند) آن مسائل بشیر فانه
 که شدیداً حضرت عالی محمد نادرخان از قبولیت آن اباد استکف
 کرد، در محل اجرا و تطبیق گذاشته میشد، البته که افغانستان بالنسبه زمان
 امیر شهید بدرجه پست تری میرسید، و خار اندیشه خرابی آن (لاوقع الله)
 بدل و طنخو امان صادق بسیار ترمی خلید .

بلی اگر فضل خدا شامل حال افغانستان نمی بود، و باز ملت شجاع آن مردان
 جهت حصول شرف و عزت و استقلال وطن کمر همت خود را نمی بستند، و یا
 پو محمد نادرخان سپهسالار یک عمر با غیرت دلاوری توکل علی الله
 اداره امور را نیکرد، و یا این سپهسالار فرزانه بهراه آن فتوح و مطفیرتها
 عسکرانه شان (که بهترین نمونه حزم و تدبیر و ضرب شیشه شان)
 ذریعه آن افکار و نظریات قیمت دار خود (که اعلی ترین نشانه و طنخو اهی ملت
 پروری و اثر قلم سیجا رقم نادری است) به تقویه روحی و راهنمائی اساس
 اعلی حضرت امان الله خان نمی پرداخت، و از آن لغزشهای ناقابل عفو
 رجال بزرگ ارتجاع پسند دوره امانی (که مجلس در فرامین دستخطی اعلی حضرت موجود است)

صحیفه تبر (۱) صحیفه (۱۳۸) جلد اول کتاب «تأذیر افغان»
صحیفه اول فرمان دستخطی امیر امان الله خان تاریخ ۲۶ شعبان ۱۳۳۷ ق

۱۳۳۷

۸



پناه عزت و غیرت بنام غیرت و غیرت بنام غیرت

خبرین در باب غیرت و غیرت شریقی و بدو رشته که در راه بر حال خودمان است لاری غیرت
در وقت خوردن ز پر نظار انتخاب از خود مفضل این را غیرت است و غیرت شریقی و غیرت
شست خورد و بگرفت که هر آینه بود و غیرت شریقی است لاری غیرت شریقی است
اینجا سو به صورت اول و این سو به صورت دوم از آن است آنچه کم و بیش فرج مییم و این سو که در وقت
روزیه جدیدی شده بود و این را به شسته از آنجا پیش فرجه بود در باب لاری غیرت که در وقت
بگشت لازم که هر سه در کتابت و این سو که در وقت غیرت شریقی است بر صورت آن را در وقت
که بدین معنی است که در وقت خوردن از آن سو که در وقت خوردن از آن سو که در وقت خوردن
در وقت خوردن از آن سو که در وقت خوردن از آن سو که در وقت خوردن از آن سو که در وقت خوردن
و افغان ز سینه و لاری غیرت که در وقت خوردن از آن سو که در وقت خوردن از آن سو که در وقت خوردن
این معنی را که در وقت خوردن از آن سو که در وقت خوردن از آن سو که در وقت خوردن از آن سو که در وقت خوردن
و ما در جناب خود نیز می بینیم که در وقت خوردن از آن سو که در وقت خوردن از آن سو که در وقت خوردن
روم و در وقت خوردن از آن سو که در وقت خوردن از آن سو که در وقت خوردن از آن سو که در وقت خوردن
پناه عزت و غیرت بنام غیرت و غیرت بنام غیرت

شعبه شماره (۲) صفحه (۱۳۷) جلد اول کتاب « نادر افغان »
صفحه دوم فرمان دستخطی امیر امان الله خان تاریخی ۲۶ شعبان ۱۳۳۸ ق

مرد خداست و نغمه نغمه جان موش و خورشید خسته در کله بود ایله در خفا کوشیده است پسته پسته
مردم رسته رسته ۲۰ جوان استقامت

دستگیری نمیکرد، همان است که افغانستان عشرعشیر این موفقیت
 و شرافت را حاصل نمی نمود، در نتیجه این محاربه عوض آزادی و استقلال
 هزاران پریشانی و اشکال را بنحو حاصل میکند .

چنانچه ناظرین از مطالعه عین فرمان نبر ۲۸ تاریخ ۲۶ شعبان المعظم
 ۱۳۳۷ که در ضمیمه این صفحه رنگوگرافی آن موجود است، پریشانی حواس
 تندبذب خاطر زامداران بزرگ مرکز را بنحوی فهمیده می توانند، و میداند که
 ازین بد نظمی و سوء رفتار خود بجای تجید در معرض تنقید بودند و مورد اعتراض جدی
 ملت واقع شده اند، زیرا درین موقعیکه ملت شجاع افغانستان مردان و
 داخل محاربه بوده، جهت حصول شان و شرف ملیته خود بقدر سهو هم از غنیمت
 خود خوف و هراس نداشتند، این سراسیمه گی و پریشانی رجال مرکزی
 طبعا با نظر عمومی، قبیح و ناموزون دیده میشد .

بر علاوه آن معلوم میگردد که علحضرت امان الله خان قبل از شوره و
 راهنمائی محمد نادر خان سپه سالار باصرار و تلوییم بار بار اطرافیان دوان همت
 و حواشی نشینان پست فطرت خود همان معاہده ذلت آور عهد پاستما
 آرزو مند بود که با انگلیز دوام دهد، اما انگلیز چون ازین تردد مرکز اطلاع داشت

بر آن تکمیل نکرده شرائط نہایت سنگین را بروی تحصیل نمودن در نظر داشت.

مشورہ خواہی حکومت امانی از سپہ سالار غازی خسونت مقدسہ و طنخو امانہ نادری

جای شکر است کہ علیحضرت درین سئلہ مهم از یک ذات بزرگ ملت دوست و طنخواہ (سپہ سالار محمد نادر خان) خوانان مشورہ و مصلحت شنیدہ آن مفکورہ عالیہ و نظریہ قیمتیہ ایرا کہ این سپہ سالار با افغان را اولاً ذریعہ مکتوب مخصوص و ثانیاً بوسیلہ دیگر معرفت خاص الخاص خویش، (توسط یک وفد) در آن موقعیکہ موت و حیات ابدی افغانستان فیصلہ میشود، با علیحضرت امان اللہ خان داد، حقیقتاً خیلی مفید و مؤثر افتاد .

چنانچہ این جذبات استقلالخواہی نادری نہ تنها علیحضرت امان اللہ خان^ن برخط دماغی و خطای سیاسی حواشی او تنبہ و آگاہ ساخت ؛ و جدّاً اورا و ہمقطارانش را ازین حرکت شان کہ بمضاد وطن و برضد احساسات عامیونہ مانع شد ؛ و بلا نہایہ او شان را بہ پیش کردن شرائط با شرف و تقاضای حصول استقلال تشویق و تحریص کرد، بلکہ بالمرہ از تلون مزاجی و تردد فکری وارمانند ؛

ویک غرم و ثبات و استقامت، هدایت؛ و دماغ ساز انقویت فرمود.
 باجمله ما از بین آن نامه های متعدد نادر می که تو ایلیا با علیحضرت میفرستاد
 درین محل یک مشوره نامه سازا که بعنوان علیحضرت امان الله خان فرستاده است
 جهت استطلاع عامه مرقوم بینمایم که سپهسالار درین مکتوب و ذکر کتاب
 خویش علیحضرت و سایر ارباب سیاست مرکزی را درین فرصت نازک خشت
 مقدسه و حفظ شان و شرف یتیمه و اداره، و همفکری و همنوایی آنها را با خویش درین
 جذبات قیمتدار خواستار است :-

عمده مطالب مشوره نادر می

سپهسالار درین معروضه خود از وصول پروتوکول تجدید معاهده عصر
 ضیاء المله و الدین و خواندن ذکر شکر انگیزین همچنان انگیزه انگلیز که نظر
 پریشانی مرکز آنرا تقدیم کرده بود، تذکر کنان این نکته را بشدت خاطر نشان
 علیحضرت امان الله خان و زعمای امور آن زمان نموده است که :-
 « نظیر اینقسم واقعات و محاربات را تاریخ افغانستان بسیار تر بخاطر دارد؛
 و این وطن شجاعت قرین با قبل ازین زیاده تر بشکلات و موانع سرد چار شده
 که در ارتفاع آن همه مصائب و اندفاع تمام مصاعب ملت افغانستان

درین محل یک مشوره نامه سازا که بعنوان علیحضرت امان الله خان فرستاده است
 جهت استطلاع عامه مرقوم بینمایم که سپهسالار درین مکتوب و ذکر کتاب
 خویش علیحضرت و سایر ارباب سیاست مرکزی را درین فرصت نازک خشت
 مقدسه و حفظ شان و شرف یتیمه و اداره، و همفکری و همنوایی آنها را با خویش درین
 جذبات قیمتدار خواستار است :-

استحسان شجاعت و مردانگی خود را بدرستی داده اند .

چنانچه در مواضعیکه تشکیلات حکومتی در افغانستان منحل عسکر منظم لادرکن،
خزانہ بکلی خالی میبود، همین ملت غیر شجاعت طویت ما بوطن خدمت، و این
خاک پاک را در برابر همه خطرات حمایت، و شراعدار از و بدرستی کفایت
یسکردند؛ و برای نجات آن و راحت ملی و حفظ شان و شرف افغانستان
بقربانیهای بیشمار احضار، و وطن را از پایمالی و اثر دشمنان شرف و عزت
مملکت نگهبانی قابل افتخار کرده اند .

چون در عروق و شراین بهین طبقه موجوده ملت شجاع ما نیز همان جوش و خروش
و خون پد رهای شان در غلیان است، چطور میشود که ما به این شرائط بیشتر فانی نگین
و یا از آمدن یک جہاز انگلیزی بر کر کابل، روح ملی خود را بر عکس آن تعبیر کنیم
در حالیکه روزانه طیاره های متعدد صربی، بالای اردوی ما گله باری میکند و
یکفرد ما بقدر ذرہ از ان متاثر نمیشود؛

در باب نظریہ امانی شوراکه اعلیحضرت ارقام فرموده اند منویسم که این اشخاص
نماندہ های حقیقی ملت نیستند و این اشخاص را نباید شورای افغانستان شمرد،
نماندہ های حقیقی ملت محمود سامی و محمود شاعرانی امثال آنها شده نمیتواند .

صهیفه نمبر ۶ صحیفه (۱۳۹) جلد اول کتاب « نادر افغان »
صحیفه (۱) فرمان نمبر ۳۸ دستخطی امیر امان الله خان

۱۳۳۶
تیرمهر ۱۳ در سال



۹ ۳۱

پایه عزت عزیز منان بلوریکان بربریم کور محمد کور افغان شاد و سوره فتح مبارک

عزیز منور فریدم داشته ۱۰ تیر منافع مبارک رسالتی تا بدو خط دفتر حضرت است لکن کدنگان بدین

که نظر خود بر این سینه کوم رسیده ز منان زمان مبارک و تیرمهر در این سینه است

که در روز نقابان بی درو در این باب بقیع فرستادم — این در باب از کوی چهار

در زمان نقابان است هم فرج منور کور من در سوره سوره بقیع فرستادم بقیع فرستادم

نوم در دست کشه در موضع هر که در زنده بمانه — ۳ همان موضع سوره نظر منان و اقوام

خبر می منان که در شهر منان این سوره بر این سوره در کوریدن — این

فرج منور فرج منان در کور — ۵ بر این سوره خط دستن در این سوره سوره و این سوره

سامان — بقیع فرستادم هر که در این دفتر ز منان تا تیرمهر سوره سوره

بداست کوریک نام منور فرستادم بقیع فرستادم در این سوره سوره سوره

سوره سوره بقیع فرستادم منان مبارک سوره سوره سوره سوره

عزیز منور کوریک نام منور فرستادم بقیع فرستادم در این سوره

بداست کوریک نام منور فرستادم بقیع فرستادم در این سوره

سوره سوره بقیع فرستادم منان مبارک سوره سوره سوره

ضمیمه نمبر ۷ صحیفہ (۱۳۹) جلد اول کتاب « زاد افغان »
صحیفہ (۲) فرمان نمبر ۳۸ دستخطی امیر امان اللہ خان

عرض کرده ام کہ در باب صحبت مسکوت فرمودست در و کلمه لغوی و غیره و قدر خاندان
 شایسته دانسته باشند باید که بر طایفه بک کینه و دیگر غیر طبع دیده برادران و فرزندان
 نیز عرض میدرد که اگر در بطن قلب چیز زبان نسبت نموده اند و در وقت که بر طایفه
 بدست آمده پس اگر مطابق عهدنامه با بعضی مع تو حید بود - مدتی با بعضی مع تو حید بود
 اگر چه قسم شده که آدمی با غیر صفت است تقصیر کند اگر جانب ظلم و جور نکند
 اینقدر عرض بدرد و در غیر وقت را متفرق نماید و دست بر صلح و تقوی بزند و اوله بهر قسم
 و هر یک از کلام که در سر آن بیان ہو است - نام وزیرستان از هر چه قسم بود در آن
 قوم افغانان بر پیدا و بکند انرا و انرا معین شده و ستانده اند در وقتان بیاید از آن
 فریبست و از این فریب نام جان نماند از در زمان که در هر چه قسم بود در آن
 در آن بدو معرف افغانان است در آن که در آن که در آن که در آن که در آن که در آن که در آن
 خدا کند و معول و معول از دست در آن که در آن که در آن که در آن که در آن که در آن
 و طایفه هم - و طایفه بر طایفه از انچه در آن که در آن که در آن که در آن که در آن که در آن
 در آن که در آن که در آن که در آن که در آن که در آن که در آن که در آن که در آن که در آن
 دنیا و آخرت و هر چه در آن که در آن که در آن که در آن که در آن که در آن که در آن که در آن
 بنام خود بگویم اگر از دست شویم چند سال در آن که در آن که در آن که در آن که در آن که در آن
 و معول در آن که در آن که در آن که در آن که در آن که در آن که در آن که در آن که در آن
 که در آن که در آن که در آن که در آن که در آن که در آن که در آن که در آن که در آن
 بار بار از دست برویم و دست ما بر است - و دست ما بر است - و دست ما بر است
 و در آن که در آن که در آن که در آن که در آن که در آن که در آن که در آن که در آن

ضمیمہ نمبر ۹ صحیفہ (۱۳۹) جلد اول کتاب « نادر افغان »
صحیفہ (۵) فرمان نمبر ۳۸ دستخطی امیر امان اللہ خان

بجز در آنجا که بر ما حقیقتاً در دنیا و آخرت امری که منوط بر آنست - در غیر اینها هیچ
یکه در امور دنیوی و آخرتی که در این دنیا است که منوط بر آنست که در این دنیا
مانند آنچه در یک حرف است دست درازت نموده و خطی را بقیه فرستاد و خطی را بقیه
در این دنیا که در این دنیا است که منوط بر آنست - فرمان بیدار است که در این دنیا
نقش میزند و هر دو خطی که در این دنیا است که منوط بر آنست که در این دنیا
جای است که در این دنیا است که منوط بر آنست که در این دنیا
* در وقت که در این دنیا است که منوط بر آنست که در این دنیا

فرمان برادر مخ - دست از لب نام ما بکشید

یا جان بیا جان یا جان من بر این

امیر امان اللہ خان

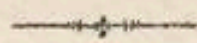
دستخط امیر امان اللہ خان

لطفاً شما ہیچہ مقدرات مہنہ ملیتہ و سیاسیہ وطن محبوب مارا کہ بہوت
 حیات ابدی ملت متعلق است نہ خود تان ونہ وزرا و نامورین شما
 خود سرانہ حل و فصل نمایند! بلکہ حل و فصل ہیچہ امور را ضرور بصد ضرور بخود
 ملت واگد ارید! تا آہنہا مطابق ذوق و روحیات خود آزا فیصلہ کنند
 برای خدا ہوش کنید کہ بقدر یک ذرہ دینموضوع برخلاف جذبات ملیتہ
 اقدام و حرکت نکنید و الا بسیار پشیمانی زیاد خواہید کشید»
 «محمد نادر»

غرض از رنگوگرانی فرامین امانی حیت

اینک اولاً جہت تصدیق این مطلب عین بہان فرمان علیحضرت
 امان اللہ خان رنگوگرانی شد کہ در آن از منظمی مشرقی و تندبند و تردد زغای
 امور مرکزی دستول بودن خود علیحضرت امان اللہ خان بنظر عامتہ ملت افغانستان
 تذکار و مفکورہ سپهسالار را در موضوع حصول استقلال و یا قبولیت تحت
 احمالیکی خواستار است، بچواب آن سپهسالار مشورہ نادرانہ فوق خود را کہ در صحفہ
 (۱۳۸) مرقوم است فرستاد، و او شان را بہ نفع و نقصان شان بدستی
 داناند.

ثانیاً همان سرمانهای علمحضرت امان الله خان را که در جواب دیگر
پیشنهاد روح اقرای صریح بخش استقلال خواه نادری تحریر شده است و در ضمیمه
این صحیفه زنگوگرافیش موجود است ، بناظرین تقدیم میکنم که در فرمان شماره ۲۹
مخصوص و خیلی مهم دستخطی علمحضرت امان الله خان تاریخ لیل خورشید ۱۳
رمضان المبارک سنه ۱۳۳۷ ق از خلص مطالب مکتوب این سپه سالارغاز
و اجمال مفکوره وطنخواهی و نظریه ملت دوستی و جذبات عسکری و روح
استقلالخواهی نادری تذکر داده است ، مواد هفتگانه مابعد از سطر پنجم صحیفه
سوم این فرمان تماماً مصدق این مدعا است که استقلال و حریت افغانستان
تماماً از لطف خدا و جوشش و خروش عامه ملت و باز در عالم اسباب
فقط فقط از حسن اقدامات و شجاعت و دلیری و تدبیر محمد نادر خان غازی
بکف می آید ؛ و بدون از حزم و عزم باجزم و تدابیر صائب و رأی ثاقب
نادری ممکن نیست که اینگونه بقدر یکسر سوی از ان شرانط شرم آئینز و فقرات
نجالت خیز که تمایل آنرا نظر به نادانی و ناعاقبت اندیشی و جهانت زعمای
امور مرکزی حتماً خواستار بود تنزیل خواهد کرد .



ضمیمه نمبر (۱۰) صفحہ (۱۴۰ و ۱۴۲) جلد اول کتاب « نادر افغان »
صفحہ (۱) فرمان نمبر ۴۶ دستخطی امیر امان اللہ خان



۱۴۶

لیاچاہ عزت وغیر عنان محمدرضا خان صاحب اسواری و سواران
 در باب ارادت و محبت و بیاد محبت سابقی بر نام و در فرموده میمان است که نشان سواران سواران
 در یک قطعه جوایز شده مذکور در فرموده لیاچاہانند تا به حدت سینه و نقد فرموده مذکور در اولی در فرموده
 در نام و در اسب گنبد بر سواران لیاچاہانند تا به حدت سینه و نقد فرموده مذکور در اولی در فرموده
 در بر موضع کوبند از معابر فرج از بر سر نقدی است بر سر در کشید - در این سند سواران و سواران
 و حضرت با یاد و سوار عبارت نیز کرده باشد تا فرموده که سواران لیاچاہانند تا به حدت سینه و نقد
 لیاچاہ درین شاه شهنشاهان بر سر سواران و فرج از بر سر نقدی است بر سر در کشید - در این سند
 در فرموده میمان کرده و این باورد - هم لیاچاہ از فرزند شاه و افغان بر سر سواران سواران
 از زمان فرزندستان ملاحظه میبند مگر در این دو سیدیه و بهمان که بر سر سواران و به اندازه که از فرموده
 و در این وجه بر سر سواران و سواران سینه به سواران و سواران شده و این فرموده از فرموده
 در سواران تا کید کند از سواران سواران سواران سواران سواران سواران سواران سواران
 در فرزندستان لیاچاہانند تا به حدت سینه و نقد فرموده مذکور در اولی در فرموده

در این فرمان به ۱۳ جمله تا کید به عقب نشینی ده میل دورتر از سرحد کرده شده ملاحظه شود: سطر ۶ و ۷
و ۹ و ۱۰ و ۱۱ صفحه اول - و سطر ۴ و ۷ و ۹ و ۱۰ و ۱۲ صفحه ۲ - و سطر ۸ و ۱۱ صفحه ۳: این فرمان

ضمیمه نمبر (۱۱) صحیفہ (۱۴۰ و ۱۴۲) جلد اول کتاب « نادر افغان »
صحیفہ (۲) فرمان نمبر ۴۶ دستخطی امیر امان اللہ خان

دائرہ بین بھارت و افغانستان
مجلس مطبوعہ نادر افغان
چاپخانہ مدرسہ اسلامیہ
پتہ: گڑھی شکر خان، ضلع نواب شاہ، ایف بی ایچ
گورنمنٹ کالج، پشاور۔
۱۳۸۷ھ

شبهه نمبر (۱۷) صفحہ (۱۴۲) جلد اول کتاب " نادر انبان "
 صفحہ (۴) فرمان نمبر ۵۵ دستخطی امیر امان اللہ خان

Handwritten text in Urdu script, likely a historical document or letter, covering the main body of the page. The text is dense and spans multiple lines, with some words appearing to be in a different script or dialect. The document is framed by a dark border.

Vertical text on the left margin, possibly a page number or reference mark.

Vertical text on the right margin, possibly a page number or reference mark.

خواهش متارکه فوراً و مصالحه انگلیز و افغان

ناظرین محترم قبلیرین در آشنای خواندن بطور اخیر صحیفه دوم فرمان نمبر ۳۸
 تاریخ ۱۳ ریحان ۱۳۳۷ در عین صمیمیت صفحہ ۱۳۹ این کتاب از انتخاب ایشان
 آقاسی ملکی جتبه عقد شرائط متارکه مطلع شده اند، همان بود که رئیس مذکور با اعضا
 خویش بنا بر خواهش و تنای حکومت هند جهت مذاکرات بهندوستان
 اعزام شدند، و در طی مذاکرات از همه اولتر حکومت انگلیز خواهش متارکه را
 نمود، و در اثر آن خواهش نمودند و ام سلسله مذاکره شد تا بنا بر موافقه طرفین
 یک معاهده را عقد کنند.

یکی از شرائط متارکه مذکور این بود که باید عساکر و عشار افغانی تمام آن مقامات
 و قتلہ های عسکریه شان را که از انگلیز در جنگ گرفته اند استرداد، و از مقر عساکر
 انگلیزی بقاصد مبیت میل دورتر از سرحد داخل خاک خود اقامت گیرند.
 مع الاسف حکومت مرکزی افغانستان نا عاقبت اندیشانه و خود سراسر
 بدون تدقیق و مفاہمہ با ملت این شرط متارکه را که برخلاف حسابات عامه
 و جذبات ملیون بود قبول و اعلم حضرت ذریعہ فرمانی که در زنگوگراف ضمیمہ این صحیفه

موجود است، بحضرت عالی سپه سالار محمد نادر خان غازی، اطلاع الیکه کرد
 تا علی الفور نه تنها همه قشده با و سنگر با و نقاط حا که را که از حکومت انگلیز متصرف شده است
 تخلیه، بلکه تمام قوای بهر کابی ساز از خاک انگلیز بیرون و بسا نده میل دور تر از حد
 بدخل خاک افغانستان قامة دهند و آنها را از اقدامات مخالفانه بر علیه انگلیز مانع شوند.

هر چند این و طخواه ملت دست بالنسبه ناموزونی و بی نزاکتی این
 شرط متار که دلائل را اقامه کرد و مبصار و مفاسد آن مرکز را مکتوبا و رساله داناند
 و با آنها بحال وضاحت و صراحت خاطر نشان کرد، درینموقع که کاملاً مغضوب
 خصم مقابل باخته شده و در بر میدان بمقابل قوای مجاهدین سپه انداخته، و
 علی یقین بفضل اله العالمین در برابر این قیام خونین و عزم آهینین ملت افغانستان
 مغلوب و شکوب، و همیشه شرائط و خواهش های محاسب مطلوب مجبوراً تکمیل میکند
 چه حاجت است که از محاربه منصرف و بتار که تن بهیمیم، فرضاً اگر متار که
 آنها خواهش دارند پس بر ما چه لازم است که اینطور شرائط سنگین آنها را
 متقبل شویم!

اما امیر امان الله خان باینطور عراض بنحو امانه و مسائل مهمه اهمیتند
 و تکرار امر اجراء و تمیل آن شرائط را از سپه سالار شجاعت مدارد که آنها جدا

ضمیمہ نمبر (۱۴) صفحہ (۱۴۲) جلد اول کتاب « نادر افغان »
صفحہ (۱) فرمان نمبر ۵۵ دستخطی امیر امان اللہ خان

۱۴۲

بسم اللہ الرحمن الرحیم

ایمان اللہ خان

میرزا حسن خان

۱۳۰۲

میرزا حسن خان کو ہدیہ کے طور پر ایک ہاتھی کا بٹنہ پیش کیا گیا ہے۔ اس کا وزن تقریباً ۱۰۰ پونڈ ہے۔ اس کے ساتھ ساتھ ایک گھوڑا اور ایک اونٹ بھی پیش کیے گئے ہیں۔ یہ سب چیزیں میرزا حسن خان کو بہت پسند آئی ہیں۔ ان کی طرف سے شکریہ ادا کی جا رہی ہے۔

میرزا حسن خان نے ان چیزوں کو قبول کیا ہے اور ان کے ساتھ ساتھ ایک خط بھی لکھا ہے جس میں ان کا شکریہ ادا کیا ہے۔ ان کے خط میں لکھا ہے کہ یہ سب چیزیں ان کے لیے بہت قیمتی ہیں اور ان کا دل بہت خوش ہے۔ ان کا خیال ہے کہ ان چیزوں کو دیکھ کر ان کے دل میں بہت بے چینی ہوئی ہے۔ ان کے دل میں یہ خیال آیا ہے کہ ان چیزوں کو دیکھ کر ان کے دل میں بہت بے چینی ہوئی ہے۔ ان کے دل میں یہ خیال آیا ہے کہ ان چیزوں کو دیکھ کر ان کے دل میں بہت بے چینی ہوئی ہے۔

ان چیزوں کو دیکھ کر ان کے دل میں بہت بے چینی ہوئی ہے۔ ان کے دل میں یہ خیال آیا ہے کہ ان چیزوں کو دیکھ کر ان کے دل میں بہت بے چینی ہوئی ہے۔ ان کے دل میں یہ خیال آیا ہے کہ ان چیزوں کو دیکھ کر ان کے دل میں بہت بے چینی ہوئی ہے۔ ان کے دل میں یہ خیال آیا ہے کہ ان چیزوں کو دیکھ کر ان کے دل میں بہت بے چینی ہوئی ہے۔

ان چیزوں کو دیکھ کر ان کے دل میں بہت بے چینی ہوئی ہے۔ ان کے دل میں یہ خیال آیا ہے کہ ان چیزوں کو دیکھ کر ان کے دل میں بہت بے چینی ہوئی ہے۔ ان کے دل میں یہ خیال آیا ہے کہ ان چیزوں کو دیکھ کر ان کے دل میں بہت بے چینی ہوئی ہے۔ ان کے دل میں یہ خیال آیا ہے کہ ان چیزوں کو دیکھ کر ان کے دل میں بہت بے چینی ہوئی ہے۔

ضمیمہ نمبر (۱۷) صفحہ (۱۴۲) جلد اول کتاب «نادر افغان»
صفحہ (۴) فرمان نمبر ۵۵ دستخطی امیر امان اللہ خان

Handwritten text in a central rectangular frame, likely a historical document or order. The script is a form of Persian/Urdu calligraphy. The text is arranged in approximately 20 horizontal lines, with some smaller text or notes written vertically along the left and right margins of the frame. The ink is dark, and the paper appears aged. The central text begins with a large initial letter, possibly 'ب' or 'بِسْمِ', followed by several lines of prose. The right margin contains a column of smaller text, and the left margin has some vertical lines and characters, possibly indicating page or section markers.

از قبول آن انکار داشتند، اصرار میکرد.

چون اطاعت آمرین مافوق و انقیاد بهدایات مرکزی از مقررات عمده قانون نظامی است، لذا سپه سالار صاحب، از بهمه اقدامات و پیشرفت خود منصرف شده بعد از تعاطی خبرستار که بین سپه سالار و جنرال دایر توانمند عمومی مجاز «توغ» که جهت دفع از مزید پیشرفت قوای نادری عوض جنرال یوستیس مقرر شده بود، بنهایت نظم و ترتیب بسره حد افغانستان مراجعت کرد.

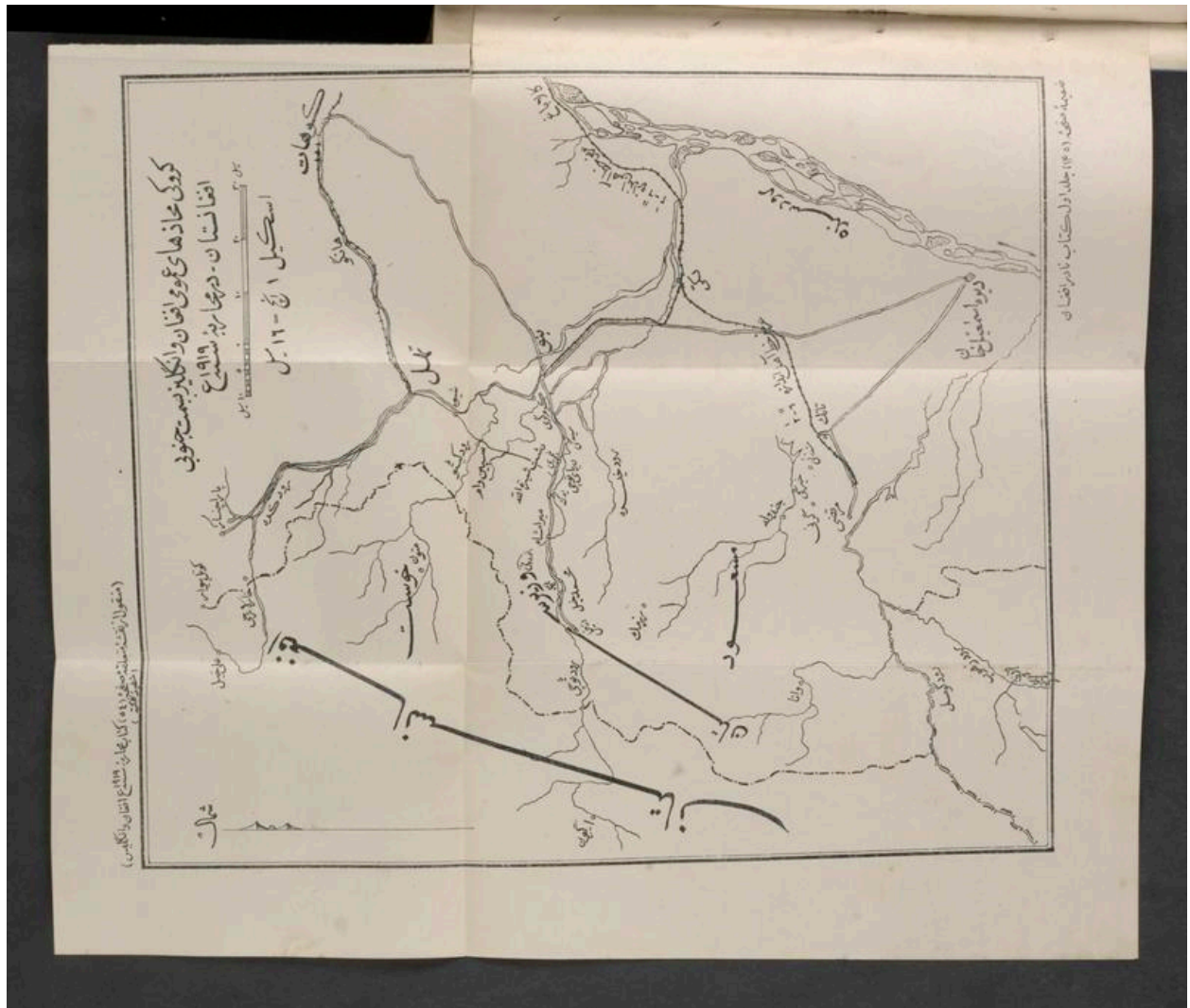
همان امر نو که مرکزی را بچنان یک صورت مقبول و اصول معقول در محل اجرا و تنفیذ گذاشت، که بقدریک ذره در جوش و خروش عسکری و قوای قومی نقص و قوتوری واقع نشد، و نه عساکر خود را با وجود اصرار بار بار مرکز که حفظ در همین فرمانی که بضمیمه این صحیفه موجود است در ۱۳ جمله تا یک بعقب نشینی میل کرده است.

از خط مدافعه سرحد دور کرد، بلکه خط مدافعه کوتل یوار را تا زمان معاودت و فد افغانی، از منصوری و عقدستار که در دست داشتند، و پس از ان از شدی علاقه کرم منصرف شدند، و نه شیفتگان جهاد مذهبی و فدایان سعادت و شرف ملی که سردادن و جان کندن را درین راه نیک فخر ابدی و سعادت و افتخار دینی و دنیوی خود میدادند، از گرفتن این امر چندان متأثر شدند.

اجمال این فتوحات و شجاعت نادری از نقطه نظر خارجی

مضامینی را که الی الآن ما نسبت بان اقدامات تاریخی و مظفیرتها
نادری نگاشتیم که بحاربه استقلال ازوشان در عالم عربی بقوه شمشیر و طنخوایی
و در جنبه سیاسی بنوک قلم ملت پروری شان بمنصه شهود پیوسته گویا تلخیص مطبوعات
و وطنی بوده بر علاوه آن تمام این تحریرات ما مستند به اسناد مهمه رسمیه است.

چون درین موضوع جرائد خارجه مخصوصا مطبوعات دول و ملل بجوار ما هم
مطالب مهمی را نشر کرده اند، که درین محل اقتباس آن باعث مزید دلچسپی
ناظرین را فراهم میآورد، ولی در عین زمان نقل و خلاصه نمودن آنها مضامین
بر علاوه اینکه وقت زیاد میخواهد، موجب تطویل کلام و نوشتن تمام آن خارج
از مرام است، لذا از ان بین تنها بگرفتن چند یادداشتی از ان کتاب "مخاربه
۱۹۱۹ افغان و انگلیز" که از طرف ریاست ارکان صربیه انگلیزی ترتیب و طبع
شده است، گفتا، و متعاقبا آن معلومات اساسی و بیطرفانه را که صاحب منصبان
معظم ترکی در یک کتابیکه آنها هم همین نام "مخاربه ۱۹۱۹ افغان و انگلیز" موسوم و از



راپورهای بسیار صحیح و مطبوعات عصری جمع و ترتیب گردید بمنصه طبع و اشاعت
گذاشته شده است نقل میکنیم.

اقتباس از راپور رسمی انگلیزی نسبت به فعالیت های نظامی در افغانستان

(۱)

[از مطالعه فصل ششم مجاریه ۱۹۱۹ ع افغان و انگلیز معلوم میشود که در محاف
سمت جنوبی عده آن قوه منظمه مکمل الاسباب صاحب تعلیم و تربیه نظامی
انگلیز که آنها را مخصوصاً برای مقابله و مدافعه سپه سالار صاحب تهیه کرده
بودند و در موقع پیشرفت سپه سالار و برادرهای شجاعت مدارش،
داخل صرب بودند قرار جدول صفحه ۱۴۵ است؛ ولی دینجاناظرین محترم دقت و
انصاف کنند که قوه منظمه عسکری افغانستان به این پیمانیه که نوشته شده است
نی باشد و جناب سپه سالار درین معرکه فقط از معاونت قوای ملی و اقوام و عشایر
سرحدی کار گرفته است.] (مؤلف)

(۱) منقول از فصل ششم کتاب مجاریه ۱۹۱۹ ع افغان و انگلیز مطبوعه ۱۹۲۶ کلکتہ از سلسله مطبوعات
مرکزی حکومت هند که در صفحه ۱۴۵ تا ۱۶۰ این کتاب مرقوم است.

اسم شخص	قوای محاربت	تعداد آن مجاز	صفحه کتاب	تواریخ افعال و مقاتل
بازار	لیست یا کرم یک کندک پیاده، یک توی رساله، دو دسته برجایه کوبی، یک کندک رساله، سوزنهای ماشیندار.	۵۲	۵۲	قوای افغانی در محط
بیل	یک توی رساله، دو دسته توپخانه کوبی یک توی انشآت، چهار کندک پیاده دو دانه توپ ۳ اینچ و دو زر.	۵۶	۵۶	گرد زده علی خیل در سنون یک کندک رساله
دردنی	یک توی رساله، یک دسته توپخانه، یک توی انشآت، یک کندک دو گره، یک کندک پیاده	۵۳	۵۳	و چهار ده غنچه پیاده در جبل هشت ضرب توپ بود
انگورسانا	یک کندک پیاده.	۵۴	۵۴	
کوات	یک قطعه رساله کمتر از دو توی یک توپخانه کوبی، سه کندک پیاده.	"	"	
براهم شاه	لیستیهای وزیرستان شمالی.	"	"	
سید برادر دونه	یک کندک پیاده.	"	"	
۵۰۴	سوزنهای زره پوش، کندک رساله کمتر از دو یک دسته توپهای ما و دو زر دو کندک پیاده	"	"	

[دیرین اپور رسی که از صفحه ۵۲ آغاز شده در ضمن کشفیات و اطلاعات استجباری مرقوم است که :-]

« بنا برنج ۶ می علامت مصروفیت دشمن (یعنی مجاهدین بمکاب سپه سالار) بر مجاهد مرکزی یعنی بر کوتل پور اظهار و شغولیت شان در کندن سنگر و ساختن استحکام دوام، و مساعیات نماینده های حکومت در القاجوش و خروش و تحریک قوم ارگانی ویزی، مسعودی جریان داشت، ولی چندان کسب موفقیت کرده نماندند، آوازه آمد آمد و حرکت نادر خان سپه سالار سابق افغانستان الان کماکان از ماتون بعضی نعلبزدن بر مجاهد توچی و کرم دوام دارد، هر چند او را ما (یعنی عسکر انگلیزی) تصمیم کرده بودیم که از طرف جنوب و مغرب، خوست را زیر فشار تعرض خویش بگیریم، اما تو ما را از نظامی ما از فقدان عساکر کفیه و نبودن نوازم نقلیه ازین منکوره خویش منصرف و مجبوراً وضعیت دفاعیه را برای عسکری خودستحسن دید، کنون انتظار میکنیم که نادر خان با ۱۴ غنچه پیاوه و ۸ ضرب توپ (۱) بر کدام نقطه و محاذ ماحمله آور میشود.»

« مسائل در میانی کرم و توچی هم سخت اختلاف داشت، چنانچه ما بغرض دفاع یکت قوم شجاع مگر در تعداد از دشمن کمتر در علامت کرم آمدیم در موقعیکه ظاهر شدن قوای افغان (۱) ناظرین مطلع اند که سپه سالار نادر توچه نظامی و تجهیزات حربی موجود نیست و درین محاذ همراه شان فقط ۳ کزن مسکری با ۱۱ ضرب توپ، و باقی قوای مجاهدین قریب شش هزار نفر لشکری بوده است.»

در علاقه توپچی یک علامه اغتشاش را در افراد وزیری متردد تولید میکند، و توقع میرود که قوم مسعود دینمیدان حربه نیز شرکت کند، و در عین زمان امکان خواهد داشت که عداوت دیرینه این دو طائفه مانع اقدامات متحد کارانه شان بر علیه ما بشود (فرقه مشر پویشیس که در کومات فرماندان بود، بغرض مدافعه علاقه کومات، کرم، حتی سرحد افغان تا کوتل پویار و خارلارچی در محاذ کرم تعیین شد.)

« فرماندان عمومی این محاذ فرقه مشر پویشیس بالعموم امر گرفتن ترتیبات دفاعیه در تمام اضلاع کومات و کرم و کوتل پویار و خارلارچی و دیگر نقاط مجاور حد افغانی بود و هم مقرر داشت که در موقع حمله آوری افغانها بر وادی توپچی، تمام پیره های متصل دریا و بالای سیرام شاه باید تخلیه و قشون حضری آنجا بعلاقه سفلی توپچی مراجعت کنند »

« منطقه مخاطره اولین پاره چنار، بنجیده شده بود؛ چنانکه در فصل سوم مذکور است یک غنچه پیاده و یک غنچه رساله و یک دسته توپخانه جبل حبه تقویه قوای ابرمیشیا کرم در پاره چنار فرستاده شد و این قوه الظهر در ۷ می با آنجا و اصل و از آمدن این قوه برای آن محل تسکین کلی حاصل شد، بر علاوه عساکر محلی که در کومات موجود بود، به دو غنچه پیاده و سوار و دو کنگدک پنجابی و گره وال و یک دسته ماشیندار دیگر هم تقویه کرده شد که متعاقباً ازین قوا غنچه پیاده و دسته ماشیندار تکرار به پاره چنار ارسال شد، که به

۱۲ و ۱۵ می رسیدند، بر علاوه آن سه صد نفر از افراد عسکری قدیمی ملیشای کرم
 جهت بهره داری نقاط لازمه پاره چنار تازه استخدام شد، تا که موجب اشترای
 تمام ملیشیا بشود.»

«میجر ژاڈ قوماندان ملیشای کرم یکت بهره ۶۰ نفر را به قیادت نائب کپتان
 (فیرویل) جهت نگاهبانی کوتل پیوار، طرف خندخیل و ۴۵ نفر را برای تأمین جاڈ
 دریای کرم، بشین غلخ الی خار لارچی سوق نمود.»

«در ۱۴ می اطلاع واصل شد که نادرخان به علی خیل رسیده که بفاصله ایسل
 بجانب غربی کوتل پیوار واقع است، و در نظر دارد که از آن سمت حمله آور شود، لذا
 میجر ژاڈ با ۴۵۰ عسکر پیاده و ۵۰ نفر سوار و دو توپ از ملیشای کرم پیش رفت
 متصل قرین پیوار اقامه نمود، چون این خبر افوای بود، اخیراً غلط ثابت شد.»

«بنابرین به ۱۶ می توپهای فوق الذکر در پاره چنار پس فرستاده شد، قوای
 معینه آن محل به استمداد مردم توری از تعرض دشمن در دانات پیوار بخونی جلوگیری
 نمودند، از تهانه لکه تیکه که بسافت ۱۶ میل جانب جنوب غربی پاره چنار واقع است
 اطلاع آمد که افغانها آن موضع را بنماطره انداخته اند، لذا در همین روز ۱۶ می تحت
 کمان افسری کپتان چین چین یکسته نظام دو صد نفر پیاده و ۶۰ نفر سوار ملیشای کرم

اعزام شدند، تنها نظری ملیشایی کرم بیدین دشمن موفق (دولی بدون رساندن کلام خساره جانی) ۶۰ راس مال مواشی آنها را تصرف آورده توانستند، حقیقتاً نظام باقاعده افغان و افراد قومی آنها را بدستی تقویه کرده بودند و گاه گاه فیرهای توپ و تفنگ بر تیرمی شکل جاری بود، تا هم در اثنای سه هفته سیمیک و فتح مهره حادث نشد.....»

«بتاریخ ۲۲ می تقسیمات نظامی ما و از افغانان که (اقوام) را در خوف انداخته قدر آتی است» (۱)

«به ۲۳ می نادریخان از (ماتون) حرکت کرده جانب پائین دریای کیسکو پیشرفت نمود، از سمت حرکت مشارالیه ممکن نیست که پیشگویی کرده شود، ولی این حرکت او موجب جوش و هیجان وزیربهای علاقه توچی شد»

«در ۲۴ می یک دسته نظامی از درونی به محمد خیل که بفاصله ۱۴ میل واقع است جهت تقویه و اطمینان بهره‌های ملیشایی آنست و تهدیداتالی آن نوعی که به ماسخت اذیت میدادند فرستاده شد، در عصر همین روز محقق شد که نادریخان طرف پایان سپین‌ام از نقطه که راه تهلن به ایدک آمده بحد دریا یکدیگر را تقاطع میکنند

(۱) صورت این تقسیمات قبلاً در صفحه (۱۴۵) تحریر شده است.

و در اینجا یک پهره ملیشانی ما هم واقع است حرکت خواهد کرد این نتیجه فیصله شد که
 قوه های سپین دام شیوه که بردریای کرم هشت میل جانب شمال مشرق سپین دام
 واقعت به ایدک فرستاده شود، چته تسهیلات جعت این قطعات (ایل وڈ)
 کرنیل، دو کندک را در کجوری مجموع نمود، و علی الصبح ۲۵ می مقابل دشت
 شیرت اسپیشرفت را آغاز نهاد نخستین عساکر حضری شیوه به سپین دام
 پس پاشند، پس هر دو قوه متحده الی ایدک ۲۱ میل پیش رفتند (۱) در حالیکه
 آنها از سپین دام منخص شدند، قشون منظم افغان قلعه مذکور را متصرف شدند
 بجز وصول و عبور نادرخان از خاک مایک جم غفیری از وزیرها با اردوی شان
 ملحق شده، این وزیرها علی الفور به تعقیب آن قوای ملیشاکه ایل وڈ کرنیل چته
 حمایت و مراجعت آنها آمده بود پرداختند، چنانچه یک صابن منصب
 ۱۵۰ نفر عسکری ما را با خود اسیر برده، دیگر موفق نشدند که ضرر و خساره با عااند کنند
 در عصر ۲۵ می جمعیت مذکور به ایدک رسید، در عین تخلیه شدن پهره های فوق الذکر
 بقوماندان دستة نظامی محمد خیل نیز امر رسید که عساکر حضری سپین خیسوره،
 و آتاخیل و توت نزارا جانب حصه علیای توچی بعقب کشیده بعدا به در دونی

(۱) یعنی بعقب نشستند.

مراجعت کنند. این پیره مای مذکور بکمال موفقیت تها نه را تخلیه نمودند، تنها
 ذخائر و مالز خود را چون قفل داده نمیتوانستند، آتش زدند، قلعه بیک ملک
 با اثر و صاحب رسوخ قوم دور (که یک قبیله مختصر در وادی توچی سکونت داشت)
 سپرده شد، این شخص مهبت نگهبان قلعه داشت یا برین رضامند نبود، بنا برین
 حصن مذکور از دست امانی آنجا چور و تاراج، علاوه سوختانده شد (دسته نظام
 و ملیشای حضری قریب نیمه شب به میرام شاه و در دوفی مراجعت کردند) در اثنا
 همین عقب نشینی و پسانی تقریباً یکصد پنجاه نفر ملیشیار و گردانیده ملحق قوه افغانان
 شدند، اکنون متیقن گردید که نه تنها وزیر بهای توچی با مخالفت دارند بلکه وزیر بهای
 شمالی نیز مکتلاً بر علیه مخالفت دارند، لہذا مناسب دانسته شد که یک قطعه
 ۲۰۰ نفری از عسکر ڈوگره برای اصلاح انکار شوش امانی و تهدید مخالفین در قلعه
 میرام شاه اقامه داده شد»

«در ۲۶ می آن افراد ملیشیا که از قوم وزیرری بودند علناً از ما بغاوت و به
 سرکردگی پت خان صوبه دار، و ترین خان جمعدار از زیر دیوار (چاونی) نقب کنند
 با درگرا توام مسلح شان که برخلاف ما داخل جنگ بودند ملحق شدند»
 «پیره مای ملیشائی، چونکه از نیکر تخلیه میشوند لہذا در علاقه وزیرستان جنوبی



نیز احوال ما از بدتر شده میرفت، زیرا که شاه و لیخان برادر نادر خان از ارگون
برای حمله آوری و نادر داخل اقدامات بود فیصله شد که باید ما پیره مای نادر گول
قبل از وقوع حادثه توچی تخلیه نمایم»

«به ۲۶ می بعد از اینکه اقوام وزیری و افریدی آن مواضع محکوم ما را گرفتند
بمقابله و مجادله کردن با آن عساکر و مضبداران ما که تا کنون به همراه ما ششصد و هشتاد
مرعی داشته بودند، عطف توجه نمودند، میجر رسل با افراد قبایلی بعد از قطع کردن
۶۰ میل راه در حالیکه با افراد باغی و اقوام وزیر و غیره امانی جنگ نموده، طرف
قلعه سندهسین راه خود را گرفت، در اشای این سپاهی از عسکر خود پنج نفر
مقتول و دو نفر زخمی گشته است.....»

«عساکر حضری ملیشیا به شکل از سپین دام پرس شدند، که نادر خان با سینه
پیاده و دو توپ او در ۱۰ پنجه کرد، و ۷ توپ ۷ پنجه کرد و با تعداد
زیاد قومی در مقابل تها نه مذکور نمودار شد، در اینجا مشارالیه از تهبل، و بنو،
و ایدک، و توچی بفاصله بیست میل دور بود، پیشرفت مشارالیه ازین راه
ابداً متوقع نبود زیرا از اطلاعات سابقه تمیقن شده بودیم که جاده مذکور برای
سویات چنین قوای بزرگ ناقابل مرور است الی الان از سمت حرکت

و نقطه مطلوبه مشارالیه بصورت صحیح معلوماتی در دست نیست (۱) «
 « از بنویکدسته نظام که مرکب از دو تولی جاٹ و یک تولی رساله و یکدسته
 توپخانه جبل و یکدسته هوترز طرف گڑھی کرم که چار میل مفاصله از بنو دارد
 برای محافظه تنگی دریای کرم حرکت نمود، جنرال یوشیس نیز در ۲۵ می با یک کندک
 سکه و یک کندک گڑھوال و یکدسته توپخانه آنرا تقویہ کرد، به ۲۶ می
 یک تولی انشآت برای تقویہ قوای تہل نیز وصل شد «
 قوہ حضری در تہل قرار آتی است :-

« رساله یک تولی »

« توپخانه دو دسته »

« انشآت یک تولی »

« گڑھوال یک کندک »

« پیاده یک کندک »

« سکه یک کندک »

(۱) یعنی پیشگونی کرده میشود کہ این سوغیات سپہ سالار بہ سپین دام کہ یک نقطہ مہرہ و بقلب ہر مجاہد نامی
 بزرگ عساکر انگلیزی میباشد و از تصرف این محل نظامی (بنو)، (تہل)، (پارہ چنار) و دیگر قشند
 نامی انگلیز از ہم منفصل و زیر تہدید گرفته میشود، چہ نتیجہ خواهد داد، و سپہ سالار بہر کدام
 منطقه فوجی یا یلغار خواهد نمود .

« گورکھ ایک کنڈک »

« توپ ہوترز ۳ بچے دو ضرب »

« قوماندانی قوای فوق الذکر را خود پوشیس فرقه مشر گرفتہ جہتہ دفاع افغانیا
مصروف اقدامات شد و خطوط داخلی و خارجی محاذ را قرار آتی تقسیم کردہ
« خطوط محاذ خارجی :- »

« از شیلہ سنگ رو با تا کوہ کوہات ، کنڈک گڑ ہوال »

« و از کوہ کوہات تا پگٹ ہل ، کنڈک سکھ »

« از پگٹ ہل تا شیلہ سنگ رو با و قلعہ کنگرہ یک کنڈک پیادہ کتر از یک تولی »

« خطوط داخلی محاذ :- »

« قلعہ و استیشن و عمارت نامورین الکی یک کنڈک گورکھ کتر از دو تولی »

« برای ذخیرہ عمومی :- »

« متصل عمارت نامورین الکی بسنگر ٹائیکہ بشکل قطر در عصر لاڈ در ابرٹ پر ۱۸۷۹ء حفر
کردہ شدہ بود دو تولی پیادہ گورکھ و یک تولی پیادہ »

« تا ۲۶ می کار استحکام و سررشتہ دفاع جیرمان داشت »

« در ۲۷ می عساکر افغانی بساعت ۹ بصورت ناگہانی آشکار و محاصرہ تہل را آغاز
نہند »

قلعه تهل در یک دشتی مرتفع که یک میل وسعت دارد، بین سنگ روبا و شیله اشکالی واقع، و از دریای کرم که یک میل دورتر جانب غربی قلعه جریان دارد بار تقاضا صدف بلند است، و قرینه بزرگ تهل بفاصله نیم میل طرف غرب آن موجود میباشد که در آن ۳۷۲ خانه آباد، و افغانهای سنگش در آن بود و باش دارند، بطرف شمال غربی سنگ روبا یک قلعه "خدس مخ" به ارتفاع دو هزار و هشتاد و پنج واقع میباشد، میدان سرسبز طرف مشرق بین کرم و وادی میران زانی قریب ۲۰ میل متدرجا بلند شده میرود، طرف جنوب شیله اشکالی و سمت شرق و مغربی را سلسله کوه ها احاطه کرده است و این سلسله جبال مرتفع سرکشیده حیرت انگیز به شکل قلعه های کافر کوٹ بالتدریج بطرف قلعه سرشیمی دارد.

"بجانب غربی کرم یک کوه خشک و خالی بنام خفیا نکه معروف و معروفیت از دریا بلند واقع، و زمین این منطقه منظره هموار و وسعت ۵ میل را حائز است. سرحد مخی طرف شمال (خاس مخ) رفته طرف جنوب و جنوب مغرب یک خط را الی نیم میل دورتر از قرینه تهل به پهلوی دریای کرم بجانب مغرب تشکیل و حدود وزیر افغان میدان میدهد.

"آب برای معسکه تهل و ستیشن آن در زینه فابریک آب کشی از شیله سنگ روبا

که بمسافت سه صد گز شمال شرقی قلعه تہل واقع میباشد رسانیده میشود، اردو گاہ مرکزی
 افغانہا در موضع یوسف خیل بر کنار دریای کرم سه میل دورتر بجانب شمال مغربی
 تہل تشکیل یافت و دستہ توپخانہ خود را بر خنیا نگرہ سنگلاخ سیاہ کہ یک
 کوہ بچہ یوسف خیل است تعبیه نموده داخل عملیات شدند، از فاصلہ (۳۵۰۰) پ
 (۵۵۰۰) گز قلعه تہل را زیر آتش توپ خود گرفتند، و بمحاربات و فسیل و قتلہ
 نظامی خسارہ ہائی بی اندازہ را عائد کردند، کہ درین ضمن بسیاری از ہمہای شمال
 سربار کہا کہ بطور خستہ خانہ استعمال میشد ترکید،

» (چون آمدن و رفتن و داخل و خارج شدن از قلعه حتی حرکت کردن
 باندرون قتلہ بواسطہ مبار دمان شدید افغانہا مشکل و متعسر شد بود
 سنگرهای رفت و آمد بدرون قلعه ساخته شد، تا در تعداد تلفات
 آن (افراد محصور قوا) محارب انگلیس تقلیل، و موقتا از بساز
 افغانہا (نجات یابند.

قوہ پیادہ افغانہا بر قریہ تہل قابض شد، و افراد قومی از کرم گشتہ
 کوہانے را متصرف شدند کہ برخ شان بہمت وہ محمد زانی بود، و تپہ ما
 کوچک، (خڈ کے منج) و مقامات مرتفع کوہانے را کہ جنوب قلعه

بارتقاع (۳۵۰۰) سه هزار و پنجصد گز واقع است تصرف
کردند.

« به ۲۸ می آتش توپهای هودرر صیج و شدید شده رفت، و مخزن تیل تریول
و کدام گاه سفید و آذوقه که در بیرون قلعه ذخیره شده بود، و استیشن ریل (از اثر
گلوله باری اتوآپ افغانی) در آن واحد آتش گرفت. و استیشن تلگرام بی سیم
گلکله نامی توپ خراب شد، محض درین محاربه توپهای ما بالنسبه اتوآپ افغانی است
و از صفت دوررسی عاری بود، در اثر اجرای مساعیات زیاد و بسیار دمان طیاره
مخصوصاً بر منطقه که توپخانه افغانی آنرا بخود سنگر گرفته بود، آتش توپ افغانها
برای اندک فرصت خاموش کرده توآستیم، اما این نجات با خاموشی توپهای
افغان موقتی بود، قشون با قاعده افغانها از قریه تهل برآمده مترددانه تهنه حمله کردن
شازا بر قلعه نظامی ما گرفتند، اما بذریعه فیرهای متحدانه و متوالیه توپ، تفنگ،
باشیندار، پتختن مشتمل مجبور شده تکرار حمله خود را تجدید نکردند.»

« در شب ۲۸ و ۲۹ می قوه ملیشیا سرحدی تها نهایی طرف راست شیله سنگت روبا
را تخلیه کرده جانب هنگور به پار شدند، از تصرف کردن دشمن این موضع را چشمه که
از انجا به تحمل آب رسانیده میشد در مخاطره افتاد.»

« در ۲۹ می قشون حضری قلعه بکندن چغوریهها با ندر و ن قلعه مشاغلته داشته
 ابهای آنرا در تکه های موم جامه برای خود ذخیره میکردند، و بسبب سوختن آذوقه حیوان
 و انسان برای هر دو صنف سنا صنفه جیره داده شد »

« در شب ۲۹ و ۳۰ می، بر پکت بل حمله آوردند، چون پوزه طرف جنوب
 قلعه تهل را قوه پیاده و دسته توپخانه ما اشغال کرده بود، دشمن ریزر آتش گرفته،
 بیک توپ چول جهتانی می انداخت و دیگر گرشرا بل را استعمال میکرد، ازین
 آتش توپ تفنگ، ماشیندار و استعمال بهای دستی، دشمن پس پاشد، دین
 مجادله ایس، سی، سکا، لغتانت و پنجغف دیگر مجروح شد »

« به ۳۰ می طیاره ها به منازل دیگری تعیین شد، اما توپخانه افغانی بشدت
 نهانی تمام این روز را هم متوالی در آتش باری گذرانید، درین اثنا توپهای هموز
 افغانی از طرف جنوب تهل در مقابل دشت برده از یک موضع حاکی که ارتفاع آن
 ۲۹۳۱ گز بود، آتش باری شدید را شروع و فسیل قلعه و جای اقامه توپها را
 بخساره های زیاد معرض نمودند..... »

« فی الحال این اقدامات و حمله نادر خان و محاصره شدن تهل تبیه پیشرفت بار
 بطرف جلال آباد مطلق نمود، و بر ما لازم شد تا مجاهدات آخری خود را در تهل

از جنگ نادرخان غوری بسزوا کنیم، تا بساد ااقوام اور کرائی وزی تخت، که تا اکنون طرفداری و معاونت افغانها را عملاً نکرده اند، در صفوف دشمن داخل، و بر علیه ما کارروائی کنند»

«(در صفحه ۵۹ مرقوم است که) علی الصبح ۲ جون ژنرال ڈائر اداره امور نظامی تہل را بدست خود گرفته و یوشیس فرقه مشرکومات از محاذ تہل (بطرف بند) مراجعت نمود..... در همین روز جنرال ڈائر، از نادرخان یک مکتوبے را گرفت کہ در ان مرقوم بود، کہ [با مراد حضرت، جنگ ملتوی شد]

«(در صفحه ۶۸ مرقوم است کہ) بوزخ ۷ جون در حالیکہ جنگ ترقی داشت، جنرال سینن قوماندان فرقه کومات وارد پارہ چنار گردیدہ بعنوان شاہ محمود خان برادر کوچک محمد نادرخان کہ در ۱۹۱۹ء بنام سرسراوس شہرت داشت، مکتوبی نگاشت کہ [چون معاہدہ متا کہ امضا شدہ است باید عسا کہ افغانی را واپس بخوابید]»
«(در صفحه ۶۲، ۶۳ مرقوم شدہ کہ) این تعرض و پیشقدمی نادرخان یک وار استادانہ و ضرب ماہرانہ بود، این حرکت و سوقیات او بر راہ ما خراب دشواگذا و حرکت دادن مکتوبہ زیادیرا با توہماییکہ بر فلہا بار کردہ شدہ بود، بر شخصیت و اقتدار شارالید، می افزاید، چنانچہ در خانمہ این جنگ بنصب جلیہ سپہ لاری و وزارت جنگ ہم وصل شد»

اقتباس از مطبوعات ترکی

نسبت مجاہدات ناری

در محاربہ استغلا

(۱)

راہ کرم ، کوہات ، کابل ،

« در ۱۵ می راپوریکہ بہ باش قوماندان اوردوی ہندوستان جنرال (مورٹری) رسیدہ بود، از قوتیکہ افغانہا درخوست جمع کردہ بودند دو (کنڈک) طاہور پیادہ آن از حدود گذشتہ بہ (کوہتل سپوار) آمدن شانزا، دیگر سہ (کنڈک) پیادہ بہمراہ یکمقدار توپچی بہ (علی خیل) نام موقعیکہ بہ جہتہ حدود افغانی واقع است بودن شانزا میفہماند، بناء علیہ (۲) بہ کوہتل سپوار یکدستہ از ملیشیا کرم (یکقطعہ ۵۰۰ لے ۸۰۰ نفری و بقدر (۲) طاہور) دو کنڈک پیادہ، یک بلوک سواری و چہار توپ چیل فرستادہ شد و ہچمان از فرقہ کہ در قبضہ کوہات بودہ و در احتیاط عموم نگاہ کرد شدہ بود

(۱) منقول از صفحہ ۱۲ لے ۱۸ کتاب افغان انگلزن صحنہ ۱۹۱۹ عیسوی کہ از طرف ادارہ تعلیم و تربیہ ریاست اراک حریہ عمومیہ ترکیہ در ۱۳۴۱ قمریہ ترتیب در مطبوعہ عسکری " در سعادت " طبع شدہ صفحہ (۱۷۳) لے ۱۷۰

(۲) از طرف انگلزن ۲

چهار کندک عسکری ترسوق کرده شد، زمانیکه این قطعات به کومات موصلت نمودند
 در اثناییکه پیشرفت افغانها را خبر گرفتند در حال به (تهل) و (پاره چنار) فرستاده شدند
 « در راپور واصله ۲۴ می آرزوی حرکت جنرال (نادرخان) را به جهت
 توحی و گرم، و بدون ازین تعرض یک قطعه عسکری افغانیه را به تهبانه سپین دام
 نام یک قلعه خوریکه در جوار حد و دکان است نشان میداد (مندر ج بود) بنا علیه
 یک کندک پیاده و دو طوپ از کومات بواسطه شمند و فریه (تهل) سوق کرده
 بهراه موصلت این قطعه عسکریه یک قوتیکه عبارت از چهار کندک پیاده یک تولی
 سواری، چهار طوپ جبل، یک تولی استحکام مرکب باشد در تل جمع کرده شد،
 در ماه می در پاره چنار دو کندک پیاده، یک تولی سواری، چهار طوپ موجود بود»
 « در ۲۷ می عساکر افغانی با تفاق قبائل سرحدیه یکجا در جوار (تل) دیده شد
 « خود قصبه و جوار تپه های جنوب غربی این قصبه را اشغال نمود، انگلیسها در
 قلعه تل که بجهت شرق شهر کائن است میبوندند، افغانها به ضرب بومباردمان شدید
 توحی خود قلعه تل را بلرزه در آوردند، انگلیسها این بومباردمان افغان را بواسطه
 دو طوپ ابوس آلمانی ۳۸ انچه می نویسند در نتیجه این بومباردمان بدش انگلیسها
 بیرق تسلیم را بالا کشیدند، لیکن افسوس ازینکه افغانها این تکلیف را قبول نکرده عساکر انگلیس

قلعه را ترک نموده، از قلعه برآمده فرستند.»

«جزال (برهت) پس از خبردار شدن این عاقبت فحیمه تل بذریعه شمشیر
از پشاور بکومات یک کندک پیاده و یک بطریه طوپچی صحرا سوق نمود، همچنین
از دو فرقه که بمحافظه تنگی خیر نامور بود بسوق یک قوه امدادیه نیز امر کرد و حقیقتاً
وضعیت خیلی زیاده کسب اهمیت و نزاکت را دارا شده بود.»

«جزال نادرخان اگر به رفتار پیشرفت خود دوام کرده می‌توانست، پس از
گرفتن عقب تنگی خیر به پیشروی پشاور خود را رسانده می‌توانست.»

«بموجب امر جزال (برهت) قوه امدادیه که از فرقه دوم محافظه تنگی خیر برقیه
تکمیل یافته بود، پنجمانکه در ۲۹ می ۳ کندک پیاده بکومات سوق کرده شد، از قوه
احتیاط عمومی که در لاهور نگاه کرده شده بود نیز ۴ داز (انباله) هم دو کندک پیاده
فرستاده شد، این قطعات در ۲۹ می به کومات) به موصلت شروع نمودند.»

«در ۳۰ می بطرف شرق (تل) اجتماع نمودند، در ۳۱ می بعارض شروع کردند
و قبضه تل را در ماه خیزران از نزد افغانها استرداد نمودند، انگلیسها می‌نویسند که
افغانها در اولین محاربه خیلی ضعیف یک مقاومت نشان داده اند، لاکن سبب
این نیز رسیدن از تعطیل مختصات این محاربه است، که از طرف امیر چنگال

نادر خان رسیده بود، بدین سبب است که افغانها بدون یک معاوضتی عقب
نشسته اند.»

«در ۲ ماه جون انگلیسها افغانها را تعقیب کرده از حدود گذشته، حسین
بیاره چهارشده افغانهای (سرحدی خود را) پس از سوختن تخریب نمودند.

«درین واقعه انگلیسها برای استرداد تل ۱۲ لایه ۴ کندک نظامی استخدام کردند»
«فرستادن دو کندک پیاده، یک سته بلشیا، یک تولی سواری چھپا
طوپ جبل به (کوتل پیوار) فوقاً نشان داده شده بود، اخبارهای انگلیسی ازینها هیچ
بختی نمیراند، احتمال که اینها نیز به راه قطعاتیکه مگوها ت سوق کرده شده بود، یکجا
برای استرداد تل فرستاده شده بودند.»

«حرکات جنرال نادر خان خیلی مهم و حاکیانه بود، در حالیکه جنرال نادر خان
از تل پیشرفت نمود، از جنوب تنگی خیبر به سرشاور رسیده میتوانست، بنابراین
سبب بجزد خبر سقوط قصبه و قلعه تل انگلیسها بتمام موجودیت خودباین جبهه بسوق قوه
مجبور گردیدند.»

«در روزهاییکه جنرال نادر خان تعرض میکرد در احتیاط عمومی انگلیسها تنها چھا
کندک مانده بود (چون از فرقه احتیاط عمومی یک مرتبه ۶ کندک و دوم دفعه ۴ کندک

سوق کرده شده بود لهذا از فرقه مذکور تنها کندک موجود بود (طیاره زیاد می بود در دست وجود نداشت.)

« چون اصلاً قوه موجوده طیاره کم و به تنگی خیر تخصیص شده بود، بناً از اینجا نیز برای امداد گرفته نمیستوانست درین روزها اگر امر متارکه بجزرال نادرخان مواصلت نیکو و جزال موصوف هم حرکات خود را اجزات کارانه پیش می برد، انگلیسها خیلی بیک وضعیت مهملک دوچار میشدند، چونکه عساکر سمت خیر پست بعضی از قبائل از جاهای خود حرکت کرده نمیتوانستند.»

« در صورتیکه در اجتناب عمومی تنها کندک باقی مانده بود، اگر بجزر دیگر حرکت پیشرفت نادرخان مشاهده میشد تا ما قبائل سرحد بر علیه انگلیسها قیام نموده پیشرفت و عقب تنگی خیر عساکر انگلیسی را که در آن حوالی موقع گزین بودند از عقب شان احاطه کرد میتوانستند.»

« جزال نادرخان تا به آلمان به اراضی قبلیه (اورکزانی) قدم نگذاشته بود، در حالیکه بان منطقه میرسید (اورکزانی) نیز به او التحاق کرده تحت فرمانده جزال نادرخان یکتوت بزرگ مهیا شده میتوانست.»

« از چند بی که یک طیاره انگلیسی در ۲۴ ماهه کامل انداخته بود، اگر بهم نگو

و بتار که قرار نیده اوند در عین زمان محاربه که در سمت خیبر جریان یافته بود تنها به قبائل سرحدیه منحصر نگردیده و محاربه بهمه راه اوردوی افغانی دوام داده میشد، جنرال (برهت) از قوه عسکریه که در تنگی خیبر موجود بود به تل فرستاده نمیتوانست و بنا بدین سبب اجزای جنرال ناد خان یک شکل آسازا در بر گرفته میتوانست. «علاوه برین اگر حرکات جنرال (ناد خان) و حرکات سردار صالح محمد خان متضاد و معرض اجرا گذاشته میشد، باز هم وضعیت انگلیسها خراب و بمقابل اوردو افغانی از مدافعه و محافظه تنگی خیبر و شهر پشاور عاجز میماندند.»

«در ۴ ماه می در تنگی خیبر و خاصه در ۴ می بجهت تل نیز بمحاربه شروع نمودن شان به اوردوی افغانستان خیلی قیمت گران تمام شد، در چون بطرف تل نیزین افغانها و انگلیسها محاربه جریان نیافته قبائل افغان همچنانکه در تنگی خیبر مشغول محاربه بودند تنها بشخصیت خود و از نقطه نظر اسلامی محض در راهین بین اسلام بمحاربه دوام نموده اند.»

«در ایام جولائی تعزیرات قبائل به آن درجه زیاد شده بود که چهارده کند کیکه در حوالی تل موجود بود انگلیسها به تقویه دو کندک دیگر مجبور گردیدند، و تا ایامیکه متار که بعقد صلح منجر نگردیده بود ۱۶ کند کیکه در دست داشتند، به استقامت خوست حرکت دادند و شانرا تصمیم کردند، لیکن به ۲۲ جولائی بیست صلحیه افغانیه از توکه به (راولپنڈی)

حرکت کرده و در ۸ اگست در (راولپنڈی) از بین پنجصدین دولت مصالحتی
امضا کرده شده است.

« راه های بنو، دیره اسمعیل خان، غزنین »

« تا به ۲۰ ماه می از طرف افغانها بمسند وزیرستان بمحکم حرکتی ظهور یافت
نبر حرکت عساکر افغانینه که در سمت بود بطرف (توچی، وانا، پیشرفت نمودن
شان، بسرقومانان اوردوی انگلیسی رسید.»

« (وانا) یک موقع مهمی است که در حصه های وسطی وزیرستان در بین نهرهای
(توچی) و (گول) واقع است.»

« عساکر در تحت امر قوماندان عسکری منطقه وزیرستان جنرال (اودوت)
بودند، از مرکزهای شان باستقامتهای (دوره گول) و (وانا) و (میرام شا)
دور نشدن شانرا امر نمودند.»

« نظر بر فکر سرقومانان اوردوی انگلیسی این قوه مذکوره خیلی کم و یک قسم از عسکر
های شان ملیشیا بودند، لهذا سرقومانان اوردوی انگلیسی نظر به تجربه و نتیجه تلخی که
از خیبر حاصل نموده بود، بقوماندان منطقه وزیرستان فرمانده بود که بغرض ملیشیا
اعتماد نکنند، دین اثنا یک امبرجنرال (برهت) بدینضمون وصل گردید:»

« اگر افغانها بتعرض شروع نمایند قلعه های (ثوچی، وانا، گومل، تخلیه و صابجمنضبان انگلیسی همراهِ پیشیه تا نیکه در تحت امر انگلیسیها صادق بمانند، خود را عقب بکشند.»

« در ۲۴ می جنرال (اودوهت) امر نمود که از قطعات عسکریه قلعه (در دونی) یک قلعه عسکریه به استقامت غرب حرکت نموده و اختلال و فتنه که قبائل سرحد بروی کار آورده بودند تسکین نماید، و ازین مسئله جنرال (بررهت) را نیز مطلع نمود، بررهت این خبر را در انروز گرفته و فی الفور به جنرال (اودوهت) امر نمود که امر خود را واپس گرفته و حرکت تا خیر کرده شود.»

« نظر بر رسیدن این امر منفزه که نوع حرکت کرده و بقدر پنج گروه پیش رفته بود پس بجایهای شان طلب و اعاده نمود.»

« این امر (بررهت) مصیب افتاد، چونکه در ان روز ما جنرال (نادر خان) به قل نزدیک شده بود اگر منفزه (اودوهت) پیش میرفت از سببیکه جنرال (نادر خان) در بین خیبر و قطعه مذکور میبود حالت منفزه که برای تسکین فتنه در بین قبائل در آمده بود کسب و خامت میکرد، نظر به امریکه از طرف بررهت در خصوص قلعه های (ثوچی، گومل، وانا، صادر گردیده بود پس سببیکه حرکت جنرال نادر خان

لمحوظ بوده و در عین زمان بقطعات عسکریه که در قلعه های مذکور و در تحت امر جنرال
 او دوه ت، میبودند معاونت کرده نمیتوانست و ضمناً نظریه گذشتن یعنی
 طرفدار شدن ملیتها به افغانها در پیش خاطر بود، بنا بران تخیلیه قلعه توجی امرداد،
 «ما مورپولیتیکه (سیاسی) سرحدی که در (وانا) میبود، در اثنائیکه امرتخیلیه
 قلعه (پولیتیکل ایجنٹ) و (توجی) را پس از قیام قبائل سرحدیه و گذشتن ملیتها بطرف
 افغانها محافظه و مدافعه این قلعه های خورده بهیچ صورت ممکن شمرده نمیشد، ما مورپولیتیکه
 پس از تخیلیه قلعه های خورد، (وانا) را نیز تخیلیه نمود، ضابطان انگلیسی بهر اهل ملیتها
 به انگلیسیها صادق مانده بودند یک قوت ضعیفی تشکیل کرده از راه وانا، مخه کوت،
 علی خیل، به قلعه مرضی که در کنار نهر (زهبوب) کائن است بجهت شروع نزاع
 در اثنای بجهت، عموداً قطع گردیدن راه بجهت شانرا که واقع روی یک تپه
 از طرف افغانها مشاهده نمودند بالمجبوریه تعرض نموده در تمامی یک شبانه روز
 محاربه دوام نموده، نهایت بکشادن راه موفق گردیدند و بدون توقف بمایل
 انگلیسی راه قطع نموده، در سیجرجان خود را به قلعه (مخه کوت) یا خود (مخه کوت) رسانیدند
 رسانیده توانستند، اکثر از ملیثیه های صادق که از وانا متفقاً حرکت نموده بودند،
 نیز در اثنای بجهت طرفدار افغانها شدند.»

«صاحب منصبان انگلیسی وقتیکه قلعه علی خیل که از محله کوت بسافه ده کرده
واقعت رسیدند، تکرار به تعرض قبال معروض گردیدند، در نتیجه از بهشت صاحب
منصب انگلیسی چهار نفر آن بقتل رسیده و دو نفر دیگر آن زخمی گردید، و دو نفر
دیگر نیز به همراه چند نفریکه از پیشه‌ها باقی مانده بود، پس از رفتار کیشب و یک روز قلعه
سندی بن التها نمودند، قلعه (سندی بن) از قلعه (مخه کوت) به مسافه
۸ میل انگلیسی بعد دارد.»

«امر تخلیه قلعه مای (توچی) و (وانا) در ۲۶ می داده شده بود، در ۲۶ می
سر قوماندان اوردوی انگلیسی گرفتن یکتقدار عسکر را از خنجر برای تقویه کرده تنستن
سمت وزیرستان امر نمود بنا برین امر یک بطریه طوپ جیل به همراه دو کنگرک
پیاده را به سمت بنوا حرکت داد، از دیره اسمعیل خان نیز براه تا ایکت یکت لوی پی
را بقلعه مرتضی سوق نمود.»

«این قطعات در ۳۰ می به همراه مسعودیها به مصادم شروع نمودند، در ۲۷
جنرال (اودوه ت) عزل گردیده [+] بعوض آن جنرال (قلی مو) تعیین و مقرر
گردیده و عساکر انگلیسی که در منطقه وزیرستان بودند، سر راست به باکشن
[+] سبب عزل موی ایسیج نمیده نشده است.

قومانڈان اور دومی انگلیسی مربوط گردید۔

« در اول اپریل (خیزان) در وزیرستان وضعیت بقرار ذیل بود :- »

« در بین (میرام شاہ، بنو) موصلہ منقطع، در بنو و کندک انگلیسی موجود بود،
(اینہا بطرف ٹوچی انتظار تعرض را یک شیدند) »

« در قلعہ مرتضیٰ و کندک پیادہ و یک بطریہ جیل (اینہا نیز باستقامتہا

ٹوچی و غرب فتنہ تعرض بودند) »

« عساکر افغانیہ در اطراف ٹوچی بودہ و قلعہ (سپین وام) کہ و کیلو متر

بطرف شمال غربی میرام شاہ واقع و در صورتیکہ از جانب خیل و زیری و سعودی
تقویہ گردیدہ بود، در قبضہ تصرف افغانہا، و قسم اعظم پیشہا نیکہ در وزیرستان بود

طرفدار قبائل گردیدہ بہ زیر ادارہ انگلیسہا نیز تنہا بہ نسبت $\frac{1}{4}$ یعنی از شش حصہ
یک حصہ باقیماندہ بود »

« در اول اپریل خبر رجعت نمودن افغانہا بہ اورد گاہ انگلیسی کہ در شہر بنو

واقع بود رسید، بناء علیہ برای جنرال (قلی مو) تنہا تسکین نمودن اختلال قبائل

باقیمانندہ بود، و برای این مقصد نیز قطعات ذیل در تحت امر جنرال مذکور :- »

« در بنو و کندک پیادہ و کندکیکہ از (درہ جات) رسیدہ بود و ۲۰ کندکیکہ از خیزان

یک غنچه سواری هندی، یک بطریه شش طوپه، و جداگانه دو طوپ جبل
 و یک قطعه استحکام ۴۵ نفره که جمعا، دو کندک پیاده، ۳ تولی سواری، ۸
 طوپ جبل، و یک قطعه استحکام موجود بود.

« در صورتیکه در تحت فرماندهی (قلی مو) اینقدر عسکر موجود بود، با وجود آن
 جسارت کرده نتوانست که بر قبائل اجرایی حرکتی بنماید، و علاوه ورود دو کندک
 دیگر را از ضمیمه انتظار میکشید.»

« قوه معنوی غروپ (جنرال قلی مو) به آندرجه خراب و برهم شده بود که قطعا
 از ورود و گامای شان به چیک طرفی حرکت کرده نمیتوانستند، حتی برای معلوم
 گرفتن از اطراف خود نیز به افزای یک قطعه کشف هم مقتدر شده نمیتوانستند.»
 « بقرارتند کار فوق یگانه وظیفه که برای (قلی مو) مانده بود عبارت از
 تسکین قبائل بود، اینهم نظریه فعلیات به دو قسم منقسم میگردد، اول قطعه کوچکی را
 تصرف نمودن و دیگر آن قلعه های خور را از قبائل استرداد نمودن و موقع
 (جدول) را تقویه نمودن.»

« (قلی مو) رجعت افغانها را بر این حمل مینمود که افغانها در اطراف قلعه کوچکی
 جمع شدن آرزو دارند.»

« بنا علیہ دو وظیفہ فوقیکہ در پیش نظر داشت ، در عین زمان به اجراء کرد
و توانستن آن قناعتی برایش حاصل نگردیده بود »

« باین سبب تنها به استرداد قلعه های خورد قرار داده توانست و در ماہ اپریل
بر علیہ قبائل مفرزہ های خوردی سوق نمود ، لیکن مفرزہ های که برای استرداد
قلعه های خورد و به اینصورت برای اطفای آتش اختلال قبائل سوق نموده بود
زمانیکہ بہرہ قبائل بمصادمہ شروع نمودند ، از دیگر جہتہ (جندولا) و (دیز
جات) وضعیت کسب و خاست نمود . »

« مسعودیہا بہرہ غروب یعنی دستہ های .. ۴ الی .. تقریباً
به قراغولہای انگلیسی تعرض میکردند ، حتی مواصلہ مواقع مذکورہ بہرہ (قلی مو)
منقطع گردیده بود . »

« در ۵ اپریل ہچنانکہ از طرف طائفہ (شیرانی) چودہ دان ، نام
قراغول انگلیسی ضبط گردید ، قلعه های خورد و (شرمل) نام نیز از طرف
مسعودیہا ضبط گردید . »

« درین اثنا نظر بہ ۳ کندک اندادیکہ جنرال (قلی مو) گرفته بود ، در ہفتم
اپریل برای کشادن راہ (جندولا) یک مفرزہ بزرگی مامور نمود ، این مفرزہ

در ۱۱) اپریل پس از کشادن راه (جنڈولا) موصلت نمودند، در ۹ اپریل خبسه اشغال گردیدن (وانا) از طرف افغانها چیرال (قلی مو) رسیده بود (قلی مو) سبب اینرا نیز فهمید نتوانست، حال آنکه در حقیقت عساکر افغانیه نظریه امرتار که وانا را ترک نموده عقب نشسته بودند، لیکن در دورتار که بمقابل دکه یعنی بوض (دکه) برای بدست آوردن (وانا) و ضمناً برای تصحیح خطای واقع، پیشرفت نموده تکراراً موقع مذکور را اشغال نموده بودند، بناً علی عساکر افغانی تا بزمان امضا مصالحه در (وانا) ماندند، و در مقابل دکه، (وانا) به انگلیسها داده شد.

« امرتار که پس از آنکه از هر دو طرف گرفته و فهمیده و در موقع اجرا گذاشته انگلیسها در وزیرستان به تسکین اختلاف قبائل مشغول گردیدند، و نظریه این مسئله برآ تخریب ده تا و برای تحویف و ترساندن قبائل، طیاره مافرساده و از آنها، کار گرفته، مصادماتیکه در بین قبائل شیخ افغانی و انگلیسها در این زمان واقع گردیدند جرات و فداکاری که افغانها نشان داده اند حقیقتاً شایان تقدیر و تذکار شمرده میشود، اینها در ۱۴ - اپریل تا به شهر (وانو) که یک شهر بزرگ است پیش رفته و در اینجا استحکامات بهم بوجود آورده بودند، و در شب همان روز اگر چه به مائکارهای طیاره

(۱) غازی مخصوص برای محافظت طیاره .

بجوم نمودند، مگر موفق شده نتوانستند.

نظر به جرات و حرکات فداکارانه قبائل، انگلیسها تا بزمان عقد مصالحه در داخل وزیرستان به پیش رفتن و قلعه های خودیکه در دست قبائل افتاده بود، تصرف و استرداد نمودن جسارت کرده نتوانستند.

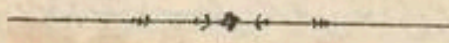
«پس از امضای مصالحه و غیره یک مقدار عسکر گرفته، قطعاً تیکه در وزیرستان بودند تقویه نموده و بدینصورت قله های مذکور را مسترد بجایه استرداد موفق شدند نتوانستند»

صرف مجاهدت و مساعی نادری ایام متارکه بسبب جنوبی

در بنام حضرت عالی سپه سالار غازی باد و برادر حماست پیکر شان در القاف
روح تعرض و دفاع، و افزونی جوش و خروش اتباع افغانی بلا نهایت صرف ساء
ورزیده در تقسیم و توزیع غنائم و اسلحه و سامان صربی که از غنیمت گرفته بودند بر اقوام
و تعیین مناطق خدمتگذاری هر قوم و طائفه در صورت آغاز محاربه دوباره تهیه
ارزاق و نواقل و دیگر لوازم حربیه صرف اقدامات و شبثات بودند.
در همین زمان سلسله مرادده و مخاربه خود را با آن اقوام و قبائل افغانی که
داخل خاک انگلیز بودند و بواسطه تبلیغات نادری که از بدو ورودشان جریان

قبلاً طرفدار افغانستان و منتظر وقت و فرصت پیشرفت ما بودند، تا عمل با ما درین
 وظیفه ملیت و اسلامیت شارکت کنند، و ازین تشارک ما یا یوس و متاثر شده بود
 نیز بیشتر از پیشتر قائم تر کرده، دقیقه از دقائق تسلیت و دلبری آنها را فرو گذاشته
 همه شازرا برای منتظر بودن حمله آئینه افغانستان امیدوار، و در اجرای حرکات
 واقداً ما تیکه مستلزم آنوقت بود و ادا میفرمودند.

سلسله محاربات و اخذ مشاوره و هدایات مرکز هم متوالیاً و سلسله جبرایان داشت
 و در همه امور مهمه داخله و مسائل جزوی و کلی خارج از جناب سپه سالار مشاوره و استفساراً
 میشد که حضرت عالی سپه سالار با سنجیدن اطراف و جوانب هر امر و تدقیق بمفاد و مضامین
 آن، مرکز را از انکار و نظریات و طغیانان شان اطلاع میدادند، و در تمام امور استفسار
 حق (المستشار المؤمن) را ایفا و وظیفه اسلامیت و جذبات افغانیت و حیاس
 ملیت خود را حقانه و صادقانه ادا میفرمودند، چنانچه حکومت امانی از تقسیم و اجراء
 این آراء و مصوبات نادری در بسا امور مهمه سیاسی بموفقیت نایل کلی
 واصل می شد.



معاودت مظفرانه پيسالار فعال از معرکه جهاد استقلال

بعد از عقد قرار ستاره موقتی بین حکومت افغانی و انگلیس و معاودت و وفه
 علی احمد خان شاعسی ملکی با مواد مذکره طلب وقت خواه از راه پندی بملاحظه نمود
 افتادن پیشنهادهای سابقه نادری درین مورد تکرار افاده گرفتن از فکر و خیالات
 قیمتهار پيسالار مستلزم شد، لذا شخص پادشاه و زعمای معظم امور آنگاه ورود نمود
 او شازا بر مرکز افغانی جهت اشتراک در مسائل مهمه داخلی و راهبانی کردن در بهما
 امور خارجی و نظم و نسق وزارت حربیه که همچو جدی روح افتاده بود، تصویب کرد
 و رسمابا و شان بعد از اظهار تحسین و آفرین از اجراءت سیفی و قلمی شان
 نگاشتند، تا یک آن اولترجهت معاودت فکری و امداد اخلاقی شاه و کابینه آلمانی
 و اصلاح امور عسکری مرکزی و سررشته و تنظیم دیگر سرحدات افغانی عازم دارالمسلطنه
 کابل شوند و برای اداره امور جنوبی یکی از اخوان شازا با همان اختیار اینکه خود
 دارند از طرف خود کفیل بگذارند.

بالجمله جناب رشادت آاب محمد نادر خان فغانی بعد از اعطای هدایات
 و دستورهای مکمل برای جناب شاه ولی خان و مقرردهاشتن او شان به کفالت خویش

جهت تدویر امور ملکی و نظامی و نظارت مسائل سرحدی جنوبی و تودیع و خدا حافظی
با همه قوای ملکی و نظامی در یک عالم دعا گوئی و گریه و زاری که از فراق این عیالی
بر مجاهدین طاری شده بود عازم مرکز افغانی شدند .

مراسم استقبال و مشایعت و تعظیم شان در تمام عرض راه با اصول خاطر
در تمام نقاط از خط سرحد گرفته تا کابل انجام و ایفا می شد و جمهورا نام این فتح
و مظفریت شان که در راه حصول استقلال ملت و اجیای شان و شرف و اجبال
مملکت نائل شده بودند اظهار مسرت و در محمدهت و شان مزایده میکردند .

بالمقابل این پذیرائیهای مسرت آنا را و اراده این جذبات قیمتد ارجناب
پسه لار در تمام مواقع از مردم اظهار سرور نموده اینهمه موفقیات شاز از لطف الهی
و در عالم اسباب بساعت و مجاهدت ملت شجاعت طویت اتکار داده
ملت را پیش از پیش برای حفظ وطن و محبت با همه گیر و حاضر و آماده بودن
برای هر گونه زحمت و مجاهدت که برای شان در راه اجیای مجد و اعتلا و
شرف و ارتقای وطن عائد شود، تشویق و تحریص میفرمودند .



پذیرائی عالی العالی سپهسالار استو و خصل
 در مرکز دارالسلطنه از طرف اشراف و شایان
 و هیئت کلینت و باقی اعیان و مشایخ و نظامی و معیار ملی

(۱)

بدون مبالغه گفته می توانم که پذیرائی جناب محمد نادر خان غازی در موقع معاودت
 مظفرانه شان از میدان جهاد استقلال با نذره عالی العالی و باشکوه و اجلال
 بود که قلم نمی تواند بنگاشتن تمام مرئیات سرور و مشهودات جهور و تعظیمات قدر
 دانانه و احترام های محبت کارانه حکومت و ملت که بتقریب آن ورود و پرفخار
 و مظهریت کما حقہ حکایت کند .

حقیقه هم ملت و هم حکومت و هم هوا و فضای وطن استحق بود که باین
 تقریب تاریخی از مسرت و خوشحالی در جامه خود بنگنجد، و قولاً و عملاً ازین محصل
 استقلال و شرف اجلال خود پذیرائی نماید و مقدس را فوق العاده گرامی نماید!

(۱) چون در موقع معاودت مرکب ناری از سمت صحیحی بجز از یکله خارا مان افغان دیگر روزنامه صیغف موقوتہ در افغانستان موجود نبود
 هم بواسطه کمبود کوازم طباعتی مستقل بود، لکن در مراسم پذیرائی سپهسالار غازی را طوری که عموم بخاطر دارند امان افغان
 بصورت یک فوق العاده مطبوعی اشاعه داده بود .

چرا که هیچ یک فرزند صادق فدائی وطن را بعد از اجبای شان و شرف ملی و حصول
استقلال و آزادی و مرهم گذاری بر همه آن جراحتیکه از اعصار ماضی حیریم
نازک مادر وطن رسیده بود، برافراز و ممتاز مشاهده میکنند، و تماماً باین سئله
قیقن میباشند که اگر لطف الهی و شجاعت ملی حامی این خطه اسلامی نباشد و ضربها
شمشیر و بدایات قلم نادری در امور سیاسی معاونت مادی و معنوی مجال
مرکزیرانیکرد، نزدیک بود که از سوء اداره مأمورین ملکی و نظامی مشرقی و جنوب
الحواسی بعضی از باب سیاست تکرار آن زخمهای گذشته تازه و از اثر آن لادفع الله
مملکت پریشان و سراسیمه شود.

واقعا مجال حکومت، و همه افراد ملت، و تمام ذرات مملکت، خجسته
که باین تقریب به منتهای مسرتها و فرحت ما هم آغوش، و اقسام خوشی ملی و میلها
و جوش و خروش خود ما را اظهار کنند؛ زیرا بعد از رویت آینه سناطه جگر خراش
عقب نشینی قوای مشرقی و تجاورات همچان آدر عساگر انگلیزی بر بعضی خطوط
سرحدی ما، و احتراق یک شهر عمده (که پایتخت ستانی افغانستان جلال آباد بود)
و انحلال تمام تشکیلات حکومت در سر تا سر آنحوالی، و دون همتی بعض ذوات
مسئول سلطنتی در مقدرات آتی این خاک پاک افغانی طبعاً روزیروز و روز و روز

جناب محمد نادر خان غازی، روز فرحت و سرور، و موقع خوشوقتی و جهورت!
 زیرا این مرد و آنکه بهمت و بازوی توانای خود آبروی ملی را بجا، و حق استقامت
 و افغانیت را از طرف تمام ملتش و کالت بجا، و فخر و شرف وطنش را در
 استقلال و آزادی را بعموم یاد کرده با یکقطعه از عسکر مجاهد سرفروش و مبارز که در
 رکاب نادری انواع فداکاری را اظهار کرده اند و با اسلحه و اموال و دیگر
 غنائمی که از دشمن ربوده است و عسکر و افسریکه تماماً بنا بر مقررات استقامت
 و رعایت جذبات افغانیت خود ما را از عسکر انگلیزی افراز به این سرفروزان
 تسلیم کرده اند، و نفری که اسیر گرفته شده اند، مفرانه وارد مرکز میشود.

بالجمله بروز وصول موکب نادری بدار سلطنت افغانی تمام امانی شهر کابل
 و شش کوهی بیک مسرت و افتخار انتهائی خط حرکت جناب محمد نادر خان
 سپهسالار غازی را از ارگ گرفته الی دلایستی دو طرفه در صفوف متوالی و پیهم گرفته بودند
 و هر که ام در موقع وصول سپهسالار ادعیه مسرت بار و غریوهای "زندۀ دغاغلی
 کامکار، محمد نادر سپهسالار" پاینده باد استقلال افغانستان را بیوق میرسانید.

طلبه مکاتب ترانه های مخصوصه مظفریت نادر را با موزیکه میسرودند که
 بیک دقت و مسرت و اعتنائی فوق العاده از چندس باینطرف تهیه و ترتیب

و بالار موزیتقه تطبیق داده شده بود) و مردم دستهای گل و ریاحین برابر او نشان
نثار میکردند که بر طبقهای عالی و سبتهای زیاد اطراف و حوالی خط عبور نادر را
بچو یک خط استیصال لایق قطع گلزار نمودار کرده بود.

از روپیه گرفته تا طلا و از میوه های عادی گرفته تا میوه های اعلی از طرف
تقریب این معاودت پر از مسرت این قوماندان صاحب شجاعت بحضور
ایشان اهدا و نثار، و بر فقر و مساکین بذل و ایشار می شد.

اطراف سرک و خط عبور نادر را به انواع بیرقهای رسمی ملی و قطعات
منظوم و منظوم و عاگونی، و تابلائی قشنگ، و مناظر خوشترنگ ترنیشند بود.

باجمله به این تقریب سعید از طرف حکومت ذریعه وزارت حربیه
یک دعوت نهایت عالی پیشکوه اشراقیه بشرف درود حضرت عالی محمد در خان
سپه سالار در ولایتی تهیه شده در آن تمام وزرا و مأمورین بزرگ ملکی تا درجه دیر
صاحب منصبان نظامی الی کند کشر حاضر و منتظر، و مقدم نادر را خوش آمدی تحسین
و آفرین گفته رسم تعظیم شان ذریعه یک دسته از عسکری مرکزی با موزیک نظامی نواخته شد.

پس از حرکت سپه سالار از ولایتی از زمین همان افواج مشایعین وارد کابل
شده در چمن حضور می از طرف شخص علم حضرت و قوای نظامی مرکزی یک موضع محفل

عالی پذیرائی شده در عین زمان اعلان این معاودت با افتخارشان ذریعہ اتواب
 نظامی بحال فرحت و شادمانی انجام و ذریعہ نطق پادشاهی از ان خدمات
 بزرگ قابل افتخار نادری در محاربات جنوبی اعتراف و اعلام کرده شد.
 بعد از ان سپہ سالار در بین تلامذہ خواص و عوام و انالی نظام رونق افزا
 وزارت حربیہ شدند، در انجا نیز رسم تعظیم شان از طرف اعزہ و
 معاریف و اعیان ملکی و نظامی بہ منتہای صمیمیت و گرمجوشی و غلغلہ
 ادعیہ و یک جهان گل پاشی و آواز ناس « زنده باد محمد نادر خان غازی »
 پانیدہ و برقرار باد پادشاه و استقلال مملکت افغانی
 بعمل آمد .

۱۸۲
 ۱۸۲
 ۱۸۲

در چاشت این روز بشف و رو دیروز نادری یک دعوت نہایت عالی پر
 (ضمیمہ) بعموم ہیئت ہرکابی و جمعیت نامی استقبالین سپہ سالار کہ از طرف
 وزارت حربیہ افغانستان ترتیب و بہ پیمانہ عالی گرفتہ شدہ بود عطا شد .
 سپہ سالار غازی طرف ظہر این روز بیک تزک و احتشاییکہ بلند تر از ان
 بخاطر نیکنجد، در بین غلغلہ نامی مسرت و شادمانی بحضور علیحضرت امان اللہ خان
 با ہیئت وزرا و صاحب منصبان بزرگ نظامی کہ برای استقبال شان،

در وزارت حربیه حاضر آمده بودند تشریف بردند .

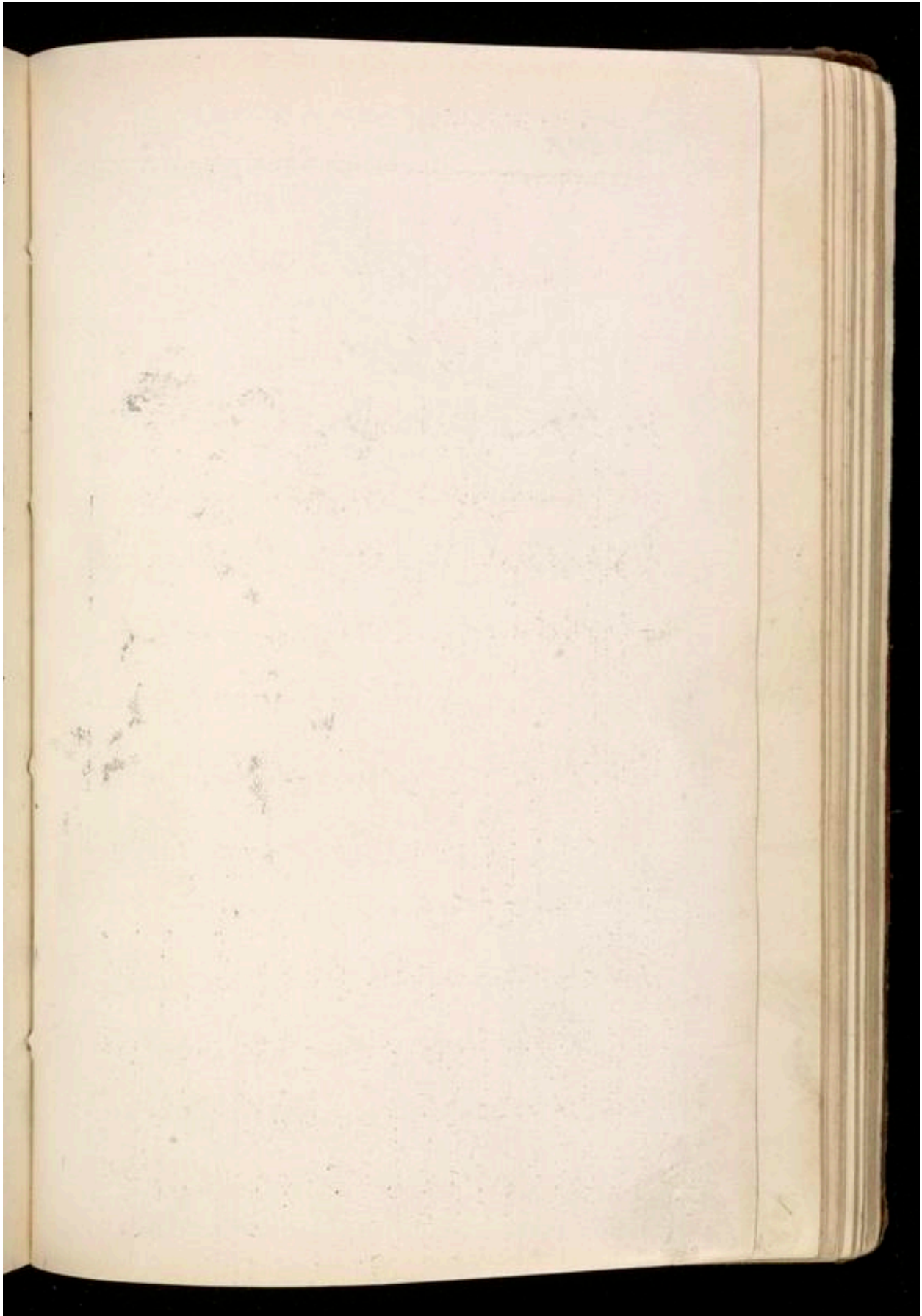
علمحضرت جهت استقبال شان از قصر خارج شده بیک محبت و صمیمیت فوق العاده
 پسیالار را علی الفور در میدان مقابل قصر، تنگ در بر کشیدند، و از سر و روش
 بوسه های پیهم گرفتن را آغاز کردند و بدعای پر سوز این خدمات سعادت اندوز
 او شان را تقدیر و ازان مجاهدات عنینظرشان که در راه حصول استقلال و شرف و
 اجلال آنرا اجمال کرده اند تعریف و توصیف کنان بعداً با دیگر صمیمیت
 نادری اظهار لطف و مهربانی کنان دستش را بگردن سپه سالار انداخته او شان
 با خود بانزد رون قصر بردند که بشرف ورود سپه سالار غازی نهایت آراسته شده بود
 و با او شان داخل مذاکره و احوال پرسی مائیکه لازم همچو وقت است شدند، و در
 هر جمله و هر فقره از مسامحات جمیله نادری نه تنها علمحضرت بمایونی بلکه همه وزرا
 و منصبداران و اعز و معاریف مرکزی تحسین و آفرین میگفتند، و روح و روان
 اجزات مرکزی را هم از تعقیب و تمثیل نمودن افکار عالی و نظریات نادری
 پیهم تصدیق میکردند، و تماماً اظهار مینمودند که اگر زور شیر نادری در عالم حربی
 و راهبانی قلم نادری در جهان سیاسی دینموقع نازک که فیصله ابدی و وطن میشد،
 از مادیستگیری نیکرد، البته که مایان سهو و خطایای بزرگ را مرتکب شده بودیم.



یک گروپ تازیوں کے بہترین معاہدے موافقہ
حضرت علی (عبدالرحمن) سپہ سالارغازی ازجہاد
استقلال سنہ ۱۲۹۸ ش در یک دعوت رسمی
بدار السلطنہ کابل گزشتہ شدہ است :-
(صف اول) کہ برزینہ نسیمہ ازراست بطرفجب)

- ۱- سردارمحمدعظیم خان ۲- کرنیل محمد یونس خان
- ۳- موسیو ۴- ڈاکٹر ۵- ڈاکٹر ۶- موسیو
- ۷- سردار احمدشاہ خان سر
- ۸- آقا محمود بیگ وزیرخارجہ ۹- نائب
- ۱۰- آقا علی احمد خان وزیر داخلہ
- ۱۱- عظیم اللہ خان وزیرزراعت ۱۲- برگد محمدعلیخان
- ۱۳- آقا میراحمدخان شافعی نظامی ۱۴- پادشاهامیرخان
- ۱۶- سردار محمد ہاشم خان نائبالاعمالرہات ۱۷- سردار محمد
- ۱۸- ہرات ۱۹- سردار فتح محمدخان امینالمس ۲۰- برک خان
- ۲۱- ڈاکٹر ۲۲- ۲۳- میرزا محمد بقو خان ۲۴- سردار محمد عزیزخان
- ۲۵- خانہ جلوسہ ۲۶- میرزاخان محمد خان ۲۷- سردارمحمد
- ۲۸- سردارمحمدعظیم خان ۲۹- سردارمحمدعظیم خان ۳۰- سردارمحمدعظیم خان
- ۳۱- برگد محمدعلیخان ۳۲- برگد محمدعلیخان ۳۳- برگد محمدعلیخان
- ۳۴- برگد محمدعلیخان ۳۵- برگد محمدعلیخان ۳۶- برگد محمدعلیخان
- ۳۷- برگد محمدعلیخان ۳۸- برگد محمدعلیخان ۳۹- برگد محمدعلیخان
- ۴۰- برگد محمدعلیخان ۴۱- برگد محمدعلیخان ۴۲- برگد محمدعلیخان
- ۴۳- برگد محمدعلیخان ۴۴- برگد محمدعلیخان ۴۵- برگد محمدعلیخان
- ۴۶- برگد محمدعلیخان ۴۷- برگد محمدعلیخان ۴۸- برگد محمدعلیخان
- ۴۹- برگد محمدعلیخان ۵۰- برگد محمدعلیخان ۵۱- برگد محمدعلیخان
- ۵۲- برگد محمدعلیخان ۵۳- برگد محمدعلیخان ۵۴- برگد محمدعلیخان
- ۵۵- برگد محمدعلیخان ۵۶- برگد محمدعلیخان ۵۷- برگد محمدعلیخان
- ۵۸- برگد محمدعلیخان ۵۹- برگد محمدعلیخان ۶۰- برگد محمدعلیخان
- ۶۱- برگد محمدعلیخان ۶۲- برگد محمدعلیخان ۶۳- برگد محمدعلیخان
- ۶۴- برگد محمدعلیخان ۶۵- برگد محمدعلیخان ۶۶- برگد محمدعلیخان
- ۶۷- برگد محمدعلیخان ۶۸- برگد محمدعلیخان ۶۹- برگد محمدعلیخان
- ۷۰- برگد محمدعلیخان ۷۱- برگد محمدعلیخان ۷۲- برگد محمدعلیخان
- ۷۳- برگد محمدعلیخان ۷۴- برگد محمدعلیخان ۷۵- برگد محمدعلیخان
- ۷۶- برگد محمدعلیخان ۷۷- برگد محمدعلیخان ۷۸- برگد محمدعلیخان
- ۷۹- برگد محمدعلیخان ۸۰- برگد محمدعلیخان ۸۱- برگد محمدعلیخان
- ۸۲- برگد محمدعلیخان ۸۳- برگد محمدعلیخان ۸۴- برگد محمدعلیخان
- ۸۵- برگد محمدعلیخان ۸۶- برگد محمدعلیخان ۸۷- برگد محمدعلیخان
- ۸۸- برگد محمدعلیخان ۸۹- برگد محمدعلیخان ۹۰- برگد محمدعلیخان
- ۹۱- برگد محمدعلیخان ۹۲- برگد محمدعلیخان ۹۳- برگد محمدعلیخان
- ۹۴- برگد محمدعلیخان ۹۵- برگد محمدعلیخان ۹۶- برگد محمدعلیخان
- ۹۷- برگد محمدعلیخان ۹۸- برگد محمدعلیخان ۹۹- برگد محمدعلیخان
- ۱۰۰- برگد محمدعلیخان

۶- مولوی ظفر حسین خان ۷- حاضی ملک خان ۹- محمد غوث خان



در اشای این صاحب بصر ف آن (دعوت عصریه) که از طرف شاه به کمال اهتمام
تهیه شد بود نیز پرداختند .

اعلی حضرت به عصر این روز به سپه سالار صاحب اجازه دادند تا برای چند ساعت
بخانه رفته پدر و عم بزرگوار و عائله و اطفال ساز ملاقات و تکرار در آن دعوت نمایند
که برای امشب بشرف ورود آنها ترتیب شده است و ارد شده در مسرت
عمومی بیفزایند .

این دعوت بزرگ پادشاهی به کمال گرمجوشی و فرحت که هر هر دقیقه آن
بهترین مناظر حیات ملی و تقدیر از مجاهدات نادری را تمثیل میکرد ختام یافت .
در اثر آن هر وزارت یک یک دعوت پر از اخلاص و صمیمیت سازای یکدیگر
دیگری جهت تقدیر از خدمات و مجاهدات نادری ترتیب و در آن حضرت عالی سپه سالار
و باقی رفقای شجاعتمدارشان را مدعو میفرمودند، و این سلسله دعوتها و اعطای
یهبانی تا با افتخار موفقیت سه سالار، تا بسیار وقت دوام و تکرار داشت .



تقدیر خدمات نادری از طرف ملت و حکومت افغانی

این مجاهدات نادری که فوق العاده بر مفاخر و شرافت تاریخی مملکت افغانی
افزود و از هر طرف در نای خیر و سعادت را بواسطه حصول استقلال و آزادی
بر روی وطن کشود، طبعا جناب محمد نادر خان غازی را در نظر عموم طبقات ملی
محبوب القلوب و هر دل عزیز و در بهر ملی ساخت، و وجود مسعود او شاخه اعموم ملت
بکلیت را به نهای ملی و پیشوای قومی خود اتکا نمودند.

حکومت هم دقیقه از دقائق تقدیر و دلجویی این را در مروت تاریخی را فرود گذار نشد
از هر حیث و هر جهت این خدمات عالی العال نادری را تحسین میکند.

چنانچه به افتخار این معاودت قیمتند از نادری و حصول حریت و استقلال
مملکت افغانی یک منار یادگار تاریخی را در قرب وزارت حربیه افغانستان
بنام نامی محمد نادر خان تعمیر و نصب نمود، و بر آن این عبارت را منقوش ساخت
که در زنگه کراف متعلقه این صحیفه موجود، و بهترین مظاهر ملیت ما را وانمود میسازد.
و هم در افتخار وزارت حربیه افغانستان بتقریر این شخص شجاع فرزند افغان

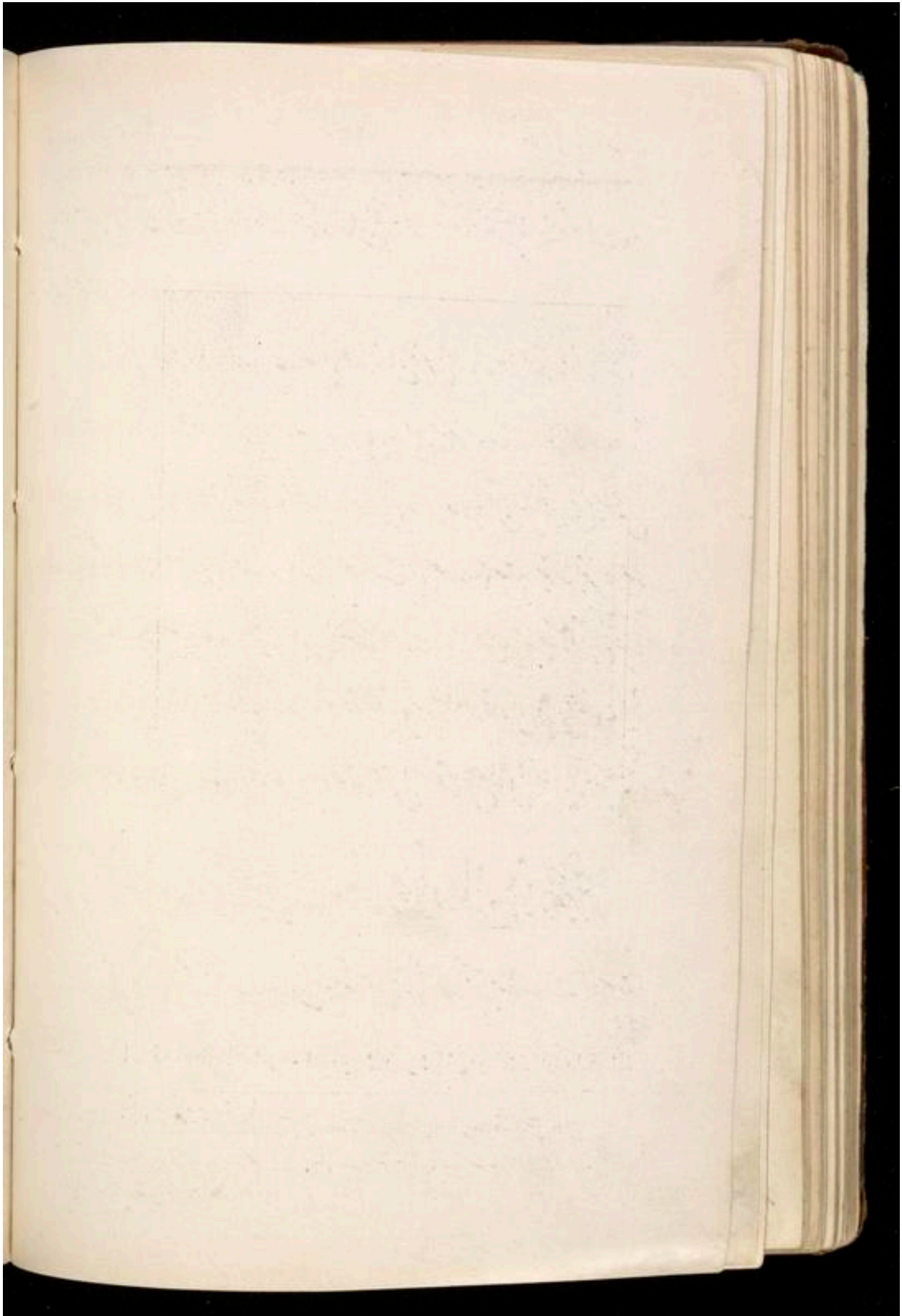
ضمیمه صفحه (۱۸۵ و ۱۷۸) جلد اول کتاب « نادر افغان »

مزار استقلال افغانستان



این مزاری انقلاب در سال ۱۳۹۹ ش در جاده مقابل وزارت حربیه در کابل تصویر و بروی آن عبارتی منقوش است که به
 (عیناً عکس آن در ذیل گرفته شده و عیناً راست : نظر کنید) است |

یادگار آن مجاهدات بزرگت و خدمات تاریخی جناب محمد نادر خان
 غازی که در موقع جهاد حریت ازوشان در راه حصول
 استقلال افغانستان و احیای شان و شرف و افتخار ملت افغان
 بظهور پیوسته است .



و جسم بی روح آن وزارت را بوجود این ذاتیکه روح و روان عسکر افغانستان است
 یک زندگانی مشعشع و درخشان، همخان ساخت، و یک نشان فیضان
 (المراعلی) را با مکافات مقرره اش که شرح مصرف این مکافات، برای مفادیه
 و وطنیه و ترقی امور تعلیمیه وطن در آتی می آید، برای شان تقدیم کرد.
 بجناب شاه و لیخان کاب باشی در صله آن خدمات عالی شان، که بهر کاب
 سپه سالار نموده بودند، منصب لوا مشری را اهدا و به عز و کالت نادری در
 غیاب برادر بوقرش (سپه سالار فازی)، در افتخارش افزوده، به اعطا
 نشان (سردار اعلی) مفتخر گردید.

به جناب شاه محمود خان سرسراوس، که او شان هم تحت او امر نادری
 مظہر مجاهدات در جنوبی شده بودند، نیز منصب لوا مشری را اعطا و حسب تقصیب
 اخیر برادر محطش او شان را بجا کومت اعلائی جنوبی و لوا مشری نظامی آنست،
 با اختیارات کافی منظور کرده، مزید بر آن اعطای نشان (سردار اعلی) مفتخر گشت.
 برای جمیع آن اشخاص اقوام و عسکری و منصبدارانیکه بمعیت سپهسالار
 در جهاد جنوبی مظہر خدمات عالی شده بودند، حسب تجویز و پیشنهاد سپهسالار
 صاحب انعام و اکرام کافی بخشش و مستمری و ترفیع و نشان های عالی اعطا

با بحکم حسن اجراءات نادری باندازه در اعتمادشان افزود که در غیاب اعلیحضرت وظیفه وکالت را
بهم انجام میدادند.

همه کس بخاطر دارو که اعلیحضرت امان الله خان ازین مجاهدات و طنخو امانه و مساع
ملت پرورانه نادری در ائمه تقدیر و تحسین بانی نهائی میفرمودند، و تکرار و بار بار
استقلال آزادی و شرف مملکت افغانی را بر علاوه آن سند تحریری که بشکل
سار یا دگا رجهت استحضار صغار و کبار افغانستان نصب است تقریر این درجه
تفایر بکس تدبیر و قوه شمشیر نادری استناد میدادند، مؤید این مدعا آن نطقها
اعلیحضرت امان الله خان است، که در موقع پذیرائی این سپه سالار غازی در چمن حضوری
فرمودند و بیان نهائی است که در جراند موقوت جشن استقلال و امان افغان مرقوم است!

مَسَاعِمَاتِ جَمِیلَةِ سَیِّدِ سَلاَمَتِ خَدا وَ رَاجِحَاتِهِ

درین موقع متذکره که بسیار زیاد امکان تیرگی مکرر آن مناسبات ادشت که
در اطراف انعقاد اساسی آن مذاکرات، مدتی بطول انجامید، ضرورت توجه زیاد

« مؤید این مدعا شماره (۱۰ و ۱۱ سال ۱۳۰۶) امان افغان است که اعلیحضرت امان الله خان در شای نطق خود علی بن سید
اعلان کرد که - « این کامیابی ما از محسب بانی خداوند شمشیر و تدبیر سپه سالار محمد نادر خان است
زنده باد محمد نادر خان وزیر صریح »

بسوی تسویه امور حربیه بود، درحالیکه وزارت حربیه از حیث اداره و تنظیم امور بمهریه
 سوق الحیشی به تمام سرحدات و نقاط لازمه کاملاً در بهم و بر بهم و حکم یکت جسد
 بیجان را داشت، زیرا که بواسطه دور شدن دست حق پرست سپهسالار
 محمدنادرخان (که حقیقتاً روح و روان این وزارت بود، و از مجهوبات اساسی
 خویش که در دوره سراجیه در همه شعبات آن نموده بود، بعد از وقوع شهادت
 امیرشهبیدار) ازین وزارت، انواع فتور در اجراءات اساسی آن، بوجود
 آمده بود، ازین جهت سپهسالار مجبوراً و ایماناً مکلف بود، تا در تنظیم
 و تنسیق آن، که اساس تمام حرکات و اقدامات عسکریه شناخته
 میشود، درین موقعی که تکرار وزارت حربیه افغانستان بچوید او شان افتخار
 یافته است، بکمال دلسوزی و فعالیت صرف مجاهدت و رزند، و در
 رفع آن همه شکایات و موانعیکه موجب اشکال برای عاظمه عساکر افغانی
 نه تنها در شرقی و مغربی حتی در خود سمت جنوبی نیز شده بود، بیک اساس صحیح
 صرف مقدرت و مساعی و رزند.

بلی اگر قوای مجاهدین ملی سمت جنوبی و عسکری، شرف سرافسری
 این ذات عالی و قیادت بهمین حضرت سپهسالار شجاعت مدار را

نمیداشتند و یا قبضه مقدرات آنها را هیچمیکزات غیور متوکل علی الله بلف
 با کفایت خود نمیداشت و بوسائل ممکنه بر رفع احتیاجات خود و قوای معیش
 نپیردخت، و یاد فرام آوری ضروریات حربیه لطف ربانیه مدد و معاون
 جناب محمد نادر خان نمی شد، و یا از گرفتن غنائم و پیشرفت در خاک غنیم مانند
 سائر همقطاران خود محروم میماند، البته که سمت جنوبی نظر بان اشکال در انعکاس
 باو شان عائد بود نه تنها از گرفتن خاک غنیم بی نصیب، بلکه خدا نا خواسته
 بیک تفرق و تشتت هم سر و چار میشد.

همینکه جناب محمد نادر خان در مرکز وزارت حربیه آغاز بکار کردند و چندی خدمت
 و فعالیت را که مخصوص وجود شان است، پیشه خود گرفتند، در کابل بدینجهان و نزاره
 روح تازه را میدند، یعنی نه تنها همه نواقص را اصلاح بلکه به پیمان زیاد تجهیزات
 حربیه را تهیه، و او امر ترسیل و تدخیر آن را در سر تا سر سعادت داده و پیش
 مینی های موثره را برای تعرض و پیشرفت تحت بخش و مذاقه گرفتند و در عین آن
 گرفتن ترقیبات اساسی دفاعیه نیز فرنگد اشت نکردند.

بهمر نظم و نسق امور نظامی در تشویق و ترغیب و دلجویی و غیرت افغانی
 قوای ملکی و سائر اقوام و قبائل دین دوست افغانستان هم میگویند و یوازی با

عامه ملت را بتأثیر نطقهای مهیج و بیان نامه های موثر به سلسله وحدت مستحکم
و در حب جهاد مدغم میفرمودند .

بر علاوه آن این شخص ملت پرور و طنخواه در اعطای انکار و نظریات صحیح
برای امیر امان الله خان و ترتیب پروژهای مذاکراتی که با انگلیز تا جریان داشت و
پیشنهاد و در مفاکوره های سیاسی و مبارزه های قلبیه هم کار میکردند و سایرین را
بسر غیرت کاری آوردند .

پس از اینکه امور اداریه وزارت حربیه فی الجمله جان گرفت ، و کارهای آن
به مجرای اصلاحیهش رو بجریان گذاشت ، نوبت بملاحظه کردن آن حصص و حواشی مملکت
رسید ، که خطره تعرض جانب مقابل ، بالنسبه دیگر نواحی ، بر آن بیشتر بود ، و بیجا
یک سرافرد انشوری از آن جلوگیری کند .

خدمت مهمنه سپهسالار محمد نادر خان وزیر حرب

در اصلاحات و تنظیمات سمت مشرق

چون منظمی سمت مشرقی در اثر سوء اداره زعمای امور ملکی و نظامی آنولا
از موقع آغاز جهاد استقلال الی اواخر ۱۲۹۸ از حد گذشته بود و چندین

مشکلاتی را در اجرای امور حکومتی و مسائل اداری و نظم و نسق محلی وارد کرده بود که تا یک ناخن گره کشا، و یک فکر رسا، و شخص جامع الاوصافی مانند سپه سالار محمد نادر خان بعقد کشائی آن مصروف نمی شد و بکل و فصل آن در پرتو عقل و ذکا خدا داد خویش نمی پرداخت، همانا که مجاری امور مشرقی از بد بدتر، و روح صربی و اتفاق و وحدت قومی آنجا بنا بر سلب اثر مرکزیت و انواع مشکلات و موانع پر زحمت مضطر و منزجر میگشت.

زیرا که از بنودن مرکزیت در پیچ و مهره مواقع هرج و مرج که اعلان نصیر عام شد باشد و تمام اقوام و عشائر ملی در خط حرب شامل، همه قرا و قصبات از اعزّه و معایرف خالی افتاده باشد و مثل جلال آباد یک شهر عمده مرکزی نه تنها از بیکیفایتی حکام و مأمورین بیغما و تاراج، بلکه سرسره طعمه آتش شده باشد، همه قصور عالی و عمارات دولتی از فرش و ظرف خالی، سر تا سر مشرقی معرض تظاول اشخاص مغرض فتنه جو شده باشد، خزانه، بجنانه، تشکیلات حکومتی در بهم و برهم، نزاع و جدال خورد ویزه در میان مردم حکمفرما شده باشد، حتما همان جوش و خروش که در بین قوای قومی بر علیه جانب محارب موجود است، خود بخود زائل، و میدان بدون جانل برای صریف مقابل خالی بماند.

در حالیکه تسویه امور و پوز و پیش احوال عامه اقوام جنوب مشرقی که تنه بیدون
 معاونت و مساعدت و نظارت حکومت در خط حرب شامل و بکمال است
 غیرت از خاک پاک خود دفاع، و برای دوام شرف و عزت و ناموس
 اسلامی خود، داخل اقدامات بودند، از حد زیاد حتمی و ضروری نمیشد.

تقریر جناب شاه و لیجان کالت وزارت حربیه و کسپسالار مشرقی

ازینجه وزیر صاحب حربیه بعد از تسویه امور مرکزی و قرار گاهای نظامی
 و حواشی سردی، و خواهش تقریر جنرال شاه محمود خان جهت اداره امور مملکتی
 و نظامی جنوبی بر طبق و صایای نادری و پیشنها دو کالت جنرال شاه و لیجان
 فاتح وزیرستان را در وزارت حربیه تا اجراءات مرکزی را حسب همان اسباب
 و اصولیکه خود سپسالار نهاده است، در معرض تطبیق و اجرا گذارد، و غرض
 بطرف اصلاحات و تنظیمات سمت مشرقی فرمودند.

مراسم نهضت فرمانی سپسالار صاحب از کابل بصوب مشرقی بکمال کوششی
 از طرف شخص پادشاه و کابینه و زرا و اعیان و معاریف ملی و قوای نظامی
 و امانی کابل ایفا و در میان بهله های تکبیر و دعای موفقیت بایک فرقه عسکری

که آنرا خود وزیر صاحب حربیه در موقع کار کردن شان بوزارت حربیه از بهمان افرا
تعلیم یافته نظامی که در دوره سراجی از طرف سپهسالار صاحب غازي تحت
تربیه گرفته شده بود، جمع آوری و تشکیل فرموده بودند جاده پیمای مقصود شدند.

اجراءات سپهسالار غازي در عرض راه مشرقی

با اینکه لوازم تشریفاتی سپهسالار صاحب باصول مکمل ذریعۀ موتربانی
تیز رفتار و دلاری تهیه شده بود، ولی حضرت معظم له منازل مشرقی را بسواری
تصمیم و حرکت بهیئت محبت ساز ابرقار اردوی بهر کابی خویش مقرر فرمودند
تا در عرض راه کاسبی از اوضاع عمومی و ترتیبات لازمی کسب استحصار کنند
و هم باعطای هدیات ضروریه، تشویق و تحریص عامه، رفع نواقص همه جلب
قلوب عامه اقدامات ورزند.

در عرض راه مشرقی عامه امانی شادان و فرحان، جوق جوق ازین محصل
شان و شرف افغانستان، و فاتح عالی شان خود پذیرائی میکردند، و نصایح
و بدایات این سپهسالار دیانت مدار خویش حواله سمع کرده تحت تاثیر می آمدند.
باجمله منازل مربوطه منطقه ولایت کابل را بهین اصولیکه نگاشتیم قطع

و یادداشت ها پیش نهاد نامی لازمه اصلاح امور و رفع اشکال این نفاط را تسلماً
ذریعه تیلیفون و مکاتیب براج مربوطه آن میدادند .

ولی همینکه رونق افزای اولین منطقه مشرقی شدند حسب اطلاعی که قبلاً بهمه
امالی که بمنازل عرض راه مجاورت دارند عطا شده بود، عامه اعزه و معایف
وامالی اطراف و اضلاع (جگد لک) را در قصریکه در آنجا است در استقبال خود
مغظریافته با آنها ملاقات مفصل نموده و وظایف ملت و وطنیت را بهشان
مدلل فرمودند و اصلاحات اینجارا با مقدمات ربط و ضبط و تأمین آیش
که مختل بود بوجه احسن نموده، در جگد لک یک قوه عسکیرا بر علاوه تعهد خدمتگزارانی
که مردم قومی کرده بود خدمتی گذاشتند .

پنجمین در سرج پل بارعایا و مشایر قریبه آن تبادل الحکار کرده، تشویق
تخریص انجام خدمات وطن و وظایفی که برعهده آنها گذاشته شده بود بیانات
دادند و حاکم و مأمور مالیه حصارک غلجانی را تعیین، و تکالیف ساز را مقرر داشته
انضباط و اصلاحات اینجارا نیز انجام، و بودن یک نفره دیگر نظامی را
درین محل نیز اعلام کردند .

در بلولی، و گندمک، و ماشم خیل و غیره هم پذیرائی امالی را قبول و

در بلولی

آنها را در بجا آوری و طائف اسلامی شان سؤل قرار داده، در نمله عموم قوم
 خوگیا نی را ملاقی و آنها را بهم به وحدت و اخوت و انجام خدمات ملی تمیل
 او امر اسلامی داعی شده در تائین امنیت و تهیه اسباب رفاهیت ملت
 و تقرر تشکیلات حکومت بذل مساعی و امر اقامه یک یک قوه عسکری را
 در (گندمک) و (نمله) نیز اعطا فرمودند.

پس از فراغ پذیرائی و نصائح مردم (فتح آباد) و (بهار) در (بهاولی)
 اعزه و معاریف (سرخرود) را از مکالمات خود خوشنود، و با آنها راه سعادت
 و بهبود شانرا و انمود، و به ایفای خدمات ملت و حکومت آنها را التویق و
 در تقرر امنیت و رفع گزند خاطر رعیت بذل مقدرت، و یک قطعه نظامی را
 در بجا هم خدمتی مقرر فرمودند.

وصول سپهسالار و جلال آباد

در موقع ورود جلال آباد مراسم پذیرائی این عسکر غازی از طرف عامه
 انالی اطراف و نواحی آنجا و سادات و علما و مشائخ و اعزه و معاریف و کلان
 شوندهای (چپرمار) و (شنوار) و (کامه) و (کنزما) و (نورستان) و (لنگمان)
 و غیره که اکثریه از سنگرنا و سرحدات و بعضا از مخلات خود آمده بودند بوجه احسن

بشوق و ذوق زیاد اجرا و تماماً از لقا و شنیدن نضاح و هدایات موثره این
فلاح تهنیل و صاحب منصب اکل خود که برای پرورش احوال و تقویة ماوی و معنوی امانی
شرقی همچو یک فرشته رحمت موصفت کرده است اظهار سرت کردند
و آمدن این مرد نیکبخت را موجب سعادت و رفاهیت خود دانستند .

چنانچه پیشتر نگاشتیم جلال آباد در موقع ورود سپه سالار نه تنها خالی بود
بلکه تمام موجودیت آن صریق شعله آتش عدم تدبر آن زعمای امانی که زمام نهام
آنجا را در دست داشته بودند، شده بود؛ و همه قصور سلطنتی و عمارات مأیوسین
بزرگ تا درجه اخیر از دروازه و تمام سامان و لوازم محتویة خود عاری و خالی افتاد
و بالآخر در تمام جلال آباد اینقدر یک جای نبود که سپه سالار بتواند خیمه سفری
خود را بیک اطاق معمولی عوض کند .

تشکیلات حکومتی بالمره نبود، و در هر طرف تحریک خائنین و فتنه جویان و انزاد
و آثار پریشانی هویدا، و اسباب رحمت و اطمینان مردم ناپید بود .



مفاد و نظریات سیاست لاری در محضر امامی سمت مشرقی

جناب محمد نادر خان سپهسالار از همه اولتر با سادات و علما و شایخ و
اعزّه و معاریف و ملکان و کلان شوندگان عموم نقاط مشرقی تبادل فکر کرده و نهایتاً
بسوی نتائج بد نظمی مای داخلیه متوجه کرده، از تراکت امور خارجی دانند (۱) و با آنها
فهماند که تا زمان تکمیل مطالبات افغانستان ما و شما هر لحظه در حالت حرب،
و منتظر حصول حقیقی بهین حیات با شرفیکه بعد از آن افضل آبی و عزم مجاهدین
جنوبی و قوه شمشیر اسلامی قبلاً بدست آورده ایم و یا متروک همان مرگ با شرفیم
که آبا و اجداد دنیا کان ما آنرا در راه حفظ شان و شرف و ناموس دین و وطن
با افتخار تحصیل کرده اند، میباشیم.

لهذا جهت موفقیت باین مقصد با سعادت لازم است که ما و شما آن اودام
اسلامی را که درین مورد و شرع نبوی بما توصیه کرده است تعمیل، و از نفاق و
خانه جنگی و نزاعهای درمیانی منصرف شویم؛ و تماماً متحداً برای تکمیل مقاصد خود
مانند آن مجاهدینی که در دک و غیره سرحدات مشرقی بمقصد انجام خدمت ایستاده

(۱) نطق مای سپهسالار در عرض راه مشرقی بغداد امامی و استقبالین نیز بهین مضمون بوده است.

کمر بسته حاضر و آماده باشیم .
 شما اولاً این موضوع را بقسم نصیحت و طور الوسی و قومی به عاشره آن اقوام و طوائف
 که قبل از فراغ و تصفیة معامله خارجه بامور خانگی و مسائل داخلی پیچیده اند خاطر نشان
 کنید، اگر شنیدند نفعم المطلوب والا خودتان آنها را بهر صورت ممکنه که بتوانید
 براه بیاورید اگر نشد این اقوام و یا اشخاص نصیحت ناشنورا بن معرفی کنید بقوه
 عسکری آنها را تا دیب تکالیف لازمه شان را برای آنها تعیین کنیم .

برای تهیه اسباب جنگ، جهاد بالمال و بالنفس فرض است، چون
 جوانهای شما فعلاً در سرحدات بانتظار جهاد حاضر، و در عاشره مردم ذوق دفاع از
 وطن و حفظ شان و شرف ملی زیاد است ولی از حیث ثروت و لوازم احوال
 مشرقی طوریکه ظاهر است، خراب میباشد، پس راجع به اعطای مالیات و محصولات
 حکومتی و استرداد آن اسوال و اجناسیکه شما ملت بنا بر امر قبل از وقت حکام
 ماضی خود از مال دولت برده اید نیز مسارعت کنید .

هم در فرستادن عسکری و یا قوای قومی بهر صورتیکه شما سهیل باشد بندگان
 مجاهدت کنید، چرا که وجود و تهیه قوه قومی عند اللزوم اندکی وقت میخواهد، و عسکرا
 چون آنها برای خدمت ملت و دفاع وطن حاضر میباشند، لهذا تا موقعیکه امر

اجتماع به عاونه ائمه اعلی داد میشود، و آنها حاضر میشوند، عسکران به انجام وظائف خود
مجاهدت و متعاقباً از وصول معاونت نظری ملکی تقویت میشوند.

در صورتیکه ما عسکری منظم و یا قوای حاضر باش مکل قومی را در دست نداشته
باشیم، اگر دشمن ناگهانی حمله کند، تا که ما اعلان بغیر عام را کنیم و مردم جمع آوری کنند
معلوم است که کار از کار گذشته میباشد.

بعد از رفع نزاع و گفت و شنید خانگی و جریان روح و وحدت و یگانگی
در عاونه ائمه اعلی و وصول مالیات و محصولات و استرداد اموال حکومت رسیدن
افراد عسکری و یا قوای قومی تان لبسته ما دشما و عاونه برادران سرحدی مانشته
یک لویه جرگه تشکیل و وظائف خود ما را برای جهادیکه آتیا در صورت عدم تکمیل
مطالبات ما واقع شدنی است تعیین خواهیم کرد.

عزیزانم! حالا بروید و در تعمیل این اوامر من که تا نا ماضا من سعادت دینی
و دنیوی تان است بفوریت بکوشید و به نزاکت این وقت دیده بهر اندازة
که بکوشید بهمان پمانیه مسعود میگردد.

بروید شما را بخدا سپردم، حفظ شان و شرف و عزت و استقلال و وطن محبوبم را
از خدای برتر بهمت و شجاعت شما اقوام خواستارم.

معارضه عرضیه اعیان شرقی بجزیره سیالار غازی

انالی از شنیدن این افکار عالی سپه لار غازی که عین مقصودشان بود خوشحالی بر یاد کرده معروضه شدتند «هر چند از سوء اداره و بیکیفایتی حکام ماضی نظامی ما، بر جفت قهقری ترجیح داده زعمای امور تقسیم ذخائر و تجهیزات حکومتی را بر انالی مستحسن دانسته اند، که در ضمن آن بسا بی نظمی و غلط فهمی واقع و شهر خرابی و ملی مجاهدین ملی و حامیان دین مبین اسلامی به این نزاکت و وقت که شما از تشریح دادید دهنسته برای یک لحظه هم محاذ جنگ را خالی ننگد اشتیم و کمال صداقت و شجاعت خود را در دفاع از وطن محبوب خود و حفظ شان و شرف اسلامی خویش بدون معاونت و مساعدت حکومت به اثبات رسانیدیم و هم در جلو گیری از نزاع و خانه جنگی و تشتت عمومی اقوام و عشائر حتی الوسع کوشیدیم. اکنون که مثل شما یک مجاهد فعال بسر وقت ما رسید، البته تحت اداره همردانه و نظارت غمخوارانه شما هم اغینت و انضباط کلی در سر تا سر شرقی حاکم و هم امور تعرضیه و دفاعیه این نواحی بوجه حسن مستحکم میگردد.

ما حاضریم این نصائح و اوامر شما را باعانه ملت ابلاغ کنیم، و آنها را بجا

واخت، و انصراف از مجادلت، و کمربستن بمانند دیگر مجاهدین برای خدمت،
توصیه کنیم و یقین داریم که این ابلغ ما چون از طرف همچو شما یک مجاهدت دوست
میباشد موثر و مفید واقع خواهد شد، و اگر این نصائح خیر خواننده مادر برابر جهالت
و مفسدت بعضی افراد موثر واقع نشود، البته که اطلاع از اولاً بشما اعلام و باز
باستیدان شما با تفاق قومی در تأدیبه گوشمالی آنها میگوئیم.

راجع بر سایندن مالیات و محصولات و استرداد اموال حکومتی بهم بذل
مساعی میوزیم و هم بهر سرعت ممکنه که توانیم جو انهای خود را بر علاوه آن مجاهدین ما
که فعلاً در سنگر ما و سرحد ما مصروف حراست و وطن اند، بحضور شما حاضر می‌داریم
تا در تمییل و انفاذ همه آن هدیایات و او امرتان که برای خیر و بهبود مملکت و ادامه غزو
شرف ماملت و شیرفت مقاصد حکومت از اصادر میفرمایند مخلصانه بگویند.

مجاهدت سپهسالار غازی در اصلاح و تنظیمات مشرقی

پس از رخصت شدن این جرگه بزرگ اعیان مشرقی به او طان شان حضرت عالی
سپهسالار صاحب از یکطرف و جناب سردار محمد ششم خان از جانب دیگر
باصلاحات و تنظیمات فعالانه آن سمت ویرانه کمال سرگرمی آغاز فرمودند

و دقیقه از وقایع به دردی و دل سوژی را برای تأمین رفاه و آسایش عمومی فرنگه
نشاندند.

راجع به تجدید سلسله تلفون، پسته و دیگر ذرائع خبر رسانی به نقاط لازمه
عملیات را آغاز، و حکام نامورین و تشکیلات حکومتی ما و علاقه داریهایی آن نواحی را
تجدید، و مفرزه های محافظه عسکری را به جهت مقتضیه اعزام، و قوای نظامی را
تحت سرعسکری فرماندهانهای امین و صادق با هدایات مفصل سر از نوبت خدمت
مشرقی کوچ داده، ضمیمه قوای قومی هر محل فرستادند، بر علاوه آن یکت یک
مفرزه بسیار را که دائم در نقاط معینه هر واحد آنها گذشت و گذار باشد مقرر
داشتند و در تهیه غله و دیگر لوازم حربیه و تعمیراتی مخرب و ترسیم عمارات آسیب رسیده
نیز بذل مقدرت انتهائی خود را نمودند.

در اثر ابلاغ نصحیح سپه سالار صاحب غازی بعامة امانی مشرقی تماماً
آن اموال و سامان حکومتی و عیشتی را که تلف نشده بود و در دست مردم ماند بود
بکمال خرمی سردیکردند، و نفری زیاد قومی و آن افراد عسکری، که سابقاً در
نظام خدمت، و صاحب تعلیم شده، بعد از اكمال دوره ملازمت بجانانه های خود
رفقه بودند، و او طلبانه جهت قبول و انجام خدمات و وطن حاضر میشدند.

پنجین رعایای صد اقمند دین دوست مشرقی بر علاوه نادیه و تحویل محصولات
و مالیات ذکی شان از اعطای اعانه و فراهم آوری دیگر تسهیلات برای پیشرفت
مقاصد وطنخواهانه سردار سپه سالار نیز خود آوری نیک کردند.

آنهمه نزاع و تشاجر که بعد از انحلال تشکیلات ماضیه حکومت و قبل از ورود
وزیر صاحب حربیه، بنا بر فقدان مرکزیت عائد شده بود در اثر ابلاغ و صدایا
سپه سالار به عموم عوام و خواص آن دیار، و ربط و ضبط و تعقیبات مؤثره این
مردم بسیار در اندک زمان بوحث حقیقی و اخوت اسلامی تبدیل، و همه مردم
برای دفاع از وطن و حفاظت شان و شرف و بجان و تن حاضر شدند.

مساعی جمیله این وزیر حرب عده از ان دزدان و اشقیای محلی را که برین
راحت و طمانیت ملت شده بودند، و خواب آرام را بر مردم حرام کرده بودند بزرگ
و حسب امر شرع اعدام، و بعضی را حبس، و چند را از و ما بمرکز فرستاده،
بوزارت اعیانیه عمومی نگاشت، تا به حصص موردست مرکز تبعید شوند و آنها را
که از راه انابت شفاعت خواه به حضور عدالت ظهور این وطنخواه غیور حاضر،
و توبه نامه خود ما را تقدیم کردند، نه تنها معذور داد، بلکه حسب ذوق و سلیقه
هر واحد شان را بخدمات لازمه نیز مقرر داشت که تماماً در انجام خدمات استخوانها

خوبی را دادند .

دائماً اقوام و طوائف هر منطقه را مدعو و بهمانی و الطاف پروری از اوشان پذیرائی، و در جوش و خروش و وحدت و اخوت در میانی، و ابلاغ و صیانت و طمأنینه ای، حفظ شان و شرف اسلامی آنها میکوشیدند، و پیشرفت تقاضای عالی و ملیته اجتماعی، آنها را تسویق میفرمودند .

بر علاوه آن عالیجناب عزت و شجاعت همراه محمد ششم خان نائب سالار حاکم اعلائی مشرقی را تکرار بدوره و نظارت بر اجراءات لغمان و شنوار و غیره نقاط نامؤید پشت که مشارالیه در همه جا اسباب رضای خالق و خوشنودی خلق و انداختن جوش و خروش در جذبات عمومی و پیشرفت مطالب با شرف ملی و حکومتی را فراهم آورده موقوفانه بر میگشت .

خود سردار سپه سالار بحیثیت وقت خود را برای انصرام امور موجود نظام و باخبری از مجاری سرحدات و حیات افواج و اعطای جواب فراین و مکاتبه وارده مرکز، و نگاشتن افکار و نظریاتش به پادشاه و کابینه و زرا را رج به بودکا پیش بینی منافع و اضرار تخصیص فرموده بودند، و حصه دیگر آنرا جهت شنیدن سخن و داد انالی و اقامه عدل انصاف، و ملاقات از اعزّه و معاریف و اقوام قبایل

جهت ملاقات و اخذ ہدایات حاضر میشدند در محضر عامہ ہیئت ہمبرکاب و صاحب منصبان نظامی و مأمورین ملکی میگذرانیدند .

بر چند امورات عادی عرضیہ و نظامی را بعهده حمیت مند محمد علیخان برگد مفوض فرمودہ بود کہ مشارالیه ناموسکارانہ و علاقہ مندانہ آنرا تا جائیکہ اختیارات برای شان داده شدہ بود و از عہدہ آن برادہ میتوانستند انجام ، و امور مهمہ و سررشته طلب را بحضور برادر معظم شان مرافعہ میدادند .

از طرف شب بالعموم کارهای ادارات مرکزی را ملاحظہ و او امر و ہدایات ضروری را برای عامہ مأمورین مشرقی اعطا ، و بجواب معروضات و مکاتیبیکہ خدمت شان از عموم صاحب منصبان و قوئدانہای نظامی ولایات و حکومت اعلائی افغانستان میرسد میپرداختند .

تشکیل جرگہ عمومی بنام اتحاد مشرقی

بعد از اینکه امورات اداری و تشکیلات حکومتی مشرقی فی الجملہ تحت نظم و نسق آمد و روح وحدت و یگانگی در کابلش دید ، و عمارات جلال آباد تا یک انداز آباد و رعایا از مساعی جمیدہ نادری دلشاد گشت ، مسائل دیوانی مرتب ، و قشکہ

نظامی از افراد مملو، و همه مجاری امور بر محور طبعی خود برگردش آغاز کرد، سردار سپه سالار حسب و عده نخستین خود عموم سادات، علما، مشایخ و اعیان مشرقی و مشاهیر آنجا را جهت تعیین وظائف ایشان و مقرد اشتراک لایف و خدمات هر قوم و قبیله در موقع آغاز جنگ مکر افغان و انگلیز نیک مجلس عالی (اتحاد مشرقی) ذریعه مکاتیب خصوصی و اعلانیهای رسمی که بعد از مکنی طبع و نشر شده بود مدعو فرمود.

زیرا تا حال که از ۱۲۹۸ هجری کماه باقی مانده است انگلیز بر علاوه تسلیم نمودن استقلال افغانستان که در اثر جوش و خروش ملی و مطالبات بهم عملی عموم مسکونین مملکت افغانستان و فتوحات و مظفریت سیفی و خشونت مقدس قلمی سپه سالار آزا علی العجالة بصورت رسمی قبول و خویش متار که و فتح باب مذاکرات را کرده است، بدیگر شرایط باشرافانه افغانستان تکلیف نیکند و در عین زمان به ترتیبات نظامی و تکمیل تجهیزات حربی خود مشاغلست دارد.

در صورت حتمی بود که ما هم محض جهت تمام سلسله مذاکرات و حاصل داشتن برهه طالب و تعیبات خویش به پایانه بسیار وسیع و اساس استحکم باز برای تعرض

و مقابله و تکمیل نمودن همه مطالب مدینه و اجتماعیه خود ترتیبات بگیریم و روح جهاد و مقدمات حربی را تقویه و تمییه کنیم، که اگر واقعا از طرف حریف مقابل اندک یک خطر و بی پردختی در اعطای حقوق مشروع و عهه ما دیده شود، باید که شدیدتر از پیشتر در راه اندفاع آن مقاومت، و شجاعت فطری و حماسه جلی و مقررات مذہبی خود ہمہ مطالب حقہ خود را تأمین و محافظه کنیم.

بالجمله و کلا و سعوین ملی و عامه اعیان و معاریف سرحدات بموجب همان مواد و شرطی که از طرف سپه سالار توضیح و اشعار شده بود بیک سرعت صاعقه نمائی بجزد و وصول اعلان در مرکز سمت مشرقی یکی بعد از دیگری وصل و شرف ملاقات و مہمانی سپه سالار صاحب غایزرا که بیک پیمانہ وسیع نہایت عالی گرفته شده بود حاصل میگردند.

تصویبات تاریخچه مجلس عالی اتحاد مشرقی

در عشره اولیہ حوت ۱۲۹۸ بعد از اجتماع عامہ مدعوین کہ در ظرف یک هفته بہ تکمیل رسید، در بده مشرقی بمیدان ہجو از زیارت نجم المشائخ، مجلس عالی (اتحاد مشرقی) منعقد، و راجع بہ حفظ شان و شرف اسلامی بیانات مؤثره

از طرف وزیر صاحب حربیه و تمام روحانیون ایراد، و مراتب شوق و محبت عمومی راجع به حرب و مجاهدت ایراد، و تقاضای جدی در تکمیل تمام مطالب مشروع ملت افغانی عموماً از طرف تمام اقوام و قبائل و طوائف و عشائر سرحدی به حکومت افغانستان پیشنهاد شد. تا جواب آخری حکومت انگلستان به خود حاصل نماید و بوی خاطر نشان کند که در صورت عدم پذیرفتن خواهشها حق ملت افغانیه البته جهاد بر ما فرض و ما بجز دیکه از پهلوتی کردن انگلستان در برابرین مطالبات مطلع شویم، فوراً در سراسر سرحدات مشرقی از اسماگر گرفته الی پاره چنان داخل میدان کارزار می شویم. (۱)

در صورت حتماً آتش حرب در سرحدات جنوبی و مغربی افغانستان تکرار افروخته میشود و مشکلات زیادیرا تولید میکند.

خلاصه صورت مفصل این قراردادها که باجمال آن فوقاً اشاره شد دراز نطق بهیچ عسکرانه سپه سالار، و تائید و تصدیق روحانیون دیانت مداریکوش و خردوش فوق العاده در میان غلغلن تکبیر و تسبیح از طرف عامه شرکابی مجلس با اکثریت مطلقه تصویب و در حاشیه قرآن پاک راجع بفساد کاری جان فشان

(۱) برای مزید اطلاعات این جرگه ملی ناظرین شماره اول سال اول اتحاد شرقی مطبوعه ۹ صحت ۱۳۹۹ جمع کنند.

در راه تعبیل و انفاذ این سرار دادها با تعیین صورت تکالیف ذمرداری هر قوم
 راجع بامور تعرضیه و دفاعیه یک یک مجاد و تعهد کردند، و هر کدام شان ب بعد اد
 "نفری مجاهدین و سرکردگان جهاد و علم برداران غرار از ذواتیکه حسرت شرافت
 عامه را حائز بودند معرفی کردند .

از طرف وزیر صاحب صبریه برای علم برداران و مشران هر قوم یک یک
 تفنگچه عالیله که بران اسم همان قوم و مجاد خدمت آن منقوش بود با انعامات
 کافی اعطا و یک یک علم افغانی که بران آیات بینات فرضیت و عظمت
 جهاد و مراتب عطمای جنگیدن در راه خدا و اعلائی کلمه الله مرسوم بود براس
 علم برداران اعطا شد .

تاسیس اخبار اتحاد مشرقی بیاد کار این مجلس عالی

بیاد کار این مجلس بامور اراده سپه سالار صاحب غازی یک اخباری
 نیز در مرکز سمت مشرقی بنام « اتحاد مشرقی » در منصفه اشاعه گشته شد که
 رسم همان علم اتحاد را در عنوان خود دارد، ذاتاً این اخبار در اثر مقررات همین
 مجلس انتشارات خود را تدویر و تکرار میکرد و یک روح وحدت، اخوت، شجاعت

و تأمین حقوق و حیات با شرف را بر مردم اعطا و جذبات شریف و احساسات
 نسیف را در ملت تریزین، و جبن و خوف و زندگانی تنگین را تقبیح و ملت را
 از هر نوع مجاری امور در هر هفته دو بار استحضار داده. از مضامین دلنشین خود
 همه قارئین خود را مطلع و مشکور میساخت. (۱)

گو یا درین مجلس عالی اتحاد مشرقی مساعیات جمیده سپه سالار صاحب
 که از بدو ورود خود الی الآن در آن زمینه صرف مجاهدت کرده بودند، عملاً ثمره
 و نتیجه خوبی را از آن گرفت و هر قوم و طائفه در یک مسرت و خوشحالی او
 این توانمندان عالی را پذیرفته به نقاط معینه خود رجعت کرده منظر نتیجه این باده شهبان
 خویش که توسط حکومت متبوعه خود به انگلیز داده بودند مانده، در عین زمان با مر
 سپه سالار غازی چشم انتظار را دوخته بودند که چه وقت با اذن میسر بد

(۱) این مساعی جمیده نادری که در اصلا تا مشرقی منزه اند مخصوصاً از مضامین این اخبار، که نهال دست شامده سپه سالار
 است. عاشره جبراند خارج و سیاسیون و عقلای عالم خلی تعریف و تجمید و از مندرجات آن اظهار مسرت
 میکردند. و از این نظر به صاحب رسد امان افغان که در باره آن نوشته باین قرار است :-
 « با یکمال مسرت می بینیم که از سمت مشرقی درخشانترین انوار معارف (اخبار) با یک انتظام کلک
 ساطع شده پیسرود و بنام سعادت التزام اتحاد مشرقی در هفته دو بار چشم انتظار را بیدار افاد
 بار خود منور می سازد. ما از مساعی جمیده جناب عالی تقدیر جلال تقاب مستطاب مقرر دار خان
 در صاحب حمید. رئیس تنظیم و اصلاحیه سمت مشرقی خلی ممنون و تشکریم که برای انالی آنجا از همه گونه پنا
 بیاری را مهیا کرده است. »

مفصل از شماره ۲ شماره ۲ سال اول امان افغان منظره ۱۸ جل ۱۲۹۶ - کابل.

که داخل خط صرب شویم .

حتی بعضی از ان ذوات و اشخاصیکه جذبات مستعلانه و حیات اسلامیانه
خود را قید و ضبط کرده نمیتوانستند، بجز در انحلال این مجلس عالی اتحاد مشرقی بصورت
دستور جمعیت با داخل گیر و دار، و مصروف جنگ و پیکار، با حریف بیست
مدار خود هم شدند و با وجود ممانعت و جلوگیری سپه سالار صاحب غازمی از پی
شور و غوغای ملی و جنون مذهبی، و نوازیکطرف تا چندی ساکن و آرام میشدند،
باز از گوشه دیگر اسباب پریشانی حریف را فراهم می آوردند .

تأثیر مجلس اتحاد مشرقی بر حکومت انگلستان

وقتی که این بادی دولت اقوام و طوائف مشرقی و سرحدی به انگلستان رسید
حالی که قبلاً دیگر ذرائع ازین جذبات قنای پذیر و حسیات آتش گیری که در
اثر مساعی این سپه سالار شجاعت آثار ما، در کانون ضمیر صغیر و کبیر مشرقی افروخته
شده بود، خودش هم اطلاعات موثقی را گرفته بود، علی الفور در اوائل حمل ۱۲۹۶
خواهش اقتلاح سلسله مذاکرات را سر از نو، و سلسله تدقیق نمودن مطالبات
افغانستان را در میان آورده خواهش آمدن یک هیئت اصلا حیه افغانستان

در موضع منصوری هندوستان نمود .

چنانچه از مرکز بیستی برای گفت و شنید تعیین ، و با تشریفات اختیاراً
مخصوصی عازم آن سرزمین شد ولی باز انگلیز نگران اوضاع و جریان افغانستان
مخصوصاً از مشرقی و حواشی سرحدی و طرز عمل این سپه سالار غازی بود
و فصل مذاکرات صلحیه را بهر صورت ممکنه که میتوانست ، بطول کشانید میدید
و انتظار میکشید که این جوش و خروش سکونت پذیر است یا نه ؟ و این تعهد
و اقوالیکه از جرگه معطره افغانیه در پی جوار مرقد حضرت نجم المشائخ علیه الرحمه تحت صدق
وزیر صریحه بسته و گفته شد تا اثرات خارجی دارد یا نه ؟

اما جای سرت و شکران است که در جوش و خروش ملی و مساعی و اجرائت
نجم نادر خان غازی و ضبط و بر بط عسکری ما پیک منظمی و سورج جاری دیدند
در همه طبقات ملکی و نظامی حرارت و صمیمیت بهائی مشاهده میشد .

غنجواری و نگرانی از مهاجرین هند

درین موقع که سپه سالار در انجام وظائف محوله خود سرگرمی داشت یک
مسائل بزرگی از علم حضرت امام احمد خان سرزد ، که در فاتحه گیری امیر شهید رسماً

آن هندیهای مظلوم را بدون تعیین صنف و تعداد، و سنجش و عاقبت بینی فجاره
به مهاجرت افغانستان دعوت داد (۱)، زیرا که هندیها در نوقت بواسطه مظالم
برترکان و مقام خلافت اسلامیان از طرف اتحادیون که در آن انگلیز هم تشریف
تحمیل میشد، سخت پریشان بودند و میخواستند که یا با انگلیز جنگ و یا از قبضه
هجرت کنند ولی در ترجیح محل هجرت متردد بودند.

بمجرد نشر این اعلان جناب محمد نادر خان بهم تلفوناً و بهم مکتوباً به اطلاع حضرت
امان الله خان خاطر نشان کرد که درین مفلک خود مرکب لغزش شدید می که تلافی آن
بهیچ صورت ممکن نیست شده اند؛ چرا بر علاوه اینکه در نوقت افغانستان انواع
مشکلات داخلی و خارجی خود گرفتار است، ثروت و بستی او هم باین
اندازه بسیار نیست که بتواند از تمام مهاجرین هندی که به پیمانۀ بلندخواستش
مهاجرت را دارند، پذیرائی و سرپرستی، در کنار حتی یکجای رایش درستی را تهیه کند

(۱) این حصه نطق علمیه است. ان الله نادر خان که راجع به هجرت نموده چنین است:

«افغانستان با بر دست خود برای قبول کردن مهاجرین هندی حاضر است»

ناظرین جهت مزید معلومات عین این بیانیۀ رسمی را در صفحۀ ۴ شماره اول سال اول مشهوره (۱۰۰)
محل ۱۲۹۹ شمسی اجنارامان افغان منطبقه کامل که تحت مدیریت آقای عبدالهادی خان بود مشاهده
فرمایند برای استطلاع از دیگر نشریات تشویقیه هجرت بدیگر شماره نای جرائد وطن که در آن هنگام
انتشاری یافت مراجعه فرمایند.

مخصوصاً درین مورد عالیجاه عزت و شجاعت همراه محمد ششم خان نائب سالار
حاکم اعلاى مشرقى تلفوناً به حضور علمحضرت امان الله خان قدرى تیزی هم کرد
و شدت برین اعلان شان تنقید، و از مضار آن پیشگوئی نمود .

بهر صورت سیل مهاجرین بلندتر از حدس و توقع مشاورین و مصدقین،
«علی صاحب گویان» و حواشی بلا اراده در بارامانی بکمال شدت و عظمت
بنای آمدن را گذاشت، و سر تا سر عرض راه بین پشاور و کابل را از سبب توکل
مسلسل آنها تشکیل داد، درین موقع همین سپه سالار و نائب سالار یکبارگی بر اعلان قبوت
مهاجرین از نقطه نظر خیرخواهی و دوراندیشی تنقید میکردند، با حواشی و مترنم خویش
از صبح تا خفتن دقیقه از غمخواری و خبرگیری این اخوان اسلامی خود فرودگذاشت
نیکند، و در فراهم آوری تسهیلات لازمه آنها از تورخم الی باریکاب کابل فخر
ساعی میکردند، و انواع مساعدتهای اخلاقی و اوضاع انسانی آنها
مراعات میفرمودند .

بهر تقدیر در تمام عرض راه مشرقی همه سامان راحت و تسهیلات مقتضیه
مسافرت برای مهاجرین از بهر روی حسن ساعی سپه سالار غازی موجود بود
ولی در کابل و دیگر محلاتیکه برای بود و باش آنها تعیین و تخصیص شده حال این بظن

خیلی پریشان بود و از هیچ طرف هیچ مواسات و مواخاتی بعمل نیامد، تنها در کابل سردار محمد عزیز خان برادر سپه سالار در باره این مهاجرین بعاوضت افغانستان چند نفر بندی افغانهای باحس، چاره جوئی و اظهار بھمدردی میکردند. و راجع بفرایم آوردی تسهیلات آن مهاجرینیکه از راه جنوبی وارد افغانستان میشوند، عالیشان شجاعت بنیان شاه محمود خان حاکم اعلیٰ لواء مشرق جنوبی اظهار بھمدردی میفرمودند.

این سیلاب بی پایان مهاجرین چون طاقت خود را در اقامت افغانستان طاق میدند، لاچار بعاوضت اوطان خود ستابان شدند، در موقع واپسی آنها هم در موجودیت تسهیلات و خاطر داری آنها بنا بر توصیه سپه سالار عامه امانی و نامورین دیانت شعار مشرقی مخصوصاً جناب محمد ششم خان کوتاهی نکردند.

مسایعات عرفانی سپه سالار غازی مشرقی

چون زیر صاحب جبریه در همه شعب اداریه و تنظیمیه مشرقی موفق شدند و تاسر مشرقی براحت و سعادت و مرغه الحالی هم آغوش، و جذبات و حیات آنها را برای حفظ حقوق و وقایه شان و شرف شان زنده گردانیدند، در صدمه تریبیه ها

و تقویة معنوی اینسانی این سمت که بدون علم و معارف امکان پذیر نیست را بندگان
عائمه ائمه و معارف شرقی را تا ما مدعو و لطفاً آنها را از محاسن علم و عرفان
و لزوم تعلیم و تربیه اولادشان به بیانات مؤثر و نشین رقت آورستند
و انانده، آن مفکوره خودشان را که بالنسبه تائیس مکاتب شرقی داشتند
با او شان حالی فرموده، آنها را به اعطای اعانه و ترسیل اولاد و دانشیان
بمکاتب توصیه نمودند .

ائمه در مقابل این دلائل و نصایح خیر اندیشانه وزیر صاحب حجره شکر گویان
و سرت کنان بدوق تمام یک مبلغ زیادوی را بنام اعانه معارف مالیه
خود مقبل و بجال ذوق اطفال شان در « مکتب راستی » در جلال آباد که بدو
در سنا آنرا سه سالار صاحب غازی افتتاح فرمودند داخل کردند، و راجع
به اجرای مکاتب در عائنه حکومت شرقی بهم بنائب سالار محمد ششم خان حکم
اعلی و جناب محمد سلیمان خان وزیر معارف او امر و دستور دادند، که
متعاقباً یکی بعد دیگری اجرا شده رفت .

تقدیر زحمتگشی و خدمتگذاری سپهسالاری از طرف ملت و حکومت

جناب سردار سپهسالار صاحب این اجراءات نافعه خود در شرقی که باید بحال
اشاره کردیم در آن موقع نازک که مدتهاست ترین مناظر خرابی و پریشانی را
بصورت حقیقی تشیل کرده بود، بنظر عامه ملت خوانان و وطن دوست محبوب
و از طرف جرائد نامدار مورد مزید تحسین و آفرین واقع شده از طرف
اعلیحضرت امان الله خان و باقی وزرا و کابینه سلطنتی نیز فوق العاده تقدیر شده
فراین بسیار بلند و تبریک نامهای از جندی از هر طرف خدمتشان
تهدید میشوند.

بر علاوه آن یک ثوب کوسی عالی را که مخصوص به نشان المر عالی و استعمال
رجال درجه اول مملکت افغانی است، بایک کلاه جیغه دار نیز برای شان از مرکز
تقدیم شد، که ملت افغانستان، مخصوصا انالی شرقی ازین قدر شناسی
حکومت خیلی زیاد اظهار مسرت کردند، و در موقع پوشیدن کوسی و کلاه مزبور
بدعا کوفی مزید موفقیت سرفراز و در یک مجمع بزرگ عالی که شتمل بر تمام اعیان

مشرقی بود، عموم مردم بدعاگوئی مزید موفقیت وزیر صاحب حربیه پرداختند.

معاودت بیعت اصلاحیه منصوریه و ضرورت

ناخن گره کشای سپه سالار غازی برای مبارزه قلمی

واقعا نظم و نسق و اصلاحات مشرقی و مساعیات جمیده سپه سالار غازی همچنانکه برای سعادت و مرغه الحالی وطن و ملت مفید و مؤثر واقع شد در معاملات خارجه هم تاثرات مهمی را نشان داد، و و فدا اصلاحیه افغانستان که برای مذاکرات و تکمیل مطالبات ملی، در منصوریه رفته بودند تا یکدرجه بساختن و ترتیب دادن مواد معاهده افغانستان و انگلیز موفق شده، سواد آرا جهت غور و تدقیق مرکز با خود گرفته در ۸ مه ۱۲۹۹ برگشتند.

چنانچه علامه محمود بیگ وزیر امور خارجه رئیس فدا اصلاحیه منصوریه در همان مجلسی که برای پذیرانی فدا اصلاحیه بنا بر هدایت سپه سالار از مایورین ملکی و نظانی واعززه و معاریف کبار مشرقی در باغ شاهی حاضر بودند، در سخنان و علانیته در جواب آن نطق وزیر صاحب حربیه که بصورت خیر مقدم و فدا اصلاحیه ایراد فرمودند، گفت:

تکمیل این مطالبات با شرفانه را که ما از انگلیزها نموده ایم و تا یک انداز
 آنها هم تکمیل کرده از اصرار قبول لایندن آن شرطی که منافی عزت و وقار و شرف
 افغانستان است باز ایستادند از برکت ششیرآبادار و مساعی علی
 افتخار شماسپه سالار رحمت کاش جبار افغانستان است اگر با آن فتوحات
 عالیشان شما که در جنوبی آنرا مردانه و در احرار فرموده اید استناد نیندیشیم
 و انگلیزان وضعیت هزارانه ما را نیندیدند و یا فعلاً خوف و سهم این شمشیر
 براق نادری، و اثر آن اقدامات شمائی بود، که نتیج بر جوش و خروش
 عمومی ملت افغانستان مخصوصاً از اقوام شجاع جنوبی و شرقی و غامه قوای
 عسکری ما شده است ابتدا از ما باین درجه پذیرائی نمی نمودند، و نه باین اندازه
 در برابر مطالبات مشروطه ما مطایعت میکردند.

هر چند در نقد مدتی که ما مشغول مذاکرات و تبادل افکار بودیم ولی بحال
 چند مسائل که از نبودن آن استقلال و حریت ما داغدار و روح افغانیست
 فشار میدهند حسب مطلوب موفق نشدیم.

اینک همان مسائل بحث طلب راجحه غور و تدقیق با خویش برگر آورده ایم
 که بحضور علیحضرت و جناب شما که در پیچه مواضع داناتا عصای پیری برین ثابت شداید

و دیگر اعیان تقدیم شود، یقین میکنم که بتوجه علیحضرت و مساعدت فکر ساد قلم توانا
 تان که همسر ششیر و بر چه تیز و عالی شما است یک آن اولتر آن غوامض را بصورت
 تحلیل خواهیم کرد که جانب مقابل بهم بیان راضی خواهد شد، و اگر قناعت نکرد البته
 که برای اقیاع خاطر، ششیر شما بهترین حکم و مصالح است.

من دین مورد در اول دخول بخاک افغانستان از طور خم به حضور عرض کرده ام
 که برای حل این اشکال ضرورت مساعدت فکری سپه سالار صاحب بسیار است که
 برای چندی او شانرا برگزین خواهید بهتر میشود، تا با ما دین مواد مرتبه معاونت کند.
 معلوم است که از ناخن گره کشای ایشان این عقده بهم نجوبی عمل خواهد شد، چنانچه
 ذات شانانه این معروضه ام را پذیرفته امر دادند تا فردا ما و شما متفقاً عازم مکر شوم.

فراغ سپه لارغازی از اصلاحات مشرقی و اعزام شان بکابل

چون شما و همه اصلاحات و تنظیمات مشرقی را وزیر صاحب حمیدیه اساسین
 گذشت و همه امور بجزای صحیح آن حسب اصول و دستور مقرره رو بجز بیان نهاد و ضبط
 عساکر و تنظیم سرحدات و کندن سنگرهای مهله و استحکام های متین جنگی مقتضیات عصری

بعل آمده و تماماً از قوای قومی و عسکری تحکیم و مملو شده بود، تنها یک شخص امین و صادق ملت دوست فعالی مانند جناب محمد نادرخان جهت نظارت و تنظیم و تدوین کارها به محور مقرر خود بکار داشت، تا نشود که از سوء اداره باز در موقع نازک یک پیشانی و منظمی درین اصلاحات تنسیقات واقع گردد، و باین ذریعه مسائل خارجی افغانستان که فی الجمله سر و صورتی بخود گرفته است باز اشکالی را پیش کند.

لهذا وقتیکه سپه سالار بنابه امر لازم التعمیل مرکزی و اصرار محمود بیگ طرزی علی الفور با معیت وفد اصلاحیه منصوره بمرکز افغانی خواسته شد نظارت این امورات عسکری و حکومتی را که به پیمانۀ عالی و اساس صحیح گرفته شده بود، ببارزوی توانای خود آقای محمد ششم خان نائب سالار نظامی حاکم اعلای مشرقی که در ایضای همه خدمات بهیم و شریک شان بودند، گذاشتند، و خودشان عازم کابل شدند تا بر علاوه دیدن یک روح تازه بمرکز وزارت حربیه افغانستان اعطاء معاونهات فکری در مذاکرات اصلاحیه نیز مساعدت ورزند.

شان

چنانچه نائب سالار موصوف نقش قدم این سرافسر معظم را تاسی کنان از بنیالها همان اثر مطلوبه را در اندک مدت چیده از حلاوت آن کام ملت و مذاق حکومت شیرین فرمودند.

مساعی جمیله وزیر حربیه در امور قشونی مرکزیه

در موقع ورود مکرر سپه سالار صاحب غارنی بجابل باز در وزارت حربیه یک مجلس باشکوه پذیرائی شان از طرف اعیان نظامی و ملکی گرفته شد و اعلی حضرت امان الله خان و کابینه وزراء و نامویرین بزرگ مقدم او شان را بلا نهایت گرامی دانسته بسیار زیاد ازین خدمات شایندار و اجراءات صحیح شان که پس از مظفریت ثاقبو حاکم سمت جنوبی و اصلاحات اولیئه مرکز وزارت حربیه در سمت مشرقی نمودند، اظهار مسرت و شکران کردند.

باجمله جناب سپه سالار همان اجراءات فرض منصبی خویش را که الی الان در غیاب شان از افلح وزیرستان جنرال شاه و لیخان اداره میکرد، بکف با کفایت خویش گرفت و راجع به ضبط و ربط و ترقیات نظامی فکریهای تازه و عملیات مفیده دیگر را در تحت اجراء و تمیل گذاشتند.

از یکطرف به ساختن قواعد و نظامات حربی مصروف شدند، و از جانب دیگر بتعلیم و تربیه نظری و عملی عسکر اقدامات را آغاز کردند، و در عین زمان برای تنویر افکار صاحب منصبان و افراد بسیار تعلیمنامه و لواحق را مرتب کردند.

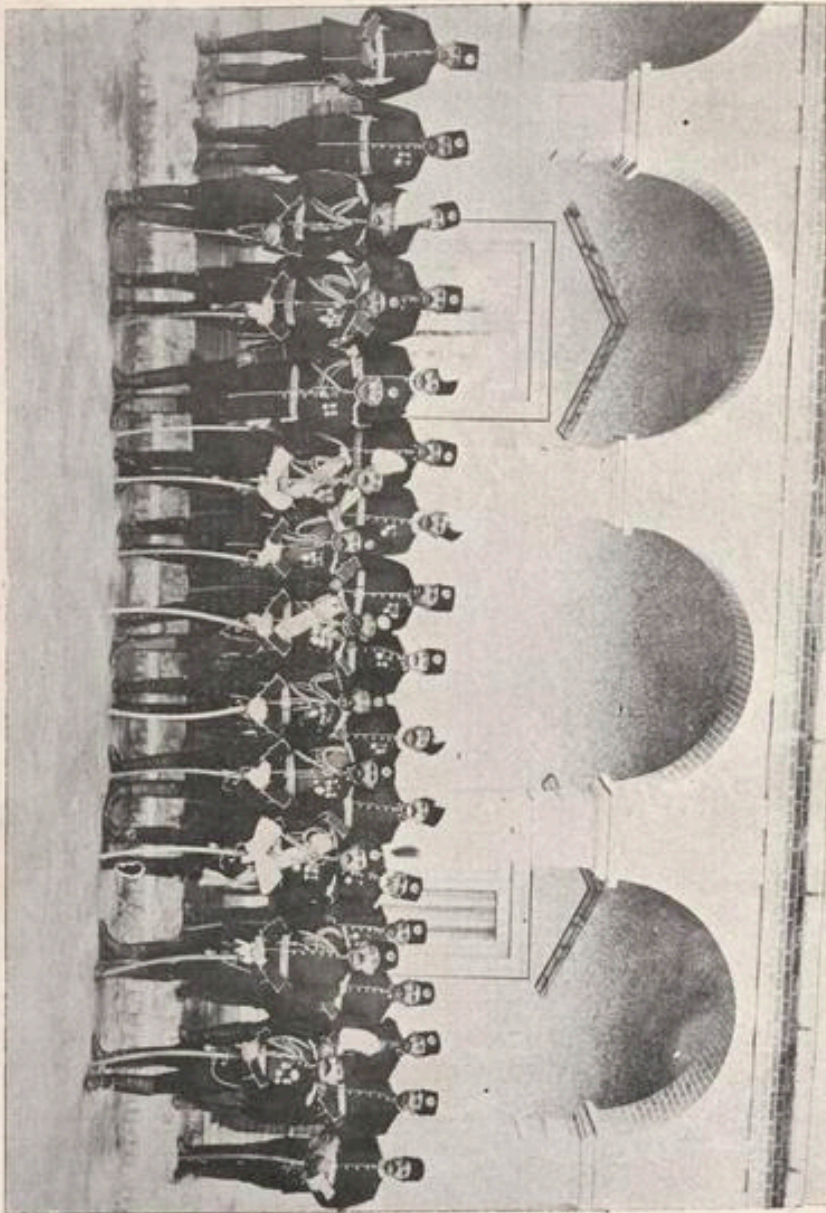
امراجر و انفاذ یک مجله قشونی را بنام «مجموعه عسکری» که حاوی مطالب
 همه نظامی و مسائل عمده صربیه بوده برای دیدن روحیات سلطنتی و جذبات
 و طنحو اصی بهترین ذریعه پنداشته می شد، نیز دادند، و شخصاً مضامین و مندرجات
 این رساله نافع را اداره می کردند.

یک نقشه بزرگ بسیار مفصل افغانستان را نیز در اثر رحمت کشتی و برداشتن کلیه
 متوالی در چهار پارچه کلان برای افاده عساکر افغانی رسم و نقش و در منصفه طبع و اشاعه
 گداشته بتعداد زیاد به صاحب منصبان و قرارگاه های نظامی نشر و توزیع فرمودند.
 راجع به قیام روابط و استحکامات، خلل ناپذیر افغانستان با قبایل سرحد
 نیز اقدامات مؤثری فرمودند.

یک کتاب بسیار جامع و مفیدی را که مشتمل بر حالات سرحدیه و اوضاع عمومی
 اقوام و رسم و رواج و تاریخچه حیات و چگونگی احوال و کیف های نافع آنها
 بود نیز از کتب معتبره و آثار قلبیه منورین و سیاسیون تسوید و ترتیب دادند (۱۱)
 راجع بطرز لباس صربیه و رسمی اردوی افغانستان نیز ترتیبات و نظام

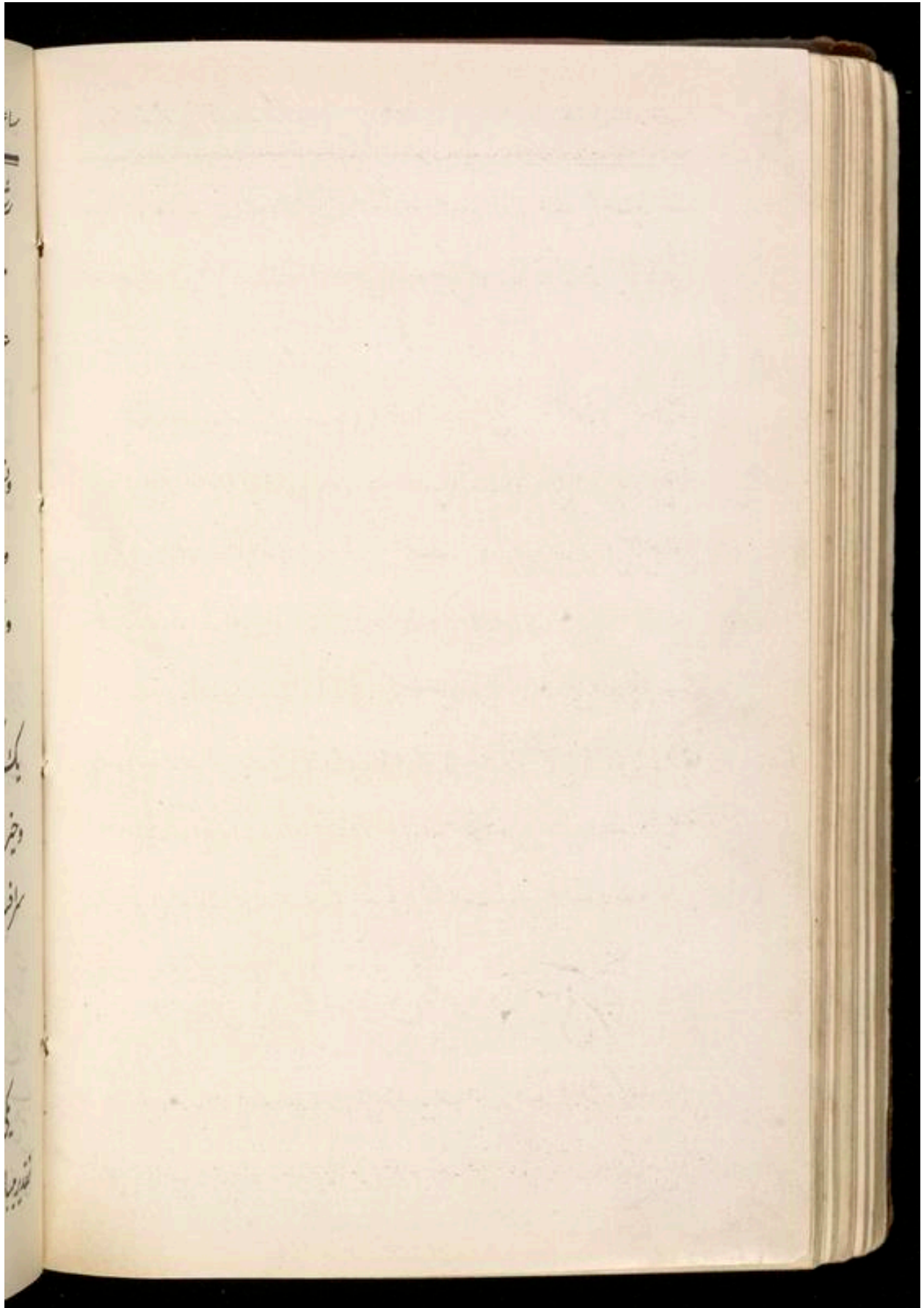
(۱۱) یک حصه این کتاب سرحدی طبع و باقی آن در حال تسوید ماند، که سفر سه ساله بقطن و بعد از آن
 مکرر بشرقی و در اثر آن به بستر علالت افتاده، بعد از صحت عازم پاریس شدند، مع الاسف کنون
 اثری از آن مؤلف نیست.

ضمیمه صحیفه (۲۲۴) جلد اول کتاب « نادر افغان »



(تاریخ ۱۳۹۹ ق)

۱۰۱
مدف موخراز راست بطرف چپ: ۱ کند کشر طوطی شاه خان ۲ کند کشر خان محمد خان ۳ غند مشر
عطاء الله خان ۴ غند مشر عبدالقادر خان ۵ غند مشر عبداللطیف خان ۶ کند کشر میر عثمان خان ۷ غند مشر
عبدالرؤف خان ۸ غند مشر محمد غوث خان ۹ غند مشر محمد اکلیل خان ۱۰ غند مشر گل احمد خان ۱۱ غند مشر
روشنده خان ۱۲ غند مشر سمدالدین خان ۱۳ غند مشر عبدالرحیم خان ۱۴ کند کشر احمد شاه خان
۱۵ غند مشر محمد یعقوب خان ۱۶ کند کشر محمد ابراهیم خان ۱۷ کند کشر محمد لطیف خان



کمتلی را نه تنها ترتیب بلکه عموم منسوبین عسکری افغانستان را بهمه آن البته مقرر
 ملبس ساخته و بیکو وضع گردانید، و نظامنامه مخصوص برای آن وضع نمود. (۱)
 همچنین در تشکیلات و تنظیمات نظام مطابق اصول حاضره تعیلات و اصلاحات
 درستی نموده، و در قرا اسماء مناصب (۲) و تعیین رتب و اختیارات و صحت
 شان نیز دستورهای خوبی را توسط متخصصین این فن وضع فرمود. (۳)

راجع بخبر پیداری اسلحه رقم تازه بیک پیمانۀ کافی نیز بکومت نظریات خوبی داد
 توجه زعمای امور را برای تکمیل این نقص بزرگ کرده فرمایش خریداری اسلحه زیاد را
 به فابریکه های اروپا دادند (۴)

همچنین راجع به ترقیات فابریکه صربی و مصنوعات آن اهتمام زیاد سعی و سعی
 شار از بخرج دادند و تقریباً مواد مستحصله آنرا با البته سابق بیک بر دو ساختند.
 از یک طرف ذریعه همت جمال پاشایک قطعه منظمه عسکری را عیناً به اصول
 عسکری اروپا بنام «قطعه نمونه» تشکیل فرمودند، و از جانب دیگر ذریعه صاحبان

(۱) نظامنامه البته عسکریه ملاحظه شود. (۲) ملاحظه شود نظامنامه مناصب قدیمه و حاضره.
 (۳) ملاحظه شود نظامنامه وزارت حربیه و نظامنامه تفریق وظائف عسکری. (۴) اسلحه که بدو
 فرمایش داده شده بود. در عین موقع کار کردن سپه سالار در حربیه رسید، و با بقی اسلحه را که آقای محمود طری
 و خود سپه سالار از فرانسه خریداری کرده بودند، خود سپه سالار در موقع سفارتش از پاریس ارسال کرد که برای فخر دادن
 و تقدیم ۱۳۰۳ جنوی کار آمد ثابت شد.

رشد افغانستان یک قطعه دیگر را در خود دارد و ترتیب دادند، و باین وسیله یک مسابقه شیرین ترقیات عسکری را میان آورده عین مطلوب سازا که منظم و باقاعد بود عساکر افغانی است باین ذریعه نافع بوجود آوردند .

بر علاوه آن عساکر افغانان بالعموم و عسکر مرکزی کل را با مخصوص از حیث نظم و نسق، و ربط و ضبط، و تعلیم و تربیه، و پابندی وقت، و حسن اخلاق، و روح شجاعت و وطن پرستی و غیره صفات عسکری آراستند و راجع بر ساینده کل معاش و عله گی و رفع دیگر اشکالات آنها توجه مخصوص را بکار میبردند .

بر علاوه اعطای جواب مکاتیب رسمی و هدایات لازمی در هر پانزده روز یک مرتبه امر نامه های مخصوصی بنام احوال پرسی که مشتمل بر مجاری امور مرکزی و خیریت عمومی در تمام اطراف و نواحی و یک سلسله نصح عالی و وصایای لازمه سرفسری میبود بعموم فرماندهانهای نظامی افغانستان میفرستادند .

علامتندی یا دسپه لار عازمی تعمیر فوئدنا علمی و عرفانی

یکی از خصائص عمده و نظریات برجسته این صاحب منصب دانش که جدا قابل تقدیر میباشد، و عزت و احترام سازا در قلوب تمام ذوات و شخصیتها گزین نمود

همانا خدمات عرفانی شان میباشد، که تعمیم علم و آداب و اخلاق را در شعبه نظامی خصوصاً و در سایر ابنای وطن عموماً آرزو مند بودند و درین راه منتهای جدوجهد شازا صرف میکردند.

حقیقتاً که مشغله تفریحی و بهترین لمحات سرور معنوی این سپهسالار غازی همان لحظه بود که از تعلیم و تربیه و چگونگی اخلاق و اطوار طلبه مکتب جریه و غیره فسونین عسکریه معلومات میگرفتند و یا بر طرز تعلیم و پیشرفت های عرفانی شان نظارت و یا از تحصیلات شان امتحان میگرفتند.

این ذوق فطری در وجود عرفان نمود سپهسالار از بدو مأموریت شان بوجود آوردن آن ترقیات و اعزاز و مراتبیکه خداوند باو شان مرحمت میفرمود، این حس شریف هم بالیده میرفت و در برتری نمی نهاد.

چنانچه اگر ما تاریخ عرفانی مملکت خود یک نظر سرسری بیندازیم اولین طرفدار علم و عرفان و تجرّی تعلیمات عالیّه بطرز حالیه درین وطن اسلامیّه ما همین مرد دانشور باشد شاد در مرکز کابل اولین مکتبی که تاسیس و ثمرهای مطلوبی از آن تحصیل شده مکتب گلرآذین است که این طلبه را وزیر صاحب جریه بعد از استیصال واقعه ۱۲۹۱ ش. جنوب با خویش آورده و از حکومت اتیاری تعلیم و تربیه شازا گرفت. و دوم آن مکتب خرد و ضابطه

که بچه های نورستانی آنرا تشکیل میداد، و در عقب آن مکتب حربیه سر اچیه میباشد که نظارت این مکاتب را سپهسالار بهیشت کینفر مدیر و یا نگران شخصاً انجام و بهره‌مورا متعلقه تعلیمی و تربیه وی آزاد در معرض انصرام میگذاشتند.

پنجمین در سمت مشرقی و قطغن بدخشان و بعضی حصص دیگر افغانستان نیز موسس نخستین مکاتب و مربی و نمونار حقیقی معارف همین ذات عرفان سمات میباشد. ذوق صحیح و علاقمندی مفرط سپهسالار نسبت به افاده رسانی علوم و فنون به صفار و کبار افغانستان ازین مسئله خوبتر معلوم میشود، که حضرت معظم له از یک طرف تیور افکار و بلند بردن معلومات افراد نظامی اساسهای دستی را که خادم جذبات شریف و حیسات قابل قدر عسکری بود زحمت میکشیدند، و از طرف دیگر راج بر ویج اسپورت و یا صنت های متنوعه بدنی که نافع صحت و برای تقویه بدنی مفید میبودند اثرات خوبی را در عسکر و افسر و طلبه حربیه طرح میفرمودند و امر اجرا و تظریق آنرا اصولاً اراده و اداره میکردند.

بهر موقعیکه فرصت برایشان مساعدت میکرد، در هر نوع تعلیم و دانائی سائر ابناء و وطن خود میکوشیدند، از پول شخصی خود برخلاف عادت سائرین که آنرا بعضاً بیل خود تعمیر، و عده بار استن مجالس بزم، و عده بنگهداشتن اشیاء نسبت

عالی، و برخی بد اشتن اسپ و موتر و گادی و غیره اسباب تحمل صرف می نمودند، در وسعت معارف و وطن خدمت، و علی الاکثر اثرات مفیده و تالیفات عیدیه از ان در منصفه افاده میگذاشتند.

تأسیس مکتب جتیئہ ملیہ امائتہ در علی آباد

چنانچه مکافات را که حکومت در بدل آن مجاہدات قابل قدر و خدمات نامرئی شان که در جہاد استقلال نموده بودند بصورت یک قلعہ و باغ و پنجصد جریب زمین حاصل خیز و مبلغ بیت و پنجزار روپید نقد برای شان عطا کرد، حضرت نمود و ہمہ آنرا بصرف تأسیس یک مکتب ملیہ کہ از عرصہ آرزوی تأسیس آزاد در دل میپروراند رسانیدند.

چون تفصیلات این فیاضی و ایثار و عرفان پروری سپہ سالار محمد نادر خان غازی کہ فوق العادہ از طرف عامہ و طغوزان ملت بنظر تقدیر و محبت دیدہ شدہ بہمان صفت در جہاد وطنی و صحائف خارجی مرقوم گردیدہ لہذا درین محل از نشر کتاب مزید منصرف می شویم^(۱)

(۱) ملاحظہ شود شماره ۳ سال ۲۱۱۱ امان افغان منطبہ، سلطان مستطش ۱۳۱۳ ش کہ بقلم ادیبیاست آقای پایندہ محمد خان فرحت نشر شد، و شماره ۳۲ مجلد ۲ " اتحاد مشرقی " در ہنگام مدیریت برهان الدین کشکی تاریخ اول سرطان مستطش ۱۳۱۳ ش.

معاهده با شرفانه افغانستان و انگلستان

مهرتون مساعی جمیله در امر محمد نادر خان است

چندی بعد ازین درود چون مذاکرات صلحیه آغاز شد محض جهت اینکه حضرت عالی سپه سالار جنبه بزرگ عسکریت را داشتند و در عین زمان فاتح تهل و عنوان مطهریت سمت جنوبی را حاضر بودند و انگلیزها از او شان روم میخوردند و تسلیمت رسمی شان در مجلس اصلاحیه خارج از دایره مذاکرات بود از اینجا شامل شدند ولی برای اینکه حضرت معظمه از تمام مجاری مذاکرات و جزئیات مجلس کسب استحضار داشته باشند، جناب مستطاب شاه ولیخان سابق رکاب باشی را بحیث نایب رئیس هیئت اصلاحیه افغانستان در مجلس شامل کردند (۱) تا اجراءات روزمره مجلس را در اقرب آوان بحضور برادر درایت پیکر شان عرض کنند و او شان را از تفصیل گفت و شنود کما حقہ مستحضر سازند.

بعد از چندی جناب قحامت انساب محمد هاشم خان نایب سالار حاکم اعلای مشرقی را هم حکومت برای نظارت امور عسکری مرکز از جلال آبا و طلب فرمود

(۱) ملاحظه صفحہ ۱۲ شماره ۳۳ سال اول امان افغان تاریخ ۱۰ دلو ۱۲۹۹

زیرا که جنرال شاه ولیمان بصورت مستقیم و سه ساله را صاحب بصورت غیر مستقیم
 امور اصلاحیه مصروف بودند و امور وزارت جریه هم نظر به مقتضیات وقت فوری
 الاجرا بود .

مقرر بود که واقعات روزمره مذاکرات راهبیت اصلاحیه افغانستان
 مجلس وزیران تقدیم و در مواد مشکله و امور سررشته طلب از آراء آنها استمداد میکرد
 درین مجلس چون وزیر اول جناب محمد نادر خان بود و علی الاکثر حیثیت ریاست مجلس
 هم در دست میداشت، لهذا زیاده تر فکر عالی او شان بکل امور موفق میشد، و
 دستورهای نافع را طوری اعطا میکرد که از ان موجبات اقبال و شکران عامه
 و طمأنینه امان تحصیل و در عین زمان نتیجه مذاکرات مذکور به خیر و سعادت افغانستان منتج
 شده معاهده موصوف که مدت زیادی را بحث و تمیص آن بواسطه عدم شرکت
 این مرد دانشور صرف کرده بود بشرف و عزت افغانستان منعقد شد و بعد از امضا
 هیئت های مرخصه دولتی تصدیق سلاطین برده و حکومت نیز موشح و در معرض
 گذارده شد .

مفکوره حسنه وزیر صاحبزاده به بیامور و داخله افغانستان

پس از اینکه نسبتاً افغانان انگلیز قائم، و افغانان تا زاید دیگر دول ملل عالم
 بهم قبلاً بر سیمت و حیات با استقلال شناخته بود، و سفرای افغانستان در روسیه ترکیه
 و ایران و ایتالیا اعزام و بدیگر ممالک هم در صدد حرکت بودند و از امور خارجه
 بجلی خاطر جمع شد، حضرت عالی سه سال را صاحب غازی در مجلس وزراء به علم حضرت
 امان الله خان این مسئله را خاطر نشان کرد «الی الان چون حکومت با امور خارجه
 مصروف و زیاده تر افکارش بسوی امور سیاسی و صریح متوجه بود، اگر بسوی
 اصلاحات داخله و فراهم آوری اسباب رفاه و تأمین ملت و مملکت توجه نکند
 معذور است، زیرا که افکار ملت هم همین طرف معطوف بوده شکوه و شکایتی هم از
 حکومت بواسطه مصروفیتش نمیکردند.»

«اما اکنون که الله محمد بفضل الهی و جوش و خروش ملی از امور خارجه بجلی مطمئن شدیم
 بهتر است که توجه تمامه خود را بسوی اجراءات داخلی و اصلاحات لازمی وطن مبذول
 نماییم. زیرا که از مشاهدات و تجربیه که برایم از سفر حرب جنوبی و اصلاحات مشرقی
 حاصل شده است معلوم میشود که همه ولایات و حکومتی های اعلامی افغانستان در حالت

بمنظری و سوء اداره و عدم اجراءات صحیح میباشند، اگر بسوی این امور ضروری توجیهی
مصروف نشود، گمان میکنیم موجب پریشانی حکومت و گزند خاطر ملت و اسباب
ذلت وطن خواهد شد.»

چون این نظریه وزیر صاحب صحراییه باندازه اشکار و مسلم بود که در آن بحر انصاف
و تعمیل چاره اندیشید نمیشد، لذا حکومت تصمیم کرد که یک آن اولتر چند هیئت
تنظیمیه را جهت اصلاحات ولایات عمده افغانستان با استثنای جنوبی و مشرقی که
اساس تنظیمات آنرا قبلاً خود سپه سالار صاحب نهاده بودند و اجراءات این دولت
خیلی عالی و درست بود، بفرستند.

تقرر وزیر صحراییه ریاست تنظیمیه قطغن بدخشان

درین ضمن جناب سپه سالار اولتر ریاست تنظیمیه قطغن بدخشان که در آن موقع
دارای اهمیت زیاد بود و وضعیت او چنان تقاضی بود که باید یک ذات جامع
الاصافی مانند سپه سالار غازی رفته او ضلع آن را درست کند، مقرر شدند
حضرت محترم که مأمور شدند تا هیئت معیت ساز از حسب فوق خویش از رجال
امین و صادق که مورد اعتماد او شان باشند تکمیل و بوکالت خویش در وزارت جرییم

بر شخصی را که مناسب میدانند معرفی فرمایند.

جناب سپهسالار صاحب در فتری معیت خویش یکی برادر دانشورشان
شاه محمود خان جزال نظامی حاکم اعلاى جنوبى را که درین ایام موفعانه و کامیابانه
خدمات مفوضه سمت جنوبى را انجام داده بودند، انتخاب؛ و دوم سردار احمد ^{علین}
نواسه عم معظم شازا که در انوقت مصاحب پادشاه بود در معیت خود گرفتند.
و بوکالت خویش در وزارت حربیه جناب درایت اقتساب سردار محمد ^{علین} ششم
نائب سالار حاکم اعلاى مشرقى را مقرر داشتند.

بالجمله وزیر صاحب حربیه با قوای مکفیة نظامی و اختیارات تامه در مطرح
جدى تسلّمه در حالیکه از طرف شاه و وزرا و اعیان اولاً و از جانب قوای عسکری
مرکزی شعاقاً پذیرانى دستى شدند، از کابل اعزام و جاده پیمای صوب قطن و بدخشان
در عرض راه الی خان آباد و در خود مرکز خان آباد پذیرانى نای بسیار پر جویش و صمیمیت
ازین مرد فرزانه از طرف قاطبه ائالی و قوای نظامی هر محل بعمل آمد و در همه جای حضرت
معظم له لطفهای نافعه و نصائح مفیده را برای ائالی ایراد و بالمقابل از مردم جواهرها
خوبی استماع و رزیده اند، و اصلاحات مهمی را اجرا فرموده اند، که از نگاشتن
تفصیل آن از خوف طوالت مضمون صرف نظر میکنم.

بهر تقدیر بعد از اینکه وزیر صاحب صربیه داخل اجراءات و اصلاحات قطن و بدخشان شدند، واقعا که امور اساسیه اداره آنجا را هم طوری که در مرکز اظهار کرده بودند ضراب و قابل اصلاح دریافتند، از بنجه بحال بپردوی و غنچاری تنظیمات و اصلاحات آن ولایت آغاز کردند، که اجمال این مساعی جمیده وزیر صاحب صربیه در آن خطه قرار آتی است که عینا از اخبار اتحاد مشرقی (۱)، نقل میشود.

اصلاحات و تنظیمات پسران محمد در خان ولایت قطن و بدخشان

(۲)

چون ذات شانمانه در طی لفظی که بتقریب شرفیابی نامورین و اعزه و معاریف مشرقی ایراد فرموده اند، از کارروایتهای قابل تقدیر و اجراءات لایق تقلید ع، ج، س، ۱، ۱، محمد نادر خان پسران وزیر امور حرب افغانستان تعریف نموده اند.

(۱) درین ایام مدیریت اتحاد مشرقی، جسدال آباد در بران الین کشلی، اداره میکرد.
 (۲) منقول از شماره ۸۸ سال سوم اتحاد مشرقی بمال آباد تاریخی (۲۲ جلد) شماره ۱۳۱.
 (۳) آن حصه این لفظی که متعلق اجراءات سپه سالار صاحب است در ولایت قطن و بدخشان، قرار آتی است. «و هم لازم است که در ضمن سفر برای خود از هر سیل و از هر چیز معلومات و تجربیهای مفید بدست آورد شود چنانچه سپه سالار صاحب در ضمن تنظیمات ولایت قطن و بدخشان علاوه بر ایفای وظائف رسیده خود از امورات مادی و معنوی و عادات و خصائل ستری آن مملکت نیز معلومات مفید برای خود بدست آورد است.»

(منقول از سطر ۲۲ مستون ۱ شماره ۸۶ سال ۳ اتحاد مشرقی الی سطر ۴ سستون ۳ آن)

لهذا اتحاد مشرقی با شاعت یک مکتوبیکه در ضمن دیگر مکاتیب و اطلاعیاتیکه
 در موضوع اصلاحات و تنظیمات قطن و بدخشان با اداره مارسیده است اکتفا
 ورزیده مزید موقوفیات خدمات واجبه ملت و دولت را برای آقای محمد نادرخان
 وزیر حربیه ملت نموده افغانستان را بدو استن بهیچه اشخاص عالی صفات
 تبریک میدهم . (اتحاد مشرقی)

(مکتوب از خان آباد)

(بعد الاقاب)

از مضامین رنگین و مقالات شیرین شما که در اخبار بملاحظه میرسد خاطر ناظرین
 نصارتی شامل ، و مذاق دل قارئین را حلاوتی حاصل میگردد .
 اگرچه از کوائف داخل و خارج و دور و نزدیک هر گونه حقائق در آن
 اما از وقایع انتظام امور ولایت قطن و بدخشان که از دست حق پرستین
 تنظیمه اینولا آقای محمد نادرخان سپه سالار صورت انصرام را در گرفته وقایع مکتوب
 نشد ، اینک مخلصان مختصری از آن بطول و مجملی از آن مفصل را خدمت تان تحفه میکنم
 تا موجب استحصاری شما و عامه ملت افغانستان بشود .
 از آنجا که پیش ازین بعضی از کارداران و منگباشی و آستقالان و ارباب ؛

وسارقان دست تسلط و ستم را بجان مال رعایای این محل دراز و ابواب کلفت
 و سرگردانی را بر روی خاطرشان باز نموده بود، چون رئیس تنظیمیه که عبارت از
 ذات فیض آیات جناب سپه سالار صاحب بهادر غازی محمد نادر خان وزیر
 حرب باشد، از بارگاه شهریار معدلت شعاریجه انتظام این دیار مقرر و نام
 گردیده، رونق افروز دار الحکومه خان آبا و وزینت بخش آن سواد شد، جناب
 شاه محمود خان لوامشر بهادر غازی معاون خود را به بدخشان گماشته و خود نخست
 بانظام امور قطن، توجیهی مرعی داشته و در اندک مدت حکیم رأی حدیث
 پیرای ایشان چشم دانش و انگشت فرهنگ از حرکت بنض و ملاحظه باریک
 یک تشخیص حال مریضان و مجروحان را فرموده، در ودل هرستمدیده را بدوا
 دادرسی درمان در تخم خاطر بهر جراحت رسیده را برهم غور، سامان نمودند.
 دندان گرگان خونخوار را بانور بازخواست کنده، گو سفندان را از اذیت
 شان خلاص و رزمه مارا بچوپانیکه غیر از تیمارداری و غنچاری دیگر چیز نطلوخته
 باشد اختصاص کردند.

دزدان و سارقان حرامخوار مستحق نار را از هر گوشه و کنار بدست آورده لقمه
 دشمن کوب و خلق خدا را فارغ از چنین فتنه و آشوب نمودند.

در کم فرصت آثار فساد پیشه گان معدوم، و جاده تحکمداری بخاص و عام معلوم
 گردید، بدکرداران زشت طینت زهرند است چشیدند و نیک اطواران
 خجسته سیرت با ده جام مقصد نوشیدند، هزاران خار غم و اندوه از پای دل
 مظلومان کشیده و صد ها گریبان ستمکاران بسیر نیچه تنبیه و توبیخ دریده شد.

پس از استیصال فتنه کیشان جبال، و گوشمالی اهل سرقت و ضلالت
 عنان توجه را بنسبت استحکام اساس مالیات و معاملات دیوانی که از چندین
 سال رخ بویرانی نهاده خراب و منهدم و محاسبات و قریا مانند کلاوه گسته
 پیچ در پیچ پریشان و برهم بود، معطوف داشته همت در ارتباط و پیوند
 نمودن چنان رشته ها منقطع و پراکنده گجاشته در چند روز بنوعیکه باعث
 رضامندی عام و رفاهیت انام و موجب خیر دین و دولت اسلام بود از
 هم انعقاد و انتظام داد، و هم جامعه زارعین و مالدار را که پیشتر از کیف تعداد
 وجه نقد و مقداری جنس مالیات زمین و محصول مال مویشی خود بخیر و همیشه این
 رگبزر پریشان و مضطر بودند، دانانده آئینه و احساب بست مالیات و معاملات
 شان را ساخته برای شان اعطای نمود تا از روی آن هر شخص تعداد و کیف حق
 سرکار را بدستی بداند.

دفاتر باقیات را که ازان بجز نام و نشانی نبود و عالمی سالها بدان اسم
و رسم در دست مختصان غلاظ و شداد گرفتار شکنج کشاکش مزید و برگردانی
شدید بودند، کاملاً طعمه آتش ساخت، و صفحه خاطر رعایا را یک قلم از غبار
آن تشویش بردخت.

برخی از عوام الناس که مانند بنات لغشس پراکنده دیا ریغ و بیگانه
بودند، از هر جانب با سمالت و دلجوئی پروین آسا مجتمع و بمساکن قدیم شان مقیم
فرمود. آری؛ هر کجا چشمه بود شیرین - مردم و مرغ و مور گرد آیدند.

بعد ازان لوای عزیمت را بطرف محلات بدخشان بانفری قلیل
افراخت، و بقیض قدم مردم این مرز و بوم را نیز مرهون منت ساخت.
منظورش این بود که اولاً از روی معلومات و گنجایش حاصلات شرعی
مالیات و معاملات آنجا هم بوضع شایسته منعقد و بسته و دوش خاطر آن
از بار تکالیف شاقه فارغ ورسته شود.

دوم، بر حواشی ملک مذکور و سرحدات و ثغور، و خط فاصل دولت نامی
هم جوید، و اقیقت حاصل و بر کیف هر خیز آگاهی کامل برایش شاه کرد.
اگر چه از روزی که مرکب اجلال آن خسته خصال داخل خان آباد و مساویش

مرحله پیمای این سواد شده بود، مردم بدخشان هم از بار تکالیف سبکدوش و باشاهد آرامی و رفاهی هم آغوش بودند، باری چون بشوق دیدار فرزند آثار آن برگزیده نفس آفاق ملکی و نظامی در کمال انتظار و اشتیاق بودند از بشارت قدم سیمت زروش خاطر صغار و کبار ملکی و نظامی را چون گل از بهار رضارتی قرین حال شد.

روزی که داخل فیض آباد بدخشان شدند، جماعه ملکی بیک سمت و عسکری بدیکر سمت جهت استقبال ایستاده بودند، پس از ادای لوازم تکریم، و شرائط تسلیم از طرف ملکی قصیده غزالی راجع به خوش آمدیدشان قرائت شد.

[از اشاعه قصیده موصوفه نظر به قلت محل اندراج خواستار معافی میباشم]

برای ترقیات معنوی و اصلاحات روحی ابنای اینولا مکاتب متعددی در نقاط لازمه مفتوح و برای استعلام سائر انام این مقام امر و اجازه نشر بیک اخبار را در خان آباد بنام «اصلاح» اصدار و در مساعدت و معاونت این صحیفه شریفه بسامعانت و مساعدت های اخلاقی را تلطیف فرمودند. دوروز مردم شهر فیض آباد، سعادت اندوز حضورشان بوده اند، این ذرات و الاصفات دیرین دوروز «مکتب شرافت» را ملاحظه

و طلبه اش را انعام و معاطات شهنشاه را کلیه انتظام بخشیدند .
 پس روانه سرحدات گردیده، در عرض راه رجال و اطفال هر قریه دوان
 دوان به استقبال شان حاضر و مورد نوازش و الطاف متکثر این پادشاه
 درایت مدار میگردیدند و عموماً حرم و شادان از حضور شان برخص می شدند .
 کودکان بکتاب را خواسته ساعتی در امتحان شان پرداخته تحسین و آفرین، دلنوازی
 و انعام بخشش سرفرازی میدادند .

عموم رعایای هر مقام را پرورش احوال، و دلجوئی و استعمال کرده از عطف
 پدرا نه شایسته که « مصروف آسایش خلق الله باشد » مستحضر و با تفاق جماعه حاضرین
 در دعای ترقی دولت و اتحاد اهل دین و ملت پرداخته بعد از اتمام دعا با همه حضار خصماً
 نموده به محفل می نشستند .

بی مزاحمت صاحب و دربان از پیر تا جوان، خورد و کلان را بدد بارش راه، و ز
 خوان احسانش عام و خاص را استفاده حسب دلخواه میسر بود .
 از طعام و بدیه حکام و معتبرین و عظام کاملاً احترام تام داشته از عوام الناس
 اگر کسی بجان دانه تخم و کد ام کاسه دوغ و یا ماست در حضورش میگذاشت، علاوه
 بدیشس، پنخ و پنخ، ده ده روپیه را عوضش برای مالکش انعام و اکرام میفرمودند .

در اطاعت پادشاه اسلام و استحکام دین و ملت و اصلاح و اتفاق
و ترک نفاق و شقاق، مردم هر قریه و قشلاق را پند و نصیحت نموده، در بست
مالیات به تجویز و رضامندی اهل هر محل بنوعیکه باعث آسایش رعیت و
خیر دولت میبود بذل مقدرت فرموده امور هر جا را انتظام میدادند.
خورا که نفری بهم کباب خود را نقد داده از ری عقیقه و زرنج و رضای خودشان
بخس خریداری میکردند.

مردم از شیوه عاطفت و الفت او در کمال تعجب بوده با خود میگفتند «ایا این
احوال را که مشاهده میکنیم خواب است یا بیداری» .
افسران سابقه که باین طرف می آمدند، کسی را بچغل شان راه و در حضور شان
بجال آه نبود، این افسر بزرگ با وصف چنین درجه وزارت و شان و شوکت
با ما مردم ناتوان بچپشیرینی و ملاطفت و آمیزش مهربانی ما و نوازش میکند.
احدی از همراهنش بیک پرگاه کسی دست درازی کرده نمیتواند و صد نفر
بستر خوان احسانش طعامهای لذیذ بخورند، و حصه از هر چیز میبرند.
در هر امور خواہشات ما عاجزان و فقرا را می پذیرد، و هزاران روپیه بانای عشق
و اطفال با وجود بخشش و احسان و ریزش میکند.

و بدم از مزاجم در عیت نوازی پادشاهی ما را مرده و دولتی نوازی
 مصرع : اینکه می بینیم بیدار است یارب یا بخواب .
 همانا که اگر هر فردی از افراد ما هزار جان داشته باشیم و شاکر حضور کنیم
 حق اینهمه احسانش ادا و شکر این نعمت عظمایا بخوابد شد :-
 (زنده باد ایشاه ما با این سچه سالار او)

خلاصه که بیک ملاقات آنچنان تالیف قلوب انالی را نمود که هنگام
 وداع از تشریف بردنش ، عشرتکده اهل قشلاق از درد جدائی شان
 غمگده میگردید .

بدین عنوان در تمام نقاط این سمت حتی پامیرات که موسوم به بام
 دنیا است و سرچشمه دریای آمویه نی بلکه منبع تمام بجا رگفته میشود ، سیر
 و تماشا کرده بشوایخ جبال و طرق پراختلال گاه سوار و گاه پیاده
 رفتار داشت .

معنیات و عجایب مصنوعات و غرائب مخلوقات چشمه ساری
 کثیر و جوضهای کبیر آثار عتیقه ، کوههای مرتفع ، سرحدات و ثغور بندر
 و بگذرهای نزدیک و دور را ملاحظه و علم آوری مینمود .

Handwritten marginal notes on the left side of the page.

عکس‌های بسیار مقامات غریبه و اشکال عجیبه را گرفته ارتقا
 مسافت و جغرافیه هر جا را معلوم و نقشه اوطان و بودای و کوه‌ها و
 دریاها را منقوش و خطوط فاصل و شماره‌های جدیدی بر چهار
 دولت را که در انتهای پائیرات واقع، و بهیچ‌گونه بخشی دارند مثل دولت
 افغانستان، روس، و انگلتر، چین، معاینه فرمودند.

بنادر و تپانه‌های جمله سرحدات بدخشان را از زیر نظر گذرانید
 نظامیان مقیم بندرات افغانستان را با انعام و بخشش نامنوع و مستانه
 و انتظام بریند را بقراری که لازم بود دست فرمودند.

در عرض دو نیم ماه سیاحت کل بدخشان را با تمام رسانیده
 چنانچه معلومات لازم و نام نویس اعزّه و پیداوار و آب و هوا و تعداد
 نفوس حتی خط موصلت هر قریه را علیحدّه علیحدّه گرفته بصورت کتاب
 ترتیب، و موسوم به «ره‌نمای قطن بدخشان» (۱) پس از آن مع انجیر بخان
 مراجعت نموده در آنجا محاسبان را نامور بخش مالیات و معاملات فرمودند.

یکی از کارهای نادرانه و تدبیرهای حکیمانه اش آن بود که حبس

(۱) این کتاب هم بعد از مراجعت سپه سالار با نقشه‌های مفصل آن در طبقه وزارت مرطوب از آن وقت الی الان در
 معرض افاده معارف خوانان افغانستان میباشد.

مهمات تنظیمیه را بقرار استرضای خاطر رعیت در فراه شان منظم ساخته
 قلم بطبلان بردفاتر باقیات نیز کشیدند ، در مال بیت المال که علم آورده
 ده لک و پنجاه هزار روپیه فائده امسال بر سنوات گذشته ظاهر گردید .
 از انجمله دو حصه از کل مالیات اصل و اضافه بخزانه واصل گشته که آزا نیز پناه
 خود بخزانه دار سلطنته کابل با برگیری کردند .

پس از تشریف بردنش رعایای قطن و بدخشان از فسراق او اندوختن
 و از بهر انشس ملول و حزین بودند ، که تلافی آن بجز از تقرر و حکمرانی بمحذات
 ستوده صفات که مانند آقای اجل افخم محمد سلیمان خان وزیر معارف سابق
 حال نائب الحکومه قطن و بدخشان باشد ، نمی شد .

بهر تقدیر بالفعل االی این مملکت نسبت به معاودت سپه سالار صاحب
 بکابل و آمدن (پسر عم شان جناب محمد سلیمان خان وزیر معارف) حال نائب
 الحکومه صاحب اینولا ، باینجا ، بزبان حال این سرور اتر تم میکنند :-

عید رمضان آمد و ماه رمضان رفت
 صدگر که این آمد و صدیف که آن رفت

(۱) منقول از شماره (۸۸) سال سوم اتحاد مشرقی جلال آباد ، ۱۳۰۱

ورود وزير صاحب عربيه بدار السلطنه

عاند شدن مشكلات در انجام نظرياتشان

بعد از اينكه عاليقدر جلالتمآب محمد سليمان خان وزير معارف بحثيت نایب الحكومه قطغن و بدخشان وارد آنولا شدند و كارهای رياست تنظيميه را بکف باکفایت خود طوری گرفتند که بهمان اساس و طریقه که آنرا سپه سالار غازی طرح فرموده بودند اجرا و تطبيق نمایند وزير صاحب عربيه در کجالم دعاگوئی و تاثيراتالی آن نواحی عازم کابل شدند و در برج قوس سنه ۱۳۰۱ موقهانه و کامیابانه وارد مرکز شده با تعظیفات شانذاری از طرف عساکر مرکزی پذیرائی، و اعلا حضرت امان الله خان و وزرا و دیگر اعیان و معارف هم با احترامات فائده او شانرا خیر مقدم گفتند و از ان مساعدیات نافع آنها که در ناحیه قطغن و بدخشان ابراز فرموده بودند نهایت اظهار مسرت خوشنودی نمودند (۱۱۰)

بار حضرت معظمت له تدویر امور مرکزی وزارت عربيه را در دست گرفتند و منجواستند که بلندتر از پیشتر مصدر اجراءات مزیده عمده در ترقیات عسکری

(۱۱) - ملاحظه شود شماره (۷۶) جلد (۳) اتحاد مشرقی تاریخی ۱۰ قوس ۱۳۰۱

افغانستان بشوند و بسا امور نافع و نظریات خوبی را در عسکر و افسر افغانی در محل
 تطبیق گذارند ولی درین مرتبه در راه پیشرفت این افکار عالییه خود نه تنها بوقیقت
 نائل نشدند بلکه از طرف شخص علیحضرت امان الله خان و عدد از جواسی و مقربین ایشان
 که بلباس دوستی با وی دشمنی داشتند و در عین زمان اسباب بدنامی و غلط فهمی
 بین راعی و رعیت فراهم می آوردند و بچنان چیزهای نظر فریب لایعنی می چسبیدند
 که در نتیجه بی شرفی و کم سعادت و اشکالات لایتنای را بر اس حکومت و مملکت
 فراهم می آوردند؛ به مشکلات و موانعی زیادی که اجمالش ذیلا مرقوم است سر و چار شد.
تقلیل معاش عسکری مثلاً سه ساله اصرار داشت «چون حکومت
 معاش عسکری را فی نظر نسبت روپیه بندوق خود متعهد شده است، نباید تقلیل شود»
 ولی مصدقین بلا اراده امانی در تقلیل آن دلائل لاطائل را ایراد میکردند و بدلائل
 معقولیکه سه ساله صاحب بالنسبه اضرار آن می آورد و گوش نمیدادند
 و بالاخر بنام اکثریت یا ترجیح راعی رئیس مجلس (مقصود از علیحضرت امان الله خان است)
 امثال همین مسائل را تصویب و سه ساله را مکلف و مأمور میکردند که از داخل اجراء و انفاذ گذارد (۱)

(۱) چنانچه در همین بود در سال ۱۳۰۳ شمسی که بسراج العمارت جلال آباد تدوین می شد لاریز بر قلم تحقیقات بود و عسکری افکار
 دلائل زیاد میکرد چون مقصدی انفاذ و مجلس راعی امانی بر افکار خود اصرار لایتنای میکردند و سه ساله خود می چسبید و انگشت خیزش
 باین ناعاقبت اندیشی رجال بزرگ حکومت میکردند و مادل ناخو استند در انتقال این او امر میکوشید

کسر تعداد نظامی : در تقلیل قوای نظامی و خائن شدن آن صاحب منصبان
غیر عسکری که عمر گرانمایه خود را در خدمت نظام انجام داده بودند نظریه سه ساله
صاحب کابل بر خلاف مجلس وزیرای آلمانی بوده در مضار و نقصانات متعددی آن سخی
بیانات مفصلی داد حتی بدلائل ثابت میگرد که «موقعیت امروزه افغانستان
که داخل حیات بین المللی شده و بفضل خدا مستقل و آزاد و در عین زمان در صد و اصلا
جدیده و وضع و انفاذ پروگرام با بندی می باشد متقاضی این امر است که عده
عسکری او بالنسبه حاضر، مضار و پاس خاطر آنها بلا نهایی کرده شود - زیرا توازن
مساویانه و امنیت و انضباط داخله و اجرای اصلاحات مطلوبه بدون قوه جریه ابد
امکان پذیر نیست بر علاوه آن چون وقت مصیبت و وقوع واقعات غیر مترقبه
نیباشد و علی الاکثر محاربات و حوادث بصورت ناگهانی بروز می یابد لذا اما اگر
باتکای قوای قومی و ذوق سربازی و سلحشوری عامه ملت خود تعداد عسکری خود را کم
کنیم پس از آن اغتشاش ناو حوادثیکه فجاءه ظاهر میشود و انسان قبل الوقوع از
وضع و تخمین آن اطلاعی بهم رسانیده نمیتواند چگونه جلوگیری خواهیم کرد معلوم است
تا وقتیکه اطلاع جمع آوری قوای قومی بنقاط مطلوب میرسد و آنها بموقع حرب
حاضر شده تحت سلاح می آیند و او امر مقتضیه را میگیرند کار از کار گذشته میباشد»

بازرسی

عدم دلجویی عسکر و افسر فالتو : مگر با وجود این اصرار و اقامه دلائل سیالاً
 کابینه و اهل دربار حکومت آلمانی ازین جهت و خطای خود که مفاد و مضار آن مسلم
 و آشکار است چشم پوشی کرده با اشاره چشم و ابروی شاه ناعاقبت اندیش
 شان (اعلیحضرت آمان الله تعالی) رأی ناسنجیده الغا و سبکدوشی عسکر و افسری
 که از مدت تمامادی کار کرده بودند و مفکوره تقلیل قوای نظامی را با کثرت تصویب
 و بر خود سپه سالار امر کردند که حتماً بایست ازین عسکری موجوده که آنرا وزیر حرب
 بخون بگر تحت تعلیم و تربیه آورده بود یک قوه جزوی را نگهداشته باقی را مخص کنند
 اما سپه سالار باز از خشونت مقدسه اش دست نمکشیده گفتند: «در صورتیکه
 این معروضه خیر اندیشانه ام را که برای خیر و سعادت وطن حکومت تقدیم کردم
 منظور نگردد و علی الرغم من نظریه تقلیل قوه عسکریرا تصویب نمیکند پس لا اقل
 براساس آن ضابطه ها و صاحب منصب هاییکه سبکدوش میشوند، یک معاش
 مستمری مقرر و یا بخشش و دلجویی کنید و الا من نیستوانم که آنها را از سلک
 نظام با وجود خدمات و جانفشانی هاییکه از او شان دیده شده بی موجب ملغی و
 اعلان سبکدوشی آنها را بدم حتی در صورت عدم قبولی این نظریه خیر اندیشانه ام
 برای دست کشیدن از کار حاضر م.»

بسیار

هر چند حزب مخالف نخواستند که درین موضوع هم مخالفت جدی سپارند
 صاحب بر ایند ولی علیحضرت آمان الله خان نظر به خشونت و مقاومت جدی نادری
 درین پیشنهاد موافقت کرد و حسب تصویب و تجویزی که خود سپهسالار بالنسبه تقرر
 مستمری و با اعطای بخششی صاحب منصبان نظامی که باید در موقع سبکدوشی برایشان
 داو شود یک احکام اجمالی را اعطا و اصرار کرد که یک آن او تری باید عسکری را تقلیل کند.
 چنانچه سپهسالار صاحب برای عموم این صاحب منصبانیکه از طرف حکومت
 سبکدوش میشدند یک اندازه ازان اراضی سرکاری که در مرکز و دیگر ولایات حکومت
 موجود بود و علی حسب مراتب بصورت بخشش مرحمت فرمود هر چند این افسانه ای نظام
 بنا بر تسلیت و دلجویی سپهسالار حسب ظاهر شاگرد نظری آمدند ولی در حقیقت ازین عدم
 قدر دانی حکومت نهایت نکلین در هر محل شکایت میکردند.

عدم رعایت امور مذهبی و روحیات ملی؛ همچنین راجع بدیگر امور اداری و
 تشکیلات سلطنتی و اتخا و طرز عمل قبل از وقت عصر آمانی که مخالف مقررات دینی
 و عرف و عادات ملی بود و علیحضرت آمان الله خان بعد از تسویه امور داخله و خارجیه
 و اجرای از اشدت در محیط اجرا نمودن میخواست نیز دامن سپهسالار صاحب بگر
 خون می بود و بدلائل و شواهد سهو و خطا و مفار این تیز رفتن او را در مجالس و ملاقاتها

خصوصی با او پیش بینی میکرد و همیشه از فخر ساقی و سپردن زمام امور با شخص
نا اهل؛ و بیکار و مهمل گذاشتن صاحبان تجربه و لیاقت تنقید میکرد اما گوش سخن
شنو کجا؟، دیده اعتبار کو؟،

عدم فکر اتحاد ملی، نسبت تشکیل احزاب قدیم و جدید و غیره که بحال ^{طری}
خیلی مضر بود و رفته رفته اسباب شقاق و نفاق را تولید، و نتایج بدی را بر ملک
عالم میکرد (چنانچه کرد)، نیز جدا سپه سالار مخالفت داشت و بدلال و شواهد
این مطلب را خاطر نشان میکرد که پیر و جوان گل یک گلبن این بوستان و بودن
و موقر انگاشتن هر واحد آن در جای خود برای خدمت و نفع وطن ضرور است نباید حکومت
بهمچو تعبیرات و ضربت های خانه خراب کن دومی و جدائی را در بین پدر و بچه، و محاسن
سفید و جوانها القا کند.

شهر مهربی نسبت با مورسری، راجع با مورسری و اداره قبایلی که
از قدیم الایام از بسیار جهات و بسا ملاحظات با افغانستان مناسبات داشتند
و در جهاد استقلال در پیشرفت مقاصد ملیه و وطنیه ما حسب صایای می وزیر صاحب
خیلی رشادت و فداکاریها را عملاً اجرا نموده بودند تنها از قبولیت عرض و مشنهاد
نافعه سپه سالار انکار کردند بلکه اداره امور سرحدیه را که وزیر صریحه ای ماه میزان ^{۲۰۰۰}

بکمال شرافت و نجابت انجام میدادند نیز از روشن منصف و به محمد ولیخان سپرد
و بالاخر نظریات محمد ولیخان را هم راجع به سرحدات منافی فکر خود یافته به محمودیاد تسلیم کرد
و به این وسیله محبت و صمیمیت سرحد را از افغانستان منسوخ نمود .

عدم تعمیر فابریک انهار و معادن و رفع ضروریات فوری ، راجع به بگر
مصارف بی لزوم گزاف هم نظریه وزیر صاحب حربیه همین بود که نباید حکومت
بلافاصله عوائد مملکت را صرف نماید بلکه این پول را با ایتی ، در تأسیس و بکار
انداختن فابریک های نیکه مواد خام را معموله ، و صنعت و صرفت مملکت را ارتقی دهد
و کندن انهار ، و بکار انداختن معادن و ساختن قشده های عسکری و دیگر مسائلی که
افغانستان بآن احتیاج دارد و آن موادیکه برای رفاه عامه و سعادت و آرائی
جامعه مفید و نافع و موثر واقع میشود ، خرج نماید .

عدم توجه با اصلاح اساسی معابر ، در ساختن سرکنگی غار و وصالنگ
هم نظریه وزیر حربیه چنان بود که به همراه ساختن این راه های نو میباید که در معابر
موجوده و راه های معموله جانب مشرقی و شمالی افغانستان نیز اصلاحات
و ترمیمات لازم بنماییم و نگذاریم که قصور و عمارات و منازل و خطوط تلیفون و تلگرام
و رباط های عرض این دو راه خراب بربا و شود . اما حکومت نه توجه جدی و

اساسی خود را نسبت به اجرای عملیات معابر تازه حسب مطلوب مصرف کرده
و نه غمخواری از سر کنان و منازل سابقه نمود .

تحقیق و تکدی بر روحانیون ؛ در الغای مصارف مساجد و وظائف علماء
حقانی و اعزاز مشایخ و روحانیون که استمالت و دلجوئی و احترام آنها فرض
ذمت حکومت اسلامیست نیز نظریه بسیار غازی جدا برخلاف عملیات

اعلحضرت امان الله خان بود و تکرار میگفت که نگرانی مساجد و اماکن قبره که افغانستان
و احترام و عزت علماء و فضلا و مشایخ و روحانیون وطن از حد ضرورت و بنیاید
طرزی اختیار شود که از ان اسباب گزند خاطر و انزجار این ذوات کبار

تولید گردد بلکه ازین رجال معظم در خدمت وطن و ترقی افغانستان و اعلا
کلمه الله باید کار گرفته شود و بانها حکومت از بذل الطاف و عواطف خود چنین
موقعیتی را اعطا کند که در سخت ترین مواقع مظهر بهترین خدمات بر حکومت و مملکت خود شوند

مفکوره نادری راجع به تعلیمات طلبه افغانی ؛ هر چند که نظریه جاب
محمد نادر خان بالنسبه اعزام طلبه افغانی به ممالک خارجی در اول امر نبود و محرک
کابینه افغانی بود ولی برای طلبه آئینه افغانستان میفرمود که باید حکومت از این

مکاتب عالی خارجی در افغانستان مراتب ابتدائی تعلیمی طلبه را تکمیل و آنها را

برای ادخال در مدارس علوم ما و دارالفنونهای خارج مستعد سازند تا با انصورت
 کمه وقت ثروت صرف، و معیار تعلیمی مطلوبشان بصورت سریع و صحیح تحصیل شود
 هر چند به قبولیت این منکوره نافع و زیر صریح اولاً اهمیت دادند ولی بعد توجه
 مشکلات تعلیمی طلبه افغانی که در ممالک خارجی بدون مراعات این اصول اساسی
 فرستاده شده بودند این نظریه عالی خود بخود در محل تطبیق و اجرا گذاشته شد
 و یک یک مکتب آلمانی و فرانسوی در مرکز تأسیس یافت تا مراتب اولیه درسیه
 خود را طلاب در اینجا امتحان داده بعداً بخارج بروند.

عدم مراعات تعلیم و تربیه : راجع به اجرا و تدویر تعلیم و تربیه صحیح
 در مکتب، و رعایت اخلاق و اطوار طلبه هم وزیر صاحب صریح تماماً و با عرض
 خود را تصدیق و حکومت را برفع آن متوجه میساخت که باید در حسن اخلاق و خوبی
 تربیه اولاد های امروزه مکتب که پدر های فردا و اداره کنندگان آتی این
 وطن خواهند بود خیلی کوشش شود ولی این فکر قیمت دار نادری را نیز کمتر بسمع قبول
 می شنیدند حتی علی الرغم آن داخل اقدامات هم میشدند.

پروگرام مضره آلمانی : خلاصه که ۱۳۰۱ و ۱۳۰۲ شمسی این مرد دانشور
 به ظاهره و مباحثه همین افکار و نظریاتیکه اجرا و تطبیق آن برای منفعت وطن و خیر

حکومت از حد زیاد نافع بود با شخص شاه و زعمای امور آنگاه در یک عالم قسطنطنیه
 واضطراب و تردد و تذبذب خطرناک بپایان رسانید ولی مع الاسف کسی
 با آن اهمیت ننمید بلکه علی الرغم این شخص ملت پروردگر خیرخواهان وطن گری
 ازین او امر و اجراءات مضرت رسان بر خود او شان تطبیق و اجراء هم ننمودند .
 بواسطه همین تطبیقات و انفاذ همان پروگرام و اجراءات قبل از وقت فتنه
 زای که شخص شاه با اتفاق چندی از خواشی خود آنرا تصویب منظور و در محل اجرا
 میگذاشتند، سپه سالار صاحب بعد از معاودت اصلاحات قطع و بخشان
 الی عزیمت شان بطرف پاریس از اجراء و انجام آن نظریات نافع و اصلاحات مفید
 شان که عالم عسکری افغانستان اجراء و تطبیقات آنرا بنحاطر داشتند و اساس
 و بنیادهای آنرا قبلاً وضع و طرح فرموده بودند، ناکام مانده تنه با بمان او امر و یاد
 داشت های غیر نافع حکومت امانیه را بادل پیمان و کجپهان بایس و حرمان آبا بیک
 وضع خوب و طریق مرغوب که موجب کدام غلط فهمی و سبب القای کلام نخرش
 شود اجراء میفرمودند .

دوق اثرات بی نزاکت اختلاف فکری

بین اعلحضرت امان اللہ و جناب سپہ سالار

چیزیکہ زیادہ تر فکر این ذات انشور را بخود مشغول داشته بود از یک طرف
نتایج و خیم این اقدامات تا عاقبت اندیشانه قبل از وقت اعلحضرت امان اللہ خان
بود و از طرف دیگر تعریض و غرض پرستی اشخاصی بود بر علی سپہ سالار کہ بر فکر
و جو اس اعلحضرت امان اللہ خان استیلا کرده و تسلط کلی یافته بودند و او را بازیکہ
دست خود ساخته اغراض خود را برود اجرامی نمودند و در عین زمان وجود این خیر
خواہ حقیقی حکومت ملت را سد راه خود، و منافعی پیشرفت مقاصد مغرضانہ خویش
می پنداشتند لهذا بہر ذریعہ ممکنہ کہ میتوانستند اسباب شکر بنی و خفقان و غلط فہمی
و جدائی را بین این سپہ سالار عالی شان و اعلحضرت امان اللہ خان القا مینمودند و
بلطائف الجیل افکار نافذ و نظریات خیر اندیشانہ نادری را بہ اعلحضرت امان اللہ خان
دگرگون نشان میدادند .

حتی بہ اعلحضرت امان اللہ خان کہ عاشق تجمد و فضول، و دلدادہ اجبرائی
خرافات و اوضاع نظر فریب بی لزوم اور و پا بود، و جد او صد مخالفت

و بر انداختن تمام اوضاع و مجاری امور مذہبی ملی بود و میخواست که خودش را بر عزم خود بمنزلہ یک مجتہد و مخترع اعظم قرار بدہد (۱) و در نظر داشت کہ در ہر چیز و ہر امر یک طرح نور اعام از اینکہ مفید باشد یا مضر، بیندازد و اساس تازہ بنام خود بگذارد۔ ہمین مغرضین و اشخاصیکہ متاع خود را در پرتو افکار نادری کلمہ و افکار خود را در برابر انوار دکای او فاسد می یافتند اینطور دانانندہ «تازمانیکہ این سپہ سالار در کابینہات شامل باشد ابد اود پیش بردن نظریات خود موفق نمیشوی زیرا کہ او ابد ازین افکار خود کہ بار بار اظہار میکند و در تبدیل پروگرام شما اصرار مینماید منصرف نمیشود.»

آنحضرت آمان اردخان از استماع و شادہ این جنونت مقدس از جناب محمد نادر خان کہ در اعطای افکار حقانہ و نظریات خدا پسندانہ خود بمقتضا فرض منصبی و محبت ملی و وطن دوستی و عاقبت اندیشی خود مینمود۔ و از سخنان کم و زیاد کہ در بارہ سپہ سالار صاحب از جانب مغرضین و مفسدین می شنیدند تنہا محبت و صمیمیت سابقہ خود را بوزیر صاحب صریحہ کتہ مندول مینمودند بلکہ بعضاً اینطور

(۱) چنانچہ میگفتند کہ «جو ہر مرد بہ تقلید کرد حاصل * مخترع شو کہ دیگر با تو تقلید کنند» ملاحظہ شود صفحہ ۴۱۲ کتاب لویجر کہ ۱۳۰۳ مطبوعہ جوزا ۱۳۰۴ مطبوعہ دائرہ تحریرات حضور و مجلس عالی وزیر

اوضاع ناملائم و محرکات خارج از دایره نزاکت را که موجب متاثر شدن این سپه سالار گانه
 بنظر عامه ملت خیلی محترم و مقدس بود و وطنخواهان حقیقی اورا از جان و دل دوست تر
 داشتند، مرتکب میشدند و در بعضی امور و جهات اسباب دلشکنی و ناامیدی
 اورا فراهم می آوردند .

انگاز مخالفت ملی با اجراءات حکومت آلمانی

چون همیشه نهاد ما و عرائض سپه سالار مستند بر مقررات صحیحه مذہبیه مذاق
 و روحیات عامه بود و حضرت معظم له از تجربه که حاصل کرده بود و بواسطه تمام
 و علاقه مندی که با همه طبقات ملت داشت خوبتر می فهمید که اثرات این اجراءات
 دل آزار حکومت آلمانی که نا عاقبت اندیشانه و خود سرانه در محل اجراء آورده میشود
 بر روحیات جذبات ملی و رسوم و عادات وطنی اثرات سوئی را می افکند
 ازین جهت نهاد مفکوره مفیده سپه سالار غازی بلکه از عموم وطنخواهان صادق
 و طرفداران صحیح علیحضرت آمان آید فان که در ان زمره والده اش علیاحضرت
 هم شامل بود از نقطه نظر خیر اندیشی و امنیت پسندی، تعدیلات و اصلاحات
 اجراءات حکومت را متقاضی بود- تا نشود که یک اسباب فتنه و آشوب
 تولید، و ملت و حکومت بیکه هم دیگر بزنند امامع الاسف علیحضرت آمان آید فان

از خود را می و ناعاقبت اندیشی خود باین عراض احواله سمع نمیکرد و مطرداً و مستقیماً
بهان یک خیال محال خود پویان می بود .

چنانچه بجز انعکاس این اطلاعات اجرای پروگرام جدید آلمان آلمان
در اطراف و کناف وطن مخصوصاً در طبقات فهمیده ملت آثار نفرت و اعلام مخالفت
از حکومت کی بعد دیگری مشاهده میرفت .

تا اینکه اخیراً ۱۳۰۲ و مبدأ ۱۳۰۳ بر خلاف میل و آرزوی سلا را غازی و دیگر
سعادت خوانان وطنی که در برابر همه اجراءات ناصواب حکومت تنقید میکردند برای
رعایای امور آن عصر یک موقع خیلی زحمت افزای تکلیف ده ثابت شد . و قضا
آثار اضرار نمودار شد . مردم زمین داور علناً بنام اصلاح حکومت آلمانی
و حمایت از امور مذہبی کوس بغاوت را نواختند . اقوام سلیمان خیل
بنای آشوب و خلل را نهادند . در سمت جنوبی هم مواد و مقدمات واقعه مشهور
۱۳۰۳ فراهم آمد . در بدخشان هم اعلام عدم اطمینان نمایان شد . در کنر
و فکیانی مواد بد نظمی کم کم مشهود میگشت حتی در تمام افغانستان رجال فهمیده و دانشوران
بر شاه خود در وازه تنقید را کشاده پیرین شدند .

اما علحضرت آلمان آلمان از همان جنون و خود پسندی که خاصه طبعش بود

و بقول خودش که: «نه از دنیا غمی دارم نه از بلوا بشویشم - جنون مسلک خوشیم ازین پس کوچه دوک
نه از نصائح و نظریات نافعه سپیلا رو دیگر ذوات خیر اندیش صداقت شعار
افغانستان حتی والده اش که بار بار او را بجنبه و خطایش می دانانند - و
باصلاح و تعدیل کردارش مدعو میگردند متنبه میشد و نه از مخالفت های
عملی که در علائم و آثار آن در هر گوشه و کنار مملکت از رعیت مشاهد میشد
عبرت و نصیحت میگرفت .

بلکه میگفت: «من این پروغرام خودم را به آن غم خویش که مانند کوه های
افغانستان مستحکم و متین است به قوه سر نیزه خودم پیش می برم و هر شخص و هر
قومی را که در قبولیت این اصلاحات مطلوبه با من اندکی تردد داشته باشد
بقوه شمشیر تادیب میدهم» (۲)

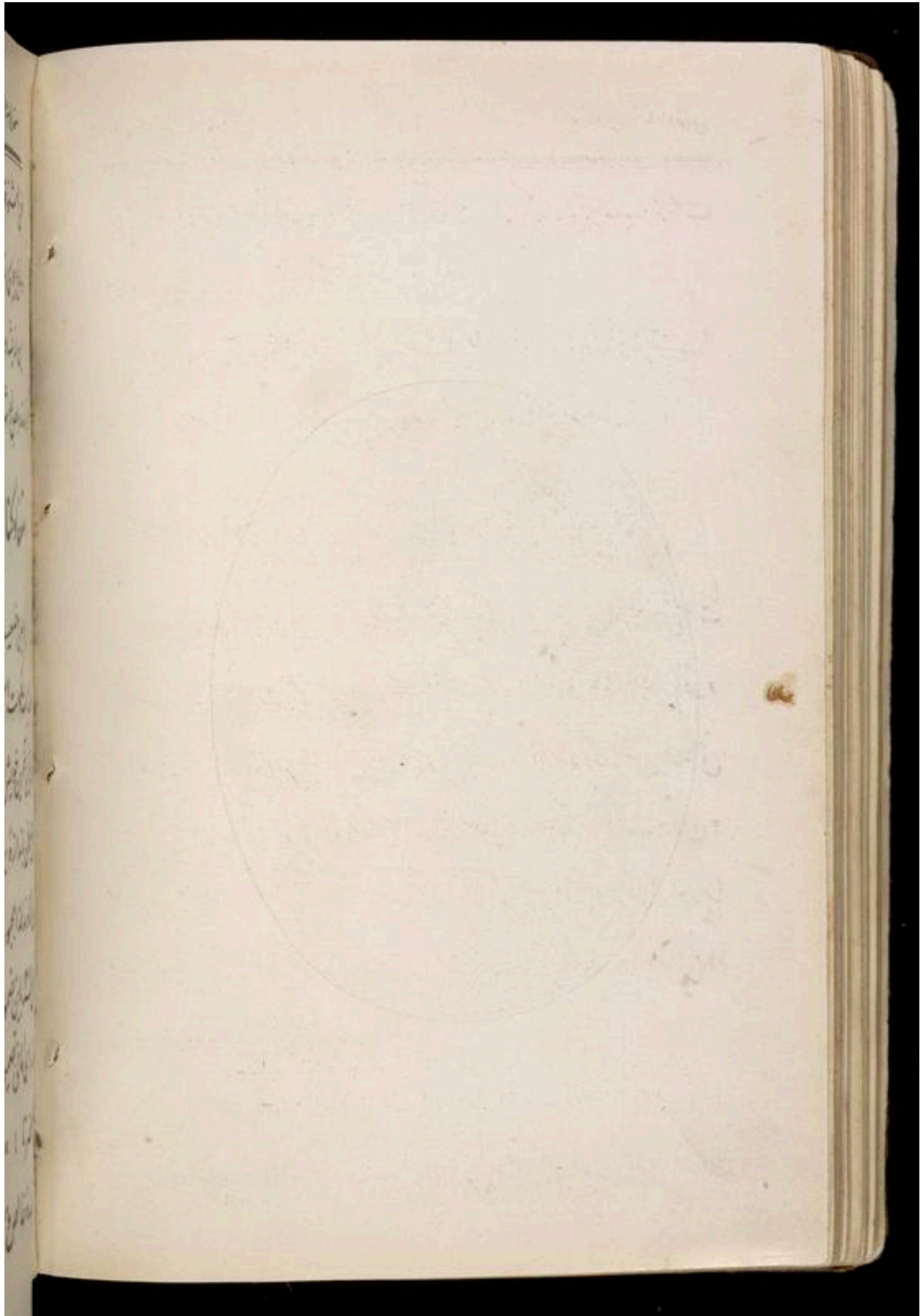
(۱) بخاطر آورده شود نطق مشهور آنحضرت امان الله خان که در ۱۳۰۶ در قصر استور ایراد نموده اند و نیزه خط
شود نطقیکه در صفحه ۱۳ کتاب لویه جرگه ۱۳۰۳ مطبوعه ماه جوزای ۱۳۰۴ مطبوعه دایره تحریرات حضور
و مجلس عالی دزرا ارقوم است .

(۲) مفاد نطق آنحضرت امان الله خان که در جشن استقلال ۱۳۰۳ و ۱۳۰۵ و دیگر مواقع نیزه
در اخبار نامه جشن استقلال و امان افغان و تحقیق کابل و غیره جرائد وطنی موجود است
ملاحظه شود .

ضمیمہ صحیفہ (۲۶۰) جلد اول کتاب « نادر افغان »



جناب عالیقدر جلالتمآب المر اعلیٰ نشان سردار محمد نادر خان
سپہ سالار غازی وزیر امور حرب افغانستان در سنہ ۱۳۰۲



علائق سپهسالار در اندیشه تراکم افکار

پس از وقوع و پیش آمد این اوضاع جگر خراش، خیر خواهان حقیقی و وطن
 دوستان صحیح و ملت خوانان مہر دہاند از ہ پریشانی و وسواس اندیشہ ہر
 سپہ سالار صاحب را بفرمایند کہ از ہمان چیزیکہ اندیشہ داشت در وطن
 مجبوس واقع شد و بحال تأسف از اجراءات سولہ حکومت تخم شہابہ و مجاہدہ
 و سلب اعتماد و برین راعی و رعیت در محیط کاشتہ شد عجب ترغیبت کہ
 حکومت بجای اینکہ نہ ہو و خطای خود متنبہ شدہ عرائض نافذ و پیشنہاد ما عناصر
 صالحہ وطن را بگوش ہوش خود بشنود و باصلاح عمل خود سپردار د بدبختانہ ملت را
 مورد عتاب و باز پرس و عقاب قرار دادہ انہارابی ارادہ نماید ان خود را ^{قل} _{عاقبت}
 فہمیدہ و ہمہ دان تصور میکرد .

بسیار اشخاص بخاطر دارند کہ در او آخر ۱۳۰۲ و اوائل ۱۳۰۳ صحت
 این سپہ سالار حد اقل شعار بواسطہ ہمین تہاجم افکار و حد سیاتیکہ راجع
 بہ اضرار این رفتار میزدند، بدرجہ آخر خراب شدہ بود و شب و روز در افکار
 عمیق و تصورات ژرف گرفتار میبود بحال وطن و ملتش میسوخت و با حکومت

سخن نداشت و خود عیساخت ، بآئیه پراز آفات و بلیه ملک می طپسید و بحرکات
 و اوضاع بجای زعمای امور انگشت حسرت را میگزید .
 این اندیشه و مراق به اندازه بر او شان غالب و مستولی شد که از خواب و
 خورمانند و بصداع شدید و دوران سرد شکایت سینه و جگر مبتلا شدند .

استغفار و کناره جونی سپه‌لارغازی از کابینه امانی

هر چند با همین وضعیت پراز رحمت این شخص با کفایت تا چندی امور رسمی حکومت را
 هم حسب ایات حکومت انجام میدادند و هم در مجلس و زرا و حضور شاه عرائض نافع و
 خیر اندیشی های آخرین خویش را ببلغ میکردند ولی رفته رفته اندوه و کابوش روحانی
 و امراض جسمانی با اندازه بر وجود شان غالب و مستولی شد که از حرکت نمودن و
 کار کردن اقتادند لذا مجبوراً یک استغفانه نهایت مؤثر و رقت آوریرا
 در برج قوس ۱۳۰۲ باین مضمون به اعلحضرت امان الله خان تقدیم ، و تفصیل خود را
 از کابینه و زرای امانی تصمیم نمودند .

« اعلحضرتا ! »

« شما از عقیده خالص و مسلک بی الایش من خوتر مطلعید و هم میدانید

که من از مدتی گرفتار ناخوشی ای کونا کون، هستم، امروز که من این مروضه را می نویسم
وقتیست که آخرین قواد و حوصله خود را بخرج میدهم و دیگر هیچ تاب و توان بن نمازده
« اعلحضرتا ! یقین کنید که مانند من شخص مریض که روحاً و جسماً ناخوش است
نیتواند اضافه برین هیچیک بار سنگین را که تحمل هستم بشانه خود بردارد. مخصوصاً
از وقتیکه بیان من و یک جمعیتی که اطراف و حوالی شمارا فرار گرفته اند، مخالف
فکری واقع است، و نظریات خیر اندیشانه خود را بر ضد افکار شما و آنها مشاهد میکنم
« نظریه تجارب عدیده که من بدین ملک حاصل داشته ام و از معلوماتیکه
بالنسبه روحیات و جذبات ملی دارم خیلی اندیشه میرود که خدا ناخوسته سیل این افکار
موحشه بنیان سلامت و وطن ما را متزلزل و کاخ ترقیات مطلوبه را منهدم خواهد سلخت
بجوم این خطرات روح فرسار و روز بروز بضعف و تقاهت من می افزاید. و محبت
و درد و وطن با روح من مجادله نماید در حالیکه اعلحضرت شما هم همه آن عرائض همی خواننده
مرا که برای خیر شما و مفاد ملت و طرز مملکت داری و ایجابات فعلی به حضورتان
تقدیم میکنم مع الاسف بنظر قبول نمی بینید. و هیچ کدام آن اهمیت نمیدهند !! و
از خواست نتیجه این اوضاع بگرفراش هیچ نمی اندیشید »
« لذا من بعد انا معذور و عقیده مجبورم تا اظهار کنم چون من باین اوضاع که

تماً بر خلاف میل و آرزوی وطنخواهانه ام جبر این دارو، قلباً متاثرم پس امید ام
 تا امر از عهدۀ موجوده ام استعفی قبول، و لطفاً مفصل فرمایند - زیرا، هیچ میل
 ندارم که بعد ازین در داخل وطن بیحیثیت مأموریت کار کنم - و اگر اصرار منفرمایند
 که حتماً باید کار کنم پس بشرط وفای این حیات مستعارم که بار بار آنرا برای خدمات
 قابل افتخار وطن شایسته خواهم کرد و نجاتم از پنجه این مرضیکه فعلاً دامنگیرم است امور
 خارجه افغانستان بهر خدمتی که لازم دانند - مقرر فرمایند البته در خارج حاضر
 که چته است رضای شما اگر چه به سرکاتبی یک سفارت هم مقرر شوم از ایندیم
 و بوسیله این غیاب صوری خود از یکطرف ازین کشمکش طای روحی، و دوسوی
 کنونی که ناشی از اوضاع ناملائم فعلی و جذبات و طغخواهی من است هم قسم نجات
 می یابم و از جانب دیگر بمعالجه و مداوات خود نیز خواهم پرداخت . . .

الفکاک شمشیر بدسیر نادری از مملکت افغانی

اگر انصافاً بنویسم علحضرت امان الله خان از گرفتارین این استغفانامه خیلی
 متاثر گردید - و از علالت مزاج جناب محمد نادرخان بسیار مضطرب شد
 و از طرف وزارت حربیه که الی الآن کارش با وجود توجیه آن مشکلات و تصلوا

موانعی که باجمال آن قبلاً اشاره کردیم، بخوبی جبریان نفاذ داشت زیاد تر اند و مگین گردید و ذاتاً براسی اداره امور وزارت حریه خودش میرفت و در صد رضای خاطر و اعاده صحت این ذات درایت سمات میخواست که تشبثات نموده مقدمات توافق کار کردن مکرراً او شان را در وزارت حریه و یادگیر مأموریت های مهمی که داخل خواسته باشند حاصل کند.

اما این رنج و اندوه و تشبثات ظاهری او چه فائده که بر آن علل و اسباب که موجبات علالت و شدت مرض جناب محمد نادرخان را فراهم آورده و او را بتقدیم داشتن استعفایش و ادار کرده بود یک نظرش را اعاده نمیکرد - و بتجدیل آن افعال و حرکات خویش که موجب وقوع غلط فهمی ها و مسائل سلب رفاه خلق الله و نیت عمومی را فراهم می آورد، نمی پرداخت !!

این تاثر و غمیگنی علیحضرت امان الله خان در اثر پرو پاگند و تعبیرات غلط مغزین و مفسدین که بقول حضرت سعدی: شور بختان بازو خواهند - مقبلان ز اول نعمت و جان بر طرفی و دشمنی جناب محمد نادرخان را بهمه ذرائع ممکنه میخواستند این قدر هم درام نکرده که او شان از بستر مرض خارج، و بطبع آنها قدری افاده و بهبودی و انمود میشد چنانچه همین مقربین و حواشی غرض پرست امانی این استغفای نادری را

رقم رقم تعبیر، و به انواع معانی غلط تفسیر کرده، خلیج غلط فہمی و شکر بخی این
 اعلیٰ حضرت امان اللہ خان و جناب محمد نادر خان باندازہ توسیع دادند کہ در او
 ایام مرضی سپہ سالار اعلیٰ حضرت کتر باحوال پرسی مرضش کہ در ابتدا خیلی
 ازان متاثر بود و پیرداخت.

این طرز عمل دشمنانہ حکومت امانیہ کہ با این وطنخواہ مرعی میداشت بسرعت
 فوق العادہ اولاد مرکز، بعد اود تمام نقاط مملکت موصلت کرد و این اوضاع
 خارج از دائرہ نزاکت ضمیمہ و کراعمال پر از شکایت اعلیٰ حضرت شدہ، رشتہ
 محبت و صمیمیت نادریراد قلوب عامہ و وطنخواہان ملت دوستان افغانستان مستحکم بود.

کنارہ جوئی برادران سپہ سالار از کار

جناب محمد ہاشم خان کہ فطرتاً دارای خشونت مقدس و علی الاکثر با اعلیٰ حضرت
 امان اللہ خان راجع بہ ہمین عملیات دل آزارش در مذاکرہ و مناقشہ بود و با
 اعمال ضرر افزای عمال امانی ابداً موافقہ نہ شتند و نظریاتش تا ما تالی افکار
 نادری سپہ چہار ماہ قبل علالت و استعفا و انفصال برادر بزرگشان از وزارت جریہ
 جہہ تیمارواری و معالجہ والد امجدشان کہ بمرض صعب العلاج گرفتار بود و نخصت

کناره جوئی برادران سپهسالار ارنگار ۲۶۶ جلد اول - نادر افغان

گرفته، مسافرت خارج را بالنسبه دیدن این اوضاع پر از بدعت حکومت ترجیح داده بودند و اخیراً حکومت هم این مبادعت صورتی ساز از استحسن دید برضای میل و ارزوی شان آنها را بوزارت مختاری افغانستان در ماسکو تعیین نمودند تا از پاریس مستقیماً بروسیه بروند چنانچه حضرت معظّم له بعد از انجام خدمت سه ساله خود در وزارت مختاری افغانی در ماسکو تکراراً از ملازمت حکومت استعفا داده پاریس رفتند و آمد افغانستان را بر خود گوارا نفرمودند.

آقای شاه ولینخان که حیثیت نایب سالاری قول آورد وی مرکز برادران شدند چند روز بعد از استعفای برادرشان در اثر مخالف نظری که بر او شان و بعضی از مغرضین مجلس عسکری در اجرای ماکولات واقع شد نیز استعفای خود را تقدیم کردند - زیرا که وزارت حربیه حسب امر و اراده اعلیٰ حضرت امان خان در اجرای ماکولات را در نظام اعلام کردن میخواستند در حالیکه تمام منصبداران صاحب اختیار از مدتی برخلاف آن تا نقطه آخر نظر بی نظمی و سوء اداره که از آن متوقع بود، مقاومت داشتند و آقای شاه ولینخان هم برخلاف آن اقدامه و لائل میکردند.

تقریر جناب محمد نادر خان بوزارت مختاری در ولسه

علامت طبع بجناب محمد نادر خان در او اخر قوس ۱۳۰۲ طوری شدت کرد که در ظرف چند روز بستری شدند و در ماه قوس همین سال استعفا نامه نوشت خود را در حالت اضطرار بکومت تقدیم کردند، تا او اول حوت همین سال مرضشان بطوالت کشید و عرصه کار کردن شخص پادشاه در وزارت حربیه مسئله سنجیدن اطراف و جوانب این استعفا جناب محمد نادر خان دوام داشت .

در وسط برج حوت چون صحتشان قدری خوب گم کم بقدم زدن و حرکت کردن آغاز فرمودند فکر بر دم خیال امانی به تشویق و تحریک مغرضین متقاضی این امر شد که از پذیرفتن افکار منفعت بار جناب محمد نادر خان انکار کنند و اعلان دوام خود را بپیمان سلطنت، و قیاس را بهمان اوضاع نماید بجز از ضیاع وقت و در دسر برایش و دل آزاری رعایا نتیجه نیداد و بالاخر وطن را به هزاران رنج و آشوب و فتن آشنا سازد چنانچه استعفا سپه سالار را منظور و بوضوحشان بدست انتخاب و تقریر یک وزیر حربیه و گری شدند .

بجز در اظهار خصوص این نظریه خویش به نزد آن مقربین و حواشی خود که همین

آنها قبلاً و مشرقاً رقم رقم به اومی نهانید و این عقیده را بدین شان بلطائف اخیل محکم خسته
 بودند از طرف عموم (بلی صاحبان) تصدیق، و برخلاف مضمون
 آئینه چون عیب تو بنمود است - خود شکن آئینه شکست خن خط است
 باین مریض سودای ترقی و تعالی مملکت اسلامی، و این غم استار سعادت و آرامی
 ملت افغانی جناب محمد نادر خان غازی نیای مشاجره و غرض پرستی را گذاشته اند اما
 غافل بودند ازین که :-

با صاف دل محال بود با خویش دشمنیت - هر کس کشد بر آئینه خنجر بخود کشد
 ولی این وضعیت حکومت که با یک خادم صادق صاحب عز و شرف و دارا
 افتخار و قدامت معامله میشد از طرف محیط و عامه بنظر خیلی نفرت دیده می شد
 و از هر دو مان و از همه زبانها در اطراف آن تنقیدات، و باین نادر رشید شان
 اظهار تهنیت و مزید میکردند .

لذا اعلحضرت امان الله خان برای مسرت حقیقی آن مغرضین که چشم
 و گوش شاه رازیرسانسور و مراقبت خود گرفته بودند، و مغالطه دادن خوشنودی
 مجازی عامه طبقات ملکی و نظامی افغانستان که (محمد نادر خان را از دل جان
 خود، دوست تر داشتند و خدا تاش را در داخل وطن همچو آب حیات و از ویانیت

وصفای عقیدتش تقدیس میکردند، اعلان سبکدوشی جناب محمد خان
 از وزارت حربیه و تقریرش از ابه وزارت تجارتی پاریس که در واقع عین اعلام
 منظوری همان استعفا بود و در محضر عموم وزراء و مأمورین بزرگ افغانستان
 بروز پنجشنبه ۲۴ حوت در قصر گلخانه بتقریب امضا و تصدیق بود و در ۳۰۳ بعد از
 معرفی محمد ولخان را بعوض او شان بوزارت حربیه و کالت امور خارجه باین الفاظ
 میکند

نظر علی حضرت امام الدین در موقع تبدیلی سپهسالار افغانستان

«جناب محمد ولخان آقا را سر از امر و زبوزارت حربیه مقرر کردم و باو شان
 تبریک میدهم تا کارهای حربیه خارجه را بحیثیت وزیر حربیه و وکیل وزارت امور
 خارجه حسب امر و هدایا تم در معرض انصرام و انجام گذاشته تمامای پیروی
 افکار مرا بنماید.»

«یقین کامل دارم که وزیر صاحب حربیه کنونی نجوبی از عهدین و کار برآوردن سازد و در امور
 خارجه افغانستان بساعدت و معاونت من یک روح و رونق تازه را خواهند دید.» (۱)

(۱) آتسهاس از زمان افغان شماره اول سال پنجم تاریخ ۲۸ حوت ۱۳۰۲ و فرمان تقریری محمد ولخان .

« جناب محمد نادر خان برای وزیر مختاری افغانستان در پاریس نظر گرفته شد ولی چون این مسئله موقوف است به استمراج از دولت بهیه فرانس پس تا رسیدن اگریمان، رضایت نامه دولت مشارالیهها تقریرشان صورت رسمیت را ندارد » میدانند که چرا من ایشانرا بنجارج میفرستم کی بهمان علت عمومی است که باید ما مورین بزرگ و کوچک و وطن باین طریق ممالک خارجه را دیده نظامات و اصول کار ما و اداره ادارات بطرز تازه یاد بگیرند و هنگام مراجعت بوطن از روی علم و بصیرت باصول تازه اجرای امور کنند .»

« اینک اشخاصیکه بنجارج رفته اند هر کدام در سائر امور یک مهارت فوق العاده دارند چنانچه میکروز فیض محمد خان سپه غلام نبی خان فرقه مشر در باب یک مسئله اقتصادی و تجارتی چنان بحث متین باین نمود که تخیر شدیم حالانکه او مدت قلیلی در اروپا بود ، بکذا جناب محمد ولینجان با اینکه مرد سیاسی بود لیکن محض از دیدن قشون اروپا بصیرت تامه در باب امور حربیه دارند .»

« پس نظر باین مسئله چون جناب محمد نادر خان به پاریس بروند و اصول نظامی و عسکر و ترتیبات وزارت حربیه و تقسیمات عسکری و تعلیمات مکاتب نظامی آنجا را مطالعه و ملاحظه کنند در موقعیکه در وطن مراجعت نمایند معلومات

و فکرشان در امور جزیره صد مرتبه از حالت حاضر بلندتر و دست تر خواهد بود.»
«دوم اینست که طبیعت شان کی نوع کسالت دارد و مسافرت شان برای
تداوی و تبدل مکان و تفریح طبیعت هم لازم است چنانچه خود ایشان بارها این مسئله را
باصرار خواہش کرده اند.» (۱)

دین موقوع حضرت عالی سردار اعلیٰ محمد در خان فرمودند
«بلی از بدت نیست که به حضورشان مانده چند مرتبه کمال الحاج عرض نموده ام که
اگر مرا بکدام مأموریت خارجه بفرستند حتی اگر کار بزرگی نباشد بسیر کاتبی کاتبی
یک وزارت مختاری یا کدام مأموریت دیگر نیز حاضر و رضا مندم.» (۱)

جذبات و طنخوامانه در عین حیات خموشانه

بعد از اعلان رسمی انفکاک سپهسالار صاحب غازی از وزارت چیرہ
و تقریرشان بوزارت مختاری پاریس حضرت معظم له چون به استراحت ظاہری
محتاج و مزاجش متقاضی خموشی از فرابود ازین جهت الی زمان وصول اگر میان شان
از فرانسه مطالعات ادبی، جمع آوری یادداشت های خصوصی، نظارت از

(۱) مان افغان صفحه ۶۶ و ۷ شماره ۶۵، سال (۵۵) تاریخی (۴)، ۱۵۰.

زمین باغ و اراضی شخصی خویش را برای خج و شغله اسباب تفریح قرار داد. گاهی
 بجای خود در ده افغانان و بعضاً در باغ شان در پغمان و علی الاکثر در قلعه خوش
 بعلی آباد کابل میوزند و بجا است و مخالفت مردم کمتر اظهار رغبت میفرمودند.
 فقط در بعض اوقات از طرف عصر بلاقات پادشاه، و علی الاکثر بجهت
 والد امجد و عم معظم شان تشریف میخواستند، و در محافل علی و عرفانی
 بموجب اطلاعیه های که خدمت شان میرسید شرکت می ورزیدند و هم در موقعیکه
 از طرف شاه برای مشاوره بعض امور دعوت میشدند، و یاد مجلس و زار اراجیه
 حل و فصل کدام مسئله همه ضرورت فکر و اخذ نظریه شان می افتاد و هر دایه و علاقه
 مندان حاضر، در همان امور مرجوعه از سائلین دستگیری برایشان رهنمایی میکردند.
 چنانچه از تعقیب نظریات همین مرد وطن دوست که رسماً خود را از امور مملکت
 داری علیحد کرده ولی وجداناً سعادت وطن را خواستار بود - در زمانی آن
 اسلحه وارده افغانستان که خود شان بکومت پیش نهاد و خریداری
 آن را از اروپا فرمایش داده بودند، و در بمبائی توقیف و یک هنگامه بزرگ
 سیاسی را برپا کرده بود، زعمای امور امانی موفق شدند.
 ولی در فرو نشاندن آتش مخالفت سمت جنوبی نظریه مصالحت جوینان و

که او لاپیش نهاد کرده بودند نشیندند و بالاخر بدون از تقبل سپاه طوق توشی
 که او لاسپه سالار آنرا تذکار داده بود در لویه جرگه ۱۳۰۳ بنام مجده فقره مشهور
 اعلان کرده شد و بجزارشادت سردار شاه و لیغان سردار آه آن طغیان بی پایزا
 کرده نتوانستند (۱) در دیگر فقرات مهمه سیاست نیز افکار و نظریات عالییه این مرد
 فرزانه نهایت مؤثر و مفید می افتاد .

وصول اگر میان وزارت مختاری و فاتحگیری

فرزند سپهسالار غازی

بعد از وصول اگر میان جناب سپهسالار و اتمام همه کارهای مربوطه وزارت مختاری
 شان از مرکز چون وفات فرزند ارشدشان آقا محمد طاهر خان در عین تحصیلش
 که با دیگر طلاب افغانی در مکتب لیسه میشله (LYCÉE MICHELET) فرانسه می نمودند

(۱) امامی درین سلسله بموضع و جرمه و طبیعتی از نظر نامی افغانی مصدق این امر است که در فرزندانشان این آتش یعنی جنوبی
 حضرت عالی شاه و لیغان با وجودیکه از کار حکومت استعفی می شدند و او طلبانه حاضر و شامل و دوران زینده
 مصدق خدمات مهمی شدند و از آن سببی که خیابان مرکز را با بهترین از او حضرت امامان آند تا آنرا مجموعاً به نقل مکان
 مینمود، بدستی جلوگیری کردند .

ملاحظه شود اجمال کارروائی نامی تاریخی او شان در مجاریه یعنی سلسله جنوبی در صحیفه ۴۳۱۲
 شماره ۳۱۱۱ جلد اول حقیقت منطبه کابل و صحیفه ۳ شماره ۶۱۱۱ اخبار مذکور که تحت مدیریت
 برهان الدین کشکی بود .

در موقعی واقع شده بود که سپهسالار در حالت بیماری پراضطرار افتاده بود و این
 جهت وزارت معارف شخص شاه مناسب دیده بودند که این خبر اندوه اثر وفات پسرشان
 الی زمان صحت و آفاقه، برایش رسانیده نشود - هر چند صحت جناب سپهسالار
 الی الان هم درست نیست اما چون حرکتش بقایم است که مدفن نور چشمش در آنجا واقع است
 لذا باید حتما او را از قضیه مطلع و مراسم فاتحگیری او بعمل آورده شود.

چنانچه مجلس فاتح خوانی آقای محمد طاهر خان از طرف وزارت معارف رسماً اعلام
 و شخص شاه و وزیر او ایمان و معاریف هم داده و سوگواری از والدش دلجویی و مراتب عزت ترا
 آورده

۱۱۶ این مجلس فاتح خوانی آقای محمد طاهر خان از فرمانده عالم آقای میر سید قاسم خان در امان افغان نشوره ۲۵
 در ستون (۲) صحیفه ۶۱ سال ۵۵ خود با تصویرت منویسید - « این شهید خدمت راه دین و وطن که ترقی
 او وزارت معارف بروز و شنبه ۱۶ سرطان مجلس تحمیشکیل داده و دوستان ملت و وطن را دوچار حزن عالم
 فوق العاده گردانیده آقای محمد طاهر خان پیشتر تعالی سزاوار اعلی محمد نادر خان وزیر بخارا افغانستان در پاریس
 میباشند که در پاریس مشغول تحصیل بودند» « خبر وفات شان خبر مناسب دیده نشد، و متوقع که سزاوار اعلی عازم پاریس گردند لازم دیدیم
 شان جناب سزاوار اعلی مرخص بودند نشر این خبر مناسب دیده نشد، و متوقع که سزاوار اعلی عازم پاریس گردند لازم دیدیم
 که باو شان اطلاع داده شود تا در خود وطن با حضور اهل غایت عشیره و دوستان بارگزاران جنان امر ایشان تحسین کرده
 خاطر شان تسکین یابد، همان بود که وزارت معارف که سزاوار اعلی در مری محصلین است مجلس تحمیشکیل آقای محمد طاهر خان
 انعقاد داده آنحضرت غازی و سائر وزراء و مأمورین شرکت این مجلس بودند.»

ایمان افغان از وفات این اولاد جدی و فدای کار وطن گردیدند و ای اجل را الیک نموده منتهی درجه
 محزون و غمگین گردیده از خداوند در عوض این جنون و الم بزرگ عوض ناو اجرامی جز بل برای حضرت تعالی والد
 ماجد آقای محمد طاهر خان سائر افراد مملکت که بجز مات آینه او انتظار داشتند و امر و زبانات
 او محزون هستند آرزو دنیا نمیکند، و بخداوند کرم با کمال محبت و تشووع التیای نماید که بقیه محصلین افغان را
 در حفظ و امان خود نگهدارند مملکت افغان سزاوار وفات ایمان ماتی و غمگین نسازد.»

کتابخانه

آن نطق جوابیه را که سپه سالار درین مجلس عزاداری ایراد کرده جداً قابل تقدیر و هر چه
آن در خور نگاشتن بخطوط دشت طلانی در اوراق بزرگ تاریخ است اجمالاً اینکده -

نطق رقت آور سپه سالار

« و آنکه من امروز از مرگ خود که شاید مرض موجوده ام مقدمه الحیش آن خواهد بود
و از وفات این فرزندم که در راه طلب علم و اطاعت از امر پادشاه خود در عالم غربت
پدرو حیات کرده چندان غمگین و متأسفمستم ولی از اوضاع امروزه که ملت محبوب
و حکومت بنوعم را در شنج و اختناق آورده است خیالی محزون و اندوگینم »

در مراتب اندوه و اضطرابم ازین سلسله بیشتر می افزاید که شخص اعلی حضرت
در شناختن انسانا و خائنین اشتباه میفرمایند و از ان دوستان و بی خوانان خود
مباعدت می جویند که آینه صفت بر او شان تنقید و خدمت شان توصیه اصلاح
عمل را بگذروا لحاح بیمایند و بان متعلقین و مغرضین اعتماد و مقاربت میفرمایند
و هر عمل و حرکتی را که بعضاً مضر بلکه مهلک است، مدح و تعریف مینمایند
و از عواقب و خیم آن نمی اندیشند و فکر از خیر جامعه و آرامی عالمه نمی نمایند
حتی در لباس دوستی منتهای مراتب دشمنی را معمول میدارند -

من درین موقعی که دلم از وفات فرزندم کباب و چشمم پر آب است دعا میکنم

آهی مرا و جمیع دودمان و خاندانم را و همه خیر خواهان افغانستان را در راه ادا امره فخر و شرف حقیقی وطن قربان کنی بما چنان روزی را نشان ندی که در ملت، تخم نفاق پاشید باشد حکومت از ملت و ملت از حکومت متنفر و یکی بر علیه دیگری داخل اقدامات مخالفانه باشند»

« آهی صاوقین افغانستان و مملکت افغانستان را بفضل و کرم خود از جمیع بیلیات و آفات دهر مضمون و محفوظ و دشمنان شرف و عزت و خائنین این وطن اسلامی ناراد بر دوجهان ملول و مخذول و روسیاه بگردانی و بمباطله موجوده که امروز مقدرات وطن را بدست داریم چنان توفیق را عطا کنی تا خیر و شر خود را بفهمیم و راهی را اختیار کنیم در آن رضا تو و آرامی بندگان تو و نیکبختی ما حاصل شود. این نطق باندازه مؤثر و سهم آگین بود که از شخص شاه گرفته تا عامه حضار را شگبار ساخت و این مجلس فاتحه گیری را یک تعزیه فایده حقیقی ساخت ولی احدی نتوانست که بتایید و تردید این گفتار سپهسالار چیزی بگوید.

عزیمت سپهسالار از کابل بطرف پاریس

باز هم این بیانیه همدردانه سپهسالار که آخرین درود و دلش از اعلام و آرزای در یک مجلس رسمی بحضور همه رجال حکومت و معارف ملت ایراد کردند قیاساً

بی دروغی امانی تأثیری نبخشید .

چون تهیه لوازم سفری شان کلا شده بود بر روز پنجشنبه ۱۹ سرطان که سه روز بعد از آن عید اضحی ۱۳۴۳ بود وطن با لوف شانز با چشمه گریان دل بریان طوری پدر و گفتند که با احدی از دوستان و مخلصین وداع آخرین نگفتند و نخواهند این عیدی را که در نظر شان همچو محرم بود بنزد عیال و اولاد و فامیل خود بگذرانند و یا لا اقل آن اعزه و معاریف افغانستان را که برای لویه جرگه ۱۳۰۳ مدعو شده بودند و تماماً در کابل حاضر و پروانه وار برگرداگر و خانه این شمع ضعیفا افغان افغانستان میگشتند مانده نباشید بگویند (۱۰)

با این هم که سپهسالار پروگرام حرکت شانرا محرمانه گرفته بودند در موقع سواری اکثری از اعزه و معاریف ملت و دوستان صمیمی شان برای تودیع حاضر بودند و در عرض راه هم بهر جائیکه توقف شان اتفاق می افتاد بهترین منظر

(۱) فنامه عالم آقای میر سید قاسم قاسمی شماره ۶ سال پنجم امان افغان منطبقه ۱۳۰۳ تحت عنوان حرکت سردار اعلی جناب محمد نادر خان بطرف فرانسه این مطلب باین عبارت آینه کارو : « دین روزهای اخیر اگر میان دولت بهمه فرانسه نسبت به تفریح جناب محمد نادر خان بوزارت خارجه رسید لاجرم تهیه مسافرت خود شانرا بعمل تمام کرده روز پنجشنبه ۱۹ سرطان بعیت آقای احمد علیخان مصاحب حضور شانرا ندیدند و بفر و بگریه پاریس گردیدند - ما از خداوند نیاز میکنیم که مع الخیر و العافیه مقام مطلوب رسیده گشت مزاج شان کجی رفع گردیده ایام مقرر خود را اتمام حرکت گذرانیده مع الخیر و باره بوطن بجهت گشتند

اخلاص و محبت را از طرف ملت قدر دان خود مشاهده میکردند، مخصوصاً در حص
مشرقی، خاصه در جلال آباد و دکه بلانهایه بگر مجوشی زیاد او را استقبال و از
مفارقت این مجسمه صداقت از افغانستان مردم بالعموم زار و گریان بودند.

پذیرائی جناب سردار اعلی محمد نادر خان در همد

مراسم استقبال این ذات صاحب کمال همچنانکه بد اعل افغانستان
در منازل عرض راه و محلات توقف شان از طرف امانی افغانستان محبت و صمیمیت
بی پایان در محل اجرا گداشته شد، در خارج نیز به منتهای خلوص و مسرت بعمل آمده
است اینک اجمال پذیرائی حضرت معظّم له را امان افغان در همان موقع منقول
ملت افغانستان اعلام کرده است (۱)

انسان عاقل، انسان خیر خواه، انسان خادم بنوع، انسان بادبانت
و عاطفه نه تنها در وطن خود و میان قوم خود بلکه در هر جا و نزد همه عزیز و محترم است
هر کس چنین شخص را قدر دانی میکند، هر کس با او با احترام پیش میاید، هر کس ملاقات
و صحبت او را آرزو مینماید، هر کس با او عاطفه و میل و محبت دارد.

(۱) منقول از صفحه اول الی ستون اول صفحه ۳ شماره ۷، ۸ سال پنجم امان افغان منتشره ۱۳۰۳

سردار اعلیٰ جناب محمد نادر خان (وزیر حربیه سابق) وزیر مختار افغانستان
 بدر بار دولت بهیسه فرانسیه کی از رجال بزرگ افغانستان دارای محاسن و مزایا
 مزبور است که از باعث آن محبوب القلوبی کسانی را که نام او شان گوش
 آنان رسید؛ حائز گردیده اند

چونکه هندوستان همسایه افغانستان و علائق اجتماعی بین مملکتین از جمله
 بیشتر است، رجال مشهور و معروف افغانستان را غالب ساکنین هند کماهی
 میشناسند، حضرات موصوف را با یک نظر اعتبار می بینند مخصوصه اجناب
 سردار اعلیٰ محمد نادر خان که از باعث شجاعت نامی فوق العاده و فتوحات
 شاندار او در جنگ اخیر افغان و انگلیس (۱)، شهرت فوق العاده و محبت بی اند
 در هند و ابالی آن دارند.

در موقع مسافرت جناب موصوف بجانب پاریس برادران نوعی دینی هندی با
 در غالب نقاط هند که محل توقف قطار آهن بوده از جناب مشارالیه پذیرانی کامیاب
 قدر دانی نامی قابل تمجید نموده اند که گذارشات آنرا محض تقدیر انبای ملت خویش
 لطف و محبت برادران هندی شانرا و شکر از عواطف قلبی آنان با افغانستان

(۱) سندهجرت و دیگر اجراءات عمده شان

تایک اندازہ بہ تفصیل منویسیم .

ہنگامیکہ خبر ورودع ، ج محمد نادر خان وزیر مختار افغانی مأمور پارسیس
برای برادران ہندی مارسید از کثرت محبت و صفای عقیدت باطنی ہمہ مشغول
تہیہ استقبال ایشان گردیدند .

مبجلہ برادران پشاور می ماکہ علاوہ براخوت نوعی و مذہبی با مآلعات نژادی
نیز دارند مقدم از ہمہ مصمم استقبال جناب محمد نادر خان شدند .

کمیۃ خلافت پشاور تصمیم گرفت کہ استقبال شایان تقدیری بر اجنب موصوف
بعمل آوردہ شود چنانکہ پروغرامی نیز برای استقبالین از طرف انہا ترتیب شدہ بود
لیکن متأسفانہ حکمران پشاور با انہا اجازہ ندادہ بعلاوہ بر سرک ماو استیشن پشاور
پہرہ های پولیس مقرر بود ، کہ در صین تشریف آوری ایشان کسی بر سرک ماو خیابانہا
عبور نکند ، در ہماز بر بعضی سافرن بکے تعطیل اجباری حکم فرما بود ، فضای استیشن
پشاور ایر و پلان ماو حا طہ کردہ بود .

در ۱۹ سرطان ارکان کمیۃ خلافت تصمیم گرفت کہ باستقبالین دیگر «لنڈی
کوئل» باستقبال سردار اعلی محمد نادر خان حرکت نمایند ، اما معلوم شد کہ جناب
مشاڈ الیہ در ان روز تشریف نمی آوردند ، ناچار این تصمیم خود را تا خیر انداختند

رئیس کمیته مذکور با اتفاق آرای سایر اعضا عریضه خدمت جناب موصوف نوشته
و توسط پوسته تقدیم نمودند، در آن عریضه تعیین وقت آمدن مشاائر الیه و در کجا منزل
گرفتن ایشان استیضاح شده بود .

جناب موصوف فقط تعیین منزل و وقت ملاقات را بساعت پنج و نیم عصر
نموده بودند، ارکان خلافت بعد از استعلام وقت منزل ایشان به قول ^{ایشان} ^{نمودند}
بیت ملاقات خوانان علاوه بر اعضای کمیته خلافت خیلی زیاد بودند، در هر موضو
بوقت معین از کمره مخصوص خود بیرون شدند و بایگان یگان اظهار لطف و محبت فرمودند
و یک عده از رؤسا و اعضای کمیته خلافت اجازه دخول در کمره مخصوص خود دادند
و با ایشان تا قریب دو ساعت صحبت نموده سپس برای استراحت اجازه انصراف خواستند
۱۱ سرطان این روز مبارک که یکی از ایام تبرک اسلامی و عید اضحی میباشد جلالتاً
آقای محمد نادر خان برای ادای فریضه عید بطرف مسجد جامع پشاور با عمه خود تشریف بردند
حقیقتاً این روز فرحت اندوز علاوه بر تجلیل معنوی یک تجمل شکوفاهری
از باعث تشریف آوری مشاائر الیه اکتساب نموده بود .

احساسات برادران پشاور نسبت بجناب اعلی بدرجه بالا گرفته بود
که بهر لحظه صدائے زنده باد نادر خان گوش مخالفین را باهتر از می آورد . بعد از

ادامی نماز جناب وزیر مختار نطق بلیغ و اتحاد و اتفاق مسلمین ایراد نمودند. نطق
اقاسی وزیر مختار یک تأثیر عجیبی بر امی مستعین بخشیده بود که باختتام هر جمله صد
تصفیق زنده باد اسلام و اسلامیسان زنده باد برادران نسبی افغانیان بفرستید
در یک ملاقاتیکه جناب سردار اعلی محمد نادر خان با کینفر وکیل قانونی پشاور نموده
ضمناً فرموده بودند که من فخر میکنم که در ملکیت متبوعه ام افغانستان رعایای من بود
و مسلمان مساویانه با هم در حیات اجتماعی شریک و برادر و در دشمنی داخلی کوشا
میباشند اگر هند و ستاینها طالب ارتقا و تکامل خود هستند ناگزیرند از یک
اتحاد و اتفاق حقیقی که بی آن هیچ ملت نتوانسته کشتی چارموجه خود را بساحل کشتابند
پس اولین چیزیکه برای برادران هند من ضرور است همان حفظ اعتقادات
و احترام در مقابل معابد همدیگر است. بقوای خارجی انگانمودن محض غلط است
از بازوی توانا اولاد و وطن باید کار گرفت، حکومت افغانستان ازین اقیانوس
که اروپائی نسبت بشرقی داده اند غافل نیست، و بحال حدیث تساوی حقوق
و موقعیت ایشان را در عالم میخواهد.

سردار اعلی محمد نادر خان در روز ۲۱ سرطان از پشاور حرکت نموده و در همان
بعد از چند ساعت وارد نوشهر شدند.

Handwritten marginal notes on the left side of the page, including the word "کوشا" and other illegible characters.

از طرف مالی نوشهر هم استقبال بزرگی بعمل آمده بود، حتی لایحه از طرف
 انجمن قرآن بجنورشان تقدیم و نطق مفصلی در جواب آن از طرف مشارالیه ایراد گردید
 همچنین در «راولپندی» و استیشن های بزرگ دیگر استقبال خوبی شده
 در راولپندی علما و مشایخ خاصه ارکان کمیته خلافت چند روز توقف ایشان را در خواست
 نموده بودند، اما جناب ایشان نظر به پروغرامیکه مرتب نموده بودند توقف
 نتوانسته از احساسات پاک ایشان خیلی ممنون شده اند.

سردار اعلی محمد نادرفغان در روز ۲۳ سرطان با تجمل و احترام فوق العاده که
 از طرف برادران لاهوری ماشده بود داخل لاهور گردیدند.

از استیشن بزرگ لاهور از بین هزارها مستقبلیین سندی و نیز عده زیادی
 از انگلیس تا که محض دیدن آنان حاضر بودند، بسواری موتر به منزل آقای عبدالعزیزخان
 تاجر که پیشتر برای ایشان از طرف مالی پیش بینی شده بود، روانه گردیدند.
 در بین مستقبلیین دسته بزرگی از افغان با لباس مخصوص ملی خود حاضر بودند
 که در جلومو تر ایشان به نواختن موزیک و ترانه های ملی آتن کنان و پهلپله گویان می رفتند.
 همان روز تا عصر بمنزل آقای عبدالعزیزخان تشریف داشتند، عصر
 برای ادای فریضه معهود بکتا به مسجد وزیرخان تشریف بردند بعد از اذان نماز عصر

فرمودند :-

از برادران ہندی غم و غمونا و از برادران لاہوری خود خصوصاً شکر علی خان صاحب
احساسات پاک شمارا تقدیر و تعظیم می نماید از خداوند عالم برای عموم مسلمین
این چنین یک حس دینی و اخوت نوعی را خواہا نام .
(در دہلی و بمبئی و دیگر مقامات کہ قطار مخصوص معظم لہمی ایستاد از طرف
عامہ اعزہ و مشاہیر محلی جناب شان مظہر پذیرائی ٹائی خلی عالی شدہ مقدم سازا
گرامی و نقای ساز ایک نعمت لایناہی بشیر و ند بیانیہ ٹائی خلوصیت نمای را
بخصوص شان عرض و جواب ٹائی مؤثریر از روشن میشیندند) (۱)

(۱) دین موع ہر اند ہندی نویسنده مشہور آن نواح قصائد بلندہ و مضامین اچھندیرا نسبت باین انفضال
نادری از مرکز و در ووش ہند نگاشتنہ اند انک بچھندہ شری کہ نسبت باین حرکت نادری در یک قصیدہ طویلی
موجود است و در شمارہ (۶۳۱) سال اول حقیقت کابل نشر شدہ اکتفا میکنم -

نادری کو از سپہ داران عالم نادر است	جان خود کردہ است وقف خدمت دین رشید
انکہ گشت از تیغ بر آتش عدو راز ہرہ آب	بدعی در آتش تو پیش سپند آسا طیبید
آن شریف ابن الشریف است نجیب ابن نجیب	انکہ در اخلاق اسلامیست ممتاز و فسید
کو بہ نقد لطف وقت ہجرت ہندوستان	از مسلمانان این کشور ستاع دل خرید
چون اعزہ میریں آن جنرال عبور جسور	رخت نہضت از وطن در ملک ہندستان کشید
ہر مسلمان کی کہ از فیض قدوسش فرود یافت	دیدہ فرمش راہ او کردہ بدیدارش دوید

کردمش ہر کہ با او دیدہ دادیدی نمود
بود و صفاتش ہر انکہ لفظ شیرتیش شیند

(حقیقت کابل)

بالآخره ۲۹ سرطان سردار اعلی جناب محمد نادر خان در یک مجمع پر از ازد و خاک
 انام بمبئی را وداع و بطرف پاریس حرکت نمودند، در وقت تشریف بردن ایشان
 مردمان زیادی جمع آمده بودند، جناب ایشان با ایراد کلمات بسیار موثر
 هندوستان برادران هندی خود را وداع گفته به پاریس منزل مقصود گردیدند!

وصول وزیر مختار افغانیه در پاریس

در موقع وصول جناب محمد نادر خان در خاک فرانسه بر علاوه آن مراسم تشریفاتی
 که مطابق اصول مقرره بین المللی گرفته شده بود، از طرف اعزّه و معارف
 و مأمورین بزرگ فرانسه و دیگر دول معظمه که در پاریس موجود بودند نیز ورودشان
 تبریک گفته شد و از ملاقات این فراتیکه تازه از جهان عسکرت میبدان
 سیاست قدم گذارده و یک شخص حساس و فعال تاریخی و دارای سیاست فاخر
 افغانی است بسیار مخلوط میشدند.

خلاصه حضرت معظمه وارد سفارتخانه افغانستان شده بعد از رفع کسالت
 با تشریفات مخصوص بملاقات جلالتآب رئیس جمهوری فرانسه شتافت و بحال

۱۱۱ از نشریه امان افغان شماره ۷۰، ۸ سال پنجم ۱۳۲۵ - ۱۳۲۳ متحول گردیده است.

محبت و گرمجوشی از طرف شخص رئیس جمهور و حواشی شان پذیرائی و بعد از رد و بدل
 نطق مقررہ ابتدائے رئیس جمهور فرانسه از دیدن ملاقاتی شدن با پیچہ یک
 ذات عالی سرور شدند و با او شان این موضوع را خاطر نشان کرد کہ بر علاوہ مقام
 رسمی شما کہ از طرف حکومت متبوعہ خود دارید و در اینجا بحیثیت مثل رسمی افغانستان
 با شما مانند نمایندگان سائر دول معامله میشود، جمهوریت فرانسه شخص شما را
 بنظر احترام، و از توقف شما در فرانسه مسرور است .

افکار و نظریات جناب محمد نادر خان در موقع وزارت مختاری شان

در پاریس

از روز ورود معظم له در فرانسه الی زمان معاودت شان مزید انجام وظائف
 و ملاقات و بازدیدهای رسمی کہ در آن سلسلہ طبعاً بعمل میآید انما سلسلہ ملاقات
 مدیرین بزرگ و دانشوران معظم اور و پادامریکا و غیره کہ وارد پاریس
 میشدند، با جناب محمد نادر خان وزیر مختار افغانستان، جریان
 داشت ہر شخصیکہ کہ وقت را بصحبت او شان میگذاند زیادہ تر مخطوط شدہ
 از گرفتار و دانستن نظریات عالی شان در سروریت خویش می افزودند

و فکر ملبس افکار ارجمند سازا تعریف و مزید ملاقات و آرزوی اخذ دیگر خیالات
شان را مینمودند .

از جمله این مذاکرات اوجه و بیاناتی که جناب محمد نادر خان در وزارت مختاری
فرانسه شان اظهار فرموده اند، نظریاتی را که جبرائیل خارجی بالنسبه شان
انتشار نموده اند از خواندن مضامین فیل که در اخباره حقیقت « کابل نشر شده
خوبتر معلوم میشود :

حیاتیاتِ جبرائیل جهان راجع بجناب محمد نادر خان

(۱)
هر دو لغزیزی پذیرائی مای عالی سردار اعلی محمد نادر خان غازی « خراج »
دیر نگذشته که معاصر عذب اللسان بان مجله شریفه امان افغان
در موضوع تبدیل کابینه و زرای افغانستان و تقرر سردار اعلی محمد نادر خان بسفارت
مختاری افغانی در فرانسه و موجبات آن مانند « مجموعه عسکریه » وزارت بیرون
« و جریده اتحاد مشرقی » جلال آباد اطلاعات دلچسپی را بجهت ناظرین شان
سپرد قلم نموده مخصوصاً « امان افغان » در نمره (۷۱) خویش صورت آن خیر

(۱) نقول از صحیفه اول و دوم و سوم شماره (۲۹) جلد اول حقیقت منطبه ۲۶ میزان کابل که از خانه برادران ابوالحسن کابل
هر هفته سه بار در صحیفه انتشار می یافت .

مقدم های گرجو شانه و پذیراییها سے محبت کارانه را که در موقع حرکت آن اجل فخرم
 از افغانستان بصوب پاریس در عرض راه (علاوه بر مراسم تعظیمی که در داخل افغان
 از کابل الی طورخم از طرف هوخواهان اخلاص مندانشان در محل اجرا آمده) از فواصل
 سرحد الی بومبئی از طرف برادران باستانندگان هندوستان جایجا کمال احترام
 و صمیمیت بعمل آمده بود محض تقدیر انبیا می ملت خویش تذکرات لطف و محبت برادران
 هندی ما تشکر از عواطف آنانکه از بسیار جهات با هم داریم نگاشته بود.

الحق که انسان عاقل، عالم، متدین، شجاع، صادق، فداانی
 بی الایش، خیرخواه، خادم نوع بشر، وفادار، صاحب عزم، ذی عاطفه
 صالح، صابر، صاحب استقامت، نیک کردار، نیک گفتار
 ذی قریحه با وجدان، وطن دوست با ایمان، خلیق و نجیب، صاحب
 قوت و شمشیر که مصداق آن (جناب محمد نادر خان است) نه تنها در وطن
 خود و میان اقوام خویش بلکه بهر جا و نزد عمو م نوع بشر عزیز و محترم است
 هر کس چنین ذات عالی را قدر دانی و با او با احترام پیش میاید ملاقات
 و صحبت او را آرزو نماید هر شخص با او عاطفه میل و محبت دارد.

ما قلباً مائل بودیم که از صورت آن پذیرائی می شانند از خیر مقدم ما

قیمت داری که بحضرت معظم لہ از دار السلطنہ کابل الی دکنہ از لو ارگ الی فرانسہ
 از طرف عموم و خصوص نسبت بحرکت این مرد نامدار و شخص دیندار بجل آمده است
 زینت افزائی صفحات جبریدہ خود را ہی نمودیم لکن دو سئلہ مانع آمد، اول
 قلت محل اندراج دوم چون صورت پذیرائی ہائی مزبور بحال تفصیل و وضاحت
 در جبراید وطنیہ و اخبارات خارجیہ مرقوم گشت بویا از انتقال آن استغنی بودیم
 خوشبختانہ دین ایام صورت پذیرائی و خیر مقدم محبت کارانہ آن دانشور
 یگانہ را در پای تخت فرانسیسی صورت مرغوب و طریقہ از حد خوب دریافتیم و
 جرائد اوروپائی را در صفات و مزایا و خصال حمیدین مرد کارا گاہ عدیل
 و ہمنامی جرائد وطنی خویش دیدیم - چون نستوانیم کہ بر تمام آن مندرجات تبصرہ
 و یا عدہ از انہارا اقتباس کنیم دین ضمن تہسابہ نقل و ترجمہ نمودن نظریہ
 (ریویو دیپلوماتیک) (LA REVUE DIPLOMATIQUE) مجلہ سیاسی
 پیرس کہ نسبت بعموم اخبارات غربی اورا جامع و مانع درین موضوع یافتیم
 میپردازیم این مجلہ (ریویو دیپلوماتیک) (LA REVUE DIPLOMATIQUE)
 مجلہ سیاسی در صحائف منتشرہ (۳۱) ماہ اوت ۱۹۲۴ کہ مطابق بہ سہ ماہ ۱۳۰۳
 یک سرمقالہ غرائی را کہ دارای بسیار کنایات و اشارات مسرت افزائی

که خاصه قلم فرانسوی است نسبت بحضرت اجل محمد نادر خان غازی بعد از
 اینکه در آغاز آن تصویر شجاعت تخمیر محمد نادر خان را با عکس آن بنار یادگار استقلال
 که بنام شان تعمیر یافته است زنگوگرافی کرده قلبند نموده است که ما در ذیل
 عیناً ترجمه آن سر مقاله مجله سیاسی را که فعلاً به پیشگاه ما موجود است
 نقل کنان اعلم حضرت معظم غازی خود را بداشتن همچو رجال صادق تبریک
 و بحضرت محمد نادر خان توفیق مزید خدمات را خوانان بوده از عموم هواداران
 و دوستان افغانستان اظهار امتنان میکنیم .

جناب اجل ارشال محمد نادر خان وزیر مختار افغانستان در فرانسه و بلژیک

«در نومه اخیر خود عنایت جناب اجل محمود طرزی را بجانب کابل که مدت دو سال
 نماینده فوق العاده و وزیر مختار مملکتش در فرانسه و بلژیک بوده است اشعاً
 و اشتیم مغزی الیه را ترک گفته براس اینک حسب الامر اعلم حضرت امیر مجیداً
 مسند وزارت امور خارجه را که قبل از وزیر مختاری فرانسه نیز دارا بود اشغال نماید»
 «جناب اجل محمود طرزی در پاریس دوستان متعدد و یادگار خوبی را از خود

باقی گزارده است فرانسه افغانستان را در مدت اقامتش بیک دیگر بزرگ و شناسانیده است».

«شخصیکه بجای او تعیین شده فوق العاده بزرگ و ذیقیمت و یکی از رجال استقلال افغانستان جناب ابل مارشل (محمد نادر خان) است وزیر حربیه افغانستان در دربار فرانسه چند روزیست که بی پاریس وارد شده - این شخص معظنی است که اشتها ریش مدتهاست از سرحد وطنش عبور کرده - از خانوادہ بسیار نجیب و خاندانش نفوذ زیادی در آسیای وسطی دارند - از خانوادہ معزی ایسه مردمان مشهوری بیرون آمده که براس عظمت افغانستان کار کرده اند، فعلاً چند برادرش چه در قشونی و چه در ادارات کشوری مصدر کارهای بزرگ هستند، یکی از برادران مارشال که سابقاً ژنرال دیویرین بوده (محمد ماشم خان) امروز وزیر مختار در ماسکو میباشد - برادر دیگرش (محمد عزیز خان) مفتش کل طلبهای افغانی است که در اروپا مشغول تحصیل هستند و سابقاً یکی از اشخاص قابل ملاحظه حکومت بوده است، سوین برادر (شاه محمود خان) فرماندهان قطغن و بدخشان است، دیگریکه سابقاً حاکم نظامی کابل بود (شاه ولیخان) حال نائب سیال نظامی و مصداق حضوراً حضرت امیر است

سر جناب اجل د محمد نادر خان، چهل سال است، معزنی ایلیه یک فرد کامل و اعمال افغانی است که ریلکوس (RELCOUS) برای تبیان کرده است .

قیاده باهوش و زیرک پر معنی اعمال و رفتار عالی ساده . بعلاوه در اولین نظر از مارشال یک احساس شجاعت و تهوری دیده میشود . البته نباید فراموش کرد که محمد نادر خان قبل از اینکه داخل در خط سیاست گردد یک موزمی بوده است و رود معزنی ایلیه خدمت عسکری سال (۱۹۰۳) بوده

در سال ۱۹۰۶ بمبت جنرال فوج مقرر گردید در سال ۱۹۰۷ بمبت اعلم حضرت شهید امیر عبدالکابون

بهند رفت در سال ۱۹۰۸ بود که بخوبی توانست مراتب لیاقت و شایستگی نظام خویش را ظاهر سازد . در آن موقع قبائل سمت جنوبی افغانستان سخت شورش کرده بودند پس از خاموش کردن آن قفنه بر تبه نائب سالاری مقرر گردید . و چند سال بعد بمصب

مارشالی در سپه سالاری ، نائل شد در سال ۱۹۱۹ خد مائیکه در جنگ استقلال بعرضه ظهور رسانید فوق العاده معزنی ایلیه طرف تقدیر تحسین و وطن پرستان افغانستان نمود .

امیر جوان بنائب السلطنه هندوستان خبر داد که پس ازین مملکتش روابط خارجی خویش را اداره خواهد نمود نائب السلطنه جوانی نفر ستاد دولی

دستجات قشون انگلیسی که را اشغال نمودند، اینوقت مختصت از طرف افغانستان
هم شروع شد قشون کشی چهار ماه طول کشید حکومت هند مجبور شد که ۹ بریکاد پونجا
وقوای زیاد اعزام دارد. در ۱۹۱۹ مقدمات صلح در اول پندی بامضای سید
و معاهده قطعی چند ماه بعد در کابل امضا شد. بموجب آن استقلال کامل افغانستا
شناخته شده و هرگونه قیودات از آن مرتفع گردید نادر خان درین واقعه مداخله
و خدمتی کرده است البته اگر سوال کنیم از خود او جوابی نخواهیم شنید (زیرا که
وی شخص فخر پسند بوده و بهر گونی خود دلچسپی ندارد) حقیقت « ولی - ۱۹۲۰
بافخار و یادگار استقلال افغانستان مناری در کابل ساخته شده و در وی
آن این لوحه بدین مضمون نصب گردیده است: - بافخار وطن پرست معظم
محمد نادر خان فرمانده کل دستجات (قشون) که بقوه شمشیر او استقلال
ملکتش را از انگلستان گرفتند نصب شد. از سال ۱۹۱۹ نادر خان وزیر جنگ
بود بواسطه زحمات او اگر افغانستان از حیث عده بهترین قوای آسیای
وسطی نشد لا اقل از حیث تعلیم و انتظامات عسکری این رتبه را داراست.
پس از تکمیل این تشکیلات محمد نادر خان بجای محمود طرزی منصوب گردید
در موقع ورود «مارسیل» (MARSEILLE) اظهار داشته است

که من کمال افتخار این مأموریت را قبول کردم. ما برای دلائل بسیار متعدد
 محبت فرانسه را در دل داریم، فرانسه بزرگترین و بهترین شاخص و پیشوای آزادی
 بوده و ما مدتها برای آزادی خود جنگ کردیم و ما ندانیم که خود را پیش از پیش بفرانسه
 نزدیک سازیم، عملیات و رفتار علحضرت امیر و ملت افغان بهترین دلیل و اثبات
 این کلمات است».

پس از آنکه تربیت پسر خود و اطفال منصبداران بزرگش را بفرانسه
 سپرد و علحضرت امیر مکرر گفته است که باید مملکت افغانستان باید که گنگ
 داخل دایره تجدد گردد».

همیشه نماینده خود را در پاریس تأکید کرده است که بیست معلمین برای
 تشکیل مکتب مقدمانی و عالی کابل بفرستید، وقتیکه بیست عتیقه شناسی برای
 الفرد فوشه (M. ALFRED FOCHER) کابل رسید علحضرت امیر امتیاز
 حفریات مملکتش را برای مدت سی سال بدولت فرانسه واگذار نمود.

بالاخر امیر نهایت مائل است که زبان فرانسه افغانستان شیوع یابد
 برای تحصیل زبان فرانسه شوق دارد و فعلاً نیز تکلم میکند، مائل است که اهل
 فن فرانسوی از قبیل طبیب متخصص قابله - مهندس و مردمان صنعتی به مملکت او بفرستند

«با این تفصیل اهمیت کار ما در افغان در پاریس معلوم است تا چنانچه؟ شخصیکه
 بسوی این ماموریت انتخاب شده معلوم است با چه نوعیتی بوده است و ظیفه
 و خیال نادر خان فقط این نیست که افکار فرانسوی را بملکت خود داخل نماید بلکه
 توسعه روابط اقتصادی بین این دو دولت را نیز شامل است.»

محمد نادر خان اظهار داشته چیزیکه ما بیشتر خواهانیم این است که نفوذ اقتصاد
 فرانسه در مملکت ما زیاد شود، قالین و پوست مملکتی ما برای بازارهای شما از مال
 التجاریهای ساکنتر نیستند.»

«نباید فراموش کرد که در افغانستان معاون فقط، و غالب سایر معنیات
 فراوان و هنوز دست نخورده است از نقطه نظر زراعتی منابع ثروت افغانستان
 بسیار خوب است تجارت میوه خیلی ترقی کرده و تربیت حیوانات اهلی در حال است
 بعلاوه زراعت و تخم پلید و ابریشم در بعضی ایالات افغانستان خیلی طرف توجه
 میشود. وضعیت فعلی افغانستان شبیه وضعیت ۱۸۶۸ ژاپون است و میخواهد
 آن هم یک ملت مثل ملل ۱۹۲۶ شود؛ البته وضعیت بحرانی ملت جوان
 آسیا و سطحی بساعت وضعیت مملکت مشرقی اقصی است. ولی در موقع استقلال
 افغانستان از حکومت هند حق عبور مال التجاره اش را از بنا و کراچی، بمبئی و سایر

بنادر هند تحصیل کرده و بهترین گواه ادعای ما این است که اسلحه و توپ های مسلسلی که افغانستان از فرانسه خرید و همچنین سایر مهماتیکه از ایتالیا خریداری کرد از هندوستان عبور حتی وسائل تسهیل عبور آن از طرف حکومت هند فراهم آمد بنا بران برای توسعه روابط تجاری افغان و فرانسه که نقشه جناب اجل محمد نادر خان است هیچ مانعی دیده نمیشود، فرانسه امیدوار است که مقاصد این ژنرال فاتح و نماینده معظم ملت قوی و وطن پرست افغان که دوستی آن از نقطه نظر اسلامی و آسیائی برای فرانسه معتقم است عقیم نماند. (۱۱)

جناب محمد نادر خان و منند معاونت فرانسیسه با افغان است

[ژورنل] (JOURNAL) منطبعه پاریس در اشاعه ۱۸- اکتوبر برطانیه

۲۹ برج میزان ۱۳۰۲ مقاله ذیل را از قلم موسیوداران لئون JEANLEON
 کیکی از مستشرقین ماهرین شهوره فرانسه است بعد از گراور نمودن فتوی وزیر
 مختار فرانسه که ما آنرا در اخبار زبور مشاهده نموده ایم نوشته است، ماینز
 آنرا قابل انتشار دیده، یکی از دوستان خود تکلیف کردیم تا ترجمه آن را

(۱۱) مقول از شماره ۲۹ صیفه ۱۳۰۲۱ سال اول حقیقت منطبعه ۱۳۰۲ - کابل که در نشر بران کابل بود.

بغرض اشاعت بزبان فارسی برآما ارسال دارد - «حقیقت» .

«مارشل محمد نادر خان وزیر جنگ افغانستان سمیت وزیر مختاری از طرف دولت تبوعه اشس تا زکی بیارپس ورود نموده، علحضرت امیر جانشین او جناب محمود طرزی را که مدت دو سال در مملکت با اقامت نموده امر احضار به پایتخت و مأموریت مهم وزارت خارجه را بایشان سپرد.»

«مارشل یکشخصی است بلند قامت، باریک و بسیار خوش قیافه دارا یک ریش کوتاه کمی که تازه بعضی از آنها میل به سفیدی آورده، چشم عینک دارا کلان و مدور. وزیر مختار جدید یک صورت قیافه کامل افغانی را دارا میسبب دارای یک اخلاق شرفه با وقار و سنگین، نژاد و نجابت و از قیافه و سیمای هویدا است.»

«باغ و رو نخوت ابدآشنائی ندارد، در ملاقات و مذاکره دیده میشود که عبارت طویل و بی فائده را دوست ندارد، تمام اطلاعات و اشارات او صاف و بی الایش و با مدرک میباشد.»

«چون ازین شخص محترم تعریف شنیده بودم مائل بملاقاتش شدم، در ضمن ملاقات جن جنسین اظهار داشت که وطن مادر قلب آسیای مرکزی بین هندوستان

روسیه - چین و ایران است .»

« در چار سوی تمام ما را نیک از عهد بسیار قدیم راه عبور از روسیه بند و ستان
و واسطه مرابطه امانی سواحل « مدیترانه MEDITERRANÉE و بشرق اقصی میباش
» مذہب امانی اسلام ، و پادشاه معظم کنونی ما یک شخصیت است که در ارا
خیالات و افکار روشن و مائل است که مملکت خود را کالایک مملکت جدید
نموده و از تمام ترقیاتیکه باعث سعادت ساز ممالک شده است از آنها آتفا
کرده ملک ملت خود را بشاهراه ترقی هدایت نماید .»

« پایه و اساس تمام این ترقیات را امور معارفی دانسته باین دلیل
پادشاه محبوب من قبل از هر چیز بدولت فرانسه رجوع کرد و از حکومت شما
امداد در تشکیلات معارفی خود طلب نمود و یک عده زیاد از جوانان افغانی را
که تمام آنها از خانواده نجبا هستند مملکت شما روانه داشت که الحاق ایسی مشلیه
LYCÉE MICHELET مشغول به آموختن علوم و ترقیاتیکه باعث خوشنودی مملکتین
است میباشند .»

« موقعیکه جناب پروفیسر الفرد فوش (M. ALFREDE FOUCHER) فاضل معروف
بکابل وارد شد راجع به امور تعلیمی مشوره کامفید برای ما داد و یک مکتب

فرانسوی در پایتخت تأسیس شده که صد ها اطفال وطن عزیزم در آن مکتب مشغول تعلیم و تربیه میباشد .»

« حکومت افغانستان انحصار و امتیاز کشف آثار عتیقه را برآمدت سی سال به بیت علمیه فرانسه عطا فرموده که در تمام خاک افغانستان جستجو نموده آثار تاریخی ملک ما را کشفیات نمایند - اینها پایه و اساسی است که تاکنون ایجاد شده و امروز لازم است بر آنها تأسیس و ادارات اقتصادی و ترقیاتی آن فکر و خیالات عمده نمایم .»

« در خاک مملکت من معادن ذغال سنگ فراوان موجود میباشد که تاکنون در چند نقطه معین در اطراف ولایت کابل کشف پیدا شده است .»
« و یک معدن آهن که هندی سیم فرانسوی جستجو کرده است یافت شده و از قرار گفته آنها آهن آن نقطه نهایت علمی میباشد .»

« معدن مس هم در چندین نقطه مملکت مایافت شده است که بسیار قابل استفاده خواهد بود .»

« طلا هم در چندین نقاط دیگر هم یافت میشود .»
« معادن نفت ایران از قراریکه حدس میزنند و امنه آن معاون بخا

سرایت میکند .»

« از طرف دیگر مملکت ما برای تجارت پشم کمی از بهترین ممالک است و حال

پشم ، چرم ، پنبه در نهایت اعلامی میسب باشد .»

« آبشارهای زیادی در مملکت ما است یک عدد از آن آبشارها را برابر اسب قوه

برق بکار انداخته ایم .»

« با این حال بطوریکه می بینید مملکت ما از حیث ثروت یک مملکت

پر منافع نیست ، از نقطه نظر جغرافیائی دیده میشود که در آئینه نه فقط یک مرکز

مملکت حاصل خیز بلکه یک مرکز تجارت درجه اول خواهد شد . و مرکز عمده آذوقه

ممالک آسیای مرکزی خواهد گردید .»

« معاهده که با انگلستان بسته ایم با کمالاً حق میدانم که مال التجاره

آزادانه از راه کراچی و بمبئی عبور و بخارج فرستاده خواهد شد .»

« درین با موریست خود نهایت شغف و خورسندی دارم که بسر بیع ترین

اصول و حتی الامکان نقشه جدید تشکیلات تجارتی ، صنعتی ، اقتصاد و افغانستان

به کمک و شرکت با فرانس منقده و تهیه نمایم قبل از هر کس ایجاد و او را تأمین و

آرزوی ما آنست که فرانس دست مودت بماداده و براس منافع مملکتین

بما مساعد، و در انجام و قرار این کار ما شرکت در زند که فائده و مملکت از روی دوستی بی آرایش و بیغرضانه و صادقانه درین خواهد بود (۱)

در خاتمه اجازه بدیدید که آرزو مندا از صمیم دل امیدوار باشم که درخواست پادشاه معظم محبوب و صدای مملکت افغان که من جامل آن هستم در مملکت دوست که من آنرا بی انداز و عزیز میدانم شنیده و فهمیده شود (۲)

رغم عدم قدرت دانی حکومت ابانی از محمد نادر خان غازی

هر چند این جناب از حکومت متبوعه خود بنا بر جهاتیکه اجمالاً مذکور شد خیلی شکوه و شکایت داشت و یقین بود که حکومت وجود مر اسد راه پیشرفت خیالات ضرر رسان شعله افشان خود داشته، بود نم را در وطن لازم نمیدانید ولی در داخل این در دل و کاهش روحانی خود را (با استثنای آن وطنخواهان صادق که مسلکاً با او شان مینوا بودند) به احدی اظهار نکرد و در خارج ابداً

(۱) اگر بر تمام نطق های سفرای و وزرای مختار حتی وزارت خارجه عصر امانیه نظمه وقت و انصاف بیده و ملاحظه شود معلوم میگردد که باین اندازه کت بیان جامع و اظهار نافع از هیچکدام آنها خواننده شنیده نشده و در حالیکه ازین قبیل اظهارات عالیشان جناب محمد نادر خان تمام صحائف جرائد جهان ملو است

(۲) منقول از صحیفه ۲۰۱۱ شماره ۶۶ سال اول جریده حقیقت کامل منطبقه ۱۳۰۳ تحت اداره بران ایدین کی

بایچکس و در سببیک موقعی ذکر و اشاره از این تبارین نظری و فکری که بین اوشان و حکومت امانی واقع است نفرمودند .

مگر در اثر ملاقات با و تبادل خیالاتی که اوشان با دانشوران دنیا میسر نمودند و فکر رسائی شان بکل هر نوع غوامض و مشکلات میزدخت و اشخاص مخاطب این افکار عالی و دیگر کارنامه تاریخی او را بخاطر می آورد و باز تقریر چه یک ذات کامل الصفا در حالیکه بداخل وطن منظر بسا خدمات عمده و اجراءات بلند میستوان شد بر تبه وزارت مختاری حکومت بنوعه اش میدیدند، علی الفور باین نکته ملتفت میشدند که شاید نظیر مات شخص شاه با این شخص کار آگاه همراه نیست که آنها را بکاریکه خبر اوشان دیگری هم میستواند از عهد اش براید مقرر و ملک و ملت را از مزید کارنامه های عالی و افتخارات تاریخی اوشان محروم داشته اند .

چنانچه این موضوع از روز موصلت جناب شان به پاریس الی مدتی دوام کرد و جبرائند راجع به این سئله رقم رقم سوال با از حکومت افغانستان کردند حتی مابودت موجوده جناب محمد نادر خان را صراحتاً به لفظ تبعید یک مدبر عظیم شان افغانستان از طرف شاه امان الله خان نکاشتند .

و تسلیکه این شور و غوغای جبرائند زیاد و این اطلاعات در داخل وطن هم

و اصل شد تفری و داخلی افغانستان این جدسیات جبراند و نیار نظریه اعمال
استعمال آمیزانه حکومت امانیه و اوضاع خدا پسندانه نادری لفظ بلفظ تصدیق
کردند و این وضع امان الله شاه را هم به ردیف دیگر اوضاع سبجا او شامل ساخته
در نفرت و مخالفت از حکومتش افزودند .

چون اثر نشر این خبر بی احترامی آن و طخواه نامور در وطن بر حکومت امانی
اثرات سوئی رامی بخشید علی الفور تردید آتی الذکر این نشریات از طرف حکومت
تحریر و بالسنه متعدد به جبراند خارجه ترسیل و نشر و در خود مرکز در روزنامه سیمی
وزارت صحریتیه (حقیقت) که در انوقت یگانه اخبار مهم و زبان حکومت پنداشته
میشد نیز شائع و باینوسیله یک سکون آتی تسلیت سرسری بلیون افغانی
داده شد که این تردیدیه قرار آتی از جریده حقیقت مرکزی نقل میشود :-

« وزیر صحریتیه سابق افغانستان کی از فداکاران جنگ استقلال و از
فرزندان نامی افغانستان حضرت سردار محمد نادر خان بود و غالباً در غیاب
اعلیحضرت نظارت بحسن جریان امور داشت هر چند خدمات معزی لیس
در مدت سلطنت سابقه اظهار من الشمس و در همان دوره نیز بمنصب منبع سپاه
نائل گردید ولی قدر و انی اعلیحضرت غازی از زحمات او بقدری بود که تریبه

اولین وزیر افغانستان منقحر و منصوبش فرمودند روزنامه وقت منطبعه اسلامبول در شماره ۲۵ - دیچه خود تصویر همین شخص معظّم را گراور کرده از انتخاب نامبرده بوزارت مختاری پاریس متعجبا: سوال نموده حتی بر این انتصاب، صورت تبعیدی تصور کرده بود .

واقعا مورد بسی تعجب ما گردید که نویسنده محترم چگونه دچار این اشتباه عظیم گردیده و یک چنین گمانی در مورد این سردار بزرگ افغانی برده است هر چند که اطلاعات ما در باره معزنی الیه و چگونگی انتصاب باین شغل بطوریکه باید شایسته نیست و آنچه را که سابقه داریم و تا درجه نیز بصحت آن معتقدیم کلی از این تصور نگارنده محترم روزنامه وقت، تردید و تکذیب میکند - جناب سردار اعلیٰ محمد نادر خان سپه سالار از اقربای اعلیٰ حضرت غازی امیر امان الله خان فرزند ارجمند ارشد سردار محمد یوسف ولد سردار ایچی خان ولد سردار سلطان محمد خان ولد سردار پاینده محمد خان جد امجد اعلیٰ حضرت امیر شهید ، سندش بین چیل الی پنجاه است از سنه ۱۳۲۱ قمری یعنی بیست و سه سال قبل اولین قدم ترفیع خود را برداشته و بمنصب کند کشری نائل گردیده است . ازین تاریخ خدمات شایان معزنی الیه بدولت و ملت افغانستان شروع شده و اغلب از نقاط مهم افغانستان

مأموریت داشته و همیشه طرف تجید و تحسین اعلم حضرت شهید بوده است، خدای
 که معرفی الیه در دوره سلطنت سابقه در فرو نشانیدن شورش سمت جنوبی افغانستان
 و سایر انقلابات سرحدی و غیره کرده است، و آنها در افغانستان فراموش شدنی
 نیست. لیاقت و کاردانی این فرزند رشید افغانی باعث شد که در ظرفیت
 قلیلی یعنی در سنه ۱۳۳۲ بر تبه عالی سپاه لاری مقرر گردید و در آن فرصت نیز در ترقیات
 عسکری از حد زیاده کوشیده نظام افغان را یک نظام مکی ترتیب داده چنانکه
 در جنگ استقلال همین سپاه دست پرورده محمد نادر خان بود که در تحت
 فرماندهی خود او در یک محاذ جنگی که قطعاً کمتر از ششصد میل نبود در مقابل عسکر
 دولت بریطانی کبیر جنگیده پافشاری نموده در نتیجه این موفقیت از حضور اعلم حضرت
 غازی سردار سپه و وزیر وزارت جلیله صریحاً منصوب و مناریادگاری با افتخار
 این سردار نامی بفرمان اعلم حضرت امیر در کابل ساخته شد، در دوره سلطنت
 فعلی علاوه بر خدمت عسکری خدمات کشوری متعددی نموده مأموریتها یکی
 برای انتظام رشته نایب پراننده نقاط مختلف افغانستان از قبیل اصلاح
 و تنظیم قطغن و بدخشان و سمت مشرقی بجزی الیه تفویض شده که همه از ابا نهایت
 خوبی و صحت انجام داده همیشه مورد تحسین و تقدیر ذات بایونی دولت افغانی

بوده است خدمات بزرگ این شخص بقدری است که اگر نخواهیم حتی بطور خلاصه
 نیز بیان نماییم کاملاً از موضوع منحرف خواهیم شد این است که مختصراً میگوئیم
 چون در صین انجام وظائف و مأموریت های خویش تقریباً در اواخر ۱۳۴۲ ق
 در اثر رحمت های محله بعلالت مزاج و امراض متعدده گرفتار آمد پس از
 از مدتی بمعالجه مجبور باستعلاج در اروپا گردید علیحضرت امیر از همان نقطه نظر
 نوازش خادمان حقیقی افغانستان رضایت ندادند که یک همچو مرد حلیل القدر
 کارگاه بدون داشتن یک سمت رسمی که استفاده ما بزرگی را برای
 وطنش تأمین نمیدارد بار و پابرود. این بود که معزنی الیه را بوزارت مختاری
 پاریس منصوب فرمودند تا علاوه بر اطلاعات و معلومات داخله و بصیرت
 کامل از سیاست و وضعیات خارجی بدست آورده و در واقع این سردار بزرگ
 یک مرد سیاسی نیز گردد. سائر برادران و اعضای خاندان معزنی الیه
 که هر یک نبویه خود مانند برادر مکرم شان جان فشاینها نموده اند کما فی السان
 منظر الطاف شاهی بوده و میباشند مثلاً یک برادر شان آقای محمد شام خان
 سفیر افغانی در مسکاو و برادر دیگر آقای شاه ولیخان نائب سالار داماد حضرت
 امیر که در همین بغاوت اخیر سمت جنوبی و در همین مقابله جهل و علم، ظلمت و نور

بفرماندهی یک محاذ بزرگ مقرر است . برادر کوچکتر شان آقای شاه محمود خان
 رئیس قشون قطن و بدخشان است و دیگر برادر شان آقای سردار محمد عزیز خان
 نگران محصلین افغانی در اروپا میباشد همچنین سایر برادران و اعضاء
 خانواده شان از قبیل آقایان احمد شاه خان و احمد علی خان و علی شاه خان و
 محمد کریم خان هر یک یا منتظم در سلک عسکری و یا مرجع خدمات کشوری همیشه
 از الطاف و توجهات مخصوصه کلمحضرت غازی کامیاب برخوردار میباشند.....^(۱)

اجراءت عمده جناب محمد نادر خان در سفارت فرانسه بلژیک

با این دشمنی و عدم قدر دانی که این مرد تاریخی برخلاف توقع از حکومت
 متبوعه خود و بعض رجال خیانت پیشه آن دوره مشاهده میکرد و در راه پیشرفت
 آن مقاصد عالیّه خویش که برای تائین شرف و عزت و احترام مملکت و سعادت
 ملت خود آنرا زیر نظر گرفته بود و در راه آن به انواع مشکلات تصادم میکرد

۱) منقول از صفحہ ۳۰۲ شماره ۳۹ جلد اول مجله چهارشنبه ۲۰ عقرب اخبار حقیقت کابل که بدان مناسبت آنرا اداره میکند.

و از شماره ۱۲ سال ۲۲ جریده جبل التین کلکتہ در دور ان مدیریت دانشور علام آقای نوید الاسلام .

جا هدانه و صورانه کار میکرد و زحمت میکرد بسیار انکار و نظریات مفید را
 در اثنای این مأموریت خویش در وزارت مختاری فرانسه و بلژیک اثر مطالعات
 و تجربات و کشفیات خود بدست آورده همه آنرا جهت تطبیق اجراء و استیانت
 بمرکز میفرستاد ولی از طرف شخص شاه و رعایای آنوقت شنیدن و تبیین
 و آفرین گشتن و قبولیت آن پیشنهادهای نافعه دردی در کنار حتی از وصول اکثری
 از آن مطالعات نیز اطلاعی به او شان داده نمیشد.

باجمله حضرت عالی محمد نادر خان در اثنای این مأموریت سیاسیة
 بخوبی توانستند و موفق شدند تا آن نزاع پراز نزاکتی را که بین معلمین فرانسوی
 و وزارت معارف افغانستان راجع به بعضی امور اداری مکتب امانیه
 واقع و اسباب غلط فہمی را فراموش آورده بود و علامه محمود بیگ طرزی را با
 حل و عقد حکومت امانی در ازاله آن کامیاب شده نتوانستند حسب لزوم
 رفع کردند.

راجع بفراموشی و آوری، تہبيلات براسے ان ہیئت حضرت فرانسوی
 کہ امتیاز انحصار و انکشاف آثار عتیقہ افغانستان بر اسی شان داده شد بود
 نیز اقدامات دستی نموده اند.

از ان طلبه افغانی که در پاریس تحت نظارت برادر مهر پرورشان آقای سردار محمد عزیز خان مصروف تعلیم بودند نیز دایماً خبر گیری و بصیران امور تعلیمی و اداره حیات، حسن اخلاق و طرز رفتار آنها هم بخوبی کسب استحصاریت میفرمود. یکعه مکفی است که وزارت حربیه افغانستان بان زیاد تر احتیاج داشت نیز تقبیت مناسب و استحصالی منافع حکومت از ان خریداری و مبرکز را بنا فرمود.

چند عمده موتور زرد پوشی را که در ابروج متحرک و بشکل یک تهایه سیما مستحکم قابل دفاع و تعرض است نیز اکتیاع و مبرکز بقسم نمونه ارسال نمود تا اگر خریداری مزید آنرا لازم دانستند اطلاع کنند.

چند دستگاه رادیو و آله نای مگبر الصوت را که وجود و استعمال آن در افغانستان جهت اخذ و تبادلہ اطلاعات و ابلاغ مطالب از حد زیاد حتمی و ضروری بود نیز خریداری و مبرکز ترسیل داشت.

و بر علاوه آن دیگر اقدامات و اجراءات را نیز مصدر شده اند که تفصیل آن فعلاً بنحاطه نیست.

استعفای آخری و کناره جونی قطعی محمدناورخان از حکومت آلمانی

چون آن التماس های ضروریه و پیشنهادهای نافعه او شان که راجع منافع
 و خیر وطن دایماً بر کرمیفرستادند بسمع قبول شنیده نمیشد بلکه علی الرغم آن
 اقدامات بعمل میآید و در عین زمان تمام اجراءات دوره امانیه را طوری اشتعال
 انگیز و شتر آرمیز مشاهده میکردند که از تصور نتایج عالم تباه آن بر خود می پدید
 می طسیدند و همه آن اقدامات مضره را که شخص علیحضرت آمان الله خان متعلقین
 حضورشان بگامهای بزرگ تجدد و ترقی تعبیر میکردند این مرد و شخص خفیه
 در پر تو عقل و ذکای خود عیناً مثل یک رفتار سریع تقاعد و منزل و حجت قهری
 میدانست و یقین میکرد که این طرز عمل عنقریب جامعه را با انواع مصائب و بلیه
 گرفتار میسازد .

ازین جهت همان امراض متعدد دماغی و کالیفی که باعضای رئیس شان
 در اثر آن کا هیش های روحانی کید اخل وطن برایشان لاحق و عارض شده
 بود، از این رفتار مصاعب آثار اخیره عصر آلمانی رو بترقی و تزیادگذاشته

رفت و این سو اس هر رقم خوف اندیشه مائیکه بر دل او شان بالنسبه تباہی تیه
 و وطن ستولی میشد یوما فیوماً بر وجود شان لغز و نون و مضاعف میگشت .
 تا اینکه همین علالت و مصیبت او شان از ادر ۱۳۰۵ شس باین امر و ادر کرد که
 قطعاً باید از کار حکومت دست کشیده و در پی اعاده صحت و علاج این درد
 پر زحمت خود باید افتید .

زیرا در صورت مشارکت با مور مملکت امکان نیست که از اوضاع و چگونگی
 رفتار و کردار حکومت اطلاعی حاصل نشود و حالیکه خبر گرفتن از این حرکات
 پر از فتن براسه همچو من یک خیر اندیش ملت و فدائی وطن موجب هزاران رنج
 و محن است .

درینموقع اگر چه جناب سردار محمد عزیز خان بمعیت عدّه از ان طلبه افغانی
 که در فرانسه مصروف تعلیم بودند کابل طلب شده بودند اما سردار محمد باشم خان
 از سفارت مختاری افغانستان در ماسکو سبکدوش گردیده بر ابرستاری
 برادر خود جناب محمد نادر خان وارد پاریس شده بودند - و هم سردار شاه لیمان
 از شنیدن خبر ناخوشی شدید و تنهائی برادرش سپهسالار صاحب دیدن اوضاع
 ناگوار حسرت افزای شاه و اهل کار افغانستان برای خبرگیری و تیمارداری

برادر موقر شمس و کناره بودند شمس را از آن محیط پر آشوب بهتر دیده بعد از اخذ اجازت
از حکومت کابل را پدر و دود فرانسه و رود نمودند .

این همه برادر داند شور چون از رقار مخالفان اشتعال آمیزانه حکومت
اطلاع کلی داشتند و هم میدانستند که عده از مغرضین طور س اطراف
شاه را احاطه کرده اند که عرائض نافع و بیکی از وطنخواهان صادق که براس
خیر ملت و مملکت باشد در تصرف بیع علیحضرت موشرو با اهمیت تلقی نمی شود،
و بدخواهان افغانستان نمیخواهند که امثال ما خیر اندیشان حکومت داخل خدمات
وطن باشیم اگر تکرار بوطن عودت کنیم البته این معاودت ما را همان اشخاص مضحکه
موجبات حرکت ما را از وطن فراهم آورده اند و سینه القای مزید غلط فہمی و
شکر نجبی جدائی بین ما و شخص شاه خواهند ساخت ، بنا بران لازم و ضرر است
که خود ما را از کار حکومت کناره کنیم زیرا دین و توقع که علیحضرت امان اند خان
بران افکار خود پسندیکه موجب پریشانی و گزند ملت را فراهم می آورد و آتش
شقاق و نفاق از دست خود بخیر من اینست جامعه و وطن میزند و در مشکلات محیطی افزاید
و بان همه عرائض و پیشنهادهای تحریری و تقریری و تلفونی و تلگرافی و معذرت
و خوشنیتیکه ما همه بالنسبه تعدیل افعال اصلاح اعمالشن برای خیر و شان و منفعت

ملک نمودیم گوش نمیداد بودن با در معیت او موجب بدنامی و بیبوی و عذاب
اضروی شده برجامه های سفید لکه های سیاه بدنامی از تبعیت حکومت امانی
می افتد .

لذا جناب محمد نادرفغان بتاريخ ۳۰ ماه نومبر ۱۹۲۶ء یک استعفا نامه از سر
و اعلان کناره جونی قطعی خویش را از امور رسمی حکومت امانی مکتوباً و تلکراماً اشعاً
کرد، چون صورت استعفای آخری شان عیناً من حیث المضمون بر طبق همان
استعفا نامه شان است که در موقع سبکدوشی خویش از وزارت حربیه نگارش یافته
تنبها عبارت آن واضح و صریح و تفصیلاً است از آنچه از مکرر نگاشتن آن، که در
صحیفه (۱۶۶۲) این کتاب قبلاً مرقوم است صرف نظر میشود .

مع الاسف از خواندن این استعفا نامه حسرت خنانه که هر حرف آن
یک عالم پند و هر جمله آن دارای نکات ارجمند بود و حکم یک تازیانه عبرت
و مانند یک لوحه قیمتدار اخطار و نصیحت بود باز در نظر ضعیف البصر عال
امانی اهمیت نیافت و بر محتویات آن که برای خیر و منافع خودشان و مملکت افغانستان
بود توجهی نکردند . و ازین بی اعتدانی و بی مبالاتی خویش فکر رسا و بازوی توانای
نادری را که آنها جاد و ذاتاً با آن حسیلاج داشتند از خود دور و خود را از این وضع

پراز تکبر و غرور با انواع پریشانی و تکلیف مقهور و استعفا می آخیزی و غیره را متصفاً
منظور و ازین فعل خویش زیاده تر خود ما را بنظر ملت منفور ساختند .

بعد از اینکه آقای غلام نبی خان حیثیت وزیر مختار افغانی در فرانسه وارد و کارهای
سفارت را تسلیم و حضرت عالی سپهسالار غازی از آنجا منتقل شدند یک نشان افتخار وطن
«HONNEUR ET PATRIE» با رقم آن از طرف حکومت فرانسه، و یک
نشان دیگر (گراند کروز) GRANDE CROIX از طرف حکومت بزرگ براب
مشارهتیه در اثر حصول مناسبات صمیمانه دولتین و کارروائی حسنه نشان اعطا گردید.

اهتمام بمعالجه و اعاده صحت

بعد از انفکاک رسمی جناب محمد نادر خان از انجام امور رسیده حکومت آلمانی
چون صحت شان بدرجه اخیر خراب و از علالت مریح و تاب بودند لذا توجه مزید شان را
برای اعاده صحت و از آله اوجاع و شکایت خود مبذول نموده بمعالجه داکترهای
حاذق رجوع فرمودند - بعداً بنا بر مشوره معالجین بودن پاریس را بر تفضل نمودن فرستادند
«NICE» که یک مقام عالی خوش هوا و برای اعاده تندرستی مرضی خلی
نافع است ترجیح دادند و در آنجا تحت مداوات و خبرگیری داکترهای ماهر بمشغول

ادویه و معالجه اساسی خویش توجه نمودند و اخوان عالی شان آنها آقای سردار محمد باشم شاه و لیخان به بیمار داری آنها چنانچه شاید و باید عطف توجه و اهتمام نمودند. گذاره حیات ساز ابعوا ندیکه از حاصلات آن اراضی و املاک شان که در تحت نظارت سردار شاه محمود خان و سردار احمد شاه خان افغانستان داشتند و وقتاً فوقتاً برایشان میرسید مینمودند .

برای نشین خود محض از نقطه نظر نجات یافتن از صرف مبلغ زیاد و گراف کرابه عمارات آنجا یک عمارت را در موضع مانتون «MENTON» که یک موضع گوشه و خاموش در حصه جنوب فرانسه است خریداری نمودند و خانه و خانه در آن محل امر حیات مینمودند .

از جواب نگاشتن مکاتیب و خطوطیکه از دوستان صمیمی شان و ائمه برای آنها میرسید هم بکلم سکوت را اختیار و بهیچ نوع بانقری افغانستان مکاتبه و در امور داخله و وطن بداخله و تعلق نمی ورزیدند .

تنها پانزده در پانزده روز یکان مکتوب بنام عاقله و اولاد او و متعلقین شان که در افغانستان بودند می نگاشتند و در آن از چگونگی مزاج خود و آنها توسط وزارت خارجه افغانستان تسلی میساختند .

از مطالعه جزایر دریای افغانستان را دانمایی دیدند و از رفتار
حکومت و حیات ملت و اوضاع مملکت اطلاع میگرفتند .

تا اینکه در اواخر سال ۱۳۰۶ قمری صحت سردار اعلی محمد نادرخان رو بدستی
نهاد و فی الجمله باز قابل حرکت و قدم زدن شدند ولی از اعاده دوران شدید
مرض بکلی مطمئن نبودند و درین موقع در جراید خبر دوره علحضرت امان الله خان را
به اروپا گرفتند، متعاقباً خبر وصول و حرکت او شانرا از مصر جانب ایتالیا
خواندند لذا تصمیم کردند که بنام افغانستان ازوشان پذیرائی کنند اینجه
بغرض استقبال شاه افغانستان هر سه برادر از خاک فرانسه حرکت و در
ایتالیا یکه روز قبل از وصول شاه وارد شدند .

پیش نهادهای همدردانه و غمخوارانه جناب محمد نادرخان در موقع دوره علحضرت امان الله خان

چون آن جهازیکه حامل موکب شاه امان الله خان و رفقای هم سفرشان بود
اولین بار در قاره اروپا لنگر انداز شد . حضرت عالی سردار اعلی محمد نادرخان
و سردار محمد هاشم خان و سردار شاه ولیخان در بندرگاه ناپولی ایتالیا برای

پذیرائی و خیر مقدم گفتن او شان حاضر و در خود چهار چهره استقبال اعلحضرت
امان الله خان شتافتند و در آنجا با او شان ملاقات نمودند .

جناب محمد نادر خان در ضمن این مصاحبه خصوصی که بعد از چند سال با شاد است
داده بود، بعد از مبادله کلمات احوال پرسی نیز همان افکار و نظریات خیر خواهانه
خود را که در افغانستان برای سعادت و ترقی اساسی ملت از ان تدارک
میفرمودند، بکلمات موثر و دلائل مقننه تکرار اطمینان و بشاه خاطر نشان کرده
بسیار نکات عالی و اندر زبانی نافع را بشاه اهدا نمودند .

چون قبلاً سعادت افغانستان را خواستار و اساساً مرفه الحالی و نیکبختی
و طی مدارج ارتقائی ملت محبوب شان را آرزو مند بودند، در ان موقعیکه رسماً
از حکومت استغنی و در عالم غربت و مسافری افتاده بودند نیز از خیر خواهی و
حقیقت گوئی خویش دریغ نکرده از تقدیم نمودن پیش نهاد های بهر دوانه و نظریات
غموارانه خود کوتاهی نکردند .

بعد از اینکه جناب سپه سالار از پذیرائی و خیر مقدم خصوصی شاه بهین
قسمیکه فوقاً کا شتیم، فراغ یافتند هر سه ذوات معظمه دوباره به لیمان حاضر شدند
با درگزر ای مختار افغانی که تماماً بجهت استقبال شاه حاضر شده بودند بیک نقطه

کتابخانه
مکتب آلمانی

مخصوصاً صفاً احترام گشته جهت ادای رسم تعظیم عمومی شاه افغانستان نظرمانند
 پس از تخم این مراسم رسمی هر چند از طرف اعلحضرت امان الله خان بصورت
 غیر مستقیم برای شان تکلیف و اصرار شد که در ضمن مهیت سفریه آمانیه شامل
 و بهر مقامیکه شاه و رفقای او پذیرفته میشوند این سه ذوات کامل هم داخل باشند
 اما سه ساله صاحب بواسطه ناچاقی طبعش از پابندی بامور تشریفاتی و مراعات
 باصول مقررہ رسمی انکار و در آداد و بی تکلیف بودن خویش اصرار کرده از
 قبولیت همراهی با شاه استنکاف ورزید، همچنین جنابان محمد با شمشخان و
 شاه ولیخان هم بعد از تیمارداری و تنهایی سه ساله خود ما را از مخالفت مهیت
 سفریه آمانیه سبکدوش کردند .

در ایتالیا چند روز سه ساله بیک هتل دیگر مقیم و بعد از آن عازم
 محل نشین شان مانئون شدند که از اضلاع ملحقه نیس است، و شاه و رفقا
 او را بفکر و اراده خود شان گذاشتند .

بر علاوه این صحبت ، ملاقات دیگری هم بین شاه و این سرداران دیانت
 پناه در موضع « نیس » واقع شده است .

جناب سه ساله و برادران پیشیار شان درین نوبت هم با اعلحضرت

مجلس
 کابل

شیوه همدردی و صداقت را مراعات کنان حقائق را بی کم و کاست
 بدرستی و صفائی باو نشان عالی نموده در آشنای این مصاحبه تبادل افکار
 بالنسبه مجاری امور حال و استقبال بسا نکات عالمانه و نظریات دورانیشانه
 باو نشان اظهار و پیش نهاد فرموده اند.

ولی اعلحضرت امان الله خان نظر بعبادت مألوف شان نه تنها بان کلمات
 نافع و افکار همدردانه حواله سمع نمیفرمودند بلکه بعضاً در جواب این جملات غمخوارانه
 نادری مضامین خارج از موضوع را تقریر و بهمان بلند پروازیها معتاده پادشاهانه
 خود به تردید آن می پرداختند که بسا اوقات درین اجوبه امانیه چنان الفاظ و عباراتی
 استعمال میشد که جذبات سلین صاوق را مشتعل و سائرین را از ان ساینخیش
 که به عقاید و مقررات دین بسین تصادم میکرد - متاثر مینمودند .

تشبثات اعلحضرت امان الله خان بالنسبه

موافقت سه ساله

چون یکی از موجبات سفر اعلحضرت امان الله خان بارو پاحصول دلجوئی و موافقت
 و رفع کدورت این سه ساله صاحب کیاست بود، اما بر خلاف توقع دیده

که در اول صحبت آن که ورت از امثال همین اقوامیکه شمه از ان اشارت شده و غرض
 پستی بعضی نظری بجای تعلیل زیادت خود افزود، اخیراً امان الله شاه ازین کزنده
 طبع سپه سالار بسیار متاثر شد و تصمیم کرد، بهر صورتیکه باشد، سپه سالار را بامان
 وطن وادار و برقع نقار خاطرش بکوشد، لذا جهت حصول این مقصد و فدیراهم بافر
 خاص به نزد سپه سالار ارسال نمود .

اما این وفدیکه از حضور پادشاه جهت حصول موافقت سپه سالار صاحب آید
 بعد از شنیدن بیانات عاقبت اندیشه جناب محمد نادر خان گریان و بجا نیت و صحت
 مفکوره شان تصدیق کنان پیام عدم موافقت او شان را در صورت عدم تفسیر
 حکومت بصورت خاطر خواه او شان، با خود بردند .

این فذکر از چند مرتبه دیگر هم بحضور سپه سالار عالی مقدار احضار و صورت مذاکرات
 و جواب سپه سالار را بهمین قرار شنیده رفتند .

درین موقع جناب سردار محمد عزیز خان که چندی قبل برین بافغانستان رسامد شده
 رفته بودند و چندی بعد از بیانات داخل وطن تنگدل شده (جهت خبر گیری سپه سالار
 غازی و علاج پسر خود محمد داود خان که در ضمن آن طلبه افغانی که در فرانسه تعلیم
 میکردند شامل، و درین ایام مریض سخت بود) تکرار بفرانسه وارد و مصروف

معالجه و تیمارداری سپه و خبرگیری برادر مهربان پرورشان شدند .
 باحکامه چون اعلحضرت امان الله خان که دل داده بهمان سلک تا عاقبت از پیش
 خود بود بعد از اینکه متیقن شد و دانست که هیچ صورت سپه سالار این سلک او را
 تعقیب نمیکند و بهمان فکوره خدا پسندانه نشان که بحال ملک و ملت نافع و موافق است
 دوام دارند . لهذا در برابر پیشرفت خیالات و بصورت قطعی از سپه سالار و اخوان بیست
 مدارش صرف نظر فرمود و بهمرآه ختم دوره اروپا و داخل شدنش در خاک شرق او شان را
 بالمره از لوح خاطر خود فراموش کرده ازین وضع خود پسندشان که بر ضد احساسات
 ملی بود سردار اعلی محمد نادر خان سپه سالار را دوباره به بستر علالت و بیماری و قلع
 واضطراب لایتمای انداخت و بدرد مصائب ملت محبوب و مملکت مرغوشن متلاست .

اثرات دوره اعلحضرت امان الله خان در افغانستان

در اثنای مصروفیت شاه بدوره اروپا و غیره اطلاعات مفصل اوضاع و حرکت
 او بصورت مستقیم و غیر مستقیم با افغانستان و اصل و عامه ملت اسلامیستطویت
 ازوشان بسیار چیزها را بر خلاف مقررات اسلامیت و عرف و عادات افغانیت
 می شنیدند ، و بهمرآه آن مضامین همچنان انگیزه نسبت بحركات شاه در اروپا

از جراثید نیامی خوانند و انواع تعبیرات صحیح و غلط آن را از زبانهای از خود بیگانه
 می شنیدند. در حالیکه این مسموعات مریات، بلا نهایی در غضب و غیظ عامی افزود
 و در جامعه هر روز یک دروازه نو مخالفت را کشوده متوالیاً در ضمائر عامه ملت حسیا
 معاندت جذبات منافرت را افزوده میرفت.

و قتیکه در جراثید ایرانی خوانند که علما و مجتهدین ایران جمهوراً بخصوا علمت
 امان الله خان تلگرافاً و کتباً این سئله را پیش نهاد کردند، که نظر بمقررات اسلامی
 و عرف عادات ملی نباید در موقع دخول موبش بایران ملکه شریا و دیگر نسوان منسوبه
 فامیل شاه بی حجابانه درین خاک اسلامی داخل و جذبات مسلمانان را از این فعل خود
 مشتعل سازند، و شاه بان اهمیت نداد، مردم زیاد تر متأثر شدند.

بعد از اینکه اقوال و افعال شاه و مخدراتش را مردم بهرات، فراه، قندهار
 مقر، غزنی و غیره نقاط عرض راه برای العین در اثنای عبورش دیدند و کلمات میانا
 اشتعال آمیزش را بگوش و پوش خود شنیدند؛ زیاده تر مدحش گردیده ب فکر بر هم زدن
 این چیزها برآمدند که آنرا ضد احساسات اسلامی و ملی خود میدیدند.

پس از وصول امان الله شاه بمکرز، آن نطق های شرانگیز و تطبیقات
 باخیزش که با عرف و عادات ملی مخالف بود و با مقررات اسلامی هم چندان

تطبیق نمیکرد، بیشتر مردم را از او متاثر می کرد. مخصوصاً آن مجالس خصوصی شاه که در آن نسوان عامه مأمورین واعزه و معارف کابل را تکرار و سماجبراً دعوت به بی حجابی و پدرو کردن آداب اسلامی گذاشتن عادات ملی تشویق میکرد و موی بعضی از آنها را جبراً امر قطع و پرده و چادری زنازاد عرض راه از سر آنها بشدت دور و آنها را به بی حجاب کشتن مجبور میساخت، بسیار زیاد اسباب انزجار و تکره خاطر انانی و مردم خاصه آن نطق های مشتعلانه و اظهارات ناعاقبت اندیشانه را که امان الله شاه بعد از سفر اروپای خود عموماً در جشن استقلال ۱۳۰۷ و در محضر عموم و کلاود مأمورین واعزه و مشاییر افغانستان خصوصاً ایراد مینمود، هر هر کلمه جمله آن بذات خود یک یک تازیانه بود که ملت را باید چارناچار به مخالفت های علنی او وادار کند.

الحق هر واحدی از آن او امر و تطبیقا تیکه امان الله شاه برو کلامی کوچک

(۱) از جمله شایعاً تیکه در آن ایام نسبت با علحضرت امان الله خان بعد تو اتر و شهرت عامه رسید بیشتر تر افغانهای غیور را به بیجان آورده همانا این قصه بود که در کوچ و بازار بزبان صفا و گویند اشتها را داشت که شخصاً با علحضرت امان الله خان در یک محفل نسوان براسی جمله خانم تیکه در آن مجلس شامل بودند امر داد که اگر مسئله رفع حجاب و ذکر اموریکه من اجرا و تعمیل انرا از شما خواهیم شنویم برای شما تفریح میدهم تا شوهرهای خود را بگلوله بزنید، زیرا که من با نفوس خون اینچنین اشخاص را نمیکنم.

و عامه نامورین ملکی و نظامی آزر اجبر التحمیل و اجرا کرد و تفصیلاً تش عموماً با اذنان
 تمام امانی افغانستان موجود است، آخرین رشته های تعلق شاه و رعایا را
 از هم گسیخت و ملت را خواه ناخواه به مخالفت علی حکومت برانگیخت (۱)
 بالاخر از عملی نمودن و تنفیذ بهمان او امر و اعمال ضرر افزا و تیب دادن بیک
 پروگرام نهایت شدید لایعنی بر عموم تبعه افغانی (۲) که تطبیق بر داده آن هزاران
 تکلیف و رحمت را وارد و خلق الله را هزاران هزار مصیبت و شکایت گرفتار و بیگونی

(۱) چون نگاشتن اسباب علل این انقلاب بسیار و اقوا بر تمام جزویات و کلیات آن خود یک فقر
 جداگانه بکار دارد از نتیجه ما از ششون تمام آن صرف نظر کرده تنها بچند موارد آن که تقریباً در روز انقلاب عامل
 مهم و تأثیر بدش نموده است ذیلاً اکتفا میکنیم
 (۲) امر جبری پوشیدن البسه اروپایی بر عموم (۲) امر شدیداً اول سلام سنون کشیدن کلاه (۳) انفاذ عادات
 و رسوم بی لزوم اروپا (۴) جبراً شامل نمودن کلی ملت و نامورین حکومت خانهای اسلامی در نمایش اجلاس و محفل
 (۵) مخالفت عرف عادات ملی (۶) عدم رعایت او امر اسلامی (۷) تعیین فواشش
 (۸) اهمیت ندادن بخاندان صادق و با تجسبه وطن (۹) موقعیت دادن با افراد کم تجربه
 و خائن (۱۰) نشیندن آن عراض و پیش نهادهای بدی و کلاسه لویه جرگه ۱۳۰۷ که راجع
 به تعدیل پروگرام و تبدیل افعال شاه بود (۱۱) کثرت رشوت و شتر آب نوشی و عدم اعتدال
 عملی از آن (۱۲) شتم پوشی کردن از مجازات و زرا و نامورین قانن که لویه جرگه جدا آنرا عرض میکرد
 (۱۳) تحقیر بارگان مسلمان (۱۴) استحقاق حضرت نبوی (۱۵) اعزام طالبات جوان افغانی بیکی
 و امثال آن که ذکرش بطواله می انجامد

(۲) که در آن جمله بر ذغال فروشش و حال با و غیره افرادی بضاعت عامه طبقات
 بی استطاعت ملت امر شدید پوشیدن دیشی و کلاه را نموده بودند و در صورت عدم تعیل
 آن امر داده شده بود و فوراً از قاعش صزای تقدی پذیر بود پس حصول گردد، چنانچه در اثر تطبیق
 امثال این او امر شکایت عموم بالا و تمام بشور و غوغا مینماید هر هر فقر در طول حرکتات متفرقه و امثال
 خود بیشتر از بخواه الی صدرت به محکوم اعطای جریمه میشد

و دشنام دهی و ادا میگرد، طاقت ملت طاق از هر طرف آثار سرکشی و رفع
 خرافات و وره امانی و دفع محرمات بدعات حکومتی از دمان توپ و تفنگ بصورت
 جدال و جنگ نمودار شد و به تمام شدت همه مواد مجتمعه اختلاف و افتراق و انقطاع
 افتاده تمام موجودیت وطن را به احتراق انداخت !

مع الاسف از چیزیکه دائماً جمه و وطنخواهان صادق افغانستان مخصوصاً جناب
 محمد نادراخان می اندیشیدند و از خطر که تصور آتش آن ملتخواه را در دستبر بیماری پاریس
 افکنده است بصورت بسیار مهیب و نهایت بدش واقع شد و قبحی شدت و حدت
 شعله افشانی دارد که اگر لطف و کرم الهی شامل حال نشود، البته که در نتیجه آن افغانستان
 محترسان و برای ابد (لا وقع الله) بی نام و نشان خواهد ماند .

اشغال ناره شديداً انقلاب

در اول به آتش مخالفت حکومت امانی به ۲۴ عقرب ۱۳۰۷ در سنگوخیل شنوار شمربار
 شد، و مردم آنجا در ظرف چند ساعت حکومتی مأموریت مالیه محلی خود را اطعمه آتش
 و مأمورین حکومت را بر علاوه تحقیر و تشهیر محسوس کردند، در اندک وقت چهارونی کپی را
 تخریب و عسکری آنجا را خلع سلاح و به اسلحه و جباخانه آنجا خود را مسلح و عامه اقوام طوا

۲۰۰۰

اطراف و حوالی این ناحی را بنام حمایت زمین محمدی استخلاص از فواجع امانی بوحث
و مبراهی خویش اختصاص دادند .

در موعده قلیلی این منگامه باندازه کسب و خامت کرد که مخالفین حکومت امانی
از یکطرف چهاونی دکه و از طرف دیگر مرکز مشرقی رازیر تهدید شدید خود گرفتند ، نظر
باین مقاومت و پافشاری سخت ساعت بساعت در جمعیت مخالفین حکومت
کثرت ، و در طرفدارانش ضعف و قلت مشاهده میشد .

مخالفین حکومت امانی بیک سرعت برقی تمام عمارات و مقصور عالی جلال آباد
ولغان و سرخ رود را چور و تاراج و تمام تشکیلات حکومت امانی را در هم و بر هم
نمودند ، نفری معاونه و قوه الظهر حکومت را که از کابل برای تقویه عسکری مشرقی
می آمدند چور و تاراج ، و اشخاصی را که براوشان تصور و گمان طرفداری حکومت
امانی میرفت با انواع تکالیف و مصاعب گرفتار کردند .

آن خائنین مملکت که بلباس دوستی و انواع تملق و چاپلوسی مشاغل مهم و ادارات
عالی حکومت امانی را اشغال برای پیشرفت مقاصد شخصی خود اینر فعل امان امده شأ
تعریف و اورا با اجرای اموری و ادار میگردند که ازان اثرات اعتماد و وقار شأ
سلب و انقلاب واقع شد در عین شدت و التهاب انقلاب فرصت را غنیمت دانسته

بمنافع شخصی خود شکل و نقشه دیگری داخل اقدامات شده در و خاست و تضعیف
تخالف شاه و موجبات خون ریزی وطن افروزند .

زیر این مغرضین تصور میکردند که ازین اعمال محیله خود زودتر بمقصد کامیاب
و به مطلوب خود بدون اشکال و مانع نائل میشوند، ولی ازین امر غافل بودند که ملت آنها را
خوبتر می شناسد و ابد آن با و شان و نه بگومت و قیومیت ایشان راضی هستند
و این سنگامه ابد بمنافع شخصی آنها تمام نمیشود .

وقتیکه این خائنین دوره امانی به ضعف ناتوانی و سقوط قطعی حکومت در شرقی
سطح و قانع شدند، فوراً بان گداز چوب خشک انقلاب که بفت عالی العالی و گرام
تازه امانی روغن داده شده بود آتش افکندند - یعنی جمعیت دزدان شرارت تو امان
کو به امنی را بجمه آوری بر مرکز افغانی بفرمای سقوط قطعی قوای امانی در نمل و دستگیری
محمود خان یا ورو محاصره شدید شهر و معسکر جلال آباد و انحلال تمام نقاط شرقی یعنی
در ۲۳ قوس دعوت دادند و شهر شهبیر کابل را برای پیشرفت مقاصد خائسانه خود
و خطر انداخته سر تا سر از خط آتش شدید همان اشرار شقاوت مدار ساختند که از
اغماض و مساعدتهای تنوعه همین اهل خیانت خوب تقویه شده بودند .

از یک طرف جوش مخالفت ملت و از طرف دیگر غرض پستی اهل خیانت حلقه

صحرکت امان الله شاه را باندازه مخفی و مخصوص ساخت که از ابتدای شور شرابی
 و از بدو هجوم و پیکار اثر شمالی نمودند مخلوعیت و صحرکتش به صوب قندار شب و روز
 در ارگ میبودند و کتر می برآمدند حتی رفتن و نظارت نمودن میدان صحراب را
 هم که تماماً به اطراف حوالی قبریه شهر کابل واقع بود، و از طرف بچه سقودا،
 و دزدان هم مشربش آنجا به شدت جریان داشت مستحسن نمی پنداشت .

۱۱) پس این جمعیت قطاع الطرق، جمیع اهل بچه سقودا بود که شرح حالش در صفحه (۳۲۶) می آید نامبرده
 که در اثر وحشت و سببیت خویش خیلی زیاد کسب ثروت و دشت کرده بود و مردم مخصوصاً انانی شمالی از
 وی در اذیت و دامن آلوده خوف و خشیت می بودند، و در مجموع روز اثرات مخالفت علی نسبت باوضاع حکومت انانی
 بترکیت و آسایش فانی با یکدیگر آرزو داشتند و مخالفت شخصی شاه کمر بست و ازین وضعیت که تمام ملت در آن
 بود بود تا فوجا در قوت و قدرت خود افزود، حکومت چون از گرفتاری او بقوت جریه عاجز آمد و در حالیکه از
 در سر تا سر آذربایجان نمایان بود مخصوصاً در مشرقی امواج انقلاب طغیان داشت به تقویت قانین
 بزرگ لایحه که از در مصالحه با او پیش آمده از اعطای منصب نظامی و تسلیح کافی و تقریرخواه و صواب
 برای او و دزدان جمعیتش در نفوذ اعتبارش افسه و د، ولی این شقی ان اسلحه و جان فانی را که نام
 سرکوبی اثر آشوبی گرفته بود بر خود قوه نظامی حکومت استعمال و تمام مراکز عسکری شمالی را قبضه
 و عسکری را اقلع اسلحه کرده، حتی بغیان، میدان را هم تسخیر کرده و ۲۳ قوس با اتفاق حم غفیری از ملت کابل
 حمله آورنده ارگ را بر اثر آتش گرفت بعد از ادراک جنگ طولانی بین نظری و قوای انانی که
 با نوع اتو اب بزرگ و خورد و ماشیندارها و طیاره نامتی توترا می زره پوش و انواع الایع مضیه و دفاعیه
 مسلح بودند، در اثر جراحت شدید می که بشانه بچه سقودا اصابت کرده بود شکست کرده در شمالی
 متواری شد، در طول یکماه تنها بواسطه اشکال آفرینی مغرضین و سردمهری عسکری با حکومت
 انانی از وی تعقیب نشد، بلکه برایش معاونت مادی و معنوی و نقشه و هدایات مکتبی اعطای شد
 با اصرار او و او ادراک کرده تا کمال ارگ را کابل حمله کند، چنانچه ۲۳ صدی باز دزدان ناگهان نمای هجوم
 نهاده از هر طرف کابل را زیر آتش گرفتند، و باندازه در پیشرفت خود تسریع و مجاربه را فرستادند
 اداره میکردند که ساعت بساعت خطر سقوط کابل شاه و سپاه را در هر اس و تنزل می
 انداخت .

عدم تاثیر عهد پیمان و اظهار افسوس و شمای

در موقیعه شعله های انقلاب در التهاب و مخالفت علنی ملت بر علیه حکومت
از هر طرف زبانه کشی را آغاز نهاد - و از هر طرف امواج متلاطم مخالف حکومت
رو باشتند ادا گذاشت - و امان الله شاه بو خاست وضعیت مسئله عملاً نیست
و از تشتت افکار صغار و کبار و توجه بودن خطرات و اضرار از هر گوشه و کنا او
اقطار بالنسبه خود به علم الیقین مطلع شد، آخرین مساعی و مجاهدتس را در راه
فرو نشاندن آن آتش که آب پاشیدن بر آن مانند پشیرول اثر می بخشید صرف کرد
ولی از این صرف مقدرت و رحمت شان هیچ یک فائده و نتیجه معنی بدست
نی آمد و روز بروز انواع مشکلات و پیچیدگی را بر علیه حکومت خود مشاهده میکرد.
تا اینکه در صد و ستمین عهد پیمان با عامه ملت افغانستان برآمد و تصور
فرمود که شاید باز این اظهار تا سلف و پشیمانی من و دلجویی کردم از ملت بر آ
دفع این تشتت و ویرانی خطه افغانستان که بهر دقیقه انواع مخاطرات مادی و معنوی
اورا تهدید میکند، نافع ثابت شود لهذا از یک طرف بواسطه اعلانها
رسمی که بتعداد کافی طبع شده بود، و از جانب دیگر در طی یک نطق طولانی

خود که در محضر تمام امانی کابل و شش کره‌یی و غیره در باغ عمومی ایراد فرمود، انعام آن اعمال و افعال خود که موجب وقوع این منگامه در مملکت شده تمام ملت بمراتب اقصی مخالفت آورده است، اظهار تأسف و پشیمانی نمود، و متعهد شد که پس ازین بر طبق او امر شرعی و حیثیات ملت اجرا آت میکند، مخصوصاً به ترقیات عسکری و کندن ناخن های خائنین شرارت قرین و، و، توجه می گمارد و دقیقه از دقائق دلجویی عمومی را فرود گذار نمیشود.

مع الاسف این اظهار پشیمانی و دلجویی امانی برای فرونشاندن غیظ و غضب عمومی هیچیک فائده را عائد نکرد - بلکه در همان مجمع عمومی شکایات زیاد از رفتار سو، بعضی مأمورین - عدم مراعات نمودن به جذبات ملت از طرف حکومت - منظام پیشه گی اهل خیانت بی پروائی نمودن در امور اسلامیت - حدوث انواع خرافات و بدعت و، و، و، بالا و از هر طرف دروازه تنقید و شکوه مفتوح و سلسله اغراض و شکایت بر شخص شاه و مأمورین و عمال خیانت اکتنا هس باز شد.

بالآخر نتیجه و حاصل این مذاکرات این طور به مشاهده پیوست
 که مردم علی رؤس الاشبه و در جواب پادشاه چنین اظهار نمودند،
 چون قبل ازین هم شما چندین مرتبه بالتسببه بهمین مواعیدی که
 فعلاً از ان تذکار میفرمائید با ما ملت عهد و پیمان بسته اطمینان
 داده بودید که بعد ازین بقدر ذره هم برخلاف امور شرعی و حیاتی
 ملیه، مصدر حرکات استعمال آمیز نمی شوید. ولی اخیراً برعکس
 آن نه تنها از طرف شما بلکه از جانب ما مورین خیانت قرین تان تکراراً
 چنان اوضاع شتعلانه و حرکات دلشکنانه به مشاهده پیوست که
 مردم را مجبور کرد تا برخلاف شما داخل جنگ و پیکار شوند و خود ما را ازین
 عذاب روحانی عملاً وارمانند و آیتا برین مواعید موقتی و دلجوئی های سرسری
 شما بداً اطمینان و اعتماد نکنند.

مایوسی شاه از فرو نشاندن بلوا

و قتیکه امان الله شاه حییات عمومی را علناً برخلاف خویش
 مشاهده کرد و رفتار یاس آور این شورش و غوغا را بر علیه خود

در هر هر دقیقه و هر هر ساعت دو بالا معاینه نمود و اظهارات مملو از شکوه و شکایت عامه ملت را هم گوش خود شنیدید - بر علاه آن از بسا جهات و اشخاص دگر نیز اشار و علامت مخالفت را متحسب شد و متیقن گردید که بالنسبه اوشان فضای افغانستان روز بروز مسموم و تمام تشبثات و مساعی پادشاه در جلوگیری این سیل مدیسه و فرو نشاندن این آتش سوزان و بلای ناگهان بی فائده ثابت میشود و تمام ملت به پیمانۀ اخیر بر علیه حکومت امانی ایستاده اند - ناچار در پی تخلص و نجات نفسش از آن محیط برآمد که اطراف آنرا سطح به سطح مری سارقین و هجوم خانین و مخالفت علنی عمومی تهدید میکرد .

لذا صورت نقل مکانش را از مرکز افغانستان تحت یک نقشه و پلان بسیار اساسی (که در آن بالنسبه حال و استقبال خود و خاندانی خویش بساد و رواندیشی را زیر نظر گرفته بود) بصورت خصوصی و محرمانه تهیه و به ترتیب کردن آن داخل اقدامات شد .

فقیر اعلیٰ حضرت امان اللہ خا بقدر و حکومت

عنایت اللہ خان

این مانورہ حرب و ضرب، و تعرض و دفاع و زردان و حکومت اعلیٰ حضرت امان اللہ خان کہ بعضی از رعایا بزرگ سلطنتی و صاحب منصبان معظم قشونی او با زردان راز و نیاز داشتند و ہر کہ ام انہا برای نیل مطلوب شان بر ضد شاہ و سقوط حکومت امانیہ اقدامات اساسی گرفتہ بودند و در عین زمان جذبات مخالف ملی و حیثیت معاندت کارانہ عمومی در شدت و عظمت و وحشت آن می افزود و در ہر سائیک شکل جدید اشکالات را برای پیشرفت مقاصد شاہ میرنجخت، تا بوسی و پنجرہ دوام نکر د کہ حکومت امانی خود بخود منحل شد یعنی در ۲۴ جدی ۱۲۰۷ در شہر و اطراف مخصوصاً در محاذ جنگ غلغلہ برپا شد کہ امان اللہ شاہ ب تغییر لباس مخفیانہ و محرمانہ بقند ہار ہسپا ر شد۔ در عالیکہ ہمین مسئلہ حرکتش را تحت یک پلان و نقشہ سیاسی خودش بالذات طرح نموده بود یعنی اولاً اعیال و اولاد و مادرش را با جوارہ گزینہا عالی الحال ذریعہ طیار ہا بقند ہار فرستاد و بعد از ان ۳۴م در یکماہ شب در فرسوتہ ہار از ذریعہ ملازمین مخصوص از طلا و دیگر ذخائر تقدی و اجناس گران بہا

بلطائف الحیل تقنڈا فرستادہ متعاقباً مقام سلطنت را بہ برادرش عنایت پش خان
معین السلطنہ سابق نگداشته خودش استعفا نامہ خوش را از پادشاهی افغانستان بواسطہ
عدم موافقت ملت تحریر کردہ بہ علی الصباح ۲۴ جدی ۱۳۰۷ عازم قندھار شد .

درین محل کہ از یک طرف خائنین ملی از طرف دیگر مہاجمین و مخالفین اعمال امانی از دیگر طرف قوہ
فائقہ جمعیت دزدان دکہ بہ پول اسلحہ و انواع مراعات برخی از زعمای بزرگ عصر امانیہ
بدرستی تقویہ و تمیمیہ شدہ بودند بر موفقیت خود قانع شدند و ہر واحد انہما مید از ابرا
پیشرفت پلان خود مساعد دیدند ابد اسر تسلیم و اطاعت را بہ امر عنایت اللہ خان و نیاؤند
در حالیکہ جامعہ و عموم احزاب ملیہ او نیز خوش بین نبودند و با ہم دیگر میگفتند کہ عنایت اللہ خان
در اعمال و افعالش منزله استادی بزرگی را بر امان اللہ خان داد و ازین جہہ با مارت
او نیز اطاعت نخواہیم کرد .

معاهده سبغیت اللہ خان با جماعہ دزدان

خلاصہ عنایت اللہ خان در طرف پادشاهی (۷۴) سائخوش محصور و از ہر طرف
بمقصد تسخیر اراک بروی مہاجم جریان داشت تا اینکه نابردہ بکومت انگلیز استدعا کرد تا
ذریعہ طیارا تیکہ ہر روزہ در ان موقع بہ سفارت انگلیز رفت آمد داشت اور ازین درجہ
فنا نجات دہہ سفارت انگلیز در مقابل انجام این تمنا اجازہ و رضایلو نرا شرط

نهاد که فعلاً علی الرغم خائنین دوره امانی ریاست از اجیب الله (بچه سقو) در دست
 داشت، و نظم و اداره شهرش و کوهی تمام سمت شمالی را عینمود، سلاخی خون بزرگ
 تاراج و یغماگری و فجائع لایتنهایی دزدان بشدت جریان داشت و تمام نقاط مکه
 و اطراف و حوالی شهر را بشدت قوت تسخیر، و ارگ را از هر طرف بزیر آتش آبی
 شدید توپ و ماشیندار گرفته، عزم کرده بودند که عنایت الله خان را دستگیر کنند
 عنایت الله خان یک وفد اصلاحیه را از طرف خود نزد بچه سقو فرستاد
 و استدعا را مانی و رفتن خود را بجاچ نمود. بچه سقو به این شرط تکلیف نکرد
 و او را به تسلیم شدن گذاشتن ارگ با دوام دادن جنگ دعوت او زیرا بچه سقو بنا برینما
 استادان باهرش یقین داشت که حسن نفرت عموم طبقات با نسبت تمام خاندان امانی
 نظیر اجراء مخالف اسلامی شان بلانهایه میباشد همچنانکه امان الله شاه توانست که
 وضعیت خود را اداره و در میدان جنگ قدری دوام میکرد عنایت الله خان هم
 نمیتواند با همین تجهیزات کامل حربی خود با ندره چند ساعت بمقابل با دوام کند لامحال دستگیر
 شده بهر قسمیکه خواسته باشیم خودش را باطراف امان او جبهه عبرت سایرین
 مجازات میکنیم.

ولی درینجا عده از اعزّه و خوانین کوهستانی و بعضی از روحانیون

پانشاری کرده ستوزاده را بدلائل قانع ساختند تا عنایت الله خان را پس از قبولیت شرائط چند بگذارد که از افغانستان خارج شود و لذایحی سقو گفت که عنایت الله را با دوسه نفر مردانه و اناثیه متعلقه اش بعد از عهده و پیمان بستن در حاشیه قرآن کریم باین مسئله که الی ما دام الحیات و گریه بار با افغانستان داخل نشود و برخلاف ملت اسلامی ان بیچ اقدامات ننماید خصت میدهم که یکت آن اولتر از افغانستان خارج شود اگر در ظرف ۲۴ ساعت از افغانستان نه برآمد البته بدلت تمام خودش و همراگان او بد کشید شوند.

عنایت الله خان بکمال مسرت این شرائط را قبول و در صد و نوشتن آن بقران کریم برآمد ولی دیگر مامورین اعزّه که در ارگ با او محصور، و الی تهیه لوازم سفره به بودن افغانستان مجبور بودند ازین وضع نا ملائم او برآشفند، باوی سرعربه راه داده در او بختند که لا اقل تأمین حیات و شرط مأمون بودن آنها الی موقع اخراج شان از افغانستان باید درین عهدنامه الحاق شود زیر نتیجه اعتمادیکه ما بر شما و شاه مخلوع امان الله خان کرده و شما یا زابه پادشاهی خود برگزیدیم نباید اینطور شود که شما با پول و ذخائریکه از گوشت و خون مانده و دیده کل نیچار از افغانستان برائید و ما را مانند ربه بر رحم گرگان خونخوار بکنید

بالآخر عنایت اللہ خان و عموم رعمای بزرگ سلطنت اعزہ ملت
کہ درارگ بودند امارت سقوزادہ را تسلیم و در قرآن عظیم باین شرائط
با اوبیعت کردند :-

۱- عنایت اللہ خان عہد میکند ابداً بمخالفت بچہ سقو و ملت افغانستان اقامت
ننماید و از القای فساد و اغوا در وطن الی الابد اجتناب میکند .

۲- عنایت اللہ خان تمام اولاد و عائلہ خود را با محمد ولی خان و کیسل
شاہ مخلوع امان اللہ خان و عبد الغریز خان و وزیر صربیه و احمد علیخان
با مبلغیکہ برای سفر خرج شان اعطا شود و در طیارہ می برد .

۳- باید تمام مامورین ملکی و نظامی و افراد عسکری کہ در ارگ انداز مال
و ہستی خود مأمون باشند، لا اقل الی یکاہ مابعد ازین تاریخ باوشان
اجازہ رفتن با عائلہ دادہ شود .

در ذیل این عہد نامہ عموم مامورین و اعزہ کہ در ارگ بودند
تصدیق و امضا کردہ بروز جمعہ ۲۸ جدی سنہ ۱۳۰۷ بہ چہ سقو فرستاد
و در عقب آن بصورت فوری عنایت اللہ خان با فامیل خود و عبد الغریز خان
و احمد علیخان معرفت ہمفریہ سیر انگلیز ذریعہ طیارہ بہ پشاور و از انجا بقند

رفت مرکز حکومت چندین صدساله افغانستان را سرنگون ساخت
و میدان سفاکی بی باکی و بیغما و چپاول گری را برای دزدان کوه دامن خالی
کرد تا هر ظلم و وحشی را که خواسته باشند اجرا و ملت را بمصائب مبتلا کنند.

حکومت ثانوی امانی در قندهار

پس از ورود اعلی حضرت امان الله خان قندهار و وصول متعاقب عنایت خان
تکرار بدماغ امان الله شاه فکر استرداد تاج و تخت افتاد و بر شوق و تطبیع و عذر
و معذرت و فرستادن مادر و خانم و دیگر مستورات خود بنام ننگ، عرق
حیثیت قنداریهای غیور را بحکایت خود میسورانید برای تسکین خاطر آنها دیکر
جمعه در جامع خرقه علی روس الا شهداد در یک عالم گریه و زاری از خطایای ما ضعیف خود توبه
و استغفار و جهر کلامه طیبیه را تکرار خواند و برای القای جوش و غرورش عمومی خرقه بویه
کشیده و در صد دوازده توشش و بر بریت دزدان که عالمی به ستوه و فغان آورد
پو در اقدامات آغاز و تکرار حکومت ثانوی خود را اعلان کرد.

درین موقع بعضاً ازین ظاهر داری امان الله خان متأثر شده بحکایتش
کمر همت را بستند و عده از مظالم و فجائع سقوی که او از آن تمام افغانستان را

۲۰۰

بلرزه در آورده بود بجزم از اله و امحای آن با او متفق شدند و در
تهیه عسکر و لوازم حربی برای حمله بردن بر کابل آماده شدند. عده درین گروها
بیطرفی خود را نسب دیدند و برخی نظریه بد اخلاقی تاو بی دیانتی های عصر آلمانی
علی الرغم امان الله خان دم از طرفداری ستوزاده و مخالفت قطعی حکومت آلمانیه
میزوند و چند نفر به طرفداری پادشاهی علی احمد خان و الی کله جنبانی داشتند.

پادشاهی علی احمد خان و الی در مشرق

جناب علی احمد خان و الی که بحیثیت رئیس تنظیمیه مشرقی بعد از سقوط عموم قوا
آلمانی در عرض راه و دستگیری محمود خان یاور بجای جناب شیر احمد خان در ماه قوس ۱۳۰۷
از طرف حکومت آلمانی با اختیارات کافی مشرقی رفته بود بعد از استیلا بجهت سقوط بر کابل
کوس امارت را بنام خود گرفت اکثری از امانالی مشرقی و دیگر مخالفین دوره آلمانی را
نیز طرفدار خود ساخت (۱) چنانچه عده از حامیان و الی در هند هم در مقابل اعلان

(۱) بانکه علی احمد خان و الی مورد تنقید عامه بود چون بمقابل حکومت آلمانی پادشاهی کرد مردم بواسطه نجات از ظلم استغوا
با مارتش قیامت کردند و دعای موفقییت او را میخواندند تنها جناب محمد گلخان فرقه مشرق مشرقی و آقای سید حسن
پادشاهی او تنقید کرده گفتند باید بحکمت تحقیق و نظر کوشید و موافقت را از زمین قوم کشید علی احمد خان و الی این سخن را
تنقید و در همه بواسطه اقوال استانی سقوط با و بزاج قومی بظلمون بودن و الی طرفداری حکومت آلمانی از طرف قبایل
مشرقی ۱۳۰۷ در جلد یک کتابت تاریخ شد خودش با چندی از فغانی جویش ببطافضیل از راه مهند عزیمت
فرمای پشاور شد باقی حالات حکومت آلمانی در آلمان با فرار محض آن دو مستبک شدن و الی در آتی ملاحظه شود

پادشاهی مانوی امان الله خانی را تسلیم و الی را بالمقابل حکومت سقوی و امانی میگردند

انعکاس خبرهای افغانستان در خارج

و اثرات آن بر جناب محمد نادر خان فرانسسه

اطلاعات این انقلاب که قطعاً از قید و ضبط و ربط حکومت مرکزی خارج بود و ملت را در یک صرب خونین و قیام آیینین بنام ازاله خرافات عصر مانوی و سقوط و امحاء قطع می چیرد مانند مخالف عرف و عادات مذہب و ملیت آنها برایشان جبراً تحمیل میشد داخل کرده بود، مکتلاً و موضحاً بدول و ملل خارجه یو ما فیو ما و اصل و در مندرجات جز اند بزرگ دنیا شامل و بعبارت مطالعین ازین خون ریزی و مجادله سہمگین افغانستان معلومات حاصل میشد .

وقتی که جناب محمد نادر خان از بروز این انقلاب اطلاع گرفتند و روز بروز از شدت و افزونی مخالفت و ضعف اداره حکومت و افزونی خرابی جنگی مطلع می شدند در بستر بیماری بچنان یک قلق و اضطراب و پریشانی گرفتار گردیدند که هیچک قلم مقتدر به تعریف کردنش موفق شده نمیتواند .

بجز ویکه از خبر مخلوعیت و حرکت امان الله خان و اطلاعیه عدم ثبات

عنایت آمدن و استیلائی بعه دزدان بر مرکز افغانستان مطلع شد -
 طاقت این مرد و طنخواه طاق شده خود را در رسانیدن بسر وقت مملکت در پیوست
 مصیبت چته خبر گیری و دستگیری از ملت محبوب شان و جدا نا و ایماناً
 مکلف و ما موردید و در خون افغانی و عروق اسلامی او در بهین
 بتر بیماری یک جوش و حرارت فوق العاده تولید و حس
 اسلامی و جذبه قومی با و این مطلب را خاطر نشان کرد که،
 ای نادر! امروز وطن محبوبت محتاج خدمتگذاری و غمخواری
 تست، ارواح پاک اجداد و نیاکانت برای ایفای خدمت
 و جدیت در راه استقلال و نجات وطن و دور ساختن لکه بدنامی
 از دامن غیرت و حمیت افغانی منتظر و رو سعادت آمو دست
 بر خیز و در راه نجات او ازین تلامطم خونین وطن که هر ساعت هستی
 و موجودیت او را تهدید میکند صرف مجاهدت فرما، اگر در نجات
 و خلاصی این کشتی طوفان رسیده قومت موفق شدی البته که
 وظیفه ایمانی و وجدانی خود را انجام داده، و اگر دین راه مقدس
 کشته شدی البته که حق خدمت وطن و فرض منصبی خودت را که یکت

عسکر سرباز هستی بشرافت بجا آورده خواهی بود
 هر چند که امروز تو در بستر بیماری خوار و زبون افتاده
 اما چون نیت و قلبت پاک و دولت قوی و عزمت متین است
 امکان دارد که لطف خدا رفیق طریق تو شده، از دست نانوای
 تو یک فائده و تسکینی برای وطن و ملتت برسد .
 ای نادر برخیز و بان قدر با نگاه فدویت و صحنه سربازی
 وحیت و آن میدان امتحان گاه صداقت و شجاعت مردانه
 و حاضر شو که امروز در آن جا هزاران پدر بی پسر و چندین عائله
 و خاندان خوار و زار و خاک بسرا و هزاران دختر و پسر بی پدر
 هزاران عمارت و قصور طعمه آتش نیستی و خاکستر نشین ابدی گشته
 متاع و ذخائر هزاران خانه نصیب نهب غارت دست ظلم پرست
 چنگیزان بیرحم و وزدان سفاک شده ا بیت المال سلیمان حصص
 اخوان الشیاطین یعنی قطاع الطريقان پنجه آهنین رسیده و میر رسیده
 سیلاب اشک و خون سرتاسر از افر گرفته و هیچکس از مال و جان
 و حیات خود امین نیست . جاءت داهیه ترج منه داهیه .

مشاوره عدم حرکت پسران درین حالت اضطرار ۳۴۳ جلد اول - نادر افغان

بعضی حضرات که در آن داکترها و معالجه‌ین سپه سالاران نیز شامل
بود باو شان مشوره دادند که سفر شما درین وقت که صحت تان
بدرجه اخیر خراب است خالی از خطر و ضیاع نفس تان نیست
علی الیقین این عزم و تصمیم شما که باین جسم زار و وجود
نا توان و بمیسار آرزوی خدمتگذاری و وطن را درید بیسایه
تکمیل نمیرسد و خدا ناخواسته در عرض راه طائر روح از نفس
جسم شریف تان پرواز میکند، و این تمنای شما که میخواهید
این جسم تان را که از آب و هوای افغانستان پرورش یافته
ومی یاید در راه خدمت و نجات او در همان خاک پاک دفن
شود ابد آبسرخ خواهد رسید! بر علاؤ آن چون حکومت و زعمای
امور افغانستان نه تنها بمشاوره و نظریات شما عمل پیرا
نشدند بلکه از بی اعتنائی و عدم قدر دانی خود شما و خاندانی تانرا
از کار بیکار و درین عالم غربت خوار و زار و پریشان و بیمار گذاشته اند
چه لازم است که فعلاً شما بآن مملکت که بعضی رجال بزرگش باشما ظلم
و اعتساف و بی انصافی را روا داشته اند خدمت میکنید.

فرضا اگر شما از پنجه این مرض مدبشی که در بدم حیات شما را تهدید
 و مشکلات و موانع مزید را برای تان تولید میکند، نجات و شفا حاصل
 کنید چگونه خواهید توانست، وینموقعی که سر تا سر افغانستان مسموم و موم
 ملت خوانان و وطن دوست از اصلاح آن محروم، و هر لحظه شعله افشانیها
 این آتش خانان سوز در ترقی و ترقی و ترقی اندوز است، و سکنه افغانستان
 بالعموم نه تنها از شخص امیر امان الله خان بلکه از تمام مأمورین و مسووبین آن زمان
 بدرجه اقصی دل گزیده و هراسان، و از همه آنها نالان میباشند،
 کاری کرده بتوانید و یا دران افغانستانی که فعلاً محشرستان است، مصدر اجراءات
 مطلوب، در فراهم آوری وحدت و اصلاح مرغوب شوید.

ممكن است شما بگوئید طوری که در بنی منگل ۱۲۹۱ شمسی آن آتش مخالفت را بهمت
 فعالیت خود منطفی کردم، و قسیمکه در مجاریه ۱۲۹۱ شمسی واد شجاعت و حماست را
 دادم و در تدویر و انضباط و نیت مشرقی بعد از خرابی مدبش آن و تنظیم ولایت
 و بدخشان در یک فرصت پریشان موفق شدم، این واقعه را بهم اصلاح و تنظیم خواهم کرد و
 موفقیت شما در این سبیل موجب مخالفت حاضر با آن کامیابها سابقه تان صریحاً قیاس الف
 است، زیرا که عموم تصور دارند احدی نمیتواند که این آتش سوزان افغانستان را خاموش کند.

عزم جناب محب سند در خان بر خدمت نجات افغانسان

جناب محمد نادر خان بھار، باین مشاوره و افکار اہمیتی ندادہ بہ حضرات سردار محمد ہاشم خان سردار شاہ ولیخان امر داد کہ شما دین سفر خدمت وطن، بامن رفیق شدہ سراز حالاً بہ تہیہ لوازم سفر بہرہ دازید، زیرا کہ بر ما و شما خدمت و صداقت کردن بہ مملکت و معاہدت و راحت رسانیدن بہ ملت افغانسان و نجات آن ملت است کہ تمام ملت محبوب مادر دریای خون شناسوری دارند، و اوضاع و احوال آنها نہایت زار و زبون است فرض می باشد، من ہر چند بیمار ہستم، باز در دل خود قوت طپیدن را در راہ نجات وطن بکمال شدت محسوس میکنم، و آخرین نفس و قطرہ خونم را آرزو مندم کہ دین راہ نثار کنم .

من این پیشرفتی و بیاموسی را ابداً تحمل شدہ نمیتوانم کہ ملت عزیزم در امواج مصائب و بیلیات گرفتار و انواع تکالیف و زحمات براوشان ابار باشد، و من در اروپا بہ معالجه و انتظا صحت خود خوئیزی و پریشانی و محو و انقراض ملت را تماشا کنم، فی من بیروم و این سرم را کہ بار ما برای حفظ شان و شرف وطنم برای خدا کردن حاضر کردہ ام، تکرار برای قیام امنیت و فراہم آوری اسباب نجات

والقاصی صلاحتی متمم قربان میکنم، اگر قبل از رسیدن افغانستان در راه بعثت مرض
 موجوده ام که تاب تو ان را از من مسلوب نموده است داعی اجل بالیک گفتم باز هم
 افتخار خواهم داشت که در راه خدمتگذاری وطن محبوبم جیاتم را پرورد گفتم ام
 بعد از تهینه لوازم سفریه بتاریخ ۵ دلو ۱۳۰۷ جناب سپهسالار بابر در ان شجاع
 مدارشان از غیس حرکت و کمر را برای خدمت وطن بستند، چون سپهسالار قابل
 حرکت نبود در مواقع تبدیل نوافل و سواری جہاز او شازادہ زینب چارپائی (امیر کبیر)
 حرکت میدادند، در چند روز اول سواری جہاز حقیقه که حسب پیش بینی داکتر کمالیت
 این مرد صداقت طویت خیلی مدہش و نازک واقع شد، از سخن گفتن بجا قطعاً محروم
 و بجز از کلمات خارج از موضوع، و مباحثات در عالم خیال با ملت افغانستان از چیز
 شنیده نمی شد ولی در عین غشی و بیہوشی ہم فکر و ہم ذکر و حواس متوجه سعادت و بہبود
 وطن بود، چنانچہ در عین مخاطبہ ببردانش او شازادہ ابوظائف غمخواری را ہنما
 ملت ہدایت میدادند، و از نتائج آن در همان حالت تفسار میکردند و بر حسن و قبح
 اجزای آن شان کہ الی الان از قوہ بفعال نیامده بود، آنها را توجیح میدادند ولی بنام لطف
 خدایرا کہ باین سپاہی صادق و خدمتگذار لایق، نظر بہ این ارادہ پاک و غمخیزان
 در عین سفر جہاز افاقہ را نصیب و مرضش رو بہ بہبود گذشت و در موقع ورود ببلخ

وضعیت مرض او شان بالنسبہ فرانسیسی مجلس بنظر می آید.

پذیرائی جناب سپہ سالار در ہندوستان

(۱)

در موقع وصول جہاز سپہ سالار صاحب تاریخ ۲۱ دلو در بمبائی مور پذیرائی زیادتی از طرف اٹالی انجام شدند، و یک مجلس بزرگ بتقریب ورود شان در قونسلگری افغانستان انعقاد شدہ جم غفیری از اعزہ و مشاہیر محلی در آن شرکت داشتند. در طی این مجلس از ہر طرف با اوضاع جگر خراش انقلاب افغانستان و مظالم حکومت در دوان و عزائم جناب محمد نادر خان بحث و اُرشد. این ذات ملت دست درین مجلس اجمال غریب سازا با این الفاظ بہ عموم ابلاغ فرمودند:

«من جہتہ قیام امن و مصالحت و وحدت با افغانستان میروم و در راہ مصالحت کوشش بلیغ خواہم کرد.»

بعد از انحلال این مجلس سپہ سالار صاحب جہتہ رفع کسالت و اقامت چند روز بہ ہوٹل تاج محل اقامت گزین شدند. درینجا یک بیوت اہل قلم و مدیران جرائد مشرف شدہ راجع بطرز عمل شان خوانان معلومات شدند.

(۱) این حالات و بیانات سپہ سالار صاحب کہ در خاک ہند واقع شدہ از جرائد اردو و انگریزی اقتباس شدہ اند.

ارشاد های شفاهی پسران افغانی با بل جبراند

«شخص من و عموم افراد خاندانی من مقصدی جز این ندارند که برای قوم و وطن خود
 در این حالت نازک خدمتی را که موجب قیام امنیت و القای مصالحت باشد بکنند. ما در
 نظر داریم که بقوت بازو و دل و دماغ تمام مساعی خود را در راه سعادت افغانستان
 صرف کنیم، تا روح وحدت و اخوت را در تمام اقوام و طوائف افغانستان
 تولید و برای قیام و استحکام یک حکومت مقتدره اسلامی که مطابق میل و رضا
 عمومی باشد، زمینه را تهیه کنیم. تا ضامن دوام استقلال و بقای باشرف بدی افغانی
 زیرا اگر این اوضاع موجوده وطن ما تا چندی دوام کند، نه تنها حریت و استقلال
 افغانستان خدانا خواسته ضائع و برباد بلکه برای امن جهان نیز خطرات بی پایانی را فراهم
 خواهد آورد، لذا من با وجود علالت تکالیف زیاد این سفر طولیل را بر خود گوارانم
 آرزو مندم تا برای وطن خود خدمتی را انجام بدهم [در اینجا جریده نگاران عرض کردند
 که با اجازه جناب پسران لایحه بخوانیم که آن عزائم عالیله ساز که در طی این حرکت در خاطر
 دارند تحریر بجهت استطلاع عام بنویسیم، لذا پسران اصحاب بیانات آتی الذکر را بر
 شان جهت انتشار اخبار اعطا فرمودند]

بیانات تحریری سپهسالار صاحب برائے نشر جبرائیل

«یقین کنید کہ من با خلوص نیت پیام امن و مصالحت و خیر را گرفته جہتہ اصلاح حالات پریشان کن امروزہ افغانستان میردم و در انجام این مطلب مقدس بیچ یک مقصد شخصی از خود نذارم، در ضمن آن پیامات متعدد خیر مقدمی کہ بنیاد شدہ از من دوستانہم توقع کردہ اند، کہ باید بقصد تار بروم ولی این اجابہم بایستی دین مسائل کہ تعلق بطرز عمل من دارد بر من اعتماد کنند و مرا بفکر و ارادہ خودم بگذارند تا بہر طریقہ را کہ خودم برای قیام امنیت و مصالحت لازم دانم کار فرما شوم»

«اولین مشغلہ من صرف مجاہدت در خاموش کردن این آتش سوزان است کہ حسیب تباہی مادی و معنوی افغانستان باشد، زیرا اگر حالت اضطراب انگیز کنونی افغانستان قدری دوام کند، خدا نا خواستہ موجب ضیاع استقلال آزادی و موجب مآبہدی وطن مجبور شدہ، امنیت عالم را در خطرہ خواهد انداخت، حالانکہ کوشیدن قیام امنیت فرض ذمت تمام اقوام خود مختار و مستقل عالم است، عام از اینکہ انہا عضویت جامعہ ملل را داشته باشند و یا نداشته باشند»

«این فدائی وطن با وجود ناسازی طبع و خرابی صحت با برادر ما یم بحیثیت یک

فرزند با وفا و تابعدار و وطن برای خدمت ملک و قوم خود از خزانسه آمده ام تا درین
 موقع نازک بقدر طاقت و توان خویش خدمتی برای ملت و مملکت خود انجام دهم، من
 و تمام خاندان من از خلوص نیت، این خدمت را بدون هیچ یک مدعا و مقصودیکه
 علاوه بر قیام امنیت و مصالحت در ملک باشد انجام میدیم، و مدعی تاج و تخت
 نمیشیم، بلکه میخواهیم که حکومت افغانستان برخلاف گذشته و حال، تابع فکر و
 اراده عاقله ملت بوده فعلاً از خانه جنگی و برادر کشی دست کشیده یک شخص
 صحیحی را بشاهی خود انتخاب کند، در انصورت هر شخصی را که عاقله ملت بشاهی خود
 برگزیند، ما هم بتابعیت ملت محبوب خود و خیر و برکت وطن خویش برای اطاعتش
 و خدمت کردن برکتاب او حاضریم».

« برین غلط فہمی مانیکه موجب فتنه و فساد و بغض و عناد در داخل افغانستان
 شده من از حد زیادہ متاثر و متاسفم، اللہ تبارک و تعالی حافظ و ناصر افغانستان
 باشد، و آزادی استقلالش را دائم و قائم و تعلقانش را با سائر دول معظم عالم بشکوه
 و برقرار داشته باشد و با چنان قوت و قدرت را عطا کند کہ خدمات بی غرضانه
 خود را بحیثیت یک مصلح خیر اندیش و ثالث بالخیر برای ملک و ملت خود اہد کنیم
 و آن شوره های مفیدہ ما را کہ برای رفع اختلافات و خانه جنگی حاضرہ و فراہم آوری

وسائل انوت و اتحادیکه موجب عزت و عظمت و شرف افغانستان آید
بر ملت ماموثر ثابت گرداند»

«من و خاندانم احوال رقت اشتمال موجوده، علیحضرت امان اللہ خان را
بکمال تأسف و ہمدردی منگرمیم و میدانیم کہ این ہمہ حوادث اسفناک در اثر قدرت
تا عاقبت اندیشانہ او شان کہ در جوش تجدید پسندی برخلاف حیثیات عمومی
بعمل آمده است، باز ہم ما برای خیر شخصی او شان و منافع جامعہ از رعایا
خالصانہ خویش خود داری نخواہیم کرد»

«در خاتمہ من ذریعہ شما را بجا بجا بشورہ بیغرضانہ و صادقانہ خود را بر
ملت مجموعہ تقدیم میکنم، تا آنها از جوش مخالفت فرو شدہ بر حال و حال خود وقت
کنند و برای حیات باشرف و دائمی خود از اتحاد و اتفاق کار بگیرند و مملکت خود را
ازین گیر و اب مخاطرہ نجات دهند، و در انجام این مقصد از خدای پاک معاو
طلب کنند، و قتیکہ ملت مجموعہ متحد و متفق و بیعاونت خداوندی متوسل شدند
حتما لطف ایزدی شامل حال شان شدہ اینطوریکہ حکومتی را قائم خواہند کرد
کہ مطابق میل و آرزوی شان بودہ ضامن حفظ آزادی و استقلال و
شرف و سعادت ابدی شان خواہد شد» .

نصیحت نامه های متحد المال سپه سالار غازی بعنوان عموم اعزّه و معارف افغانی

بر علاوه این ارشاد نامی شفاهی و تحریری حضرت تعالی سپه سالار غازی که باهل جبرائند و عامه امالی هند و افغان و غیره ذواتیکه بغز ملاقات شان نائل میشدند اظهار و اعلان فرموده اند یک یک نصیحت نامه های اصلاح خستامه و گریه که عیناً بر طبق همین مضامین فوق الذکر تحریر و تبعا در زیاد طبع شده بود بعنوان عموم اعیان و اشراف و کلان شوندگان اقوام و طوائف افغانستان فرستاد عنوانهای مرسل الیه درین اعلانهای مطبوعه بقلم تحریر و هر واحدی ازین اعلانها با مضای سپه سالار غازی تصدیق میشد و درین اعلانها بدلائل مقننه و عبارات مدللّه و مضامین رقت افزا عموم ملت را با بضرار نفاق و خانه جنگی و مفاد وحدت و اخوت و یگانگی دانانده، بمردم توصیه زیاد شده بود تا از جنگ و جدال و قتل و قتال منصرف بوده این ائتش خانمان سوز را که دمبدم هستی طعن بودی عدم می کشاند بصورت بحث و مذاکره منطقی و این اختلال عمومی را بجرکه و اتفان آرا عموم طبقات طیبه فیصله نمایند.

حرکت از بمبائی و وصول محترمانه سپهسالار غازی پیشاو

بالجمله سپهسالار غازی چند روز را در بمبئی گذراند و هر روزه بهم در هویتل،
اعزه و معاریف بشفرف ملاقات شان نائل و بهم او شان را در دعوتها منحصراً
که محض جهت پذیرائی و احترام شان انقاد می یافت مدعو میفرمودند، و در هر موقع
ملاقات و باریابی نضری در بمبئی و غیره شهرهای عمده هند و عرض راه عند الاستفسار
جناب سپهسالار بهین نظریات و افکار قیمته ارزش را بجناب خاطر نشان و تکرار میکرد
و این نکته را بیشتر تذکر میداد که :

«من میخواهم که عموم نمایندگان ملت را در یک جرگه عمومی مدعو نموده آنها را بصفت
و قیام امنیت و اتحاد نظریات متحدانه آتخاء راجع به تاسیس یک سلطنتی که مطابق
میل و آرزوی عامه باشد شخصی بر آن انتخاب شود که نیک کردار و دیانت شعار
و پاک باز و در همه صفات خود ممتاز باشد، من نه برخلاف علمحضرت امامان اهلخان
و نه بر علیه علی احمد خان، و نه بر ضد دیگران اقدام میکنم بلکه به خیر و نفع
ملت و مملکت مصروف اقدامات بشوم و جدا حامی و طرفدار و بازوی توانا
همان قوم و یا شخص خواهم شد که در ولایات او شان حیاسات و طغخوایی دولت پرور

و جذبات بیخواسی و خیر سگالی عمومی موجود و در نظر عامه بنظر محبوبیت دیده شوند.
 در مواقیکه مردم هند راجه به استرداد تلج و تخت امان البدخان از اوشان
 معلومات میخواستند و یا از اوشان توقع میکردند که شما کوشش کنید که وی دوباره
 صاحب تاج و سیرر شود، میفرمودند که -

« من با اعلحضرت امان البدخان کمال بپردی دارم، و مصیبت حاضر
 اورا که از دست عجلت پیوست خودش واقع شده است بنظر تأسف می بینم، اما
 راجه به پادشاهی مکر اوشان چیزی گفته نمیتوانم، زیرا که انتخاب امیر از وظایف
 اساسی ملت است، مردم هر آن شخصی را که بنظر محبت و اعتماد بینند و آن شخص
 هم واقعا یک ذات خیر اندیش و مدبر و بیخواسه باشد، البته که همان شخص پادشاه
 خواهد شد»

باجمله سپهسالار درایت مدار از بمبئی الی پشاور در میان ازدحام پذیرائی
 کنندگان و بهله های دعای موفقیت و کامیابی و رفع مصائب مملکت افغانی عبور
 میکردند و مخصوصاً در آن قرارگاه های ریلوی که با مصارکبار هند واقع است بیشتر
 جمعیت های پراز افهام اعزه و معاریف و سازانام موکب نادری را خیر مقدم گفته
 سپهسالار گفتاریرامی شنیدند، که مفاد آن فوقاً مرقوم شد.

ملاقات سپهسالار غازی با علی احمد خان الی پشاور و اعزام جناب سردار محمد ششم خان
(بطرف مشرقی)

باجمله سپهسالار صاحب در میان عرض و خروشن پذیرانی و دعا گوئی الهالی بتاریخ اول حوت اردو پشاور
در پنجاب هم از طرف اعزّه و معایف محلی واقوام و قبائل سرحدی که قبلاً جهت پذیرانی شان حاضر
شده بودند، مورد استقبال شایانی شده، عین بیان بیانات ارشاد مانی را که قبل برین
نگاشته شد ایراد نموده با تغییر سرحدی تبادل افکار کردند.

در موقع جناب علی احمد خان الی که بعد از سقوط شاهی و تاراج شدن بیعت اداری
و نظری مصیبتی او در جگه لک نیز با چند نفر از رفقای شان وارد پشاور شده بودند، سپهسالار صاحب
ملاقات از مجاری امور کاظمه با ایشان اطلاعات دادند، بر علاوه آن دیگر محترم که از نظامت
بجان رسید فرار برقرار اختیار، و تازه در آن بیا آمده بودند نیز خصوصاً ایشان شرفسته، معلوما
لازمه بعضی رسانیدند، بعد از کسب اطلاعات موثقه راجع بجرایان انقلاب و
حیثیات عامه جناب سپهسالار صاحب چنین پروگرام خود را معین فرمودند، که برادر
دانشو شان سردار محمد ششم خان را حسب هدیات مکفیه برای تنویر افکار الهالی مشرقی از راه
دکه به جلال آباد بفرستند، زیرا که حضرت معظمه نظر بگذاره و سلوک خوبی که در دوران حکومتی
اعلی و نائب سالاری نظامی شان در مشرقی فرموده اند خیلی زیاد نظر عالمیت دین

شجاعت پیکر آنجا بنظر محبت و عتسب بار دیده میشوند .

اغلباً از راه نمائی و ارشادات ما شمیخ تنها آن جوش مخالفت و جذبات
معاندت آنها رو بسکون خواهد گذاشت که به طرقة العین ادنا حرکت آنها حویب
و قوع یک انقلاب بدش و برهم زن شیرازه سلطنت منظم گردید بلکه ممکن است
که در راه وحدت عمومی ملت و فراهم آوری موجبات رفاه و امنیت وطن نیز
مظهر خدمات خوبی بشوند .

هر چند بر جناب سردار محمد ششم خان ازین مفارقت صورتی سپهسالار آغاز
(در حالیکه تا هنوز در حال ضعف و نقاهت بیماری میباشد و دوره های ضعیف نفس
و ذات الصدر با آنها خیلی تکلیف و زحمت را عائد میکند) خیلی شاق و مشکل میگردد
اما تعمیل این امر و هدایت نادری که برای خیر قوم و بهبود وطن مفید است هم باید
حتماً در محل اجرا و تطبیق گذاشته شود، لذا این ذواتیکه جان و مال و بستی خود را
برای نثار کردن و پیشگاه خیر جامعه خویش اهمیت نیندهند بکمال فعالیت و مستعدی
با وجود علالت سپهسالار و غده که از جانب او شان بخاطر داشت برای خدمت
وطن بمفارقت صورتی حاضر شدند و برادر معظم شان را بلطف ایزدی و در عالم
اسباب تحت تیمارداری سروار شاه ولیخان سپرده بیک وضع رقت آوری بگذراند

تودیع و دعای رفع بلیات حاضره را از ملت نجیبه شان نموده جدا شدند.

عزم سپهسالاری بطرف سمت جنوبی

باجمله سپهسالار صاحب در اوائل حوت ۱۳۰۳ (بعد از تودیع برادر مهر پرورشان محمد ناسخ خان و اعزام او شان سواری موتور از راه دکه بطرف مشرقی) بصورت خصوصی از راه کوماها عازم سمت جنوبی شدند زیرا که طبع علیل شان مانع بیدین تظاہرات و پذیرائی انالی که قبلاً از ان به پیمانہ بزرگ تهیه گرفته اند نبود، ولی بجز وصول او شان در هر شهر و قریه و قصبه عرض راه جنوبی اعزه و مشابیر هر محل، مقدم شان را اگر امنی است مردم دقیقه از مراتب اعزاز و احترام این مردیر که با این وجود بیمار و احوال زبون و زار خویش برای خدمت وطن و اشتراک در مصائب ملتش در صد اقدامات اند فروگذار نینشدند.

حصص درمیانی کوماها تهیل را سپهسالار صاحب به آهستگی طی فرمودند و راجع بترتیب نقشه حرکت و صورت اصلاحات خود فکر و اندیشه میفرمودند و در عین زمان راجع به آمدن خود جهت اصلاح و خدمت افغانستان به اقوام جنوبی اعزه اطلاعات میدادند و با آن ذواتیکه از دست مظالم و زدان تازه وارد سرحد شده بودند تباد

افکار کرد و در اخذ معلومات ثقه راجع چگونگی اوضاع وطن و حیثیات اقوام و طرز عمل سقوزاده صرف اوقات میفرمودند .

ملاقات سپهسالار صاحباجرا ل شاه محمود خان

بعد از استیلاي کچه سقور مرکز بنا بر توصیه خوانین و معتبرین کوهستانی و تعلیم اساتذہ کاردان خود کچه سقو مکلف مأمور شد که باید جهت تحکیم و حثت بیشتر مقاصد بریت خود از ان اشخاص و اقوام در نوقع بیشتر کار بگیرد که آنها در عصر مانای مظلوم و زیاده تر مورد عنیظ و غضب و اعتساف حکومت واقع شده باشند از جهت به اکثری از مأموریت های مهم و وظائف عمده بدون خواهش و رضا همان اشخاص و اقوامی غائبانه از طرف سقوزاده انتخاب و معین شدند که شاه مملوچ با آنها شیوه بد اخلاقی و بی اعتنائی را موعی و اسباب گزند خاطر و از جارشازا فرایم آورده بود . درین سلسله لازم دیدند که بجناب سپهسالار صاحب بهم دعوت نامه در پارین توسط سردار احمد شاه خان سپهرم معظم شان سردار عبد العزیز خان وزیر مختار اسبق افغانستان در طهران بفرستند؛ چنانچه این ذوات علی الفور بذریعہ اعرام و مأمور با آوردن سپهسالار صاحب شدند و بهم سردار شاه محمود خان را مکلف مأمور داشت تا در سمت جنوبی رفته

آن اقوامی را که در ۱۲۰۳ از دست امان الله خان تکلیف و رخصت دیده بودند نه تنها در
رابطه اطاعت سقوط کرده بیاورند، بلکه آنها را وادار کنند که در قندهار جهت مقابله و
جلوگیری از حرکات شاه مخلوع رفته مصدر اقدامات مخالفانه شوند.

چون جنرال شاه محمود خان اینطور یک مأموریتی را که باعث تخلیص ایشان از نظام
دزدان شده و سینه ارتباط ساز با اقوام غیرتند افغانستان فراهم آورد،
از خدا میخواست بکمال مسرت آنرا پذیرفته با عده از رفقای هم مسلک خود، که در
وطن با بالنسبه این فجاج بیشتر داشتند و حالات حاضره را بنظر تاسف میدیدند،
عجالتاً عازم سمت جنوبی شدند، تاریخ حرکت شان از کابل در ۲۲ شعبان و خط
سیر شان کلنگار، چرخ، پاتخواب شانه، خوشی، دوبندی، حاجی بود.

بجز خروج از منطقه حکمرانی دزدان که در وقت بیشتر از شش کوهی
کابل نفوذ داشت، با عزه و معاریف لوگو و چرخ و خروار و دوبندی و حاجی
و چکنی و غیره نقاط مجاور عرض راه کاملاً از حقائق اطلاع داده آنها را به و خامت این
وحشت و فضیحت دزدان میدانند و راجع بوحشت و اخوت و سنجیدن یک
چاره و مخلص ازین ملتیه و فکر رفاه و سعادت آتیه توصیه میکرد.

در آشنای این حرکت افواها خبر ورود سپه سالار صاحب را بهند بغرض ورود

افغانستان شنید، با اینکه زمر گرفتار احمد شاه خان عبدالعزیز خان ^{ابن} یعقوب
 او شان دیده بود ولی قلباً اطمینان داشت که سپهسالار صاحب با وجود بعد مقام
 و عدم اطلاع از بهویت و وحشت این دزدان ظلام رأساً غم رفتن کامل
 نمیفرمود خود را در آن گرداب بلا که من بهزار شکل از آن برانده ام غوطه و غیسازند،
 الحق که اشوه افغانی بلا حجت و نظر و عاقبت اندیشی و حس کنجکامی که در وجود سپهسالار
 صاحب سراغ داشتند کاملاً مطمئن بودند که هرگز این ذات ستوده صفات وطن پر
 ملت دوست غیور، متحمل در وادار نمی شود که دعوت یک دزد فضول
 بی سروپا را که نظریه بد اخلاقی و بی دینتی امان ^ن است و خیانت کاری رجال بزرگ
 امانی و حس نفرت و مخالفت عمومی تحت و تاج را در دیده است قبول کند باز هم چه
 ازاله اندیشه و در عین زمان ملاقات و اخذ نظریه این ذات با تجربه درین
 ناله و خبر گرفتن از چگونگی صحت شان که قبل از بروز انقلاب از شدت دوران مرض
 شان اطلاع گرفته بودند غم و تصیم کردند که از جاجی بغرض استقبال شان برآه پارچه
 عازم هندوستان شوند.

خوشبختانه در پاره چنار جلال شاه محمود خان بشرف ملاقات برادر معظم خود
 پیوستند و سروروی همیگر را بوسیدند و ملاقات هم اظهار مسرت، و قصه عالم فراق و

مصائب حاضره را سر کرده و از مجاری امور و علل و اسباب بروز انقلاب ، سقوط سلطنت افغانی ، فرار عنایت الله خان ، استیلائی دزدان ، مظالم و فجایع او شان و وجود حس نفرت و مخالفت عمومی نسبت به وحشت ستوی و تشبیهات ثانوی امان الله خان راجع به سردار تاج و تخت ، و پیدا شدن حس مخالفت مکرر اقوام با لقبه از امان الله خان در جریع و فرغ عمومی از وحشت و بربریت دزدان فرستاده شدن سردار احمد شاه خان برای دعوت جناب سپهسالار ، برآمدن پیش از مرکز ، و القای آن حیاست و جذباتیکه از لوگرتا اینجا خیرال در مردم تزیق نمود و اینکه این اجراء است من و در و سپهسالار در سمت جنوبی موجب غیظ و غضب نفری ستوی شش تمام عائله ما را مجوس خواهند کرد تعیین خط مشی آتیه راجع بفرایم آوردی اتحاد و پیدا شدن روح مصالحت و اطمینان در عائله ساکنین وطن ، غیره جریانات مرکزی و اطراف و نواحی افغانستان معلومات مفصل و موثقی را بخصر سپهسالار صاحب اعطا نمودند و ازین اطلاعات در تأسف و حسرت سپهسالار افزودند و از ملاقای نشدن سردار احمد شاه خان که اغلباً در سفر بجز از بهمد گیر میگردانند اندک تعجب کردند .

پس از اختتام این مذاکرات تعیین طرز عمل جهت وحدت ملی و دفع مظالم ستوی

که هر دقیقه دوام انواع تکالیف را برای ملک و ملت موجب است و دعوت نمودن عاظمه ملت را بطرف انعقاد جرگه عمومی و سنجیدن خیر و منافع عامه بحال شاه محمود خان از حضور سپه لار امر شد که جهت اداره و تنظیمات حاجی و چکنی پس معاودت فرمایند و خودشان هم از راه خوست عازم افغانستان شدند.

درد سپه لار صاحب خاک افغانستان پذیرانی شان در سردر دست

در موقعیکه سپه لار صاحب بسرد افغانستان آمدند حسب اطلاعیه مائی که سابقاً به تبجه داخله و اصل شده بود جم غفیری از مردم افغانستان بغرض استقبال و شنیدن بدایات و نصائح این مرد دانشور حاضر بودند، حضرت عالی ازین حیسات قدر دانانه او شان اظهار مسرت و باهریک طائفه و جمعیت علمی و علمیه اظهار ملاحظت می نمودند، آنها بالمقابل از دیدن این خیر اندیش و خادم حقیقی شان مسرت تمام هم آغوش و بدعا گونی موفقت شان در نجات وطن ازین گرداب سنج و محن می برداختند.

با جمله سپه لار صاحب به ۱۹ برج حوت ۱۳۰۷ هجری با سردار شاه و لیجان و سید شریف خان و حاجی محمد نواب خان و دیگر مشایخین که بغرض استقبال شان از

داخل سپهر گرفته بودند بفرستی وارد خواست شدند که مراسم پذیرائی مکمل اوشان
قبلاً از طرف نظامی و ملکی خواست باصول خوب گرفته شده بود .

غند عسکری زیر قومانده نور محمد خان غند مشرب کمال محبت و گرمجوشی رسم تعظیم و
سلام ایفا و ۳۱ ضرب توپ مرده و ورود سپهسالار غازی را بنحاک افغان
اعلان کرد .

نامورین ملکی بریاست آقای محمد سرور خان حاکم اول این خطه مراسم استقبالیه
بجا آورده ، تمام انالی نیز با خو این و علما و سادات و مشایخ صیما نه آداب پذیرائی
را احسن نمودند .

قبلاً در صفحات جرائد و یا افوامات از خرابی صحت و علالت مزاج جناب
سپهسالار صاحب خلی خیز ما شنیده و خوانده میشد که اینجا بالفعل علامات منتهی ضعف
و علالت در چهره شان دیده میشود ، و با همین حالت ضعف و علالت سعی میکردند
با هر یک از مستقبلین ، و لو دور باشد منتهی لطف و گرمجوشی را نشان بدهند .
پس از تمام مراسم پذیرائی نطق مؤثری راجع بحالت بحران موجوده وطن
و اراده که برای آن دین گوشه مملکت خود را رسانیده اند ایراد داشتند ، که
مفاد نطق قرار آتی بود :-

« در حالیکه در فرانسه مریض سخت بستری بودم خبر افروخته شدن آتش انقلاب در وطن و چهارشنبه آن بصبیت خانه جنگی و بی اتفاقی بذریعہ جرنیل و قفس ششم»
 « چون بحالت داخلی وطن آشنا هستم و دخامت خانه جنگی را درین مملکت مسیح کم تعلیم شملبر اقوام مختلف میدانم که تا کدام پایه برای وطنم خطرناک است و خدا ناکرده از ابله‌ام پایه فلاکت و تباہی میکشاند، ازینرو هر چند که حرکت کردیم برایم از طاقت بیرون بلکه خطرناک بود، اما در و بیطاعتی خود را ازین حالت مملکت بر خود مشکلمتر دیده به برادران خود محمد ششم خان و شاه و لیخان اصرار نمودم تا مرا بجا زرسایندہ بطرف وطن بیاوند»

« چنانکه به پشاور رسیدیم بفضل خداوند صحتماندگی از حالت بیقراری ربوبی گذشت لذا از آنجا محمد ششم خان بطرف مشرقی و خودم با برادر خود شاه و لیخان باین سمت آمدیم و از خداوند قادر، یگانه آرزویم همین است که برای دفع این بلای منزل خدمتی کرده رفاهیتی را برای آتیہ وطن که ما فرزندان آن هستیم آماده و حاضر بسازیم»

« بعد از عید که برای آن سه روز مانده است، با اتفاق اقوام و خواین و علما و ائالی اینجاک مجلس تشکیل خواهیم داد، که در باره حالت حاضرہ مملکت و اقداماتی که

باید بشود، مذکره خواهد شد» بعد از ختم این بیانیه جناب شان بطرف چهارم
بپار شدند، چون منزل امروزه و مراسم استقبال برای شان نحت داده بود
برای تجدید قوا بطرف او طایفه ای استراحت شان تهیه شده بود رفتند.

اجمال وضعیت عمومی افغانستان در موقع ورود جناب سپه سالار محمد در خان بخست

در موقع ورود سپه سالار صاحب در تمام افغانستان یک بحران و منظمی و پریشانی
عمومی حکمفرما بود که اجمالاً ازین وضعیت ذیلتاً ذکر میدهم :-
کابل: از سقوط سلطنت امانیه و تسلط سقوزاده بر مرکز الی الآن سه ماه گذشته
مردم مرکز و اطراف قریبه از دست ظلم و وحشتگری دزدان نهایت
پریشان اند، اعزه و معاریف ملت مخصوصاً از مرکز با انواع مظالم
و فحایح گرفتارند، تشکیلات حکومتی از حیث اداره و پیشرفت صحیح ابرو
کاملاً در هم و برهم و برای اجرای بربریت و سلماخی و انجام مقاصد ذیلتاً
سقوط یافته است اداری او باین قسم اربود .

حیب‌الدین سقو - امیر (۱)

حمید الدین برادر حیب‌الدین سقو - معین السلطنه ملقب به سردار اعلی (۲)

سید حسین نائب السلطنه وزیر جنگ (۳)

ملک محسن کلکانی والی خود مختار (۴)

سید محمد قلعہ یگی خود مختار

چهل نفر دسته دماره بچه سقو حسب مراتبیم برگد، جرنیل، کرنیل، نائبان

سپه سالار خود مختار .

شیر جان وزیر دربار و معلم خصوصی سقو زاده .

(۱) بچه عبدالرحمن سقو نوکر ملک محسن کلکانی که اولاً بحیثیت یک دردمولی بروز کرد و باز در قطعه نمونه جلب شده، در
اشای تشکیل دوره خدمت گرفت و در عین گیریز ترکب سرفت و قتل شده از هم مشربان خود دوره تشکیل داد
در محاربه ۱۳۰۳ تکرار در نغری قطعه نمونه جلب و با محمد و ایخان در گردیز بود بعد در جلال آباد بواسطه
مجادله، که با مردم کرده بود جسس و از بندیکانه مجوسین را با خود گرفتار آند . در جمعیت سابقه خود
افزود، و اخیت کشمالی را بدرجه مختل کرد که والی کابل با قوه زیاد بتقدیمش برانگاشته زاده ،
بطائف کبیل گریخته به توکل رفته شاگرد یک سواداری شد و بعد از چندی بوطن برگشت و در وحشت و احتمال
بسیارند و سبب افروخته در عین زمان خانین وطن هم مشاباتی را تا حد سبب تو حینه آنها قطع الطریق خود را لباس نمایی و
چنان سیاسی تحول داده هر روز نقشه حرکت خود را از خانین بزرگان انانی میگرفت و در فراهم آوری مشکلات حکومت میکوشید
تا اینکه از تهور جعلی و معاونت اعدای شرف ملی و مرکبات فتنه زای انانی تحت افغانی را در زید و بخود لقب جهدی و غیره
تراشید و خانین سلطنت خواه را بجانک سببیه نشانید .

(۲) برادر حیب‌الدین سقو که تا چندی شاگرد سواداری و نان بای و بعداً با دسته سازنده ملحق شده بازگرمی
بکرد و در آخربه دارة برادر خودش مل شد .

(۳) رفیق حیب سقو زاده و از جمله زحمت پیشه گان چهار یکار هست .

(۴) یکی از ملکان معمولی کلکان که در هتانی میکرد و از دزدان موابط داشت .

مخفوظ و کیل وزارت حربیه .

عطاء الحق وزیر خارجه .

عبد العفور تکابی وزیر داخله .

عدلیه - چون لزوم نداشت از تشکیل خارج شده بود .

مالیه - میزرا مجتبی خان و کیل وزارت مالیه .

معارف - این طبقه جاہل بمعارف احتیاج نداشتند لذا از تشکیل قطعاً خارج شد .

طبیہ - زخم و جراحت چندان افزونی کرده کہ طبییہ بآن رسیده نمیتوانست لذا لغو شد .

اعضای این وزارت با بعضاً از نامورین سابق و عدہ از معتدین سمت شاهی

و علاقمندان سقوزاده است ، تشکیلات اداری او در بحران و تزلزل و دیرکروز

منصب داده و صد نامنصب گرفته میشود ، امنیت من حیث المجموع (بعلت اینکه

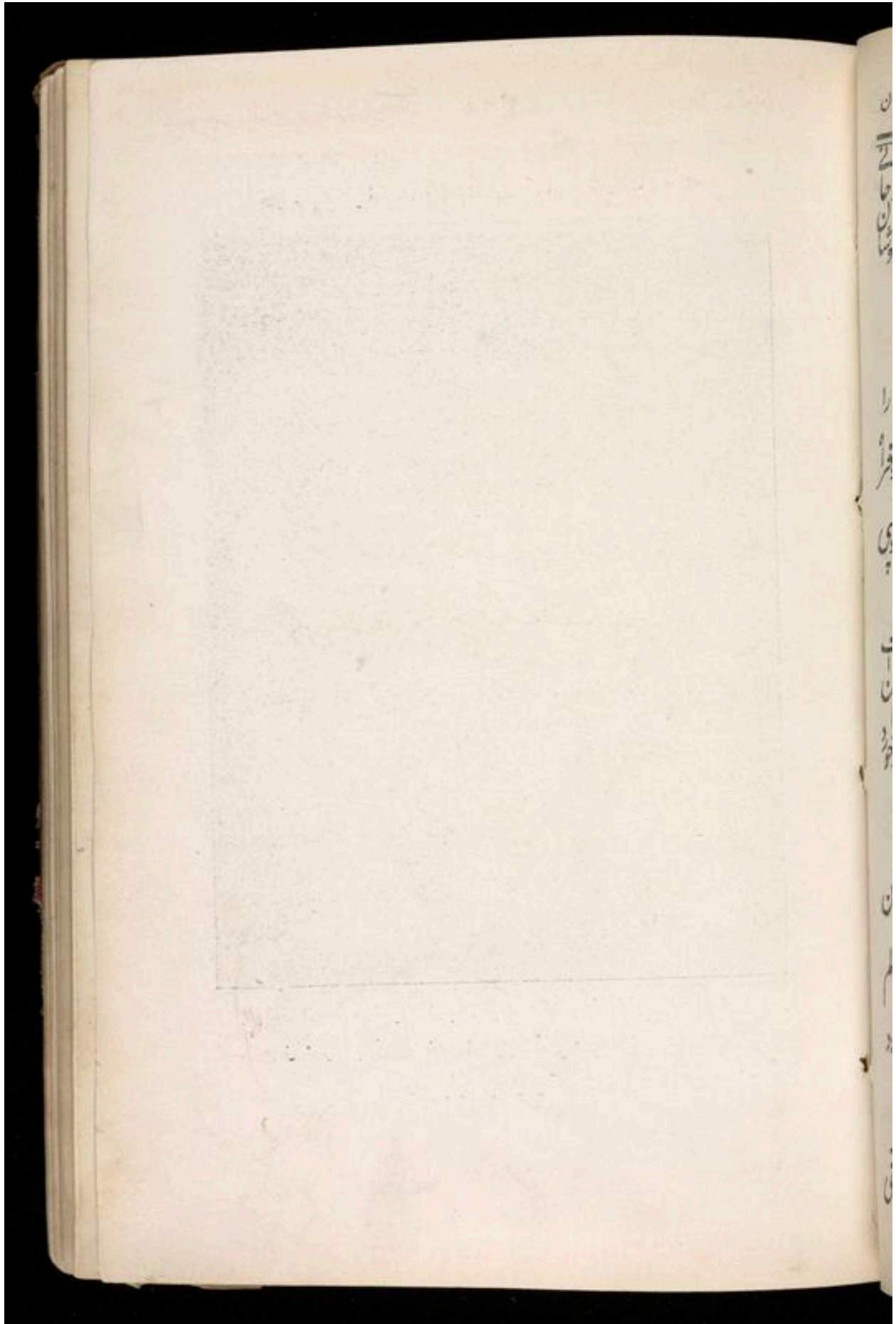
دزدان پادشاهی را زدیده اند) خوب است ، ولی بصورت نهب و غضب

و یغما شدت تمام اختلال امنیت بیک شکل دیگری جریان دارد ، و به بهانه داشتن

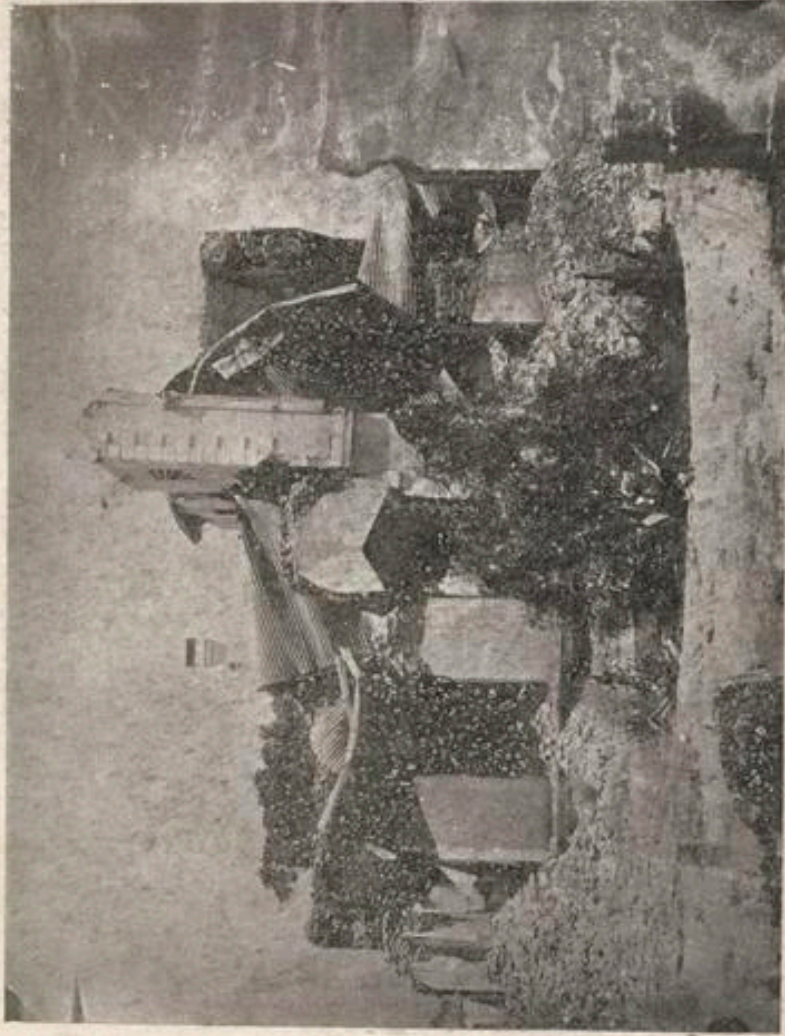
تفنگ و کارطوس ولاتی گری و تجد و خیالی و کاررداری و مخالفت ب حکومت سقوی

و جرم مرادده و مخاربه نمودن با وطنخواهان و غیره مردم اذیت انواع مصیبت

وارد است و اثر اقدامات وحشت و بدویت سقوی با طرف و نواحی نظیر



شعبه صحیفه (۳۶۹) جلد اول کتاب « نادر افغان »



این قصر از جمله آن قصور عالی جلال آباد است که در اثر انقلاب بک توده تراب شده
است. حریق شهر و چاونی و خساره های وارده دیگر قصور مرکز و غرض راه مشرقی
را هم برین باید قیاس کرد !

به ادعای غلط مهدی گری و تشهیر شدن بجه سقویک شخص خارق العاده روحانی
و تشبثات ثانوی شاه مخلوع امان الله خان و حسن نفرت عمومی که مردم از ایشان
دارند نیز روز افزون مشاهده میشود.

قتل فرار، همراه اگر چه در این تاریخ امان الله خان اعلان استرداد استغفای خود را
نموده است و برای تشدید لشکر جبهه اسقاط سقو کار میکنند ولی مردم قتل فرار
نه بکومت سقو تسلیم کرده اند و نه بظرفداری امان الله شاه چند ان اظهار حسبی
میکند و در گرفتن یک طرز عمل صحیح متردد و متذبذب میباشد.

هرات: هر چند ملحق بقندا روزی قیادت محمد غوث خان محمد ابراهیم خان
ولی مواد مخالفت بشدت در ان موجود و امروز یا فردا انتظار یک نود خود
بیشی برخلاف حکومت امانیه میرود.

ترکستان: بدست سقو افتاده بود ولی تنها شهر مزار، اما در اطراف آن
اینست مفقود و رعایا خود سر هستند، از حکومت امانیه جدا تنفر و از مظالم
سقو مضطر بودند، اما چون سقو موجب نجات آنها از مظالم دوره امانی شده بود
اورا بر حکومت سابق ترجیح میدادند.

مشرقی: باستثنای چند نفر خوانین که مرادشان استفاده شخصی بود باقی

تمام اقوام بچه سقویا تسلیم کرده اند ولی بد بخانه یگانه ولایتی است که در چنین وقت باریک
 بخانه جنگی شدید گرفتار شده است بالمره نام و نشانی از تشکیلات حکومتی و
 قسده های نظامی و قصور و عمارات عالی را نگذاشته اند، شهر جلال آباد با تمام
 محتویات آن خالی و در اثر آخرین اولیه انضام متعاقباً جلیخانه ویران خاکستر افشان است.
 هزاره، بسقوزاده تسلیم کرده و ترتیب دادن یک لشکر برای محاربه بچه سقویا
 مصروف راه هائی که از آن فکر تعرض سقویا سیرت بدستی تسدید کرده اند.
 تنگاب، با بچه سقویا مخالفت نموده حمله و لشکر کشی را برابر کوستانانی بنا
 کرده اند، و ترتیبات درست دفاعیه را برای خود اتخاذ نموده اند.
 وردک، با کمال شجاعت و فداکاری با عساکر سقوی که میخواهند طرف
 غزنی بروند مقابل کرده چندین قوای سقوی را سقوط و فعلاً با او مردانه و ار
 محاربه، و از خود فعالانه مدافعه میکنند.
نورستان، بچه سقویا تسلیم کرده در کین فرصت و وضعیت هستند
 و تمام معابر خود را تسدید و جریانات عمومی انقلاب را تحت هدایت جناب
 عبدالوکیل خان مراقبت میکنند.
قطغن، بچه سقویا اطاعت و بیعت کرده است، ولی از ترس و بربریت سقویا

بجان رسیده اند نسبت به آئینه خود خیلی پریشان و متروک اند اما بواسطه نهضت
شأنوی امان الله شاه باسقاو با مجبوراً موافقت میکنند.

لوگر: یکده اقوام با شهیدایت ملا شی شاه زرار و بعضی افراد دیگر بسقوی اطاعت کرده اند
ولی ازین اطاعت خویش ندامت دارند، یکده دیگر اقوام بزعامت و تبلیغات آقایان

جانباژوش محمد خان چرخي و آقایان میرزا محمد نوروز خان و حاجی محمد نواب خان پسران شان
و عبد الجلیل خان کلنگاری و عبد الغنی خان سسخ آبی و غیرشان مخالفت را باسقاو زاده اختیار نمودند
رتیبات حمله را بران عساکر و ماورین سقوی که جهه تسخیر و اداره لوگر در صد کرده اند تصدیق نمودند

میمنه: در اول بحالت تنذب مانده بود ولی وقتیکه ولایت مزار بدست بر سقاو
افتاد و از اقدامات مکرره شاه مخلوع مطلع شدند امانی میمنه هم باو بیعت کردند اخیراً
برین اطاعت خود حیرت از اوضاع سقاو بها شکایت دارند.

جنوبی: چون بالنسبه همه نقاط افغانستان چهار سال پیشتر از اوضاع اشتعال

آمینر حکومت امانی بمخالفت کمر بسته بودند و از طرف حکومت شدت سرکوبی
دیده متحمل انواع صدمات و تکالیف شده، نادمت زیادوی بزیر حکومت

شدید عسکری امراریات داشتند، در مخالفت از پا در انداختن حکومت امانی
که آنرا مخالف شریعت و جذبات ملیت خود تصدیق کرده بودند میکوشیدند

چنانچه در اول بروز واقعه شنوار مردم چکنی و بعد از آن امانی حاجی چهار و نینهای
عسکری اتاراج و تشکیلات حکومتی را منحل، و تمام سمت جنوبی خود را از قید حکومت
آزاد کردند، تنها معسکری های گردیز و ارگون و خوست بحال دفاع ماند.

خوست: از وقتیکه حکومت امانی منحل شد تا دیروز یک نزاع بلکه یک ^{مقتله} _{مقتله}
متوالی بین ماورین ملکی عسکری و امانی خوست جاری بوده است مدار نزاع یا ^{مقتله} _{مقتله}
همین بود که امانی منحل شدن بعینت اداری ملکی و نظامی را که در خوست بود مطالبه کرده
ماورین را میگویند شما همه اموال و اسلحه را که بتحول خود دارید، اعتماد کرده بایستاید
هر وقتیکه یک حکومت تشکیل شد ما همه را با آن خواهیم سپرد.

اما ماورین ملکی و نظامی این تسلیم را خلاف شان و شرف منصبی خود اعتبار کرده
مرکزیت و مقام و حیثیت رسمی دوام و محافظت میکردند و امانی درین مطالبات
خود بد و جنبه بودند: یکی از راه مذاکره و مسالمت پیش می آمدند، جنبه دیگر از راه
جنگ و محاربه پیش آمده جدا منحل شدن بعینت ماورین را مطالبه و اطراف
چهارونی را هر روزه حلقه های بزرگی امانی حاطه و بهنگامه را بدرجه محاربه میرسانیدند.

سپهسالار غازی خان و جدت عمومی

اهم ترین چیزیکه آنرا پیشتر از همه چیز باید دانست، خط حرکت سپهسالار غازی

میباشد، زیرا مسلم است نظریه یگانگی شان نجات و دادن مملکت ازین
 گرداب تباہی میانش نقشه که این فرد خیر طلب در خنجر خود سنجیده است بجا
 یک یک فرد این مملکت علاقه و مساس خواهد گرفت اگر چه تا الحال از
 نقشه و حرکت خود صریحاً چیزی بیان نداده اند ولی باز هم از روی قیاس دان
 اوضاع عمومی مملکت و انداختن یک نظریه بیانات شان که تا اکنون گفته اند
 خط حرکت شان را اینطور استخراج میکنیم که «فلاکت امروزه افغانستان
 خیلی بدش است و اگر اندک طول کشید خدا ناکرده عاقبت بسیار وخیم دارد
 در حالیکه علاج این قضیه اگر به تدبر شود آسان است، یعنی همه ملت اولاً در رفع
 نفاق و خانه جنگی صرف سماعی کنند و متعاقباً عموم آنها شسته راجع بر
 الحالی آتی و سعادت وطنی خویش فکر دستی نمایند، بهر قسمیکه خیر خود را می بینند
 اقدام کنند، در موقعیکه این انقلاب بذریعہ اتحاد ملت بر طرف شود و با حصول
 صحیح برای سلطنت شخصی که رضای تمام ملت باشد انتخاب گردد»

سپهسالار صاحب ایام ما قبل عید فطر ۱۳۴۸ به ملاقات و اتحاد الحکام
 و نظریات اقوام و خوایین و پسدا کردن زمینہ وحدت و اتفاق و ترتیب
 دادن موضوعاتی که در جرگه باید زیر نظر گرفته شود گذارینند، مکتوبهای متحد المال

قریباً بمقادیر نطق شان بعموم خو این جنوبی ولو گرد باقی اطراف دور و نزدیک
 که در ضمن آن اطلاع ورود او شان بغرض نجات وطن نیز مذکور بود فرستاد
 شد که در آن مکتوبها یک ندای عمومی برای لزوم وحدت اتفاق داده هر ملت را
 بصورت عقد یک جبرکه عمومی جهت تدقیق در مشکلات حاضره و رفع نزاع ها
 دعوت کرده مقصد خود را که پیدا کردن رشته اتفاق است ابلاغ نمودند.

خرن اندوه عمومی بتقریب عید

یوم ۲۳ حوت که روز اول عید بود با شنای مراسم مذهبی که بجا آورده شد
 باقی هیچ اثری از بودن روز عید در چهره نادیده نمی شد، سردار و الا پسه سالار رضا
 نماز عید را با جم غفیری که جهت ملاقات شان آمده بودند در میدان گلف خوانده
 بعد از ادای نماز برای تبلیغ افکار و نظریات خود شان موقع را مناسب یافته
 باناثر حسی که در آنوقت برای شان پیش آمده بود، راجع به اینکه این عید عوض
 سرور و خوشی بالعکس بروز غم و خرن تصادف کرده است یک نطق مؤثری
 ایراد نموده بچه سقو و پادشاه شدن او را کما حقہ بیان و تصویر کرده مال و متاع خسته
 که از دوام این شخص پیدا میشود بیان فرمودند، بعد از ادای نماز و اختتام این نطق

که بطور مخصوص در آن روز یک تاثیر خیلی زیاد می داشت جمعیت پراکنده شدند
سر و اسب سپه لار صاحب نیز بطرف چهاونی عودت نمودند. (۱)

اثرات ورود و خط حرکت سپه لار صاحب

امروز اولین روزیست که گرد و نواحی چهاونی که در اغلب روزها خطوط
مخاربه بوده عبور و مرور از آن قطعاً ممکن نبود، بشرف ورود سپه لار صاحب
غازی از مهاجمین خالی، و نامورینیکه قریباً از دو نیم ماه باینطرف محصور بودند
قرین خوشحالی بوده آزادانه بهر طرف گشت و گذار کرده یک نوع تبدیل عمومی
از هر حیث درین سرزمین دیده میشود.

از
بطور مجموعی میتوان گفت از ساعتیکه سپه لارغازی درین سرزمین رسید
اوضاع خیلی فرق پیدا کرده است، و این تغییر بزرگ را میتوان نشانه قوی هویت
نادری در مستقبل گرفت، مخصوصاً درین موقعیکه امانی مملکت برهه رسمیات را شکستند
میروند ولی به ایشان عقیده مندی و حرمت مخصوص دارند.

(۱) اکثر این وقایع سمت جنوبی از روز نهم خرداد درایت بنیان آتای محی الدین خان میر و صاحب امتیاز خبر
"ایس" کابل. و یادداشت های میر صاحب اخبار "غازی" سمت جنوبی، و میر صاحب اخبار "سویح"
جانب جنوبی که شرف همکاری سپه لارغازی را داشته اند و در کتابهای مسافران اقباس و جمع آوری شده است.

تشریف اقوام جنوبی بحضور سپسالار غازی

خبر ورود سپسالار صاحب بہر نقطہ کہ میر سید اقوام آنجا یک جماعہ بزرگی تشکیل داده خود را بحضورش میر ساینند چنانچہ بروز دوم عید ہم جماعہ بتعد او ہزار نفر تجیٹا آئے سپسالار صاحب قرار یکہ دیگر اقوام را درین چند روز می پذیرفتند، میدان کلف رفته با این اقوام باز دید نموده قریباً با یک یک نفر آہنہا عجات تبریک عید را تبادلہ فرمودند .

این اقوام ہم بنام شادیا نہ ساعتی تلبہ آتن کردن گذرانیدند، بعد از ان سپسالار صاحب برای اتمام کار ہا نیکہ جہتہ امروز تعیین شدہ بود واپس بقراگانہ خود عودت نمودند .

بر علاوہ این دیگر اقوام ہم از دور و نزدیک آمدہ میروند و سپسالار صاحب ہر کلام را ملاقات میفرمایند، و اقوام ہم ہر کلام گر مجوشی خود را بذریعہ خواندن نشیدہ ہا و قصائد مدحیہ نشان میدادند و در امید مزید جمع آوری اقوام بہ دور سپسالار صاحب غازی روز بروز می فرسودند، کہ متہا امید و آرزوی ہر خیر خواہ وطن در آنوقت دیدن ہمین مناظر گر مجوشی و علامت وحدت ملی بود .

سردار شاہ محمود خان کج از حضور سپہ سالار در پارا چنار برای انجام بعضی خدمات
جدا شده بودند امروز از جاجی نجوست رسیدند .

فیصلہ متنازعہ وزیر بہا می ہا جبر و اقوام جنوبی

در نمنوع مناقشہ کہ بین وزیر بہا می ہا جبر و اقوام محلی بالنسبہ آن زمین سرکار
کہ از طرف حکومت امانی باہنہ داده شدہ بود و فعلاً صاحب کاران آن استرڈ
اور بقوہ جبریہ خواستار بودند و وزیر بہا تمکین نیکردند، واقع بود، بجادلہ
کشید اگر سپہ سالار صاحب در اصلاح آن عطف توجہ فوری خود را نیکرد، البتہ
مسئلہ بوخامت کشیدہ اسباب خانہ جنگی و گند و گند بازی زیادیر افرام
می آورد، لہذا از حضور سپہ سالار یک ہیئت اصلاحیہ از اعزہ و اشراف قومی و
ہیئت ہمرکابی شان مقرر و بعد از بحث و گفت و گوی زیاد بنا بر مسامحت
جان فشانانہ ہیئت اصلاحیہ و ایشار و گذشت وزیر بہا از زمین متنازعہ فیہ
مسئلہ بمصالحت انجامید، و طرفین صورت فیصلہ را با قناع خاطر بحضور سپہ سالار
حاضر کردند در یک مجمع عمومی بین شان عہد قرآن گذار شد کہ من بعد کسی نام گند بازی
و تفرقہ و نزاع را نکرقتہ، ہیچگونہ جنگ و نفاق را در بین خود راہ نہ مند .

یک نوع اطمینان و خوشنودی میباشد که چنانچه در واقوام و شکرهای زیادیکه در بیرون آن هستند دیده میشود زیرا این قضیه وزیرها که امروز فیصله شده اهمیت بزرگی داشته، چنانچه در عین زمان اگر باین زودی فیصله نمی یافت یقین است خدا ناکرده و خامت بزرگ درین سرحد مملکت پیدا میکرد چه اگر نزاع بین وزیرها و باقی اقوام واقع میشد، البته وزیرهای دیگر که خارج خط افتاده اند ازین قوم خود سرفداری میکردند، حاجت بتوضیح ندارد که این نزاع تا کد ام چه طولانی و وخیم می افتاد ولی از فضل خداوند و حسن تدبیر نابغه خیرخواه ما بود که ازین مصیبت بزرگ جلوگیری کرد، پس جای نیست که همه خوش و دو ممنون بگویند.

تشریح حرکت احمدزانیها به حضور سپهسالار صاحب

در اول حمل ۱۳۰۸ طرف عصر میر غوث الدین خان که از خوانین معروف احمدزانی
 سپهسالار و خان مشهور است با (۶۰۰) نفر و یک عده خوانین احمدزانی و غیر آن رسید
 قرار گذشته استقبال نمودند و خوانین هر کدام جداگانه معرفی گردید، این تشریح
 و استقبال خیلی پرچشم در عین زمان از اهمیت خالی نیست زیرا آمدن خان احمدزانی تا باینک
 عده زیاد و نفری ایشان دلیل بزرگ بر محبوبیت سپهسالار صاحب در قلوب افراد

ملت این سمت شده میتوانست، مخصوصاً اینکه نجات و خاتمه فلاح مملکت
 و حقیقت بسته بودن چنین محبوبیت است، چه کسانیکه در حقائق این انقلاب
 تعمق کرده باشند این را با ما تائید خواهند نمود که ملت از همه کسانیکه بنام کاردار
 معروف بودند سخت ریمده است، پس در چنین وقت جمع شدن این اقوام
 بگردان ذات نیک رفتار و نیکنام و وطن، حلقه بزرگ امیدواری عمومی بود.

نفرت عمومی از حکومت امانی

بدوم محل جرگه از عموم خو این و موسفیدان اقوامیکه حاضر شدند منعقد شده است
 درین جرگه قراریکه سپه سالار صاحب و نطق روز اول تشریف آوری خودیسان
 فرمودند مسئله مملکت و چیزیکه باید تعقیب شود مطرح مذاکره قرار داده شد، بعد از
 دلائل و مذاکرات خیلی دور و دراز که مسائل از هر حیث زیر بحث آمد، اقوام چنین
 فیصله و قرار را بخصوصاً تقدیم کردند که با بخطرناکی حالت حالیه مملکت قانع شدیم، و
 برای رفع این خطرناکی شمارا پیشوا و قائم میگیریم، که این اطاعت با شما محض از نقطه نظر
 عقیده مندی ما اقوام شماست ولی شرط ما همین است که قبل از حرکت کردن
 ازینجا بیعت ما اقوام را قبول کرده با اطمینان بدهید که غیر از خودتان دیگر

اشغال سلطنت نکند، مخصوصاً با عهد کند که با امان الله خان که خبر داریم در قندهار
مصرف تشکیل حمله میباشد، هیچ ارتباط و مراد نداشته باشد زیرا که ما از اجراء
مخالف عرف و عادات ملی و فاسد العقیده گی او ایمن نیستیم و بهیچ صورت
نه با و نه بنسب و بن احوال او اعتماد داریم و محض علاقه مندی ارتباط را با او جرم سنگین
قابل عفو میدانیم.

توصیه سپه سالار غازی

درین جرگه معلوم شد چیزی که راجع بخط حرکت سپه سالار بیشتر گفته میشود صحیح باشد
زیرا با منتهای اصرار منسده تکلیف سلطنت را رد کرده میگفتند که «آرزوی من گرفتن سلطنت
نیست بلکه میخواهم زاعی را که راجع بسلطنت در مملکت پیدا شده است رفع کنم،
و این هر دو نظریه با هم توافق نمیکند، اما در باب سلطنت این را بشما، و بهر کسیکه
صدای من برسد نصیحت میکنم که بدون موافقت عموم ملت بهیچکس بیعت اطاعت
نکنند، و الا باز اسباب بی اتفاقی را در مملکت زیاد خواهید کرد، و ازین روست
که بشما اطمینان میدهم که من نه برای شخص خود و نه برای شخص دیگری کار میکنم
تنها آرزوی من، رفع نفاق و تشکیل دادن یک سلطنت صحیح برای مملکت

باتفاق عمومی میسب باشد» .

اگرچه این اصرار وارد کردن این شبهه و اقوام در آن جرگه پیچیدگی های زیاد پیدا کرد ولی بیانات پر خلوصیت و صراحت حتی پر دلیل سپه سالار باز فکرها حاضرین را براه می آورد تا اینکه در اخیر روز همه حاضرین این نظریات شان را چنین قبول کردند، فعلاً باید بطرف گردیز حرکت شود و در آنجا جرگه عمومی را از کل اقوام تشکیل داده، درین خصوص بحث میکنیم .

تولید جوش و خروش در مردم

این ۴ روز است که سردار سپه سالار درین سرزمین نزول فرمودند و در تمام ساعت های این روزها با تمام قوای منطقی و استدلالی که داشتند بذل مسامحه نمودند که و خامت خانه جنگی و نتایج سوء اوضاع کنونی را کما حقه با نالی و اقوام بفهمانند و در عین زمان تا اندازه که متوانستند این صدا و ندا و دعوت خویش را به اقوام دور و نزدیک بندیعه مکاتیب فرستادند، از تاثیر همان دعوت های ایشان است که امروز گرد و نواحی چهارونی را که ایشان اقامت دارند اقوام و لشکرهای زیادی گرفته و صدای جوش و آتن و هیاهوی شان فضایی این سرزمین را فرا گرفته و بهیچان

آورده است، کسیکه از بیرون آمده این وضعیت را مشاهده کند یعنی بوسیله چهاونی
 زعیم یا قائد بزرگی و اطراف وی چنین شکری با یک چنین حجم و جوش بیسینه ضمناً
 مصیبت امروزه مملکت را که یگانه علاج آن اجتماع و اتفاق خلق است تصور میکرد
 حتماً فال خوبی برای حل شدن قضیه فَلَکات مملکت بدل خواهد پروراند، هر صبح
 مردم جوق جوق تا شام بعضاً تجدید سلام و برخی عرض سلام مینمایند، و هر جوق
 که خارج میشود یک عالم جوش و تاثر با فسادگی و خطرناکی حالت امروزه بدل گرفته
 بر طرف کردن بچه سقور احتمالاً و ضروراً معتقد است، زیرا درون چهاونی شخصاً
 سپهسالار صاحب هردو برادر محترم شان هر یک صدریک اطاق بزرگی را اشغال
 کرده در عین مشغولیات مهم و بزرگی که داشتند، وظیفه و عطف و تبلیغ را برابر
 همانند انضار خانه جنگی و نفاق بر عهده گرفته اند که فی الحقیقت هر یک از این اطاقها
 شکل در سرخانه را گرفته است.

اشکال در مسلح شدن اقوام

ولی با این پر جوشی و عقیده مندی یا قناعت اغلبیه بخطرناکی حالت با نهم
 مسئله حرکت که نجات مملکت بسته بآن است آسان دیده نمیشود، زیرا بعد از فیصله
 شدن قضیه وزیرها یک مسئله دیگری در پیش روی مانده (که پر از مشکلات اجتناب ناپذیر)

و آن عبارت از تقسیم کردن اسلحه در بین اقوام موجود و حاضر است .
 اگر چه اولاً این امر چند آن اهمیت نداشت ولی اخیراً بچندین علت در بعضی اوقات
 تیرگی پیدا کرد و برای چند روز حرکت را بتعلوق انداخت ، مشکلات این قضیه
 نه تنها مراعات تناسب عددی اقوام و اندازه لشکر جنگی هر قوم و انواع تفنگی
 که در جباخانه موجود است و دیگر جزئیات که ازین قبیل اند میباشد ، بلکه علاوه بران
 اشکالات جزئی و کلی دیگری از بی اتفاقی اقوام در مسائل قومی و غیر آن عوارض زیاده
 رخ داده میرود که بعضی اوقات به تیرگی و تعطیل کار منجر میشد .

برای ثبوت حقیقت و تاریخ اینقدر را هم باید گفت که این عوامل و اشکالات یکدیگر
 منع و یا تعطیل حرکت شده میروند ، اینها طبیعی و بجا پیدا نمیشوند ، بلکه چنان حس میشوند
 که یکدست مخفی برای پیدا کردن اشکالات کار میکنند ، ولی سیقین نمیتوان گفت که آیا
 منشأ این تحریکات محمد صدیق فرقه مشر است ، که اصلاً حزب سقوی بوده و حالاً در گردن
 تمرکز دارد و مقابل حیات قابل قدر و عاقبت اندیشی گردیزیهایی غیور در اینجا
 بسافع سقویها کایرا از پیش برده نمیتواند لذا در تشنت و اختلاف دیگر اقوام جنوبی
 جهت نیکنای خود و برادرانش که ارکان عظیم حکومت سقوی بودند ، میکوشد ؟ و یا اینکه
 دست کدام مغرض دیگری بهم کار میکنند .

حل تقسیم اسلحه و تصیم درباره حرکت از حوت

در سوم محل قضیه اسلحه تقریباً فیصله و حصه هر قوم جداگانه تعیین شد، لذا فکر پیش رفتن مد نظر است زیرا هر دقیقه که میگذرد در دو خامت حال مملکت می افزاید بدترین همه اینکه برای بچه سقوط فرصت و مجال کار کردن پیدا میشود.

بنابر علیه پروگرام حرکت زیر بحث گرفته شد، که انهم وقت و بخش عمیق بکار داشت. مخصوصاً که بعد ازین تاریخ بدو موجب پیش بینی و احتیاط لازم دیده میشود، اگرچه اقوام پساپسپه لار صاحب تا درجه اخیر علاقمندی و ایشان در نزد آنها محبوب میباشد، اما باز هم پیدا شدن بعضی تحریکات این را نشان میدهد که درین سینه های پر عقیده و اخلاص، بعضی اهل غرض و مفسد هم موجود است.

همینکه علاقه اقوام در هماننداری و همکارانی پساپسپه لار صاحب بجدی دیده میشود که احتمال زد و خورد اقوام را در بین خود داشت.

پس سوال دو چیز بود: یکی اینکه از کدام راه باید رفت؟ دیگر اینکه با کدام اقوام حرکت باید کرد؟ با ملاحظه اینکه منزل مقصود شهر گردیز است، با لآخر قرار این گرفت، که سردار سپه لار با جدرانینها از راه جدران، و جناب شاه و لیخان

بافری منگل از راه منگل برنو تا آقای شاه محمود خان چنین تجویز شد که از راه حاجی
بزدیکی های لوگر خود را رسانیده در آنجا تمرکز نماید درین بین مسئله تقسیم اسلحه از قرا
تاسبیکه بیشتر تعیین شده است جاری بود، و انتظار میرفت که تقسیم اسلحه فردا
قبل از ظهر تمام و بعد از ظهر حرکت شود.

تشریف منگلبا بحضور سپهسالارغازی

تا ساعت ۱۱-۱۲ عمل ترتیبات حرکت گرفته میشد، درین اثنا اطلاع رسید که
لشکر منگل برای تشریف بحضور سپهسالار صاحب آمدند، جناب ایشان بهم برای
دیدن این قوم که قریباً تعداد ۲۰۰۰ هزار سیکوش موثر آمده بودند با عده از
همرکابان خود خارج چونی رفتند، منگل اصف بسته تقسیم قومی ایستاده اند، مجردیکه
سپهسالار صاحب از یکطرف صاف برای جو پرسانی روانه شدند، اقوام تفنگها را
رو بهو گرفته بهر حدیکه از صاف میرسیدند شلک میشد، و برای اتمام تظاهر خوشی
هیا هوی میکردند، باران قطره قطره با آغزها بارعد زیاد شدت گرفت از آسمان
غرباس عد و از زمین تر قش تفنگ و هیا هوی خلق محشر را از جوش و خروش بوجد آورد.
سپهسالار صاحب وسط قوم فرسار گرفته نطق مفصله از فلاکت و مصیبت
مدمشیکه نصیب این مملکت شده است ایراد نموده دلائل و براهین مقننیه نسبت بضرورت

اسقاط بچه سقو گذاشاند، نطق دین باران میت دقیقه دوام کشید، دین اشا خطیبی
از قوم منگل برخاسته بعد از اظهار عبارات مانده نباشی از طرف ملت یک تمهید
مطول راجح به قبح و مذمت دوره سلطنت امانی نمود، مدار شکایت و نالش او
رشوت خواری حکام، عیاشی نامورین، غفلت حکومت از حال رعایا و یحیدین در
اعمال ناروا، و رفع حجاب نسوان بود که بعد تذکر اکثر ازین عیبها توجیه را بتکفیر امان آتش
رسانید، خطیب بعد از ذکر کردن تمهید سابق خود از جناب سپه سالار صاحب
اظہار کردن یک قرار قطعی را خوانان شد که میسر وی این جمع بزرگ حاضر بیان کنند
که با امان آتشد خان طرفدار نیوده و برای او شان نکنند.

البتہ این بیانات، سپه سالار را خیلی بتاثر آورد، اخیر برای اطمینان خاطر
این جمعیت بزرگ که متہیج شده است تا یکد فرمودند که من غیر از خیر مملکت هیچ منظوم
و مرادی ندارم، در باب طرفداری و غیر طرفداری کسی هیچ فکری نکرده ام، اولین مراد
نجات دادن مملکت ازین آتش خانہ جنگی است، اما مسئلہ سلطنت امریست کہ
میخواهم قرار اتفاق عموم فیصلہ شود، گویا غیر از رفع خانہ جنگی و پیدا کردن امنیت عمومی
از طرف هیچکس و هیچ فکر دیگری نیستم.
در خانہ نطق علاوه فرمودند کہ بعد از مذاکرات زیاد چنین تجویز شده است کہ پس

فارغ شدن از تقسیم اسلحه من بطرف گردیز حرکت نیامیم و آنجا را مرکز قرار داده جبرک
عمومی میکنیم آنچه بفرکر عموم موافق آن است متابعت و اجرا خواهیم کرد. از هر طرف صدا
موفقت دعا بلند شد و جناب اعلی بطرف چپاونی روانه شدند.
باران امروز حرکت سردار شاه ویلخان برای فزودن مصلحت ساخت ساعت
شکر قوم صبری رسید، جناب اعلی برای دیدن شان برآمدند.

وقوع مجادله بین مردم صبر و منگل، و مناسبتین حد را اینها و مضامین آن

ساعت چهار نیم، محل دقیقه صدای فیرما از بیرون چپاونی بلند شده بدو بدو
در صحنه باغ چسپیده نعره ما از هر طرف بلند شد، اینقدر فهمیده میشود که هر قوم فرقه
خود را صدا دارد، دروازه های چپاونی بسته و قوم احمد زانی که داخل چپاونی بود
برای حراست و حفظ ما تقدم مورچل های سر را اشغال کردند، فیرمای بیرون شدت
کرده میرود، ولی قضیه چیست؟ بعضا میگویند راجع تقسیم اسلحه غلط فهمی شده است
برخی میگویند کدام قومی برای هجوم بر چپاونی از کدام طرفی آمده است که معلوم نبودن
حقیقت، افکار را مشوش ساخته بود، فیرما تا ۲۰ دقیقه شدت داشت، چند نفری که برای

رفته بودند، بالاخره آمده و میان نمودند که بین قوم (صبری و منگل) که هر دو امروز آمده اند
و اربیک کینه قدیم جنگ واقع شده است. از داخل چهاونی و فدما برای اصلاح
فرستاده شد و قضیه تا شام بمصالحه انجامید.

به روز پنجم حمل یک حادثه دیگری پیش آمد که قریب بود یک نزاع مانند دیروز
و یا وخیم تر از آن تولید کند که مجبوراً بسبب آن حرکت بتجویق افتاد، حادثه مذکور
این بود که قوم (دیخیل جدران) بعد از گرفتن تفلکهای حصه خود یک هیاهو و گفت شنید
سختی را بدو زده چهاونی انداختند علت این شر و شور همین بود که قوم (بیرک خان)
که دایم جدران است، بیشتر از ما تفلک گرفته است، ولی این غل مغان بحدی شدت
گرفت که گوئی بخواهند این راهبانه گرفته یک نزاع بسازند.

این حوادث بزرگ و کوچک که پیداشد میسر و تحمل آنها خارج از حوصله بود و باز هم اگر حوصله
طاقت کرد بتواند، اما اداره و تدبیر کردن این حوادث در چنین اوقات باریک تا نگذار که قضایا
باندازه و خامت رسید یا اینکه سرایت کرده صورت عمومی بگیرد البته قوه تدبیر خیار سایم نیست که
مجبور پیداشدن هر قضیه سپه سالار و یا یکی از برادران شان آنرا اداره کرده حل نمینمودند.

امروز سزار شاه و لیخان با قوه منگل از راه منگل حرکت کردند و بعد از ظهر سزار
شاه محمود خان بطرف حاجی عزیزت نمودند.

یک حادثہ دیگر عصرہ کل صد اسیا ہوا بیرون جاپانی ملندہ شد در داخل آن آدم ہر طرف
دویدن گرفتند معلوم نبود کہ باز چہ قصہ پیش آمد، بالآخر معلوم گردید کہ دستہ از شورشن بسند و صد
دست اندازی شہر خوست باشند، حال عجب است، بعد ازین ہیج شکلی نماند کہ یک دست خفیہ را
محل ساختن امنیت دائرہ کہ سپہ سالار صاحب می باشد جدا کار بکنند.

خصوصاً چیزیکہ این گمان را یقین می آورد ہمینکہ اخلال امنیت و فساد پیشگی ہمیشہ از
طرف یک یا دو قوم مخصوص میشد در حالیکہ باقی اقوام باقتہا گرمجوشی و اخلاص عقیدہ گردو
نواحی ایشان جمع میبودند، ولی یک دو قومی کہ فساد می انداخت ہمیشہ از فرصت
استفادہ کردہ حرکت بجای مینمودند، کہ تازہ ترین اقدام شان ہمین فکر چو را انداختن در شہر
خوست بود.

۹ بجوشب باز صدای فیر مآئیدہ شد ولی دقیقہ بعد معلوم گردید کہ خیریت است
و این فیر با واسطہ غلط فہمی است کہ از طرف مستحفظین و گزشتہ شہسوار واقع شدہ است.
ترد سپہ سالار صاحب این ثابت شد کہ تا زمان تقسیم شدن اسلام بود ان حتمی است. اینرو با اینکه
حوادث زیاد میشد و تقسیم اسلام بعضی احیاناً محتاجت پیدا میکرد، اما باز ہم مجبور شدہ وصلہ را پیش از خدیو
در تخمین داشتند کلان گرفته بانظار ختم شدن مسئلہ تقسیم اسلام نظر مآئند، چنانچہ در روز دیگر در انتظام
گذشت بہ ۶ حمل احمد زائہا با خان شان میر غوث الدین وانہ شدند.

حرکت سپه سالار صاحب بطرف گریز

در ۷ حمل ساعت یک بعد از ظهر بارها بسته و جناب سپه سالار صاحب از راه آتشی، سپه سالار (المه) شدند.

در راه یک نفر درمی خیل بر یک سپاهی برای پراندن تفنگ او حمله آورد از دیگر طرف چند غیر بالایی در می خیل مذکور شد. گویا درین جا ثابت گردید که در اقوام جنوبی بعضی مغرضین است که در مقابل برامع و یا تعطیل حرکت سپه سالار صاحب جان فشانی دارد.

اشتباه عبور از دوره، مدار صحبت تمام افراد هیئت است خوانین جدران که با سپه سالارشان ملذذ تعطیل حرکت فردار از زمانیکه از درمی خیل نسبت بجزرت دست اندازی که یک نفرشان امر و تفنگ یک سپاهی را بزور پراند ناخه گرفته شود، مصلحت دادند. مراد این خوانین ازین ناخه دو چیز بوده است، یکی تلافی ازین وضعیست دست اندازی و دیگر تأمین آتیه.

اشکال پسندی در نخیل

در حمل مشربای یعنی خوانین برای فیصله که هیئت قرار داده بودند بطرف
 دینجل رفتند، جمعیت هم بانظار ایشان در قلعه بزرگ و متین بربک خان ماند.
 دسپه سالار صاحب این ایام انتظار را در تحریر و طبع اعلاناتیکه شتمل
 بر مواد اصلاحیه و وحدت ملیه بود گذرانید. اگر چه بحیث مجموعی اوضاع عمومی
 اطمینان بخش بوده و بهمان صورتی که تصور میشد چه در استقبال شخص زعمیم ملی
 و یا در پذیرفتن افکار و نظریات شان منتهی درجه پر جوشی و محبت را نشان داده اند
 اما باز هم بروز کردن بعضی دستهای مغرض که مکرر ساختن صفای
 وحدت و اتفاق و امنیت را نشان میداد، با وجود آمادگی و علاقه مندی
 اقوام پیش رفتن بدون عوارض ممکن نخواهد شد - و از جمله دستهای
 مغرضین بعضی نفی در نخیل، است .

بارسوخ ترین آدمهای دینجیل لوانی نام فقیری است که مریدان خود را
 با چال و فریبهای مخصوص صنعت منگی که نشان میدهند خیلی بقبضه آورده است
 همیشه بعد از شام یک دوره وجد و مای و هو می دارد درین وقت (وجد)

ادعا میکند که در عوالم روحانیت پرواز کرده و الحیا ذی الله معلوما
از عالم غیب کشف میکند. مخصوصاً با علوم و علمای خلی مخالفت دارد ولی
حال عجب است که نفوذ این ملنگ در تمام سمت جنوبی تنها محدود
افراد درخیل میباشد و دیگر اقوام مخصوصاً علمای کرام اورا بنظر نفرت
می بینند زیرا که کردار و گفتار او همیشه خلاف اوامر شریعت اسلام است
و دین روزنامه علاقه مندی مریدانش با بیشتر شده چرا که کیسه اش از پول محمد صدیق
فرقه مشرک برای استخدام او میداد پر شده و او هم برایش بردن مطالب ناجائز
سقوی کوتاهی نمیکند.

اینک امر وزعه از خوانین برافیسله کردن باوری خیل نارفته اند ولی
از آن طرف جو ابهانی را که عناد و اصرارشان را نشان میداد با خود آورده اند
و دین مقاومت ظاهر از طرفداری سقوی، هیچ نیگویند ولی این دلیل را
تراشیده اند که سپه سالار صاحب بطرفداری امان الله خان کار میکند
لذا ما او شانرا و اگذار نمیشویم.

سه روز خلی مشکل گذشت، نماینده های اقوامیکه بجمیعت شامل شد
بودند و قتیکه اصرار و پافشاری درخیل نار مشاهده کردند و تهیج شده ترتیب

جنگ را با آنها نموده بالفعل زد و خورد هم شروع کرده، در نتیجه در خیال ما مغلوب آمده مجبوراً راه مفاهمه را باز کردند.

در ۱۲ حمل خوانین و نمایندگان ما که با سپه سالاران دشمنان خود برابر و بیخیال هم پیش کردند که شما تا وقت گذشته با زوره باید بر عمل بدید و نیز تفنگیرا که گرفته اید با چیزی ناغده اعاده کنید.

سند طول و چپیدگی پیدا کرد و هر چند که معامله طول میکشید همانقدر موجب گرفتگی خاطر سپه سالاران میشد زیرا چیزی که حیات خود را برای آن وقف کرده بودند، جلوگیری از اینچنین منازعات داخلی است بلکه پیش روی نظر خودشان منازعه جاری میشود.

حرکت از المهره براه زیروک

طرف شام جلسه خصوصی منعقد شد و در مجلس پنجمین فصلیه یافت که فردا صبح از راه زیروک و ارگون حرکت شود.

ساعت ۷-۱۳ حمل بارها بسته جمعیت از راهیکه ویروز تعیین شده بود ب حرکت افتاد، چند قدمی از قلعه دور نشده بود که سواری چند رسیده

مکاتیب متعدده بنام خوانین جدران و درخیل از طرف اقوام منگل که با آقا شاه و لیخان هستند آورده بودند درین مکاتیب واقف شدن خود را از این وضعیکه با اردوی جناب سپه سالار صاحب شده است اشاره کرده بعضاً عبارات تهدید و بعضاً عبارات نصیحت را داشت بهر حال خواه بسبب اینکه فرصت استفاده کردن از این مکتوب نگذشته بود و یا اینکه نشان دادن این مکتوب با کسی که برایشان فرستاده شده است مثل زدگی و نفرت در بین دو قوم سبب میشد. (که اصلاً مراد و مقصد از توحید و جمع اقوام منظور اساسی است) باین سبب جناب سپه سالار صاحب از طرف خود جواب تشکری با اقوام منگل نوشته. هیئت راه خود را پویان شد منرا کونک و پرچی بود سپه سالار صاحب در شام ۲ غورم رسید صبح ۴ حمل از راهیکه بنام راه ارگون معروف است دانه شد ساعت ۲ بعد از ظهر به زیروک، که علاقه بزرگ مردم آباد

اجمال موانع اشکالات در راه وحدت عمومی

این مزارعاتی که قبلاً مذکور شد و باز سقوی بودن بعضی خوانین با اقوام انسانی خواه محواه در اندیشه می انداخت که اگر در گریز هم اینچنین وضعیت پیش شود یقین است که جمع آوری اقوام بر اسقاط سقوی بزودی نخواهد شد.

علاوه بر آن امر روز در گذر بعضی قضایا کوچک و بزرگ موجود است
که حل شانرا از اینجا باید اندیشید :-

۱۱. از وقتیکه سلطنت ماننی منحل شد و بجهت سقوط کابل را گرفت احمد زائی
و بعضی اقوام دیگر که ملحق بگردیز هستند از بنیت اداری گردیز کار طوس تفنگ
های خود را مطالبه کرده میروند (۱) و این مطالبه چی نامی اسلحه؛ دور گردیز حلقه
نموده خواه خواه قبول شدن طلبات خود را بزور یا برضا باشد اصرار میکنند
و این حلقه تنها از کسانی که تفنگ در گردیز داشتند نبود. زیرا اگر تنها صاحبان
تفنگ میبودند، دایره این حلقه مختصر میماند. مگر چون موقع انقلاب بود و اداره
و انضباط معدوم است. ازین رو اقوام و افراد زیادی این حلقه را بر
خود مشغولیت خوبی دیده؛ حق و ناحق به آن شامل میشوند. مثلاً کسی که
از او تفنگ گرفته شده بود؛ تفنگ خود را مطالبه میکرد و کسانی که از او
تفنگ گرفته نشده بود؛ (البته به تفنگی خود را مستحق میدانستند) دیگر
شاید کدام روزی از حکومت اذیت یا سزائی دیده بود و لذا این را فرصت
خوبی

۱۱. اسلحه احمد زائیها همان است که در جنگ منحل شده بعد از مطیع ساختن شورشی تا این احمد زائی
ضعیف شده بودند و همان اسلحه شانرا در جافانه گردیز نگه داشته بودند.

برای انتظام میسرود .

بهر حال و هر معنی که باشد گردیز از این قبیل اشخاص محاصره شده چون حاکم ملکی و افسر نظامی و امالی گردیز از قبول طلبات این اقوام ابا کرده بودند سنده درین روزها بتعرض شدید و مدافعه مزید کشیده بین عساکر گردیز و اقوامی که گردان حلقه زده اند جنگ های متعدد واقع شده است، گویا تطبیق دادن کلمات اتفاق و جمع کردن اقوام در یک شاهره اتفاق در سرزمینکه اینست حال آن آسان نبوده به تدبیر خیلی عمیق احتیاج دارد .

۱۲ در گردیز دو پروپاگندچی موجود است، یکی حاکم اعلی که در آنوقت عبدالحکیم خان برادر عبد الغزیز خان وزیر عربیه سابقه بود و امالی را بی فتح و مفتوح شدن امان الله خان امیدوار ساخته ایشانرا بر ثبات عهد و پایه داری و بیعت اول خود همیشه ترغیب می نمود .

پروپاگندچی دوم محمد صدیق فرقه مشرقوای جنومیت که اصلاً سقوی بلکه از دسته اصلی بیچقو بود، زیرا برادرش شیرجان است که در نزد بیچقو مقام وزارت در باره اشغال داشته رکن یا اساس بزرگی بود که سلطنت بیچقو بران قیام داشت، و از وقتیکه جناب سپهسالار صاحب بنوبت

رسیده اند تا این دم به یقین کامل رسیده که برای ناکام ساختن سپهسالار صاحب یا قلاً تعطیل دادن حرکت شان تمام مواهب فطری و تجربه های کسبی را که در جنوبی حاصل نموده بود و صرف نموده است دور گردیز و باقی اهمیت جنوبی تجربه ایست که برای سقوط فداران پیدا کند جداسعی و عمل میکند .

این را هم باید گفت اهمیت دادن ما - محمد صدیق فرقه مشر را درین یادداشت نه ازین نقطه نظر بود که اهل تجربه این سمت است ، و یا اینکه تشخیص روح و مزاج اقوام و صورت استفاده و استعمال شان مهارت در وزیرا اگر ازین نقطه نظر بگیریم میتوان گفت برای پیشرفت جناب سپهسالار صاحب محمد صدیق مذکور هنوز انقدر بنا بر دو سبب مانع بزرگ محسوب شده نمیتوانست یکی بسبب حلقه که دور گردیز برای جنگ افتاده که او را برابر خدمت کردن بچسب سقو کاملاً فارغ نمیکند داشت ، دیگر اینکه اعلانات و مکاتیبیکه از طرف جناب سپهسالار صاحب برای خوانین و اقوام اینجا آمده بود چنین تاثیر کرده است که مردم نه مخالف سقوی و نه طرفدار او شده بلکه ورود ایشان را بطور مصلح یا رهبر یا یک مستشار عمومی قوم نظر میسازند تنها چیزی که سلسله محمد صدیق را قابل اندیشیدن پیش بینی

میساخت همین بود که در قطعه عسکری کردیز قریب نصف آن کوهدانی صرف
 و باقی از نقاط مختلفه افغانستان است گویا باین سبب داخل شدن در کردیز
 بی اشکال نیست. با ملاحظه اینکه بردن یک قوه قومی از خارج کردیز هم سبب
 نزاعی که پیشتر جارست از خطر خالی نمیشد. این است قضیه پرپیچ کردیز
 که سپه سالار صاحب خیال مرکز گرفتن آنرا دارد.

۳: پروگرام سپه سالار صاحب همین است و قتیکه در کردیز رسیدند
 در آنجا متمرکز شده در بین اقوام جنوبی سموما و انالی لوگر نیز یک وحدت
 فکری راجع به نجات وطن پیدا کرده، حلقه اول سعی شان همین باشد که بدون
 خون ریزی و اجبار خلق به برادر کشی بقوت همین وحدت فکری اقوام ستورا
 به صرف نظر کردن از این غاصبیت جاهلانه مجبور سازند و اگر نشد لاچار از راه
 استعمال قوت پیش یابند.

ولی بدبختانه چیزیکه تا اینجا دیدیم و از پیش روی خبر داریم نشان میدهد
 که یکدست مخفی برای نقاق و جنگانیدن اقوام و مشوش ساختن افئیت
 جنوبی ابلیسانه و جدیانه کار میکند. ولی قرار سابق معلوم نیست آیا این همه فساد
 تنها کار محمد صدیق فرقه شمر بوده یا اینکه کدام دست دیگری این نقشه را

انجام میدهد. بهر حال که باشد ولی اوضاع چنین نشان میدهد که چون
تا الحال در هر نقطه یکتاید و قومی باهم چکیده اند این روشها از میدان کردن
اتفاق فکری در بین اقوام گذشته بلکه تنها جمع کردن چند قوم در یکجا از نظر خالی دیده
نداشته. وقتیکه جناب سپه سالار صاحب بکر دیز بر سر رسید؛ از انجام یک
لشکری باید تشکیل بدهند این لشکر اسلحه لازم دارد که اسلحه آن بیشتر تصویب
میشد که در جیخانگه گردیز طبعا آماده و موجود خواهد بود.

ولی حال معلوم شد وقتیکه محمد صدیق فرقه شرار زور و جناب سپه سالار
صاحب و باز موفقیات نشان پیش رفت مطلع شد یک حصه را این اقوام یک
طرفداری اورا بمقابل ایشان وعده داده بودند تقسیم کرد. حصه زیاد دیگر
عموم امانی گردیز از هر صنفیکه بودند؛ به بهانه مدافعه از حمله افغان های که میخواهند
بقوت در گردیز در آیند از جیخانگه رفته اند اگر چه عده اسلحه که گردیزها گرفته اند
خیلی وافر است. و اگر از ایشان جمع شود برای سد احتیاج لشکر کفایت
میکند. اما حالا بعد از پیدا شدن نزاع و جاری شدن مجاریه بین گردیزها
و افغانها نیکه حمله بدون بازگردیزی تا تقسیم کرده اند و وجود نزاع و بودن کینه
گردیزها را خلع اسلحه کردن باید خیلی مشکل باشد.

۱۵. یک پروپاگاند قومی برخلاف جناب سپه سالار صاحب
خیلی بسرعت روز بروز بین اقوام شائع شده می رود که ایشان طرفدار
امان الله خان هستند؛ و خفیتاً بین شان روابط موجود است که این پروپا
مضرت حقیقه ملتی را که مخالف امان الله خان هستند برخلاف شدید جناب
سپه سالار صاحب می سازد و اثر زیاد بخشیده می تواند و در پیش رفت شان
هم طبعاً اثر بدی تولید میکند .

این بعضی اشکالاتیکه از اینجا بنظر می آید بر علاوه عوائقی است که در آتی توجیه خواهد
شد و فعلاً بخاطر نمی آید، نظریه اساسی همین است که اگر چه این عوارض پیش روی باشد
و اگر عوارض دو چند این پیش روی بیاید ولی پیشرفت باید کرد زیرا وطن در هلاکت و خطر
میش است .

از زیر و کن بعضی کاتبین نام منصب داران ارگون که در آنجا یک قطعه عسکریت نیز
فرستاده شد .

مخالفت اقوام خروقی با حکومت امانی

در ۱۱۵۱، حمل از زیر و کن به چانخواه حرکت شد، ساعت ۱۲ بجای چانخواه
رسیدند در اینجا یک زمره ششیدی شنیده شده که اقوام زمرت

و سرروضه پیشتر فیصله خود را بران نموده اند که ما هیچگاه سپه سالار صاحب را
نمیکنیم که ازین راه حرکت نمایند و دلیل این فیصله شان همین است که ایشان
طرفدار امان الله خان هستند و برای استرداد تاج و تخت امان اللهی
مصرف مساعی میباشند .

اگرچه موضوع از اهمیت خالی نبود، اما بعد از قدری سخن سپه سالار صاحب
چند نفر از خوانین احمد زائی را بطرف سرروضه و زمرت فرستادند؛ که
این هیئت نقشه و خط حرکت شان را به این اقوام دانانده آنها را ازین
مسئله مطمئن بسازند که ایشان قطعاً طرفداری، هیچ شخص یا حزب را
درین وقت ندارند در امانی این علاقه فرق محسوس نسبت بدیگر علاقه با
دیده میشود تا این جا افغانهای جدران بود ولی اینجا قوم خردت،
است، اغلباً تجارت پیشه اند چون در سرحد واقع هستند رفت و آمدشان
در هند زیاد است، باین سبب چه در طرز تعمیر و یا فرش خانه و یا لباس
و خوراک و یا اوضاع عمومی شان باشد رنگ و رونق مخصوصیکه بانتظام
و تمول دلالت میکند واضح است .

شب خوانین و معرفین این علاقه خواسته شده درس و بیان مطولی

از حالت مملکت و نتیجه دوام بچسبید برای شان داده شد، امروز بعضی منصبها
عسکری ارگون برای ملاقات آمد آنها هم از بیانات مؤثر سپه سالار رضا متاثر شدند

پذیرانی سپهسالارغازی درارگون

در ۱۶ حمل از چانخواه بطرف ارگون حرکت شد، عسکر ارگون برای
استقبال سلامی بیرون چاونی صفا بسته سلامی رسمی با فیرا توپ
گرفتند طرف شب بعضی قضایای اداری چاونی از قبیل غله عسکر و دیگر ضروریات
آن فیصله شد برای منصبدار مایک رتبه ترفیع و برای عسکر دو ماهه معاش
به مقابل استقامتی که تا امروز نموده اند وعده داده شد.

بعضی برات برای جردانها نیکه اردو بودند داده شد تا از ارگون اسلحه
گرفته متعاقب اردو برگردیز بیایند.

اشکال افکنی امانی در اجراءات نادری بنام طرفداری شاهانکو امانی

در ۱۷ حمل بطرف سرروضه حرکت شد چیزی که پیشتر از مخالف بودن
اقوام این علاقه شنیده شده بود علانیة اشکار گردید، که در بین امانی سرروضه

وزرت و کتو از چنین مشهور شده که جناب محمد نادر خان بطرفداری امان آمدن
 بوده میخواهند که سلطنت را برایشان بگیرند، لذا بالاتفاق در بین خود فیصله
 کردند که ما ایشانرا بگذشتن از اینجا و اگذارنیشویم .

مشکل امروز از چید کیهائیکه از طرف دریخیل با واقع شده بود بیشتر است
 زیرا وقتیکه مفاهمه با دریخیل ناممکن نشد اردو ازین راه حرکت داده شد
 حالاکه اقوام زرتت و سلیمانخیل و کتو از دین راه هم مخالفت میکنند
 گویانه تنها مشکلات نبودن راه دیگری پیش روی است بلکه این وضعیت
 همان حلقه امیدواری را که درخواست گفته بودیم کاملاً ساقط میکند .

درینجا باید بگوئیم شاید پیش بینی همین حالت مملکت بود که سپهسالار
 صاحب راقبلا برای این وادار میساخت که نقشه و حرکت خود را بهمان
 اساسیکه پیشتر بیان دادیم گذاشته جز از وحدت و اتفاق ملت دیگر
 هیچ چیز را در عملیات و تبلیغات و نطق با صحبت و مکاتبات خود کار نمیبردند
 در ۱۸ حمل خوانینیکه آمده و اوضاعی میگویند گذشتن سپه سالار ازین منطقه
 نه تنها مشکل است بلکه از خطر هم خالی نخواهد بود زیرا بالفرض اگر ما بگذاریم
 اقوامیکه در پیش روی میباشند نخواهند گذاشت، در اطراف این مانعت

و یقین بودن اقوام باینکه جناب سپه سالار صاحب طرفدار امان اندخان
 هستند ز مزمنه زیاد است افراد هر کاب همه این زمزمه و انکار مخالفت مردم را
 با فکر پریشان میدیدند تنها سپه سالار صاحب بهمان اندازه که انتظار رفت
 ازین حادثه پریشان دیده نیشدند. و اگر در دل بی افراد هم سفر امید بی باقی
 بود، از مشاهد همین ثبات بی تشویشی جناب او شان بود و بس.

مواقفت مالی با نظرات عالی سپه سالار عازی

امروز جناب محمد نادر خان سپه سالار عموم خوانین سرروضه را بنزد خود
 خواسته بایشان در مذاکره و مفاهمه آمدند. بعد از ختم شدن این مذاکره علت
 بی تشویشی و ثبات فکرناموری برای همه کسانی که این قضیه را بدقت معاینه میکنند
 واضح گردید زیرا درین مذاکره ذات عالی نقشه و مرام اصلی خود را توضیح داده
 اند معنی برای عموم خوانین و حاضرین بهمان مجلس با عبارت منطقی و استدلالی
 بعد از توضیح دادن حالت مملکت این را بیان فرمودند که در چنین وقت نازک
 و باریک که مملکت را خطر پاشانی و پارچگی تهدید میکند نه من بلکه هر که اندک
 احساس و شعور دارد نمیتواند محض ثبات و ذریه شخصیات آنها خطر مملکت را میافزاید.

بلکه علاوه بر آن در نخستین وقت فتح هیچ شمر هم نشود و ازین رو در نخستین وقت
 من نخواهم که بمفاد شخصی کسی کار کنم زیرا یگانه آرزو و مرام و خیالی که دارم دور
 کردن بی اتفاقی و خانه جنگی است اما در قصه سلطنت هیچ خیال و فیصله
 ندارم بلکه این قضیه را برای انتخاب عموم و اگذار می‌شوم، زیرا که اگر مسئله
 سلطنت برضامندی عموم فیصله نیافت باز هم مملکت را خطر تهدید خواهد کرد
 پس بهین خیال و نقشه و خط حرکت پیش آمده می‌خواهم به مملکت و وطن خدمت کنم.
 بعد از ختم شدن این مجلس به یقین رسید؛ اعتماد بزرگیکه جناب
 محمد نادر خان سپه سالار در خط حرکت و همه اقدامات خود دارند همانا خالی
 بودن نقشه شان از عرض است؛ چنانچه درین مجلس ثابت شد که این اعتماد
 شان خیلی بجا بوده است زیرا صحبت مطولی که ما اختصار آنرا فوق‌البیان داریم
 در انالی اینجا اثر واضح و نمایانی کرده بود.

همان انالی که صبح دیر و زمرزمره مخالفت را داشتند بعد از مجلس امروز
 خوش بختانه قدری طرفدار و مائل دیده میشوند با وجود آن در روز دیگر نمیدانم امان
 گذشت. رفته رفته خیالات انالی سرر و ضمه تبدیل یافته طرفدار پیش رفتن
 جناب اعلی گردیدند. گویا نقطه امیدیکه از نظر رفته رفته بنظر آمد.

میر غوث الدینخان که در ۱۵ حمل با بعضی خوانین دیگر برای اصلاح کردن فکر اقوام زمر
و کتوا از حرکت کرده بود در ۲۱ حمل چند نفر از خوانین آنجا را به سرروضه فرستاد
گو یا میر غوث الدینخان موفق شد که اقوام آنجا را به بی طرف و بیغرض بودن
سپه سالار صاحب قانع بسازد و با اتفاق این خوانین و خوانین سرروضه
فیصله شد که سپه سالار صاحب باید حرکت کنند زیرا امانی از مخالفت
و عنادیکه داشتند صرف نظر نموده اند یا اینکه پروا کنند که نسبت بطرفدار
جناب محمد نادر خان از حکومت امانی دین سرزمین شده بود از دماغ آن ما
رفع شده بالعوض متیقن شدند که اوشان تنها خدمت مملکت را ملاحظه دارند
نه شخص خود و نه شخص دیگری مراد ایشان است . بعد ازین متیقن خوانین و امانی
که حاضر بودند حرکت برای فردا قرار داده شد .

حرکت سپه سالار از سرروضه به زمرت تردد
امالی بطن طرفداری حکومت امانی نسبت به سپه سالار
غازی

در ۲۲ حمل حضرت عالی سپه سالار بانضری هم کابشس بر راه افتاد و پذیرا
که تمام اراکین اردو نامکن میدیدند امروز میترشد یعنی بارتابسته

وارد و مستعد حرکت است. منزل پیش روی در وسط امانالی زرت
خواهد بود. یعنی همان اقوامیکه محض به مخالفت امان الله خان با هر دشمنش
آماده و حاضر کمربتن بستند. چنانچه بهمین باعث طرفداریکه سقوشده
در چندین میدان با عساکر امان الله خان محاربه کردند و حالاهم بجان اینکه
سپهسالار صاحب طرفدار امان الله خان است بین خود قرارداد داده بود
که ایشانرا نیکداریم که ازین منطقه بگذرند.

برای اقامت اردو در زرت قرارداد شده که در قلعه نیکام،
بجای محمد رفیق خان منزل شود ولی در وقت حرکت از شخص مذکور مکتوبی
رسید که فکر امانالی اینجارا موافق نمی بینم. ازین روز تیرس بدنام شدن خجوش
خواهش کرده بود که اردو بجای او نیاید. رسیدن این مکتوب فسر
اراکین بنیت را قدری به تشویش انداخت و همان اطمینانی را که دیروز
وامروز قبل از حرکت پیدا شده بود سلب نمود. ولی این مکتوب در چهره
سپهسالار هیچ تأثیری پیدا نکرده تصمیم خود را که بحسن نیت و بی غرضی و
وحدت پسندی تحکیم شده بود بدل نه نمودند بجز حرکت خود دوام دادند.
اما اراکین بنیت با وجودیکه چند نفر خوانین زرت که دیروز آمده اند

بهیئت شامل بودند از راه احتیاط و وضعیت را بصورت استعداد
مقابلہ خطر اگر پیش شود ترتیب داده راه میرفتند .

با عمده و بهیئت سپه سالار صاحب از افراد و اقوام مسلح قرار تعداد
ذیل نفری شامل بودند که خود این افراد و اکثریت غالب اقوام شان مطلقاً
فدائی و طرفدار نظریات جناب سپه سالار صاحب بوده و در حین پیش آمدن
یک خطر برایشان اعتماد کلی در مدافعه و فداکاری میتوان نمود .-

جاجی ۱۳- قوم ببرک خان جدرانی ۴۵- عبدالمد خان نکه جدران ۴۰-
میر و اختر جدرانی ۴۰- طوطا خیل ۱۵- احمد زائی ۸۰- عمده مسلح ۱۰-
جمله ۲۴۳ نفر .

باین عده مسلح که به وضعیت آمادگی مدافعه از خطر راه نوروی داشتند
چنین امر داده شد که نفری بهمراکاب سر راست به دابرا بهیم خیل که از گردیز
سه کوه فاصله دارد برود . دشت دور و درازی که بین سرروضه و ابیم خیل است
بهین وضعیت بی اطمینانی طی شد . الحقی که سپه سالار غازی باین قضیة
چهار روزه که پیش آمده است اهمیتی نداده آنرا بمانند امور عادی گذشتانند
ولی طبعاً این بی اعتنائی شان دلیل متانت و بزرگی ایشان بوده است

اما اگر بنحوا هم قضیه را بحوصله و نظر عادی بشر ملاحظه کنیم فی الحقیقت قابل تأثر
و جای تنگ حوصله گی و سیز است . برای توضیح مطلب وضعیت و حالت
هیت هم کاب را درین ساعت یکدین است در از برای پایدی بر
خواننده رسم میکنیم :-

وضعیت وقت افزای امروزه وطن

در مملکت اغتشاش پیداشد . پادشاه آن از شاهبختی مفلوج و بالعوض
برادر خود را بر تخت گذاشت . مردم او را هم قبول نکرده سلطنت را
یک دزد ظالم بی شرف غصباً تصرف کرد . ولایات اطراف افغانستان
در یک تشتت و تذبذب عجیب افتاده است . در این بین طبقه که منصرف
طبقات افراد جامع هستند همیشه بودن شورش به مفادشان تمام میشود
در این وقت از استفاده و کشال کردن مواد فساد کو تا های نمیکند . رابطه
و مخابره در بین ولایات هم موجود نیست که یک ولایت از فیصله و خط حرکت
ولایت دیگر واقف بوده باین ذریعه در این چنین وقت خطر افلاکیائی و انفاس
در مملکت بماند و الحاصل از هر طرف پا چگی و تشتت و خود سری پدید ظاهر است

و نزدیکترین نتیجه و نتیجه خدانا کرده ازین اعتشاش برای مملکت پیش شود
 باشانی و پارچگی و از هم کسین است . درین عالم خطر و بحران و اعتناق و
 آتش جناب محمد نادر خان سپه سالار در یک گوشه دور عالم منزوی بود
 از شنیدن همه حوادث تباہ کن جامعه وطن عزیز خود خیلی متأثر و مبتاب شده
 از حس ملت پروری و فرط وطنخواهی خود را در این گوشه جنوبی مملکت در میان
 آتش سوزان افغانستان انداخته است که بنام کار داری آمده اند ،
 بل حیثیت ملی را بخود گرفته از نقطه نظر اصلاح برای نجات مملکت آمده اند
 نه امارت ، نه وزارت و نه منصبی را بخود مستعدی است ، ندای شان
 همین است که مملکت در خطر میباشد .

الا ای اقوام افغان بیایید تا خود را از مصیبت پراکنده کنی و فراق
 رمانیده بگلی متحد و متفقاً معاملات مملکتی خود را فیصله کرده نگذاریم که تشتت
 و پارچگی در بین ما راه یابد .

ولی بیائیم درین دقیقه که این زعمیم خیر خواه بر سر این هیئت مسافرو هم فکر
 خویش قرار گرفته به وضعیت احتیاط از خطر حمله بعضی از همین اقوامی که ایشان
 برای خیر و راحت آنها خود را با این عالم تهلکه و رحمت انداخته این دشت را میسپاید

ببینیم آیا وضعیت شان چنین نشان میدهد که نعیمی از بین مملکتی که بان احتیاج دارد میگذرد؟ نه و الله بلکه این وضعیت چنین نشان میدهد که گوی کاردار از کار دارهای سلطنت منحل شد نیست که میخواهد از این منطقه عبور کند و مالی بعضاً بعبورشان موافق و برخی بظن طرفداری از حکومت امانی مخالفت بحق این منظره خیلی اندوهناک است که سینده با حس را تاثر میآورد و مدار تاثرتها این است که هر یک فرد خیرخواه در بین خود ملت، سرگردان از ملت شود؟

بلکه علاوه بر آن چیزیکه عزن و تاثر را زیاد میساخت همین است که در واقعیت که از سلطنت سقوی بگذرد در حقیقت گامی است که افغانستان بطرف بر باد می بردارد.

عزم خلل ناپذیر نادری

بهر حال پسیریکه آن عزن و تاثرات را کم میساخت عبارات تسلی و اطمینان جناب محمد نادرخان سپه سالار بود زیرا هر وقتیکه در موضوع این اقوام که در حقیقت مخالفت خیر خود را میکردند در راه نجات و وطن خویش سنگ عارضه میشوند بحث رانده میشد، ایشان تبعض آمده میفرمودند

« اینچنین اقوام در حقیقت بسیار ملامت نیستند زیرا چون طبقه کاردار
 و کلانهای مملکت تا به امروز بسا مظالم و تکالیف را بر ملت تحمیل و شاه مخلوع
 بر خلاف عرف و عادات ملی تعمیل داشت لهذا اکثر حصه این مخالفت نتیجه
 همان حرکات دل آزار امانی است، از نتیجه و قتیکه که دام شخص با قوم مخالفت
 میکند من اورا بنظر دشمنی و رقیب نمی بینم؛ بلکه یقین دارم که آنها بمطالب
 و مقاصد اصلی من پی نبرده اند، لذا تکراراً به ترسیم و فهماندن مطلب خود
 قیام میکنم، اگر چه در بین بعضی مغرضین پول خور و فساد پیشه موجود است ولی
 عموم کجاءه طبعاً مغرض نیستند. از این رو اگر دلیل انسان صحیح باشد
 میتواند همه عوارض را رفع کند چنانچه بتائید این قول خویش شالاً عادتاً چهار روزه
 سر روضه را میکند شتاندند.»

اگر چه دل غلبان کلمات تسلی داشت اما باز هم خطر پیش روی که
 فرودگاه بین اقوام زرمتم است؛ در حالیکه امانی آنولا خاصه خوانین
 آن علاقه مخصوصاً مخالفت جدی امان الله خان را گرفته، جناب سپیالار را
 از جمله طرفداران او میدهند، بیشتر افکار را مشغول میساخت.

مواصلت موکب نادری مرکز جنوبی

نفری همکاب طرف عصر برابر اسیم خیل که بفاصله چهار کروہی گردیز واقع است رسید لیوانی فقیر که در صحیفہ ۳۹۰ مذکور است باعدہ از مریدهای خود در اینجا ظاهر شد و برای چند دقیقه بحضور سپہ سالار صاحب فائز گردید، مدار صحبتش درین مجلس خواستن تفنگ و کارطوس و پول بود. بمقابل اینکه او حاضر است قوم خود را بذریعہ فتوی دادن طرفدار بسازد. در صبح ۲۴ حمل خان احمدزانی میرغوث الدین که از چاخواہ براس انجام بعض کارها پیشتر حرکت کرده بود بایک عدہ قومی و خوانین احمدزایا برابر اسیم خیل آمدند.

اولین کاریکہ مدنظر بود تشکیل دادن و انتخاب مرکز است که آیا گردیز را مقرر و مرکز اتحاد کنند و یا اینکه کدام جای دیگری برای مرکزیت انتخاب شود در حالیکہ عرائض زیاد خوانین و معروفین گردیزی کہ مشعر از طرف منتظری بود نیز بحضور سپہ سالار صاحب رسیده است.

ولی مناسب تر دیده شد کہ در مقام بالادہ مرکز گرفته شود، ازین

مرکزیت برای محمد صدیق و حاکم اعلای گردیز اطلاع و دعوت فرستاده شد تا در آنجا بیایند درین روز اعزّه و خوانین و اقوام اینجا جوته جوته براس تشرّف و اظهار موافقت با خط حرکت و نقشه سپه سالار صاحب کهنه و شان حاضر میشدند .

قرار فیصله دیروز بطرف بالاده حرکت شد و آنجا بطور مرکز موقت برای جمع شدن اقوام و جرگه کردن در امریکه قابل بحث باشد تعیین گردید .

اثر و دو موکب نادری در گردیز

رسیدن خبر دعوت سپه سالار محمد نادر خان در گردیز با جوش و حمیت زیاد می تلقی شد و حاکم اعلی هم آنرا نظر باینکه عموم پذیرفته اند قبول کرد اما محمد صدیق فرقه مشرالی یک شبانه روز آنرا با سانی قبول نکرد چنانچه خوانین گردیز رفتن را با بالاده بر سر او تخریک آقای اتد نواز خان که صرات کرده بگردیز داخل شده بود باین دلیل جبراً قبولانیدند چون بین ما و شماراجع به قبول عدم قبولیت بچه سقو مباحثه موجود میباشد بهتر است که جناب محمد نادر خان خیرخواه را که تا اینجا آمده و میخواهد اینچنین منازعات را از ^{ملکت}

رفع نماید درین موضوع حکم قرار دیم .
 سپه سالار صاحب شب را بنا بر دعوت احمد ز اینها در قلعه های شان
 گذرانیده صبح واپس بیالاده تشریف آوردند .
 در ۲۶ حمل آقای شاه ولیخان که پیشتر از خوست جدا شده بودند
 بیالاده رسیدند - حاکم اعلی و محمد صدیق و باقی مأمورین و عموم خوانین و
 روشناسان گردی نیم ساعت ۹ بیالاده آمدند ولی محمد صدیق که طرفدار
 جدی بچه سقا است با خود ۳۰۰ نفر سوار و پیاده نظامی آورده بود که
 اغلب اینها کوهد امنی و عموم اسقوی هستند .
 چون اساساً نقشه سردار سپه سالار صاحب پیدا کردن رشته
 توحید ملی میباشد لذا طبعاً سروکارشان بیشتر با اقوام و افراد ملت است
 ازین رو بعد از یک ملاقات مختصر با حاکم اعلی و محمد صدیق و باقی مأمورین و
 خوانین و کلان شوندگان گردیزی که با اتفاق و انتخاب عموم بانجا آمده اند
 در یک مسجدیکه قریب بود منفرد شدند . درین مجلس گردیزیها با بصراحت
 زیاد و صمیمیت طرفداری خود را با افکار خیر خوانانه سپه سالار نشان
 داده اما دگی خود را با انجام و متابعت هر نقشه و امری که برایشان داده

شود اظهار کردند در اینجا بهتر است که جهت اطلاع ناظرین از مجاری عمومی این سرزمین ذیلاً تبصره را بنویسیم تا در اذعان حوادث آن سامان خوبتر خاطر نشان شود :

اجمال وضعیت امروزه جنوبی در قیامت محمد صدیق

در صحیفه (۳۹۵) قبلاً نگاشته شد که از اشکالات آتیه می گفت که بین گریزها و اقوامیکه در گرد و نواحی گریز انداز چند ماه با این طرف مقابلت جاریست و خود همین نزاع احتمال دارد در آینده مشکلات زیاده را سبب شود، کنون بفضل الهی و حسن تدبیریکه دیروز برای اطمینان دان گریزها پنج رقبه بودی بنیم یک عده بزرگ از معتبرین و کلان شوندگان گریز در بین احمدزائی با کمال گرجوشی و همدردی ملاقات و بازدید دارند که علاج این فتنه را همان یکایک این احمدزائی کرده بود که برای گریزئی قبلاً فرستاده بودند و در ان اطمینان و صرف نظر از عداوت گذشته را

بمناسبت ورود جناب محمد نادر خان سپه سالار داده بودند .
دوم محمد صدیق فرقه مشر بعد از مغلوب شدن اقوام جنوبی در محاربه

درین سمت بصفت منصبدار عسکری معین شده فقرات جزائیه چندین
 قبیله و خانواده را تنفیذ داده، و با چند قبیله بطور مخصوص صلح و شدت
 جا برانده استعمال کرده بود، پس آمدن او درین علاقه قبل از این که
 یکت حکومتی تشکیل شود، و امنیت و تصرف مطلقاً بدست امانی باشد از
 تصور خارج بود ولی اینک در بالاخانه نشسته آزادانه هر طرف سیر و تماشا
 می کند، در تمام این حوادث مرقوم کلمات حرکت و سفر با سهولت
 استعمال گردید. در حالیکه در آنوقت از یک دهه بدیده بهمان قدر
 آسانی که نوشته شده مسافرت ممکن نبود زیرا درین میدانها و دره و قریه
 و قصبه که از اقوام و قبائل متعدد آباد اند البته در وقت بودن سلطنت
 چون این اقوام تابع قانون امنیت بوده، با هم خواه مخواه خوب میباشند
 سهل است. اما در موقع فتور چون این اقوام بنازعات دیرینه چندین
 ساله گرفتار میشوند. امریست نهایت صعب و مشکل.
 خوشبختانه کنون همین سرزمین که تا دوروز قبل بکلی غیر مأمون و
 عبور و مرور از آن خطرناک بود. سکون و آرامی است! و خیلی افراد
 و جماعه با طرف بالاده آمده میروند یا از یک دیکر ده رفته میستوانند

این امر فوق العاده ایست که فکر همه را ورود سپه سالار صاحب مشغول ساخته و بعضاً بشوق اشتراک در دعوت شان برخی دیگر میل اطلاع یافتن از دعوت شان مطلقاً عداوت و منازعات فردی یا قومی را بر طرف کرده اند چهارم، درین منطقه بعضاً در مسئله سلطنت منتظر و بی طرف، و حصه مهم آنجا که از حکومت امانی منزجر خسته خاطر بودند جداً به مخالفت شاه مخلوع ایستاده بودند و هر شخصی را که اندک یک نسبت با شاه می داشت بنظر اشتبا می دیدند - و عده در اثر رشوه و تطبیع بچه سقوی و نفرت از حکومت ماضی چشم گردان خود را بسته سقوی داد و کابل را غیر از آن چیز که دیده و شناخته می بودند نشان می دادند.

وقوع یک حادثه از طرف عناصر فساد پیشه

در عصر ۲۶ - حمل نعت صدای فیرها از هر طرف بلند شد در حالیکه به زیر پتیه بالاده مخلوط عجمی از اقوام دوست و دشمن حاضر است و درین آن سه صد نفر عسکری که حصه غنیمت آن کوپه امنی و باقی آن سقوی می باشد نیز موجودند که البته بودن سقویها در این بین از خطر زیاد خالی نبود.

فیر با شدت گرفت و صدای تفنگ مترقی و مرمی از هر طرف

بمیدان اصابت، و لحظه بلحظه در شدتش افزوده میرود. که فیر میکنند؟
مراد او چیست؟ از خود است؟ یا بیگانه؟ هیچ معلوم نیست!
دیرین مین ته چندین زخمی و مقتول بر زمین خورده و وضعیت فوق العاده
کسب و خامت و دہشت کرد.

گردباد شدید اطراف را گرفت ۳۰۰ نفر عسکر فرقه مشر از بین غیب
شد شاید طرف گردیز را گرفته باشند. هر کس در هر کجیکه هست خود را
در همانجا مستحکم ساخت. هر حزب بر حزب مقابل خود بدگمان بود.
وضعیت حادثه قریب ۲۵ یا ۳۰ دقیقه دوام داشت، و قتی که
فیر آرام شد روی میدان غیر از مجروحین و نعش های مقتولین دیگر کسی
نبود. درینجمله ۲ نفر سواران هم کابی هم جام شهادت را نوشیدند -
إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ سپه سالار از دیدن این حال چون اصل
ماده و علت نزاع معلوم نبود که از کدام طرف؟ و بچه قصد بود است؟
بملاحظه نا وقت بودن روز تحقیق این حادثه را بابتیه موکول داشته از مسجد
به قلعه مراجعت فرمودند. در آشنای این فیر ما محمد صدیق فرقه مشر و حاکم علی
در یکسب بالاخانه نشسته بودند که برین میدان که در آن این قیامت برپا شده بود

حاکم است وضعیت آرام شد و مردم از هر طرف برآمده میفرستند
از هر طرف همین ال است که (این فساد از کدام طرف بود؟) بعضی از
احمد زائی ها گفتند محمد صدیق فرقه مشر از بالا خانه این فیر مارا کرده که شاید
که ام نشانی برای نفری خودش بوده است. اما کسانی که با او در اطفا
بودند این شهادت را ندادند، فریق دیگر میگویند تیره وال این فساد را
بر پا کرده اند، همچنین هر کدام و هر قوم بحق یا بناحق این حادثه را بسپای رقیب
خود تمام میکرد. تحقیقات هیچ فائده نمی بخشید، زیرا با اصطلاح قومی
درین میدان مردم از جل شریک بود، معلوم شده نمیتواند که از کدام
طرف و بچه قصد این فساد شورانده شده است، بهر حال هر که بود
ولی طبعاً مفسد بزرگ بوده است زیرا امروز یک قضیه اصلاح قومی
بین کردیزها و دیگر اقوام (که از چند ماه با هم نزاع و مقابله داشتند و خیلی
با اهمیت است) روی کار بود. علاوه برین، چیزی که متیوانست
قضیه را خیلی تیره بسازد همین که خوانین و معتمدین کردیز را عموماً اول کرده
بمجرد دعوت شدن بدون اهمیت دادن مقاتله ما چندین ماهه اند
و فعلاً درین میدانیکه این فساد شده است حاضر هستند، مگر فضل خدا بود

بود کہ بیچیک از گردیز بہادرین مصیبت آسیمی نرسید . تاریکی رسید و شب
 شد ہر کس در ہر نقطہ کہ بود ہمان جا ماند . شب ہم بہ تردد و وسواس گذشت
 زیرا کہ علت و محرک واقعہ عصر دیر و روزہ معلوم نبود ازین رو ہر کس احتمال
 میداد کہ شاید باز آن واقعہ طرف شب تکرار شود . علاوہ برین توہم میرفتند
 خوراک و پوشاک در این اندیشہ و تکلیف می افزود .

قبلاً مرقوم شد بہ سبب ظلم و جبریکہ محمد صدیق با بعضی اقوام احمد زائی
 کردہ بود نسبت بخود خیلی دلہای پرکینہ و عداوت پیدا کردہ است جناب
 سپہ سالار صاحب مخصوص برای اینکہ کہ امی از ان دشمنان انتقام
 جوی محمد صدیق از موقع استفادہ کردہ اذیتی بوی نرساند . چند نفر
 از خوانین احمد زائی را برای محافظت و نگہداری او از طرف شب معین فرستاد
 شب در قلعہ کہ سپہ سالار صاحب قیام داشتند خیلی خوانین
 جمع بودند ؛ مذاکرات زیادوی دائر شدہ است از انجملہ دقوم بازوخیل
 احمد زائی ، بود کہ محمد صدیق فرقی مشہر را مطالبہ میکردند تا قصاص و انتقام
 مقتولین و مظلومین خود را از وی بگیرند . فریق دیگر حاکم اعلی را میگفت
 کہ طرفدار امان اللہ خان است ما اورا نمیخواہیم کہ در گردیز بماند .

نظربندی محمد صدیق فرقه مشرقی

بالآخر، بعد از مباحثات یاد فیصله برین شد که حاکم اعلی و محمد صدیق نباید بگردیز پس عودت کنند. زیر هر کدام بیک مفاد و نقشه جداگانه که مناسبت وحدت یلیه است عمل میکنند لذا هر دو در وسط یک قوم بیطرف محافظت شوند.

در ۲۷- محل طرف صبح اولین کاریکه اجراء شد بدون حاکم اعلی و محمد صدیق فرقه مشربطرف رود احمدزائی بود. که قوم متعهد حفاظت آن برای اینکه از کدام طرفی بر محمد صدیق فیری نشود قرآن ثانی شریف را بر سر گرفته بودند. ساعت ۱۰- اردو بطرف رود احمدزائی انتقال کرد.

وجود مصروفیت تازه در این جا

معلوم میشود مراد از تحریک فساد پر یروزه در بالاده منحل کردن اقوام و پیدا کردن یک مقاله بین آنها بوده است. ولی اگر چه به فضل خداوند مسلمه باندازه مقاله و منازعه قومی نکشید و در آن واقعه

بدون از نفریکه اجل شان درینو واقعه مقدر بود کسی تلف نشد چون قاتل
یا مفسد اصلی معلوم نبود ازین رو این کشکان و مجروحین در پیداکردن یک
فساد قومی اثر بدی را وارد نکرد. با اینکه این حادثه بنحیر گذشت ولی طبعاً
بعضی اشکال و تأثیرات معنوی در نقشه سپه سالار صاحب که عبارت
از توجید اقوام و جمع کردن شان در یک نقطه فکری است تولید کرد.
از آنجمله اینکه اقوام جدرا ن که تا حال با نفری هم کاب شامل بودند
این حادثه را تحریک احمد زانی گفته خود را ازین کشیدند. همچنین در منگل با
این حادثه یک نوع بی اعتباری پیدا و در جامعه های خورد و بزرگی که در آن
روز حاضر بودند تأثیرات مختلفی بخشیده است عوض اینکه امروز از
مصالحات قومی دیگر جزئیات که درین است باید فارغ بوده در اقدامات
اساسی شغ و میشد. از اصلاح تأثیرات این واقعه یک مشغولیت
ابتدائی سر از نو پیدا شد. چنانچه روز ۲۸ حمل در تحقیق و تدقیق و انجام دادن
این سنله و تحریر بعضی مکاتیب و معاملات تبلیغیه گذشت. در عین زمان
به گذاشتن یک خط حرکت و نقشه موافق تری برای جمع کردن اقوام
و تمرکز در گردیز و تشکیلات دیگر تصمیم کرده شد براسه اداره ملکی گردیز

آقای عبد الغنی خان سپر لعل گلخان و براسی مراقبت امور نظامی
آقای سید محمد خان تبصویب گردیزها انتخاب و تعیین شدند.

سقوط طیاره حامل اعلانهاستقوی

در ۲۹ حمل یک طیاره از طرف کابل آمده بعد از انداختن چند قطعه
اعلان در حدود گردیز و نواحی آن بطرف خوست پرواز نموده وقت
عودت بکابل گردیزها فیرهای زیادی بر آن نمود بسبب خوردن گوله
به نل چیتیل آن مجبور به فرود آمدن گردید. اعلانیکه در نبرد و دمی انداخت
در آن با عبارات بریده اتهامات فضول و جمله های مضحک از قبیل اینکه
سپهسالار ملک کفر رفته است مرقوم و در آخرش اعلان جواز متعدد دی برآ
کسیکه با ایشان و یا یکی از برادرهای ایشان سپی برساند تعیین کرده بود
ولی از چنین اعلانات مجال هیچ خوف یا اندیشیدن نبود زیرا از روی
احساسات عمومی که اقوام این سرزمینشان میدهند. یقین کامل حاصل
بود که عموم اقوام اینجا بایک خلوصیت صمیمی اطراف سردار سپهسالار
مجموع و ایشانرا کما هو حقه یک رعیم و یار هر ملی خود سردار داده اند.

چنانچه تا عصر صد تا این اعلانات را مردم آورده و عبارات تقصیر
 و نفرین را با النسبه بچه سقوط اظهار میداشتند حتی بعضیها همین اعلانات را
 در دیوارها نصب کرده چنانماری مینمودند. خود طیاره در گردیز محفوظ
 و پیلوت های آن تحت نظر گرفته شدند.

امروز جناب سپه سالار صاحب با آقای سزارشاه و لیخان بطرف
 قلعه گدی منگل که بفاصله سه کوهی این قلعه واقع است برای دیدن اقوام
 حرکت نمودند. شب را در جای محمد گلخان تو لیمشر قوم طوطاخیل
 گذشتانند. فردای آن در شاه و لیخان را برای تسویه بعضی
 امور سر راست بطرف کوه سین فرستادند.

ز هر طرف که شود کشته نقص اسلام است

خبر سقوط طیاره از طرف خوانین و عموم اقوام نجوشی زیاد تلقی شد
 و در حقیقت هم جای خوشنودی بود زیرا سقوط این طیاره عبارت از
 کم شدن یک جزئی از قوای سقوی بوده است.

اما چیزی که درین انقلاب موجب تأسف و حسرت است همانا اگر یک
 دو طیاره از طرف امان الله خان بجابل می آمد البته سقوط آنها را زخمی و

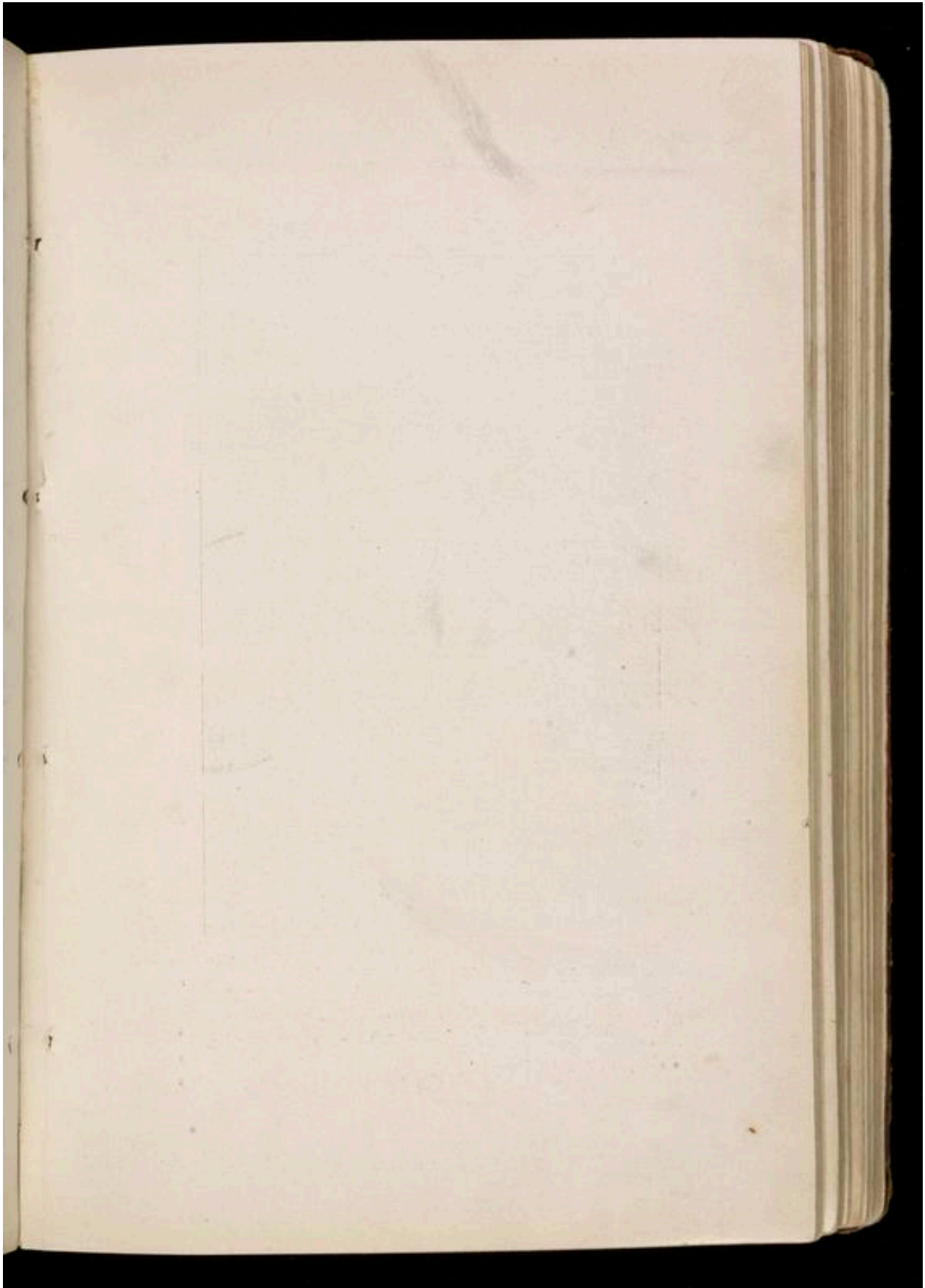
معطل ساخته برین می انداخت و البته خوشنود هم میشد. بگذر هر قدر
 ذخایر یک تلف میگردید. و کارطوس و عمارات و غیر آن که بر باد و خراب میشد
 هر چه هر قدر تلفاتیکه بجهت مقابل می رسیدند همانقدر باید خوشنود و خود را
 کامیاب میدانست و حق بطرف هم بود زیرا دشمن خود را ضعیف ساخته است
 بیائیم در حقیقت قضیه که آیا جوانهاییکه در این محاربات خون بامی شان بسیار
 بی رحمی بدو تلف شده و میشود و نیز جفاخانه و اسلحه و توپ و عمارات و طیاره
 هاییکه تلف شده و خواهد شد آیا مال کیست؟ و خساره آنها عاید کیست؟
 و گرنه این خساره را در آئینه که خواهد کرد؟ این امور بود که از دل محاسن
 خون میچکانند!

ولی سیلابیست که آمده البته تا زمانیکه سیلاب جویش و هجوم خود را پوره
 نکند جلو آن نمیتوان گرفت. از یکطرف این اوضاع با چشم گریان دیده میشد
 و از طرف دیگر یک طبقه افرادی بنظری آمد که محض برای این خست کردن
 و ماهی گرفتن انقدر سرگرم تیره کردن و قانع هستند که تحسیر خون را
 هزار چند میساخت.

ضدیه صحیفه (۴۲۶) جلد اول کتاب « نادر افغان »



آقای محمد گل خان مہمند رئیس وفد مشرق کہ بمیت جناب سردار
ہمدہاشم خان در تمام آن مجاہدات و طنخواہانہ شان کہ بہ سنت مشرق مصدر
شدہ اند، خدمات مسیحی را انجام دادہ اند و در موقع فتح کابل بہمراہی سردار شاہ ولیخان
فغان و سردار شاہ محمود خان غازی مظہر کار رواشیہای درخشان گردیدہ اند
و تذکرہ مساعی جیلہ این ذات فہیدہ در صفحات ۴۴۳ و ۵۴۷ و ۵۵۰
و ۵۵۶ و ۵۵۷ و ۵۵۹ و غیرہ مذکور است



ورود وفد مشرقی بجنوب سپه سالارغازی

۳۰ حمل یک مسئله تاریخی خیلی با اهمیت و قیمتداری روی کار
 شده در تاریخ مشرقی و جنوبی شیل نداشت . و آن همینکه از طرف مشرقی
 یک وفدیکه عده آنها ۱۳۰ نفر بود و نماینده تمام اقوام مشرقی بودند
 که جهت سلام حضرت تعالی سپه سالاروند اکره و تبادله افکار با اقوام
 جنوبی آمده اند .

کنان این وفد و یا موکل عمومی اقوام علاوه برین نماینده های قومی
 آقای محمد گلخان مهند بودند سپه سالار صاحب برای استقبال این وفد
 چند قدمی بیرون قلعه برآمدند - نطق پر منطق و تبریک ورود این
 وفد را بجنوبی که براس بار اول در تاریخ این دو سمت چنین
 تمایل ملی و همفکری و همدردی واقع میشود گفتند و شکر این
 استقبال و ایرادیه را از طرف عموم مشرقی و نماینده های آنها
 جناب محمد گل خان ادا نمودند .

لایحه مرتبه وکلای مشرقی

طرف شب یک لایحه که در آن مفکوره امانی مشرقی برای امانی
جنوبی راجع باین انقلاب ترتیب شده است برای مذاکره پیش شد مشرقی
درین لایحه بعد از ذکر کردن یک تمهیدی (راجع بسبب انقلاب کردن خودشان
مخصوصاً خروج امان الله خان از قید عرف و عادات ملی و دچار کردنش
ملت را به این تشتت و بحران بسبب افراط کاری که در تعقیب پروگرام خیالات
خود کرده بود و غیر آن) اساسیات و مطالب زیادیرا بقید تخریر آورده
بعد از آن عقیده خود را در باب بچه سقو که غاصب است و میخواهد بر غم
رضای ملت سلطنت نماید و نیز معایب و نواقصیکه بچه سقو با ضرر مائیکه
سلطنت کردن او دارد بیان داده بالاخره فیصله قطعی خود را نشان
دادند که باید صورت این نارضائی خود را با امضای عمومی امانی جنوبی
و مشرقی برای بچه سقو بفرستیم تا بموجب این اخطار از سلطنت بر طرف
شده مسئله پادشاهی را بر رأی و انتخاب عمومی واکذاش شود و اگر
این اخطار را قبول نکرد ما اقوام بالاتفاق هیچ استراحت و هیچ

مشاغل حیاتی متوجہ نخواہیم شد تا زمانیکہ این شخص غاصب و سافل را
 با عموم طرفداران اصلی بقصاص اضرار و تباہ وطن کہ موجب شدہ اندز رسانیم
 چون هیچ حرکت اجتماعی بدون ازداشتن یک زعم و قائد یا پیشوا انجام
 رسیدہ نمیتواند از آنرو ما عموماً زعامت و پیشوائی جناب محمد نادر خان سپہ سالار
 صاحب را کہ تا امروز در صحنہ وطن منظر خیلی احساسات خیرخواہانہ و ہمیشہ در
 اجراآت و عملیات خویش نمونہ بزرگ اعتدال و دوراندیشی بودہ اند و
 تعہد میکنیم، منفرداً و مجموعاً در زیر نقشہ و ہدایت شان براہر نوع مجاہدت حاضر
 این انداز نامہ از طرف عموم کہ غالباً از خوانین و کلان شونندگان
 جنوبی ہستند تائید و تصدیق شد، گویا این حسن تلقی نشان میدہد کہ آمدن
 وفد مشرقی برای سر و آتائیر خود را کما ہوتہ خواهد کرد.

اشرور و وفد مشرقی در جنوبی، مخالفت صہبی حکومت الہانی

در اول ثور خوانین و جماعہ نامی افراد از ہر طرف بر آیدن وفد مشرقی
 آمدہ میفتند. روز بیک گرجوشی مرغوبی گذشت. ہر وقتیکہ مجلس
 تجدیدی گردید ہمان لایحہ انداز کہ از مشرقی آمدہ است قراوت میشد

و سامعین بآن موافقت کرده در ذمیش امضا میگردند.
از فیصله اقوام اینجا مردم ز رست و کتواز که سلیمان خیل مستند بزم
شمولیت شان درین اتحاد قومی خبر داده شد که آنها در جواب این انداز صرب
چنین پیام فرستادند چون امان الله خان از طرف قندهار حمله کردنی است ما اول
کشیدن اورا از صفحه مملکت ضروری میدانیم بعد ازین اگر چه سقو لایق
سلطنت نبود میتوان اورا علاج کرد. این جواب و دیگر جوابها نیکه از طرف
سلیمان خیل میرسد خیلی حیرت آور بلکه در بعض اوقات توجیب تشویش هم میشد
زیرا هر وقتیکه یک جواب از طرف آنها میرسد واضحاً آثار اعتنا و دقت
در چهره جناب سپهسالار صاحب دیده میشد بحدیکه احياناً ب تفکر خیلی عمیق
میرفتند. در کتواز ز رست یک هیجان و جمع و جوش خیلی جدی شنیده میشود
و همه بطرف غزنی و کلات و مقبر برای مقابله با عساکر امان الله خان که طرف
کابل حمله کردنی است میروند، گویا انقلاب است. هر که هر طرفیکه دلش خواست
بیرود روز بروز اوضاع تیرگی پیدا کرده، حالت خطرناک مستقبل مملکت
و زیادت فغان جنگی واضح تر شده میرود. تا حال سعی میشد یک گونه وحدت
فکری در اقوام تولید شود ولی تکرار اثرات مخالفت و شکستادن این نقشه

روی کار شده است . الی الآن هر چه اشکالاتیکه پیش آمده است اگرچه
 مهم و کلی بود اما بهر حال تا اثر محدود داشت ولی در این دفعه مسئله و خیمه و اثر
 مطول و عمیقتر دارد . زیرا بذریعۀ این اقدام زرتستی و کتوازیها یک نوع بیجان و
 تشمت در عموم اقوام دیده میشود و بالعوم نمینخواهند که امان الله خان بیست
 نماید . جد رانی های درخیل سراسر است با اقوام زرتست شامل جنگیدن با عساکر
 امان الله خان شده اند همچنین در دیگر اقوام هم حس مخالفت و انتقام مشهود است

تصمیم انالی برفع وحشت سقوی

از قلعه گلی منگل بطرف رود احمد زانی به دوم شور حرکت شد چون
 در این چند روز مسئله اصلاح اقوام و تلافی اساسی اثراتیکه از واقعه بالاده در
 بعض اقوام پیدا شده بود زیر نظر است لذا درین مورد و رو نماینده های
 مشرقی موثر افتاه و تکرار ایکت حجم و جوش خوبی در گرد و نواحی رود احمد زانی
 دیده میشود و تماماً امروز در خرابی و بد بودن بچۀ سقو قانع شده اند بعد از
 تبلیغات زیادیکه از طرف سپه سالار صاحب میشد در ذمیت انالی
 این سمت این تأثیر پیدا شده که هر چند بچۀ سقو دوام کند تا نقد تلافی اثرات

او در ملکیت برای آتیه شکل شده می‌رود - پس در رفع این مصیبت عجله باید کرد ولی از کدام راه باید پیش آمد! تا امروز خبر که میشد و با اینکه در این جرگه بارها برایشان فغانده شده بود که راه آسان همین است که اقوام جنوبی متفقاً در لوگر، و اقوام شرقی از راه تخاک نیز به لوگر آمده یک اختطاری بسقوزاده بفرستند هر گاه آن اختطاری تأثیر بخشد ناچار از راه قوت پیش می‌رویم - این نقشه از طرف عموم تصدیق میشد ولی چون قیامت قومیت تازمانیکه مطلب یک نقشه در اذعان هر فرد تأثیر و تحمیر کافی نگذیرد البته عزم کردن ممکن نبود - لذا تصفیة صورت این اقدام که تا امروز معطل مانده بود اکنون ازین اندازنامه شرقی فیصله شده مقرر شد که همین لائحه که بران شرقی و جنوبی متحداً امضا و تصدیق کرده اند بلوگریها هم باید تصدیق شود تا سکنه لوگر نیز بران امضا و تصدیق نموده بعداً به بچه سقور وانه شود اگر تأثیری که در خوب الایه‌بان اساس مقرره آغاز حمله بروی کرده خواهد شد گویا فعلاً سه ساله صاحب در صد بردن این لائحه بطرف لوگر میباشند و توقع می‌رود که او شان یک حرکت قریبی محض همین مقصد خواهند فرمود

دعوت اقوام همه مقابله با قوای امانی

جنگ چرخ چگونه آغاز شد

بوقت طلوع آفتاب ۳ ثور میر غوث الدین خان آمد با یک لجه خیلی
 و از خطائی خبر رسیدن افواج سقویرا در التهور گفته و اعلان کرد که فوراً
 یک عده اقوام را بان طرف فرستادنی هستیم. این را گفته ام
 نواختن دهل می جمع آوریراداد. دهل با در تمام رود بشدت نواخته میشد
 هر قدر نضر یک جمع میشد همه را بعد از اطلاع بطرف تیره میفرستاد
 بهمین صورت تا ساعت (۱۱) هر چه نفری جمع شد بطرف تیره وانتهو
 برای گرفتن راه افواج سقوی که میگویند آمده است فتنند .

مکتوبی از اقوام زرمست رسید که اگر فی الحقیقت جناب سپه سالار
 صاحب طرفدار امان الله خان نیستند یکی از برادران محترم خود را برای ما
 بفرستند تا او شان بطور قاندا یا سر مفرزه با ما در جنگ با عساکر امانی
 شامل شوند .

این یک دعوت خیلی مشکل بود زیرا یکانه نقشه و مرام و آرزوی

سپه سالار بر طرف کردن مظالم بچه سقو بود چون شخصاً یک نظریه
 یا مفاد خصوصی در بین ندارند اشتراک را در مقابله با امان الله خان
 علاوه بر اینکه به نقشه شان علاقه نداشت البته در نخستین اقدام مواخذه
 ضمیر و مانع وجدانی هم میدیدند ازین نقطه که رفع کردن بچه سقو اولی تر است
 تا امر و زهر قدر دعوت که درین مورد از طرف زرمت میرسد جواب
 همه آنرا سپه سالار بحسن تدبیر میدهند، اگر چه این جواب ماس
 سپه سالار در رفع مظالم سقوی مشکلات را تولید، و در نقشه اصلی تأثیر
 ضخیم داشت با وجود آن سپه سالار سلیمان خیل مارا ازین اصرارشان
 باز میداشت و به عموم اقوام و قبائل و مخالفین حکومت امانیه خفیه و علانیه
 میگفت که بچه سقو مضرتر و کشیدن او فعلاً اولی تر است .
 نمایندگانی مشرقی این پروپاگند غوث الدین را که نسبت بسوقیات
 سقوی میکرد شنیده باین خیال که ما هم بزودی رفته لشکر باس خود را
 بطرف کابل سوق میدهم و داع کرده با آقای محمد کلجان که نمونه برجسته
 احساسات این وفد بود علی العجالة عازم محلات خود گشتند .
 سپه سالار صاحب بغزم مغایره و مذاکره با او گری ماو در عین زمان

بغرض اطلاع گرفتن از سوقیات سقوطی بطرف تیره حرکت فرمودند! باران
 هم بشدت میبارید، آقای شاه و لیخان با دسته همگامی شان بطرف
 گردیز برای اداره کردن امورات مرکزی روانه شده در گردیز امانی از دشمنان
 استقبال پر جوشی نموده نظامی اسلامی رسمی شان را به فیرهای توپ
 ایضا و عموم اقوام با حرارت ورود شان را تبریک گفتند.

سردار سپه سالار صاحب شب را در قلعه سفید که بدایه تیره
 افتاده است گذرانیدند، صبح اقوام گل بسر کردگی زلمی خان طرف لوگر
 روانه شدند. غوث الدین حاکم اعلی و محمد صدیق فرقه شررا بقلعه سفید
 تیره آوردند. و نظر باینکه عامله حاکم اعلی در مچلغو از پیشتر آمده بود از این
 رو سردار سپه سالار مصلحت دادند تا حاکم اعلی بطرف مچلغو برود
 اما محمد صدیق فرقه شررا در اردو گذارشته امر فرمودند، هر جا که
 یزدت برود او هم به بیعت باشد. طره بازخان رئیس ارکان حجره
 خواندانی عسکری گردیز که با فرقه مشرد اول نظر بندی او از نظر
 سپه سالار صاحب مقرر بود حالا نیز با او است.

حرکت بطرف چرخ

چهارم ثور ساعت ۹ و نیم از قلعه سفید بطرف کوتل تیره حرکت
 و منزل مقصود چرخ لوگر قرار داده شد. گویا امشب سپهسالار با مغز خود
 در منطقه که اصلاً زیر نفوذ بیچسقا است داخل خواهد شد.

جمعیت های قومی از دیروز بطرف لوگر حرکت کرده اند و امر و نیز
 جمعیتی که بیشتر آن منگلی و احمدزائی است و در پیش روی موکب جناب
 سپهسالار صاحب با سرودن غزل های جنگی و نواختن دهل های بلند
 حرکت دارند ازین معلوم میشود که سپهسالار صاحب بعد از مجاهدات یکنیم ماهه
 خود که برای آفتاب مردم در ضرورت اسقاط بیچسقا صرف و حسن وحدت اتولید
 کردند با وجود عوارض و اشکالات و تحریکات گوناگون که بارها مغرضین
 خفیه و علناً مقابل شان می آوردند، امروز بر رغم همه آن عوارض یک
 گام مهمی در دایره اصلی مراد یاندریکه بر خود گرفته اند میگذرانند و آن نظریه
 عبارت از سقوط داد بیچسقا، و مربوط ساختن مملکت است (لذا بدین نحو است)
 اگر امروز از چندین نقطه نظر حالات استعدادی ایشان از این نظر توضیح بگیریم

اشکال نبودن لوازم و ذخائر و دیگر موافق :
 این امر مسلم است که در حال منحل شدن یک حکومت فردی تمام مملکت
 به یکس رسمیت و امریت ، و ما فوقی یک فرد دیگر تسلیم نمیکند . گویا سردار
 سپه سالار صاحب از وقتیکه برحد داخل شده اند هیچ حیثیت یا معنی از کلمات
 رسمیت ، امریت ، و یا حکومت بخودند داشته . تنها بصفت یک زعمیم یا
 رهبر ملی پیش آمده اند . چنانچه معنی رسمیت است ، اقوام را بخیر و منفعت
 خودشان از راه دلیل و منطق واقناع ، دعوت نموده حلقه دور خود براس
 پیش بردن منافع و تأمین خیر عموم تشکیل دادند .

اما باز هم یک زعمیم برای اینکه مقام حیثیت زعمیمی را بر سر برادری یک
 ملت نائل شود از خیلی احتیاجات مادی و معنوی مهم و ضرورتی نمیباشد ، مثلاً
 اعتبار و حسن شهرت ، مبالغه ننگفت پول خیرت و بلدییت تمام در رو حیات
 و مزاج اقوام ، مهارت زیاد در قوت بیان و ترسیم مطلب ، حسن نیت
 و قصد ، یا مهارت فوق العاده در نشان دادن حسن نیت . اسلحه و ذخائر
 مخصوصاً اگر موقع جنگ انقلاب باشد ، و غیر از این ضروریات دیگر که کینفرا
 مستعد و قابل زعمیت بگردانند .

اینجامی ننیم که رعیم ما ازین ضروریات جنبه معنوی شانزاد برجه کافی و وارند
دارند. مثلاً به اعتبار و حسن شهرت نزد تمام افراد مملکت معروف هستند
همچنین در بلدیات روح و مزاج اقوام رعیم با خیلی اختصاص و شهرت دارند.
چنانچه از قدیم مشهور بوده که ایشان و غالب افراد خاندان شان در معاملات
الوسی فرد اول هستند.

علی بن داوود بیان ترسیم مطلب درین بابغه بدرجه اتم موجود است
و بزرگ تر دلیل آن موفقیت شان در اقناع عوام، و پیش بردن نظریات
خود را در بین شان است. چندی ننیم، گروهی که در اطراف برای بچه ستود خدمت
می کنند مسئولیت اخروی را، هیچ مد نظر نگرفته بچه ستورا در فکر عوام
یک رنگ ندی می دهند، معلوم است مقاومت کردن بایک مسئله
که در ذمیت عوام رنگ ندی بگیرد تا که ام اندازه مهارت بیان قوه اقناع
بکار دارد. همچنین حسن نیت و قصد که شرط بزرگ موفقیت و پیش رفت
مطالب یک رعیم و رهبر میباشد معلوم است، جناب سپسالار
در تمام عملیات خود نمونه بزرگ حسن قصد و نیت بوده اند. خاصه درین اقدام
بزرگ شان که عبارت از نجات دادن مملکت ازین فلاکت که بآن رفته بود.

اما در جنبه مادیات مانند پول خیلی کم بودند، بلکه اگر بگوئیم یک علت
 بزرگ دیر اکتیدن کامیابی شان کم بودن پول است، مسلماً نخواهد بود چنانچه
 درین محاربه و از مجاری ایتیه این امر علانیته مشاهد میشو که از نبودن پول و ذخائر
 صربیه و غیره بر این مرد فرزانه بچه اندازه مشکلات عاید شده است.

علی بن ادر باب اسلحه، جباخانه میتوان گفت از نتیجه خیلی نادر بودند، چنانچه
 در این مغززه با ایشان ۲ توپ ۶ پین، ۴ ماشیندار، ۱۱ صندوق کارطون و کوس.

موجب حرکت معیت ناری لطف لوگر

باجمله قوای قومی ست ۲ بود که بسر کوتل تیره رسیده و سردار سپه سالار
 با همراگان خود فرضیه ظهر را در آنجا ادا نمودند. درین جا از مغززه که پیشتر
 برای کشف روان شده بود اطلاع رسید که عساکر بچه سقوط (در پیش)
 متمرکز هستند، در حد و دشت بیدک و چرخ از نفری سقوطی کسی نیست.
 ساعت شش و نیم شام بود که سپه سالار صاحب در چرخ رسیدند. ^{الدین} غوث
 که سر مغززه است به بهانه اینکه خاطر رنجی از پیشتر با چرخ می دارد و آنجا زفته
 سر است به (دبر) که مقابل چرخ افتاده است با احمد زانی ماسک خود

برای توقف شب فرستند .

ایجاب باید به نقشه اساسی که جناب سپه سالار صاحب داشتند نظری
اندریم . تا در وقت تطبیق و یا استنتاج محتاج به معلومات اضافی نشویم .
در یادداشت (پیشتر) گفته بودیم که اقوام مشرقی آمده و باک لائحه
مطلوبی که تمام خوانین و مشایخ مشرقی آنرا امضا کرده بودند با خود آورده
آن لائحه را تمام خوانین جنوبی هم امضا کرده اند . گویا جناب سپه سالار
صاحب این خیال دارند که در لائحه مذکور امضای خوانین نزدیک لوگر گرفته
از ابطور اخطار آخرین بچه سقوی فرستند ، هرگاه جواب اصرار و یا عناد
از طرف وی دیده شد در آن حال این اقوامیکه درین لائحه امضا کرده اند بالا
بذریعه قوت اورا بسزای این اصرار خواهند رسانید .

فی الحقیقت کسیکه در آن تاریخ در سمت جنوبی و یا مشرقی می بود و
پروپاگندای متعاقب جدی که از طرف بعضی ملانمانا برای بچه سقوی شد
و خوش باوری بعضی اقوامیکه بچه سقوی را ندیده با او غائبانه اخلاص می پروراندند
و تشتت فکری و پراکندگی اقوام را در مسئله استقرار سلطنت میدید ، به متنا
و نیکوئی این نقشه خیلی تصدیق میکرد ، اگر چه بعضاً طرفدار عجلت و زودی بود

میگفتند در صورتیکه بکعبه اقوام برای حمله جان نثاری حاضر هستند هیچ حاجت بانذار و احتیاط نیست بلکه سراسر است باید حمله شود ولی چنانچه در اخیر ثابت شد که این نظریه سپهسالار غازی از هر حیث و هر جهت متین و برای حصول اتحاد فکر عمومی و اقدامات اساسی حال آتی یک نقشه موافق و عالی بود بصبح ۵ ثور خوانین حریخ با علمای که در اینجا بودند یک جامعه بزرگ تشکیل داده برای شرفیابی آمدند، جناب اعلی بعد از ملاقات یک بیان مفصلی داد که بطور مخصوص گفته می‌توانیم که بیانات شان در آن روز بیش از حد مؤثر و رقت آور بود، راجع به حالت خطرناکی وطن ازین مصیبتی که به آن دوچار شده است ایراد نمودند، نظر بهجه و آهنگ خاصیکه در آنوقت عبارات شان از اثر ساخته بود همه حاضرین بحالت رقت تأثیر شدید دیده شدند لکن خطرات اقوام مشرقی، جنوبی به میدان آمده خواننده شد همه حاضرین از مظالم و فجایع حکومت سگونالشس میگردند، و قصه های عجیبی از کارداران و محصلان اومی سردودند، لاشعرا بالتوالی امضا کرده می‌رفتند.

اولین خاطرنامه نادری نغری سقوی

ساعت ۱۰، چنین سنجیده شد که محمد صدیق فرقه مشر برای برودن
 خاطرنامه بطرف کابل که بین این نقطه و حدود کابل قریباً ۲۶، گروه است
 برود. و شاید این متهما حسن اعتماد و اطمینان پسندی جناب سپه سالار
 صاحب بوده است. ولی تمام حضار و افراد همیشه که با جناب سپه سالار
 بودند با عموم رفتن محمد صدیق بطرف کابل برای ایفای این مأموریت قبول
 دار نمی شدند، لذا صدائهای اصرار سخت که از هر جانب بلند شد ایشانرا
 به تبدیل این فکر و ادراک ساخته مصلحت دادند تا طره باز خانیکه رئیس ارکان
 حرب گردیز بود برای رساندن نکاتیب به نزد پشین بیک افسر بزرگ
 سقوی که در آن وقت بفاصله هفت گروه دورتر از بخابدرویش
 است برود. و رسید یا جوابش را تا عصر از انجا بیار و چنانچه
 بالفعل طهره باز خان بطرف درویش رفت و همان لایحه انداز
 با خود برد.

آغاز جنگ

مکتوب میرغوث الدین از دیرکلونه فاصله یک کوه است رسید
که در شاه مزارچیزی عساکر سقوی موجود بودند، با او شان محاربه شروع
کردیم قوه و جباخانه بفرستید.

این اقدام غوث الدین که اساساً پیش از وقت و خارج نقشه شده بود
فوق العاده جناب سپه سالار را متاثر ساخت و اتفاقاً این تعرض که پیش
از رسیدن اخبار به بچه سقو و نیز قبل از رسیدن جباخانه احتیاطی که در گردیز
منظر حکم بود واقع شده است در وقوع شکست چرخ یک عامل مؤثری بوده است
اما چون لشکر ملی و محاربین تماماً قومی بود و جذبات مخالفانه سازا بر خلاف
سقویها ضبط کرده نمی توانستند ازین رو جلو گیری کردن شان از اینچنین پیش آمد
در حالیکه میدان جنگ هم داخل شده اند ممکن نبود، ناچار جناب سپه سالار
صاحب اقوام ملکی که در چرخ بودند امر حرکت کردن بطرف دیرکلونه دقیقه
بدقیقه خبرهای میدان جنگ را بنحو استندگویی علاوه بر دیگر شایعیه که دارند
این یک شغولیت مهم غیر منظر بود که برای شان پیش آمد. با نظر عودت

طره بازخان دیر و زبوند ولی حال شب گذشت و نصف روز هم ولی او
پس نیامد (۱۰۰)

۶ ثور - روز و شب در مراقبت اوضاع محاربه گذشت چون تا صبح نتیجه
معلوم نشد سپه سالار صاحب خودشان بطرف میدان جنگ حرکت فرمودند و قتیکه
بمیدان رسیدند و طرفه فیر جاری بود، ناچار سپه سالار صاحب مقام سر قوماندانی
بدست گرفته دو توپش پن رگه پیش روی اولین قلعه میدان محاربه موجود بود
پیشتر برده شخص خود نشان بستن و فیر از آن تکفل شدند تا برای لشکر بمجال
پیشرفت و گرفتن قلعه های دشمن را پیدا کنند. بعد از چند فیر سه قلعه از قلعه های
شاه مزار تخلیه شد. تا ساعت (۱۲) لشکرهای قومی متوالیاً پیش قدمی
داشتند و اوضاع عسکر سقوی که در شاه مزار بود از مدافعه به پریشانی کشید
زیرا متعاقباً قلعه ها و مواضع خویش را از دست میدادند. ولی بعد از ساعت
۱۲ دخول یک عده زیاد عسکری سقوی از راه عقب شاه مزار بدربین با
دیده شد. متعاقب آن چند فیر توپ از جهت مقابل به این طرف رسید که از شروع
جنگ تا حال هیچ توپی از آن طرف فیر نشده بود. آن فیرهای توپ

(۱۱) اخیراً معلوم شد که طره بازخان را بچه سقوی محسوس کرده بود.

وریا شدن شکست. لشکر قومی را که ازین طرف می جنگیدند قدری سپاس ساخت
ساعت (۱) باز لشکر را تجدید حمله نمودند و میدان از دست رفته را قریباً
استرداد کردند.

تا ساعت (۵) محاربه دوام داشت و جانبین مستحکم بودند امر و وضع
اطلاعات سریع به گردیز روانه شده بود تا جباخانه واسطه و غیره لو از م ضروریه
بفرستند که الی الان بواسطه بعد مقام جباخانه و اصل نشده حال آنکه جباخانه
که بالشکر بود کمی کرده و از لشکر تا متوالیاً اطلاعات درخواست کارطوس می رسید
و از طرف کمی کارطوس که یک علت آن شروع شدن محاربه پیش از وقت بود
وضعیت اندک پریشان می باشد. ساعت (۶) محاربه تخفیف و طرف شام
کاملاً خاموش شد. سپه سالار صاحب برای تقویت معنویات شب را در
محاذ جنگ گذرانیدند. تمام شب در فکر کارطوس گذشت بحدیکه جناب
سپه سالار صاحب لاچار از اقوام چرخ می یک عده کارطوس به پول خود
خریداری نمودند. یک چیزیکه در محاربات قومی تجربه شده و امشب بهیم
آن گذشت همینکه لشکرهای قومی در حمله و تعرض نه تنها شجاع بلکه خیلی با تهور
ولی در استقامت و حفظ مرکزیت دفاع چندان حوصله ندارند و این یک

فرق طبیعی است که بین لشکر قومی و عسکر منظم موجود میباشد.
 در (۷۱) ثور و دفعتاً در بین لشکر خبر منتشر شد که احمد زائی نامواضع خود را شب
 گذاشته بطرف قریه رحبت کردند البته باید هر اس در لشکر واقع میشد؛ از غوث الدین
 که محل شبهه واقع بود خبر گرفتند معلوم شد که در اطاق خود اقلیده است. ولی
 بقیین رسید که غوث الدین بر تاپا درین معامله طرف تشویش لشکر و شکستند
 نقشه های که تصویب میشود واقع شده بود. و پرو پاکند های مختلف و افواتی که
 موجب تشویش افکار لشکر شود منتشر ساخته میرفت (۱۰)

رحبت قهقري قوای قومی

ساعت (۶) در دشت پیش قدمی نفری از طرف دشمن دیده شد
 با ملاحظه اینکه درین میدان تفرناخیمه زده بودند، وضعیت خیلی خطرناک دیده
 می شد. چه هجوم دشمن دقیقه بدقیقه قریب شده میرود و ازین طرف صدای
 فیرهای مدافعه خیلی کم است. برای طوطاخیل نایکه موجود و بیشتر مدراعبتاً

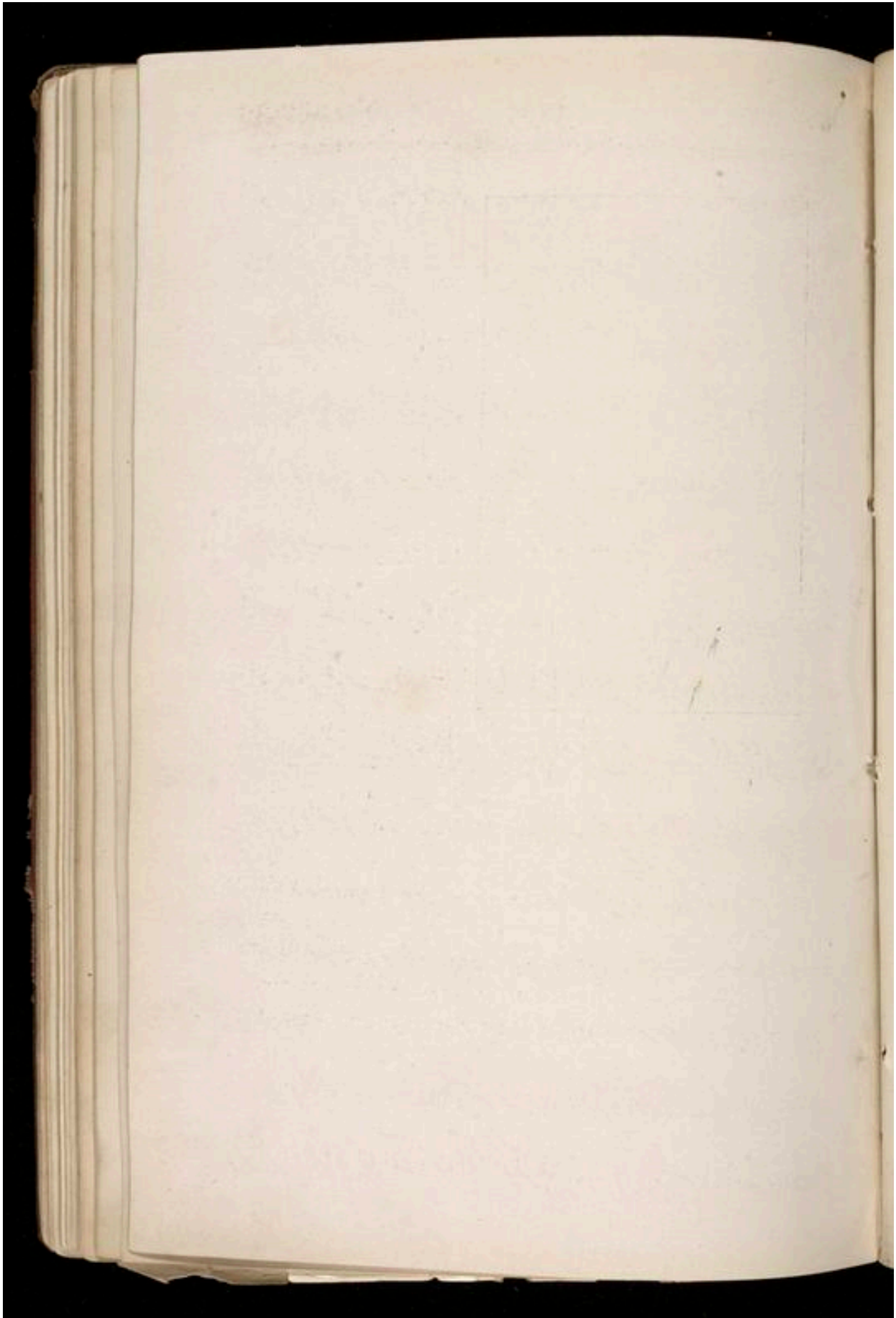
(۱۱) چنانچه بعد از فتح کابل و بدست افتادن اوراق و دفاتر سقو معلوم شد، که براس
 غوث الدین چند هزار روپیه بخشش، و منصب نائب سالاری در همان تاریخیکه جنگ
 جاری بود، از طرف بچسقا داده شده بود.

هستند کارطوس تقسیم شده برای گرفتن موضع فرستاده شدند توپ
 و ماشیندار هم در نقاط بلند روانه شد. ولی چون مدافعین خیلی کم بودند
 اثری بخشیده نتوانست. و گوله های دشمن از بام قلعه که در آن سپه سالار
 صاحب اقامت دارند مرور میکرد. از قرآن امارات معلوم شد که در زیر
 پرده یک خیانتی است لذا جناب سپه سالار صاحب اسپ خود را
 سوار شده از عمقه هم هر که اسپ داشت بران سوار شده ازین قلعه بدر
 شدند و بالعوض خواستند در قلعه های اخیر و بزرگ استحکام بگیرند، بعد از
 توقف چند دقیقه در قلعه اخیر که دشمن پیش قدمی داشت و بسبب آتش
 شدید توپ ماشیندار که از بلندی فیر میشد پیشرفت شان را عقیم گذاشت
 در این موقع افکار بطرف جمع کردن لشکر تشتت بود و وضعیت نا منظر و خطرناکی از
 جبهه راست از وسط دشت بیدک بروز کرد. و آن بمنگه قوم تغزهای کوچی که خود را
 بی طرف اعلان و معرفی کرده بودند و در آن دشت رزمه چرانی داشتند ناگهان
 بیستی را که در اس آن جناب سپه سالار صاحب رفتار داشتند زیر آتش
 گرفتند در حالیکه سازه هم بیش از یکینیم هزار قدم نبود ازین وضع متیقن گشت
 که توطنه همی روی کار شده است از و ما با سرعت زیاد بطرف التهور حرکت
 شدند

تمام دشت التمر زیر آتش قوم تغر که پیشتر موضع گرفته بودند طلی شد .
 فضل خدا بود و اگر بحساب هندی باشد در هر تنه مخصوصاً گاسنیک
 سوار هستند بیش از پنجاه ، یکصد گوله باید میرسید ، ساعت (۷۷) قوی بحال
 مشت در التمر و از آنجا از راه رستی میدان بیچینک حرکت کرد (۱۰۰) ،
 در علت این شکست غیر از ساخته کاری غوث الدین سبب دیگر تقریباً ظاهر
 نبود . لشکر هم از میدان جنگ که مشتت پاشان شده بودند بعد از آن دیده
 نشدند . بدون آنکه شخصی که بالطبع خود را جز اینکه بقایم که جناب سپه سالار صاحب
 بود برسانند دیگر جایی نداشتند کسی نگرددین دایره دیده نمیشد . و نیز خوانینیکه قلباً
 مخلص و وابستگی داشتند خود را با آنجا رسانیدند . بگردیز برای جناب نائب سالار
 صاحب شاه و لیخان از وقایع اطلاع داده شد تا از حوادث مطلع بوده اجراءات
 خود را از روی وضعیت حالیه داشته باشند .

تسخیر خوشی و تخلیه آن از طرف سردار شاه محمود خان
 امروز (۸) ثور با وجود اینکه از طرف التمر شکست شده باز هم یک حلقه
 امیدیکه مانده همانا مساعی سردار شاه محمود خان است زیرا سردار شاه محمود خان

(۱۱) بیچینک آبادی مختصری متصل ببرزکه و با فاصله (۹) کرده گردیز است در بیچینک این توقف
 بدو محمد جان خان شده بود .





آقای سردار احمدعلیخان خلیف الصدف
 سردار محمد سلیمانخان بن سردار محمد آصف
 خان عم معظم سردار سپه سالار که در
 اواخر عصر سراجیه بمنصب سرخان -
 اسپوری فائز بودند و در اوائل عصر
 امانی حیثیت مصاحبی خاص را داشتند -
 در سنه ۱۳۰۰ به معیت جناب محمد نادر
 خان سپه سالار در هیئت ریاست تنظیمیه
 قلعن و بدخشان قسبیکه در صحیفهٔ ۲۳۳
 این کتاب مرقوم است شامل و در آنجا
 مصدر خدمات خوبی شدند - در مرقع
 مسافرت سپه سالار صاحب بجانب فرانسه
 نیز شرف معیت اوشانرا داشتند - بعد
 از جندی وارد مرکز شدند - در سنه
 ۱۳۰۴ جبههٔ معالجهٔ سردار معظم جناب
 محمد یوسف خان با سردار محترم آقای
 شاه ولی خان عزیمت فرمای هند شدند
 بشرحیکه در صفحهٔ ۶۰۵ مرقوم است
 نعتی آن مرحوم را از هند بافغانستان

رسایند و در جوار مرقد مهترلام صاحبش مدفون نمودند سپس از آن بریاست تنظیمیه
 غزنی مقرر شده این عهدۀ مهم را بچنان امانت و دیانت انجام دادند که بار غزنی نظیر آن
 خدمتگذاری و همدردی اوشان را کمتر خواهد دید -

در موقع حدوث انقلاب بمیت جناب سردار شاه محمود خان غازی از مرکز کابل حرکت
 و در جنوبی خود را بحضور جناب سردار سپه سالار غازی رسانیده حسب امر و هدایات اوشان
 مظهر مجاهدان نمایانی در راه نجات وطن شدند - مخصوصاً شرکت این سردار محترم با حضرت
 عالی سردار شاه محمود خان غازی در تمام خدماتی که در راه مملکت از اوشان ظاهر شده اند
 بیشتر است - در ایام اخیر بواسطهٔ علالت شدیدی که بطبع شان عائد شده بود حسب الامر
 سپه سالار صاحب جبههٔ معالجهٔ خود تعریف فرمای هند شده تحت پرستاری خسر محترم شان
 سردار محمد موسی خان نواسهٔ اعلیحضرت امیر شیرعلی خان مصروف معالجه خود شدند .

مجردیکه از خوست حرکت نمودند، در علاقه حاجی اخل شده، نظر بوجت قومی
 حاجی و نبودن فرقه با و اقوام متعدد در حاجی زینیه برای شان مساعدت اقاد و یک
 مدت کمی لشکر را جمع کرده به علی خیل آماده و منظر تعلیمات بودند، وقتیکه منفرد
 جناب سپه سالار صاحب بطرف پرخ روان شد، برای شان اطلاع داده
 شده بود ولی از مسئله تعرض چون در نقشه حرکت نبود سکوت و برای آنها امر
 شروع جنگ زفته بود در روز ۶ ثور وقتیکه جنگ در پرخ بود لازم دید شد
 که سردار شاه محمود خان هم از طرف دو بندی تعرض نمایند درین مورد اطلاع فوری
 برای شان فرستاده شد. اما بدبختانه اطلاع مذکور دو روز بعد در شام
 ۸ ثور بعد از شکست و برو قیام بچینک برای شان رسید. که ایشان هم فوراً
 شروع ب تعرض نمودند، چون پیشتر ترتیبات خود را با بعضی از خوانین و اقوام
 لوگرموده بودند، باین سبب از ان حمله نتیجه بهتری گرفته شد، یعنی خوشی را
 از عساکر سقوی گرفته بعضی جیای خانه و ذخائر صربی را از آنجا بدست آوردند
 از ان جا از راه (برک) و سرخ آب به زرغون شهر حمله برده افواج سقوی را
 از ان جا نیز وادار به ترک موضع نموده، در نظر داشتند که در همان شب
 برنگی و انجان حمله آورده و آنرا مکرر بگیرند. این را هم باید گفت، در تمام

این مجاهدان جناب جناب صاحب شاه محمود خاوا و آقای سردار احمد علیخان (۱) و لشکر شاساعت بساعت
انتظار رسیدند که لشکر جنوبی را داشتند، زیرا تا آنوقت از شکست لشکر آتیره اطلاع نداشتند
در چنین امر و در چنین تصویب شد که یک عده که قریب هزار نفر باشد بطور فوری برای
معاونت جناب جناب صاحب فرستاده شود برای این مطلب یک اندازه جباخانه
از گردن خواسته شد و هم اطلاعیه‌ها برای اقوام نزدیک مانند احمدزانی، طوطایل
منگل میرز که فرستاده شد، خوانین و کشته‌آمده‌ها فی قوم ۴۰۰ نفر قبول دارند این قبولی
علاوه بر اینکه فائده موقتی برای اقوام حاجی است. از یکطرف نشان میداد اگر چه خطاها
اقوام از گردن و حاجی جناب سپه‌سالار صاحب شکت و پراکنده شدند. ولی قلباً این تشکت
واقع نشده است زیرا در این دعوت اقوام بر ارض جنگ حاجت بر حمت و دلیل و استدلال
نشده بلکه زودی حرکت را بطرف حاجی قبول دارند بیت معیت نادری اشتیاق زیاد
خبرهای لشکر آقای محمود خان هستند و باین سبب پوسته متوالیاً می‌رود
ولی تا ۹ ثور خبر موثوق از آن طرف نرسیده است و در جمع کردن
هزار نفر یکم برای کمک فرستاده شدنی بود عجله زیاد روی کار است

(۱) سردار احمد علیخان تمام آن مجاهدات مدینه و اجراءات و تظلمات حضرت عالی سپهسالار غازی که
در راه نجات وطن مصدر شده اند، مشارکت داشتند. مخصوصاً با جناب جنرال شاه محمود خان
بجسیت یاور و معاون در تمام مواقع شامل و کمال فعالیت در همه جا بدل مجاهدت فرموده اند.

تقریباً تمام کارها معطل همین حلقه آخرین یعنی جنگ آقای شاه محمود خان مانده است
 موعده معین شد که امروز چیزی نغری که جمع شده است بطرف لوگر حرکت نمایند.
 ساعت ۱۱، یکعه نغری از طوطا خیل و منگل میرز که آماده حرکت شد ساعتی
 بعد بطرف لوگر روانه شدند طرف عصر مکتوب پریروزه جرنیل صاحب رسید جریا
 جنگ و حرکت کردن شانرا بطرف زرغون شهر نشان میداد طبعاً این خبر با نغری
 زیاد تعلق شد، ولی این مکتوب بعنوان جریخ نوشته شده معلوم میشد که از شکست
 و بر مطلع نبودند، چنانچه در مکتوب خود تا کید زیاد از ضرورت سرعت حمله نموده
 و فی الواقع با مید حمله لشکر که از طرف تیره میآمد لشکر حاجی مخاطره را قبول نموده
 خیلی پیشقدمی کرده بودند امت اقوام اینجا بجدی رسیده بود که مجرد دعوت کردن
 همه انعقاد یکت جبر که عمومی را بر اجث کردن در وضعیت حاضر و کاریکه در آینده
 باید کرد تعیین دادند. اما برخلاف توقع و انتظار ساعت ۹ روز دهم نور جناب جنرال
 شاه محمود خان و سردار احمد علیخان با چندی از رفقای شان از راه چلغو وارد سجنیک
 شدند، و اتفاقاً این ملاقات غیر منظر باید افکار را پریشان میساخت زیرا با
 اینکه از طرف التمو شکست واقع شده بود ولی یک روزنه امید
 بطرف حاجی بود مگر به بختانه انهم گسخت.

علل پیشرفت و شکست مفززه حاجی

قبلاً در صفحه (۴۴۸) مرقوم است که چگونه جناب جرنیل صاحب محاربه در ضد خوشی آغاز کردند و نیز اینهمه تذکار یافت که موفقیت پیشرفت لشکرایشان خیلی زیاد بود. زیرا مجردیکه شهر خوشی را فتح نمودند لشکراینها که بچوش مستی فالت آمده بود عقب دشمن را گرفته و باز غوغا شهر هم رفتند.

ولی درین پیشرفت یک خساره دیگر از طرف عقب کشیده شد. و آن همینکه چون افواج مسقوی که در پاتنخاب درویش هستند از دیگر طرفها مطمئن بودند بر شهر خوشی حمله آورده و آنرا به خیلی آسانی بقصر خود آوردند. و قتیکه این خبر در بین لشکر منتشر شد. طبعاً باید اوضاع ایشان را پریشان میساخت. زیرا خوشی بیک حساب خط رجعت اعتبار میشود. لذا موضوعات خود را یعنی میدان فتح شده را گذاشته برای تأمین خط رجعت خود برگشتند. جناب جرنیل صاحب قتیکه وضعیت را مشاهده نمودند لاچار یک عده را که با خود داشتند خواستند که آنها را به استقامت وادار بسازند. اما وضعیت (که در حقیقت خطرناک شده بود) لشکر متبانی را مجبور به عقب گشتن ساخت.

از نتیجه بود که جناب جرنیل صاحب مجبوراً از راه های خلی خطرناک و پر زحمت
 که شاید پیمان یک شب را که در آن حجت گذاشته اند از مهلک ترین و پر
 مشقت ترین شب های حیات شان بود و حجت نموده بغتاً بدون انتظار
 به چینک رسیدند .

عزم آهین و قیام متین نادری

در حقیقت این وقایع اسفناک خاتمه دوره اول مجاهدات فداکارانه
 منجی و نایب بزرگ وطن سردار سپه سالار صاحب بود، که با وجود این هم میفرمودند
 « من از چنین ناگامی های خبری هیچ مایوس نشوم تا بجدی ایستاده هستم
 که اگر احدی هم بدور من نماند باز هم تنها با یک تفنگ خود برای حصول راحت
 ملی و فراهم آوردن سعادت و نجات دادن وطن خواهم رفت .» و همین شایسته
 و اصرار محکم بوده برای منعقد شدن یک جرگه عمومی دیگر جهت تجدید مساعی و وظوفا
 خود بهر طرف دعوت فرستادند .

(۱۱) شور اگر بقائد عمومی ملاحظه شود هر کدام میگویند شکست شد
 (یعنی بعد از این هر کار خلاص شد) . این سخن مردم است . اما عقیده سپه سالار

درین حال چنین است که سیفر مانید تا کامی در نیل مطلوب دلیل ناامیدی نیست. البته
 استغول یا ضعیف بودن مطلبی که انسان برای آن مجاهده میکند دلیل ناامیدی شده
 میتواند، چون مطلب من صحیح و بیخیر عموم و منفعت جامعه علاقه دارد من بانیطو
 شکست اهمیت نمیدهم. و همه حال در راه حصول امانیت و رفاهیت این
 ملت که بهزاران مصاعب و زحمت گرفتارند صرف مجاهدت میکنم؛

دست از طلب ندارم تا کام من برآید

یا روح دهم بملت یا جان زتن برآید

در هیئت هم کابی دو فکر نقیض است یکی خوش بین هستند و میگویند اگرچه
 این شکست آشتت و پراگندگی اقوام را نتیجه داده است ولی باز اعلامات
 امیدواری در بین موجود است. و احتمال کلی دارد که اگر دوباره تجدید عمل
 وسیعی شود نتیجه بهتری بدست آید.

عده دیگری بدین بوده، نتایج این شکست را بجای و خیم تخمین میکنند
 که هیچ ممکن نیست بعد از این سمت جنوبی لشکری جمع شده و برای مقاومت
 با حماره بقوی برود.

سر دار سپه سالار که قناعت کامل با مکان موفقیت دارند داشتند

وقتیکه این مباحثه را در بین بیئت در از یا قند فیصله موضوع برای شب گذاشتند
تا تمام بیئت که عده اکثر آن عبارت از خوانین و روشناسان جنوبی میباشند
مجموع شده در آن اظهار افکار کنند.

ساعت (۷) شام قبل از زمان مجلس منعقد گردیده و همین موضوع مطرح
مذاکره شد که آیا بعد از وقوع این شکست صورت دارد یک جمع آوری عمومی
برای بار دوم کرده شود یا نه؟ مذاکره خیلی طول نکشید زیرا سپه سالار برای
فریقیکه امیدوار موفقیت نبود دلایل و براین که مایوسیت آنها را دور کرده و ایراد
نموده فرمودند؛ برای فیصله مطالبیکه بجامعه ما تعلق داشته میباشد تنهادرین
ظواهر کفایت نمیکند؛ در وضعیت روحی امروزه اقوام تا جاییکه تعمق کردم برای
من خیلی دلایل امیدواری در آینده پیدا شد. چنانچه در جگر که آینده که دعوت انعقاد آن
نموده ام امکان موفقیت در تجدید عمل برایشان ثابت خواهد شد. و همین صورت در افراد که
شامل این بیئت هستند بعضی شان بایوس شده است دو باره حس امید میدهد و همه منتظر انعقاد

و رود جگر که قومی بخصوص سپه سالار خاری

۱۲-۲۲ ثور: خوانین و نماینده های اقوام که درین ده روز آمده میرفتند
امروز اکثری شان جمع آمدند. و برای فردا موعده مذاکره عمومی با ایشان قرار داده شد

صبح رسید و مجلس منعقد شد. موضوع هم که تجدید حرکت و جمع آوری بر اربع کردن بچه
سقا است مطرح مذاکره شد. تا دو ساعت دوام کرد ولی نتیجه بدست نیامد. دلیل اصلی
از هر طرف پیش میشد که همه این باخات قبول کردن است و نه رد کردن.

در تمام این مدت سپه سالار صاحب سعی دارند که بگویند اگر اشتیاق و پراگندگی در مجلس
بزرگ محوری پیدا کنند. بالاخره بعد از دوام داد و گرفت افکار و مذاکرات موضوع بحث اساس
گرفته نمایند این جواب دادند «چون مراد از جمع کردن جامعه بزرگ مالی برای رفیق بطرف کابل
است لذا جواب حقیقی مانمانند داده نمیتوانیم تا زمانیکه فکر خود امانی را ندانیم».

در اینجا سپه سالار صاحب با مهارت و قوه منطقی خیلی شورشی مظالم بچه سقا را ترمیم نموده
برای حضار قناعت کلی در اضرا خایه جنگی و دو خاست دوام سقا بیا پیدا کردند. و واقعا توجه
شان باین مطلب اثر خیلی خوبی هم داشت زیرا طبعاً بعد یکدیگر این نمایند در مطلب متا فهمید
باشند همانقدر مطلب دیگران فهمانده آنها را متاثر ساخته میتوانند؛ بعد از ختم این بیانات
جمعیت با جوش تمام تعهد کردند که بنام نجات وطن سعی اینند که اقوام خود را بهر نوع یک
باشد و ادب جمع آوری نمایند. و با همین جوش مجلس منحل شده و هر یک بطرف قوم خود
برای آوردن جواب اخیر رفت.

اثرات این جبر که و تشبثات سقائیه در جنوبی

۲۳ تور: و چه مانوعا آثار امیداری دیده میشود زیرا این جبر که دیر روز که اولین تهدا

حلقه دوم است اگر چه نتیجه کامل رانده است ولی باز هم بی نتیجه قطعی نماند.

حضرت صاحب نور المشایخ در نصرت از وضعیت اخیر اطلاع و دعوت داده شد که

در توحید افکار اقوام کار فرمایند. اطلاع رسیده محمد صدیق فرقه مشر که در جنگ چرخ موقع

مقننم دیده بطرف کابل گریخته بود از طرف بچه سقور به رئیس تنظیمیه جنوبی و نائب سالاری

گرفته بایک خزانه وافر و عسکر منظم به لوگر آمده و در درویش مرکز گرفته است.

خبر دیگر رسیده که فقیر محمد نام احمد زانی در حد و میلن که بفاصله ۷ کوهه سنجیک رسیده

و بمقادیر بچه سقور تبلیغات مینماید و ضمنا چند نفر را تو انست که نزد محمد صدیق بدرویش

بفرستد ولی آمدن او از این طرف هیچ اعتنا داده نشد زیرا عقیده مندی احترام

اقوام به سپه سالار محبوب شان بجای بود که ازین چنین اقدامات جایی اندیشه نبود.

۲۴ تور: زلمی خان شهور منگل با چند خوانین دیگر آمده و بانفرت تمام مکاتیب محمد صدیق

فرقه مشر که برایشان رسیده بود کسیده نشان داد، بعد از خواندن این خطوط از هر طرف

اوضاع تعجب و تأسف ظاهر شد. مضمون بی اساس و مخرّف بود. و از طرف دیگر

جایی خیلی تأسف بود شخصی که بنام ایل زادگی شهرت داشت محض لجباز تمام

ورته تا این درجه سفالت و سفاهت کردن بستگی بر برای سقوی میکرد.

سقوزاده سپه سالار صاحب را با طاعت خود دعوت میکنند

۲۵، طرف عصر مولوی عبداللطیف نام از مهاجرین کوتهاتی که از دیر سال اورا فغانستان

بنام بجزرت سکونت داشت بطور نمایندگی از طرف سقوزاده رسید. پیام مخصوصی

با خود آورد ساعتی بعد اطاق تخلیه و نامبرده بخصوص سالار شرف، چند دقیقه بعد

بیرون آمده با بخت تمامی قدم زدن گرفت، از وضعیت و چنین استنطاق میشد که انتظار

که پیغام مخصوص او شاید تمام خوبی یا قه سپه سالار صاحب هم در عین آنکه از املتوم میمانند

ساعتی بعد جوایش را خوانند فرمود. ولی از شام یک ساعت گذشته بود که اغلب همکامان

سر در سپه سالار پیغام پوشیده و مخصوص اورا فهمید هر که ام با اندازه مشاعر خود از آن

میخندید چه مجر دیکه این نمایند سقوی از حضور سپه سالار صاحب منصرف شد اعضای

بهیت به حضورشان جمع آمده ایشان از در یک حالت ناخچیلی با وقت که دشت دعوت

نفس از شنایای آن هویدا بود یاقتند، چند دقیقه گذشته که سبسی فرموده گفتند

برایمان پیغام نیچه سقوزا نقل میکنم هر که ام با شتیاق فوق العاده منتظر

شنیدن این پیغام بود سر در سپه سالار این را فرموده از پهلوی خود کاغذی برداشت

یک نفر دادند که از ابا و از بلند قرائت کند.

کاغذیچه سقوی نامی محمد در خان غازی

اختصارش همین است که یچ سقوسر دار را با بدن کابل و صرف نظر کردن
از محاربه بمقابل اینکه او حاضر خواهد بود هر چه ایشان بفرمایند همیشه زیر فکر و اراده شان
کار کند و وعده ها رنگ رنگ درین مکتوب با پیغام خود فرستاده که در جمله آنها یکی
مسترد کردن اطلاق آزاد ساختن افراد خاندان شان است . اینجا اسباب تأثر
خیلی عمیق و باز تبسم ایشان در اثناء همان تأثر وقت آور معلوم گردید ؛ اهل مجلس هم
هر کدام نبوت خود تا سفاقت تأثر بر چنین حالتیکه روزگار بر اسقویچه عبرت نوشتن
اینچنین پیغام را داده است اظهار نمودند ، ولی هر کدام هر چند تأثر می شد
باز هم از تبسم کردن خود داری نمی توانست ، چنان که عقل ردیل بچاره و یا استادش
که او را بنوشتن این پیغام وادار نمود هیچ این را بتصویر نیارده یک فردیکه عزیزترین اشیا را در
خیر وطن و سعادت جامعه اشیا میکند بچنین پیغام بچیک سر کرده طلام که ملک و مملکت از وجود سر را
مضرش هزاران مصائب و آلام وصل شده و شیوازان نظریه خود چلو به خواهد گذشت چون سیاه
صاحب ازین تبسم حاضرین خاطر هاشا را فهمید گفتند که کاغذیه مضحک این ساتجیری یچ سقویا
خندین شما شد باشد پس پیغام شفاهی او را که از همه حکم است برایشا نقل میکنم و آن همینکه
یچ سقویا خود را گفته که بمن بگوید او حاضر است که بعد از رسیدن کابل مسئله سلطنت

بین من و خودش (دشک) انداختن فصله نماید و در صورت قبول انشطر همه مذاکراتش از تیغ ^{مکشند}

جوابیه سپهسالار صاحب بیچستقو

صبح ۲۶ ثور سردار سپهسالار جوابی باین مفاد بسقوزاده بقلم خود نوشتند:

«تهو نشان جلب التبت بیچستقو! پیغام ترا گرفتیم از آن معلوم شد که اطرافیا تو قطعاً
 ترا از نظریه مفکوره من آگاه نساخته اند از روی گمانی من رفع پریشانی و تسکین مملکت که نتیجه
 منحل شدن حکومت بر آن پیش آمده است بزرگترین آرزو مدعا من نشر شدن امنیت باشد
 باین نظریه من هر که موافق باشد اگر چه خودت هم باشی در احزاب و جزو خود می شمارم ولی بالعکس
 تو همان پیغام مرا که با موافقت عموم اقوام جنوبی و مشرقی فرستاده بودم قبول نکردی حال هم
 اگر با من مفاهمه داری تنها یک شرط خواهد بود که در پید کردن امنیت و استقرار سلطنت صحیح
 همفکر شوی که در ایام اولین گذشتن تو از سلطنت طلبیست زیرا که نه تولاوق آن مستی باونه
 بتور اضی است! بنا بر آن تا دقیقه اخیر تو مقاومت میکنی پس اگر میخواهی فیجعه برادی این مملکت
 باشی این پیغام مکرر مرا خواهی شنید. غیر ازین با تو مفاهمه ندارم. در این نزدیکیها جگر عمومی
 اقوام منعقد شده نیست البته هر چه رضامندی اقوام باشد و درین جبرگه فیصله شد نیست
 نتیجه آنرا برای تو اطلاع میدهم. در باب پیغام تو که راجع شخص من بود است بقیده
 مینویسم که من همه افراد خاندان خود را بخندای عظیم و قادر سپرده خود و همه آنها را

فداوند انیت و دفع بلای تشمت و پارگی این ملت فرار داده ام حال هم از این نذر
 و قربانی نادم نشده دست معاونین را قبولی آن بدرگاه خالق عظیم سئلت و تمنا
 دارم - در خاتمه برای تو و هندستان تو هدایت میخواهم (محمدناذر خیرخواه خیر انجمن ملت)
 اتحق فرستادن این جواب برای سقوزاده حلقه خیال و تصویری را که
 از فرستان این پیغام بدل گرفته بودی مسکلا نذر اغالباً فکر او از این پیغام
 بهمین بود که چون در چند روز قبل جمع آوری که در این سمت پیدا شده
 بود در جنگ چرخ شتت شده است لذا قبل از اینکه مجمع دیگری
 پیدا شود این پیغام را فرستاد، ولی از این اصرار سپهسالار صلب
 در دوام دادن مجاهدتشان، سقوزاده دانست که در این فکر
 یا آرزوی خودش تا که ام اندازه بخطر رفته بود.

۲۶ توجیح نمایند سقوزاده با جو ابیکه پیشتر تحریر یافت با یک بدرغه محافظه بظرف کمال حرکت نمود
 چون سپهسالار صاحب در تمام این مجاهدات خودشان حرکت
 علنی را یعنی هر چه میشود باید باتفاق و اطلاع اقوام باشد اساس
 پروگرام خود قرار داده اند؛ لذا این پیغام سقوزاده با جو ابیکه از
 طرف خود داده اند برای خوانین و دیگر اقوام که لازم بود اطلاع دادند.

۱۲۱۲۰۰

آماده گی قوای قومی برای ازاله مظالم سفوی عزم و ثبات در برابر مشکلات

۲۸ و ۲۷ ثور: خوشی زیاد و ذیبت دیده میشود، زیرا عده بسیار از نمایندگان
 که برای آوردن جواب قومهای خود در باب قبولی یا ناپا قبولی تجدید حرکت رفته بودند
 آمده و در اطاق سپهسالار صاحب عموماً مجموع و هر کدام بنوبت جواب قوم خود را
 بایک لهج و ذوق جداگانه بیان میدهند و تجدید جمع آوری و دوام مجاهدت شان را
 برای ازاله فحاشع حاضره (که سبب آن جمعیت دزدان است) با اتفاق آرا قبول
 نموده اند، اما اختلافی که بود در باب موعد است یعنی بعضیها موعد جمع آوری را
 روز سوم عید یعنی بعد از چهار روز قرار داده اند یک عده دیگر موعد را برای بیست روز
 بعد گذاشته بود.

زیرا موسم کشت آنها رسیده بود که این عذر ایشان تا یک اندازه بجا بوده است
 زیرا اشکالات زراعتی درین سمت کوهستانی معلوم است که زیاد میباشد، و اگر
 از موسم خود اندک ناغاه شود یقین است که خطر قحطی آنها را تهدید خواهد کرد، لذا
 در بین این نمایندگان راجع به تعیین موعد، مباحثه طول کشید، آنها اینکه حاضر هستند

سرعت را میخواستند، اما فریق دیگر عذر خود را توضیح میداد، بالاخر چنین قرار داده شد که مجرد تمام شدن کشت باید عموم اقوام در سبک آمدن از اینجا بطرف لوگر حرکت شود.

گویا اگر چه کار قدری تعویق افتاد، اما باز هم یک موضوع مهم فیصله شد و معلوم گردید که اقوام در تجدید حرکت آماده و مستعد هستند، ولی این را هم باید گفت که چنین تعویقاتی که در پیشرفت کارهای سپار پیش میشود، در حقیقت نتیجه نبودن پول کافی است و اگر نبود طبعاً تلافی اینچنین عذر انامی را کرده میتوانست.

بهر حال صبر که بر این منحل شد که مجرد تمام شدن کشت باید عموم اقوام در سبک آمدن از اینجا قرار نقشه که وضع شود بطرف لوگر حرکت نمایند.

طرف عصر جناب جرنیل صاحب شاه محمود خان از حاجی آمدند تا فیصله آخرین است و فهمید پروگرام خود را که متعلق بشکر حاجی است از روی آن وضع نمایند زیرا الشکر نام اقوام حاجی آماده شده و منتظر امر حرکت بودند.

۲۹ ثور: امروز اول عید اضحی است، صبح مراسم مذهبی بجا آورده شد جوتهای اقوام برای عرض تبریک آمده میفرستند، در وسط هر جماعه جوانهایی که شیده هستند، دایره آتشی تشکیل داده اند، و با سرودن غزلهای ملی بر طرف آتن و خوش

نویسنده

دار بود، واقعا اگر حواس را فحاج حاضره مملکت افسرده تیساخت، این عید از پر جوگ
ترین عیادی بود، که درین سمت پیش آمده است .

روز دوم و سوم عید بهمین منوال گذشت، و آقای جرنیل صاحب روز
سوم و پس بطرف حاجی حرکت نمودند .

باز پیغام سقوطزاده

ده روز از رفتن نماینده بچه سقوط گذشت، باز امر وز شنیده میشود که در گردین
نماینده سقوطزاده رسید، فردا بیچینک خواهد رسید، ولی درین دفعه بچه سقوط
با این پیغام خود واسطه را برای قبول شدن پیش کرده و آقای علی شاه خان (۱) ما
فرستاده است، نماینده سقوطی درین دفعه هم همان بولوی عبد اللطیف کو تاتی بود .
موضوع پیغام عینا مانند سابق بود تنها این قدر فرق داشت که در دفعه
گذشته لجه دعوت را داشت اما درین دفعه سقوطزاده خواہش و تمنا کرده بود، که

(۱) آقای علی شاه خان که کجوان صاحب تعلیم تربیت جدی از ستم سیلا لاریست با آقای اسدخان پسر علی شہر اشیر پید همیشہ بیزار و بیاد
کار جیت افلاق و تعلیم یک جوان داشتند میباشد، و در افراد خانہ فی شان در کابل مجوس و شدیداً تحت نظارت نظام تعلیم
بودند . در موقع وصول جوابیہ نخستین سیلا لاری بچه سقوط او را از بند بخانه کشید و بقسم المچی و قاصد بنزد مامایش سیلا لاری
فرستاد، تا ایشان از دیدن وضع جگر خراش او متاثر شده احوال دیگر افراد خانہ انی خود را برود زار و زبون اوقیاک
کند، و حتی در برابر آن مطالب بچه سقوط تکلیف کرده، لا اقل چہ استخلاص آل و عشیہ خود از ان میدانزادہ موافقت پیش آیند
ولی بنا بر عدم دستخواہانہ و ارادہ ملت پرومانہ این سیلا لاری فرزند نا که در مقابل راحت و سعادت ملت خود جان، مال، عیال، طفلان
عموم خانہ ان خود را تهدید کرد، و محاکمانہ او که لا محہ نام در مقابل خیر ملت و مملکت از دنیا داینها قطع تعلقی میوزد .

سردار سپهسالار آمدن کابل را بپذیرند، تا بهر کاریکه خواسته باشند، مقرر شوند، ولی در حقیقت این پیغام، از پیغام اولش مضحک تر بود، زیرا این بدبخت ازین غافل بود که مطالب ملی بعذر وزاری فروخته نمیشود، چنانچه درین دعوتنامه خیلی باغهای سبز و سرخ را به جناب سپهسالار نشان داده، بزبان آقای علیشاه خان غنچه مشر پیغام فرستاده بود، که بچه سقوی باز همان دعوتش را تجدید و عهد میکند که در موقع ورود سپهسالار بکابل بکمال اعزاز و احترام از او شان پذیرائی و بکاریکه بلندتر از آن نباشد سپهسالار را مقرر میدارد، اگر آباء مدن کابل راضی نباشند، پس بچه سقوی را بجاشش بگذارند، زیرا که وی در بدل این مراعات شان نه تنها آل و عیال او شان را که محبوس اندر ما و بکمال اعزاز و احترام بهر نقطه که معین فرمایند، میرساند، بلکه برای مصارف و لوازم سفری شان یکت مبلغ گزافی را تقدیم میکند، علاوه تا بهر کاریکه در خارج خواسته باشند بعد از دفع انقلاب داخلی و قبول شدن بچه سقوی بنزد دول خارجی، او شان را مقرر و حاصلات ملک های شان را هم قسط بقسط برای شان میفرستد، در صورت نکول از قبول این دو شرط البته که تمام آل و عشیره و افراد خاندانی شان را که (۶۱) نفرند با انواع مصیبت و زحمت خواهد کشت.

سپهسالار بجای اینکه از دیدن احوال زار و زبون آقای علیشاه خان از تکلیف

و مصیبت دیگر افراد خاندان خود متاثر و متروک می شد و یا بوعده و تطمیع آن محراب
 وطن مانند دیگران فریب می خورد، درین مراتبه باز از همان خشونت مقدس خود کار
 گرفت و ازین تطمیع و وعده و عذر و لایه سقوزاده ابرو خم نکرد.

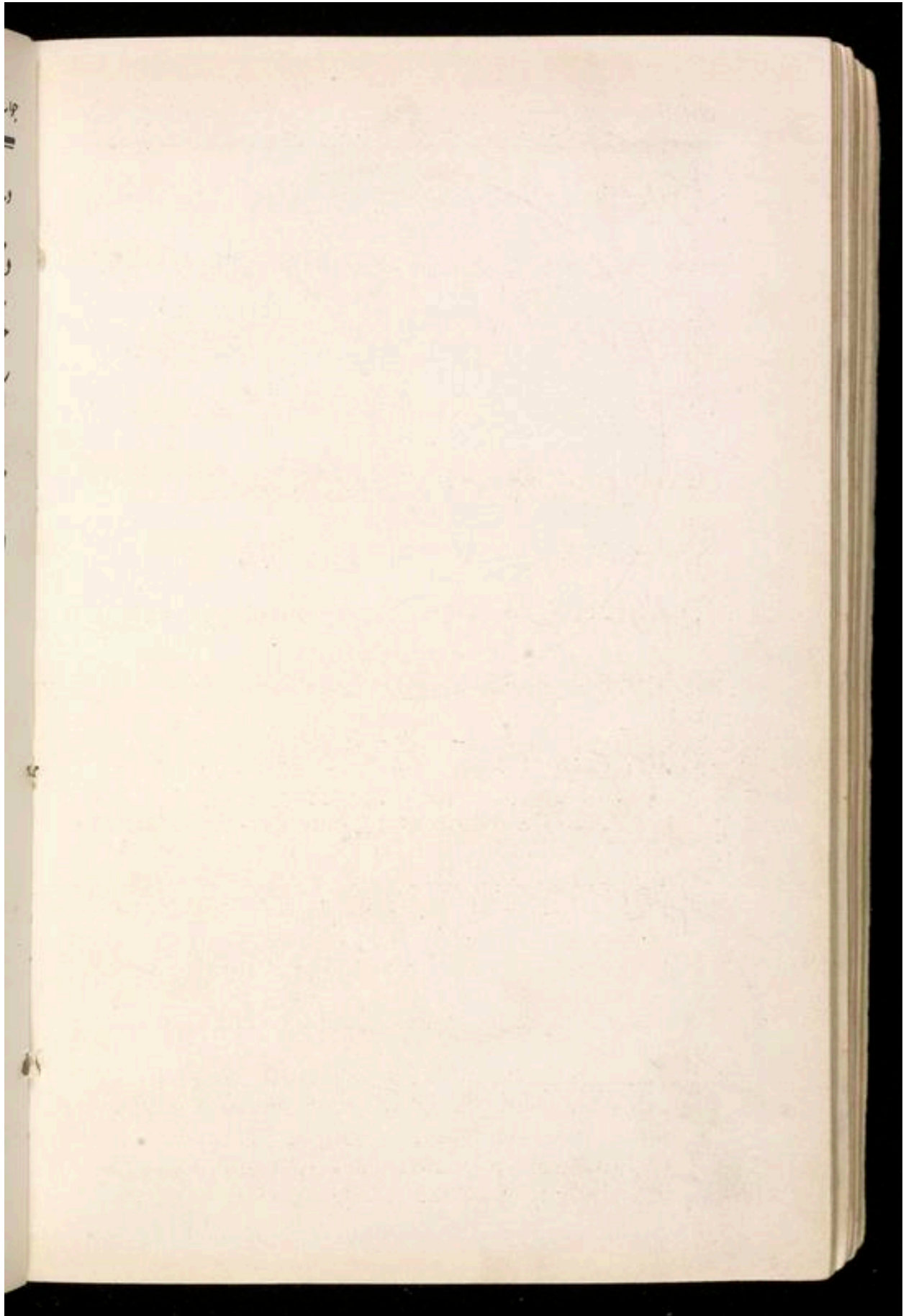
ناظرین محترم این ایثار و فدویت و حسن و طینحه ای آن خاندان مظلوم نادری را
 که تحت شکنجه مظلوم سقویه بودند نیز ملاحظه فرمایند که آنحضرت توسط آقای علیشاه
 بحضور سپهسالار صاحب عرض و متنا کرده بودند که شما باین تهدیدات بچه سقو
 اعتنا ندیدید، زیرا همه ما حیات خود ما را با مقابل این کامیابی شما در راه نجات
 افغانستان ازین گرداب ریخ و عناندر و خدا می کنیم.

ه جوزا صبح یک عده خوانین در و شناسان جنوبی جهت اطلاع گرفتن
 از پیام بچه سقو بحضور سپهسالار مشرف شدند، آقای علیشاه خان در حضور
 همه آنها در حالیکه نمایندگانه بچه سقو هم نشسته بود، بیان وقت آوری از حال سلطنت
 و عمومیات اداره و دیگر بنظمی و فلاکت نمایندگانه از تسلط سقویان بملت و وطن
 پیش شده و میشود اظهار نمودند، این اظهارات شان، باندازه صراحت است
 که در وقت شب این مذاکره، در بین آمد که نباید دیگر آقای علیشاه خان در کابل
 برود، تا مبادا نمایندگانه بچه سقو او را ازین ماجرا مطلع ساخته اسباب اذیت

ضمیمه صحیفه (۴۶۶) کتاب جلد اول نادر افغان



آقای سردار علیشاه خان بن سردار محمد سلیمان خان بن سردار محمد آصفخان
عم معظم سردار سیه سالار صاحب‌اند که در مکتب فتون حربیه کابل تحصیل فرموده
اند و در اثر لیاقت و فعالیت از تولی مشری باهلیت و کفایت ملی مراتب بلند کرده
از سنه ۱۳۰۲ تا ۱۳۰۳ در قطعات مرکزی کابل اظهار رشادت کرده‌اند - در محاربه
۱۳۰۳ بحیثیت قائد غنند در جنوبی، مخصوصاً در میدانغوله مصدر چنان شجاعت
نظای شده اند که تفصیلات آن وقتاً فوقتاً در اخبار «حقیقت» کابل و دیگر جرائد وطنی
مراوم است * در صله آن از طرف حکومت به نشان استور و منصب غنند مشری اول
و کفیل قرارگاه عساکر پیاده کابل در سنه ۱۳۰۴ فائز شده از سنه ۱۳۰۵
تا سنه ۱۳۰۷ در اعضای درجه اول ریاست محاکمات قول اردوی مرکزی شامل
بودند * در موقع انقلاب چون سرپرستی تمام عائله و دودمان نادری باوشان مفوض
شده بود در کابل ماندند * بعد از آغاز مجاهدات نادری درست جنوبی سردار علیشاه
خان و سردار اسدالله خان و سردار محمد نعیم خان و سردار غلام محمد خان و دیگر افراد
خاندانی شان در محبس سفوی افتادند - عموم افراد این فامیل جلیل مخصوصاً سردار
علیشاه خان آن ایام مصائب التیام محبس را بکمال صبر و استقامت و متانت میگذرانیدند
تا اینکه سفوزاده آقای سردار علیشاه خان را بحیث قاسد نشر حبکه از صحیفه ۴۶۳
تا ۴۶۶ مراوم است در جنوبی به حضور سیه سالار غازی فرستاد بعد از آوردن
و شنوایدن جواب دندان شکن نادری به بیجهت سفوی، تکرار این جوان شجاعند در باعموم خاندان
نادری گرفتار شکنجه عذاب سفوی شدند - در ایام عموم مجاهدین بر سر کز ذوات فوق الله کر بتمام فامیل شان از محبس محسوسه برای آنها در باغ علیمردان
مقرر بود و اگر برده شده محبس شان در وسط خان تقطه که بعداً زیر آتش مجاهدین بوده تعیین گردید ولی از لطف و کرم الهی به شرح که از صحیفه (۴۶۰) تا
۴۶۸) مراوم است از آن زندان و آتش سوزان نه نجا اورشان بلکه عموم افراد خاندان شان نجات یافتند .



یک پیام مردانه در بی‌شمار اخبار خاندانی‌شان ۴۶۶ جلد اول - نادر افغان

برای شایسته، چنانچه این مظلوم و معادوت‌شان بکابل از طرف بعضی نفری برای اینها گفته
 هم شد مگر علی‌شاه خان این نظریه را برای خود بسیار شرم آور پنداشته فرمود، در
 صورت واپس نرفتن، سقوزاده خواهد گفت که علی‌شاه خان خود را در ضمن پیام رسا
 خلاص نموده، جواب من بیاورد، حال آنکه (۶۱)، نفر دیگر مابدهست اوست، من
 گاهی این ننگ را قبول نخواهم کرد، که مردم بگویند علی‌شاه خان موقع را غنیمت شمرده
 جان خود را خلاص کرده دیگر همینست خاندانی خود را که با او در یک مجلس افتاده
 بودند گذشته، چنانچه علی‌الصباح ۶ جوزا آقای علی‌شاه خان برای حرکت کابل حاضر
 و درنموقع وداع که خیلی رقت آور و بیجان خیز بود، سپه‌سالار، علی‌شاه خان را مخاطبه
 کنان فرمود که بتمام خاندانی مظلوم و محسوس من سلام را برسان و این نکته را خاطر
 نشان او شان بکن، که محمد نادر ازین پیام با شرفانه شکر شده، برای شما صبر و
 اجر میطلبد و میگوید، که برای نجات وطن نه تنها شمارا بلکه خودم را با هر سه برادرانم
 جهت قربانی تقدیم میکنم، خدا حافظ افغانستان و حامی ملت و ناصر شما جماعه مظلومان
 جواب ثانوی نادر می: جوابی را که نماینده بچه سقوباز از طرف سپه‌سالار با خود
 عیناً مانند جواب اول بود، که مطالب عجب و قابل تامل کار این جواب ثانوی قرار آتی است -
 "حسب الله خان باید یقین کند که من برای قیام امنیت و حکیم رسته وحدت و اخوت

در تمام طبقات ملت با لا بودن بریق مقدس افغانستان در تمام پائینت های دول معظمه
 دنیا مجبورم که از مساعیتا بشری خود کولهایی نکنم و جهت حصول این مقصد مقدس از قوت
 حرکت خویش از پاریس جان مال و آل و عیال و تمام افراد خاندان خود را وقف کردم
 اگر تو در امر وحدت ملی و استقرار یک سلطنت صحیح بطریق آرای عمومی و رفع خانگی جنگی
 حاضر که بنیان سلامت و وطن را به تزلزل آورده است موافق من باشی بهمانا که برای
 این نفاق و خانه جنگی فوری از وطن مرفوع میگردد، و اگر تو درین وضع خود که موجب هزاران
 فلاکت و مصیبت در تمام طبقات ملت شده و میشود و هر لحظه افغانستان را بوادعی عم
 میکشاند اصرار نمائی البته که من هم تا آخرین لحظه حیات خودم با تو پیکار خواهم کرد و ابتدا
 این قوت و قدرت ظاهری تو نخواهم اندیشید، و این سردان خویش و قربان خود
 خاندانی خود را برای احت و سعادت ملیونها افراد خاندانی افغانستان بخوشی زیاد قبل
 و نائل شدن این مقصد مقدس را فخر ابدی خود خواهم شمرد و دانما مصدا اعمالی خواهم که بریق
 حیات ملی و شرف عسکری من باشد.

اثر ناگوار سقوط قندمار

درین اثنا که سپه لار صبا انتظار گذشتن موسم د و در رفع حاصل اراضی را که عموم انالی آن مصروف
 میکنند و در رفع غلط فهمی اتفاقا وحدت ملی گذاشتن نقشه های اسانشی تا بسند از آن خبر سانی مخصوصا

بکابل و مشرفی مصروفیت داشتند، ناگهان بگراشکال و حوادثیکه در اثر حکومت نومی فرامختیا
 امان ابدخان از افغانستان^(۱) واقع شده است برخوردند، و هم از شنیدن خبر قتل محمد ابراهیم خان ب
 الحکومه عبدالرحمن خان قومانده نظامی و بعضی مأمورین مکره برات، و پادشاهی مکر علی احمد خان الی، با
 دستگیری او^(۲) و استیلا نمودن سقویها بر نقاط مهم افغانستان خیلی متأثر شدند، زیرا که هر چه
 این اطلاعات تنها در موقیعت دشوکت اهل سمرقند خدمت بلکه حسن نفرت ملت بر ضد مومنین
 حکومت سابق می افزود و هم در راه موقیعت حزب نادری که بکمال شجاعت داخل میدان کار
 میباشند، موانع بسیار را عاید میکرد، چنانچه بچه سقویها و دیگر از هر طرف بموقیعت غمناک و تنها
 در راه پیشرفت خود مجاهدات نادری حائل دید، تمام قوتش را در ازاله مساعی سپه سالار
 غازی و اسقاط مرکز جنوبی توجیه نمود.

(۱) اجمال این وقایع هم در بعضی صفحہ (۳۳۸) اینک، شاه بلوچ با قوامی کوفی او اهل حلیه اعدای جنگ و محنت عازم کابل شد، در عرض راه
 حمله می شد با قوام را دفاع کمان بسیار رحمت خود را تا غزنی رساند در اثر جنگ چند ساعت واسطه مخالفت جدی قوام قبایل
 افغانی و سقویها در شب ۶ فور بصورت مخفی در حالیکه اردوی او از هر طرف معروض حمله می نشد بد ملت در تمام عرض راه بود،
 فرار و چندی در مقر ارگ رفت، در اثر مهاجمه پیش مردم و عقیب سقویها بصورت جنگ و گریز به قلات رسید، ولی در انجام
 بر علاوه عقیب گیری سقویها با انواع محادلات افغانها مبتلا و در اردوی خود انواع قشت انگار را پیدا دید.

(۲) در شبیکه شاه بلوچ بعلم الیقین خود را مغلوب و عارض ملت ابرخلاف خود قائل و غالب یافت، در پی تخلص غرضش با ساسا
 خاندانی خود افتاده به بهانه تنظیم کر خندان فرار و علی احمد خان والی را عوض بجای گذاشت، علی احمد خان نادر و زبیر
 اعلان پاوشاهی خود کرد در شرفی کرده بود و مظنه طرداری از حکومت ماننی در شاهی خود ناکام و از راه پشاور به قندهار
 وارد و در اینجا زیر مراقبت بود، درین موقعیکه کار از کار گذشته است، قومانده ان عمومی مجاهدت کلات مقرر گشت،
 ولی بواسطه فرار شاه و بد نظمی سپاه و معاندت قوم ناکام مانده بقندهار می آید و ثانیاً شاهی خود را اعلان
 میکنند، و پس از دو سه روز که به شکلنج عذاب دزدان در موقیعت قندهار استیلا می یابند دچار بشود.

تهیه حمله دهمشت انگیز سقویها برگردیز

با وجود عائد شدن این موانعی که ذکرش بطولت می انجامد، سپه سالار صاحب
بعد از اعطای جوابهای دندان شکن یاس آورد در جواب مکاتیب پیامهای سقویها
مجاهدات اساسی سازاد راه آن اقدامات عالی خویش آغاز کردند که در نتیجه آن ملک
سعود و ملت خوشنود شود، وقتیکه سقویها از این نظریات و عملیات نادر علی
مطلع گشتند، لامحاله در صدد باز دشتن او شان ازین ارادت حسنه شان بزدیوت
جبری شروع به تهیه پیشقدمی نموده بنای حمله بزرگی را بر مرکز جنوبی نهادند.
وضعیت عمومی قبل ازین حمله -۱-

کسانیکه با اصول سوقیات ملی آشنا باشند، این را بهتر میدانند، که جمع شدن
یا تصمیم واقده کردن یک ملت یا جامعه بر یک شورش و هجوم یا امثال آن غالباً بسته
به پیداشدن اسباب و قانع به جان بخش می باشد، که از ابتدا تا الحال ازین قبل
حوادثیکه احساسات به جان تنفر را در جنوبی بر علیه سقوزاده برانگیخته دو حادثه مهم می باشد.
اول داخل شدن جناب سپه سالار صاحب در جنوبی و تلفت ساختن مردم را
به تاشیح و معائب و و خاستن مای سلطنت سقوزاده بود، چنانچه این تبلیغات و باز

اندازه اعتماد این مردم بنظریات و افکار ایشان قضیه را بحدی رسانیده بود که اقوام جمع شده و حمله گذشته را بر لوگر بردند و بدبختانه در آن قرار یک (صفحه ۴۴۵) بیان یافت شکست واقع شد که همین شکست دوین باعث هيجان احساسات اقوام جنوبی قرار داده میشود، چنانکه همگی در سقوط دادن بچسقوط و گرفتن انتقام از او جدی و مضاعف از پیش میباشند، و در عین زمان سپاه لار در عملیات خویش اداره کردن این جوش و خروش را یک محور قرار داده اند و نیکندارند با وجود عوائق تأخیریکه پیش آمده است، این تأثر و جذبات کم شود.

با وجود این وضع استعداد و آمادگی حتی چیزی که قضیه را بتعلیق انداخته همانا مسئله پیش آمدن موسم کشت و درو است و همین واسطه ممکن نبود که فوراً از این شور و هیجان موجوده استفاده نموده قضیه را بیک حله مرتب و بزرگتر دیگر فیصله کنند یا اقلاب برای حمله و مدافعه ترتیباتی بگیرند، اما دشمن در این بین مشغول کار بود، و محمد صدیق فرقه شمر که در درویش با یک عده عسکر و جباخانه و خزانة وافر مرکز دشت شبارو از هیچگونه اقدامات تبلیغ و بخشش و فرستادن فرامین و عده نامخوانین جنوبی کوتاهی نکرد و در طرف این مدتی که در درویش افتاده است موفق شده توانست که بعضی ریشہ دو اینها در بین اقوام جنوبی بنماید، بهینکه بچسقوط خود را از طرف قندهار کاملاً مطمئن

وارطرف مزار و اقدامات غلام نبی خان طرشن مجموع شد (۱) برای تسخیر جنوبی و عقیم گشتن
جبهات نادری این حمله را تهیه تمام مجبور و آتش را در فوقیت این حمله صرف نمود .

این حمله اگرچه از حیث استعدادات حربی تماماً مهیا بود، ولی اساساً بر نقشه صحیحی گذاشته
نشده بود زیرا هر که بجای سقوزاده یا محمد صدیق فرقه مشیر بود هیچگاه بچنین اقدام پرتو فیصله نمیداد
چه مسلم است که در این حمله شکست و تباهی مطلق عساکر سقو متحتم بود .

اگرچه سقوزاده (غالباً بمهارت استادان خود) رولهای عجیب محاربه سوقيات
در صحنه وطن بازیده است اما غالباً یک اساس بزرگ سوقيات او قمار بازی بود
این مین بر چند مردم که قتل و تباہ و یا بملت خسارتی عاُم میگرددید، چون اساساً قصبه منی
بر قمار است یعنی یار و یابای لذا هیچ نه خودش و نه اراکینش مانند محمد صدیق و
پر دل و غیره از ان متاثر و یا تحتس میشدند .

(سوقيات سفوی بطرف جنوبی)

همین بود که محمد صدیق تهیه این حمله خود را نموده و شاید بهین نظر سیریه که یا خوب شود
و یا خراب بهر حال بر جنوبی حمله باید برد تا بندریه این حمله قصه یک طرف شود این عزم

(۱) غلام نبی خان او اهل تور با چند نفر سینه افغانی و اقوام بربر می ترکانی که تماماً به اسلحه و سامان عالی مجهز بودند بر مزار حمل و قوه سقوزاده از سراز
توب و طیاره منتظر کرد، اما چون سقو نسبت باین حمله اعلان طعن نگیزد اشاعه و در ان مملکت خطاب کرد که غلام نبی خان با افسر لشکر
داخل خاک سلامی شده برای استرداد سلطنت افغانی با من جنگی دارم، اگر شما در این هجوم بکوشید البته که باز بهمان جزایم افغانی
عصر اضنی بتلاشید، غلام نبی خان بعد از اثر انگشتی این اعلان فرار منعی امان آمدن خود را از افغانستان بجای و سیه رفت .

نموده شب کوئل تیره را بهر ایه یک توه مکمل سقوی عبور و علی الصبح در قلعه سفید
 که در دامنه تیره بر یک تپه مستحکم افتاده است خود ما را رسانیدند .
 نوشته اخیر بگردیز: ۲۳ جز ساعت ۹ صبح بود که قاصد محمد صدیق فرقه شتر
 یک پرزه اخبار اورا بمنصه داران امانی گردیز ارائه میداد، در پرزه مذکور تحریر است
 «الی زمان ساعت ایزین اطلاع اگر اطاعت و بیعت امانی و عسکری گردیز
 رسید خوب، والا شهر گردیز را زیر بمبارد مان میگیریم» اندازه دہشت این نوشته را
 کسی بهتر میداند که وضعیت جغرافیائی شهر گردیز و موقعیت اطراف آن آزاد و بیابان
 گویا امانی شهر بخیر از دو جبهه محصور شده اند، وقتیکه معاینه میکنند و اتمام میکنند که
 دامنه دست تیره را خیمه های عسکر پر کرده است، البته این افسر مهاجم که میخواهد
 بر این شهر مستحکم هجوم بیاورد البته ترتیبات مکملی با خود گرفته باشد، علاوه بر آن
 مدت پنج سال درین سرزمین حکمرانی و از اوضاع تازه این نواحی اطلاع کافی دارد
 و همه درک های خوب و خراب، یا آسان و مشکل این علاقه دار می شناسد،
 حالا هم در میدان دست آمده، با استعدادات مکمل صربی این نوشته پر تیریدار
 در این فرصت تنگ پیش میکند، اینها همه افکار مهیب بودند که در مخیله گردیز بهما
 خطور کرده هر کدام می پرسید چه باید کرد؟

اثر این نوشته در گردیز: وقتی که این خبر به چینک رسید، سپه لار صاحب
 فوراً برای آقای شاه و لیخان موضوع را با بدایات لازمه اطلاع دادند و در حالیکه ایشان
 هم دیشب بیدار گذشتانده ترتیبات لازمه را برای احداث تاثیراتیکه در چنین وقت
 لازم بود گذرانیده بودند، صبح امانی گردیز و قتیکه از قضیه مطلع شدند، باین ملاحظه
 بحضورشان حاضر شدند، که آنها را زعم و مشیر و اختیار و در خود قرار داده بودند، و
 قبول کردن فکرشان را درین مورد برای خود نافع میدانند.

آقای شاه و لیخان سند را با اختیار عموم گذاشته گفتند: شما خود قضیه را فیصله
 کنید، از جهت من اگر باشد هرگز خود را تسلیم نکرده و تا دقیقه آخرین از حیات خود مدافعه
 خواهم کرد، گردیزیهها که با اتفاق و مشوره و همفکری تا امروز متمسک بودند
 طبعاً درین فقره با هم جمع آمده و در مشوره در آمدند، اکثریه که ظاهر حق بطرف هم بودند
 بر این فیصله نمود که بالفرض اگر مقابل هم بشود ثمری نخواهد داشت.

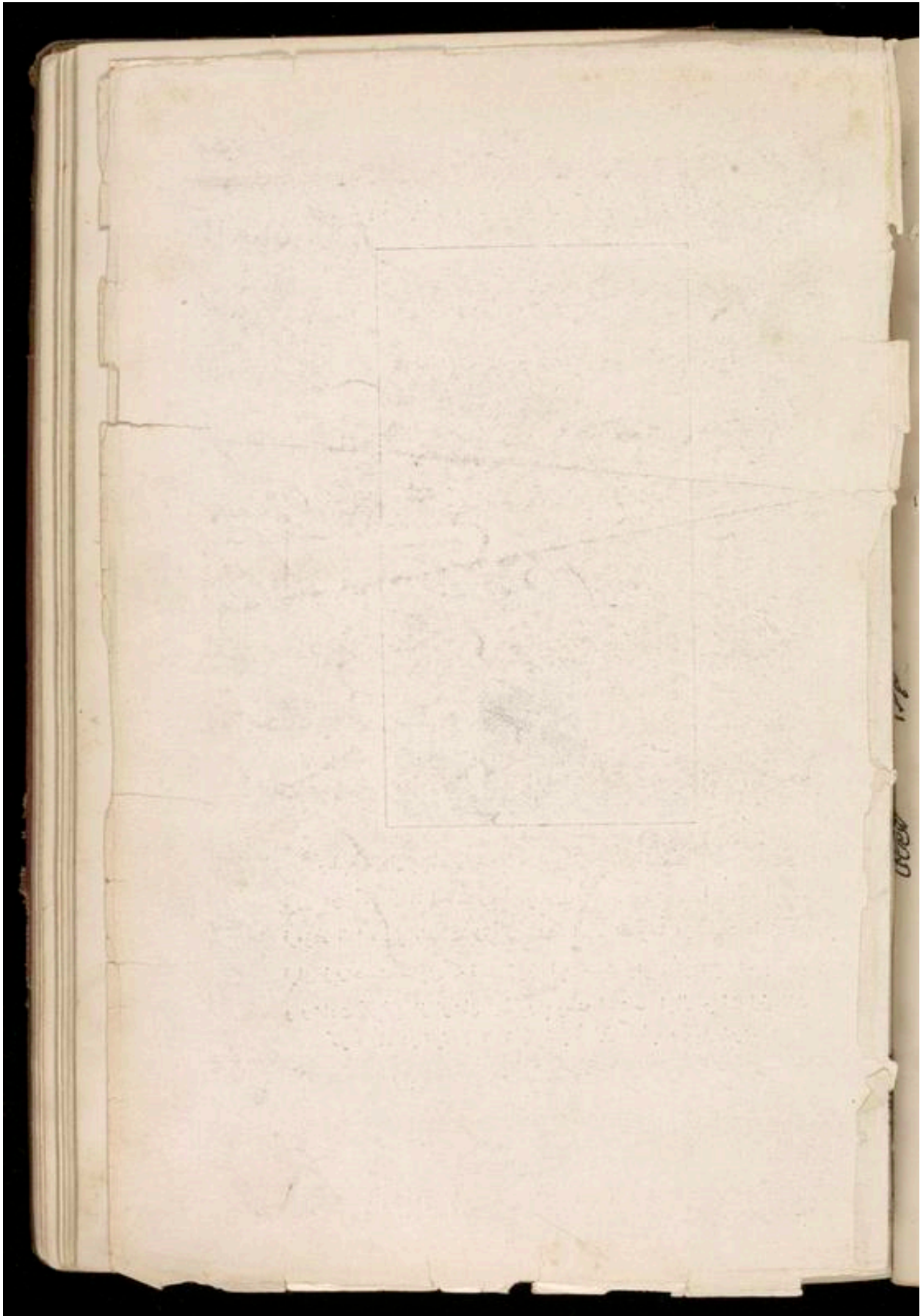
مقابله کردن گردیزیهها: عادت طبیعی است انسان در حالت انفرادی مسائل
 از روی تعقل فکر و اندیشیدن فیصله میکند، اما در جامعه قاعده هست که مسائل از روی
 احساسات و مشاعر فیصله میابند، ازین روست که گویند: (فیصله های فردی از روی
 تعقل شاید بتواند و فیصله های جماعه تنها از روی مشاعر و تاثرات میباشد).

چنانچه در اینجا دید شد که قضیه مدتی زیر بحث این جماعه افتاد، و از هر طرف دلیل
و استدلال و مخالف افکار بلند شد، ولی درین مباحث تنها این ساینه همچنان
و شهاست افزای عبدالغنی خان سپر لعل گل خان نهایت مؤثر ثابت شد که بین
این جماعه صدازده گفت: «سقوزاده مخرب وطن است ما و شما هم بیشتر فیصله
نمودیم که با او طرفداری و یاوری ننخواهیم کرد، چه جایی که سخن به اطاعت و بیعت
برسد، روزگار بما و شما میدان امتحان را پیش کرده است، و ما در هر دو حال تباہ
خواهیم بود، اما در بین همه مرگها آن مرگ آسوده تر است که با شرف باشد، هر که
با ما درین عقیده شریک است و میخواهد درین امتحان بیازد با ما بیاید.»

پس از آن جماعه تفنگها را بشانه انداخته برآمدند، زیرا که این مذاصدهای مؤثری بود
چند ثانیه نگذشت که همچنان در سامعین ظاهر شده گوئی اندک که عهد گذشته خود بچوش
آمده دو آن دو آن بطرف جائیکه آقای شاه و لیخان در آن بودند رفته، اسلحه و
و جباخانه خوانان شدند، ایشان که اسلحه و تمام ادوات و ذخائر صربی را قبلاً تهیه
داده بودند بر آن نفری که بچوش و خروش و حمیت می آمدند تقسیم نموده همه را بطرف
میدان میفرستادند، ۲۰ دقیقه ازین حوادث نگذشته بود که در میدان چیزی نفری
آماده دستعد شد.

شروع محاربه : اول صدای تفنگ و متعاقب آن آواز توپ ما فضا را
چینش آورد، منظره مدشش موحش بولناکی بود، دهشت این منظره نه تنها صد
توپ و تفنگ و یا افتیدن تنه ما بر زمین است، بل چیزیکه وحشت و دهشت
این میدان محاربه را بنظر ما مجسم میساخت، تعداد قوای متحارب جانین است
زیرا تعداد محاربین از طرف سقوط خیمه زار و از طرف گردیزها تنها ۶۰ نفر بود، اما چطور
شخصت نفری که هر واحد آن مجسمه شجاعت و حماسه و بهترین مصداق غیرت
و افتخایت بودند، حتی هر فرد این دسته بر خود معتمد بوده هیچگاه امکان را بر غیر نمی
پسندند، در حالیکه اعتماد بر نفس صفت بزرگیست که ملل تمدنه بصرف کردن ملیونها
پوند و مجهودات خیلی زیاد او را در خود را با آن تربیت میدهند، حقیقت این اقدام مردانه
مدافعین بهترین شاهد اعتماد نفس و علوهمت شان است.

آقای شاه و لیخان این وضعیت را که مشاهده نمودند مجلس مذاکرات و غیره را
گذشته تمام آن قوه های عسکری و قومی را که در اشای این دقیقه آماده شده است
بیدار رسانیده وقتند و محاربه ساعت بساعت شدت گرفته میرفت.
جریان شدید محاربه : شاید این محاربه در قصه جنگ ما از وقایع نادر باشد
چه در تیزترین دقیقه های جنگ تعداد قوه گردیزها به ۶۰۰ رسیده بود.



ضمیمه صحیفه (۷۷ :) جلد اول کتاب « نادر افغان »



جناب سردار « شاه ولی خان » که بهر ای حشرتهالی سردار « محمد نادر خان »
غازی در تمام آن اقدامات و صلح پرورانه شان که در راه نجات مملکت
فرموده اند، مظهر خدمات بزرگ شده اند - مخصوصاً در شکست دادن آن
قوای زبر دست سقوی که قصد هجوم را بر سمت جنوبی نموده بودند جلالت
و رشادت تاریخی از اوشان بظهور پیوسته است - اجمال حیات این ذات
کار آگاه در صحیفه (۶۰۲) ضمیمه این کتاب مطالعه شود.

اما انصافاً باید گفت، اگر در این محاربه گردیزها و عساکر که با آنها بودند در سخت
 امتحان بزرگترین داده باشند، از طرف مقابل افواج سقوی بهم کمتر از آنها در سخت
 و تلاوری نبوده، زیرا بمگردیکه برایشان حکم سوق داده شد، مانند یک عسکر صحیح
 بحکم اطاعت کرده و بدون این هیچ تردد سر راست از کاریز درویش تا در قلعه
 سفید را که عبارت از ۱۶ کوه میشود، در یک شب پیموده در صبح یعنی مجرد رسیدن
 به مرکز جنوبی فوراً بمحاصره گردیز پرداخته صف اولین شان تا میدان طیاره خود در ایستادند
 همچنین در مقابل مقاومت هیچ کوتاهی و اهما نکرده هر کدام تا فائق آخر نیکه
 میتوانست استقامت میکرد.

محاربه مخصوصاً در اطراف وسط روز شدت گرفت، صدای مهیب توپها
 سریع آتش سقوی با صدای توپهای بزرگ گردیز تمام دشت را با فضای آن مهیب
 جانبین سرگرم فیر، آرزوی هر کدام شکست مقابل بوده یکدیگر را کشته میرفتند،
 الحق که این محاربه پرده از پرده های پر عبرت این دوره مصیبت بوده است.
 وقوع ضعف در مجاهدین: جناح چپ مجاهدین گردیز ضعیف شد از
 محاذ خود پس پاشدند، و عسکر سقوی میدان طیاره را عبور کرده به قلعه های گردیز
 نزدیک آمدند، این پیشقدمی سقویان اثر خیلی بدش در قلب و جناح راست پیدا

ولی چون این مجار بینی که از طرف گردیز می جنگند، بزرگترین شرائط فتح و موفقیت (یعنی قلباً و کاراً و سرفروشی را) بنظر گرفته بودند، ازین دعوض اینکه این پس پائی جناح چپ در آن دو حصه اثر ضعیف و ضعف معنویات را میبخشید، بالعکس وضعیت را که خطرناک دیدند هجوم متفقانه بردند، اگر چه این حرکت شان اصولاً مخاطره بود، ولی فوق العاده مفید افتاد، زیرا در نتیجه آن جناح راست و قلب پیشرفت نمود و همین زمان جناح چپ از این وضعیت استفاده کرده تلافی آن پس پائی را کرد.

حسن اداره سردار شاه و لیجان بطبعی است هر انسان در عین لیاقت عمومی خود در بعض امور تخصص و یا استناد داشته باشد، چنانچه در اینجا می بینیم آقا شاه و لیجان از وقتیکه خبر این حمله را شنیدند، هر طرف موضوع را بسنجیده ترتیبات جزئی و کلی را خود متکفل شدند، ولی استناد تخصصیکه اینجا نشان داده اند، مسئله واری به امور، و انتظام در عمل است که الحقی رعایت این دو اساس در چنین حالت متها بیداری میخواهد، چنانچه غالباً نتیجه همین دو اقیانوس و یا استناد می شان بود که این حمله بیخبر و بی توقع دشمن به فتح و تصرف ^{شان} انجامید چه او امر شان در هر چند دقیقه بعد رسیدن میرسید و از انجام در هر چند دقیقه بعد اطلاعات مفصل را می گرفتند، و علی العجالة مجار به رایگی بعد از درگیری به حضور سپاه لار صاحب هم ترسیل میفرمودند.

از طرف دیگر در انتظام آذوقه و تهیه دادن لوازم حربی میدان هم تا دقیقه آخرین هیچ کوتاهی نشده است، داخل شهر گردیز او ضاع پریشانی قابل دقت موجود بود، زیرا بعضی کسانی که از طرف سقوزاده ماجور بودند، آوازه ما و تبلیغات خود را و غیر موافق نشر کرده میفرستند، از قبیل اینکه سقوزاده را خداداده است یا اینکه تمام اقوام با محمد صدیق فرقه مشر متحد شده اند و او حتما گردیز را گرفتاری است و غیر آن افواغات مختلف دیگر ازین قبیل.

و وقوع زلزله در قوای سقوی: فیر از جانبین شدت داشت و مجاز از هر دو طرف بجوش بود، مخصوصا صدای ماشیندار بیشتر خود را بگوش میرساند که ناگهان در صف اول عسکر سقوزاده سستی و ضعف محسوس شد، متعاقب آن اندک پس پائی هم برایشان واقع گردید، محاربین گردیز هم از موقع استفاده کرده پیشقدمی نمودند - عسکر سقو با اینکه در دوام و شدت فیر صرف مجاهده نمونند اما باز ضعف و شستت قوای شان نسبت به چند دقیقه پیش واضح و نمایان بود زیرا که درین دقیقه با محمد صدیق فرقه مشر قوماندان کل قوای سقوزاده زخم خورده بود.

حصول امیدواری بجای بدین جنوبی: در موقعیکه ۳۰ دقیقه از گذشتن خبری آمده به حضور سردار شاه و لیخان رفته تقدیم کرد، بعد از قرائت آن در چهره و نشان

اوضاع اطمینان پدیدار شد، خواندن این تمام نشده بود که مخبر دومی آمده او هم پاکتی داد در این دفعه علامات خوشنودی در چهره شان واضحتر شد، که رقعته اول از محاذ بود و کیفیت پیشرفت را مفصلاً توضیح داده بود، اما دوش از محاذ بود که آماده گی خود را برای شمولیت در محاربه بطرف گردیزها اطلاع میداد، گویا این هر دو رقعته در این وقتیکه هیچ خبر آن میش از چند ثانیه اعتبار و تقرر ندارد قدری باعث امیدواری گردید، مخصوصاً رقعته احمدزاینها، زیرا تا این دقیقه گردیزها چنین گمان میکردند که درین میدان تنها خواهند بود، ولی این رقعته در عین اینکه یک اشتباه بزرگ را رفع کرد، از طرف دیگر برای گردیزها باعث اطمینان هم شده میتواند.

بحث قهقری قوای سقوی: ساعت (۳) هنوز پوره نشده بود که کهنه عظیم میدان محاربه بقبضه گردیزها و عساکر گردیزی افتاد، و افواج سقوی سنگرها خود را بالمتوالی و تدریج گذاشته میرفتند، تمام ساعت (۴) بود که میدان را کاملاً گذاشته و پس در قلعه سفید خود را رسانیدند، و در آنجا بغیر متر الیوزنا و توپهای سریع آتش، خود را از هجوم گردیزها نگاه میداشتند.

ساعت ۴ و ۲۰ راپورت آخرین منصبه از محاذ بعبارت ذیل رسید

«میدان کلاً از دشمن گرفته شد، قوه های شان بر تپه های قلعه سفید استحکام داد
اگر چه مواقع شان مستحکم است، ولی ما چنان نقاطی را که برای هجوم مساعد
بدست داریم، تفصیل خطوط آتش را حاصل مکتوب میدادیم چه چسبست؟»

جناب سردار شاه لیخان بعد از گرفتن تفصیلات از وضعیت میدان
با اینکه تعقیب هجوم برای محاربین مساعد بود، اما به سببیکه روز قریب با خبر شد
هجوم را موافق ندانسته، امر استحکام و تمرکز دادند، و همچنین شد که محاربین گردیزی
در نقاط خود مستحکم مانده و جانبین فیر تفنگ و متر ایوز مینمودند.

نظارت و اعطای هدایت سپه سالار: از وقتیکه اطلاعات پیشین
لازم را سپه سالار صاحب پر روز بگردیز فرستاده بودند، با اینکه مسئله حمله کردن
محمد صدیق در آنوقت متیقن نبود، اما باز هم برای حفظ ما تقدم دو مسئله را از دشب
تهیه فرمودند، یکی مرتب نمودن یک سلسله سوار چپار بین سجنیک و گردیز، دوم آماده
ساختن اقوام طوطاخیل و سنگل میرز که را در صورت وقوع جنگ برای شمولیت
در مدافعه از گردیز چنانچه بجز وصول اطلاع جنگ سپه سالار صاحب این اقوام را که آماده
ساخته بودند، بطرف گردیز سوق نمودند.

الحق این تدبیر فوق العاده مفید و بوقت مناسب باریک بدر و خورد، زیرا

در نصف اخیر این محاربه همین اقوامیکه برای کمک فرستاده شده بودند، شجاعت بزرگی را انجام دادند، این قوه ارسالی سپهسالار، مسافه در مسافتی گردید و سنجید که ۹ گروه است، با سرعت قطع نموده در راه با اقوام احمدزائی که آماده جنگ بودند مصادف شده هر دو خود را بالاتفاق در اطراف ساعت ۵ و نیم بحدود محاذ رسانیده بدون تأنی تعطیل سنگر گرفته شروع بمحاربه نمودند در ساعت یک و عسکر سقوی که با این حمله ناگهانی دچار شده بودند، روی توپ و مترالیزها خود را از طرف گردیزها کم کرده و فیرا بطرف بالاده که جبهه هجوم این اقوام بود گشتمانده با شدت زیاد آتش باری را بنا کردند.

محاربه تا ساعت ۹ از جانبین شدت دوام داشت ولی از فیضی خلی سیرج که در آن تاریکی شب مینمودند معلوم میشد که این افواج بکلهای مشتت افغانان که مهابرت مخصوصی در حملات شبینه دارند دچار شده بودند.

شکست مدتها قوامی سقوی برابر مجاهدین جنوبی: این محاربه در ساعت ۹ شکست کلی افواج سقوی خاتمه یافت و قلعه سفید را تخلیه کرده توپ و جباخانه و سامان صربی که برای این حمله بزرگ ترتیب نموده بودند برای این افواج و لشکرها هیچ منظره بچی وضعیت نبودند، گذشته فرار نمودند، گویا اقوام احمدزائی و طوطایل

و منگل که از طرف سپه لار صاحب بانقشه و پلان مخصوص آمده بودند، از طرف جناح دشمن حمله آور شدند و ازین آتش شدید و حمله جناحی خود سلسله این مجاربه را بالمره طوری خاتمه دادند که قوای سقوی در هیچیک محاذ نظیر اینطور یک شکست بهش و سقوط فاحش را ندیده بودند.

این اطلا عین فتح و ظفر در اسرع اوقات بحضور سپه لار در بیدنگ آمد و انحصور شان هدایات و وصایای لازمه که مستلزم آن وقت بود گرفته شد.

ساعت ۱۰ شب بتحداد ۵ نفر اسیر که در اثنای تصرف قلعه سفید بدست افتاد بودند با توپها و دیگر ادوات حربی که بدست آمده بود بگردیز حاضر کرده شد و در حقیقت از اسیر ما معلوم شد که محمد صدیق فرقه مشر و قتیکه در ساعت ۲ زخمی شده بود خود را بر اسپ انداخته با ۵ نفر توصیه نمود که او را به سهاک برسانند گویا اگر چه تمام افواج سقوی شکست خورده اند، اما محمد صدیق باز در سهاک که فاصله ۳ کرده گردیز است خود را مستحکم داشته است.

جوش و خروش عجبی درین علاقه ما پدیدار است، پیشروی گردیز خانم جنگ که کشته می‌رود، توپهای سریع آتش دو دانه ۹ پین صحر ۳ دانه ۶ پین جبل ۲ دانه موزلاری ناکلهها جباخانه و اسپ یا بو و جزئیات دیگر، هر خان و یا جامعه که چیزی غنیمت آورده

باشد آنرا برین کوت بزرگ گذاشته دو ان دو ان بنزد آقای شاه ولیخان خود را رسانید
با یک عالم شغف و سرور را پورت غنائم خود را تقدیم کرده تصدیق بطور یادگار ازین
خدمت میگیرند.

تهیه ترقیبات تعقیبیه سیسالار: ۲۴ جوزا اگر چه فتح کامل بصب طرفداران
نادری شده است و این حمله خطرناک بنیجر را کاملاً رد کرده اند و امانی انقدر مسرور
و شادان بستند، که از حد تصویر خارج است، اما با وجود اینهمه در این موقع که دشمن
شکست خورده است و امانی ازین فتح در جامه نای خود جا نمیشود و متادایا بیکدیگر
تبریک میدیدند میشد که اراکین شکر و فکر عمیق بود گویا که وضعیت موجوده هیچ متاثر
نبوده ما ۱۰ و ۱۲ ساعت پیش هنوز وضعیت را خطرناک می پندارند.

زیرا سیسالار صاحب که از یک طرف بپذیرفتن و فدائی که برای تبریک میدهند
مشغول بودند، از طرف دیگر با سرعت زیاد مصرف تهیه یک، قوه مسلکی را
نگاهداشت و بهره دادن بر سر کوتل تیره بودند، چنانچه نفری مچلغور را با یک حد نظر
مسلح از راه مچلغور بر سر کوه بطرف تیره فرستادند، از طرف دیگر برای سزار
شاه محمود خان که در جاجی بالشکهای خود آماده بودند، کتوبی فرستادند که یکی از این
دو کار را با سرعت تمام باید تعقیب و اجرا کنید:-

- ۱- بالشکر خود سر راست از راه دو بندی بر لوگر حمله برید.
- ۲- یک حصه شکر خود را به دو بندی بفرستید و همراه بقیه خود شما اینجا بمانید.

تا بالاتفاق از راه تیره حمله ببریم.

هر یک ازین دو تجویز که بنظر شما و لشکرتان موافق باشد بطور فوری اجرا نمایند.

عموم اسیرهای حرب را سپهسالار صاحب معاضه و آنها را بیک نطق خوش رقت افزای شان از وخاست این اوضاع و ذلتیکه ازین حرکت آنها که بر ضد عباد وطن و نفع یک دزد و واجب القتل مینمایند، بدستی دانا ندیده تمام شان را تحت تاثیر عمیق این وضعی که از اوشان سرزده و میزند آورد، پس از ان امر دادند تا باستانها ۶ نفری که بدامن که تحت الحفظ نگه داشته شوند، باقی نفری مرخص و برای شان فی نفع بخر و پیه خرجی هم دادند، و برای اقوام عرض راه هدایت فرمودند تا احد به اوشان مزاحمت نکنند.

شمولیت پکتو در جنگ جنوبی ۲۵۰۱ جوزا مجریه که پریروز عصر محصود
 فرقه مشرو ضعیف اینم قشون خود را دید فوراً کیفیت را بکابل اطلاع داد طبعاً خبر
 این شکست برای سقوزاده خیلی ذمی اهمیت و مهج یا ممش واقع شد، زیرا تمام امید
 آخرین را که در پیشرفت و نشر تسلط داشت، مبنی بر فتح سمت جنوبی و یا سقوط د...

مجلسی

سپهسالار صاحب میدید، چه نازمانیکه ایشان در جنوبی میبودند، طبعاً عموم ملت بسقو طپچه سقو امیدوار بوده و با وسعت و اطاعت نخواستند کرد.

همین بود که این حمله را تهیه نموده خواست تا سمت جنوبی را بقبضه یارذ باین ذریعه بتواند آن رشته امیدمانلی افغانستان را که سمت جنوبی دارند بگسلاند و باین ذریعه مالک تمام مملکت شود.

پس خیرین شکست را بمنزله پیام زوال خود پنداشته با تمام تهور و هیجان خیرین بقایه را که در کابل داشت بموترا سوار کرده خودش هم بر سر آنها در موتری قرار گرفته با تمام سرعت بطرف التموشتافت.

مع الاسف موقع تعرض بچپسقو عموم اقوام در گردیز و سجنیک در یک عالم هیجان وستی که برایشان در ارتقح عائد شده گرفتارند، خوش بختانه در اینجا همان قوه که علی الصباح سپهسالار صاحب فرستاده بودند بدر خورد، و این خطر بدیش ناگهانی را رد نمود.

زیرا وقتیکه سقوزاده در التمو ترتیبات خود را مکمل و بطرف تیره بالا رفتن نخواست تا استحکام سرتیره را مرتب بسازد، همان بفرزه ۸۰ نفری آمدن این قوه بسقوی اردد دیدند مخفیانه دو طرف آنها را گرفته دفعتاً او شازا تحت آتش شدید خود گرفتند، سقوزاده که هیچ این وضعیت را انتظار نداشت و غالب خیال او همین بود که خودش متعرض خواهد بود

از این تصادف پریشان شده خود را در یک سنگ انداخته مگر امروز را خود بدست
گرفت، جانبین با مهارت میجنگیدند، مدت دو نیم ساعت گذشت و فرقی در
قوت هیچکدام ظاهر نشد، رفته رفته غالبیت بطرف افغانها شده رفتن این
مجاهدین سنگ سنگ این کوتل خود را بلند هستند.

پریدن بچه سقوا از چنگال مجاهدین : وقتی که این مفرزه هشتاد نفری ناری
پاشاری استقامت حریفهای خود را دیدند از درکهای دیگر چند نفر خود را با خنجر
تزدیک سنگ بچه سقوا رسانیده بر آنها فیر شدند نمودند. میدان بچه سقوا منحصر شده
و وضعیت خود را در این سنگ لایحهای برپوش، خطرناک دید با چالاکی فوق العاده
که شهرتش بود با یک دو نفر خود را بموتوری انداخته رو بفرار گرفت و خود را با کابل رسانید
و هر چند که قبل از فرار به نفری خود امر استقامت داده گفت میروم دیگر نفری
می آورم مگر نه حکم و نه تسلی او فائده بخشید زیرا چند دقیقه نگذشته بود که عده بزرگ
این نفری تسلیم و با اسلحه را انداخته فرار نمودند.

مجاهدین هم بعقب شکستهای آنها التور رفته جباخانه و مزرع امروز و دودانه
توب که در آنجا مانده بود با خود آوردند.

گویا حلقه اخیر امید سقوا زاده باین شکست سخت و تصورات او که در بدست

آوردن سمت جنوبی، عبارت صریح در سقوط دادن سپه سالار صاحب دست
همه خام و بدر رفت .

فکر حمله بردن بر سهاک یا کابل

نظر باین شکست مدش قوای سقوی و ملاحظات او ضلع کنونی که جد قابل
تدقیق میباشد در پیش روی فاتحین این دو جنبه نقیض موجود است :-
اول - در نتیجه این شکست همیکه برای سقوزاده پیش آمده است طبعاً تمام
معنویات عسکری احساسات شخصی او خرابی مضحل و آبر شده است ازین رو درین وقت حمله
بردن بر کابل خیلی موافق و نتیجه آن اغلباً حسب مطلوب بنظر می آید بنا بران یک نظریه
تسریع حمله بر کابل را ایجاب میگرد .

دوم - چون سهاک نزدیک گردیز و محل پافشاری محمد صدیق و قوای متباقی
سقوی است ازین رو تا زمان فیصله کردن معامله آن، بدیگر طرف رفتن خالی از خطر
نیست باید اولتر در سقوط قوای سهاک کوشید این دو سوال مهم موجب مباهت
و اختلاف آرا است .

خیل سردار شاه ولیخان برای فیصله کردن این دو نظریه جگر که از خوانین منگل و طوطی
و احمد زائی و گردیزی منعقد نمودند . این جگر که وفدی برای همان اقوام سهاکی فرستادند

که محمد صدیق فرقه شرار در بین خود جا داده اند تا ایشانرا از ان معاندت شان
منصرف سازند. این وفد چنین جواب آورد که «محمد صدیق پناه گزین است
ما هیچ صورت او را بدست کسی نمیدیم» اما اقوامیکه از نیطرف مذاکره میکردند
علاوه بر اینکه محمد صدیق را خان مملکت میدانند او را بطور مخصوص نظر به اجراءات
گذشته او دشمن اقوام سمت جنوبی می شمارند .

چون اقوام سهاک و سلیمان خیل در این موضوع معاندت و اصرار نمودند لذا
غالباً خطر پیدا شدن منازعه در بین اقوام احتمال میرفت اگر چه سردار سپه سالار
و سردار شاه وینجان با استعمال قوت در این میدان راضی نبودند، چون محور قضیه بینی
برینا و قومی بود جلوه گیری از آن صعب افتاد .

حمله اقوام بر سهاک : چنانچه به صبح ۲۵ جوزا جرگه فیصله حمله بردن قطعی
خود را بر سهاک و دستگیر نمودن محمد صدیق را قرار دادند. همین بود که اقوام احمدزا
و منگل و طوطا خیل زیر قیادت میر غوث الدینجان (۱) که بیشتر در این جنگ اصرار داشت

(۱) طرفدارین حمله بر قوم سهاک سلیمان خیل که نزاع بزرگ قومی را تولید و مشکلات زیاد را در مشرف است ادراک میکنند، سردار سپه سالار و سردار شاه وینجان و
دیگر را کین اردو نمودند زیرا که محمد صدیق با حصول قومی بخانه آنها نماند افغانی برده بود و دستگیری آن بقوه جنوب
غلط نمیباشد بلکه در نظر داشتند این قضیه را بصورت جرگه فیصله نمایند، در اول نظر بر مردم سلیمان خیل و زرتی هم
درین موضوع همین قرار بود و میخواستند که این مسئله را تصفیه شود مگر غوث الدین قوم احمدزانی و منگل و طوطا خیل
و گرد زبها را خود تسلط بقابلین اقوام بنام گرفتار کردن محمد صدیق سوق داد و ازین بی فکری خویش چنین
بک نزاع بزرگ قومی را پدید آورد .

و عسکر و لشکر گردیزی در زیر قیادت عبدالغنی خان گردیزی برای شروع جنگ بطرف
رباط سرکاری برآمده نضری سهاک اطلاع دادند که «یا محمد صدیق برایشان داده
شود و یا اینکه خواهند جنگید».

ساعت دو روز محاربه از طرف اقوام مذکور در آمد، شام نرسید بود
که چندین قلعه متعدد از علاقه های سهاک را متصرف شدند، افغانها جنگ را در
تاریکی شب دوام داده فرستند - از طرف سهاک فیر اتواب سقوی شدت شنیدند
پس سالار قبلبرین این حوادث فتح گردیز را بصورت متحد المال بهوم اقوام
فرستاده آنها را به اتمام امور خانگی و جمع آوری سریع شان دعوت نموده، سستی
از هم کابان خود را تشکیل داده بطرف منگل جان خیل برای آوردن لشکرشان
فرستاده بودند که به تاریخ ۲۶ همان مهیت پس آمده خبر جمع شدن و روانگی
لشکر منگل را اطلاع دادند

پسینه خصوصی از کابل رسید معلوماً اخیرترین نشان میدید که سقویچه در کابل قوه کم دارد
چیزی نضری برش کرده می حواله نموده، که امروز از ابطرف لوگر فرستادنی است مخرجه در

(۱) - بر علاوه این اطلاعات از در مقامات نیز وقتاً فوقتاً به سپه سالار صاحب اطلاع داده حاصل میشد
و سلسله مختبرات و نشریات او شان هم قریباً در تمام افغانستان جریان داشت مخصوصاً
بشرقی و جنوبی و دیگر حصص نزدیک بصورت منظم قائم بود.

اطلاع میدهد که عسکر مسلح زیاد ستقوی از راه خروار و درنگ بطرف سهاک
 بلکک محمد صدیق اغرام و در اقوام مخالفین پاکند طرفدار سپهسالار حکومت امانی بشدت ^{حایت}
 در صبح ۲۷ جوزا سپهسالار صاحب امر فرمودند که باید بیست نایکده بیشتر
 بطرف گردیز برود، تا برای هر قبیل پیش آمد مستعدتر باشد زیرا نتیجه این جنگ
 که مع الاسف برخلاف مقتضای وقت حسب فوق و میلان بعضی بهنگامه جوانان
 دارد و دو حال خالی نخواهد بود، اگر اقوام سهاک پیش قدمی و گردیز را متصرف
 شوند، در آنحال این گوشه جنوبی که عبارت از گردیز و نواحی آن است باید ترک
 شود و اگر مردم سهاک مغلوب شدند بکمال سرعت باید نقشه تعرض کابل را تطبیق نمود
 سپهسالار صاحب بساعت ده با بیست خویش از سنجینک که در آن بیست
 یکجا و بیست روز توقف نموده بودند حرکت کرده بکارزگی که در راه گردیز واقع است
 مواصلت و از آنجا بعد از توقف بیست روز بطرف چلغوه یعنی بگردیز قریب تر شد
 رفت. یک عده از لشکر منگول که برای تمام کردن کشت و زراعت خود مطلق بودند
 امروز آمده بعد از شرفیابی بحضور سپهسالار صاحب سر راست بطرف گردیز
 برای شمولیت در محاربه رفتند.

سردار شاه محمود خان از جاجی آمده بعد از ملاقات یک ساعت و اندک اگر است

مختصر که در جمله آن کاملاً مهیا بودن شکر حاجی را نشان دادند، بعضی تعلیمات
ضروریه گرفته و سپس بطرف مرکز خود عودت فرمودند.

اطلاعات جنگ سهاک در هر نیم ساعت بعد متباین رسید میرو در پرتو
این نشان میدهد که اقوام احمد زانی و منگل و طوطا خیل بر اقوام سهاک غالب ستند
ساعت ۲ از لوگر اطلاع آمد که از طرف چپ سقو خیزی نفری ترتیب شده است
و خیال دارند که فردا از راه درنگ و خروار آنها را بکس سهاک برسانند.
این خبر در حقیقت اهمیت زیاد داشت زیرا نشان میدهد که سر از فردا
سهاک بکس سقو قوی تر خواهند شد.

چهارم سرطان؛ چند روز پیش و که جنگ جاری است. در نتیجه اقوام سهاک
پیشان شده و بقلعه های خود عودت کرده از آن حدود جنگ میگردند. ساعت
دو نمانده اقوام سهاک آمده اطلاع داد که «ما بمصالحه حاضر هستیم در با
محمد صدیق فرقه مشر و عده میدهمیم که او را از بین خود خارج سازیم» این سخنان
خیلی مطمئن ساخت.

عقب نشینی قوای قومی از سهاک: نزدیک شام در حالیکه انتظار رفت
و در مصالحه از طرف انالی سهاک خواهد رسید، بالعکس دیده شد که محاربه را

شدیدتر ساختند. حقیقت این قضیه چنان بود که امر فر صبح امانلی سهاک ازین
 محاربه که آنها را با عموم اقوام دشمن ساخته است بیزار آمده حتی بنجو محمد صدیق گفته
 بودند که تو باید ازین ما خارج شوی و هم پیغام مصلحت را برای اقوام احمدزانی و سنگل
 و گردیزی فرستادند. اما بعد از ظهر قوای زیاد ستقوی که پیشتر راپورت آن اصل
 شده بود بسهاک با ذخائر زیاد رسیدند، فرقه مشریم گونی دم در تن مردوش
 درآمده باشد فوراً بمیدان آمده و ریاست میدان جنگ را ذمه وار شده
 محاربه را سر از نو گرم ساخت. چون اقوام گردیز و دیگران این محاربه شدید را در خیر
 روزانظر نداشتند، ناچار تاب مقاومت نیاورده پس پاشند.

با اینکه سردار شاه و لیخان باین جریانات اصلاً راضی نبودند (زیرا علاوه بر اینکه
 اصل جنگ از طرف سرکردهای اقوام جاری شد این سرکردهای یک نقشه منظمی برای
 این محاربه خود نگرفته بودند) اما باز هم ناچار شده ترتیبات شئونات این بار
 بعهد گرفته نمیکند استند چه از حیث ذخائر و مادیات یا معنویات و تدبیر
 احتیاجی پیش شود، تمام شب محاربه جاری بود. صبح وقت شفق لشکر واحد و
 رباط سرکاری یعنی فاصله یکم نیم گروه گردیز پس پاوانا امانلی سهاک پیش قدمی کرده بودند
 بصبح پنجم سرطان سردار سپه سالار صاحب امر بستن بار بار دادند. عت

دوازده بود که یک سوار از گریز آمده مکتوبی از جناب شاه و لیخان آورد که
مضمونش حسب ذیل است :

« بحال تأسف عرض میکنم در نتیجه محاربه بی سرو پا و بی انضامی که اقوام دین
خود جاری کرده بودند گریز و خطر معروف است و در این دقیقه مای که این سطر تا
می نویسم خطر سقوط دقیقه بدقیقه نزدیک شده میرود. اگر چه من یک و یاد ساعت
قبل باید گریز را میگذاشتم ولی چون در پیش روی خود یک منظره رقت آور
دارم و آن عبارت از هجرت نمودن اهالی گریز از نسکن مای خودشان میباشد
که متها مرا محزون می سازد. لذا میخواهم این میدان را با این حالت خودش بگذارم
چه آخرین تسلی و دل داری که از طرف خود باین مصیبت زدگان اظهار کرده می توانم
همین خواهد بود که آخرین نفرشان باشم که این میدان را بگذارم .

در باب صورت شروع این جنگ و عناد و اصرار یک این اقوام محارب
نموده اند بیشتر تفصیلات داده بودم، برین سلسله بیشتر متحسرم که اقوام احمدزا
عوط طاحیل و گریزی که تا دیروز به خساره مای زیاد می معروض بودند امروز
در اثر غلبه اقوام سهاک متحمل نقصان مای زیادی شده اند، مهاجین لخطه لخطه
خود را گریز نزدیک، و مدافعینیکه می جنگند، قدم بقدم سر از امروز صبح شدند.

گردیزیهایی بچاره میگویند ما بهیچ صورت حکومت سقوی را قبول نداریم و اینک
مسکن بی آبا و اجداد خود را گذاشته بجهت را اختیار نمودند، من تا آخرین دقیقه
این فاجعه را انتظار میکشتم، و بعد ازین خود را بجهنمک میرسانم. محل انصاف شادلی،

حرکت سپهسالار صاحب لطف حاجی

در ساعت دو نیم روز ۶ سرطان جناب سپهسالار صاحب بارفراخی خویش
جانب حاجی عزم سفر فرمودند، این مسافرت از پرشقت ترین سفرها بواسطه معین
نبودن محل توقف و حرکت لیلیه دره تاریک پر از سنگ و آب که در همان شب
پیموده شد، بود؛ در حالیکه خطر وقوع که ام حادثه غلط فحشی از طرف ساکنان دره
بیشتر مسافری را در وسوسه می انداخت، زیرا، آنها خبرند اشتند که این مسافرا
شبینه که خاموشی همیب این دره را برهم میزنند، از قبیل اشخاصند، به حال این
در اطراف ساعت ۱۱ شب بیک قریه از قریه های هزار دخت رسید، بقیه
شب را در یک تخت بامیکه اقامت کردن آن بالنسبه مسافرت آرا تمبر بود گذشتند.
صبح ۷ سرطان وقت فجر بهیئت بحرکت افتاد، بوقت طلوع آفتاب با اولین
حدود حاجی رسید، دو ساعت در حسن خیل بر اتی تناول ناشتا توقف شده باز در

ساعت ۹ دوباره بحرکت افتاده، تا عصر لطفی کردن منزل از بدین زمین بای سبز خرم
 و آباد حاجی مصروف بودند، ساعت ۴ و نیم به (شکله) موصلت شد.
 در شکله یک عالم جم و جوشت که تنها مشاهده آن تمام زحمات این سفر را
 فراموش میساخت، عموم اقوام دسر کرده های حاجی بدو رجنایب نیل شام خود را
 حاضر بوده میدان دورادور را لشکرهای آماده حاجی پر ساخته هر طرف آن در میابو
 غزل و دهل شنیده میشود.

زیرا از وقتیکه جناب جرنیل صاحب در حد حاجی داخل شده اند، خوانین
 سرکردگان حاجی را جمع نموده، از ان انکار سپهسالار صاحب که راجع به نجات وطن
 دارند و بموجب این حرکت شان بسبب جنوبی شده ایشانرا مطلع کرده است
 خوانین حاجی این مطلب را با کمال سرور استقبال کرده، جمع نمودن یک لشکر را
 زیر فرمان ایشان قبول نموده اند، چون در حاجی اقوام مختلف یا تنازعات قومی
 کمتر وجود دارد و یا اینکه نادرست ازین رو در جمع شدن لشکر حاجی مشکلات
 و یا موانع پیش نیامده هم در دفعه اول و هم در این دفعه با کمال استعداد و آرامی
 مجتمع شده و منتظر امر بودند.



اشروه سپهسالار صاحب در حاجی

بیت نادری در عین همین جوش به شکر رسید و ورود ایشان با عموم
 بیت آنقدر موجب بهشت و حیرت انانی گردید که هر که ام صورت این ورود را
 میسرید، سپهسالار از چگونگی جنگ سهاک که بواسطه عناد قومی تولید و منجر بکشتن
 محاربه بزرگی شده موجب این حرکت شان بجای گردید بیانات دادند .
 از هر طرف عبارات تاسف و نفیرن بر بی اتفاقی بلند شده عموم خوانین بالاتفاق
 اظهار تسلیم و آمادگی بتلافی این حوادث نموده گفتند ما نسبت باین ورود شما
 و تعیین خط مشی خود نادراتی جرکه را منعقد و پس از آن قرار آخرین خود را بحضورتان
 تقدیم کنی نسیم .

توجیه مشکلات سپهسالار آغازی بطرف نادری از حکومت افغان

اگر بنظر سرسری دیده شود یگانه علت این ناکامیابی ما و فراهم آمدن اشکالات
 در پیشرفت نظریات خیر اندیشانه نادری همین یک مسئله بوده است که یک جهنم
 بزرگ اقوام همه این مجاهدات او شانرا بشاه مخلص نسبت میدادند، و ازین جهت بود

اوشان از قبولیت سلطنت (در حالیکه در تمام افغانستان احدی مستحق ترو
 جامع تر هم از اوشان موجود نیست) متردد و بدظن بودند، حالانکه سپهسالار از نقطه
 نظر خیرخواهی و وحدت پسندی معذور بودند، که از تقبل پادشاهی بدون اتقا
 آرای عمومی ملت افغانستان پیروی کنند، و با وجود این تضاد موانع
 و ناکامی، صبر و استقامت توکل را پیشه خود گرفته از لطف خدا و معاونت
 ملت فقیتش را امیدوار باشند.

ازین منسوب بودن سپهسالار غازی ب حکومت امانی و استنکاف و زیدنش از
 قبولیت نام پادشاهی صرف مجاهدتش در راه وحدت ملی، بنام مصالحه عمومی
 اکثری از اقوام شته شده پیهم در راه پیشرفت شان موانع و مشکلات را تولید میکردند
 تا اینکه رفته رفته این اشتباه عمومی و تشقت افکار باندازه ترقی نموده که مردم در مقابل
 شاه منحل و تمام کار داران حال و ماضی عصر امانی، بکجه سقوط طاعنی را ترجیح داده در مملکت
 قوت و نفوذ سقویها قائم شد، حتی یگانه سبب تسلط یافتن سقویها بر گردیز و کشر
 قسمت های ارگون و خوست و در حصص موجب رفیقت بکجه سقوی و محمد صدیق و
 اشال آنها در سمت جنوبی، از همین پرو پاگند جعلی سقوی بود، که سپهسالار برای استرداد
 تخت و تاج امان الاهی خدمت میکند.

ولی سپه لار صدقت مدار، با همه این مشکلات شانه داده جدیانه و مردانه
برای نجات وطن با وجود این موانع و اوضاع دلشکن قیام و ثبات میفرمودند.

استمداد از اقوام سرحد آزاد

بر علاوه این قدرت کلمه و استیلائی منفذانه که سقویها در نقاط مهم جنوبی پیدا
کرده بودند از اطلاعات واصله کابل و لوگر معلوم میشد که بچه سقویا بالنسبه تمام حصص
افغانستان، حصه زیاد عسکری کل و قوای منظم خود را که با توپهای بزرگ و ماشیندارها
بر رزم و اسلحه عالی به پیمانۀ کافی مجهز و مسلح شده بودند، برای مقابله و تعرض نمودن
بر قوای نادری تهیه کرده است، ازین جهت نه تنها سپه لار غازی جهت دفاع
بلکه برای پیشرفت اساسی از ازالۀ مظالم سقوی و نجات دادن افغانستان ازین لای
عمومی مجبور بود، که این شکرهای قومی شان را که با وجود آنهمه مشکلات و موانع جمع آوری
شدند و یا بعد ازین امید جمع آنها کرده میشود با یک عده از اقوام سرحد آزاد تقویه کند.
لذا اولاً سپه لار صاحب اتفاق رضای معیت خود و تصویب نمایندگان
اقوام جنوبی تصمیم فرمودند تا از اورکزانی استمداد نمایند، چون خط عبور از کزانی
بدست انگلیزها بود، سپه لار بالنسبه راه دادن از کزانی تا توسط آقای حاج محمد اکبر خان

با انگلیسان میضامین نمودند، ولی آنها نسبت به عبور از کرانی بنجاک افغانی اظهار همت
نمودند، و گفتند که ما نظر بر آن اعلان بریطرنی خود که راجع به معاملات داخلی و انقلاب
کنونی افغانستان کرده ایم مجبوریم که در هیچیک از شئون آن مداخله نکنیم، از بجهت
ممکن نیست که ما با او رکن اینها اجازه عبور بدیم، چنانچه جواب این استمراج
سپه سالار را تحریراً نیز بهین مفاد به دست حاجی موصوف فرستادند.

ولی سپه سالار از این مشکلات داخلی و اشکال اندیشی مای خارج مایوس نشد
طریقهای دیگری را جهت موفقیت خویش در بنجات مملکت ازین گرداب مصیبت سنجید
که از جمله آن مکتبیه نافعشان همین بود که تماماً بید او شان جهت رفع توحش مردان
و قیام امنیت در افغانستان از هر قوم قبیلۀ افغان که امداد گرفته میتوانستند تشریح
بفرمایند، لذا فکر گرفتن استعانت از وزیرهای غیور که الی الان چندین معروضات
شان راجع به آرزو مندی شمولیت آنها درین سئله قومی که بشئون ملی آنها
هم تاس و همت رسیده بود، افتادند (۱) و هم راجع به پیدا کردن رشته وحدت
و اخوت و رفع غلط فهمی و خانه جنگی با ساسیکه در صفحات آتی مذکور است شروع بجاری نمودند.

(۱) زیرا که در راه مصلحت آن بجای بجز از بعضی مخدورات داخلی که شرح آن در آتی برآید هیچیک اشکال
نبودن راه موجود نیست و هم انگلیزان نمیتوانستند که علی الفور از دخول وزیرها با افغانستان جلوگیری کنند،
حتی بواسطه اتصال وزیرستان با افغانستان و وقوع خطبوی آن وزیرانی کابل خیل که از جمله غایب افغانی میباشد برشا
تسبیلاست که هم موجود است.

معروضه اقوام جاجی بحضور سپه سالار غازی

در صفحه ۴۹۶ از انعقاد جرگه قومی در جاجی تذکره دادیم، این است که آنها بعد بحث و مذاکره فیصله اخیره خود ما را قرار آتی بحضور سپه سالار غازی تقدیم کردند:—

« ما بالوکالت از طرف عموم اقوام جاجی در برابر این زحمت کشتی ثانی متوالیه سپه سالار غازی که برای نجات وطن فرموده اند، اظهار ممنونیت داشته مخصوصاً از حمایتی که به سبب نادانی و یا اصرار بعض اقوام برایشان پیش شده باشد تا نصف و صدقانه عرض میکنیم که اکثری از امالی دین مخالفت کردن خود با شما تکبر غلط فہمی شده تصور میکنند که این مجاہدات مصالحتی شما به امان اللہ خان منسوب بود از جهت شما متاثر نشوید و در رفع این مغالطه بکوشید، این آمدن شما را بجاجی با عموم یک مفتخرت بزرگ تاریخی شمرده میش از پیش با برابر هر نوع فداکاری و جان نثاری و پیشرفت افکار و آرزوهای شما که در حقیقت سعادت عمومی افغانستان است آماده و حاضر هستیم، چون لشکری با مجتمع و حاضر است، تمنا داریم که علی الفور او را تا از اصدار و مفکورات خود را یک آن اولتر اظهار نمایند، تا بتعمیل آن علی العالی پردازیم، شاید بتوانیم، در زیر سایه مجاہدات و ہدایات شما ذریعہ خیر وطن شویم»

الحق این اظهارات آنقدر مستحسن و موجب تسلیت میشد که مطلقاً
عموم تاثرات ماضی را از دل میبرد.

صرف مجاهدات نادرى فراهم آورى وحدت عمومى

سپه سالار صاحب بعد از اظهار ممنونیت ازین احساسات اقوام حاجی مظلوم خود را
چنین بیان فرمودند: «یک کوفته خود را بشما میگویم اگر در آن چیزی را قابل بحث دیدید
بگوئید، و اگر موافقت عمومى حاصل شد باید با اتفاق متابعت آن میپردازیم»
«همچنانکه من لی الآن بار بار اظهار کرده ام که این خدمات همدر دانه ام
صرف جهت پیدا کردن وحدت و اتفاق بوده به احدی منسوب نیست، کنون
نیز همان مطلب را تکراراً خاطر نشان میکنم که من بجز از اصلاح و امنیت وطن و تشکیل
دادن یک سلطنت حسب موافقت ملت مقصدی ندارم»

«سقوط دادن بچه سقویک امر بی اهمیت است که الآن اگر تعداد دو هزار
ازین شکر که حاضر هستند بطرف کابل بروند، بشما یقین میدهم که بعون الهی کابل
داخل میشوند ولی من در مملکت یک خطر قویتر در گیر امی بینم که فکر مراعی آن بیشتر
مشغول ساخته است و آن عبارت از تشقت و نزاع قومى است که بواسطه آن

تمام سوقيات و اقدامات با معطل مانده است، تا زمانیکه یک وحدت عمومی قومی را در سمت جنوبی بنیمیم و در لشکر من نماینده گان تمام اقوام حاضر نباشند من هیچ آرزو ندارم که بکابل بروم»

«بنابرین نظریه پیشتر از حمله بر کابل یک وظیفه دیگری در پیشروی داریم و آن عبارت از اصلاح کردن تشقت پراکنده است که در نتیجه جنگ گرد و بین اقوام پیدا شده، پس اولین کاری که بنمائید همین است که یک فده عمومی و بزرگی تشکیل داده فوراً آنرا بطرف گردیز بفرستید، تا دو باره یک وحدت عمومی بین اقوام این سمت پیدا شود، علیهذا القیاس فدیگرے بطرف مشرقی ارسال شود، زیرا از اطلاعات اخیر برادر محمد ششم خان معلوم میشود که اقوام مشرقی متفق و لشکرشان آماده است، پس این فدی که میرود برای اینست که نقشه حمله را طرفین با اتفاق و اتفاق کرده لشکر عمومی که از همه اقوام مرکب باشد در یک تاریخ بر کابل حمله برند، تا آنچه مقدر باشد پیش آید.»

«سومین کاری همین است که یک حصه این لشکر حاجی که حاضر است بطرف دوبندی برای جلوگیری از حوادث ناگهانی رفته در آنجا منتظر او امر باشند»

سرکرده ما برای تمهیل این امر سپاه لار که مفید بود آن از طرف عموم تصدیق

و نمایند شد، یک شب مهلت خواستند .

اعزام وفود بگردیز و مشرقی

و سوغیات بطرفک و بندک

صبح ۸ سرطان سرگردگان آمده و غذای خود را معرفی نمودند و نیز لشکری را که
بتعداد دو نیم هزار بود، برای رفتن طرف بوندی که راه آمد و رفت لوگر میباشد
تعیین کردند .

پس پسران صاحب افراد و فدرانتر خود طلبیده با آنها الی دو ساعت ملاقات
و تعلیمات لازمه با ایشان عطا فرمودند، و بالفعل و فدی که طرف گردیز میرود و مشایعت
شده حرکت کرد .

جناب شاه محمود خان به سرگردگی لشکر که طرف بوندی میرود معین شده، مسائل
مخابرات ارتباط با مشرقی نیز با ایشان مفوض گردید و لشکر ایشان در همین روز حرکت
بهین منوال پسران صاحب با وجودیکه منزل دور و دراز و خیلی پرشقت را
طی کرده بودند، از همان دقیقه ورود خودشان تا الحال متوالیا کار کرده رفتند
از ۱۱ الی ۱۴ سرطان معاملات تحریریه پسران صاحب خیلی کسب افزونی کرده

وعموم اقوام جنوبی و سرکردگان معروف اطلاعات و نصائح و ہدایات ضروریہ
فرستادہ و میفرستند، مخصوصاً توجہ شان بطرف جرگہ کہنواجی گریز رفتہ است
معطوف میباشد مرسلات و محابرات آنطرف را زیادہ تر اعتنا میدہند امرو
کہ روز ہشتم حرکت و فداست چند سواری آمدہ و نتائج اجراءات آن فدا قرار
آتی با خود آوردند :-

و فدا کو مجر دیکہ رسید اطلاع بعوم اقوام فرستادند، اجتماع عموم مدعوین در
حدود طوطاخیل بیک وضع شیرین بعمل آمد، بعد از یک مذاکرہ طولانی معاہدہ
بدین قرار در حاشیہ قرآن مجید تحریر و با مضامین عمومی تصدیق شد، اینک ما آن قرآن
کریم را کہ بحضور شما اہدا کردہ اند با خود آوردہ ایم .

(مضمون معاہدہ وحدت قومی)

وقتیکہ جناب محمد نادر خان سپہ سالار این قرآن پاک را زیارت فرمودند، دل
این معاہدہ آیتہ اقوام را در یافتند :-

ما اقوام منگل، احمدزائی، حاجی، گریزی، در بین خود مدعی داری نداشتہ
ستفقا باتفاق دیگر اقوام افغانستان برای پیداشدن و انتخاب یک پادشاہ صحیح
عمل میکنیم، ما اقوام ملک وزیر خان حاجی را بمنزلہ حاکم و سرکردہ خود انتخاب یمائیم،

و از هر طائفه بمقداد ۴ نفر بزرگ دستی حاکم مذکور مقرر میکنیم تا لشکر اقوام جمع
آوری نمایند هر فرد و هر قوم با طاعت همه و امر سپهسالار صاحب تکلیف میباشد
اگر کسی ازین عهد تخلف نمود، بدادن سه هزار روپیه جریمه مجازات خواهد شد و اینها
اگر کسی بمال و جان دیگر تعرض نماید قیمت مال دو چند از او گرفته خواهد شد
و اگر بجان احدی تعرض نمود قصاص میشود.

یکتعداد لشکر از عموم اقوام برای محافظت گردیز تعیین شده باقی یک لشکر عمومی
دیگر بالشکر حاجی که زیر قیادت جناب جرنیل صاحب شاه محمود خان و جناب
سپهسالار محمد نادر خان باشند میفرستیم، اگر کسی خلاف این عهد رفتار نمود کلام بی
خشم او باشد (امضای عموم نماینده های اقوام).

پس در مذکور مکتوب مفصلی با این نسخه قرآن مجید فرستاده بود که در آن کیفیت انتقاد
جرکه را با مذکرات طولانی آن شرح داده ضمناً نوشته بود: چون اقوام آنجا از محاربات
دریسانی و خانه جنگی نادم و نتایج بدآزار حس نموده بودند، ازین رو در اقصای آنها و پیدا
کردن اتفاق عمومی چندان تکلیف ندیدیم، و بکمال صفت در عقیدین معاهده کابول شدیم
انالی انجایر حضرت آماده، و از رفتن سپهسالار صاحب این پنج خودشان اظهار تأسف
بسیار میکنند، خیلی تشریحات دیگری از این قبیل در مکتوب خود تذکار نموده بود جناب

سپه سالار این معاهد و خبر را با منتهی خوشی تلقی نمودند، چه عادت شان بود که خبر اتفاق اقوام
یا چیز را که با اتفاق اقوام تعلق میداشت بیخوبی خوشی می پذیرفتند.

تعیین قوای قومی در قاسم خیل

آن مغز که در ۸ سرطان تبعه اددونیم هزار نفر بطرف دوسندی بقیادت جناب
جرنیل صاحب شاه محمود خان اعزام شده بودند به ۱۰ سرطان در قاسم خیل وصل
و بخدمات محوله خود شاغل شده منظر تعلیمات سپه سالار صاحب بودند.
جناب جرنیل صاحب هم در موقع ملاقات با آن وفدیکه از طرف سپه سالار غازی
باید ایات کافی برای رفتن مشرفی تعیین شده بود، تعلیمات لازمه داده و شخصان فرود
که بریاست شاه جی صاحب بسعت طرف مشرفی حرکت نمودند، خود خبر آن زمان
آمدن و فدی تنظیم دادن امور شکر از قبیل اجرای مانوره های صحرایی و ورزش دادن و دیگر
ترتبات ضروریه عسکری باز کردن راه مخایره با سرکردگان لوگر که طرفدار استو بودند
مصرفیت داشتند.

۱۱ سرطان تبعه اددونیم ۲۵۰ نفر احمد زائی های (آزر) که در حدود لوگر ساکن هستند
با خوانین خود آمده اظهار موافقت و همراهی را بجناب جرنیل صاحب نمودند.

در حمله سرعت شود، چرا که ایشان بقرب لوگر بوده از ظلم سقویها خایمباشند، لذا اگر سقویها ازین موافقت شان مطلع شوند طبعا با ایشان ازینت میدهند صبر نیل صبا بعد از اطمینان دادن با آنها علت معطلی مجاریه را که رسیدن لشکر بقصه اقوام و وصول نتیجه و فدیگه بشرقی رفته است فهمانده و عده دادند که در روز حمله برایشان خبر داده خواهد شد تا آماده باشند.

فتح و تسخیر ثانوی خوشی

از ۱۲ تا ۱۹ سرطان حادته نوی پیش نیامد، تنها در این چند روز در بین لشکر که در قاسم خیل افتاده خیال حمله بر خوشی که بفاصله ۴ کرده از اینجا است پیدا شد، زیرا در خوشی یک عده عسکر مکی از بچه سقوی موجود است و روز بروز این خیال افزوده میشد در ۲۶ سرطان هر گردگان لشکر بصورت صبر نیل صاحب جمع آمده و با صبر خواهش کردند که برای شان اجازه حمله داده شود، در نتیجه یک حصه لشکر آماده حرکت شده در ۲۷ سرطان مغزیه از این لشکر بطرف خوشی حمله برده بعد از مجاریه ۶ ساعت خوشی را تصرف و اسلحه و جباخانه زیاد می بایکصد و هفتاد و هفت نفر اسیر بدست آوردند و بعد از آن لشکر مذکور منحو است بطرف کایز در دیش که مرکز عمومی عسکر سقوی در لوگر بود نیز حمله کردند اما گرمی مهلک دشت که دو نفر را بشهادت رسانده بود مانع شده و اسپس بخش خوشی

و از اینجا بقا سم خیل مرکز سابق خود آمدند، اسیران و غنائم جنگ را بجنوب جناب
محمد نادر خان سپه سالار به علی خیل فرستادند.

حمله مشرقی بر کابل

۲۹ سرطان حرکت که بمشرفی رفته بود و سپس آمده اطلاع داد که حصه زیاد
از اقوام مشرقی لشکری تشکیل داده و بطرف تیزین حرکت نمودند، تا در اینجا
برای روز حمله آماده و تیار باشند، حتی پیشدارهای این لشکر مشرقی نقاط حاکی که خورد
کابل را بهم تحکیم کرده اند، مجردیکه بچه سقوا ازین لشکر مشرقی مطلع شد فوراً قوامی خود را
بطرف منار چکری فرستاده و به اندازه ازین لشکر مختصر مشرقی که هنوز کامل نشده بود
شوش گردید که اداره محاربه آنرا خودش میکرد، و مسند را طول نداده مستقیماً
در حدود منار چکری بر لشکر مشرقی تعرض کرد، اگرچه برای لشکر مشرقی امر جنگ
تا آنوقت صادر نشده بود، و قتیکه تیاری عساکر سقوی را دیدند ناچار بمقابله برآ
و تا حدود کوه نایکه بریني حصار مشرف است (یعنی ۳ کر و بی کابل) عساکر
بچه سقوا را پس پا ساختند، بچه سقو و قتیکه این حالت را دید ناچار ترتیبات محاصره
خود را در ارک گرفت، اما و قتیکه پیش نیامدن لشکر مشرقی را حس نمود خودش
در صدد حمله بدون آن باشد، اما در آنوقت لشکر مشرقی واپس بجای خود عودت
نموده بود.

۳۰ سرطان اطلاعات لوگرا چند روز با منظر فاین را نشان میدهد که در
کاریز درویش بر قوای سقوی افزوده شده است، ازینرو لازم شد که قوای
جارجی که در قاسم خیل افتاده است زیاده شده یک حمله بهم بطرف خوشی بشود
همین بود که این نقشه به جرنیل صاحب فرستاده شد، ایشان که آماده بودند
فوراً ترتیبات خود را برای فردا گرفتند.

تبشیر و تشجیع اقوام افغانستان بایکجات وطن

اعزام هیئت ها، تهیه محاربه، خرید اسلحه
وسعت تبلیغات

در اوائل اسد برای انالی قندمار (۱) دوهزاره و دیگر نقاط افغانستان حتی باقوم
و عشائر سردآزاد مکاتب متحد المآل و نماینده ما فرستاده شد تا بر علیه پیکسکو
اقدامات نموده باو معاونتی نمایند و از منظر مطمئن باشند که مجاهده دوام
خواهد داشت و از عموم شایعات عقب نشینی و مایوسی که بالنسبه سپه سالار صاحب

(۱) سپه سالار صاحب اعلا بن شجاعت آور خود ساز که اسمی انالی قندمار آواز بودند. بواسطه آتای عبدالغنی خان از راه پرم فرستاده
چند که ابلاغی ندکور در وقت مطلوب بدیگر ذرائع بقندمار و وصل و اثرات خوبی از ان حاصل شد، و فی مع الاسف
آتای عبدالغنی خان را تنها حکومت هند از رفیق قندمار مانع شد، بگذاشتند و شدیداً در راه پیشرفت او مانع نمود.

از طرف مغرضین اشاعه یافته بود، تردید و عموم دانانده شد که بهیچ وجه پروپاگند باور
 نمایند و نظر و آماده باشند که عنقریب حمله خلی مرتب و منظمی بر کابل شدنی است.
 در بیانیه مانیکه در محضر اقوامیکه دسته دسته بحضورشان مشرف میشدند نیز میفرمودند
 موعید را که برای شروع کار تعیین کرده بودم رسیده است، باید سرازین هفته
 بترتیب حملات اخیر پرداخته شود، بر علاوه آن سپه سالار صاحب مجلسی را از بهیئت
 عمده و سرکردگان اقوام ترتیب داده در آن قرار آتی باطنها افکارشان پرداختند.
 پیشتر اظهار کرده بودم که منظور مهم من پیدا کردن یک وحدت عمومی میباشد
 و یگانه مقصودم در هر کاری که اقدام مینمایم همین میباشد که عموم اقوام و یا انجلیه شان
 در آن شرکت و موافقت داشته باشند، اینک بفضل خداوند منی من که وضعیت امروز
 با همان آرزوهای من موافق آمده است.

در حدود طوطا خیل و رود احمد زانی و دیگر اقوامیکه با آنها متصل میباشد اتفاقاً
 تمام پیدا شده لشکرنای شان که پیشتر برای تنظیم آنها سید شریف خان را فرستاده بودم
 جمع شده و متوالیاً مکاتیب آماده گوی و استعداد اقوام رسیده میرود.
 علیهذا القیاس امروز لشکر کلینی و جانی خیل قراریکه خود دیدید با جوش و
 استعداد تمام حاضر شده اند.

تمام اقوام قندهار مخصوصاً اچکزائی مای شجاعتمدار بسر کردگی مهربان
برای نجات وطن و تعمیل او امرم بنامی تجمع و توحید گذاشته اند .
مردم هزاره که از اول بخالفت دزدان تصمیم کرده اند از گرفتن ایلانغینه
من خیلی جدی شده اند .

در اقوام مشرقی هم از مساعی اخوی محمد ششم خان و محمد گل خان یک روح
و روان تازه دمیده شده به سقوط فجائع سقوی داخل اقدامات اند .
اغلباً آن دعوتنامه های من که به فراه ، هرات ، میمنه ، مزار ، قطغن و غیره
فرستاده ام نیز بی اثر نخواهد ماند .
همچنین در دیگر اقدامات خود که به هر طرف نموده ام آثار موفقیت کامیاب
بفضل الهی مشاهده میکنم .

لذا باید سر از فردا لشکر حاجی بجمع آوری شروع کنند تا بمعاونت خداوند
تطبیق دادن نقشه اخیر خود بپردازیم ، فی الحال از نقشه خود اینقدر توضیح دادیم
که جمله برکابل باید از چند طرف مختلف شروع شود ، زیرا که امروز قوای سقوی
از خود کابل تا لوگر و گردیز در نقاط مختلف منتشر و متراکم هستند .
ازینرو ما هم مجبور هستیم که میدان محاربه خود را وسیع بگیریم ، همین است

که فردامع انجیریک میستی بطرف میرزکه برای خریداری غله و آذوقه حرکت نماید
فعلاً مبلغ ۴۰ هزار روپیه را (۱) ارزاق خریداری و در میرزکه گد ام نمایند .

بعد از رفتن این هیئت ، لشکر حکمی و حاجی که فردا میرسد بطرف میرزکه
رفته و در آنجا با اتفاق دیگر لشکرها ، گردیز و نواحی آنرا از پنجه قوای سقوی خلاص نمود
از آنجا از راه تیره به لوگر بیایند و نیز باید یک هیئت برای آوردن لشکر اقوام وزیری
عزیمت کند (۲) این نقشه از هر طرف به تهلیل و تکبیر و دعای موفقیت تلقی شد
بعد از آن در اطراف تقسیم و طائف و تعیین اعضای هیئت که صبح باید برای خریدار
غله برود و دیگر مطالب مذاکره شد ، ریاست مفرزه میرزکه به جناب چرنیل
صاحب شاه محمود خان تفویض گردید .

به صبح ۵ سده هیئتیکه برای خریداری غله معین شده اند حرکت نمودند ، هر گه
عموم اقوام حاجی برای گذاشتن قواعد جمع آوری لشکر منعقد گردید ، طرف عصر
مبلغ چهار هزار روپیه به نور محمد خان غنڈ مشر عسکری خواست (۳) برا

(۱) این مبلغ دو گرو چو سیکه سی ساله از آن صراف ضروری را انجام میدادند اغلباً از اغانه ذوات و ثمن دست فروش تشکیل
شد بود که بعد از فتح کابل تمام آن با امنیّت یکی بعد از دیگری از طرف حکومت تا ویرشند .
(۲) هیئت عبارت از جنابان بولوی سده از خان و محمد نوازشان ، جانگل خان ، غنڈ تقیم خان فیض محمد خان و دیگران را
(۳) در جهاد ملی خواست و خبره مشکل سلمه و جاجانده موجود و سید سالار صاحب راجع بصیانت آن از تعریف و تعریف
سقویها ترتیبات زیاد را گرفته بودند و حتی الامکان غله و دیگر ضروریات عسکری خواست .
در اثر این مراقبت نادر و وفایست صاحب منصبان نظامی آن ، سقویها با وجود جهاد و جهاد ملی انجیر نواشتند ،
که از آن مخزن توانگر استفاده بنمایند .

مخارج عسکری آنجا و دیگر مصارف ضروریه فرستاده شد .
امروز جناب محمد گل خان بایکده نماینده های جاجی برای تجدید حرکت
در مشرقی عنایت نمودند .

نشر و اشاعه اخبار اصلاح

هر چند حضرت عالی محمد نادر خان غازی از بدو نزول شان از چهار به خشکه
سلسله نشریات شانرا آغاز، و چندین دعوتنامه های اصلاحیه را بالنسبه مختلفه در
جرائد متنوعه راجع باصلاح حال و آتی مملکت افغانی انتشار داده اند، ولی بجز
دخول در خاک و وطن بیشتر سلسله نشریات و تبلیغات شانرا ترقی داده و انما عطا
و نصائح نافه و وحدت طبعه را بعامة امانی تبلیغ و اعلام نهایی خیر اندیشانه و مکاتب
مصلحانه را بعموم نقاط افغانی ترسیل میفرمودند که قارئین محترم در آشنای خواندن
واقعات گذشته ازین شورا ت نادی مطلع شده اند .

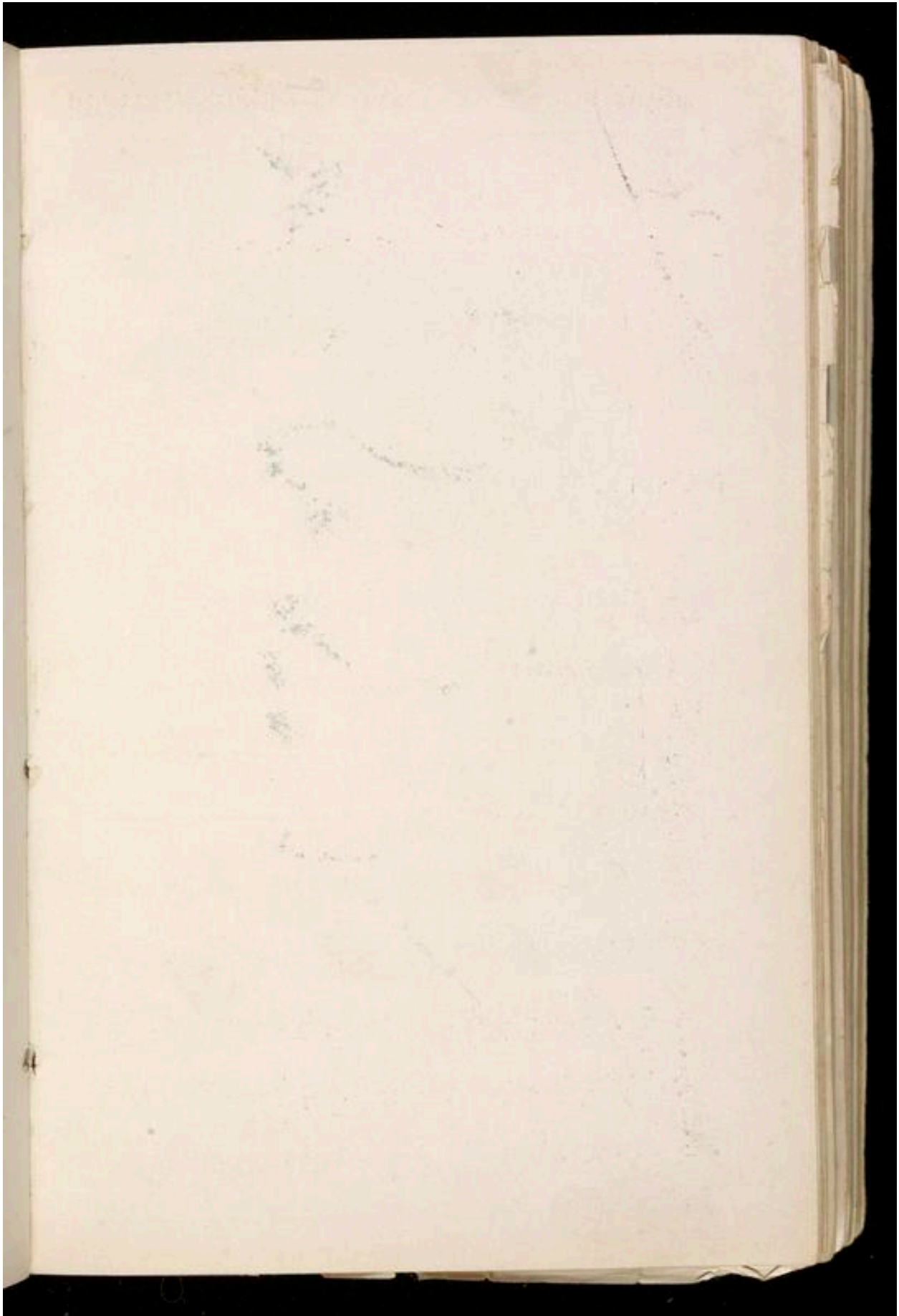
در نتیجه که مضر ضیق پر و پاکند طرفداری امان الله شاه را که جدا در انظار
عمومی مشهور بود، به سپه سالار غازی زیاده تر مشهور نموده بودند و محض بهین اتمام
عصبه دزدان ظلام قوه و قدرت تمامی را اشغال کرده بودند و در راه موفقیت
کامیابی سپه سالار غازی انواع اشکال از هر طرف دیده میشد، چنانچه، همان سپه سالار

تصبیه صحیفه (۵۱۰) جلد اول کتاب « نادر افغان »

این عکس از زمان ماشین « ساینکوستال » است که در طول جهاد جناب « محمد نادر خان قازی » در راه نجات وطن خدمت بزرگی را در نشریات و امور تبلیغی نادری انجام داده است. بر علاوه آن نام شماره های جریده شریفه « اصلاح » را هم کپی خوش آلی سه هزار نسخه را چاپ می نمود. این ماشین که یک نفر آنرا با نام لوازمش بدرستی حمل و نقل کرده میتواند، از هر کپی خوش آلی سه هزار نسخه را بخوبی طبع میکند.



همه آن تحریرات و
منتشراتی که ازین مطبعه
کوچک در متصه اشاعه
گذاشته می شد حسب
هدایات و ملتمخواها جناب
محمد نادر خان خیر اندیش
از قلم آقای میرزا محمد
یعقوبخان و آقای میرزا
محمد نوروز خان تراوش
میکرد - و تبلیغ کتب
و طباعت آنرا مولوی
محمد یعقوب صاحب هندی
انجام و اهتمام می نمود.



عزم و تصمیم نمودند تا در حلقه مجاهدات شان نسبت به بیشتر وسعت افزونتری
 بدهند و سلسله تبلیغات شان را به پیمانۀ بلندی در منحصه اشاعه بگذارند ازینجهت
 از اول برج اسد طوریکه قبلاً مرقوم شد در نشر و اشاعه اعلانهای شجاعت آور
 و مکاتیب متحد المآل غیرت افزایی که عامه ملت و تمام منتقدین افغانستان را
 بسوی نجات وطن دعوت مینمود یک تعداد مکتبی افزودند بر علاوه آن یک اخبار
 قیمتهای را بنام «اصلاح» که هفتۀ وار از جاجی بصورت مجانی بتعداد کافی در
 مطبوعه دستی (سایکلوشائل) طبع میشد در محل افاده عمومی گذاشتند.

اگر از نقطه نظر انصاف گفته شود این اخبار در تشویق امانی و تحریر عمومی
 رفع توحش سکوی خدمات بزرگی را انجام داد. مراتب مجبوتش ازین سلسله
 قیاس کرده میشود، که با وجود سخت گیری و مظالم لایقناهی حکومت سکوی که بنسب
 عامه تبلیغات نادری مخصوصاً نسبت باین اخبار اصلاح داشت، بجز دریکه
 کدام نسخه آزایی از اصحاب افغانی بکدام ذریعۀ منعی میگرفت، علی الفور از روی آن
 بقلم و چاپ غیره و سائل نشر و نقل با و کاپیهای متعدد را گرفته به اشخاص
 و نقاط لازمه نشر میکردند.

اینک راقم الحروف جهت استطلاع ناظرین از جذبات قابل قدر نادری

و خدمات مهمه قلمی "اصلاح" اولاً آن سرتقاله اقتصادیه او را که الان خوانند
هر وطنخواه را در تفکیر سازد و در عین زمان از ان طرز عمل و گفتار سپه سالار که
از بد و ورودشان الی الان تقریر او تحریر از ان تذکار میفرمودند نیز بعامه ناظرین
اشعار میدهد ذیلا نقل و اقتباس میکنم:-

بسم الله الرحمن الرحیم
و الله اعلم بالصواب

بسم الله الرحمن الرحیم
در اغراض و مقاصد

جریده ما برای اصلاح افکار، و خیالات عوام که حقیقتاً اطفای آتش
خانمانسوز انقلاب و فراهم آوردن امنیت و رفاهیت عامه در افغانستان
مقصود است، هفته وار رایگان نشر و اشاعه میشود، جریده ملی ما اصلاح نگار
ملت، خاتمه انقلاب، انسداد مسلمان کشی، نصب امام، بوجود آمدن حکومت
عادلانه اسلامیانه، اتحاد و اتفاق اقوام را خواستمند است، از احزاب موجود
طرفدار هیچک نیست، و نه طرفداری اشخاص را در نظر دارد تازه ترین حالات انقلاب
قاریین محترم ازین جریده گرفته میتوانند، بنا برین سبب جریده ملی ما که خود را خادم
و طرفدار اسلامیت و حقانیت و خیرخواه قوم دانسته برای وطن و ملت خود
اصلاح طالب، و خود را بمعاصرین خویش بعنوان "اصلاح" معرفی کرد

از خدای کریم برای تحمل این خدمت بزرگ توفیق و استعانتی طلبید. وباللّٰه التّوفیق

انقلاب و مفاد آن

انقلاب کلمه‌ایست که در موقعیکه در وضعیت اشیا تبدیلی واقع یا فیما بین عوام
آثار بیجان و شورش پیدا شود، در اثر این حوادث کلمه انقلاب استعمال نمایند
در صفت دنیا طلبیکه انقلاب میکنند اجراءات زمامداران حکومت خود را برخلاف ملک
و مفاد خود دانسته بر علیه آن شورش نمایند، تا زمامداران در رؤسای حکومت اجراءات
خود را تبدیل نموده موافق مفاد ملت رفتار کنند.

حوادث نامرضیه انقلاب افغانستان

« انقلاب موجوده افغانستان ممکن است ازین اسباب سببی خواهد داشت
ما به علل و اسباب انقلاب موجوده بحث نمیرانیم، زیرا که صفحات جریده ما گنجایش
آنرا نداشته و درینوقت وظیفه مهمتر از آن که اصلاح انقلاب است موجود است
اما تکلیف افراد ملت را درینوقت ایضا حات و بیان میکنیم تا ازین نقطه بظرف
مقصد خود پیشرفت کرده بتوانم.»

« انقلاب موجوده افغانستان از هر جهت و هر سببیکه بود از افق مشرقی کابل
رو نما گردیده ملت بر علیه حکومت شورید.»

متعاقباً اٹالی سمت شمالی ہم شورش نموده از جهت قربت او شان بہ
 مرکز حکومت بشہر کابل حملہ آور شدند، دیگر اٹالی افغانستان اگرچہ علناً انقلاب
 نکرند اما بحکومت نیز امداد نکرده پادشاہ خود را بخلع کردن مجبور ساختند.
 اٹالی سمت مشرقی با وجودیکہ مصدر انقلاب و در وسعت و قوت تعداً
 نفوس بیشتر از سمت شمالی بود، بلحاظ اینکہ سرکردگان شان اشخاص با مسلک
 و بادیانت فی الجملہ عالم بودند بخلع پادشاہ اکتفا کردہ از حد خود تجاوز نمودند
 اٹالی سمت شمالی کہ دین انقلاب با وجود دارائی اشخاص فعال و عالم و باناموں
 بچہ سقوردوز شیر مشہور بالفساد و قطاع الطریق معروف، نادان جاہل را بر فرستہ
 در تحت لوای سابقین کابل حملہ آورده در حالت ضعف حکومت، کابل را اشغال
 کردند، بہ اطاعت این مزد فاسق مجبور مانده بہ امامت این ذلیل نیز طوعاً کرہاً
 تن داده خود را بدنام عالم و تاریخ افغانستان ساختند.

بچہ سقوردوز شیر طامع کہ سالہادر کوه ہا و صحرا ہا مسکن گزین بود و بحالت
 امر ارجیات کردہ از طرف شہبائیز بہ آبادی آمدہ نمیتوانست، دین وقت
 اٹالی یک سمت با خود طرفدار یافتہ و مرکز حکومت و خزانہ و ذخائر بیت المال
 بدست خود دید، پادشاہی سلما نہا و حفظ جان مال و شرف ناموس اٹالی

Handwritten marginal notes on the right side of the page.

ملت حر است مملکت و تامين اغنيت و رفاهيت عامه را امر آسان نيست خود
 پادشاه اعلان و دست بخرانين مال حکومت دراز کرد، هم مسلمان خود را روئي
 آورده بعضى صاحبان رسوخ ملت را که از حکومت سابق آزرده گي داشتند نیز
 با خود رفق ساخت .

چون اطاعت تمام ملت افغانستان اين شخص رذيل از غير مملکت بود به طر
 و انکاف افغانستان به سوقيات عسکر شروع نموده تا جاينکه بخت تصرف
 اين ظالم غدار آمد، در چور و چپاول و ميان موسي اهل و عيال و قتل نفس مسلمانها
 دريغ نکرده ملت را تباه و حکومت را برباد، و مال بيت المال را تلف ساخت
 افغانستان را در انظار ملل عالم بد نام و منفعل ساخت .

نه ماه ميشود که در افغانستان انقلاب برپا است، و هفت ماه شده که اين در
 ظالم شمر کابل را اشغال و اعلان امارت نموده، در دو ماه اول انقلاب به
 سمت شمالی و سمت مشرقی محدود بود و بعد از اثر اعلان امارت اين مخراب
 حقيقي افغانستان در تمام افغانستان آتش انقلاب افروخته شده خزانها، جابها
 ميکزين، و جمع مال بيت المال مسلمانها تلف، جوانان رشيد ملت به خاک و
 خون غلطان، مامورين و شرفاي ملت به انواع مظالم مقتول و مجبور

زندانی، مال و ناموس افراد ملت چور و تاراج در دزدان و فاجران گردید اغیبت
ورقا بهیت از تمام نقاط افغانستان سلب، خاندانهای شریف پناه گزین
کوچهها و صحرا مانا شدند، امروز در تمام نقاط افغانستان سکون و آرامی نیست
که ام خانه خواهد بود که در آن ماتم نباشد؟ کدام فرد از افراد افغانستان باند است
که متاثر نشده باشد؟ سرمایه تجار تباہ و برباد، تجارت مسدود، کار و بار بند،
کاسبین بیکار، طرق و شوارع ملک مساکن دزدان داره مار شده، سیاحت و
مسافرت از مشکلات، شب خوابیدن در خانه از تعجبات است.
اینست نتیجه زمامداری دزد فاسق که افغانستان عزیز ما را به غرقاب فنا
سوق داده بکلی محو و نابود مینماید (لا وقع الله)

ازین وضعیت ظاهراست که در انقلاب، دیگر ملل عالم مفاد میگیرند از انقلاب
خرابی و تباهی حاصل کردیم، پادشاهی ما آله ظلم و ستم دزدان و فاسقان گردید،
به عبارت دیگر حکومت مقدس ما را بچه سقود ز دیده بورطه بربادی انداخت
فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ .

تکلیف ملت افغانستان

ای ملت افغانستان! وای برادران مسلمان! وای انخوان اهل ایمان

بشنوید و از خواب غفلت بیدار شوید ، روز بروز وطن و ملت با بظرف خرا
 میرود ، برای مفاد شخصی مخربان وطن و قوم خود ، جان مال خود را نثار کرده خود را
 در پنبه استبداد و زردان فاسقان گرفتار مینمایند ، چرا بحال خود نظری و
 در حق برادران مسلمان خود رحمی و بجان فرزندان برادران جوان که بدون سبب
 هدف گلوله تفنگ میشوند رحمی نمیکند ، تا کی بخرابی خود و وطن خود کمر بستید ؟
 تا که ام موقع این روز شیر تباہ کننده بنی نوع خود را وقت و فرصت داده اید ؟
 چرا در حق خود و برادران مسلمان خود ظلم میکنید آیا خصلت و وصف امام مسلمانان را میدانید ؟

اوصاف لازمہ امیر

امام یعنی پادشاه باید بخصائل حمید و اوصاف پسندیده متصف باشد ،
 عالم ، عامل ، متدین ، متقی ، خیر خواه قوم ، ماہر سیاست سلطنت ، مدبر اداری
 حکومت بوده به ملت ہمدردی داشته مفاد خود را بر مصالح ملت ترجیح نداده در آباد
 ملت و ارتقای مملکت بکوشد .

آیا لائق پادشاهی کسی شده میتواند کہ جوانان ملت را قربان اغراض شخصی خود
 نموده برای استحکام مقصد نامشروع خود آنها را با برادران مسلمان شان جنگانیدہ
 ملت را خراب و مسلمان کشی را رائج نماید ؟ آیا سزاوار امامت کسی است کہ خراب

و ذخائر اسلحه و جباخانه بیت المال با مصارف قتل و قتل مسلمانان رسانند در وطن و فیما بین اقوام دشمنی ابدی را تولید کند .

آیا امارت مسلمانها چنین شخصیکه تکلیف ملت متاثر نشود و مخربانی و تباهی باک نداشته باشد، بچگونه جاز و مشروع خواهد بود؟ آیا ریاست مسلمان شخصیکه به مأمورین و عسکر خود نفوذ نداشته باشد، مأمورین و عسکر خارج دایره اطاعت او باشند بچگونه صورت داده میشود؟ آیا سلطنت اسلامیان بیکسکه جاهل مطلق باشد امین و خائن را تفریق نتوانسته در امور جزوی و کلی شخص دیگر محتاج بوده امورات سلطنت بدون واسطه دیگری دیده نتوانند سزاوار است؟ آیا شخصیکه در عین تصرف زمام حکومت فعل شنیع سرقت اجرا نموده خانه های رعیت ثروت در ادا نمائند غصب و نهب و تاراج نماید اداره حکومت را چه سان متکفل میشود؟ آیا کسکه مصروف خواہشات نفسانی و مقاصد شهوانی خود بوده جبراً او را با مال و ناموس مسلمانان تصرف مینماید، چطور ملت را از فاسقان و فاجران محافظه کرده میتواند؟ آیا صاحب تصرفیکه در دامن غداران و فاسقان بد کرداران را که عمرشان بر ذلت گذشته باشد، و صیقل و اہلیت در وجودشان موجود نباشد، به عہد نامی بزرگ حکومت مقرر کرده بر یک پایتخت مختار تعیین نمودند بدست لگان اختیار قتل را بدیشان داده است از تکلیف ملت چه نصیبت

حاصل خواهد کرد؟ امروز ملاحظه کنید که دزدان و فاسقان مشهور با فساد و قطع الطریق
 معروف که هزاران نفس را قتل و هزاران خانه را غارت کرده اند، و در محاکم شرعیه قتل
 و اعدام شان حکم صادر شده فرار و کوه کیریز بودند، عهده نای بزرگ را اشغال
 کرده نگهبان ملت سارقان و نگهبانان رسته گرگان گردیده اند.

صورت انتخاب امام

شما به اساس اسلامیت و قرن اول اسلام نظر کرده غور کنید، که انتخاب امام
 برضای قوم است یا قبولیت امام بی جبر و اکراه؟ بدانید که امام از صلیحای قوم انتخاب
 میشود، نه که از اشقیاء و جهال امام با وجود دارائی اخلاق و او صاف نیک برضای
 قوم از طرف قوم انتخاب میشود، و اجر آتش موافق حکم کتاب الهی و سنت سالپنا
 صلی الله علیه و سلم میباشد.

بعد از حلت حضرت سالت پناهی صلی الله علیه و سلم که جناب سیدنا حضرت ابوبکر
 صدیق رضی الله تعالی عنه به امامت مسلمین انتخاب گردیدند، انتخاب شان برضای صحابۀ
 کرام رضی الله عنهم و اتفاق و اجماع است بود؟ یا که ام فرد از افراد یا نقطه
 از نقاط اسلامی را به زور شمشیر به اطاعت مجبور ساخته بودند؟ بعد از وفات حضرت
 صدیق اکبر خلافت و امامت حضرت سیدنا عمر فاروق رضی الله عنه به اتفاق و اجماع
 است بود.

یا مسلمانها را که با طاعت شان مجبور کرده بودند؛ انتخاب امام برضای قوم
و شخص امام از صلح و شرفای قوم که اعتماد عامه را دارا بوده محل اطمینان قوم واقع شود
لازم است .

ضرورت اتفاق به ملت

در صورتیکه در دین ما و شما انتخاب امام برضای قوم مشروط بر این باشد که شخص امام
ابلیت و صلاحیت امامت لازم است و در انتخاب امام جبر و کره نیست، ما و شما
چرا این سفاک ذیل معروف بفساد را جبراً و قهراً مطیع شده خانه خود را بدست خود
خراب نمائیم، و برادران مسلمان خود را به طاعت و انقیاد این مخرّب دین و دنیا خن
مجبور کرده برای تقویت مقصد نامشروع این ظالم، مسلمان کشتی و تباہی ملت خود را
روا داشته جیات خود و برادران مسلمان خود را در تهلکه اندازیم و بدست خود جان
مال و ناموس خود را بدست گروه اشقیاء بدیمیم که اغراض شخصی و مقاصد شهوانی
خود را در معرض اجرا بیاورند .

وسیلہ که ما و شما را از شر این ظالم نجات داده میتواند اتحاد و اتفاق است،
ملت افغانستان مجبور هستیم که متحد و متفق شده بجزم راسخ و ثبات و استقامت
حفظ شرف و جان و مال و وطن و ملت خود کمر بستیم در صورت اتفاق و اتحاد

به امروز که هر مقصود در کف و شایسته مطلوب در آغوش ماست، و بهما روز این دراز
 شیر بر بدست ما گرفتار شده بکیفر کردارش خواهد رسید، امروز که این طایفه بخت
 مرکز سلطنت ما را اشغال نموده و در افغانستان نائزۀ جدال و قتال را گرم کرده و برادران
 مسلمان ما را قربان اغراض نامشروع خود مینماید، از بی اتفاقی ماملت استفاده
 کرده است، اگر مثل حالت موجوده ماملت بی اتفاق بوده به غم و دردی که بزرگتر
 نشویم و از مفاد ملت مفاد خود را بچونیم شک نیست که تا مدت طولانی این آتش انقلاب
 خاموش نماند.

ای ملت با غیرت لاور! اتفاق کنید متحد شوید! ای علمای گرام و مشایخ عظام
 و سادات ذوی الاحرام! و ای صلحای قوم، ملت را به اتفاق و اتحاد توصیه کنید!
 ای مجربین و صاحبان قلم، ملت خود را به مقاله های مؤثر بیدار کرده بمنافع و مضرت
 شان بجهانیند! ای ثروتمندان وطن، ملت را برای حصول مقصد مقدس شان که
 فرو نشاندن آتش انقلاب است امداد مایید! ای جوانین و ملکان و صاحبان بسوخ
 قوم، ملت را به خرابی و بربادی شان فغانده و از مفاد حضری صرف نظر نموده و مظلوم
 فاسقین و خرابی سلیمان را به ملت خاطر نشان مینماید! محضاً الله هر کدام تان و طائف
 همه خود را اجبر نموده، اتفاق و اتحاد حاصل کرده به یکباره گوی هجوم برده این در دظلم

بدخواه و وطن قوم خود را بجزای اعمالش رسانیده با اساس شرع شریف و دین حنیف
 اسلام در مرکز سلطنت اجتماع نموده یک شخص صالح شریف متدین مسلمان صادق
 و خیرخواه قوم را که اداره افغانستان اکفالت کرده بتواند به پادشاهی خود انتخاب
 کرده جان مال و ناموس خود و برادران مسلمان خود را در امن آورده این انقلاب
 نامرضیه افغانستان را خاتمه بدید و به استراحت آرامی و رفاهیت زندگانی کرد
 این ایام تاریک و نحوس را ختم نمایند، تا از تراغ خانگی فارغ شده با دوستان خود
 دوستی از شر و ضرر دشمنان خویش خود را محافظه کنید، از گرداب فتنه باطل
 نجات جت کنید، بدانید که رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرموده اند: **اَلَا کَلِمَةٌ
 رَاحَ وَکَلَّمَکُمْ مَسْئُولٌ عَن رِعْیَتِهِ** ترجمه: هر یکی از شما چو پان است
 و هر چو پان در باب رعیت خود مسؤل میباشد. (۱)

جرگه اقوام

خواین، ملکان، ریش سفیدان، نمایندگان اقوام با بکر خیل، جبار خیل،
 کروخیل، سار شعبات احمد زانی، موسی خیل، جانی خیل منگل، گردیزی،
 چکنی، مقبل، استیا، اقوام حاجی، خوشی، و بعضی اقوام لهور، نمایندگان

(۱) متحول از شماره اول جلد اول اصلاح تاریخی یکم ربیع الاول ۱۳۴۶ مطبوعه حاجی جنوبی، این سه کتاب
 از فاضل وقت اندوز آقای میرزا محمد نودوز خان میباشد.

اقوام خوست و وردک، مشرقی تاریخ ۲۵ صفر المظفر در علی خیل جاجی جرگہ
انعقاد نموده تجاویز ذیل را بہ اتفاق آرا منظور نمودند :-

- (۱) - ہمہ این اقوام از جملہ سہ نفر دو نفر را برای شمولیت لشکر قومی بفرستند .
- (۲) - برای اجماع لشکر (حرکی) از مجلس قومی انتخاب و مقرر شد .
- (۳) - کسانیکہ در داخل شدن بلشکر معطلی کند بہ تجویز مجلس مرتبہ اول و دوم جزا
دادہ میشود و در مرتبہ سوم سہ ہزار روپیہ جزای نقدی .
- (۴) - اشخاصیکہ نزد یکہ سقویا سقاویان بروند، یا ارسال و مرسل نمایند با انہا
روابط قائم کنند، یا در لشکر بصورت خفیہ از سقاویان طرفداری کنند، و اینرا
اقوام محسوس کنند و قرآن پیدا شود یک ہزار روپیہ جزای نقدی و اخراج از قوم .
- (۵) - اشخاصیکہ اطاعت حرکی قومی را نکنند از مجلس قومی جزای شدید تعیین
بہ پنچین اشخاص تطبیق دادہ میشود .
- (۶) - کسانیکہ علناً طرفداری سقویا را نماید بصورت قطع بہ اثبات بسد، اعدام
- (۷) - کسانیکہ قتل دیگری بنا بر کد ام خصوصت اقدام نماید قصاصاً اعدام، اگر
خود را پنهان و فرار کند از اقرابائش ہفت ہزار روپیہ جزای نقدی .
- (۸) - اشخاص فراری کہ دینوقت بہ لشکر قومی شمولیت بخوابد بعد از دادن ضمانت

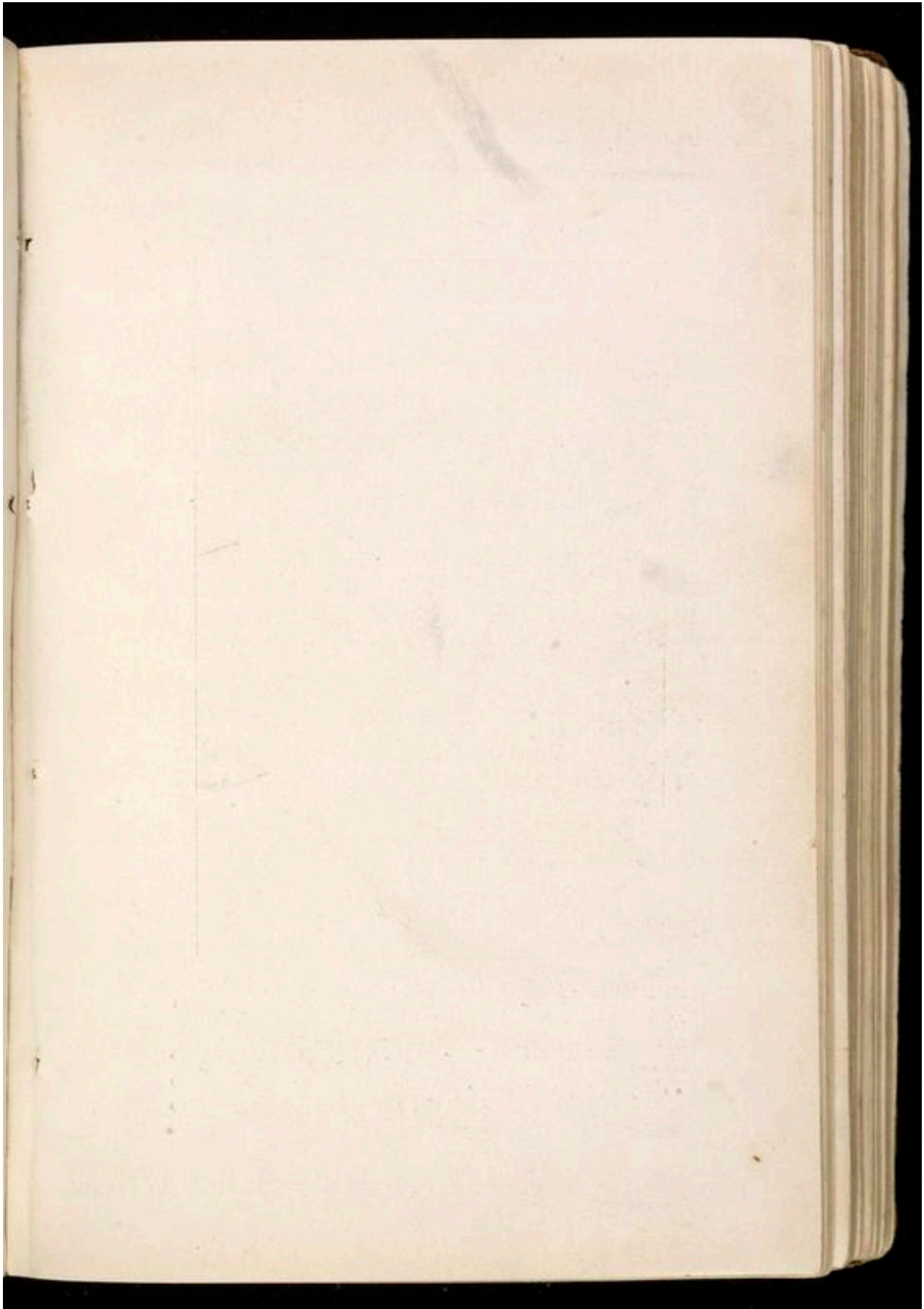
- قبول میشود، اما بقبول مواد فیصله بد خود ش و ضامنش مکلف خواهد بود.
- (۹) - کسانیکه بشخص فراری ضرر برسانند بضرایش مثل ماده ۷ .
- (۱۰) - اگر کسی مال کسی دست درازی کند یا در وقت گرفتن مال غنیمت بر کسی تعدی نماید و جز او چه دیگری را بگیرد و بکس دیگری روپیه جزای نقدی .
- (۱۱) - اشخاصیکه پیش ازین مال کسی را گرفته باشند فی الحال بالک آن مسترد نمایند اگر مسترد نکردند فیصله آن بعد از کامیابی میشود، زیرا که اینوقت امر مهم پیش رود ابریم و مشغولیت باین امور مناسب دیده نمیشود.
- (۱۲) - از مال غنیمت تفنگ و کارطوس را هر کس را با خود گرفته میتواند برای مال یا تحویلدار مقرر و مال غنیمت اشخاص تحویل تحویلدار میشود، اگر کسی برای آوردن مال غنیمت از لشکر جدا شود و بطرف خانه خود بیاید پنجصد روپیه جزای نقدی .
- (۱۳) - انتظام خوراک لشکر را هر قوم حتی الامکان مینماید .
- (۱۴) - از اقوام سمت جنوبی نمایندگان شان بسبب مشرقی بروند، تا اتحاد و اتفاق اقوام جنوبی را با اقوام و لشکر سمت مشرقی استحکام بدهند (۱)

ضمیمه صحیفه (۵۲۸) جلد اول کتاب « نادر افغان »



سمت مشرق مقرر شد او نیز اواخر چندی در انجا اعلان سلطنت نمود و بعضی طرفداری از حکومت امانی در ۱۲ دلو ۱۳۰۷ سلطنتش سقوط کرده از راه هند عازم قندهار شده و آنجا از طرف شاه علیاحمد خان مرآت گرفته شد در موقع حرکت امان الله شاه بخارج قوماندان عمومی عازم جنگت مقرر شد . تکرار اعلان پادشاهی خود را در قندهار هم نمود ولی باز در اثر همان مشورت و والی بطرفداری حکومت امانی که تا نام ملت با او شد بدینجا عازمت داشتند بدست سفیرها گرفتار شده بترجیح در حاشیه صفحه ۲۸ همرقوم است شیبه شد .

مهاجرت علی احمد خان والی که در قوس ۱۳۰۷ رئیس تنظیمیه



چند بود خبری دیگر اصلاح را هم که بلا نهایت درد انگیز وقت افزا است بطور
شان فریاد انتقال میکنم، تا شاید و نمونه عموم مندرجات آن بوده ناظرین اگر
مندرجات آرا بهین و تیر و قیاس کنند.

شهادت علی احمد خان اسی

جناب سردار علی احمد خان کج شخص با غیرت فدائی وطن بود، در اثر مجاهدت خدا کا
در راه وطن از دست این دزدان خدا رجام شهادت را نوشید، انا لله وانا الیه
ارضای تعالی برای این شهید راه ناموس و استقلال وطن طلب مغفرت بر بازمانده
اجرو صبر جمیل سنت مینمایم.

اگرچنین شهادت شهید مدوح یکی از قربانی ثانی است که در جمله پروانه ما و عا
سوخته وطن یک حصه بزرگی را در تاریخ دنیا حاصل و حیات ابدی را نائل
گردیده، ما او را در جمله اموات حساب نمیکنیم، زنده جاویدماند هر که نگو نام مرد.

(۱) در صفحہ (۶۶۸) از تقریر والی محبت کابل شاه فتح و مردم نصرتش بواسطه فرار شاه و مظنی قوامی علی و سپاه و از جهت او
بطرف قندار تہ کا ردا ایم همان بود که الی تکرار اعلان پادشاهی خود را انتشار داده و قصد دفاع از آن و بار باندگات
تیرندار آقا زکریا و ولی بواسطه تصرف قوامی االی قندار که از شاه مخرج بواسطه فرار مخفی او پیدا و خدمات والی را بر لہ حکومت
می بیند باشند بجز موصلت قوامی سقوی بعد از جنگ شدید که طرفه ازان والی با او در جهت نمودن االی آنجا
نه تنها از مساعدت او منصرف شدند بلکه افزا که شدیداً از ازان الله خان منزه بودند، او شانرا مع الاسف کتیر
و بقوه با سپردند و از قندار این شخص شجاعت مدار بشر حیکم را اشکبار میسازد بکابل اعتراف میکنند وضع وقت
افرا بعد از انواع تحقیر و تہمید تقویہ شده این دزدان وحشت میان ازین او ضلع چنگیزی خود برتر
و تأثیر عمومی آنستند.

ولی افسوس باینست که جناب علی احمد خان شهید یکی از جمله اشخاص فعال و
 و سر بر آورده های ذیقوم افغانستان و از افغانه درانی بود، و پس از خارج
 شدن امیر امان الله خان (برای حفظ شرف و ناموس اقوام درانی و دیگر
 افغانه و پایتخت حضرت احمد شاهی سر سلسله سلاطین درانی) شهر قندهار را که بیست
 و قبولی خود قوم درانی میخواست ازین غاصبان و خانان حفاظت نماید
 اقوام آنجا بعضی اینک باو معاونت و به پیمان و بیعت خود استواری بنیاد
 مجاهدت نمایند، معزای الیه را تنها گذاشته امیر غاصبان و دزدان سقوی
 ساختند، تا که آن خانان بی رحم خراب کننده وطن و ملت افغانستان و شایسته
 شهید کردند، بلی این دزدان کجا میگذارند که اشخاص مهم مملکت که برای وطن خود
 میتوانند در قید جیات باشند.

مگر نمیدانیم که بعضی نا عاقبت اندیشان ازین بیروتی و دون تمستی که تا حال تاریخ
 دنیا از هیچیک قوم بی نام و نشان این را نشان نمیدهد، چه منفعت را زیر نظر گرفته بودند^(۱)
 امید است که اکنون حالات و واقعات چشم دید خودشان شما اقوام با غیرت درانی را

(۱) اخیر معلوم شد که این مخالفت قندهار با محض بواسطه مخالفت و معاندت عمومی که با حکومت المانی در اثر اوضاع
 اخیر و رفتن مخفیانه او بوجود آمده بود واقع شده است.

دارای جذبۀ ایثار و برای رفع این لکۀ بدنامی تاریخی که از دون همتی چند نفر شهر بهما
 قند ماری بدامن پاک همه اقوام درانی رسیده مستعد و آماده ساخته باشد.»
 «اصلاح، از ایزدستان اقمی قند ماری بهاتویق میخواید که نام ناقوم درانی برادر تاریخ افغانی لکۀ او
 نگه داشته بآب غیرت و همت خود آرا بشویند و نام آبا و اجداد خود ساز که صفحۀ تاریخ شرق
 از غیرت و فداکاری شان درخشان است محافظه نمایند، و این حکومت در دامن ظالم راز افغانستان
 دور کرده با تفاق آراء عموم اقوام افغانستان یک نام متصف با صفات امامت و دارالامتیت را
 انتخاب و یک حکومت عادلۀ شرعیۀ اسلامیۀ در افغانستان قائم نمایند»

قربانی وطنخواهان افغانستان

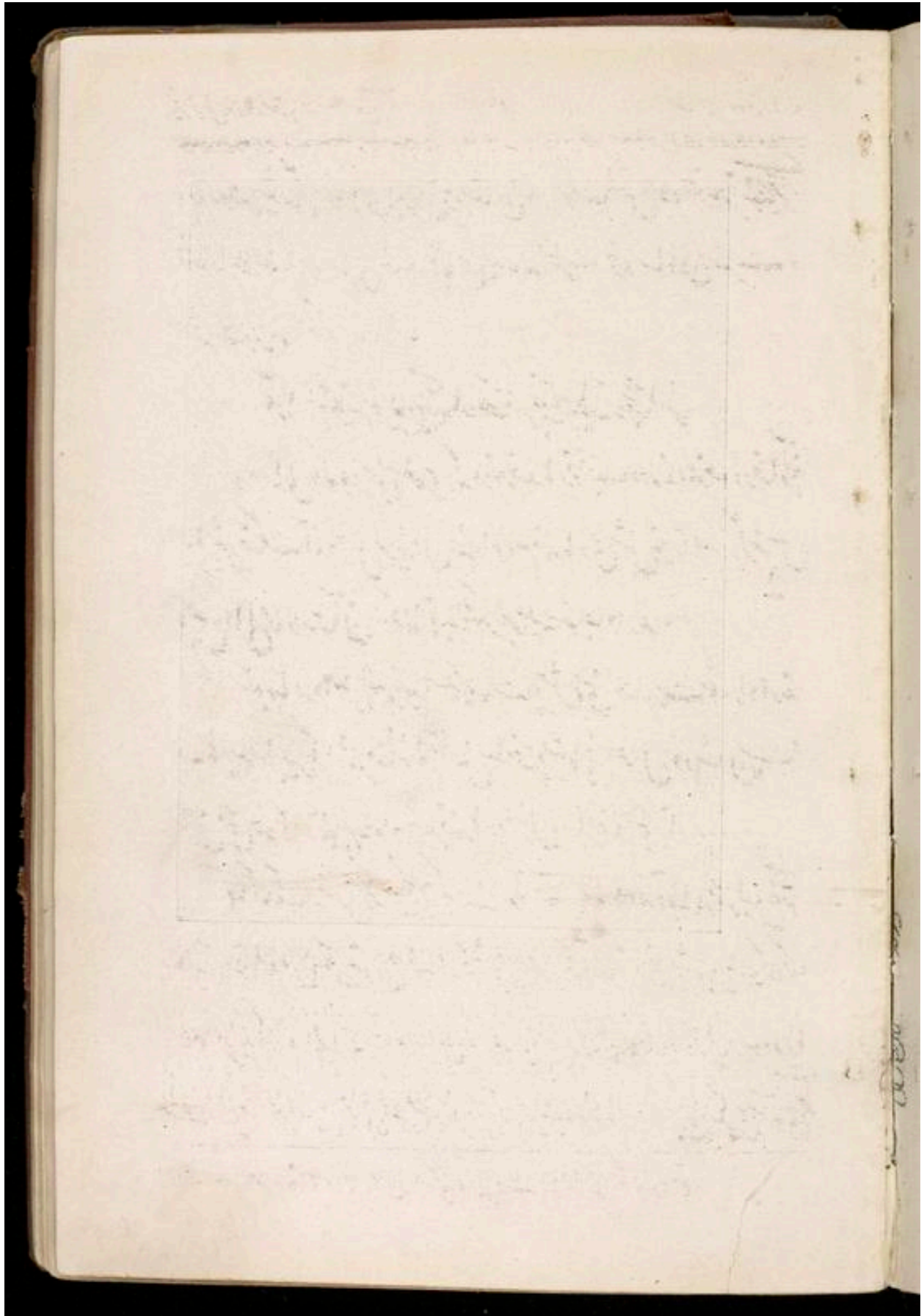
«از سرکردگان و نام آوران افغان سزاجیات الله خان وزیر عدلیه، سزاج عبدالحمید خان، سزاج محمد خان
 یونس العلوم دینی، حبیب الله خان معین حسینی، قاضی القضاة، ملا عبدالواسع خان، علی بن العلماء، قاضی
 اکبر خا که اشخاص فعال و اراکین ملت افغانستان بودند چنانچه سقوط ظالم شاه در رسانید ان الله وانا الیه راجعون»
 «جریده اصلاح، این خبر وحشت اثراتلاف رجال بزرگ افغان و ظلم و ستم

۱۱ منقول از شماره دوم جلد اول اصلاح تاریخی، بریح الاول ۱۳۲۱ منطبعه جابجی جنوبی.
 ۱۲ در عین همین موقع که سقوط زاده این ذوات را بصورت سفاکانه شهید ساخت، عبد الغفور خان کجالی را
 هم یک وقت در حلقه شهادت رسانید، زیرا که عبد الغفور خان با وجودیکه وزیر و اولاد سقوط زاده بود،
 اما از غم وطن و در دولت و امانت در اذیت میبود و با سزاکت افغانستان مخصوصاً امانی نگار که چند
 بنا لغت سقوطیها داخل اقدامات و محاربات بودند مجرمانه اظهار پند روی و همنوائی دشت.

وحشیانه بچه سقورای عموم ملت افغان و علاقمندان افغانستان رسانیده اظهار تاسف
مینماید، و به اقوام غیور افغانستان خاطر نشان مینماید که بچه سقو طالم مقصودش خرابی
حکومت و معدوم ساختن جهان بزرگ افغانستان است، که این افعال وحشیانه را
از تکاب نموده از هیچگونه ظلم و تعدی دریغ نداشته ذوات بزرگ را قتل و اهل و
عیال شان را اسیر و محبوس و مال و هستی آنها را چور و تاراج گردانید، ما از خدای
کریم برای این ذوات محترم طلب مغفرت نموده برای سپاهندگان شان از ظلم بچه سقو بجا نخواستیم

جشن استقلال

اطلاع رسید که سقاویان در حدود گذرگاه و در همزنگ سر رشته جشن برادرند و
خیمه در اطراف یابی کابل برپا کرده انتظام مید و ساعت تیری را شروع کرده اند.
انعقاد این جشن حماقت، ناهلیت و جبلت اصلی بچه سقو و سقاویان را
عیان کرده، تمام عالم واقف است که بچه سقو در در امت غیور افغانستان با ملت
خود قبول نکرده بلکه بر علیه او مصروف پیکار اند، مگر این جشن ملی اجتماعی را سقاویان
وقتی برپا کرده اند که کل افغانستان در خاک خون غلطان، امنیت عامه کم، کس و کار
معدوم است و از قتل عدّه زیاد مؤمنان حکم بچه سقو خانه تا تمام سرگذشته گویا بچه سقو از
از انعقاد این جشن بر زخم های سینه های انالی کابل و نواحی آن که از ظلم، وحشیگری



ضمیمه صحیفه (۵۳۳) جلد اول کتاب « نادر افغان »



جناب سردار « شاه محمود خان » که با حضرت عالی سردار « عمر نادر خان » سه ساله
غازی در تمام آن مجاهدات شان که در راه نجات وطن ابراز نموده اند، مظهر مساعی و مجتهدات
عالی المال عسکری شده اند. مخصوصاً در اداره کردن اجوش و خروش قوای قوی
جایی و در ترتیب و اجرا کردن حملات متعدد تعرضیه بر قوای سقوی در خوشی
و بالاده و دیگر مواقع * و رد کردن حملات عنودانه اشراز داد شجاعت و حماست
را داده اند. و ملخص حیات این فخر عالم عسکریت افغانستان در صحیفه (۶۰۶)
ضمیمه این کتاب موجود است .

وغارت پشه کی سقویان حیران پریشان اند، نمک پاش داده اضطراب بیقرار
آنها را ملاحظه کرده برای خود و رفقای پست فطرت خود سامان سرت و
عشرت را پیدا میکند (۱۱) .

آثار شورش قند ها سر بد علیہ فحما

کوستانی و کوه دامن سقوی که در شهر قند ما توقف دارند، از خود رفتار آنها
االی شهر تنگ آمده خیلی پریشان اند، اقوام قند ماری مثل زمیند اور و گرم سیل
و جمیع االی محالات آن تدارک تهیه لشکر را بر علیه سقویها دارند .

سقویها در داخل شهر تهیه استحکامات و پیش بینی محصوریت خود را دارند
قند ما ریه را چیر یک همیشه متاثر و مشغول ساخته پشیمانی اعمال خودشان است و
از بی همتی خود که سقا و بهار را در شهر قند ما داخل ساخته خیلی ناوم اند .

و کندک از شش کروی کامل که بقند ما فرستاده شده اند آنها در منتر لباغ تو
دارند، قوماندان عسکر سقوی در قند ما رکوشش دارد که آنها داخل شهر و یاد کندک
کوه دامن و کوهستانی یکجا شوند، ولی کندکهای شش کروی که از افعال او سو و رفقا
کوه دامن متصرف اند، داخل شهر میشوند، اختلافات زیاد می در بین عسکر سقوی هم

(۱۱) منقول از شماره (۳) اخبار اصلاح تاریخ ۱۵ بیج الاول ۱۳۳۱ مطبوعه جابج .

امید است که عنقریب اقوام قندهاری ازین موقع استفاده و ازین خجالت خود را بر مانند، بِعَوْنِ اللَّهِ تَعَالَى (۱)

اعزام جنرال شاه محمود خان با قوای قومی میرزک

و وقوع محاربه

به ۱۴ اسد صدانای دهل و غزلبهای جنگی لشکری قومی با اشوه افتات یجکا بلند شده این قوای ملی در زیر قیادت سرفسر غازی خود جناب شاه محمود خان بطرف میرزک بعد از انجام مراسم تودیع و غلغله تکبیر حرکت افتادند. جناب شاه محمود خان با لشکرشان در ۱۷ اسد میرزک رسیده شروع بکشف مناطق و وضعیت عمومی آنجا نمودند. لشکری قومی اقوام طوطاخیل و احمدزانی و غیره که پیشتر آماده بودند خود را بنزد ایشان رسانیدند، سرکردگان اقوام مجلسی را برای تعیین نقشه تعرض تشکیل نمودند، مسقویها نیکه در گردیز بودند، ازین ترتیبات مطلع گردیده، قوای خود را در کرم رسانیده، مقابله ازین طرف هم سو قیات آغاز و در ۲۴ اسد محاربه بین قوای قومی و مسقوی جاری گردیده این محاربه دو روز دوام داشته در روز ۲۶ اسد عساکر مسقوی

(۱) منقول از شماره ۴ جلد اول اصلاح تاریخ ۲۲ بیج الاول ۱۳۰۳ منصفه حاجی جنوبی

تقاوت را نیاورد و موضع را گذاشته بطرف بلاده که بفاصله سه کره می گردید زیست
رہسپا شدند (۱)

در ۲۷ اسد شکرهای مرتب شده یک حمله قوی را برابر با بلاده مصمم شده طرف
عصر دورا دور با بلاده را که بالای یک تنه مرتفع افتاده محاصره نمودند محاربه شدت
جاری شد. تمام شب صدای تفنگ از هر دو طرف بلند بود، فی الواقع متصرف
شدن موضعات مسقوی [بلاخره اینک بودن شان در یک قلعه مستحکم که بر تپه آباد است
تمرکز داشتند] از اشکال خالی نبود، چنانچه بمجرود میدان روشنی صبح ۱۲۸ سد
این اشکال بیشتر شد و مسقویها توانستند که بروشنی روز موضعات لشکر را تعیین نمودند

(۱) شماره ۴ اخبار اصلاح حاجی تاربخی ۲۲ ربیع الاول این محاربه را چنین ترسیم میکند -
ساعت ۴ صبح محاربه شروع گردید، محاربه خیلی شدت تا یک مرتبه دوام نمود، ساعت ۸ مسقویها تاب تقاوت را
نیاورد و عقب نشینی مجبور شدند، ۶ توپ ایطالوی و یک توپ ۹ پن صحرانی داشتند، و خیلی اسلحه و جفا
شان غنیمت مجاهدین گردید، تا اندازه پنجاه نفر شان زنده اسیر و تا (۶۰۰) نفر مسقوی مقتول و مجروح
شدند، لشکرهای مجاهدین، مسقویانرا تا حدود بلاده که از استحکامات مذکور چهار کرده مسافران است
دو کرده گردوز قریب است تعقیب کرده استحکامات و نقاط مهم را بمجاهدین اشغال نمودند، شب
محاربه معطل و لشکر استراحت داشتند.

(پسپانی عارضی مجاهدین)

فردای آن لشکر با ز تعرض شروع نمودند، ولی درین روز نظر بی اعتباری که در بین بعضی طوائف
لشکر پیدا شده، مجاهدین به پیشرفت اقدام کرده وضعیت مدافعه را خراب نمودند، بعضی نفری
فوق الذکر که بیشتر مسقوراده بیعت داده بودند برای اینکه منویات لشکر خراب شود به پسپانی
شروع کردند، اقوام درمی خیل و مسقوی با ازین موقع استفاده کرده به پیشرفت طرف رودخانه
اقدام کردند.

آنها را زیاده تر زیر آتش بگیرند، با چار ساعت ۹ بعد از اینکه لشکرها اشکال وضعیت را از هر طرف فهمیدند موضعات خود را گذاشته واپس برگز خود یعنی میرزک آمدند.

در ۲۹ اسد سنیک جناب جرنیل صاحب وسنت شان نقشه و ترتیبات نوی برای حمله می سنجیدند، برای شان اطلاع رسید که قوه خلی مکتل سقوی از رود عبور کرده امشب درین حدود خواهد رسید فوراً ازین طرف هم ترتیبات گرفته شد و حدود غنچه های تور و اسپین (که بین میرزک و مچلغو واقع است) لشکرها رسید راه پیش آمد را بر عسکر سقوی گرفتند، اگرچه این مفززه جناب جرنیل شاه محمود خان در چندین میدان با سقویها مقابل شده بودند اما در هیچیک از ان پیدا آنها مجاربه شان بعد این مجاربه شدید نبود.

بتاریخ ۳۰ اسد عساکر سقوی تاب مقاومت نیاورده، بعد از دادن تلفات

واسیرها (۱) و ذخائر زیاد فرار نمودند چنانچه بعد ازین شکست بی انتظام عموم ان موا که در گردیز و اطرافش متمرکز بودند، در هیچ میدان استقامت نکرده لشکرهای شان را

(۱) جریده اصلاح حاجی راجع با سیرت و مجروحینکه عموماً گرفتار میشدند، در شماره ۴ تاریخی ۲۶ ربیع الاول می نویسد که سعال و بیماری این مجروحین بکمال دقت و اهتمام دوام دارد ادویه و اغذیه برای شان به کمال نظافت داده میشود، برای سیران جایبهای مخصوصی بسین و خوراکه شان مثل سارافرا دلی میباشد اگر راست بگویم توأم محلی با این سیران سلوک معاندانه نمی کنند، بلکه آنها را مهمان خود میدهند در مقابل وحشت و مظالم سقوی رادقت باید کرد.

تماماً عقب نشین و در معسکر گردیز مجموع و بالادہ را لشکرهای قومی از او شان متصرف شدند، در دیگر محاربات که مکرراً واقع شدند انا فتح و ظفر بنصیب اردوی سردار شاہ محمود خان میرسید .

اطلاع جمع آوری لشکر وزیرها

در صفحہ (۵۱۲) نوشته شد کہ برای آوردن لشکر وزیریک ہیئت اعزام شدہ ہیئت مذکور وقتیکہ در علاقہ وزیرها رسیدند بہ فرود آہنادر حصص مختلف جمع آوری لشکر داخل اقدامات جدی شدند .

در ۲۴- اسد معروضہ این ہیئت بحضور سردار سپہ سالار رسید مشعر است کہ لشکر وزیر جمع شدہ و قریباً خواہیم رسیدین مورد باراکین معروف خوست کہ با ما موافقت دارند نیز مکاتیب فرستادہ ایم ، اینک بحضور شما عرض کردیم تا مطلع بودہ از فراہم آوری تہیلات مضائقہ نفرمائید .

واقعا راہ عبور این وزیرهای مجاہد از خطرہ خالی نبود ، زیرا در صفحہ (۳۷۱) قبلاً مرقوم شدہ کہ یک منازعہ بین وزیرها و اقوام خوست واقع بودہ و از مساعی سپہ سالار در آن موقع بمصالح انجامید ، از طرف دیگر در حدود خوست نمایندہ های سقو ہم وجود دارد کہ اینها البتہ در استفادہ از ہر فرصت کوتاہی نخواہند کرد ، ازینرو آمدن لشکر

وزیری اگر چه آمادہ ہم شدہ باشد و حرکت ہم بنماید از بعض مشکلات خالی نیست
لذا ترقیبات لازمہ برای سہولت گذشتن آنہا از منطقہ خطر گرفتہ شدہ

توسیع ذرائع خبررسانی و پیش بینی تجتمع قوای قومی و تعرض بر قوای سقوی

الی الان مرکز تبلیغات و نشریات تنہا منوط بہ مقاماتی بود کہ جناب سپہ سالار صاحب
در آنجا اقامت میداشتند اما سر از اول سنبلیہ یک مرکز تبلیغی در دو بندہ زیر اوارہ

(۱) میگویند کہ سپہ سالار صاحب بالکل از اطہار سیفسہ نمودند کہ در منطقہ نخست بسیار موانع در راہ لشکر
وزیری موجود است ، مفسد ضمیمہ بذرائع ممکنہ در راہ مواصلہ این قوای معاوہ نامشکلات را تالیف
میکند ، حتی بچسبوسبیلغ خطیری دین راہ صرف کردہ تا از آمدن وزیر ممانعت کند ، بر
علاوہ آن بین اقوام وزیر بذرائع مختلفہ اسباب نفاق را پیدا میکنند ، و سقویہا نیز تمام قوت
قدرت خود و نفوذ عموم طہر قدران شاہزادہ علیہ سپہ سالار ، استعمال و بالنسبہ لکنی وزیرہا
از اقسام پرو پاگندہ و نشریات خود داری بسکرند ، و از عدم قوت و پول سپہ سالار قصد نا
گفتہ میشود -

از طرف بعضی علما کہ از دست امان المدخان ستم دیدہ و در کشتیہ بودند پرو پاگندہ میکردند
کہ بقابل بچسبوسقو کہ (ہندی آخر زمان است این حرکت شکارناوت است) مگر سپہ سالار چارہ نامی
آنرا کہ لازم دانستہ بود قبل از ورود وزیرہا اندیشیدہ زلمی خان منگل را در منگل ، و زمرک خان
پسر بزرگ خان جدرانی را در جدران مقرر نمود ، تا یک تعداد کافی را در خواست ازین دو قوم بزرگ منگل
و جدران آمادہ ساختہ ہم از وزیرہا استقبال و در عین زمان نگذارند کہ مخالفین حکومت امانی علیہ
وزیرہا و نجستی ماچیری بکنند ، بر علاوہ یکعہدہ سکر کردہ نامی حاجی را مقرر نمودند کہ در چکنی فرتسہ
در اسجا سرشتہ خوراک و انتظام نامانایند چرا کہ چکنی ہم در جوش مخالفست شاہ مخلوع زیر اثر سقادی
آمدہ بودند -

چنانچہ این تجویز سپہ سالار برای عبور وزیرہا نہایت مفید ثابت گردید اگر چه تعرض درخواست ،
واقع شد مگر اہمیت زیاد پیدا نکرد .

غلام حید خان کلنگاری مقرر شده برای آنها اختیارات تمام دستخدا هم مسلمین
 و دادن بخشش و انعامات داده شد، چنانچه این هیئت تبلیغیه کارروائی های مفید
 نموده از کابل مخصوصاً حرکات قوای سقوی را در لوگر خیلی زیر مراقبت گرفته همیشه اطلا
 مفصل بدست می آورد، خاصه اعلانات و نسخه های جدید اصلاح که در کابل و دیگر
 نقاط مهم افغانستان رسانده و تقسیم میشد از اثر مساعی این هیئت تبلیغیه بود.
 چون رسیدن لشکر وزیر نزدیک شده بود تجویز چنین شد که مجرد رسیدن لشکر نزد
 لشکری دیگر با آنها ملحق شده سراسر است باید بجمعه شروع شود، ازینرو جناب ا
 شاه و لیخان را به تشکیل دادن یک مرکز در دوبندی، مأمور نمودند، تا آنها پیش رفته
 و با اقوام از رود دوبندی و دیگر اقوام مذاکره و منطابمه نموده، ترتیبات لازم را اتخاذ
 نمایند، تا مجرد رسیدن لشکر شروع بکار شود، گویند و مرکز صربی برای سقوط قوای
 سقوی در جنوبی بمقام میرزا که و برای لوگر در موضع دوبندی تشکیل شد.
 جناب شاه و لیخان با یک تعداد نفری مسلح در ۹ سنبله از جاجی حرکت و
 ۱۱ سنبله بقاسم خیل رسید، مجرد رسیدن برای اقوام از رود سرخ آب و دوبندی
 نماینده ها و مکاتیب دعوت بجمع آوری فرستادند.

در ۱۲ سنبله اطلاع سردار سپه سالار صاحب بجناب شاه و لیخان رسید که از

اقوام جاجی صد نفر و از امانی دو بندی صد نفر استخدا م نموده و آنها را بطور پنهانی احتیاط در نقاط لازمه تقسیم نمایند، زیرا در جمله اطلاعات یکی این بود که نفری کشف سقوی از بعضی راه ها برای استطلاع خبر میگذرند و نیز میگفتند که قوای سقوی متعینه در درویش ترتیبات حمله را بر جاجی دارند، در موقع طیاره نمودار و بعضی اعلانات بنی منطق و ریگت بچه سقورا انداخت، ولی در هر نقطه که میرسیدند فیرمای زیاد امانی میشد، طیاره را ن از ترس سقوط بدیگر نقاط جنوبی گردش کرده سر راست رخ بطرف کابل گرفت.

۱۶ سنبله مکتوب دیگر از هیئتی که برای آوردن لشکر وزیر رفته بودند رسیده اطلاع وصول شانرا بنخواست دادند، قرائیکه سابقا پیش منی شده بود لشکر مذکور از طرف بعض اقوام خوشی که باشاه مخلوع مخالفت داشتند، و مساعی جناب محمد نادر خان غازی را بر له حکومت امانی توهم مینمودند بمقابله دچار شده در نتیجه معاونت نفری منگل و جدران که جهت استقبال و همراهی این لشکر حاضر بودند و زیر پها آنها را شکست دادند در صفحه (۵۳۵) توضیحیم که جناب سردار شاه محمود خان سقویها را در حدود غنچهها تور و اسپین شکست دادند، اینک امروز اطلاع شان رسیده که لشکر قومی، سقویها را تعقیب نموده با آنها در حدود قلعه گد منگل و بالاده چند میدان محاربه کرده و در هر محاربه

توپ و دیگر ذخائر صربی و ایسیر گرفتند، بالاخر افواج مسقوی عموماً در گردیز داخل شد
تقریباً محصور شده اند .

در اثر جرگه و مفاہمتہ کہ از ۱۷ تا ۲۶ سنبلہ از طرف جناب شاہ ولیخان در
دوبندی بامردم (ازر) و دیگر اقوام دایر بود، ملکات و کلان شونوگان از رود و دوسند
از جمع آوری لشکر خود اطلاع دادند، گویا از نیطرف زمینہ کاملاً ہمیشہ دہمنہ
عملیات معطل رسیدن لشکرهای دیگر است (۱)

تجمع قوای قومی و وصول لشکر ویزی

بہ ۲۹ سنبلہ سردار محمد نادر خان سپہ سالار بہ جناب والا شاہ ولیخان اطلاع
دادند کہ لشکر قومی وزیر متحدہ ۲۱ ہزار (۲۱) عنقریب جہتہ ملک شمایر سند شام تریات
لازمہ خود را نمودہ آمادہ انجام دادن نقشہ مخصوصہ تعرض باشند .

بہ ۳۰ سنبلہ جناب شاہ ولیخان بطرف دوبندی حرکت فرمودند ساعت چھا
موکب جناب والا شاہ ولیخان بدوبندی رسید، نظر بہ اطلاع مرکز کہ لشکر وزیر قریباً

(۱) - در ۲۸ سنبلہ محمد امین جان برادر امان اللہ خان کہ در ہزارہ جات بر علیہ مسقویہا مصروف
تشیات بود، بواسطہ عدم یقینیت حرکت کردہ بہ دوبندی رسیدہ مورد تملیظ جناب
سردار شاہ ولیخان گردیدہ متعاقباً بحضور سردار سپہ سالار صاحب جاجی مشرف شد بعد از آن تکلیف پناہ برد
(۲) - درین لشکر تعداد لشکر ویزی از سہ تا چہار ہزار تخمین میشد کہ ثلث آنها اسلحہ نداشتند .

حرکت کرد نیست، بلوگر برای عبدالغنی خان سرخ اطلاع داده شد تا تهیه آذوقه پانزده
 هزار نفر را برای سه شب بنمایند و نیز پول برای خریداری فرستاده شد، در همین موقع
 مبلغ پنجاه هزار روپیه از پول دولت که دوزد عبدالحکیم خان وکیل التجار بود رسید.
 امر نامه سردار سپه لار صادر شد که برای ملکان لوگر اطلاع داده شود، نظر بر قرار و فاصله
 آنست که در جرگه عمومی اقوام شده است موجب امر و هدایت مخصوصی که بسرکردگان اقوام داده ام
 لشکرهای جنوبی منطقه لوگر قریباً داخل میشوند باید از طرف شما لوگرها تهیه تسهیلات لازمه
 آنها کرد شود، چون این لشکرها [باستثنای قوامی محارب سقوی آنهم در صورتیکه سقویها سده آنها بشوند]
 باوگری غرض دارند، ازینجهت باید بسیار وقت کنید که کام غلط فهمی در بین واقع نشود، تا اینجانب
 ملی نقطه مطلوب خود بهدالهی بر اوصالت کنند، عیناً بهمین معنای اعلانیها مفصله را که در عین
 همین وقت طبع شده بود توأم این اطلاعیه بغرض انتشار فرستادند.

طیبعه موقیبت نادر و زلزله قوامی سقوی کایر در وین
 قائده عمومی عسکر سقوی رویش دل سپه لار و محمد عمر خان فرقه مشراست که محمد عمر خان قایل اطلاع
 خود را به سپه لار غازی ستاده بود کنون نیز پیام وی مهمل شده مشراست که وی حتی الامکان
 در فرایم نمودن تسهیلات قوامی محال بدین صرف مساعی میکند.

۳۰ سنبده قوامی قومی متعینه ده بندی یک مغزده خود را به لوگر سوق داد که آنها یک

پل بزرگ را حریق و لاین تلفیون را قطع کردند و باین سبب و وسائل دیگر در سلسله مواصله
مخابره سریع سقویها اشکال را عائد نمودند.

باول میزان لشکرهای مجموع شده حاجی بدو بندی حاصل و ترتیبات و تنظیمات
اقامت شان گرفته شد؛ هیئت استخباری، دو نفر جاسوس سقوی را دستگیر نموده بعد از جستجوی
زیاد چند راپورتور از ایشان ظهور کرد که در آن بنام یک سقا اطلاعیه‌های مهمی مرقوم و ضمناً خبر
روان شدن لشکر وزیر بطن کابل نیز خوانده شد؛ درین فرصت از اقوام و قبایل قندهاری
مخصوصاً اقوام غیرتمند اچکزانی، ماعروضاتی بحضور سردار سپهسالار صاحب اصل شد
که در آن نگاشته بودند که بجز رسیدن اعلانها و مکاتیب شما بکمال مسرت همه ما حسب
وطنخواهانه شما در ازالۀ مظلوم سقوی و اسقاط تسلط دزدان داخل اقدامات شده
اثر یک شورش و بیجان شدن خود زیر اثر مهربان خان قوای سقوی را سقوط دادیم که هنوز
منتظر رسیدن اوامر و هدایات شما میباشیم، تا حسب ارشادهای ملت پرورانه شما اجراء
نماییم.

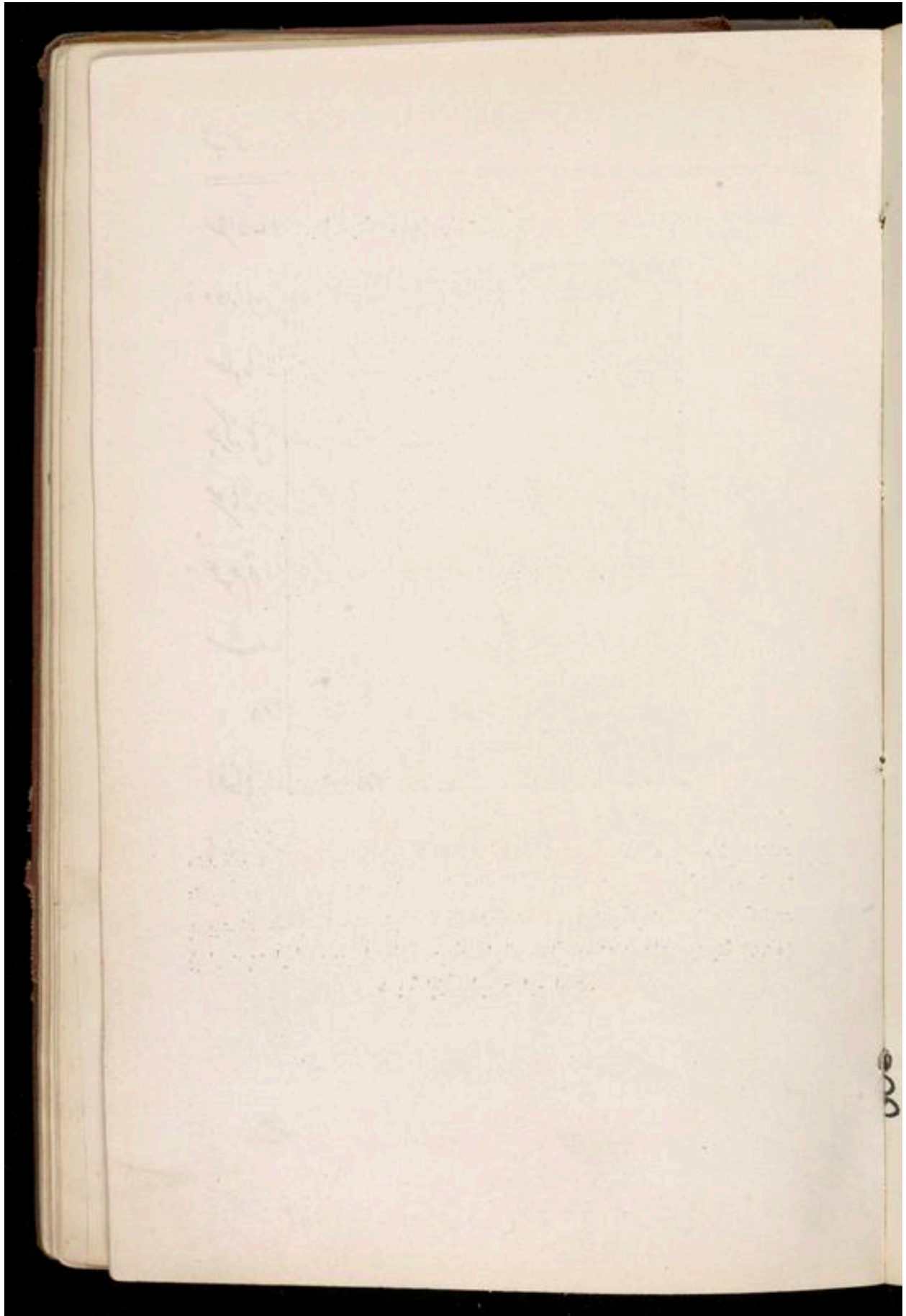
۲ میزان مجرد که لشکر وزیر در علی خیل بحضور جناب نادر خان عازی مشرف، از نظر
اوشان بجهت قبول و در یک نطق موثر وقت افزا اوشانرا این احوال تباه مرکز
افغانیت و فخر جهان اسلامیت آگاه کرده آنها را بعاونت و بهمدستی بادگر

قوای قومی که برای حمله کابل حاضر و منتظر امر بودند تشویق و تشجیع نموده لشکرندکوار
 دو تقسیم نمودند، یک قسمت برای محاربه و محاصره گردیز که الی الان سردار
 شاه محمود خان غازی در آن نواحی مصروف اقدامات و طغواهی بودند فرستاده شد
 و قسمت دیگر جهت تقویه آن قوای بمرکابی سردار شاه ولیخان غازی که جهت حمله آوری
 بر کابل تخصیص شده اند سوق داده شد.

۳ میزان - در نظم و نسق اردو و عطای دستور العمل امور تعضیه و دفاعیه و طرز
 عمل با انالی که در عرض راه واقعند و نشر اعلانات لازم با طرف و نواحی ضروریه
 راجع بضرایم آوری معاونه و تسهیلات مقتضیه گذشت که تماماً بر حسب مقررات همان
 جرگه عمومی بود که از نمایندگان تمام اقوام تحت ریاست جناب محمد نادر خان
 تشکیل شده بود و اکثر این امور تحریریه و اداریه را آقای میرزا محمد یعقوب خان و آقای میرزا
 محمد نوروز خان با اتفاق دگر جمعیت معیت نادری حسب اوامر و هدایای سپاه لاغز
 فعالانه و همدردانه انجام و در معرض انصرام میگذارند. ۴ میزان شکر وزیر (۱۱) که با قوا

(۱۱) بی لزوم نیست که در اینجا از آن مخالفت اشکال آفرینی که حکومت انگلیزی نسبت بآدمین این اقوام و زبیری در جاجی جهت
 امداد سپه سالار غازی نموده است تذکر کنیم، طوریکه در نظر (۱۱) صفحہ (۴۹۹) نوشته شد که وزیر بهما جو همیشه اشتراکی
 شان در خدمت نجات افغانستان بوده است، پس لا راجع بمرور بود که از تمام افغان غنیمت نظر که باشند معاونت بخواب
 ندادند و لا کاسمانی شان در جاشیند (۲) صفحہ (۵۱۲) مرقوم است جهت جمع آوری قوای و زبیری فرستادند و وزیر بهما
 بمرست این دعوت را اجابت کرده حاضر شدند انگلیز با این آدمین زیر بهما جهت معاونت افغانها برافشاندند و بنای گفت و شنود داشتند
 با سپه سالار غازی نهادند و بالنسبه اخراج وزیر بهما از خان افغانستان امر بسیار نمودند اما سپه سالار با برنج ایش آنها نکلین کرده
 دلائل و شواهد را راجع به عدم معاونت آنها نگذاشتند و حتی جاجی صاحب کله که خان را با دلائل به نزد آنها نسبت بخدم امکان
 و اسپرستان و نشان فرستاد، ولی سببیک از آن بعید نیفتاد و غلط این تیرگی و پیچیدگی بین سپه سالار غازی و حکومت انگلیزی

سپه سالار غازی



شبهه صحیفه (۵۴۵) جلد اول کتاب «نادر افغان»



جناب سردار «محمد هاشم خان» نائب سالار که در تمام آن مجبوبات حضرت عالی سردار «محمد نادر خان» سپه سالار غازی که در راه نجات وطن فرموده اند، تشریک مساعی داشتند مخصوصاً در اصلاحات لازمه و فرو نشاندن آن آتش مخالفت عمومی که سر تا سر مشرق را بصیبت افکنده بود، مصدر اجراءت عالی شده اند — و اخیراً برای اصلاح و نظایات پایدار رعیت فرمای صوب قندهار گردیدند و اجمال سوانح درخشان شان در صحیفه (۵۹۹) شبهه این کتاب مرقوم است.

سزای شاه و لیخان غازی در دوبندی ملحق و بعلاقات این ذاتیکه در دوران فتح وزیرستان با او شان عقد محبت نموده اند و از عزم مردانه او و شایسته معلومات صحیحی دارند نامل شده علی العجالة و صایا یاس او شایسته که آنهم بصورت جرگه ملی تصفیہ شده بود، شنیده ازین تصمیم حمله بردن شان بر کابل که محرمانه بر سر کردگان فهمانیده شد، شادمان شدند، و در عین زمان از طرف عموم قوای همکاب و اقوام باجوش و خروش زیادی این لشکر را استقبال شدند.

۵ میزان عده دیگری از لشکر وزیر به دوبندی رسید، و به همراه آن دیگر اصرار افغانی از اقوام و قبائل مختلف آن نواحی جهت شرکت در نجات این خاک بار دوی سزای شاه و لیخان غازی داد و طلبانه حاضر و خود را را بگرفتن او امر و هدایات او منفر و مباحی میفرمودند.

برای قوه احتیاط و یک هیئت استخباریه اطلاعات داده شد که بطرف خوشی حرکت و مصرف و وظائف مفوضه شان بکمال جدیت شوند، و برینست تحریریه هدایت داده شد تا راپور واقعات عمده را علی الفور و از امور عادی به راسه سه ساعت بعد از اولیا و منظمًا بحضور سپه لاصحاب غازی در جاجی امضا سزای شاه و لیخان بفرستند.

عزیمت سردار محمدباشمخان نایب سالار بطرف قندهار

چون قوامی قومی سمت شرقی بنا بر القاجوش و خروش حضرت عالی محمدباشمخان
 نایب سالار طاقت نغری سقوی راطاق و از هر طرف تفصیق و فشارهای مستقیم
 و غیر مستقیم آنها تکالیف لایطاق ابرو شان عائد کرده بود حتی راه عبور و مرور و نفوذ
 سقوی بهار اطوری تسدید و تکلیف کرده بودند که از بدو استیلا میزدان بر مرکز
 افغانستان و در نقاط مهمه آن الی الان سقوی بهار اینقدر مجال بهم نداده بودند
 که سرحد شرقی خود را از تخاک که به شش کروی کابل واقع است پیشتر بزند بلکه در محاذ
 مشهور چکری که در صفحه (۵۰۸) مندرج است یک حصه از قوامی منظم شرقی الی انجا
 چکری که به سه کروی کابل افتاده هم خود را رسانیده ارگ را بحالت محاصره
 آورده بودند - اینجه سقویچه در اوائل میزان (تحریر یک چند نفر سقوی به شرقی که
 از حکومت المانی بغداد بودند و در جویش مخالفت المانی از تمام نسوین اورم نمیدادند
 و بجه سقوی بر شوت و تطبیع آنها را طرفدار خود کرده بود و از طرف عامه المانی شرقی
 بجرم طرفداری بجه سقوی احوال آنها از بدتر شده میرفت) عزم تسخیر شرقی را
 یک پیمانہ وسیع کرده هر قدر نفر و عسکر و افسر یک در دست داشت همه آنها

تحت اداره برادرش حمید الله و درگذردان خوشخوار بصورت ناگهانی بر رفتار
جبری ذریعه موتراهای تیر رفتار ولاری و گادی و غیره سوق داد .

با اینکه سردار محمد ششم خان نائب سالار ازین سوقیات ناگهانی قومی
سقویها در موقع لازم آن مطلع نبودند ، بمحور گرفتن این اطلاع علی الفور اعلان
جمع آوری بجموع اقوام و امالی شرقی داد .

درین اثنا که نائب سالار صاحب در صد و پنجم قوامی از نضری خوگیانی و شنوا
و افریدی و مهند حتی کنرا و نورستان و خرد و لغمان بود و در نظر داشت که او لاراه سقویها را
از حد و دجله لک کند مک قطع و باز یک حمله شدیدی را از چار طرف بر آنها اجرا کند
باعث اختلاف قومی که زیاد حصه آن در دو جنبه خوگیانی پیدا شده بود . سقویها بیک
جنبه خوگیانی متفق شده بقوت قومی یک تشت انقلاب در اقوام آنجا پیدا کردند .
ازین پیشرفت سقویها آن قوه جزو قومی را که سردار محمد ششم خان نائب سالار ازین
برای حمله کابل ترتیب داده بود پراکنده و سقویها بطرف جلال آباد تعرض نمودند .

بنابراین مسموم شدن بعضی حصص خوگیانی و پیدا شدن نفاق در اقوام و پیشرفت سقویها
سردار محمد ششم خان و محمد گل خان مصلحت دیدند که خود را موقفاً از شرقی کنار و برآ
نیاید است شان بیک راه بهتری را اختیار و از یک منطقه دیگری داخل کار شوند .

در اول میخواستند که از راه سفید کوه خود ما را بشکستند و یا قوای قومی افغانی
ملحق نمایند که تماماً با ما راوشان جهت مقابل با قوای سقوی حاضر و منتظر امر سردار محمد باقر خان
بودند - لیکن بواسطه موانع و توجیه مشکلاتی که ذکرش بطوالت می انجامد بر رفتن میهنند
وافریدی موفق نشدند .

لذا سردار محمد باقر خان بنا بر اطلاعیه اخیر که از سردار سپه سالار نسبت بقندار
گرفته بود عازم اصلاحات انجام شدند و آقای محمد گلخان^(۱) مستقیماً به حاجی حضور سپهسالار
غازی حاضر شده درین حلقه مرتبه بر کابل اشتراک ورزید .

اعزام قوای نادری جهت تسخیر دارالسلطنه افغانی فتح تنگی و انجان و محمد آغه و پریدن بجهت سقوط رسیدن محاسب

به ۶- میزان بنا بر امر سردار محمد ناد خان از یکطرف سردار شاه و لیجان با آقای
محمد گلخان و متعاقباً سردار شاه محمود خان با سرکردگان اقوام و لشکر وزیر و یک
یکت عدد از اقوام حاجی ونگل و احمد زانی و طولوطا خیل و گردیزی برای محاربه کابل از

(۱) - باندازه که سردار شاه و لیجان و سردار شاه محمود خان در دست جنوبی با سپهسالار
غازی تشریک مساعی نموده اند بهمان اندازه در دست شرقی آقای محمد گلخان با سردار محمد باقر خان
در خدمت وطن مظهر مجاهدات عالی شده اند .

دو بندی حرکت با قوای قومی مستقیماً بخوشی رفتند، میزان را در آنجا به تنسقات
 و اخذ ترتیبات لازم گذاشتند در میزان یک مفرزه بعد از یکبار نفر
 بطرف تنگی وانجان که بمنزله گلوگاه راه عبور و مرور و کابل است فرستاده شد
 تا آن قوه سقوی را که آنجا است سقوط بدهند، مفرزه مذکور طرف عصر به تنگی
 رسید بعد از محاربه یک شب طرف صبح عسکر سقوی از چار طرف محاصره نمود
 تقریباً همه آنهارا با تمام اسلحه و جیاهانه که داشتند اسیر و غنیمت گرفته و پس بخوشی آمدند
 ۹ میزان چون این قوه بجزو سوار شاه و لیجان رسیدند مورد تحسین و آفرین
 شده فوراً مفرزه دیگری برای نگهبانی تنگی وانجان که یک نقطه مهمی است
 فرستادند. در موقع وصول این مفرزه به تنگی قوه زیاد سقوی از کابل در ویش
 آمده باز تنگی را به تصرف آورده بودند با این مفرزه قوی تکرار محاربه اقدام کرده
 تمام شب جنگ را دوام دادند.

۱۰ میزان اطلاع رسید که در محمد آغه دو غنچه سقوی تمرکز دارد لذا جناب
 مولوی الله نواز خان با یک قوه قومی بطرف محمد آغه فرستاده شد، در آنجا هم
 بمثل محاربه وانجان جنگ شدیدی جریان یافت، بالاخر در صبح (۱۱) میزان
 محمد آغه فتح و قوای سقوا از آنجا کاملاً مشتت و خوار ساز مجاهدین ملی بغنیمت رفتند

ب ساعت ۹ در تنگی بم قوای سقوی باین وسیله فیصله شد که سردار شاه ولیخان
یک قوه دگر را نامور بهجوم بردن از عقب تنگی فرستاد.

در منوع خود بچشم سقویم بادسته مخصوص فرزندانش درین محاربه شرکت داشت
بجز دیکه ازین هجوم دو طرفه لشکرهای قومی بر خود متحس شدند فوراً بموترا سوار و بطرف
کابل گریختند و باقی قوای سقوی نیز هر کدام راه فرار را براس خود می پالیدند
تا اینکه تماماً گریختند - قوای قومی این منبرین را تا چار آسیا و درویش تعقیب
کنان همه را در قلعه که معسکرشان بود محاصره نمودند .

سردار شاه ولیخان در نیفرصت بسیار مصروف و افکارش در نظارت
امور معطوف است زیرا قوماندانی این مجاذیر که او شان کجف با کفایت خویش
گرفته اند خیلی وسیع و پاشان میباشد در حالیکه خود را به هدف مطلوب (که سقوط
قوای مرکزی سقویه و نجات وطن ازین بلیه میباشد تمام خاندانی شان درین راه متقد
همه چیز حتی حیات را هم ایثار نموده اند) بفاصله ده گروه بنزدیک کابل می بینند و
سعادت تمام مملکت نیز مربوط همین است که حتماً باستی این مسافر راغبو نمایند .

۱۲ میزان درین روز آن غلام سقوی که برخلاف قانون شریعت غرای
اسلامی و برضد اساس قواعد انسانیت بر نسوان دست

اندازی کرده بودند بعد از اثبات مجازات و اصل شدند (۱)
باشیندار و توپ و اسلحه و جباخانه های را که بدست آمده بود سرکردگان
لشکر شادان و فرمان بر ارجح معینه آن تحویل میدادند. اسیرها بحرب باطلاعات
اخیره میدان های محاربه بحضور سردار محمد نادر خان سپه سالار بجای فرستاده میشد.

تصرف چار آسیا چهل ستون از طرف سردار شاه ولیخان

۱۳ و ۱۴ میزان مغزیه که زیر قیادت جناب مولی الله نواز خان بود در ۱۳ میزان
خبر موصلت خود را به چار آسیا برای سردار شاه ولیخان فرستادند. ایشان که
منظر همین خبر بشیرت قوای عمومی بودند علی الفور بدیکر سرکردگان قوای عمومی امر فرمودند تا همه
آنها به متابعت شان عازم چار آسیا شوند مجرد وصول سرکردگان مجلسی منعقد و بعد از مذاکره
و معاینه راپوردها اکتشافیه سردار شاه ولیخان عموم قوای ملی را بدو قسمت تقسیم یک
که رؤسای آن جناب مولی الله نواز خان محمد گلخان بودند از راه سنگ نوشته و منی حصار
بطرف شرق جنوب کابل فرستادند و کقطعه دیگر را خودشان گرفته از راه چهل ستون بطرف
غرب جنوبی کابل به حمله بردن تصمیم فرمودند.

(۱) در توپیکه بجای بدین مبنی بنده سکرانی عمومی سوز می شد بدان نزهای مطول و بحال پیر شایان بنده و.....

مجلسی
۱۳ و ۱۴

تصرف چار آسیا چهل ستون از طرف مزارشاد و نغان ۵۵۱ جلد اول - نادر افغان

اردوی سردار شاه و لیجان بدون اشکال چهل ستون اشغال، افراد لشکری شان
نقاط مهمه و استحکامات لازمه حربه را در مقابل قلعه و کوه شیر در وازه که بدست سقوی
و بدرجه نهانی تحکیم و تسدید شده بود، علی الفور استحصال فرمودند در حالیکه آذوقه
و دیگر ضروریات لازمه از حسن مساعدت سکنه چاردهی و چار آسیا و اطراف و محالی
این منطقه بدستی تهیه و انجام می یافت و بدون اینکه بانای محلی ادنا اذیتی برسد
مردم تمام احتیاجات اردو را بمیل و رضای خود تکمیل و ازین فداکاری قومی که
موجب رفائی آنها از مظالم سقوی و اعاده شرف افغانی است بسیار زیاده عرض آید

یک تقریب عجیب یاس و امید در کابل

درین شب ۱۵ میزان انالی کابل و اطراف فواجی آن در یک کشمش عجیب
یاس و امید و یک حالت غریب مد و جزر گرفتارند، مردم درین او اخر پریشانی انتهائی
بچه سقوی و سقویان زامی بینند - بالعموم از مفاد اعلانیهای هجوم آوری قوای ملی حقیقه
استخلاص مرکز افغانی از توحش سقوی در هر گوشه و خانه مخفیانه مژده رسانائی
خصوصیه جاری است - عموماً از گرفتن این خبر شیرین فرحت اثر مسرورند که
مد الحمد سپه سالار محمد نادر خان غازی درین تصمیم عظیم خود موفق شده و اینک

اشتباف فردا شب اردوی منظرشان داخل کابل خواهد شد. از کلابها که شش ماهی با
 اطفال ریزه معصوم خود را بسجده می انداختند که شاید دعای این معصومها مستجاب باشد
 بچه سقوی و کارکنان او چند شب میشود که از یک طرف هیچ خواب نکرده اند که بشیر و
 تخت شاه و آسمانی را به توپ باخورد و بزرگ مسلح مینمایند و بقوا جسمیه نه تنها اطفال این
 جبال را تحکیم بلکه حصص برجسته و تیغه های حاکمه آنها را هم بنقض و عسکر و افسر
 و تجهیزات پیشیزی تسدید نموده و می نماید .

سقویچه آخرین رول ظلم خود را صادر کرده امر اکید داده است که انالی کابل
 بالعموم بکوزه ناب جباخانه و نان و غیره لوازم حریبه را بر اسقویها محارب بالا که با برسانند
 از جانب دیگر هر قدر موتور و گادی و دیگر بار گیر را که می یافتند به حمل و نقل کردن
 اسلحه و جباخانه و نقل دادن عاظمه و سامان معصوبه ملی و حکومتی بطرف سمت
 شمالی بجبال پریشانی و حواس باختگی مصروف مینمایند .

هر طرف بدو بدو چسبیده است. آن غاصب اسقوی که خانه ما دیگر از
 به جبر گرفته و بجان این رفته بودند که دست عدالت غیبی از رسیدن آنها قاصداست
 و ازین غافل بودند که «دست از غیب برون آید و کاری بکند» درین شب ما
 و از خطا شده اند، خانه های معصوبه را گداشته بیک حالت سراسیمگی اکثر

۵۱۸۶۶۶

بشمالی و بعضاً دیگر اطراف و نواحی مخفی شدن و گریختن را اختیار کرده اند .
 این اوضاع پریشانی و تشویش سقویان از یکسو، و شدت فیر توپ و تفنگ
 و تریلوز و غیره توپکبیر مجاهدین ملی و یا چار یار گفنن قوای سقوی از دیگر سو یک محشر و
 و هیاهوی و بد و بد و عجبی در شهر پیدا کرده بود . تصویر کردن این منظره یاس و امید
 و تب و تاب مالی کابل و شش کرده ای که امروز دیده میشود از قوه قلم محررین خارج است

منظره آخرین تو حش و بریت بچه سقو

۱۵ میزان محاربه خیلی شدید در اطراف بالا حصار و تخت زنبورک و
 شیر دروازه و آسمانی و دیگر نواحی کابل دایر است با استثنای جهه شمال
 که آنرا سقویها جهه مانع بودن راه گریز خود بدستی تحکیم کرده بودند
 سقویچه ساعتی اخیر نفوذ جبروت خود را در ک کرده است که اشرفین
 مظالم و سببیتش را اجرا و بی محابا هر کسی را که اندکی بر خلاف میل خود مشاهده میکند
 مورد قهر و غضب خود قرار داده بیدریغ میکوبد و می خاید .
 سر تا سر شهر شیرین کابل منظره حقیقی میدان صرب را بصورت رقت افزایی
 گرفته، دقیقه دقیقه مورد تهدید و تخویف شدید بود .

سقوزاده بهر کوچه و بازار تقریر میکرد و قبل عام و نفی بلد عموم امانی کابل و شش
 گروهی را بجز در کردن این جمله جنوبی انداز مینمود. تمام قوه و مهارت و چالاکی
 خود را صرف مدافعه مینمود. در تپه مرغان با احصار و کوه شیر دروازه توپها
 سریع آتش و عساکر خود را مستحکم ساخته نوبت نوبت بر آنها گروش میکرد.

چون بچه سقوزا طرف چاردهی اگر چه قوای قومی کلاً از تصرف شده بود -
 به اعتماد و کوه آسمانی و شیر دروازه مطمئن بود ازین رو خودش در جنبه تپه مرغان
 رفته اداره محاربه را میکرد، از طرف روز سه هجوم شدید از طرف لشکرهای قومی
 پیش آمد ولی در هر سه دفعه نتیجه بدست نیامد. در جنبه با احصار محاربه خیلی شدت
 داشت و تمام روز مداومت کرده قوای سقوی درینجا خیلی جدی و استوار مصروف
 بیکار بوده بالاخر قوای قومی را موقعا بعب نشینی در شام ۱۶ میزان مجبور کردند.
 تمام امانی ازین جهت قهقری قوای جنوبی در سمت با احصار بیک اختناق
 شدید می گرفتار شده زار میگرفتند و دعا منظریت قوای درین حالت ایستادند و می نمودند

پیشرفت موقعا قوای ملی بشهر کابل

مجرد یک شب رسید لشکرهای قومی در پرده تاریکی خود را تا احد و جبا خا و حصه
 نزدیک تپه مرغان رسانیدند.

۱۱۱۱۱۱۱۱

فایده منظر جناب سردار شاه ولیخان بعد از آنکه استحکامات خود را در
 قلل جبال حاکمه چار دبی گرفتند طرف عصر به باغ بابر شاه و ده فنگ قوا
 خود را با وجود اینکه از کوه آسمانی گلوله های توپت شین گن و تفنگ همچو شاله میبارید
 رسانیدند در عین زمان از کوه شیر دروازه و گذرگاه هم بالای قوای قومی فیتر الیوز
 و تفنگ شروع کردند.

قوای قومی حسب هدایت سردار شاه ولیخان بعد از نصف شب از اطراف
 عقب پیله مرغان که مرکز محکم ترین قوای سقوی بود با اتفاق قوای محلی آنجا با کمال
 مهارت و چابکی پیش آمده در عین مجاربه و قبول هر نوع هجرت و مخاطره خود را در حدود
 زند و دوانان، و چمن رسانیده بگرفتن سنگ و تریبات تعرض و دفاع و اشغال نقاط
 مهم کابل انضباط و اداره اعیان شهر متوجه شدند.

در عین حال دهل های مخصوص مجاهدین (که علاوت نموده های آن در سامعه تمام
 انالی شهر روح میدید و از هر صدای آن بر خود می بالیدند و لجه لجه مراتب شکران
 خدای منان بجای آوردند) اعلان فتح کابل و مظفریت قوای نادر را مینوخت.
 سقویها قبل از طلوع صبح به محصوریت خود متیقن شده مزید مقاومت خود را
 در شیر دروازه و پیله مرغان تنها مفید بل مهلک دیده تمام قلعه ها و استحکامات را

نادر افغان

تخلیه کرده رو بفرار گذاشتند، گویا وقت صبح از یکطرف نقطه مهم دستحکم
 تپه مرخان بدست آقایان محمد گل خان و آند نواز خان و لشکرهای قومی معیت شان
 افتاد و هم قلعه سنگهای کوه شیر دروازه را جناب سردار شاه و لیخان با قوه همگام
 متصرف شده شخصاً فاتح کابل آن قوای حسیه سقوی را که در کوه آسمانی هنوز
 موجود و با دیگر قوای مفروضه تحکیم شده میروند تا خاطر جمعیت سقویها را بطرف شمالی
 حفاظ کنند زیرا آتش آن توپهای قلعه شیر دروازه گرفت که چندی بیشتر
 این توپها را سقویها بالای خود این سردار فاتح عنودانه و سفاکانه استعمال
 میکردند تا اینکه آسمانی را هم بشدت از سقویها تخلیه نمودند.

ورود جنرال شاه محمود خان غازی کابل

در همین موقع جناب سردار شاه محمود خان بعد از مقرر داشتن قوای مکتفیة
 باهلیات دستور العمل کافی با طرف آن قوای سقوی که در گردیز و کاریز درویش
 و غیره مواقع مهم خبر نگذاشته شده بودند (۱) و تعیین یک قوه درست در حد
 خورد کابل و تنگی غار و جهت جلوگیری از ان قوه زبردست سقوی که بمشرفی رفته
 بودند

(۱) قوای ملی جهت محاصره گردیز تحت سرکرده کابلی بفرمان شاه جی در کوههای سقوی تحت حراست یک کتوم که آهسته شده بود.

در حدود شش کروی کابل داخل به تعیین تهبانه ما و تقرر مفرزه ما در نقاط لازمه مصرف
شدند چون را پور این فتوحات و پیشرفت مانند دیگر را پور تا نیکه سه سه ساعت بعد
بجضور سپه سالار صاحب ارسال میشد و از آن طرف هم متوالیاً به ایت مرحمت
می شد بجضور سپه سالار غازی ارسال گردید - جو ابا در ضمن دیگر وصایا مهمه به ایت
تازه از حضور محمد نادر خان سپه سالار و اصل شده امور موجوده نظامی به سردار
شاه ولیخان آقای محمد گل خان - و امور ملکی به سردار شاه محمود خان آقا الله نواز خان
منفوض شد ، تا این ذوات مجاهد در امور همه ملکی و نظامی مشترکاً و در باقی قضایا
منفرداً بکمال مجاهدت بذل مقدرت نمایند چنانچه آنها سر از حال ابهین اساس
اجرائت نافع شان را آغاز فرموده اند .

فتح شهر کابل با نجات وطن

۱۶ میزان تاریخی روشنی با اعلام امید کامیابی در افق کابل یکجا پدیدار
و در سرتاسر کابل قوای مظفر نادری نمودار بوده اقوام و عشائر افغانی تمام باز آنا
و کوچه های کابل را پر کرده بهم از افراد سقوی سراغ میکردند - اما بچه سقوی خود را
در ارگ محصور نموده به توپ های بزرگ و ماشیندارها سر بیع النار بیج نام و هر طایفه

ارگ را تحکیم کرده متوالیاً حوالی قلعه را زیر آتش شدید گرفته از هجوم متعرضین دفاع شدید می نمود .

در همین شب که دفاع قوه ملی را بچشم سقو متعسر دید، و فدای مخصوصی و مکتب و تلگرام و تلفون های ضروری را به بوم قوای خود که در مشرقی و جنوبی و غزنی و سرشمه و مزار و قطغن بودند فرستاد « تا بهر سرعی می تواند خود ما را برای مقابله قوای نادری که مرا محصور کرده اند برسانند من حتی الامکان از آنها دفاع میکنم و اگر ممکن نشد در سما عقب نشسته تکرار بر قوای نادر حمله آورم میوم » .

در داخل شهر بیابوی عظیم زیست . اما لی کابل ازین نجات خود خوشنود و مهاجمین از مسرت این فتح برخوردار می باند، بالمقابل سقویها نیز در شهر بستند بچال های رنگارنگ سعی میکنند که ازین مرج و مرج استفاده کرده فرار نمایند و الا اقل در شهر یک منظمی و از خطائی پیدا کنند .

گردش سردار شاه ولیخان کابل

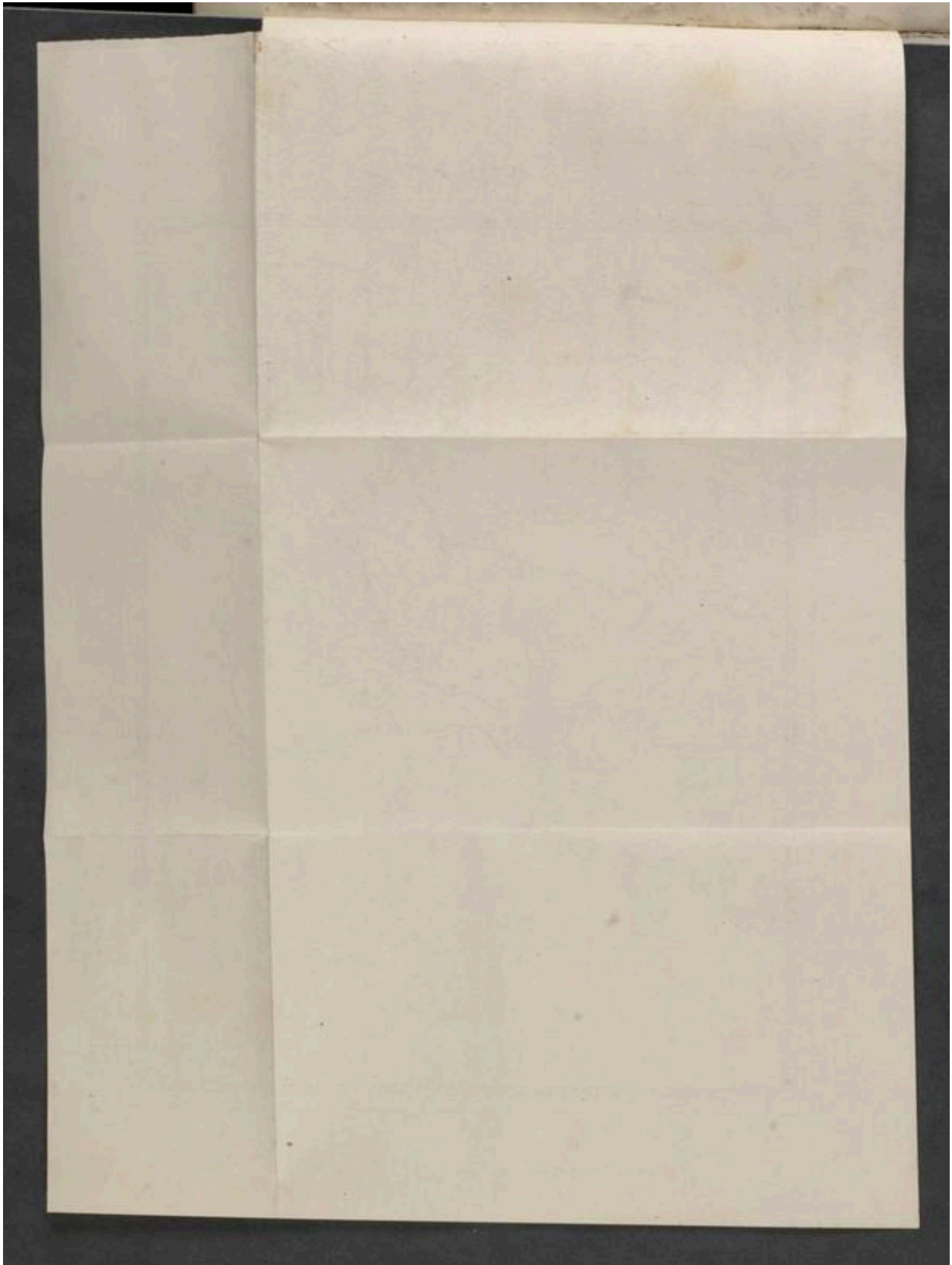
پوره ساعت ۸ بود که قائد مظفر و فاتح نامور سردار عالی آقای شاه ولیخان از کوه شیر دروازه مانند فرشته رحمت با بیت میعت شان و یک جم غفیری از مستقبلین شهر که پروانه وار خود ما را بطله کوه بحضور شان فائز نموده بودند نزول نمود

برای اداره وضعیت شهر در سرک و کوچه ها و معابر کابل دوره کنان تقرب مسجد شاه و ششیره مرکز گرفتند، همچنین بعد از وقفه سردار نامدار جناب شاه محمود خان مظفرانه و از مسجد چوب فروشی را مرکز گرفتند، این دو فرزند ان صادق وطن عموم اعزه و معاریف و کلاتران شهر و ملکان ششس کروبی را که تماماً جهت شرفیابی و اخذ هدایات نشان حاضر شده بودند ملاقی شده همه را از ان افکار سپه سالار غازی که راجع به نجات وطن ازین گرداب رنج و محن تشکیل یک سلطنت صحیح مطابق ذوق و آرای عمومی باشد استحضاریت داده تکالیف هر واحد شان را با ان سبب قوای ستقوی پیش نهاد میکردند مردم بکمال مسرت و امرشانرا اطاعت و از این فدا کاری مردانگی این خاندان بسیار زیاد اظهار شکران و امتنان میکردند .

اداره امنیت و انضباط و تربیات محاصره ارگ

اراکین این لشکر مانند آقاسی محمد گلخان و الله نواز خان و امثال شان بکمال جدیت و فعالیت در حفظ امنیت و انتظام مهام امور و محصور داشتن اطراف ارگ مشغول بودند .

۱۷ میزان اگرچه نجات یافتگان از مظالم ستقوی و عموم انالی کابل این ورود



منظرانه قوای نادری را بر مرکز شلیکه ایسم از افوقاً در تحریر خود نگاشتیم فتح کابل
یا نجات افغانستان میگویند ولی از مصروفیت و انهماک سپه سالار موقر در جاجی
و از مشغولیت زیاد باقی توانماندهای منظره و سر کرده گان قومی در مرکز افغانی
چنان فهمیده میشود که الی الآن باندفاع حقیقی این بلتیه موفق نشده اند و بسیار
مراحل دیگر خطر هم در پیش است.

واقعا که درین فرصت نه تنها مسئله کابل بلکه مقدرات تمام مملکت با یکدیگر
درجه نرسیده است زیرا در داخل ارگ بچه سقو و تمام طرفداران قومی و خویشاوندان
محصور میباشند و در شمالی شیرجان وزیر دربار و ملک محسن الی با چند نفر امثالش
مصروف جمع آوری تقریری و ترتیبات لازمه تعرض اند. علاوه بر این چیزی که هجوم
بدون برابر ارگ در نزد قائم منظره صعب و پیچیده قرار داده همین است که بچه سقو
آخرین نشانه خست و یا اینکه آخرین چاره امید خود را چنین سنجیده است که تمام
افراد خاندان شریف و معزز این سرداران فداکار را از مجلس ساقی بستان گروی
برده در ارگ مجبوس نگاه داشته است.

قائم منظره آقای شاه و لیخان این مسئله مشکله را علی الفور مفصلاً با سر تومین
ذرائع بخصوص جناب محمد نادر خان سپه سالار معروض داشتند که واگذاشتن

بچه سقورا و ارگ هر لحظه بروخامت فتنه در مملکت و فطاکت ملت می افزاید و در صورت بمبار و مان ارگ قطعاً تمام عائله و دومان ما که تجاوز از شصت نفر بداخل ارگ مجوسند با محتویات آن تلف میشوند لطفاً درین موضوع مشکل بدایت فرمایند .

جلوگیری از هجوم قوای پردل سقوی

بساعت ۴ عصر را پوری رسید که پردل سپه سالار سقوی که در لوگر بود از راه پنهان خود را با یک قوه کفیه که عجلانه از طرف ملک محسن و شیرجان تهیه شده بود به نزد یک باغ بلند رسانده محاربه کنان عزم هجوم را بر سر کابل دادند فوراً جناب شاه ولیخان مغززه را تشکیل داده و بمقابله پردل سقوی فرستاده و علاوه آن خودشان با سردار شاه محمود خان دیگر را این محترم نیز برای رد این حمله مدتهاً مصروف شدند .

چون رضای الهی به راحت این ملت و نجات این وطن رفته بود لشکرهای قومی باتفاق امالی اطراف و نواحی کابل این قوای مهاجم پردل را که بیش از دو هزار نفر بودند و بیگانه هجوم نمودند تصمیم کرده بودند منهنم و خود پردل را کشته بحضور قائدین معظم خود حاضر آوردند .

یک امتحان قلمدار و ایشار پرافتخار نادری

۱۸ میزان قاصدی از نزد جناب محمد نادرخان غازی آمده و قیمتد ارترین
 امتحان نامه ایشان را که نمونه بزرگترین ایشار و قربانی شخصیت و فردیت در راه
 نجات مسعادت و وطن به صحائف تواریخ است با خود آورد و آن عبارت
 از حکم قطعی بمبارد و هجوم بدون برارگ بود .

و اتفاقاً جناب محمد نادرخان که دائماً منظر انواع ایشار و فداکاری برای
 حفظ شان و شرف ملی خود شده اند درین مرتبه هم مراتب اقصی و پیمانه فوق التصو
 و طنخواهی و ملت پروری شانزاده بدون تردد امر بمبارد مان ارگ که ازان لامحال
 افراد عائله و فامیل شان قسایل میشدند محض جهت راحت هزار نامفامیل و خاندانها
 افغانستان بطیب خاطر دادند (۱۰۰)

همین بود که بجز در رسیدن این فیصله نادری سردار شاه و لیخان و سردار شاه محمدرضا خان

(۱) عین مضمون این احکام قرار آتی است ، (من که برای حفظ شرف افتخایت استقلال و اذیت و طرد مجموع جان شیرین خود را دانما
 نثار کرده ام به مقابل خدا ملت و وطن خود جان ، اولاد ، برادر ، عیال بیچیک خود را ایستی نمیدهم و اینهمه خاندانی خود را
 بیاسس حفظ سلامت و وطن و شرف قوم قربان کرده بشما امر بنمایم که اگر برای دفع این جمعیت خاندانان وطن
 حیات خاندانم جانل بیکرد و کمال خورسندی بمبارد خود را شروع نموده هیچ خود را پریشان نسازید ، خوشامرگ که حیات
 ملت خود را تا این باید ، من قبولی این قربانیهای خود را موجب سعادت خویش میدانم ، محل امضا (محمد نادری)

۱۲۰۰
 ۱۲۰۰

هم نبویه خود مراتب بلند و طنخو اهی و ملت دوستی را داده توپ های سریع
 آتش را که قبلاً بر سر پل باغ عمومی مقابل جنوبی ارگ تهیه کرده بود و بیکت وضع وقت
 افزای که هیچ چشم برای مشاهده کردن این منظره حاضر نبود و عموماً از یک جانب
 این ایشار و قربانی عظیم را تقدیر، و از جانب دیگر از بلاک شدن عالمه و فامیل این
 و طنخو اما اینکه صرف جهت راحت ملت و امنیت مملکت هرگونه مخاطرات را بر خود تحمیل
 نموده، بالاخره جمهور متعلقینش از اقسیل قرار داده خیلی متاثر و دلگیر میباشند
 امر فریدادند.

مباردمان ارگ

چند دقیقه گذشت که توپچی امر را تعمیل نموده بگوید آن حصه دیوار جنوبی که
 متصل دروازه است آغاز کرد.

برای شام مغزوه جهت مهاجمه ارگ تشکیل شد. و قتیکه بچه سقویان بدل و ایشار
 نادری را دید که بهترین مظاهر ملیت و وطنخواهی و اعلی ترین نمونه فدویت ملت و
 رایشیت میکرد، بدشت فرورفت و در پی چاره استخلاص خود افتاد.

در سرتاسر کابل و اطراف و نواحی تمام اشخاص ازین قربانی نادری که ابراهیم
 و ارال و عیال خود را ایشار امنیت و جهت راحت ملتش ایشار نموده در حال رقت شید

وانزجار بسیارند .

اما بنازم عدالت خداوندی را که بعد ازین امتحان صادق در راه حب وطن
 و راحت جامعه تمام افراد این خاندانی را در عین همان موافقی که هدف بمباردمان
 نادر می بود با این صورت نجات داد که در خود نضری سقوی یکت جامعه برای حمایت
 این خاندان باذل سرفروش پیدا شده جدا برای مدافعه از ایشان آماده شدند
 شب از طرف قوای قومی بی پیمانه کافی بر ارگ حمله برده شد اما بواسطه دفاع
 شدید سقویهای محصور که بوحدهت آتش توپهای بزرگ سریع النار و ترالیو
 و تفنگ از مهاجمین منبوه دندنی نتیجه ماند .

در ۱۹ میزان روز جمعه باز بشکافتن دیوار ارگ بذریعۀ توپ از نقاط حاکنه
 بمباردمان جریان گرفت ، بچۀ سقویهم بدافعه ظالمانه و عنودانه خود شدیداً دوام داد
 از هر طرفیکه بر ارگ فیر میشد او هم به ترالیوز و توپ جواب گفته بشدت زیاد مقابله میکرد
 حتی در آشنای این توپ و تفنگ جنگی چند گلوله شربل توپهای سقوی در عمارت
 نوآباد ترکیده خانه مارا ویران و بچندی از سکنه آن نواحی تلفاتی را عائد کرد تا آنیکه
 بوقت غروب از هر دو طرف بمباردمان فوق العاده شدت گرفت .

۱۱۳۴

انفلاق جیبه خانه و احترق ارگ

و فعلاً یک حرکت جنبش شدید در زمین پیدا و توأمش طرأته هولناکی بخود
 و سهم این زلزله راد و بالا و متعاقب آن یک منظره هولناک و محشرناهی برپا شد
 نه تنها مهاجمین را از تعرض و مدافعیین را از دفاع شان بازداشت بلکه عموم
 انالی کابل و شش کره‌هی از احساس این زلزله قوی و دیدن این منظره بدبختی
 بورط حسرت و حیرت افتاده تماماً از هویت این منظره و هشت افزای قیامت نهای
 در عین خوف و خشیت و شور و غوغای پرسیدند مع الاسف بعد از وقفه معلوماً
 شد که از جیباخانه داخلی ارگ این صدای مهیب ترکیدن و کفیدن و احترق مدیسه
 محسوس و انعکاس این احترق و منظره مهیب ستون زرد و سیاه و لهیب آن خار
 از حد در آن شب تاریک و هولناک و توخس آثار مینمود، همه کس متعین شد که از دست این
 وزدان ظلام ثانیه به ثانیه انواع بدبختی و خسارهای مادی و معنوی عاید شده می‌رود.

فرارزدانه چچه سقوزارک

در عین همین موقع یک طوفان شدید باد که با قطرات باران آسمانی بود
 از طرف غرب جنوب الی شمال شرقی بحریان افتاد و کسیر شعله و نهیب و اخگر

و شراره آنرا در سرتاسر خط سیر باد منتشر ساخته ارگ و حوالی آن، خاصه حصص
باغ ارگ و میدان طیاره را چنان ظلمتکده ساخته بود که در مغرب انسان فریق
زمین و آسمان را کرده نمیتوانست.

بچه سقو با همراهِ انش که ساعت مای آخرین حیات خود را می شمرد درین بهای هو
مهاجمین و انفلاق و انفجار پریم صندوق مای کارطوس توپ و تفنگ و بم مای
دستی و دمه غلیظی که از احتراق جباخانه و طوفان باد تولید شده بود فرصت را
غنیبت شمرده بلباس مخصوص مجاہدین از دروازه شمالی ارگ مخفیانه خارج
شده اند و بواسطه دود و غبار شدید منظم و شباهت ظاهری این مفروین
با قوای ملی اکثری از محاصرين آنها را شناخته تصور کرده اند که اینها هم از مره
ماست و عده از مهاجمین که بر این نفری متعبه شده اند هویت شانرا استفسار
کرده اند.

بچه سقو بلطائف الجبل چنان اظهار نموده که مایان از ان معا وین در
سپه سالار غازی میباشیم که از شش گروهی کابل براس کک و معا و
شما یان آمده ایم و از حضور سردار شاه و لیخان فاتح و جنرال شاه محمود خان غازی
موظف شده ایم تا اطراف باغ ارگ و میدان طیاره را از ان نفری سقوی

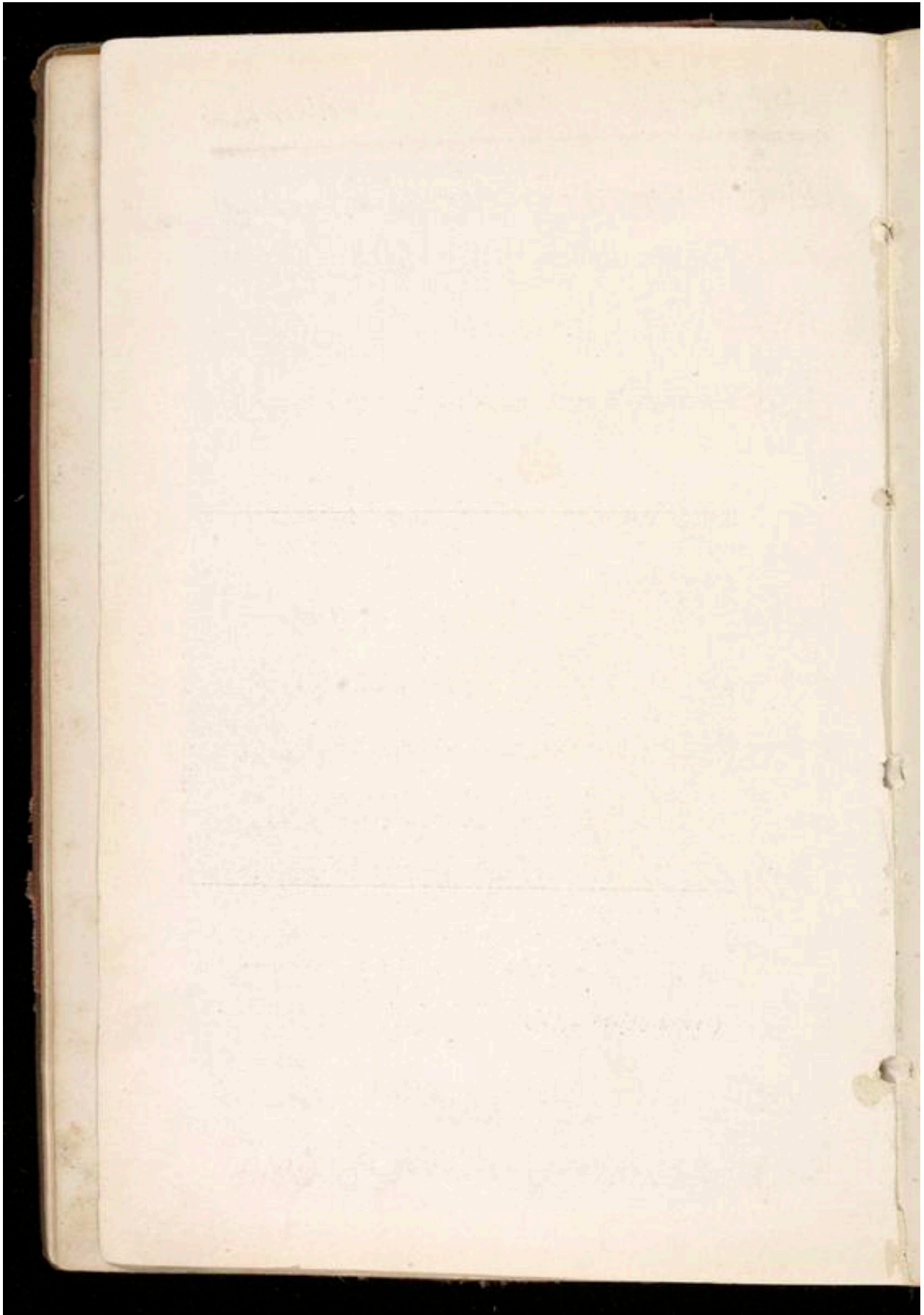
محافظة کنیم که برای استخلاص بچه سقوار که در امان بعد از زیاد می آیند (۱)

نجات خاندان سپه سالار غازی از مجلس سقوی

یک ساعت بعد از خروج و فرار بچه سقوی همه این گریزش، در ارگ که الی الان بحال شدت مصروف گوله باری و دفاع جدی است می افتد و علی الفور آتش توپ و تفنگ و ماشیند ارارگ خاموش و بجای آن یک غلغله شادمانی در آن حکمفرما میشود که با انفلاق و انفجار پیهم و متوالی جباخانه توأم، و از طرف بهمان ضربی که از خاندانی سپه سالار حمایت میکردند شنیده میشود. در اندک فرصت

(۱) - واقعا که از کوه امان درین فرصت یک لشکر زیاد سقوی با ستوای بیباکین عمومی برق بطرف کابل در حرکت بودند که بچه سقوی علی النجاه خود را با آنها ملحق و بجوانت ایشان شبها شب خود را پیشش ده کلکان رسانیده، فرمای آن در ارگ جبل السراج مرکز گرفته بنای جمع و حمله آوری را بر کابل میگذازد و علی الفور آتش کافی جهت حمله مظلومانه کابل شمالی معین میکنند، درین موقع قوای کفنی همراه جباخانه و اسلحه با سید حسین از در ابرام میرسد و نیز قوای سقوی از مشرقی و در حقیقت و غزنی دست و دست بصورت جنگ و گریز خود آرا به نزد بچه سقوی میرسانند و از کوه امان هم قوه زیادی جمع آوری شده لحظه لحظه در قوه عمومی خود می افزایند و در همین زمان پرو پا کند میکنند که سپه سالار تخت را برای امان الدخان که عنقریب درین طیاره آمدنی است تصرف کرده است چون با سبب سقوط و فرار امان الدخان شده ایم حتما درین مرتبه همه ما را از تیغ خواهد کشید، لذا باید یک آن اولتر سپه سالار را منبزم و تکرار باید تحت را اشغال کنیم، تا از شر دینی و دوزخی امان الدخان مطمئن باشیم.

از یک طرف رفیق ناز و نعمت و قوت و تحت از دست این اشقیاترین اهل سرقت، و از جانب دیگر خوف انتقام آن سلطان و تجالیعی که از دست این اهل بدعت و بیطیقات ملت حاصل شده بود، و در همین زمان این پرو پا کند صحنی را که سقوی که نسبت به پادشاهی کرمان الدشا مملوع منبزمند و تمام این سعی قضیه را سپه سالار را بر له او خاطر نشان میکردند، لحظه لحظه در خواست این قضیه ترشید و در ضربانی اوضاع می افزود.



سختی ضمیمه (۵۶۹) مجله اول کتاب « نادر افغان »



جنابان معتمد سردار شاه ولیخان قانع و شاه محمود خان غازی بعد از فتح کابل و فرار دزدانه بچه سقو مصروف نظم و تسبیح و اداره امنیت و انضباط شهر و تعقیبات اساسیه قوای سقوی و اعطای هدایات ضروری به سرکردگان قوای مجاهدین ملی میباشند.

(کابل - ۲۰ میزان ۱۳۰۸)

این راز هویدا میشود که بچه سقو گریخت و خاندانی سپه سالار خوش بختانه ازین
 آتش طوریکه رب حلیل حضرت ابراهیم خلیل را نجات داده بود سالها خلاص
 شده، اینک بهر نقطه که قائد معظم میفرماید ذریعۀ موترا می تیر رفتاریکه در داخل
 ارگ موجود است فرستاده میشوند و ارگ هم بنام نامی سپه سالار غازی منفتح است

تعاقب از بچه سقو در آشنای فرار

سرداران عظام آقایان سردار شاه و لیجان شاه محمود خان بجای اینکه
 ازین مشرودۀ نجات خاندانی شان سرور میشدند فوق العاده از فرار بچه سقو متالم
 و متاثر شده به سرعت تمام در همین ظلمت و دود طوفان کجیخته قوای مهاجم امر
 دادند تا از بچه سقو تعاقب کنند و خودشان فوراً را اراکین لشکر و سرگردگان
 اقوام را خواسته راجع به تعاقب و جلوگیری از تعرض سقویها بر کابل که یقیناً
 به پیمانۀ بزرگ خواهد بود مباحثه دائر نمودند .

در اثر مذاکره و رسیدن اطلاع عدم دستگیری بچه سقو در سه گروهی کابل
 که سنگ سنگ آنرا متعاقبین می پالیدند این مفکوره با اتفاق مطلقه تصویب
 شد که چون قوای مکفیه و ذخائر زیاد صربی در شمالی موجود است بایستی مافصلاً

از مزید تعاقب اجزای تعرض منصرف شده تنها ترتیبات متین دفاع را گرفته
این آتش جانسوز ارگ را خاموش، و به نظم و نسق اساسی شهر و اطراف توجه
و در عین زمان سپه سالار را با آمدن مرکز دعوت و یک قوه جسمیه را از درگرفوا
ترتیب کرده، از هر طرف شمالی را تحت تضییق و فشار بگیریم.

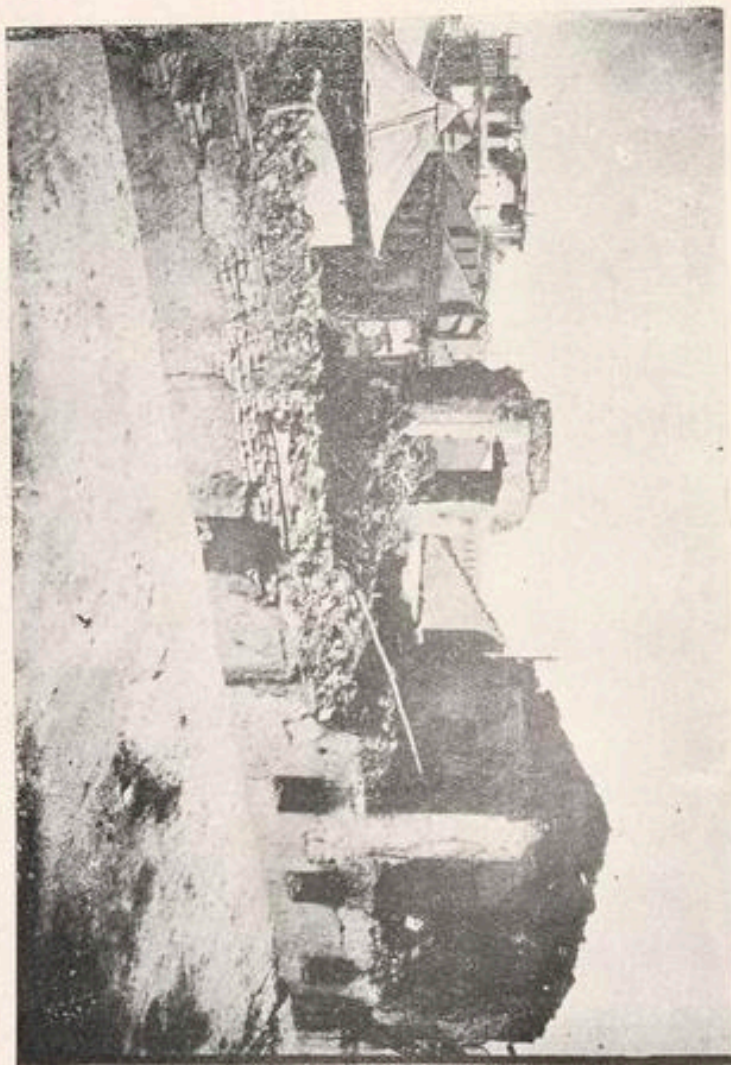
اندرتربیات دفاع، انطفای آتش، انتظار و رو

سپه سالار غازی

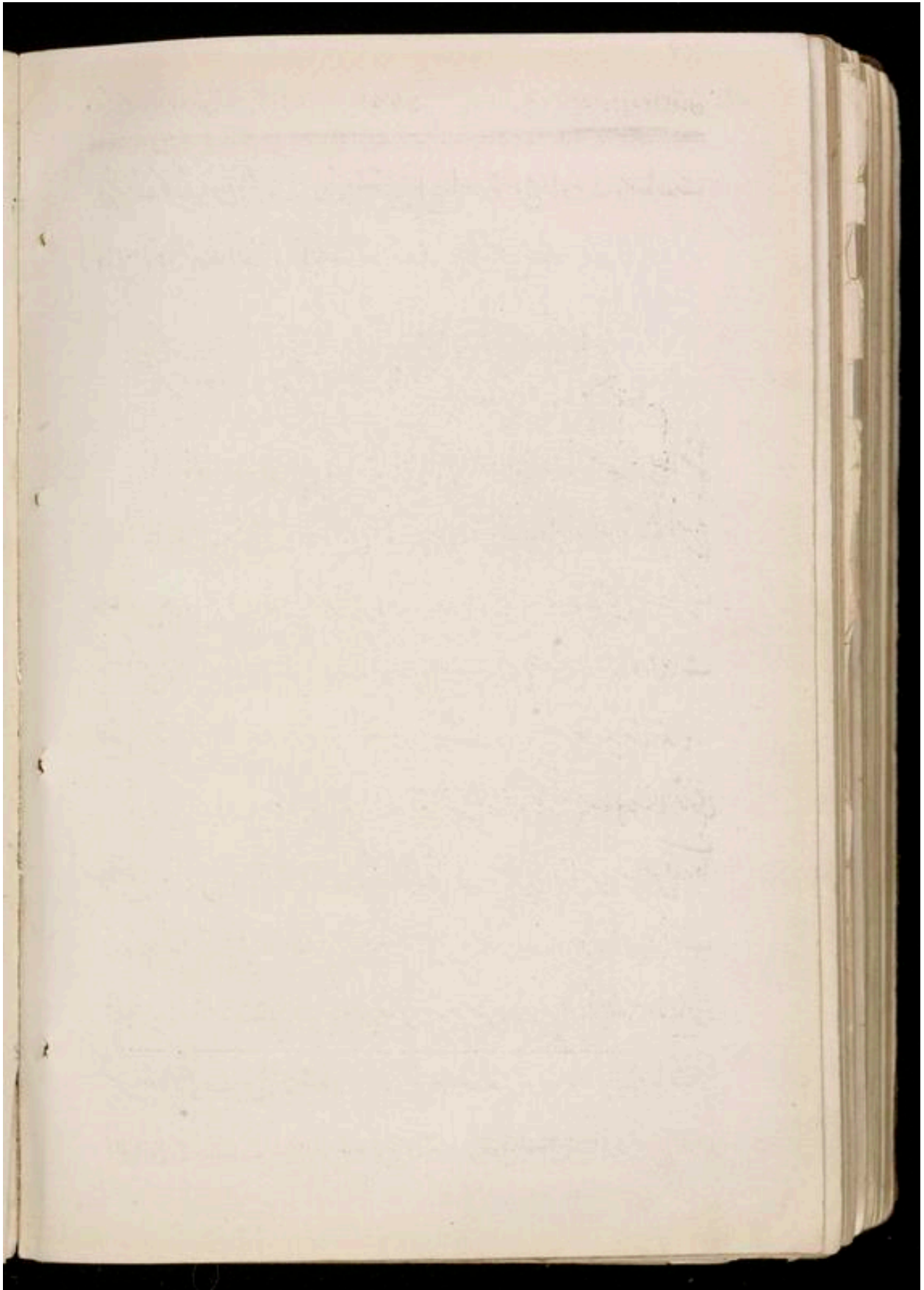
روز ۲۰ میزان؛ یکروز فرحت اندوز و مسرت عمومی بواسطه سلامت
بر آمدن عاقله نجات دهنده ملت و وطن و فرار و تشتت قوای سقوی از مرکز
افغانی در کابل بود.

سرداران عظام از یکطرف بگرفتن ترتیبات لازمه دفاع از حمله سقوی ما
او امر میدادند و از جانب دیگر اقدامات موثره را نسبت به انطفای آتش
ارگ که دقیقه بدقیقه شدت کرده میرود مصدر شدند و هم بنظم شهر و اطراف بصورت
صحیح عطف توجه نمودند و نیز بخصوص سپه سالار معروضه را نگاشتند که علی الفوق
جهت رهنمائی و دستگیری از مشکلات رونق افزای مرکز شوند.

شعبه صحیفه (۵۷۰) جداول کتاب «نادر افغان»



از جمله مناظر روح گداز انقلاب که احتراق سر دروازه بزرگ چنگی و یک حصه جنوبی
و شرقی ارگ شاهی دارالامته کابل را نشان میدهد! (کابل ۱۳۰۳، بزمین سنه ۱۳۰۹)



امروز ارگ که نمونه نخطت مملکت و در عمارات پایتخت افغانی مرکز شان
 و شوکت: بظالکت ترین اوضاع ویرانی و خرابی وانمود، و در عین زمان بهین سبب
 تباقی و استخوان بندی ظاهری او هم طعمه آتش شده میرود، مشکل تر اینکه
 بواسطه ترکیدن متوالی جباخانه خموش کردن آتش بچار؛ حتی نزدیک شدن
 با طرف آن کرده و بکار دارد.

بهر شکل و ذکا کاری سردار شاه و لیخان و سردار شاه محمود خان
 و دیگر ارکین و سرکردگان قومی بجاونت خداوندی و قوای ملی انالی مرکزی انقدر
 کرده توانستند که سلسله دیگر عمارات از منطقه آتش زدگی منفک کرده بواسط
 فنی از مزید سرایت آن جلوگیری کرده بر علاوه آن شالوئی اساسی برای نظم
 نسق شهر و اطراف گذاشتند.

امروز وضعیت کابل ازین فرار سقوزاده و تجمع مکرش بی اندازه موم و خطر
 ناک است.

امروز سرداران مظفر و قاندین نامور مافوق العاده بر صحت اداره امنیت
 گرفتار و در عطای بدایت حسن مراقبت از تحریکات اضراب شرارت مشغولند.
 با بجز از اخطرتیبات دفاعیه و انطفای احتراق و اداره امنیت بهر شکل

در ظرف کار کردن و تکلیف برداشتن چهل ساعته حسن معاونت و مساعدت
امالی و اقوام و طوائف، تا یک اندازه فراغ حاصل شد.

حرکت سردار سپهسالار غازی از جاجی کابل

جناب محمد نادر خان سپهسالار که الی الان در جاجی اداره امور صحرایی را مینویسد
و از آنجا اطلاعات اخیر و خبرهای تازه ترین محاذ جنگ و غیره اجراءات با سرعت
و مسائل مهم بداخل و بهم بخارج نشر میفرمودند بروز ۲۲ میزان بار نقای همسفر و یک
قوه مکنفی قومی در حالیکه الی سه هزار ازان اسیرهای ستوی را که در محاببات
اخیره آنها اسیر شده بودند) با خود داشتند و اردچهل ستون شدند.

امالی اطراف و نواحی عرض راه و نقاطیکه بخط عبور حضرت عالی سپهسالار غازی
واقع بود بکمال محبت و صمیمیت موکب او شانزده بهترین مظاہر اخلاص قدر دان
و عموم سکنه بر محل هم ازو شان استقبال و هم شایعت و هم شتهای مراتب
خلوصیت و مسرت خود را به حضور شان تقدیم میکردند و هم عموماً بحضور شان
تبریک موفقیت این مظفریت را داده میفرستند که سپهسالار ازین حیسات آنها
انظار خورسندی و مسرت می نمودند، و همان مضامین را که در نطق سلاطین

شان هر قوم است در همه جا تکمیر میگردند .

مردم کابل هم برای استقبال این سردار با اجمال در علاوه آنیکه بعض آنها قبل برین چند منزل پیشتر رفته بودند، امروز بعضاً الی چهار آسیاب و عموماً در چهل ستون حاضرند و در برابر این موفقیت و مجاهدت فداکاری این ذات استقلال و نجات بخشای خود اظهار مسرت و تهنیتی میکنند و پروانه وار خود را بدست پای این شمع نور افزای وطن میاندازند و مقابله بدیده بوسی و مصافحه و معافه و تلافی سپه سالار غازی نائل میشوند .

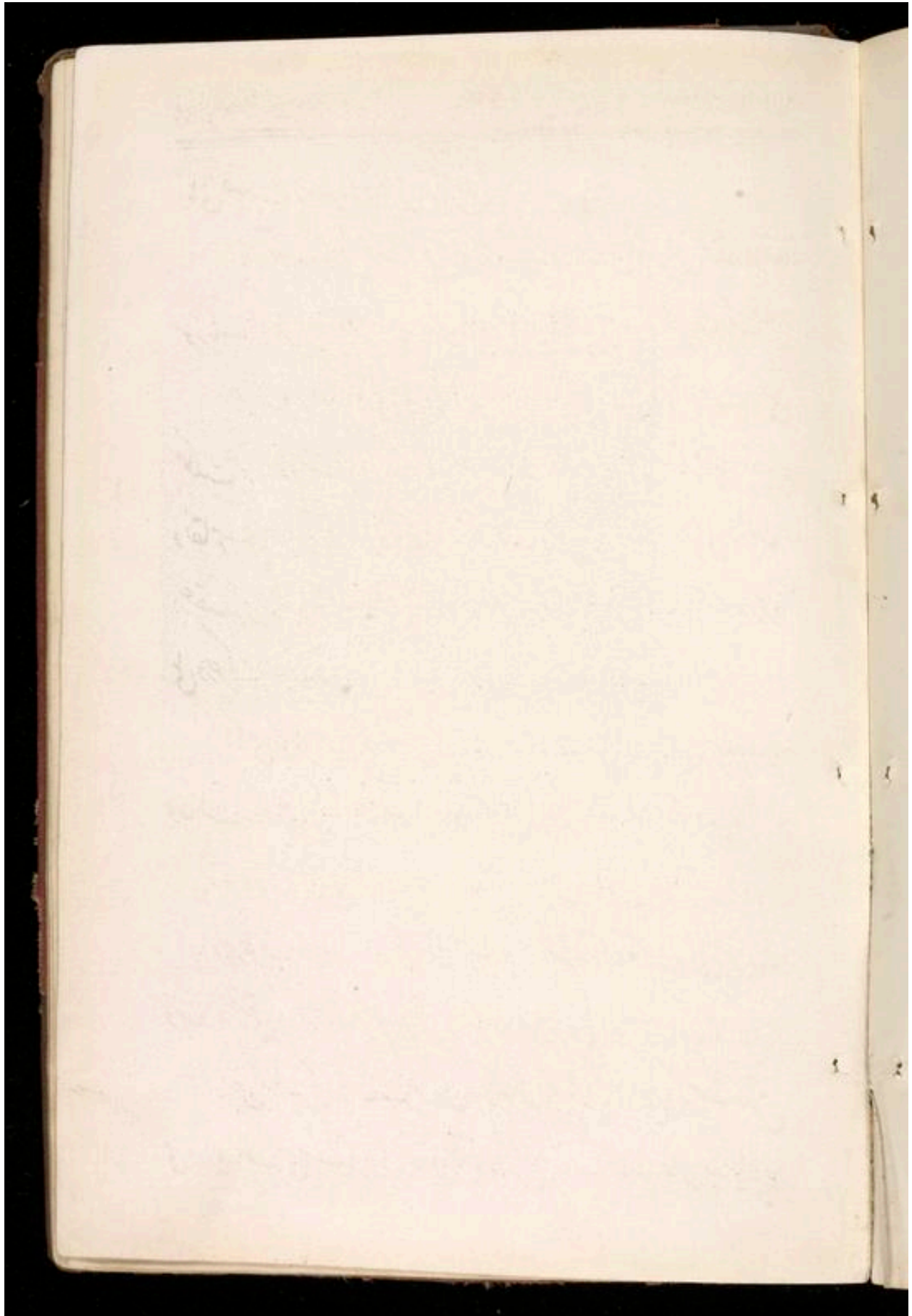
پذیرانی سپه سالار غازی موقع ورود مسعود شاه کابل

در ۲۳ میزان انالی کابل از هفت ساله الی هفتاد ساله و سکنه اطراف و نواحی کابل که بعضاً از ۶ الی ۱۰ کروی هم آمده بودند (در حالیکه عموماً هر سر فرود این مستقلمین خود را امرهون مجاهدات و فداکاریهای جناب محمد نادر خان سپه سالار میدانستند) دو طرفه سرک در فاصله بین کابل و چهل ستون، و صفوف پیهم و متوالی خود طوریکه گرفته بودند که از حد سلا مخانه الی چهل ستون در اطراف قرینه سرک جای پای ماندن نبود انشظار و ورود موکب ذات ستوده صفات نجات و استقلال

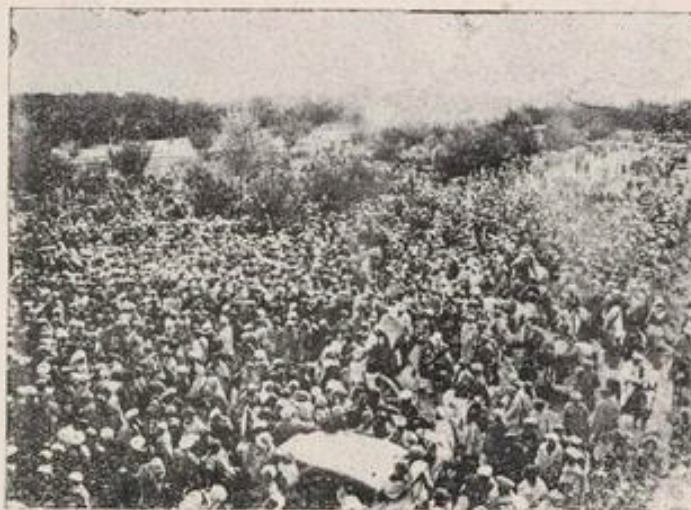
خود ما را میکشیدند .

از دو حام انالی و مجاہدین باندازه بود که حقیقتاً کمتر نظیر آنرا دیده بودیم . اما کابل با دسته های گل تا نزدیک قصرهای دارالامان صف بسته بودند و بهیچیکه تبریکات این روز سعید را می گفتند .

درین روز فیروز انواع شگفتگی و انبساط در طبیعت ما موجود بود . پارچه های ابرنای سفید چون امواج کف الود اقیانوس در فضا لاجوردی آسمان کابل شناور بود . طبیعت با همه عظمت و بزرگواری خود در صد استقبال این رادمرد بزرگ و نابغه معظم برآمده پای انداز لطیفی از برگ های نیم رنگ زرد و سبز درختان بر روی زمین گسترده بود . بلبله شادمانی با غریو شلیک های پای پی مجاہدین ، صدای یک نواخت هل های ملی آهنگ روح نواز نشیدهای افغانی ، باغرش های آسمان مخلوط گردیده و همه یک آواز این نادر روزگار و این منتهی حقیق وطن جناب محمد نادر خان سپه سالار را خوش آمدید گفته می سرودند « اسی بهارستان اقبال وی چمن بهارپا » احساسات انالی درین روز بقدری لطیف و پریشان بود که من چشم و شانه کردم که از شدت خوشی در گوشه چشم ما اشک شادی می رخسید ، آسمان هم جلوسرت های مالا نهایی خود را رانانوده قطرات لؤلؤوش خویش را بر سر روی



❧ ضمیمه صحیفه (۵۷۵) جدول کتاب «نادر الغان» ❧



يك منظره روح افزای مسرت آور كه از دحام عمومي را بتقريب ورود
مدهود حضرت عالی جناب محمد نادر خان غازي بدارالسلطنه كابل زمان ميدهد
ابن عكس در صحنه خارجي سلاطانه عمومي كابل در موقعي كه تكليف سلطنت بحضور
حضرت عالی سبه سالار محمد نادر خان غازي از طرف عموم ملت كرده ميدهود بروز
۲۳ میزان در سنه ۱۳۰۹ گرفته شده است

ایلی مصیبت رسیده کابل شایر میگردد .

بالاخره دقائق انتظار پایان رسید و در میان بهیمة های مختلف صدا
موزیک عسکری از دور بگوش رسید، و شلیک پیاپی شادمانی نزدیک شد.
طلیعه فوج مظفر نادری نمودار گردید، در وسط اردو قائم عظم ملت و محمی
مملکت عزیز افغانستان سواره بنظر آمد، که با چهره خندان که آثار آنها ضعیف
و نقابست در آن هوید بود جواب تعارف و خوش آمدید های ایلی را میدادند
در عقب این موکب دسته های متعدد اقوام آن کنان و پهلبد گویان با عساکر فراوان
ملی در حرکت بودند .

ایلی کابل این منظره خوش آیند را بنظر حیرت و استعجاب میدیدند.
و حالت روحانی و کیفیت وجدانی خود را باین دو کلمه مختصر ادا میکردند :
زنده باد منجی حقیقی ما ! جناب محمد نادر خان غازی .
از هر طرف دسته های گل شامشید، و با کف زدنهای متوالی نجات
دهنده حقیقی و رادمرد واقعی وطن را خیر مقدم میگفتند .

از همین جم غفیر که از حساب بیرون بود هر کدام جداگانه سعی و کوشش
می ورزید تا صدای شکریه و اتمنان خود را بسمع جناب محمد نادر خان سپه سالار

برسانند - سپه سالار صاحب هم باشاره سرودست تقسیم این جسیات عالی العالی
قبول و بجز طرف نگاه های الطاف و مرحمت را معطوف میفرمودند تا اینکه
حضرت عالی سپه سالار غازی در آشنای همین غلغله دعاگوئی و بهیبه های شادمانی
بکمال شکوه و احتشام لایتنای در حالیکه عامه انالی متوالیا تبریک و تهنیتی نقیبت
جناب محمد نادر خان غازی را با بهدیکه تبادله میکردند و در سلامخانه عمومی شدند.

اجراءت سلامخانه

خلاصه این موكب گرامی سردار محمد نادر خان سپه سالار غازی بهین اوضاع
مسترت و قدر دانی که فوقانگاشتم به خارج و داخل سلامخانه عمومی نیز مورد احترام
و تعظیم و پذیرائی عالی شدند - باین تقریب تمام سلامخانه از وزرای عصر امانی و کلا
ملت و اعزّه و معارف و عمائد و روشناسان کابل و اطراف آن ملو بود حتی
اعضای کور و دیپلماتیک مقیمه کابل نیز برای نظاره و مطالعه جریانات رویداد
این مجلس ملی حضور آورده بودند.

در پنج تا نیم ساعت آوازهای تکبیر و تهلیل سامعه نوازی، و ادعیه و اظهار
الفاظ شادمانی و قرائت عرائض شکر گذاری و نشیده های تکبیر این

مظفریت ملی و از آله توحش و نظم مستقوی قیام سلطنت نوری سروده شده
دوام داشت، تا اینکه سپهسالار درایت مدکر از دیدن این مناظر اخلاص و تغییر
و مظاهر محبت و صمیمیت فغانا پذیر حضار در ورطه حیرت و تصورات شرف رفتن بودند این
غنا غله سرور را به شکل اسکات، و افکار و نظریات عالی غیر اقراتی بعموم عالی فرمودند

اولین نطق سپهسالار غازی در سلامخانه عام

« برادران عزیزانم ! »

« بتقریب این موفقیت قوای قومی افغانستان که بفضل الهی مدد و روحانیت
حضرت نبوی در طرد نمودن و تشمت دزدان میثرف و رفع نمودن آنهمه مظالم و وحشت
و دفع نمودن آن مصائب و نکبت که از شامت اعمال بندگان خدا و سوز رفتن
عقال ماضی شما و در گرجل واقع شده است کامیاب شده ایم هر قدر که بدرگاه
آبی شکر گذاری کنیم کم است دغریو عمومی الحمد لله الحمد لله اگر در انطفای
این آتش که در افغانستان افروخته شده و تمام موجودیت وطن محبوب ما را در
احتراق گرفته بود لطف الهی باز در عالم اسباب شجاعت و غیرت ملی و وجد
پسندی شما ملت عزیزم بدل مجاهدت نمیکرد البته که این سیل موخس فغان است

بیت
اولین نطق

ملت استقلال مملکت ما را اگر کسی دگر دوام میکند (لا وقع الله) از پامی انداخت
(غریب تصدیق عمومی)

« من از اینکه شما حضار محترم و باقی ملت شجاع غیر تنم در راه نجات وطن این
گرداب رنج و محن باین معاونت علمی مالی و فکری کرده اید و یا تسهیلات لازمه درین
مورد بمن فراهم آورده اید از حد زیاد اظهار سرت میکنم و از خداوند برای همه
اشخاص موقع شناس خیر اندیش اجز جزیل را در دنیا و آخرت مسئلت دارم»
« البته همه تان مطلع هستید که من در موقع بروز این حوادث مؤلمه که دل را
کباب خانه ما را خراب دیده ما را پر آب کرده است بادل فکار و تن بیمار در
یک گوشه فرانسه افتاده بودم مجبور استماع این واقعات مدتها مضطرب
و سر اسیمه بدون زاد و توشه و ضروریات لازمه بهمه راه برادر ایم محمد ششم خان و
شاه ولیخان عازم افغانستان شدم و بعد از وصول وطن در طول (۷۵) ماه خود
و برادرانم قوم بقوم، قریه بقریه و سنگ بسنگ حصص جنوبی افغانستان شب
و روز محض جبهه القای روح و وحدت و دور کردن اثرات سوء شقاق و مخالفت
و اسقاط وحشت گریه های اهل سمرقند که الله الحمد به خجالت و مذلت گرفتار شدند
طوری کوشیدیم که در هر لحظه انواع مشکلات و بلیه باعاند میشد و در عین زمان

مال و هستی ما به بیگما، و شصت و چند نفر عائله و اطفال خاندانی ما گرفتار حبس و اضراً
در دما بود.»

«چندین مراتب تجمع قومی شد و حمله های متعدد بر قوای سقوی نمودیم
ولی چندین مراتب بنا بر علل و اسباب متضد شکست خوردیم و عین
همین عقب نشینی توجیه شکلات مالی اختلاف قومی و القای انواع غلط فہمی کہ ہر کد
آن تنہا موجب عقیم ماندن مطلوب و سبب دل سردی و سقوط من شدہ میتوانست
من ازین عزم خود کہ نجات وطن و میدان روح و وحدت در عائلہ ملت بود دست
نکشیدم زیرا تصمیم من درین مقصد باندازہ بود کہ سچیک علل و دینوی و شکلات
مادی و معنوی مرا از انجام آن بازداشتہ نمیتوانست حتی در قربانی تمام خاندا
خود ہم در بیغ نکردیم (غریب عمومی، زندہ باد و غنچہ اخیرانیش افغان غازی نادر خان،
» همان است کہ در اثر مجاہدات خویش و مساعدت دیگر بہینچہ انان ملک و ملت
و معاونت اقوام افغانستان لہذا الحمد در ہمیراتبہ در شستہ و از الہ تو خوش این
دزدان بی وجدان موفق و کامگار شدیم (غریب عمومی الہی شکر).
» ہر چند از روی سنجش و تدقیق موفقیات من درین اقدام بزرگ کہ ہمہ ملت
خوانان و وطن دوست ناز اصلاح و ادارہ آن بایوس بودند من ہم در اصلاح

و تحلیل آن بشکلات عظیمی سر و چار شده ام فی هزار یک هم تصور نبود، با آنهم من
 مایوس نشدم، طپیدم و کوشیدم و به رقم رقم ملت را بمقاد و مضرت شان اناندم
 تا اینکه از لطف خدا که یقیناً بران حال فلاکت اشمال ما و شما رحم فرموده است
 و توبه های بصدق و گریه وزاری ما را قبول درگاه پینیزی خود کرده باینقدر یک
 موفقیت نائل شدم که امروز ما و شما بکمال مسرت در پیچه از فحام و جمعیت انبو
 خوشبختانه جهت شکر گذاری ازین مراحم ربانیه اجتماع ورزیده ایم در حالیکه هفت
 گذشته مجمع دوسه نفر در کنار حتی از تشدد و استبداد اشرا از سخن زدن و راز
 دل گفتن بایک عزیز و هم وطن خود، شملت محروم بوده بانواع کشمکش و فتن گرفتاری
 «چون این موفقیت ما و شما الی الان کلی تمام شده و هنوز هم رگ وریشه این خطرات
 و اندیشه در هر کنار و گوشه موجود، و به پیش روی ما و شما کارهای بسیاری است، لذا
 نباید که ما به نشأه این بظفریت سرشاد و مطن به فرحت گرفتار شویم، باید نه تنها ما و شما
 اخگرهای شعله افروز انقلاب را بالمره خاموش کنیم، بلکه بتلافی این نقصانات
 وارده که از هر حیث و هر جهت وطن بشکلات انداخته است نیز صرف مساعی جد و زحیم»
 درین محل از طرف جمهور حضار غلغله های مسرت باری که با کبیر و تهلیل مفرج بود
 بالاشده تماماً تکلیف سلطنت را بجناب محمد نادر خان غازی تقدیم کرده و قبولیت آن

و این موضوع از هر گوشه و کنار تکرار میشد، و تا ایندین تکلیف از جانب تمام اعیان
و معاریف ملت یکی بعد از دیگر بحضور جناب محمد نادر خان مظفر معروض میگردد
تا اینکه تنقفاً و متحداً آوازهای زنده باد علیت محمد نادر شاه غازی بجات و استقلال
بخشای افغانستان طنین انداز فضا شد.

جناب سپهسالار که از دیدن این اوضاع و احوال عموم بحیرت و دهرت فرودفته بودند
بعد از تفکر و تعمق این غلغله را با صراحت آرام، و قرار آتی در موضوع عدم تحمل بازرگان سلطنت بران خود دوم
« قصد من گاهی خصیبت نبوده و نه بهت من خیال سلطنت رانداشته و ندارم، پادشاهی
یک امر انتخابی است، و بایستی اجماع است که نفر اولی الامر خود انتخاب کنند، البته
تشکیل لویه جرگه افغانستان بحیث و کالت کار خواهیم کرد، اما پادشاهی را متقبل شدیم و نمیخواهم
بگذارید تا نمایندگان ملت از تمام افغانستان جمع شده در اطراف انتخاب
پادشاه آینده خود مذاکرات مکفیة نموده هر کسی را که با کثرت مطلقه انتخاب
کنند البته که ما هم اطاعت آنرا از اسباب مغفرت خود دانسته بحال مسرت
با او بیعت میکنیم و در تحت او امر او خدمت ملک و ملت را اینمائیم. مطلب من
از ابتدا چنانچه در جرائد دنیا اعلان نموده ام رفع این بحران و خاتمه جنگی و منظم
سقوط و وجود آوردن وحدت ملی عمومی بوده است که خوشبختانه بان

موفق شدیم کنون با زمین همان مطلبیم را که در فرانسه و هند و در همه جواشی سرحد
و نقاط افغانستان بصورت تقریری و تحریری خاطر نشان کرده ام تذکار داده
میگویم که من و برادرها و خاندانم بر این افتخار داریم که مسرت ملت خود شادان
و در مصائب آن قرین اندوه و خفقان بوده، آن وظائف ملیت و اسلا^م خود را
را که بر هر فرد وطن فرض است انجام میداریم همین افتخار و اعتبار با کافی است
که بمانند یک عسکر فدای افغانستان من و عماره افراد خاندانم تفنگ را
بشانه گرفته، همان وظیفه مقرر خود ما را انجام دهیم و امر سلطنت را با اتفاق
عمومی و آرای ملت بگذاریم - هر شخص را که ملت انتخاب میکند ما نیز بکمال
مسرت باو بیعت میکنیم .»

جوابیه عمومی

(دغلقه عمومی: پادشاه ما شماست که همیشه از ما دستگیری کرده اید و
در حصول مفاخر ملی و وطنی ما دایماً فداکاری کرده اید .
در اینجا غوغا بلند و از هر طرف نسبت باین استنکاف سپه سالار
از سلطنت نطق ما و اعتراض شنوانیده میشد و بدلائل و شواهد اهلیت
ولیاقت این ذات صاحب درایت و غمخوار ملت را ثابت میکردند

و او را به قبولیت سلطنت مجبور مینمودند و میگفتند :

ما در افغانستان همچو کسی را سراغ نداریم که طاقت تحمل این بار گران را داشته باشد زیرا تقریباً در دوره یکساله انقلاب رجال خود را بخوبی آزمودیم و تجربیاتی حاصل نمودیم از تمام ولایات افغانستان کم و بیش اشخاص دین محضر حضور دارند و همه معتقدند که جز از ذات شما سزاوار این مقام دیگری نیست شورش های چند ماهه و خرابیهای وارده که از دست اشخاص خان بر این مملکت جوان وارد شد و مصالح وطن بیش ازین اجازه نمیدهد که این وضع دوام کند، اگر ما چندی دیگر با نظاره لویه جرگه، امور سلطنت علیه افغانستان معطل بگذاریم اولاً یقین داریم که از شخص شخص شما کرده اتی بهتر پیدا نخواهد شد و نمایندگان ملت جز ذات سامی الاحضرتان دیگر را به پادشاهی قبول نخواهند فرمود، زیرا سوابق درخشان شما را امیدوار میسازد که در آینده قریبی اصلاحات عمده در اوضاع پریشان اجتماعی این ملت تتم رسیده وارد شود؛ و ثانیاً احتمال دارد در صورت عدم انتخاب شما دامنه شورش های داخلی و سعی پیدا کرد و صفی مقدس افغانستان میدان خونریزیها مدتهاست تری واقع گردد در صورتیکه بچه سقوبات تمام قوای خود در جبل السراج مصروف به اقدامات تعرضیه است

مسئله
کابینه

بالآخر بنا بر خواهش بار بار و تمناهای تکرار سپه سالار به شکل این
پهلوه خاموش و باز جناب شان نطق خود را دوام داده گفتند :

جواب الجواب ملت

«تأسف میکنم که نه شما و نه دیگر اقوام و اشخاصی که الی الان مرا تکرار به برداشتن
بار گران سلطنت این دوره که از مشکل ترین و صعب ترین امور است تکلیف
کرده و میکنند و درین باب اصرار بسیار دارند مطلب اساسی را فراموش
اند - من میخواهم بچنین که بفضل خدا و بهمت شما وطن را از گرداب مصائب
و بلا نجات داده ام تاج و تخت افغانستان را نیز از زیر سلطه
متنفذین خلاص کرده یک اساس صحیح اسلامیت را طرح کرده انتخاب
شاهی را به آراء عمومی اتکا داده و از ان ضرورت صرف قوه و قدرت
و استعمال توپ و تفنگ را سلب کنم ازین جهت است که اصرار دارم
که شما این امر مهم را که به تمام ملت تماس دارد و فیصله تمام مقدرات
آئینه وطن بان منوط میباشد با آراء عمومی اتکا دهید و از عجله و چالاکي
کار نگرفته ، دقت کنید و بسنجید - و بعد از تبادل افکار با عموم و خواستن

مسئله
H.A.A

و کلامی جدید از عموم ولایات و حکومتات افغانستان هر ذرات کامل اصفیا
 که عامه ملتتم بشاهی خود برگزیدند من هم کمال مسرت و دستش را بوسیده
 مانند یک عسکر فداکار در رکابش خدمت میکنم .

معرضه مصرانه و الحاح مسکئانه ملت بحضو

سپه سالار شجاعت طوبیت

حضار ! شما درین موقع هرج و مرج و درین فترت صتیکه مریض
 محض افغانستان از حالت نزع برگشته تجدید حیات کرده و احوالش
 نازک است باید این بار گران را محض خدمت و وطن و خیر جامعه قبول
 کنید و ما را دانه و این دو سنگ آسیای این قوای سه شور
 آشوب پسند مهاجم و مدافع نگذارید - در حالیکه بحر از قندهار و جنوبی و مرکز
 کابل در همه افغانستان قوه و اقتدار سقویان الی الان مکمل و بر علاوه
 آن در شمالی ترتیبات بزرگی جهت استرداد کابل گرفته فی الحال در حدود
 دوده مست و ضرر خانه و کوهل منار جنگ هم جاری است .

مجلس
 ۱۳۰۵

وقت و سخن مشوره ما در طول انقلاب دوام داشت، مخصوصاً در اثنا فتح کابل که هشت شبانه روز از آن منقضى است موضوع بحث عمومى ما همين ام بوده، ما حاضرين تماماً و متفقاً باين نتیجه واصل شده ايم که حتماً شما خادم صادق وطن اين وظيفه مهمه را متحمل شويد.

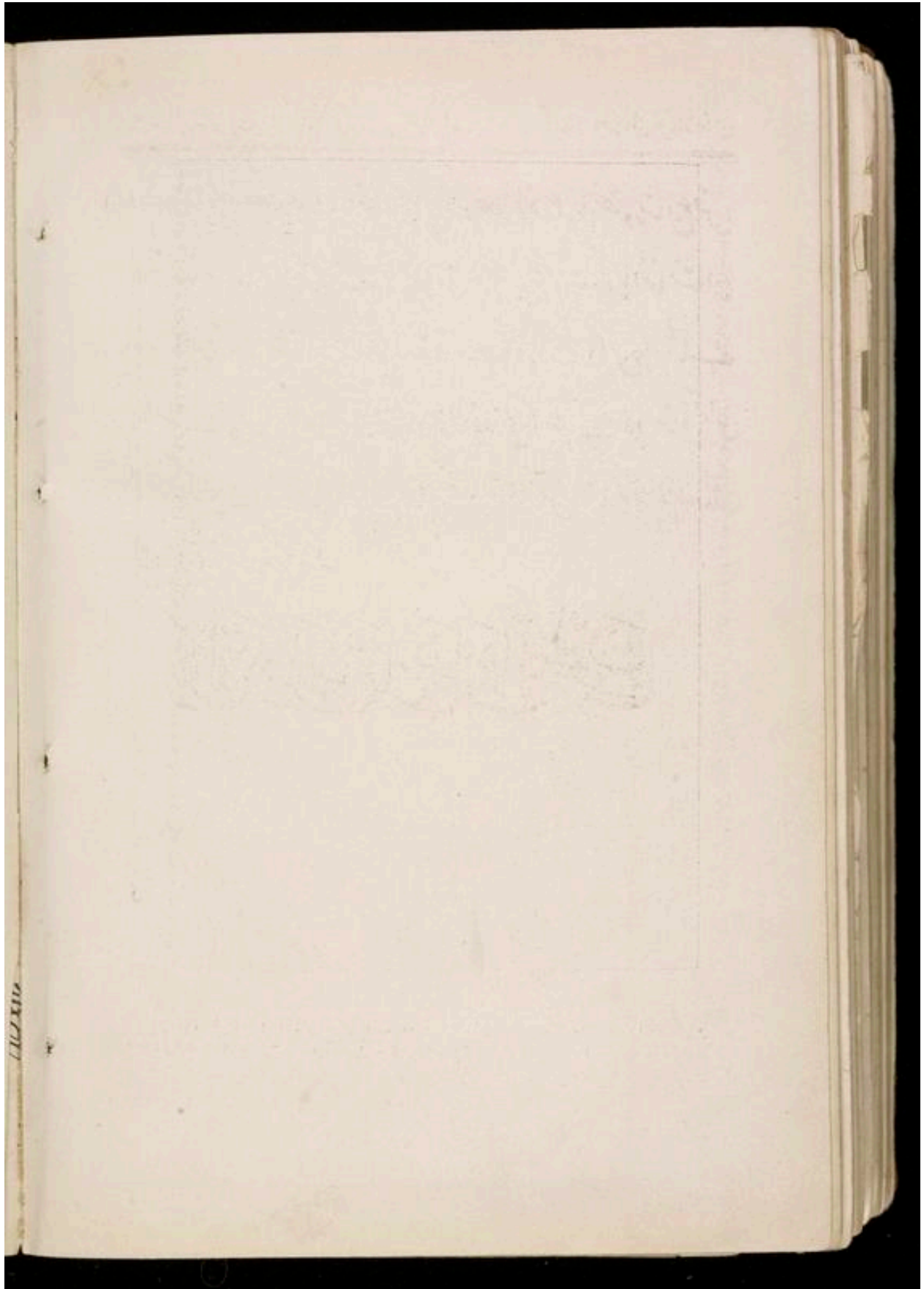
اينکه شما نسبت به اخذ نظريه و کلاي سائر ولايات و محلات افغانستان فرموديد تکرار عرض ميکنيم که در بنجاهم و کلاي که در عصر امانى در مرکز بودند و بواسطه بروز انقلاب الى الان مانند و هم و کلاي که در عصر سقوي بنا بر مغالطه که امانى دور دست، در شناختن آن مشهور با فساد خورده بودند، حاضرند و هم بمعيت شما و کلاي مشرقى و جنوبى و قندهار و کابل موجود است ما و آنها عموماً بالاتفاق اين قبلى سلطنت را لائق وجود شما دانسته رجاى با اصرار ميکنيم، که حتماً شما اداره امور وطن را بحيث شاهى تقبل شويد و بلحاظ خدا و رسول اضاferين از ترديد خود احساسات ما را مجروح نکنيد و از اين ملت مصيبت ديده انقلاب کشيده خود که زورق چارموجه ساز ابرمى خود قريب ساحل رسانيده ايد دستگيرى اساسى بفرمائيد تا حيات آتى ما مسعود و خدا و رسول و ملت از مساعى خداپسنده شما خوشنود گردد.

ضمیمہ صحیفہ (۵۸۶) جلد اول کتاب « نادر افغان »



حضرت عالی سردار « محمد نادر خان » سزہ سالار غازی
در موقع الحاح و اصرار عمومی ملت که بر اوشان بار گران سلطنت را تحمیل و
اوشانرا به پادشاهی انتخاب میکنند، در اندیشه های عمیق و بحر تفکر فرو رفته در قبولیت
امارت دزین موقع پر نزاکت که هزاران تکلیف و مصیبت بملک و ملت عائد و حکومت
تمام لوازم ملکی و نظای خود را با قداست تردد دارند .

(سلامانه عمومی کابل ۲۳ میزان ۱۳۰۸)



مایقین داریم و بشما هم خوبتر معلوم است که بجز از شما دیگر اینطور شخص
 جامع الاوصاف و در طول و عرض افغانستان موجود نیست که همه اصراً
 و دسته ها و اقوام و قبائل بروی متفق و بالمره بکندن ریشه های نفاق
 و خانه جنگی موفق شوند، لذا ما از حضور شما که به عذر و الحاح و کمال مسرت و رضا
 شما را پادشاه و اولی الامر خود قبول میکنیم رجا و تمنا داریم که ضرر و بصد
 این خدمت مملکت را قبول کنید و باین حسن قدر دانی ماضی و آتی را در
 (غریب عمومی؛ مبارک باشد، مبارک باشد) زنده باد شاه منجی و استقلال بخش ما
 اعلیٰ حضرت نادشاه پابنده برقرار باد حریت و استقلال افغانستان! (غلقه تکبیر و تهلل)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درین موقع سپهسالار صاحب درایت مدار در چنان افکار عمیق و تصورات
 زرف فروخته بودند که این وضع متخیرانه شان علانیته تردد زیادشان را در برداشتن
 این بارگران درین موقع ابری و پریشانی نشان میداد.

درینجا عموم اعیان و معاریف کابل و شش گروهی و تمام و کلاس
 افغانستان که در عصر امانی و ستوی بکابل آمده بودند، برای دادن دست
 بیعت و اطاعت بحضور این ذات دیانت طوبیت هجوم آوردند و پروانه دار

اطراف این شمع ضیا بار افغانستان را در حلقه گرفته عموماً با حضورشان عرض
 فدویت و اخلاص و صمیمیت را می نمودند، و بهین صورت گویا افغانستان
 ازین بحر پر از طغیان انقلاب این گوهر گرانیما بدست آوردند، و این پادشاهی
 بالاستحقاق علیحضرت محمد نادر شاه غازی که بطیب خاطر و اتفاق آرای
 عمومی اکثریت مطلقه صهار و الحاح تمام دیده که ما بشمه از آن اشاره کردیم مصدق
 صحیح این آیه شریفه گردید که:

اِنَّ الْاَرْضَ لِلَّذِينَ اٰمَنُوا بِالْحَقِّ وَ

معلومات عمدہ راجع بمذبح حیات اعلیٰ حضرت محمد نادر شاہ سلمہم اللہ تعالیٰ			
رقم	تقریباً	تقریباً قری	تقریباً شمسی
۱	۱۳۰۲	۱۲۶۲	۱۸۸۵
۲	۱۳۱۹	۱۲۸۰	۱۹۰۱
۳	۱۳۲۱	۱۲۸۲	۱۹۰۳
۴	۱۳۲۳	۱۲۸۴	۱۹۰۵
۵	۱۳۲۴	۱۲۸۵	۱۹۰۶
۶	۱۳۲۵	۱۲۸۶	۱۹۰۷
۷	۱۳۲۶	۱۲۸۷	۱۹۰۸
۸	۱۳۲۹	۱۲۹۰	۱۹۱۱
۹	۱۳۳۰	۱۲۹۱	۱۹۱۲
۱۰	"	"	"
۱۱	"	"	"
۱۲	"	"	"
۱۳	۱۳۳۱	۱۲۹۲	۱۹۱۳
۱۴	"	"	"
۱۵	۱۳۳۲	۱۲۹۳	۱۹۱۴
۱۶	۱۳۳۵	۱۲۹۶	۱۹۱۷
۱۷	۱۳۳۷	۱۲۹۷	۱۹۱۸
۱۸	۱۳۳۷	۱۲۹۸	۲۳ اپریل ۱۹۱۹

معلومات عملہ راجع بمذبح حیات اعلیٰ حضرت محمد نادر شاہ سلمہم اللہ تعالیٰ			
رقم	وقوعاً	سنہ ہجری قمری	سنہ ہجری شمسی
۱۹	فتح و قبضہ (دانا)	۱۳۳۷	۱۲۹۸
۲۰	تسخیر کوتل پیوار	۲۱	۱ جوزا
۲۱	فتح (شہر تہل)	۲۷	۷
۲۲	ستارک	۳	۱۲
۲۳	معاودت سپہ سالار ازخاک انگیز بعد از ستارک	۸	۱۷
۲۴	حصول استقلال افغانستان	۲	۲۲
۲۵	معاودت مظفر از سپہ سالار از جہاد استقلال کابل	۲۵	۲۸
۲۶	تقرر سردار محمد نادر خان ہوزارت حربیہ افغانستان	صفر	عقرب
۲۷	غریت " " جہت اصلاحات مشرقی	بیچ الاول	قوس
۲۸	تاسیس اخبار اتحاد مشرقی و مکتب در جلال آباد	"	حوت
۲۹	معاودت موقوفانہ نادری از نسبت مشرقی	ذیقعدہ	۱۲۹۹
۳۰	اصلاحات مہرہ نادری در وزارت حربیہ	۱۳۳۹ - ۱۳۴۰	۱۲۹۹ - ۱۳۰۰
۳۱	تاسیس مجلہ مجموعہ عسکریہ و طبع نقشہ افغانستان و تاسیس کتب خانہ طبعیہ علی آباد	"	"
۳۲	غریت سپہ سالار برای اصلاح و تنظیم نظم و بدخشان	جمادی الاول	جدی
۳۳	تاسیس جریدہ اصلاح خان آباد	"	"
۳۴	معاودت کامیاب سپہ سالار از خان آباد	بیچ ثانی	قوس
۳۵	انطباع کتاب ہمنای قلغن و بدخشان	"	"

رقم	وقوع یا است	سنه شمسی قمری	سنه شمسی	سنه عیسوی
۳۶	استیغای سپه سالار وزارت حربیه	ربیع الثانی ۱۳۴۲	قوس ۱۳۰۲	دسمبر ۱۹۲۳
۳۷	تقریر سپه سالار وزارت مختاری افغانستان در پاریس	۸ شعبان "	۲۴ حوت "	۱۵ مارچ ۱۹۲۴
۳۸	حرکت سپه سالار وزارت مختاری افغانستان در پاریس و لژیک	ذیحجه "	سرطان ۱۳۰۳	جولائی "
۳۹	انفصال سپه سالار وزارت مختاری افغانی در پاریس	۲۴ جمادی ۱۳۴۵	۸ قوس ۱۳۰۵	۳۰ نومبر ۱۹۲۶
۴۰	حرکت سپه سالار جهت نجات وطن	شعبان ۱۳۴۷	دلو ۱۳۰۷	فوری ۱۹۲۹
۴۱	مواصلت سپه سالار سخاک افغانستان	۲۷ رمضان "	۱۹ حوت "	۱۱ مارچ "
۴۲	حرکت " ازخوست	۲۱ شوال "	۱۳ حمل ۱۳۰۸	۲ اپریل "
۴۳	مواصلت " در بالاده گردیز	۴ ذیقعد "	۲۵ " "	۱۴ " "
۴۴	ورود و خدمت مشرفی بر سر کرده کی آقای محمد گلخان	" "	۱ ثور "	۲۱ " "
۴۵	جنگ دبر	" "	۶ " "	۲۶ " "
۴۶	" خوشی	" "	۸ " "	۲۸ " "
۴۷	آمدن اولین وفد بچک سقو	۶ ذیحجه "	۲۵ " "	۱۵ می "
۴۸	" " " " با آقای علی شاخان	۱۷ " "	۵ جوزا "	۲۶ " "
۴۹	جنگ گردیز	۶ محرم ۱۳۴۸	۲۳ " "	۱۳ جون "
۵۰	سقوط گردیز	" "	۴ سرطان "	۲۵ " "
۵۱	وصول سپه سالار بجاجی	" "	۷ " "	۲۸ " "
۵۲	مبادئه وحدت اقوام	" "	۱۴ " "	۵ جولائی "
۵۳	فتح مکر خوشی	۴ سفر ظفر "	۱۹ " "	۱۰ " "

۵۸۵

معلومات عمده راجع بمذبح حیات اعلیٰ حضرت محمد نادر شاہ سلیم اللہ تعالیٰ

رقبہ نمبر	مذبح حیات	سنہ ہجری قمری	سنہ ہجری شمسی	سنہ عیسوی
۵۴	مذبح شرفی کابل	۱۳۴۱	۱۹ سرطان	۱۰ جولائی ۱۹۲۹
۵۵	اجراء تاسیس اجبار اصلاح درجابی	۲۳	۶	۲۹
۵۶	اعزام قوا بغزم فتح کابل	۱۳ ربیع الثانی	۲۵ سنبلہ	۱۷ ستمبر
۵۷	فتح تنگی و انجمن	۲۶	۸ میزان	۳۰
۵۸	فتح کابل	۵ جمادی اولیٰ	۱۶	۸ اکتوبر
۵۹	تخلیہ ارگ و فرار سقوزادہ	۹	۲۰	۱۲
۶۰	درود سپہ سالار کابل	۱۱	۲۳	۱۴
۶۱	جلوس بیعت بانوس اعلیٰ حضرت محمد نادر شاہ غازی	۱۲	۲۳	۱۵

۱۰۱۱



معلوم میگرداند که سیاحت حضرت محمد نادر شاه که در نقشه افغانستان بمقابل صفحه پنجاه و پنج شرح اشارت شده

افغانستان

حضرت محمد نادر شاه غازی سیاحت مقامات آتی را بعیت علیحضرت امیر حبیب الله خان شهید در سنه ۱۳۲۵ قمری فرموده اند:

غزنی، مقر، کلات، قندار، خراه، هرات، میمنه، بلخ، نزار، قطن و بدخشان
بامیان و غیره حصص مربوطه ولایت کابل.

بعیت مشرقی از سنه ۱۲۸۲ شمسی تا سنه ۱۲۹۷ شمسی همه ساله با موکب علیحضرت شهید رونق افرا
جلال آباد میشدند و در سنه ۱۲۹۵ و ۱۲۹۹ شمسی جهت اصلاح و تنظیم مشرقی تشریف فرما شدند
بگذارد سنه ۱۳۰۱ بعیت شاه مخلوع اقامت گزین آن سمت بودند.

در سمت جنوبی در سنه ۱۲۹۱ جهت اداره امنیت، و در سنه ۱۲۹۵ برای جهاد استقلال و در سنه ۱۳۰۹
شمسی جهت نجات وطن مصروف اصلاحات و مسامحی و مجاهدات بودند.

خارج

حضرت محمد نادر شاه غازی ایام طفولیت و سن رشد را در دیره دون اقامت داشته و
دیگر حصص هندوستان را ضمناً مشاهده فرموده اند، مگر در سنه ۱۳۲۴ قمری بعیت
حضرت شهید شهرنای بزرگ هندوستان را سیاحت کرده اند.

در اروپا بوقت تقریر ایشان سفارت محتملی افغانستان در پاریس و بلژیک چه در اثنای
مأموریت و چه در موقع سیاحت و معا کج و تبدیل آب هوا شهرنای ذیل را سیاحت فرموده اند
مصر، فرانسه، بلژیک، ایتالیا، جرمنی، استریا.

یادداشت

ذات شایسته علاوه بر زبان افغانی و فارسی که در افغانستان رایج است، بزبان
اردو، انگلیزی، فرانسوی نیز تکلم و تحریر کرده میستوانند.

سلسلہ نسب اعلیٰ حضرت محمد نادر شاہ غازی

سلسلہ نسب پلاز محمد زالی فہمی میشود یہ این صورت -	سلسلہ نادراخان علی حضرت محمد نادر شاہ	سلسلہ نسب پلاز محمد زالی فہمی میشود یہ این صورت -
--	---------------------------------------	--

علی حضرت محمد نادر شاہ بن سردار محمد یوسف خان بن سردار یحیی خان بن سردار سلطان محمد خان بن وزیر پابندہ خان بن	علی حضرت محمد نادر شاہ بن سردار محمد یوسف خان بن بی بی بسم بنت وزیر محمد اکبر خان غازی بن علی حضرت امیر کریم دوست محمد خان بن وزیر پابندہ خان بن	علی حضرت محمد نادر شاہ بن سردار محمد یوسف خان بن سردار یحیی خان بن سردار سلطان محمد خان بن وزیر پابندہ خان بن
---	---	---

محمد زماخان بن دولت خان بن سہ مست خان بن شیر خان بن خضر خان بن سعد اللہ خان دسدوزانی بن عسر خان بن معروف خان بن پہلول خان بن کتہ خان بن بامی دزانی بن حبیب خان بن پوپل دزانی بن	حاجی جگمال خان بن حاجی یوسف خان بن بارو خان بن محمد دزانی بن عسر خان دزانی بن اسمعیل خان بن نیکن بن دارو بن سیقل بن نور دزانی بن بارکن دزانی بن
---	---

ایمان (معروف بہ نیرک) بن

عینی بن
خجستہ بن
ابدال بن
تہمین بن
شرف الدین (معروف بہ خجستہ) بن
خجستہ بن
نیر عبد الرشید

ضمیمہ

سلسلہ اولادہ سردار معظّم مجی خان جہا بجا اعلیٰ تخت محمد نادر شاہ		
اولاد		نام پیکر
اناث	ذکور	
حرم امیر محمد یعقوب خان حرم سردار فتح محمد خان حرم سردار محمد رحیم خان	سردار محمد آصف خان مرحوم سردار محمد رفیع خان مرحوم	سردار معظّم (مجی خان) مرحوم
سلسلہ اولادہ سردار محمد آصف خان عم معظّم اعلیٰ تخت محمد نادر شاہ غازی		
اولاد		نام پیکر
اناث	ذکور	
ملکہ افغانستان ائدہ شہزادہ محمد ظفر خان حرم سردار محمد رفیق خان حرم سردار محمد عزیز خان حرم عبد الغنی خان حرم صاحبہ اکبر خان حرم نواز احمد خان بنت	سردار محمد سلیمان خان مرحوم سردار احمد شاہ خان سردار محمد کریم خان	سردار محمد آصف خان مرحوم
سلسلہ اولادہ سردار محمد یوسف خان الدجا بجا اعلیٰ تخت محمد نادر شاہ غازی		
اولاد		نام پیکر
اناث	ذکور	
حرم امیر محمد یعقوب خان حرم سردار محمد سلیمان خان مرحوم حرم سردار شہباز احمد خان حرم سردار محمد رفیق خان امیر محمد خان حرم محمد حبیب خان	اعلیٰ حضرت محمد نادر شاہ غازی سردار محمد عزیز خان سردار محمد ہاشم خان سردار شاہ دلچان سردار شاہ محمود خان سردار محمد طیف خان مرحوم	سردار محمد رفیع خان مرحوم

۱۰۰

ضمیمہ

۵۹۵

جلد اول - نادر خان

سلسلہ نوابی سردار محمد آصف خان مرحوم معظم اعلیٰ حضرت محمد نادر شاہ		
اولاد		نام پیکہ
اناث	ذکور	
پنج نفر	سردار احمد علیخان	سردار محمد سیمان خان مرحوم
	سردار علی شاہ خان	
	سردار غلام محمد خان	
	سردار عبدالقادر خان	
	سردار عبداللہ خان	
چهار نفر	سردار تیمور شاہ خان	سردار احمد شاہ خان

نادر خان

سلسلہ نواسہ سردار محمد یوسف خان مرحوم والد ماجد علی حضرت محمد نادر شاہ

اولاد		نام پیکر
انثا	ذکور	
چهار نفر	شہزادہ محمد ظاہر خان	علی حضرت محمد نادر شاہ غازی
یک نفر	سردار محمد داؤد خان سردار محمد نعیم خان	سردار محمد عزیز خان
	سردار احمد ولینجان سردار عبد الولینجان سردار ولی شاہ خان	سردار شاہ ولینجان
پنج نفر	سردار زلمی خان سردار سلطان محمود خان	سردار شاہ محمد خان
دو نفر	سردار محمد ولینجان	سردار محمد علی خان مرحوم

انجام حیات جناب محمد عزیز خان

ہر چند حالات منصل و جامع ہر یکی از رجال آتی اندر خاندان عالی شان ہندی
در خور نگاشتن یک یک کتاب جدا گانہ است ولی محض تقدیر مساعی
و غنچہ امانہ شان درینجا بالاخصتصار با جمال حیات شان کہ تا مادرساعی و خیالات
ملت پرورانہ اعلی حضرت محمد نادر شاہ غازی اشتر اکند استند قرآنی میرزا نیم

جناب سردار محمد عزیز خان

مراتب تعلیم و تربیہ معظمہ بہرہ ذات شانانہ انجام یافتہ، در ۱۳۲۱ ق
شانامسی خارجہ افغانستان مقرر شدند و این کار را نظر باقتضای وقت و زمان
و مطابق سیاست حکومت عصر اعلی حضرت امیر حبیب اللہ خان نہایت صدا
وامانت انجام میدادند و دورہ ہند و افغانستان بعیت اعلی حضرت شرکت داشتند
در عصر امانیہ در موقع ورود قوافل مسلسل مہاجرین ہمدردانہ از ان ہندوستانہا
مظلوم کہ نظر بدعوت ناماقت اندیشانہ شاہ مخلوع بافغانستان ہجرت میکرد
پذیرائی و خبر گیری میکرد، و طوریکہ در صفحہ ۲۱۵۱ مرقوم شد مشارالیمہ باتفاق یکجہ
از دیگر افغانہ حساس ہندیہای مقیم کابل در فراہم آوری تسہیلات و معاونتہا

اخلاقیه آنها میکوشیدند .

در سال ۱۲۹۹ ش بهر اهل اولین دسته تحصیلین افغانی که جبهه اخذ تعلیم علوم و فنون عالیہ بخارج اعزام شدند بحیث نگران مرتبی به اروپا تشریف بردند و دقیقه از دقائق نظارت و حسن مراقبت و تطبیق دادن به مراتب تعلیم و تربیه را بطلاافغانی فرو گذار نشدند .

در سال ۱۳۰۳ بحیث نائب وزیر مختار افغانی در پاریس و بلجیک بمعیت برادر موقرش (علیحضرت محمد ادر شاه که در انوقت وزیر مختار بودند) مقرر شده بر علاوه نگرانی از طلاب افغانی این وظیفه را هم بصورت صحیح و اساسی ایفا میکردند .
در سال ۱۳۰۵ بهر اهل چند نفر طلبیکه موقتا از پاریس برگزخته شده بودند وارد کابل شده چندی بواسطه عدم موافقت بطرز عمل حکومت در خانه بیگار، از اراضی و املاک خود و اعلیحضرت غازی خبر گیری نمودند .

در سال ۱۳۰۶ بواسطه گرفتن خبر شدت علالت اعلیحضرت و استماع بیگانه پسرش محمد اودود خان تکرار جبهه تیمارداری آنها در حالیکه از دیدن اوضاع اشتغال آئینه حکومت افغانی در وطن خیلی متاثر بودند، عازم پاریس شدند و در آنجا بمعالجه و پرستاری ابد بو قریه و فرزند نوبصرش پرداخته الی حدوث انقلاب بحضور جناب

۱۱۸۸۱۱

سپه سالار (علیحضرت موجوده) مانند .

در موقع حدوث انقلاب هر چند حضرت معظم له زیاده تر میل و خواہش داشتند
کہ با سپه سالار غازی (علیحضرت) و دیگر اخوان نامی شان، در رفع بلای انقلاب
و خانہ جنگی از خاک پاک افغانی صرف مساعی کنند، ولی سپه سالار (علیحضرت)
بر او شان امر و تا کید فرمودند تا در فرانسه بوده از تعلیم و تربیہ خلف الصدق علیحضرت
غازی آقای محمد ظاہر خان و فرزند ارجمند خود شان محمد داؤد خان نگرانی کنند
چنانچہ حضرت ممدوح بادل شکستہ در فرانسه بموجب امر برادر فرزانه شان اخیتم
انقلاب مانده در دوران انقلاب از اعطای معلومات تازه و غیرہ معاوتہا
اخلاقیہ با این برادران مجاہد شان کوتاہی نکردند

جناب سردار محمد باشم خان

حضرت ممدوح مراتب تعلیم تربیوی خود را با علیحضرت غازی معا انجام داد
او از سنہ ۱۲۹۲ شمر بنصب سردار و سی حضور نائل در دورہ ہند و افغانستان با علیحضرت شان
وظائف خود را با کمال صفائی و درستی ایفا و در سنہ ۱۲۹۶ بقومانہ انی عمومی قوای نظامی
ہرات بصفت نائب سالار افتخار یافتند، و این خدمت را بکمال فعالیت
و صداقت انجام و روح صحیح عسکریت و نظم و نسق زیادہ در نظام آنجا تزیین نمودند

۱۰۸۰

که شمه ازین مجاهدات شان در صفحه (۹۰) این کتاب مرقوم است .
 بعد از شهادت امیر شهید از انجا منفصل و پس از کشیدن ابتلائی مقرره ،
 بدار سلطنه کابل وصل شدند ، در موقع رفتن سپه سالار غازی (علی حضرت) ،
 برای اصلاح و تنظیم امور مشرقی جناب او شان بهم بحیث نائب سالار نظامی
 حاکم اعلای مشرقی بمعیت شان عازم آن سامان شدند .

از بدو این مأموریت مهم خویش که در ۲۹۱۸ هجری بود الی ۳۰۳ هجری پیمان فعالیت
 و امانت و صداقت و طائف ملکی و عسکری خود را انجام داده اند ، که الی الان تاریخ
 افغانستان نظیر آن نشان نمیدهد ، شمه ازین اجراءات نافعه شان در شماره (۹۳)
 سال (۲) اتحاد مشرقی تاریخ ۹ دلو ۱۳۰۳ مرقوم است ، بر علاوه آن ناظرین
 در نمودر معلومات اجمالی را از صفحه (۲۰۱ ، ۲۰۴ ، ۲۱۴ ، ۲۱۶ ، ۲۲۱) این کتاب
 استحصالی فرمایند .

بنا بر لزوم شرحه صفحه (۲۲۹) این کتاب او اخرت ۳۰۳ هجری جهت وکالت امور
 وزارت حرمیه آمدند از انوقت الی معاودت موفقانه سپه سالار از تنظیمات و لایحه
 قطع بدخشان بکمال بهرودی و دلسوزی کفالت وزارت حرمیه افغانستان را بیک
 اساس صحیح عالی شان می نمودند .

در موقع اشتراک در مجلس وزرای امانی اطلاع حائق و تقاضی مرئوسہ را کما
 میفرمودند و بر آن اجراءات ناصواب، افکار و نظریات پر از آفات حکومت که
 در آن وقت تازه به اقدام کردن آن از طرف حکومت تصمیم کرده می شد، و نامتقد
 ینمودند و در همه امور از روی عقل و شعور و ادعائیت و اسلاست خود را بطور سیرت
 و بسیار یکوشیدند، تا زعمای امور آن عصر را از اختیار نمودن راه غلط و فریاد
 بعد از اینکه سپید لار (اعلی حضرت) اداره امور صریحاً را بکف کفایت شان
 گرفتند، بنا بر وجوبی که در صفحه ۲۶۵ مرقوم است حضرت معظم از کار کشید
 بغرض معالجه و تیمارداری والد امجد شان که بمرض صعب العلاجی گرفتار بودند، در او
 ۱۳۰۲ عازم پاریس شدند .

در وسط ۱۳۰۲ به وزارت مختاری افغانستان، بنا بر امر فوری الاجرائی تکراری در
 موقعی مقرر شدند که در پاریس بپرستاری معالجه والد امجد شان مصروف بودند و
 بنا بر امر و اجازه والد امجد شان از انجا عازم ماسکوشه الی ۱۳۰۴ بدستی
 این عرصه مہرہ بایسہ را انجام داده، بعد از آن وزارت مختاری استعفی و بجزوہ سالہ
 غازی که بمرض بستری بودند در پاریس حاضر شدند .

در موقع حدوث انقلاب بشرحیکه در صفحه (۳۴۵) مرقوم است باعلحضرت) عازم

افغانستان شد از شاه و قسیمیکه در صفحه (۳۵۵) این کتاب موجود است برای اصلاح و تنظیم مشرقی حرکت فرمودند.

در مشرقی باندازه که اعلیحضرت غازی در جنوبی رحمت کشید اند بهمان مراتب خدمت کرده اند که شرح تفصیلات آن یک کتاب جداگانه کار دارد با جمله بعد از یورش ناگهانی سقویها بر مشرقی در اثر نزاع و اختلاف قومی طوری که در صفحه (۵۴۵) کتاب مشروح است برای اصلاح و تنظیم ولایت قندمار (که نام نامی پسر پسر لار غازی (اعلیحضرت) از سقویها شد استرداد و فتح شده بود) تشریف برد و امور از هم گسیخته آن سامان را به اصول مطلوب ربط دادند.

جناب سردار شاه ولیخان

۱۳۲۴
او شان نیز مراتب تربیه و تعلیم خود را به همراه پسر لار غازی (اعلیحضرت) تکمیل در منصب کاب باشی حضور نائل گردیده در آن دوره که اعلیحضرت شهید در هند و افغانستان اجراء فرمود، شامل بودند و وظائف محوله خود را بحال امانت و صداقت ایفا میفرمودند.

در موقع جهاد استقلال بعیت برادر مورقشان طوری که در صفحه (۱۰۴) این کتاب مرقوم گردیده عازم سمت جنوبی شاه در تسخیر (وانا) و (سروکی) و گرفتن دیگر تنهائی

۱۳۲۴

انگلیزی چنان خدمات شاندار ازو شان نمایان شد کہ الی اللہ موجب افتخار
 جهان شجاعت افغانستان است اجمال رشاد تہای شان در صفحہ ۱۱۸، ۱۱۹،
 ۱۲۰، ۱۲۶، ۱۵۲، و از ۱۶۶ تا ۱۷۴ مرقوم است .

متعاقباً بہ قومانڈانی قوای جاجی مقرر شدہ، بعد از ایام تبارکہ در موقع معاودت
 مظفرانہ سپہ سالار صاحب غازی بمرکز افغانی طوریکہ در صفحہ ۱۷۶ تخریر شد کفالت
 امور نظامی و ملکی جنوبی را میسر نمودند، چنانچہ در صلہ این خدمات شاندار خود از طرف
 حکومت بر تبتہ لوامشری ارتقا، و بہ نشان (سردار اعلیٰ) و (نشان حمیت) و (دلا)
 نائل شدند .

در فرصتیکہ سپہ سالار صاحب جتہ اصلاح و تنظیم امور مشرقی تشریف فرما شدند
 مشارالیمہ در مرکز وزارت حربیہ افغانستان بحیث وکالت و وظائف محولہ خود را
 بہ نہایت صفائی و دوستی الی معاودت سپہ سالار غازی (علی حضرت محمد نامہ شاہ)
 از مشرقی انجام میدادند (ملاحظہ شود صفحہ ۱۹۲) این کتاب در مذاکرات صلہ افغانستان
 بحیث نائب رئیس بحیث اصلاحیہ افغانستان یادداشتہ افکار عالی را منظر شد
 (ملاحظہ شود صفحہ ۲۲۹) این کتاب .

از ۱۲۹۶ الی ۱۳۰۳ قومانڈانی قول اردوی مرکز را بحیث نائب سالاری

بکمال امانت و دیانت اری انجام میدادند، بعد از طالت و استعفیای سه ساله
(علیحدت) از وزارت جناب او شان بهم در اثر عدم موافقت شان با اجراءات
وزارت حربیه از منصب رتبه خویش به نیچی که در صفحه (۲۲۶) این کتاب مسطور است
استعفی شدند.

در موقع بروز حوادث شرر انگیز ۱۳۰۳ جنوبی بعد از شهادت عبدالحمید خان رئیس ارکان
حربیه عموتیه و چند برگه و کرنیل و سقوط تمام قوای نظامی مخاض میدک و محصوریت
محمدولیان در گریز (با اینکه در خانه بیکار و اوضاع پر از اضرا حکومت مانای با بدل انگار
میدیدند، محض از نقطه نظر خدمت بوطن و سد باب اختلال رنج و فتن، داد و طلبانه
برای انجام خدمت دوام امانت حاضر شده نه تنها در انضباط و تأمین مرکز که شدید
تحت خطر بود کوشیدند و بقیام امانت در اطراف و نواحی مرکز و تمام لوگر موقوف شدند
بلکه کونسل صعب المور تیره را که از مدتی مسدود بود صاف و محمدولیان را که در قشلاقه
گردیز با قوای حسیمه عسکری و تجهیزات مملکتی محصور بود نیز از قلع بند می راکر که گشته
از برین شادتهای تاریخی شان در صفحه (۲۵۳) این کتاب مرقوم است جملہ آن از طرف
حکومت برای شان نشان "تاج افغان" و یاوری حضور اعطا شد.

در ۱۳۰۴ هجری معانیجہ والد امجد شان بهندت شریف فرما شده، در عین مصروفیت

بعالجمله پدر بزرگوار بنا بر امر فوری الاجرای مرکز ما موربه آوردن محمد عمر خان عم شاه مخلوع
 که از برادرزاده اش قصه کرده بود، چنانچه مشارالیه که از حق تلفی و مظالم امانی
 خیلی دلگیر و متاثری بود، بوعده و ضمانت و تسلیمت سردار شاه و لیخان اعتماد و با اتفاقاً
 آمد و بواسطه او شان بین شاه و کاکایش مناسبات منقطعه دوباره مربوط شد.

در همین سفر بندشان که در عین محابجه والدشان (در آوردن و آشتی دادن
 عم شاه هم میکوشید) مع الاسف وفات حسرت آیات سردار بزرگوار جناب
 محمد یوسف خان واقع شد، که مشارالیه با اتفاق امیر اعظم لیخان نعش او شان را از پرستار خان
 لاهور با اغزاز و احترام حمل کرده در اسرع اوقات بخاک پاک افغانستان رسانید
 و در جوار زیارت حضرت مهتر لامل صاحب (که مدفن اکثری از دیگر اجدادشان است)
 در اول صبح ۳۰ مدفونش ساختند، اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ (۱۱)

در ۳۰ بواسطه تاثر و اندوه بیکه از اجراءات فتنه زای حکومت داشت، و در
 عین زمان از خبر علالت شدید پسر لالا (علی حضرت محمد نادر شاه) کسب استحضار نمود
 عازم پاریس شد و در اینجا به پرستاری برادرش الی حدوداً انقلاب صرف مساعی کرد.

(۱۱) مراسم عزاداری این سردار عالی بیک اغزاز و احترام لا یتناهی از طرف عاقل ملت افغانستان مخصوصاً در نقاطیکه نعششان
 عبور میکرد، از جانب حکومت و تمام طبقات مملکت بعمل می آمد. خاصه در مرکز مجلس فاتحه گری شان به جای بلندی
 منقده و در آن شخص شاه و عموم وزرا و اغزه و معاریف افغانستان احضار شدند که تفصیل آن در جرائد و مطبوعه
 مفصلاً مرقوم است.

در دوران انقلاب در سمت جنوبی پیر کاب پیسالار غازی (اعلیٰ حضرت) مصدر خدمات عمدہ عالی شد، کہ بعد بدین کتاب مذکور است، در موقعی کہ حضرت معظم لہ با آقای محمد سرور خان آقای سید شریف خان و آقای محمد لطیف خان از حضور پیسالار غازی بطعم اداره گردیز تشریحیکہ در صفحہ (۴۳۴) مرقوم است مقرر شدند، در اینجا مطہر مجاہدات عالی العال گردید، مخصوصاً ہنگام تعرض قوی بزرگ سقوی برگردیز چنان داد شجاعت و مردانگی را دادند کہ شئمہ از ان در صفحہ ۴۲۷-الی ۴۹۴- این کتاب موجودید باشد .

بکذا در فتح کابل و شتت سقویہا از مرکز دار است لطنہ سماعی حمیدہ و رشادہا تاریخینہ این ذات فرزانہ قابل افتخار عالم عسکر یہ افغانستان است کہ تشریحات آن در خاتمہ این کتاب در صفحہ ۵۳۸ و ۵۴۰ و ۵۴۷ تا ۵۵۷، مکلام مرقوم است .

جناب سردار شاہ محمود خان

این سردار شجاعت مدار مراتب ابتدائیہ تعلیم و تربیہ خود را با حضرت عالی پیسالار اعلیٰ حضرت محمد نادر شاہ، آغاز، و بعد اعلیٰ مراتب شان را در مکتب جمعیبیہ اکمال فرمودہ اند، در ۱۳۲۴ ق بمصب سرخان سپوری فائز شدند و در دورہ ماہ خارج و داخل شرف معیت اعلیٰ حضرت را داشتہ و وظائف خود را ادا نمودند

انجام میدادند، چنانچه در سال ۱۳۳۵ قمری ترفیحا بمنصب سردار سی از حضور اعلیٰ حضرت شریف
 مقرر شدند و در عین این مراتب یک مکتب را برای تعلیم مخاربه بنام ستاره دولت
 و یک یک در سرخانه عسکری را برای تعلیم سروسها و قطع پروانه تاسیس نمودند.
 در اوائل امارت امان اللہ خان طوریکه در صفحہ (۱۰۴) مرقوم است با پیسالا
 اعلیٰ حضرت غازی بعزم جہاد حرکت کرد، بتفصیلی کہ در صفحہ (۱۱۱) نگاشته شده
 بقوامند اینت محاذ جاجی مقرر شدند.

چنانچه حضرت مدوح درین محاذ خدمات مفوضه خود را طوریکه بعوم معلوم
 است بدستی انجام دادند.

در موقع متارکہ چندین هجوم های شدید قوای انگلیز را کہ بعزم استرداد سندی
 می نمودند با کمال متانت مدافعه نمودند (تفصیلات این مطلب را در صفحہ ۱۲۱ و
 ۱۲۷ و ۱۴۸ و ۱۴۹ و ۱۵۹ و ۱۶۰ و ۱۶۱ ملاحظه کنند).

و در برابر این خدمات از طرف حکومت امانی بمنصب جنرال نظامی ارتقا و برایشان
 نشان (سردار اعلیٰ) و (حمیت) اعطا شده قراریکه در صفحہ ۱۸۶ مرقوم است
 بصفت جنرال نظامی حاکم اعلای جنوبی برای تنظیم و اصلاح اداره امور قشونی کشوری
 بسمت جنوبی اعزام شده و درین مأموریت خود بر علاوه حسن اجراءات و تدبیر امور

۵۰۰

یک اخبار را هم بنام «غازی» درخوست دائر، و مکاتب متعدد در ادراجی، خوست
و کر دیز و غیره نقاط تاسیس نمودند، چنانچه در موقع فراغ ازان نواحی با اتحاد نشان
حسن خدمت و تحسین و آفرین حکومت امانی قباہی شدند

در ۲۹۹ شمسی بصفه معاونی ریاست تنظیمه قطغن و بدخشان بمکاب جناب
سپهسالار غازی (۱) علیحضرت موجوده (قسمیکه در صفحه ۲۳۳ مرقوم است عازم و
در انجام مصد خدمات مہمی شدند کہ اجمالش در صفحه ۲۳۹ موجود میباشد.

پس از مراجعت سپهسالار (۱) علیحضرت از ریاست تنظیمه مشارالیه بصفه
قوماندانی فرقه قطغن و بدخشان در انجام مصروف خدمت شدند.

در ۳۰۴ شمسی در انطفای نازہ بغاوت شغنان بمظہر خدمت بزرگی گردیدند
کہ تفصیل آن مکلاً در شماره (۱۱۹) سال اول اخبار حقیقت کابل تاریخ ۲ جون ۱۳۰۴
منشور شده و در آن دورہ شاه مخلوع کہ در ۳۰۴ بہ طرف غزنی وقتدار اجرا شد، در
رفقای مسافرت شامل و بسا خدمات مہمی را در آن زمینہ اجرا فرمودند.

در ۳۰۴ بہ حکومت اعلامی شرقی انتخاب و نظر بہ علل معلومہ کہ مغرضین مخ
از خدمات بی آایش این ذوات بملت رفاہیتی عائد شود، تا یک مدتی معطل ماندند
بالآخر نسبت بہ نکتہ گیری امانی کہ نسبت بہ بیکاری این جنرال غازی مینمودند، و

بر علاوہ آن بد امنی برہمی پریشانی امور مشرقی کہ در ان او اخر بانڈازہ متحمل شدہ
 بود کہ بروز روشن از یک دہ بدیکر قریہ کسی حرکت کردہ نمیتوانست، و اصلاح
 و تنظیم آن یک عامل مقتدری مثل سردار شاه محمود خان میخواست در ۱۳۰۵ بجگومت
 اعلائی مشرقی مقرر و اعزام گردیدند چنانچہ جناب مصوح بیک وقت اندک نظم و نسق
 امور عمومیہ و اعادہ امنیت تائمہ آنولا منظر مجاہدات بزرگی شدند .

در ۱۳۰۶ شمسی تنظیم و اصلاح امور کنرنا و اسما را بوجہ احسن پرداختند و ضمناً
 اقوام مہمند مسکونہ شالی، ولی، سرگند و قوم صافی متوطن در ہمشگری
 و اقوام ماموند و باجوری ساکنین چغہ سرای، اسما، حصار، مرور، درہ شلتن را
 کہ بعد از آمدن جناب محمد ششم خان نائب سالار حاکم اعلائی مشرقی بکابل
 الی الان از اعطای مالیات و حقوق دولت آباد و در جنگ و قتال در میان
 بتلا و از احکام حکومت ترمذ مینمودند بانصاح مفیدہ و قوہ عسکری تہدید بجگومت
 مطیع و منقاد ساختند و چندین سالہ مالیات را کہ بالانی شان
 مانده بود تحصیل کردند .

در او اخر ہجرت سال آن مغرضین عصر امانی کہ سعادت و مرفہ الحالی ملت
 قربان اغراض شخصی و مقاصد نفسی خود میکردند و خدمات و مجاہدات مثال این رجال صداد

و جلد ۱
 و جلد ۲
 و جلد ۳

فعال را در برابر پیشرفت مطالب ناشروع خود همچو یک سد متین می پنداشتند
اوشان را از حکومت اعلیٰ مشرقی معزول و به معنی دوم وزارت داخله منصوب
فرمودند، تا مغرضین بخاطر جمعی زیننه را برای کاشتن تخم این انقلابی که افغانستا
آتش فشان ساخت تهیه کنند .

بلی اگر سردار شاه محمود خان بکومت خویش در مشرقی دوام میکرد
ابد این آتش خانمان سوزیکه از شنوار شرر بار شده ستاسر وطن را بیک
سرعت محیر العقولی در داد او لایابین شدت و سرعت بروز نمیکرد، و فرضاً
اگر ظهور بهم بنیمو و طوریکه بغاوت شغنان را در ۱۳۰۲ و حوادث موله کنرا و اسما را
در ۱۳۰۶ بحال فعالیت منظمی و امنیت عمومی را بکلی درین منطقه مهمه جاری فرمودند
در بنجایم مصدر و مظهر اقدامات مؤثری میشد و نمی گذاشتند بعد این انقلاب
که حتماً واقع شدنی بود از مشرقی میشد (۱)

بعد از سقوط حکومت آمانی و استیلای بچه سقو بشر حیکه در صفحه ۳۵۸ : ۳۵۹
۳۶۰ ، ۳۶۱ ، ۳۶۲ مر قوم است عازم سمت جنوبی در عین بد نظمی و اختلال

(۱) مع الاسف در همین سال ۱۳۰۶ وفات حضرت آیات سردار معطر جناب محمد آصف خان عم افغان خان جناب
محمد سلیمان خان نائب الحکومه قطن در بخشان واقع شد که جنابان سردار شاه محمود خان ، سردار احمد شاه خان و انجام هر دو سر مجتهدین
و عزاداری و فاتحه گیری آنها که بحال بهردوی و سوگواری از طرف حکومت و ملت بعمل آمد پرداخته شدند .

امنیت و شیوع خانہ جنگی و شدت سرما و برف باری مصروف مجاہدات ملی
 شدہ اضرا حکومت تقوی و مواد اخوت و وحدت ملی را بر مردم تلقین کنان
 در پارہ چنار شرف ملاقات (علحضرت غازی را) نائل شدند .

در طول محاربات ہفت ماہہ مجاہدین ملی زحمات و کارروائی این مرد شجاع
 تاریخی دوام داشت کہ تفصیلات آن جا بجا درین کتاب مسطور است
 مخصوصاً زینت افزای صفحات ۴۴۸ و ۴۵۱ و ۴۹۵ و ۵۰۳ و ۵۰۶
 و ۵۰۷ و ۵۳۳ تا ۵۳۶ و ۵۳۹ و ۵۵۶ و ۵۵۷ میباشد .

عزم و ثبات و استقامت و زحمت کشی و فعالیت این جوان کار آگاہ
 موجب افتخار افغانستان ، و ہمہ اجراءات این مرد و انشورجہ در محاربات
 جنوبی و چہ در دوران فتح کابل بمفاہد ملک و ملت شان تمام شدہ است .

